میزان الحکمه

جلد دهم

محمدی ری شهری

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سازمان چاپ و نشر

پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث: ۵

محمّدی ری‌شهری، محمّد، ۱۳۲۵ ـ
میزان الحکمة با ترجمهٔ فارسی / محمّد محمّدی ری‌شهری. ـ [ویرایش دوم] ـ قم: دار الحدیث، ۱۴۲۷ ق = ۱۳۸۵.
۱۴ ج ـــ ص. ـ (پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث: ۵)
ISBN(set) : 978 - 964 - 493 - 350 - 9
ISBN : 978 - 964 - 493 - 360 - 8
عنوان اصلی: میزان الحکمة.
عربی ـ فارسی
کتاب‌نامه: ج ۱۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. احادیث شیعه. ۲. احادیث اهل سنّت. الف. عنوان ب. شیخی، حمید رضا، ۱۳۴۱ ـ ، مترجم.
BP۱۳۶/۹ر۹م۹ ۲۹۷/۲۱۲
فهرست‌نویسی پیش از انتشار، در کتاب‌خانهٔ تخصصی حدیث / قم.

میزان الحکمة

(با ترجمه فارسی)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمدی ری شهری

جلد دهم

ترجمه : حمید رضا شیخی

کتابخانه
مرکز تحقیقات
اسلامی
شماره ثبت
۵۰۶۶۴
تاریخ ثبت :

میزان الحکمة با ترجمهٔ فارسی / ج ۱۰

محمّد محمّدی ری‌شهری

ترجمه : حمیدرضا شیخی

تحقیق و آماده سازی: پژوهشکدهٔ علوم و معارف حدیث

مدیریت تحقیق و آماده‌سازی : غلامحسین مجیدی

بازبینی علمی و نهایی: عبد الهادی مسعودی، حیدر مسجدی، مجتبی غیوری

مقابله و تصحیح : علی چچیمی، سیّد مرتضی طبایی، سیّد حمید حسینی، عبّاس پسندیده، صادق حائری، مجتبی فرجی

ویراستار فارسی: سعید رضا علی‌عسکری، محمّد باقری زادهٔ اشعری، قاسم شیر جعفری

ویراستار عربی: حاج کمال کاتب، عبد الکریم مسجدی، حسین دباغ، علی دباغ‌پور

نمونه‌خوانی فارسی و عربی: تقی ریّانی، سیّد حسین محدّث، محمود کریمیان، امیر حسین ملک‌پور، رعد بهبهانی، حیدر وائلی

کنترل نهایی اصلاحات : محمود سپاسی، مصطفی اوجی، مهدی جوهرچی، محمّد محمودی، علینقی نگران، سیّد هاشم شهرستانی

اعراب‌گذاری: حسین هوشیاری

بازخوانی و کنترل اعراب : ناصر حکمت

مجری آماده‌سازی پیش از نشر: محمّد باقر نجفی

فهرست‌ها : رعد بهبهانی، محمّد حسین مظفر

کتاب‌شناسی : مهدی هوشمند

صفحه‌آرایی: محمّد ضیاء سلطانی

خوش‌نویسی: حسن فرزانگان

ناشر : سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

چاپ: یازدهم / ۱۳۸۹

چاپخانه : دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

دفتر مرکزی: قم ، میدان شهدا، خیابان معلم ، پلاک ۱۲۵ تلفن : ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ / فاکس : ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ / ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵

نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم ، خیابان معلم) : ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱ فروشگاه شماره «۲» (شهر ری ، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی ﷺ صحن کاشانی) : ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف: ۳ـ۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهار راه پل خاکی، سمت چپ، ساختمان کوثر، تلفن: ۲۲۲۱۴۲۴

http://darolhadith.ir

darolhadith.20@gmail.com

ISBN(set): 978 - 964 - 493 - 350 - 9

ISBN: 978 - 964 - 493 - 360 - 8 ،

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *

حروف الکاف

عنوان	صفحه
الکِبر (تکبّر)	۷
الکتاب (کتاب و نوشته)	۳۷
المُکاتبة (نامه نگاری)	۳۵
الکِتمان (راز داری)	۳۹
الکذب (دروغ)	۵۷
الکَرَم (بزرگواری)	۸۵
الکسب (کسب)	۱۰۵
الکَسل (تنبلی)	۱۲۹
الکُفر (کفر)	۱۳۷
الکَفّارة (کفّاره)	۱۵۳
المکافأة (جبران)	۱۵۹
التکلیف (تکلیف)	۱۶۹
التکلّف (تکلّف)	۱۷۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكلام (سخن) ١٨٥
الكمال (كمال) ٢١١
الكياسة (زيركى) ٢١٧

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۴۵۲

الكِبرُ

تكبّر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۱۷۹/۷۳باب ۱۳۰«الكِبر».

كنز العمّال :۵۲۵/۳، ۸۲۸«الكِبر».

كنز العمّال :۸۳۰/۳«علاج الكِبر».

انظر:

عنوان ۶۳«الجبّار»، ۳۵۷«التعصّب»، ۵۴۳«التواضع».

الغضب: باب ۳۰۳۳، الآخرة: باب ۳۰.

٣٣٧٦
الكِبرُ

الكتاب:

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾.[١]

﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾.[٢]

الحديث:

١٧٣٢٣ . رسولُ اللهِ ﷺ: إيّاكُم والكِبرَ ؛ فإنّ إبليسَ حَمَلَهُ الكِبرُ علىٰ أن لا يَسجُدَ لآدمَ.[٣]

١٧٣٢٤ . عنه ﷺ: إيّاكُم والكِبرَ ؛ فإنّ الكِبرَ يكونُ في الرَّجُلِ وأنَّ علَيهِ العَباءَةَ.[٤]

١٧٣٢٥ . عنه ﷺ: اجتَنِبُوا الكِبرَ ، فإنَّ العَبدَ لا يَزالُ يَتكَبَّرُ حتّىٰ يقولَ اللهُ عَزَّوجلَّ: اُكتُبُوا عَبدي هذا في الجَبّارِينَ.[٥]

١٧٣٢٦ . عنه ﷺ: لا يَزالُ الرَّجُلُ يَتكَبَّرُ ويَذهَبُ بنَفسِهِ حتّىٰ يُكتَبَ في الجَبّارِينَ ، فيُصِيبُهُ ما أصابَهُم.[٦]

٣٣٧٦
تكبّر

قرآن:

«پس همهٔ فرشتگان یکسره سجده کردند مگر ابلیس‌که تکبّر نمود و از کافران شد».

«فرمود: از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبّر نمایی. پس بیرون شو، که تو از خوار شدگانی».

حدیث:

١٧٣٢٣ . **پیامبر خدا** ﷺ: از تکبّر دوری کنید؛ زیرا ابلیس را تکبّر واداشت، که برای آدم سجده نکند.

١٧٣٢٤ . **پیامبر خدا** ﷺ: از تکبّر بپرهیزید؛ زیرا گاهی با پوشیدن یک ردا، به انسان کبر دست می‌دهد.

١٧٣٢٥ . **پیامبر خدا** ﷺ: از تکبّر دوری کنید؛ زیرا که بنده پیوسته تکبّر می‌ورزد، تا جایی که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: نام این بندهٔ مرا در میان متکبّران بنویسید.

١٧٣٢٦ . **پیامبر خدا** ﷺ: آدمی پیوسته تکبّر می‌ورزد و پیش می‌رود، تا جایی که از شمار گردنکشان قلمداد می‌شود و بر سرش آن می‌آید که بر سر آنان آمد.

---

١ . ص : ٧٣ ، ٧٤ .
٢ . الأعراف : ١٣ .
٣ . كنز العمّال : ٧٧٣٤ .
٤ . كنز العمّال : ٧٧٣٥ .
٥ . كنز العمّال : ٧٧٢٩ .
٦ . كنز العمّال : ٧٧٤٩ .

۱۷۳۲۷ . عنه ﷺ: بِئس العَبدُ عَبدٌ تَجَبَّرَ وَاختالَ، ونَسِيَ الكَبيرَ المُتَعالَ.[۱]

۱۷۳۲۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إيّاكَ والكِبرَ؛ فإنَّهُ أعظَمُ الذُّنوبِ وألأمُ العُيوبِ، وهُو حِليَةُ إبليسَ.[۲]

۱۷۳۲۹ . عنه ﷺ: احذَرِ الكِبرَ؛ فإنَّهُ رأسُ الطُّغيانِ ومَعصيَةُ الرَّحمانِ.[۳]

۱۷۳۳۰ . عنه ﷺ: الكِبرُ خَليقَةٌ مُرديَةٌ، مَن تَكَبَّرَ بِها قَلَّ.[۴]

۱۷۳۳۱ . عنه ﷺ: أقبَحُ الخُلقِ التَّكَبُّرُ.[۵]

۱۷۳۳۲ . عنه ﷺ: فاعتَبِرُوا بما كانَ مِن فِعلِ اللهِ بإبليسَ، إذ أحبَطَ عَمَلَهُ الطَّويلَ وجَهدَهُ الجَهيدَ ... عن كِبرِ ساعَةٍ واحِدَةٍ! فمَن ذا بَعدَ إبليسَ يَسلَمُ عَلَى اللهِ بمِثلِ مَعصيَتِهِ؟![۶]

۱۷۳۳۳ . عنه ﷺ: فَأطفِئُوا ما كَمَنَ في قُلوبِكُم مِن نِيرانِ العَصَبيَّةِ وأحقادِ الجاهِلِيَّةِ، فإنَّما تِلكَ الحَميَّةُ تكونُ في المُسلمِ مِن خَطَراتِ الشَّيطانِ ونَخَواتِهِ، ونَزَغاتِهِ ونَفثاتِهِ، واعتَمِدُوا وَضعَ التَّذَلُّلِ عَلىٰ رُؤوسِكُم،

۱۷۳۲۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: چه بد بنده‌ای است، آن بنده‌ای که تکبّر و غرور ورزد و خدای بزرگِ بلند مرتبه را از یاد ببرد.

۱۷۳۲۸ . **امام علی ﷺ**: زنهار از تکبّر که آن بزرگترین گناه و نکوهیده‌ترین عیبهاست و زیور ابلیس است.

۱۷۳۲۹ . **امام علی ﷺ**: از تکبّر حذر کن؛ که آن ریشهٔ طغیان و نافرمانی خدای مهربان است.

۱۷۳۳۰ . **امام علی ﷺ**: تکبّر خصلتی مُهلک است، کسی که بخواهد با این خصلت، خود را زیاد کند، کم می‌شود.

۱۷۳۳۱ . **امام علی ﷺ**: زشت‌ترین خوی، تکبّر است.

۱۷۳۳۲ . **امام علی ﷺ**: از کاری که خدا با ابلیس کرد پند گیرید. آن گاه که، به خاطر لحظه‌ای تکبّر، کار طولانی و کوشش طاقت فرسای [عبادی]... او را بر باد داد! پس، بعد از ابلیس [با آن همه مقامی که داشت] کیست که با معصیتی چون معصیت او از خشم و کیفر خدا ایمن باشد؟

۱۷۳۳۳ . **امام علی ﷺ**: پس، آتشهای عصبیّت و کینه‌های جاهلیت را که در دلهایتان نهفته است، خاموش کنید؛ زیرا که این نخوت و غرور در وجود شخص مسلمان از تلقینات و نخوتها و فسادها و وسوسه‌های شیطان است. افسر فروتنی بر سر نهید و گردنفرازی را زیر پایتان فکنید و گردنبند

---

۱. النوادر للراونديّ: ۱۹۸/۱۴۵.
۲. غرر الحكم: ۲۶۵۲. ۳. غرر الحكم: ۲۶۰۹.
۴. غرر الحكم: ۱۹۶۸. ۵. غرر الحكم: ۲۸۹۸.
۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.

وإلقاءَ التَّعزُّزِ تَحتَ أقدامِكُم، وخَلْعَ التَّكبُّرِ مِن أعناقِكُم، واتَّخِذُوا التَّواضُعَ مَسلَحَةً بينَكُم وبَينَ عَدُوِّكُم إبليسَ.[1]

تکبّر را از گردن خویش باز کنید و فروتنی و افتادگی را [همچون] پاسگاه مرزی میان خود و دشمنتان شیطان قرار دهید.

۱۷۳۳۴. عنه ﷺ: فاعتَبِرُوا بما أصابَ الأُمَمَ المُستَكبِرينَ مِن قَبلِكُم مِن بَأسِ اللهِ وصَولاتِهِ، ووَقائِعِهِ ومَثُلاتِهِ ... واستَعيذُوا باللهِ مِن لَواقِحِ الكِبرِ كما تَستَعيذُونَهُ مِن طَوارِقِ الدَّهرِ.[2]

۱۷۳۳۴. **امام علی** ﷺ: از کیفر و خشم و عذابهای سخت خدا که به امّت‌های گردنکش پیش از شما رسیده، عبرت گیرید... و از عوامل تکبّر زا به خدا پناه برید، همان گونه که از بلاها و پیشامدهای سخت روزگار به او پناه می‌برید.

۱۷۳۳۵. عنه ﷺ: فاللهَ اللهَ في عاجِلِ البَغيِ وآجِلِ وَخامَةِ الظُّلمِ وسُوءِ عاقِبَةِ الكِبرِ، فإنَّها مَصيَدَةُ إبليسَ العُظمىٰ ومَكيدَتُهُ الكُبرىٰ، التي تُساوِرُ قُلوبَ الرِّجالِ مُساوَرَةَ السُّمومِ القاتِلَةِ، فما تُكدي أبَداً ولا تُشوي أحَداً، لا عالِماً لِعِلمِهِ ولا مُقِلّاً في طِمرِهِ.[3]

۱۷۳۳۵. **امام علی** ﷺ: خدا را خدا را [در نظر گیرید] از عاقبت وخیم زورگویی و ستم در این دنیا و آن جهان و از فرجام ناگوار تکبّر؛ که بزرگ‌ترین دام و سترگ‌ترین نیرنگ شیطان است و چونان زهرهای کشنده در دلهای مردان فرو می‌روند. هرگز چیزی مانع نفوذ آنها نمی‌شود و هیچ کس از آنها در امان نیست، نه عالِم به خاطر علمش و نه تهیدست به سبب جامهٔ فرسوده‌اش.

۱۷۳۳۶. عنه ﷺ: أمْ هذا الذي أنشَأهُ في ظُلُماتِ الأرحامِ، وشُغُفِ الأستارِ، نُطفَةً دِهاقاً ... حتّىٰ إذا قامَ اعتِدالُهُ واستَوىٰ مِثالُهُ نَفَرَ مُستَكبِراً![4]

۱۷۳۳۶. **امام علی** ﷺ: یا [برای شما] از این انسانی [بگویم] که خداوند او را در تاریکیهای زهدانها و غلافهای پرده‌ها از نطفه‌ای ریخته شده، آفرید... تا این که اندامی به اعتدال و رشد کامل یافت، گردنکشانه [از حق] رمید و گریخت!

۱۷۳۳۷. عنه ﷺ ـ في صفةِ المُتَّقينَ ـ: بُعدُهُ عمَّن

۱۷۳۳۷. **امام علی** ﷺ ـ در وصف پرهیزگاران ـ فرمود: اگر از کسی دوری می‌کند، به خاطر دنیاگریزی و پاکدامنی است و اگر به کسی نزدیک می‌شود، از سر خوشخویی و

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۴. نهج البلاغة: الخطبة ۸۳.

تَباعَدَ عَنهُ زُهدٌ ونَزاهَةٌ، ودُنُوُّهُ مِمَّن دَنا مِنهُ لِينٌ ورَحمَةٌ، لیسَ تَباعُدُهُ بِكِبرٍ وعَظَمةٍ، ولا دُنُوُّهُ بِمَكرٍ وخَديعَةٍ.[۱]

مهربانی است؛ نه دوری کردنش از روی تکبّر و نخوت است و نه نزدیک شدنش از سرِ مکر و فریب.

۱۷۳۳۸. عنه ﷺ: إنَّ مِن أسخَفِ حالاتِ الوُلاةِ عندَ صالِحِ النّاسِ أن يُظَنَّ بِهِم حُبُّ الفَخرِ ويُوضَعَ أمرُهُم علَى الكِبرِ.[۲]

۱۷۳۳۸. **امام علی** ﷺ: از پست‌ترین حالات زمامداران نزد مردمان درستکار، این است که گمان رود آنان شیفتهٔ خودستایی گشته‌اند و کردارشان به تکبّر تعبیر شود.

۱۷۳۳۹. عنه ﷺ ـ في فَضيلَةِ الرَّسولِ الكريمِ ﷺ ـ: بَعَثَهُ والنّاسُ ضُلّالٌ في حَيرَةٍ، وحاطِبونَ (خابِطونَ) في فِتنَةٍ، قدِ استَهوَتهُمُ الأهواءُ، واستَزَلَّتهُمُ الكِبرياءُ.[۳]

۱۷۳۳۹. **امام علی** ﷺ ـ در فضیلت رسول اکرم ﷺ ـ فرمود: خداوند در زمانی او را برانگیخت که مردم در وادی حیرت گمراه بودند و در فتنه و فساد دست و پا می‌زدند. هوا و هوسها، آنها را شیفته و منحرف کرده بود و کبر و نخوت، به لغزششان کشانده بود.

۱۷۳۴۰. عنه ﷺ: إنّي لَمِن قَومٍ لا تَأخُذُهُم في اللهِ لَومَةُ لائمٍ... لا يَستَكبِرُونَ ولا يَعلُونَ، ولا يَغلُّونَ ولا يُفسِدونَ.[۴]

۱۷۳۴۰. **امام علی** ﷺ: راستی که من از آن گروهی هستم که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری در آنان کارگر نمی‌افتد... گردنفرازی نمی‌کنند و برتری نمی‌فروشند و خیانت نمی‌ورزند و فساد و تباهی نمی‌آفرینند.

۱۷۳۴۱. الإمامُ الباقرُ ﷺ: ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍ شيءٌ مِن الكِبرِ إلّا نَقَصَ مِن عَقلِهِ مِثلُ ما دَخَلَهُ مِن ذلكَ، قَلَّ ذلكَ أو كَثُرَ.[۵]

۱۷۳۴۱. **امام باقر** ﷺ: هیچ مقداری از تکبّر به‌دل آدمی راه نیابد، مگر این که به همان اندازه، کم‌باشد یا زیاد، از خردش کاسته شود.

۱۷۳۴۲. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: الكِبرُ قد يكونُ في شِرارِ النّاسِ مِن كُلِّ جِنسٍ... إنَّ رسولَ اللهِ ﷺ مَرَّ في بَعضِ طُرُقِ المَدينةِ، وسَوداءُ

۱۷۳۴۲. **امام صادق** ﷺ: تکبّر گاهی در دون پایه‌ترین افراد جامعه از هر قشری یافت می‌شود... روزی رسول خدا ﷺ از یکی از کوچه‌های مدینه می‌گذشت. زن سیاهی

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۳.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۶.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۹۵. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۵. بحار الأنوار: ۱۶/۱۸۶/۷۸.

تَلقُطُ السرقِينَ، فقيلَ لها: تَنَحَّي عن طريقِ رَسولِ اللهِ، فقالَت: إنَّ الطَّريقَ لَمعرضٌ، فَهَمَّ بها بعضُ القَومِ أن يَتَناوَلَها، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: دَعُوها، فإنَّها جَبّارَةٌ.[1]

در وسط کوچه سرگین جمع می‌کرد. به آن زن گفتند: از سر راه رسول خدا ﷺ کنار برو. زن گفت: راه پهن است. یکی از مردم خواست او را کنار زند، رسول خدا ﷺ فرمود: رهایش کنید؛ او زنی متکبّر است.

۱۷۳۴۳ . عنه ﷺ: مَن بَرِئَ مِن الكِبرِ نالَ الكَرامَةَ.[2]

۱۷۳۴۳ . امام صادق ﷺ: هر که از تکبّر پاک شود، به بزرگواری دست یابد.

۳۳۷۷
تَفَرُّدُ اللهِ بِالكِبرِياءِ

۳۳۷۷
کبریا مخصوص خداست

الكتاب:

﴿هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾.[3]

﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.[4]

قرآن:

«اوست خدایی که جز او معبودی نیست، همان‌فرمانروای پاک، سلام، مؤمن، نگهبان، عزیز، جبّار و متکبّر. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می‌گردانند».

«و در آسمانها و زمین بزرگی از آنِ اوست و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار».

الحديث:

۱۷۳۴۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّما الكِبرياءُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ.[5]

حدیث:

۱۷۳۴۴ . پیامبر خدا ﷺ: جز این نیست که کبریا، خاصّ خداوند پروردگار جهانیان است.

۱۷۳۴۵ . عنه ﷺ: يَقولُ اللهُ جلَّ وعلا: الكِبرياءُ رِدائي والعَظَمَةُ إزارِي، فَمَن نازَعَني

۱۷۳۴۵ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند ـ جلّ و علا ـ می‌فرماید: کبریا، ردای من است و بزرگی، تن‌پوش من. پس هر که بر سر یکی از اینها

---

۱. بحار الأنوار: ۲/۲۰۹/۷۳.
۲. بحار الأنوار: ۵/۲۲۹/۷۸.
۳. الحشر: ۲۳. ۴. الجاثية: ۳۷.
۵. الترغيب والترهيب: ۱۵/۹۱/۳.

واحِداً مِنهُما أَلقَيتُهُ في النّارِ.[۱]

با من بستیزد، او را در آتش افکنم.

۱۷۳۴۶ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ : الحَمدُ للهِ الذي لَبِسَ العِزَّ والكِبرياءَ، واختارَهُما لنَفسِهِ دونَ خَلقِهِ، وجَعَلَهُما حِمىً وحَرَماً علىٰ غيرِهِ واصطَفاهُما لِجَلالِهِ.[۲]

۱۷۳۴۶ . **امام علی**ﷺ: ستایش خدایی را که ردای عزّت و کبریا پوشید و این دو خصلت را برای خود برگزید نه آفریدگانش، و آنها را برای غیر خود قرقگاه و حریمی گردانید و به خاطر جلال و عظمت خود این دو صفت را ویژهٔ خود کرد.

۱۷۳۴۷ . **عنه**ﷺ : فلو رَخَّصَ اللهُ في الكِبرِ لأحَدٍ مِن عِبادِهِ لَرَخَّصَ فيهِ لِخاصَّةِ أنبيائِهِ وأوليائِهِ، ولكِنَّهُ سبحانَهُ كَرَّهَ إلَيهِمُ التَّكابُرَ، ورَضِيَ لَهُمُ التَّواضُعَ.[۳]

۱۷۳۴۷ . **امام علی**ﷺ: اگر بنا بود خداوند به‌احدی از بندگانش رخصت تکبّر دهد، هر آینه این رخصت را به خاصّگان از انبیا و اولیای خود می‌داد. اما خداوند سبحان، تکبّر را برای آنان نیز ناخوش داشت و فروتنی را برایشان پسندید.

۱۷۳۴۸ . **الإمامُ الحسنُ**ﷺ ـ لمّا قيلَ لَهُ إنَّ فيكَ كِبراً ـ: كَلّا، الكِبرُ لِلّهِ وَحدَهُ، ولكِنْ فِيَّ عِزَّةٌ، قالَ اللهُ تعالىٰ: ﴿وللهِ العِزَّةُ ولِرَسولِهِ وللمُؤمنينَ﴾[۴].[۵]

۱۷۳۴۸ . **امام حسن**ﷺ ـ در پاسخ کسی که به‌ایشان گفت: در وجود تو تکبّر است ـ فرمود: هرگز؛ تکبّر تنها از آن خداست. اما در وجود من، عزّت است. خداوند متعال فرموده است: «و عزّت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است».

۱۷۳۴۹ . **الإمامُ الباقرُ**ﷺ: الكِبرُ رِداءُ اللهِ، والمُتَكَبِّرُ يُنازِعُ اللهَ رِداءَهُ.[۶]

۱۷۳۴۹ . **امام باقر**ﷺ: کِبر، ردای خداست و شخص متکبّر بر سر تصاحب ردای خدا، با او می‌ستیزد.

۱۷۳۵۰ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ : الكِبرُ رِداءُ اللهِ، فَمَن نازَعَ اللهَ شيئاً مِن ذلكَ أكَبَّهُ اللهُ في النّارِ.[۷]

۱۷۳۵۰ . **امام صادق**ﷺ: کِبر، ردای خداست. پس هر که بر سر چیزی از آن با خدا کشمکش کند، خداوند او را در آتش سرنگون سازد.

---

۱. الترغيب والترهيب : ۱۴/۵۶۳/۳.
۲. نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲.
۳. نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲.
۴. المنافقون : ۸.
۵. بحار الأنوار : ۴۰/۳۲۵/۲۴.
۶. بحار الأنوار : ۴/۲۱۴/۷۳.
۷. بحار الأنوار : ۵/۲۱۵/۷۳.

۳۳۷۸
تَفسيرُ الكِبرِ

الكتاب:

﴿أَفَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لَا تَهْوىٰ أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ﴾.[1]

﴿سَأَصرِفُ عَنْ آياتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِها...﴾[2].[3]

(انظر) الأعراف: ۱۳، ۳۶، ۴۰، النحل: ۲۲، يونس: ۷۵.

الحديث:

۱۷۳۵۱. **بحار الأنوار** عن أبي ذرّ: دَخلتُ ذاتَ يَومٍ في صدرِ نَهارِهِ علىٰ رسولِ اللهِ ﷺ في مَسجدِهِ... فقلتُ: يا رَسولَ اللهِ، بأبي أنتَ وأُمي، أوصِني بِوَصيَّةٍ يَنفَعُني اللهُ بِها، فقالَ: ... يا أبا ذَرٍّ، مَن ماتَ وفي قَلبِهِ مِثقالُ ذَرَّةٍ مِن كِبرٍ لم يَجِدْ رائحَةَ الجَنَّةِ إلّا أن يَتوبَ قبلَ ذلكَ، فقالَ: يا رسولَ اللهِ، إنّي لَيُعجِبُني الجَمالُ حتّىٰ وَدِدتُ أنَّ عِلاقَةَ سَوطي وقِبالَ نَعلي حَسَنٌ، فَهل يُرهَبُ علىٰ ذلكَ؟ قالَ: كيفَ تَجِدُ قَلبَكَ؟ قالَ: أجِدُهُ عارِفاً للحَقِّ مُطمَئِنّاً إلَيهِ، قالَ:

۱. البقرة: ۸۷. ۲. الأعراف: ۱۴۶.
۳. الآيات التي ورد فيها الكبر بمعنى الاستكبار على الله سبحانه وجحود الحقّ تبلغ ثمانٍ وخمسين آية، فراجع.

۳۳۷۸
معنای کِبر

قرآن:

«پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان می‌آورد، کبر می‌ورزیدید؟ گروهی را دروغگو می‌خواندید و گروهی را می‌کشتید».

«به زودی کسانی را که در زمین بناحق تکبّر می‌ورزند، از آیاتم رویگردان می‌سازم. [به طوری که] اگر هر نشانه‌ای را [از قدرت من] بنگرند، بدان ایمان نیاورند».[1]

حدیث:

۱۷۳۵۱. **بحار الأنوار** ـ به نقل از ابوذر ـ: زمانی در آغاز روز در مسجد خدمت پیامبر خدا ﷺ رسیدم و گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای شما! مرا یک سفارشی کنید که خداوند مرا بدان نفعی رساند، حضرت فرمود: ای ابوذر! هر کس بمیرد و در دلش ذرّه‌ای تکبّر باشد، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند مگر این که پیشتر توبه کند. عرض کرد: ای رسول خدا! من زیبایی را دوست دارم، حتی دوست دارم بند تازیانه‌ام و دوال کفشم زیبا باشد. آیا از این حالت، بیم کبر و خود پسندی می‌رود؟ فرمود: دلت را چگونه می‌یابی؟ عرض کرد: آن را شناسای حق و آرام گرفته بدو، می‌یابم.

۱. آیاتی که در آنها کِبر به معنای گردنفرازی در برابر خداوند سبحان و انکار حق آمده، به پنجاه و هشت آیه می‌رسد.

ليسَ ذلكَ بالكِبرِ، ولكنَّ الكِبرَ أن تَترُكَ الحَقَّ وتَتَجاوَزَهُ إلىٰ غيرِهِ، وتَنظُرَ إلَى النّاسِ ولا تَرىٰ أنَّ أحَداً عِرضُهُ كَعِرضِكَ ولا دَمُهُ كَدَمِكَ.[1]

فرمود: پس این حالت، کِبر نیست. بلکه کبر، آن است که حق را فروگذاری و به ناحق روی آوری و به مردم با این دید نگاه کنی که هیچ کس آبرویش چون آبروی تو وخونش چون خون تو نیست.

۱۷۳۵۲ . **الترغيب والترهيب عَن رسول اللهﷺ**: لا يَدخُلُ الجَنَّةَ مَن كانَ في قَلبِهِ مِثقالُ ذَرَّةٍ مِن كِبرٍ، فقالَ رَجلٌ: إنّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أن يكونَ ثَوبُهُ حَسَناً ونَعلُهُ حَسَنةً! قالَ: إنَّ اللهَ جَميلٌ يُحِبُّ الجَمالَ، الكِبرُ بَطَرُ الحَقِّ وغَمطُ النّاسِ.[2]

۱۷۳۵۲ . **الترغیب والترهیب**: پیامبر خداﷺ فرمود: کسی که در دلش ذرّه‌ای تکبّر باشد، به بهشت نمی‌رود. مردی عرض کرد: انسان دوست دارد که جامه‌اش زیبا و کفشش زیبا باشد. حضرت فرمود: خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد. کبر، سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است.

۱۷۳۵۳ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ: طَلَبتُ الخُضوعَ فما وَجَدْتُ إلّا بقبولِ الحقِّ، اقبَلُوا الحَقَّ، فإنَّ قبولَ الحقِّ يُبَعِّدُ مِن الكِبرِ.[3]

۱۷۳۵۳ . **امام علی**ﷺ: فروتنی را جستم و آن‌را جز در پذیرش حق، نیافتم. پس حق‌پذیر باشید؛ زیرا پذیرش حق [انسان را] از تکبّر دور می‌سازد.

۱۷۳۵۴ . **الإمامُ زينُ العابدينَ**ﷺ: مَن قالَ: «أستَغفِرُ اللهَ وأتوبُ إلَيهِ» فليسَ بمُستَكبِرٍ ولا جَبّارٍ، إنّ المُستَكبِرَ مَن يُصِرُّ علَى الذَّنبِ الذي قد غَلَبَهُ هَواهُ فيهِ، وآثَرَ دُنياهُ علىٰ آخِرَتِهِ.[4]

۱۷۳۵۴ . **امام زین العابدین**ﷺ: کسی که بگوید: «استغفر الله و اتوب الیه» نه مستکبر است و نه گردنکش. مستکبر، کسی است که بر گناهی که در آن هوای نفسش بر او چیره گشته، مداومت ورزد و دنیایش را بر آخرتش ترجیح دهد.

۱۷۳۵۵ . **الكافي** عن محمّد بن مسلم عن الإمامِ الباقرِ أو الإمامِ الصّادقِ ﷺ: لا يَدخُلُ

۱۷۳۵۵ . **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن مسلم ـ: امام باقر یا امام صادقﷺ فرمودند: کسی که در دلش به اندازهٔ دانهٔ خردلی کبر باشد، به

---

۱. بحار الأنوار: ۷۴/۷۷، ۳/۹۰.
۲. الترغيب والترهيب: ۳۱/۵۶۷/۳.
۳. بحار الأنوار: ۹۱/۳۹۹/۶۹.
۴. بحار الأنوار: ۳/۲۷۷/۹۳.

الجَنَّةَ مَن كانَ في قَلبِهِ مِثقالُ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ مِن الكِبرِ، فاستَرجَعتُ، فقالَ: مالَكَ تَسترجِعُ؟ قلتُ: لِما سَمِعتُ مِنكَ، فقالَ: ليسَ حَيثُ تَذهَبُ، إنّما أعني الجُحودَ، إنّما هُو الجُحودُ.[1]

بهشت نمی‌رود. من استرجاع کردم (جملهٔ «انا لله و انا الیه راجعون» را بر زبان آوردم). حضرت فرمود: چه شده است که استرجاع می‌کنی؟ عرض کردم: به سبب سخنی که از شما شنیدم. حضرت فرمود: آن طور که تو تصوّر کردی، نیست. بلکه مقصودم انکار [حق] است، در حقیقت مقصود از کبر، انکار است.

۱۷۳۵۶. **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ ـ لمّا سُئلَ عَن أدنَى الإلحادِ ـ: إنّ الكِبرَ أدناهُ.[2]

۱۷۳۵۶. **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از کمترین حدّ الحاد ـ فرمود: تکبّر، کمترین حدّ آن است.

۱۷۳۵۷. **عنه**ﷺ: الكِبرُ أن تَغمِصَ النّاسَ وتُسَفِّهَ الحَقَّ.[3]

۱۷۳۵۷. **امام صادق**ﷺ: تکبّر، این است که مردم را تحقیر کنی و حق را خوار شماری.

۱۷۳۵۸. **معاني الأخبار** عن عبد الله بن طلحةَ عن الإمامِ الصادقِﷺ: قالَ رسولُ اللهِﷺ: لَن يَدخُلَ الجَنَّةَ عَبدٌ في قَلبِهِ مِثقالُ حَبَّةٍ مِن خَردَلٍ مِن كِبرٍ، ولا يَدخُلُ النّارَ عَبدٌ في قَلبِهِ مِثقالُ حَبَّةٍ مِن خَردلٍ مِن إيمانٍ، قلتُ: جُعِلتُ فِداكَ إنّ الرَّجلَ لَيلبَسُ الثَّوبَ أو يَركَبُ الدّابَّةَ فَيَكادُ يُعرَفُ مِنهُ الكِبرُ؟ قالَ: ليسَ بذاكَ، إنّما الكِبرُ إنكارُ الحَقِّ، والإيمانُ الإقرارُ بالحقِّ.[4]

۱۷۳۵۸. **معانی الأخبار** ـ از عبدالله بن طلحه به نقل از امام صادقﷺ ـ: رسول خداﷺ فرمود: هر بنده‌ای که به اندازهٔ وزن دانهٔ خردلی در دلش تکبّر باشد، به بهشت نمی‌رود و هر بنده‌ای که به وزن دانهٔ خردلی در دلش ایمان باشد، به دوزخ نمی‌رود. عرض کردم: فدایت شوم، انسان [گاه] لباسی می‌پوشد و مرکبی سوار می‌شود، آیا این نشانهٔ کبر است؟ حضرت فرمود: چنین نیست، بلکه کِبر، انکارِ حق است و ایمان، اقرار به حق.

۱۷۳۵۹. **الكافي** عن محمّد بن عمرَ بنِ يزيدَ عن أبيهِ: قُلتُ لأبي عبدِاللهِﷺ: إنّي آكُلُ

۱۷۳۵۹. **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن عمر بن یزید از پدرش ـ: به حضرت صادقﷺ عرض کردم: من خوراک خوب می‌خورم و بوی

---

۱. الكافي: ۲/۳۱۰/۷.
۲. الكافي: ۲/۳۰۹/۱.
۳. الكافي: ۲/۳۱۰/۸.
۴. معاني الأخبار: ۲۴۱/۱.

الطَّعامَ الطَّيِّبَ، وأشُمُّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وأركَبُ الدّابَّةَ الفارِهَةَ ويَتبَعُنِي الغُلامُ، فَترَى فِي هذا شيئاً مِن التَّجبُّرِ فلا أفعَلُهُ؟ فَأطرَقَ أبو عبدِاللهِ ﷺ ثُمّ قالَ: إنّما الجَبّارُ المَلعونُ مَن غَمَصَ النّاسَ وجَهِلَ الحقَّ.[1]

خوش به کار می‌برم و بر مرکب راهوار و چالاک سوار می‌شوم و غلامم در پی من حرکت می‌کند. اگر در این رفتار، نوعی تکبّر است از آن دست بردارم؟ حضرت صادق ﷺ مدّتی خاموش ماند و سپس فرمود: همانا گردنکش لعنت شده کسی است که مردم را خوار شمرد و حق را نشناسد.

١٧٣٦٠. **الكافي** عن عبد الأعلىٰ بن أعين: قالَ أبو عبدِ اللهِ ﷺ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ أعظَمَ الكِبرِ غَمصُ الخَلقِ وسَفَهُ الحَقِّ، قلتُ: وما غَمْصُ الخَلقِ وسَفَهُ الحَقِّ؟ قالَ: يَجهَلُ الحَقَّ ويَطعَنُ علىٰ أهلِهِ، فَمَن فَعَلَ ذلكَ فقد نازَعَ اللهَ عَزَّوجلَّ رِداءَهُ.[2]

١٧٣٦٠. **الكافي** ـ به نقل از عبدالأعلی بن اعین ـ: امام صادق ﷺ از قول رسول خدا ﷺ فرمود: بزرگترین تکبّر، پست شمردن مردم است و استخفاف نسبت به حق. عرض کردم: پست شمردن مردم و استخفاف حق چیست؟ فرمود: حق را نشناسد و از اهل حق بد گوید. پس هر که چنین کند، با خداوند عزّوجلّ بر سر ردای او ستیزیده است.

١٧٣٦١. **بحار الأنوار** عن ابنِ فضّالٍ عن رجلٍ عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ: مَن مَرَّ بالمأزَمَينِ وليسَ في قَلبِهِ كِبرٌ غَفَرَ اللهُ له. قلتُ: ما الكِبرُ؟ قالَ: يَغمِصُ النّاسَ، ويُسَفِّهُ الحَقَّ.[3]

١٧٣٦١. **بحار الأنوار** ـ به نقل از ابن فضّال از قول مردی ـ: امام صادق ﷺ فرمود: هر کس با دلی تهی از کِبر از مأزمان[1] بگذرد، خداوند او را بیامرزد. عرض کردم: کبر چیست؟ فرمود: حقیر شمردن مردم و استخفاف نسبت به حق.

١٧٣٦٢. **معاني الأخبار** عن عبد الملكِ عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ: مَن دَخَلَ مَكَّةَ مُبرَّأً عن الكِبرِ غُفِرَ ذَنبُهُ قلتُ: وما الكِبرُ؟ قالَ: غَمصُ الخَلقِ وسَفَهُ الحَقِّ، قلتُ: وكيفَ ذاكَ؟

١٧٣٦٢. **معاني الأخبار** ـ به نقل از عبدالملک ـ: امام صادق ﷺ فرمود: هر که با دلی پاک از کبر وارد مکّه‌شود، خداوند گناهش را بیامرزد. عرض کردم: کبر چیست؟ فرمود: خوار شمردن مردم و استخفاف نسبت

---

١. الكافي: ٢/٣١١/١٣. ٢. الكافي: ٢/٣١٠/٩.
٣. بحار الأنوار: ٩٩/٢٥٥/٢٥.

١. جایی است میان عرفه و مشعر ـ مجمع البحرین.

قالَ: يَجهَلُ الحَقَّ ويَطعَنُ علىٰ أهلِهِ.[۱]

(انظر) الحقّ: باب ۸۹۸.

۱۷۳۶۳. **الكافي** عن حفص بن غياثٍ عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ: مَن ذَهَبَ يَرىٰ أنَّ لَهُ علَى الآخَرِ فَضلاً فهُو مِن المُستَكبِرِينَ، فقلتُ لَهُ: إنّما يَرىٰ أنَّ لَهُ علَيهِ فَضلاً بالعافيَةِ إذا رَآهُ مُرتَكِباً لِلمَعاصِي؟ فقالَ: هَيهاتَ هَيهاتَ! فَلَعَلَّهُ أن يكونَ قد غُفِرَ لَهُ ما أتىٰ وأنتَ مَوقوفٌ مُحاسَبٌ، أما تَلَوتَ قِصَّةَ سَحَرَةِ موسىٰ ﷺ.[۲]

۱۷۳۶۴. **بحار الأنوار** عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ: إذا هَبَطتُم وادِيَ مَكَّةَ فالبَسُوا خُلقانَ ثِيابِكُم، أو سَمِلَ ثِيابِكُم، أو خَشِنَ ثِيابِكُم؛ فإنَّهُ لن يَهبِطَ وادِيَ مكَّةَ أحَدٌ ليسَ في قَلبِهِ شيءٌ مِن الكِبرِ إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ. فقالَ عبدُاللهِ بنُ أبي يَعفورٍ: ما حَدُّ الكِبرِ؟ قالَ: الرَّجُلُ يَنظُرُ إلىٰ نفسِهِ إذا لَبِسَ الثَّوبَ الحَسَنَ يَشتَهي أن يُرىٰ علَيهِ، ثُمّ قالَ: ﴿بَلِ الإنسانُ علىٰ نَفسِهِ بَصيرَةٌ﴾.[۳][۴]

به‌حق. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: حق را نشناسد و از اهل حق بد گوید.

۱۷۳۶۳. **الكافي** ـ به نقل از حفص بن غیاث ـ: امام صادق ﷺ فرمود: هر که بر این باور باشد که از دیگران برتر است، او در شمار متکبران است. عرض کردم: اگر گنهکاری را ببیند و به سبب بی‌گناهی و پاکدامنی خود، خویشتن را از او برتر بداند چه؟ فرمود: هیهات‌هیهات! چه بسا که او آمرزیده شود اما تو را برای حسابرسی نگه دارند؛ مگر داستان جادوگران موسی ﷺ را نخوانده‌ای؟

۱۷۳۶۴. **بحار الأنوار**: امام صادق ﷺ فرمود: هر گاه به وادی مکّه وارد شدید، لباسهای فرسوده، یا جامه‌های کهنه، یا لباسهای زبر و درشت خود را بپوشید؛ زیرا هیچ گاه کسی با دلی تهی از کبر به وادی مکّه وارد نشود، مگر این که خداوند او را بیامرزد. عبدالله بن ابی یعفور گفت: حدّ کبر چیست؟ فرمود: این که انسان جامهٔ زیبایی بپوشد و به خودش نگاهی کند و دوست داشته باشد که مردم او را در آن لباس ببینند. حضرت سپس این آیه را تلاوت کرد: «بلکه انسان به خود بیناست».

---

۱. معاني الأخبار: ۶/۳۴۲.
۲. الكافي: ۹۸/۱۲۸/۸.
۳. القيامة: ۱۴.
۴. بحار الأنوار: ۱۴/۳۱۲/۷۹.

۳۳۷۹

حَقيقَةُ الكِبرِ

قال أبو حامد في بيان حقيقة الكِبر: اعلم أنّ الكبر ينقسم إلىٰ ظاهر وباطن، والباطن هو خُلق في النفس، والظاهر هو أعمال تصدر من الجوارح. واسم الكبر بالخُلق الباطن أحقّ، وأمّا الأعمال فإنّها ثمرات لذلك الخُلق. وخلق الكبر موجب للأعمال، ولذلك إذا ظهر علَى الجوارح يقال: تكبّر، وإذا لم يظهر يقال: في نفسه كِبر، فالأصل هو الخُلق الذي في النفس، وهو الاستِرواح والركون إلىٰ رؤية النفس فوق المُتكبَّر عليه، فإنّ الكبر يستدعي متكبَّراً عليه ومتكبَّراً به، وبه ينفصل الكِبر عن العُجب كما سيأتي، فإنّ العُجب لا يستدعي غير المُعجَب، بل لو لم يخلق الإنسان إلّا وحده تصوّر أن يكون مُعجَباً، ولا يتصوّر أن يكون متكبّراً إلّا أن يكون مع غيره، وهو يرى نفسه فوق ذلك الغير في صفات الكمال، فعند ذلك يكون

۳۳۷۹

حقیقت کبر

ابو حامد غزالی در توضیح حقیقتِ کبر می‌نویسد: بدان که کبر به پیدا و ناپیدا تقسیم می‌شود. کبرِ ناپیدا خُلقی است در نفس و کبرِ پیدا، همان‌اعمالی است که از انسان سر می‌زند. اطلاق نام کبر بر آن خوی باطنی، حقیقی‌تر است؛ زیرا کردارها نتیجهٔ آن خوی هستند و خصلتِ کبرموجب ظهور آن رفتارها می‌شود. از همین رو، هر گاه کبر در رفتارها ظاهر شود می‌گویند: تکبّر ورزید و اگر در کردار نمودار نشود می‌گویند:درجانش کبر است. بنابراین، اصلْ همان خُلقی است که در نفس می‌باشد و آن به این معناست که انسان خودش را برتر از کسی که بر اوتکبّر می‌ورزد ببیند؛ زیرا کبر مستلزم دو سوی است: شخصی که نسبت به او تکبّر ورزیده می‌شود و موضوعی که موجب تکبّر بر او می‌شود.تفاوت کِبر با عُجب و خودپسندی در همین جاست؛ زیرا عُجب و خودپسندی مستلزم وجود کسی جز شخصِ خودپسند، نیست. بلکه اگردر دنیا تنها یک انسان خلق می‌شد، باز جای این تصور هست که آن یک فرد خودپسند باشد. اما تصوّرِ وجودِ متکبّر جز با وجود شخص دوّمی ممکن نیست؛ زیرا با وجود شخص دوم است که کسی خود را در داشتن صفات کمال برتر از او می‌بیند.و این جاست که دچار تکبّر و خودبرتربینی

متكبّراً. ولا يكفي أن يستعظم نفسه ليكون متكبّراً، فإنّه قد يستعظم نفسه ولكن يرىٰ غيره أعظم من نفسه أو مثل نفسه فلا يتكبّر عليه. ولا يكفي أن يستحقر غيره فإنّه مع ذلك لو رأى نفسه أحقر لم يتكبّر، ولو رأى غيره مثل نفسه لم يتكبّر، بل ينبغي أن يرى لنفسه مرتبةً ولغيره مرتبةً، ثمّ يرى مرتبة نفسه فوق مرتبة غيره، فعند هذه الاعتقادات الثلاثة يحصل فيه خلق الكبر. لا أنّ هذه الرؤية هي الكبر، بل هذه الرؤية وهذه العقيدة تنفخ فيه فيحصل في قلبه اعتدادٌ وهزّة وفرحٌ وركونٌ إلىٰ ما اعتقده، وعزّ في نفسه بسبب ذلك، فتلك العزّة والهزّة والركون إلَى المعتقَد هو خلق الكبر، ولذلك قالَ النبيّ ﷺ: أعوذُ بِكَ مِن نَفخَةِ الكِبرياءِ.[1]

می‌شود. برای متکبّر بودن، خود بزرگ بینی کافی نیست؛ زیرا انسان گاهی خودش را بزرگ می‌بیند، اما شخص دیگری را از خودش بزرگتر یا همپایهٔ خودش می‌بیند و بنابراین بر او تکبّر نمی‌ورزد. همچنین خُرد شمردن دیگران نیز کافی نیست؛ زیرا اگر دیگری را کوچک و خرد ببیند، اما خودش را از او حقیرتر و خردتر یا همپایهٔ او ببیند باز بر او تکبّر نمی‌فروشد. بنابراین، لازم است که برای خودش مرتبتی وبرای دیگری هم مرتبتی قائل باشد و آن گاه مرتبهٔ خودش را بالاتر از او بداند. با وجود این سه اعتقاد است که خویِ کبر در او به وجود می‌آید، نه این که خودِ این بینش کبر باشد، بلکه این بینش و عقیده، روحیهٔ کبر را در او می‌دمد و درنتیجه، در دل او نوعی غرور و خودشیفتگی و شادمانی وتکیه به این باورِ خود و به خود نازیدن به وجود می‌آید و این خودنازی و خودشیفتگی وتکیه به عقیده و باور، همان خوی کبر است. از همین‌روست که پیامبر ﷺ فرمود: خدایا! به تو پناه می‌برم از دَمِش (روحیه) تکبّر.

٣٣٨٠
ذَمُّ التَّبَختُرِ فِي المَشيِ

٣٣٨٠
نکوهش راه رفتن با تبختر

الكتاب:

﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ

قرآن:

«و در روی زمین به نخوت گام بر مدار؛ چرا که

---

۱. المحجّة البيضاء: ۲۲۸/۶.

تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً﴾.[۱]

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ﴾.[۲]

﴿وَعِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وإِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً﴾.[۳]

الحديث:

۱۷۳۶۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ اللهَ يُبغِضُ ابنَ سَبعينَ في أهلِهِ، ابنَ عِشرينَ في مِشيَتِهِ ومَنظَرِهِ.[۴]

۱۷۳۶۶ . عنه ﷺ : إنّ اللهَ تعالىٰ يُحِبُّ ابنَ عِشرينَ إذا كانَ شِبهَ ابنِ ثَمانينَ، ويُبغِضُ ابنَ سِتّينَ إذا كانَ شِبهَ ابنِ عِشرينَ.[۵]

۱۷۳۶۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مرّ رسولُ اللهِ ﷺ على جماعةٍ فقالَ: عَلىٰ ما اجتَمَعتُم؟ قالوا: يارسولَ اللهِ، هذا مَجنونٌ يُصرَعُ فاجتَمَعنا عليهِ، فقالَ: ليسَ هذا بمَجنونٍ ولكنّهُ المُبتَلىٰ.

ثُمّ قالَ: ألا أُخبِرُكُم بالمَجنونِ حَقَّ المَجنونِ؟ قالوا: بَلىٰ يارسولَ اللهِ. قالَ:

هرگززمین را نمی‌توانی شکافت و در بلندی به کوهها نتوانی رسید».

«و از مردم [به نخوت] رخ بر متاب و در زمین خرامان راه مرو، که خدا متکبّر لافزن را دوست نمی‌دارد».

«و بندگان خداوند رحمان، کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند».

حدیث:

۱۷۳۶۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند، دشمن دارد کسی را که برای همسرش [مانند مرد] هفتاد ساله است و در راه رفتن و قیافه‌اش [مانندجوان] بیست ساله.

۱۷۳۶۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند متعال، بیست ساله‌ای را که شبیه هشتاد ساله رفتار کند دوست دارد و از شصت ساله‌ای که رفتاری‌چون جوان بیست ساله داشته باشد، نفرت دارد.

۱۷۳۶۷ . **امام علی ﷺ**: پیامبر خدا ﷺ بر عدّه‌ای که جمع شده بودند، گذشت و فرمود: برگرد چه جمع شده‌اید؟ عرض‌کردند: یا رسول الله! این دیوانه غش کرده و ما پیرامون او گرد آمده‌ایم. حضرت فرمود: او دیوانه نیست،بلکه بیمار است.

سپس فرمود: آیا شما را آگاه نسازم که دیوانهٔ حقیقی کیست؟ عرض کردند: بفرمایید، ای رسول خدا! فرمود: [دیوانهٔ

---

۱ . الإسراء : ۳۷.
۲ . لقمان : ۱۸.
۳ . الفرقان : ۶۳.
۴ . كنز العمّال : ۷۷۳۱.
۵ . كنز العمّال : ۷۷۳۲.

(إنّ المَجنونَ حَقَّ المَجنونِ) المُتَبَختِرُ في مِشيَتِهِ، النّاظِرُ في عِطفَيهِ، المُحَرِّكُ جَنبَيهِ بِمَنكِبَيهِ، يَتَمَنّىٰ عَلَى اللهِ جَنَّتَهُ وهُوَ يَعصيهِ، الذي لا يُؤمَنُ شَرُّهُ ولا يُرجىٰ خَيرُهُ، فذلكَ المَجنونُ وهذا المُبتَلىٰ.[1]

حقیقی] کسی است که با تبختر راه می‌رود و متکبّرانه می‌نگرد و پهلوهایش را با شانه‌هایش حرکت می‌دهد. نافرمانی خدا می‌کند و با این حال بهشت او را آرزو می‌کند. کسی از شرّ او ایمن نیست و به خیرش امیدی نمی‌رود. پس آن دیوانه است، و این بیمار.

۱۷۳۶۸ . الإمامُ الباقرُ عليه السلام ـ في قَولِهِ تعالىٰ: ﴿ولا تَمشِ في الأرضِ مَرَحاً﴾ ـ: بالعَظَمَةِ.[2]

۱۷۳۶۸ . امام باقر عليه السلام ـ دربارهٔ آیهٔ «و لاتمش فی الارض مرحاً» ـ فرمود: یعنی با نخوت و تکبّر.

(انظر) التشي: باب ۳۶۳۹.

۳۳۸۱
المُتَكَبِّرُ

۳۳۸۱
متکبّر

۱۷۳۶۹ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أمقَتُ النّاسِ المُتَكَبِّرُ.[3]

۱۷۳۶۹ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: مبغوض‌ترین مردمان، شخص متکبّر است.

۱۷۳۷۰ . عنه صلى الله عليه وآله: إنَّ أبعَدَكُم يَومَ القِيامَةِ مِنّي الثَّرثارُونَ، وهُمُ المُستَكبِرُونَ.[4]

۱۷۳۷۰ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: روز قیامت دورترین شما از من، پرگویان، یعنی همان مستکبران، هستند.

۱۷۳۷۱ . المحجّة البيضاء: قالَ [رسولُ اللهِ] صلى الله عليه وآله: إنَّ أبغَضَكُم إلَينا وأبعَدَكُم مِنّا في الآخِرَةِ الثَّرثارُونَ المُتَشَدِّقُونَ المُتَفَيهِقونَ. قالوا: يا رسولَ اللهِ، قد عَلِمنا الثَّرثارينَ المُتَشَدِّقينَ[5]، فَمَنِ المُتَفيهِقونَ؟ قالَ:

۱۷۳۷۱ . المحجة البيضاء: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: منفورترین شما نزد ما و دورترینتان از ما در آخرت، پرگویان ژاژخای متفیهق‌اند. عرض کردند: ای رسول خدا! معنای پرگویان ژاژخای را می‌دانیم، اما متفیهقان

---

۱. الخصال: ۳۱/۳۳۲. ۲. بحار الأنوار: ۲۷/۲۳۲/۷۳.
۳. بحار الأنوار: ۲۳/۲۳۱/۷۳.
۴. بحار الأنوار: ۲۵/۲۳۲/۷۳.
۵. الثرثارون المتشدّقون: المتوسّعون في الكلام من غير احتياط واحتراز (النهاية: ۴۵۳/۲).

المُتَكبِّرُونَ.[1]

چه کسانی هستند؟ فرمود: متکبران.

۱۷۳۷۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أتَرجو أن (يُؤتِيَكَ) يُعطِيَكَ اللهُ أجرَ المُتَواضِعينَ وأنتَ عِندَهُ مِنَ المُتَكبِّرينَ ؟![2]

۱۷۳۷۲ . امام علی ﷺ: آیا در حالی که نزد خداوند از متکبّران هستی، انتظار داری که مزد فروتنان را به تو دهد؟

۱۷۳۷۳ . عنه ﷺ: مَن كانَ مُتَكبِّراً لم يَعدِمِ التَّلَفَ.[3]

۱۷۳۷۳ . امام علی ﷺ: کسی که متکبّر باشد، از نابودی درامان نیست.

۳۳۸۲
ما لا يَنبَغي مَعَهُ الكِبرُ

۳۳۸۲
با چنین حالی تکبّر نشاید

۱۷۳۷۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : عَجِبتُ لابنِ آدمَ؛ أوَّلُهُ نُطفَةٌ وآخِرُهُ جِيفَةٌ، وهو قائمٌ بينَهُما وِعاءً للغائطِ، ثُمَّ يَتَكبَّرُ![4]

۱۷۳۷۴ . امام علی ﷺ: در شگفتم از آدمیزاد، که آغازش نطفه‌ای است و فرجامش لاشه‌ای و در این میان انبار غائط است و با این همه تکبّر می‌ورزد!

۱۷۳۷۵ . عنه ﷺ : عَجِبتُ لِلمُتَكبِّرِ الذي كانَ بالأمسِ نُطفَةً ويكونُ غَداً جِيفَةً![5]

۱۷۳۷۵ . امام علی ﷺ: در شگفتم از شخص متکبّر، که دیروز نطفه‌ای بوده و فردا لاشه‌ای است!

۱۷۳۷۶ . عنه ﷺ : لا تَكُونوا كالمُتَكبِّرِ علىٰ ابنِ أُمِّهِ مِن غيرِ ما فَضلٍ جَعَلَهُ اللهُ فيهِ، سِوىٰ ما ألحَقَتِ العَظَمَةُ بنَفسِهِ مِن عَداوَةِ الحَسَدِ(الحَسَبِ)، وقَدَحَتِ الحَمِيَّةُ في قَلبِهِ من نارِ الغَضَبِ، ونَفَخَ الشيطانُ في أنفِهِ مِن رِيحِ الكِبرِ الذي أعقَبَهُ اللهُ بِهِ

۱۷۳۷۶ . امام علی ﷺ: مانند آن کسی (قابیل) نباشید که بر پسر مادر خود (هابیل)، بی‌آن که خداوند او را بر وی برتری داده باشد، تکبّر ورزید. جز این که خود بزرگ بینی، دشمنی ناشی از حسادت را در جان او افکند و تعصّب و غرور، آتش خشم را در دلش شعله‌ور ساخت و شیطان باد کبر را در دماغش دمید؛ کِبری که خداوند عاقبت

---

۱. المحجّة البيضاء : ۲۱۴/۶ وانظر التواضع والخمول لابن أبي الدُّنيا: ۲۰۸ / ۲۲۱.
۲. نهج البلاغة : الكتاب ۲۱.
۳. غرر الحكم : ۸۱۳۲.
۴. بحار الأنوار : ۳۳/۲۳۴/۷۳.
۵. نهج البلاغة : الحكمة ۱۲۶.

النَّدامَةَ.[۱]

۱۷۳۷۷ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : وَقَعَ بينَ سلمانَ الفارسيِّ وبينَ رجُلٍ كلامٌ وخُصومَةٌ، فقالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَن أنتَ يا سلمانُ؟! فقالَ سلمانُ: أمّا أوّلي و أوّلُكَ فنُطفَةٌ قَذِرَةٌ، وأمّا آخِري و آخِرُكَ فَجِيفَةٌ مُنتِنَةٌ، فإذا كانَ يَومُ القِيامَةِ ووُضِعَتِ المَوازينُ، فَمَن ثَقُلَ مِيزانُهُ فهُو الكريمُ، ومَن خَفَّ مِيزانُهُ فهُو اللَّئيمُ.[۲]

مایهٔ پشیمانی او قرارش داد.

۱۷۳۷۷ . امام زین العابدین ﷺ: میان سلمان فارسی ﷺ و مردی بگو مگویی شد. آن مرد به‌سلمان گفت: مگر تو که هستی ای سلمان؟ سلمان گفت: آغاز من و تو، هر دو، نطفه‌ای نجس بود و فرجام من و تو لاشه‌ای گندیده است و چون روز قیامت شود و ترازوها نصب گردد هر کس ترازوی اعمالش سنگین باشد، او شریف است و هر کس ترازویش سبک باشد، او فرومایه است.

۱۷۳۷۸ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : عَجَباً لِلمُختالِ الفَخورِ وإنّما خُلِقَ مِن نُطفَةٍ ثُمّ يَعودُ جِيفَةً، وهُو فيما بينَ ذلكَ لا يَدري ما يُصنَعُ بِهِ![۳]

۱۷۳۷۸ . امام باقر ﷺ: در شگفتم از متکبّرِ خودستای، حال آن که از نطفه‌ای آفریده شده و به لاشه‌ای تبدیل می‌شود و در این فاصله نمی‌داند که با او چه می‌شود.

۱۷۳۷۹ . عنه ﷺ ـ لمّا سَألَهُ مولانا الصّادقُ ﷺ عنِ الغائطِ ـ : تَصغيراً لابنِ آدمَ، لِكي لا يَتكَبَّرَ وهُو يَحمِلُ غائطَهُ مَعهُ.[۴]

۱۷۳۷۹ . امام باقر ﷺ ـ در پاسخ به سؤال مولا یمان حضرت صادق ﷺ از [حکمت دفع] مدفوع [از انسان] ـ فرمود: برای تحقیر آدمیزاد است، تا او که با خود مدفوعش را حمل می‌کند، تکبّر نورزد.

۳۳۸۳
عِلَّةُ التَّكَبُّرِ

۱۷۳۸۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : كُلُّ مُتَكبِّرٍ حَقيرٌ.[۵]

۳۳۸۳
علّت تکبّر

۱۷۳۸۰ . امام علی ﷺ: هر متکبّری، حقیر است.

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .
۲ . الأمالي للصدوق : ۹۷۶/۷۰۸ .
۳ . بحار الأنوار : ۲۲/۲۲۹/۷۳ .
۴ . علل الشرائع : ۱/۲۷۵ . ۵ . غرر الحكم : ۶۸۳۷ .

۱۷۳۸۱ . عنه‌ﷺ: ما تَكَبَّرَ إلّا وَضيعٌ.[۱]

۱۷۳۸۲ . عنه‌ﷺ: لا يَتَكَبَّرُ إلّا وَضيعٌ خامِلٌ.[۲]

۱۷۳۸۳ . الإمامُ الصّادقُﷺ: ما مِن رَجُلٍ تَكَبَّرَ أو تَجَبَّرَ إلا لِذِلَّةٍ وَجَدَها في نفسِهِ.[۳]

۱۷۳۸۴ . عنه‌ﷺ: ما مِن أحَدٍ يَتِيهُ[۴] إلّا مِن ذِلَّةٍ يَجِدُها في نفسِهِ.[۵]

بيان:

قال أبو حامدٍ في بيان البواعث علَى التكبّر وأسبابه المهيّجة له: اعلم أنّ الكِبر خُلق باطن، وأمّا ما يظهر من الأخلاق والأفعال فهي ثمرتها ونتيجتها، وينبغي أن تسمّىٰ تكبّراً، ويخصّ اسم الكِبر بالمعنَى الباطن الذي هو استعظام النفس، ورؤية قدرها فوق قدر الغير.

وهذا الباطن له موجب واحد وهو العُجب الذي يتعلّق بالمتكبّر كما سيأتي معناه، فإنّه إذا أُعجِب بنفسه وبعلمه وعمله أو بشيءٍ من أسبابه استعظم نفسه

۱۷۳۸۱ . **امام علی**ﷺ: تکبّر نورزد، مگر کسی‌که پست است.

۱۷۳۸۲ . **امام علی**ﷺ: تکبّر نورزد، مگر شخص فرومایهٔ بی‌نام و نشان.

۱۷۳۸۳ . **امام صادق**ﷺ: هیچ مردی تکبّر یا گردنفرازی نکرد، مگر به سبب احساس خواری و حقارتی که در خود یافت.

۱۷۳۸۴ . **امام صادق**ﷺ: هیچ کس نیست که تکبّر ورزد، مگر بر اثر خواری و حقارتی که در خود می‌یابد.

توضیح:

ابو حامد غزالی در توضیح انگیزه‌ها و عوامل محرّک تکبّر می‌گوید: بدان که کِبر خصلتی درونی است و اخلاق و رفتارهای متکبّرانه که در ظاهر خود را نشان می‌دهند، برآیند و نتیجهٔ آن خوی هستند و باید آنها را تکبّر نامید و نام کبر اختصاص به آن معنا و مفهوم ناروایی دارد که عبارت‌است از خود بزرگ بینی و برتر دیدن قدر و اندازهٔ خود از دیگران.

آنچه موجب این خوی درونی می‌شود، یک عامل بیش نیست و آن خودپسندی و عجب است و آن‌گونه که معنایش را توضیح خواهیم داد، به‌جان شخص متکبّر چنگ می‌زند؛ چه این که هر گاه شخصی از خودش یا علمش یا عملش و یا هر چیزی که به او تعلّق دارد خوشش بیاید و نسبت‌به آنها دچار عجب و خودپسندی شود، خود بزرگ‌بین می‌گردد و تکبّر می‌ورزد.

---

۱. غرر الحكم: ۹۴۶۷. ۲. غرر الحكم: ۱۰۸۰۸.
۳. الكافي: ۱۷/۳۱۲/۲.
۴. يتيه: أي يتكبّر. (مجمع البحرين: ۲۳۶/۱).
۵. الكافي: ۱۷/۳۱۲/۲.

وتكبّر.

وأمّا الكِبر الظاهر فأسبابُهُ ثلاثة: سبب في المُتكبِّر، وسبب في المُتكبَّر عليه، وسبب يتعلّق بغيرهما. أمّا السبب الذي في المُتكبِّر فهو العُجب، والذي يتعلّق بالمُتكبَّر عليه هو الحِقد والحسد، والذي يتعلّق بغيرهما هو الرِّياء.

فتصير الأسباب بهذا الاعتبار أربعة: العُجب، والحِقد، والحَسَد، والرِّياء.[1]

(انظر) الكذب: باب ۳۴۰۶.

اما کبر بیرونی، سه عامل دارد: یک سبب در وجود شخص متکبّر است و یک سبب در وجود شخصی که نسبت به او تکبّر ورزیده می‌شود و یک سبب مربوط به غیر این دو عنصر می‌شود. آن سببی که در شخص متکبّر می‌باشد، عُجب و خودپسندی است و آن سببی که در شخص تکبّرورزیده شده بر او می‌باشد، کینه و حسادت است و سبب مربوط به غیر این دو عنصر، خودنمایی است.

بنابراین، عوامل کبر، به این اعتبار، چهار چیز است: خودپسندی، کینه، حسادت و خودنمایی.

۳۳۸۴
عِلاجُ الكِبرِ

۱۷۳۸۵. **الإمامُ عليٌّ**ﷺ: لا يَنبَغي لِمَن عَرَفَ اللهَ أن يَتَعاظَمَ.[2]

۳۳۸۴
درمان کبر

۱۷۳۸۵. **امام علی**ﷺ: برای کسی که خدا را می‌شناسد، سزاوار نیست خود بزرگ‌بین باشد.

۱۷۳۸۶. **عنه**ﷺ: لو أرادَ اللهُ أن يَخلُقَ آدمَ مِن نورٍ يَخطَفُ الأبصارَ ضِياؤهُ ويَبهَرُ العُقولَ رُواؤهُ وطِيبٍ يأخُذُ الأنفاسَ عَرفُهُ لَفَعلَ، ولو فَعَلَ لَظَلَّت لَهُ الأعناقُ خاضِعَةً (خاشِعَةً)، ولَخَفَّتِ (لَحَقَّتِ) البَلوىٰ فِيهِ علَى المَلائكةِ، ولكنَّ اللهَ سبحانَهُ يَبتَلي

۱۷۳۸۶. **امام علی**ﷺ: اگر خداوند می‌خواست آدم را از نوری که پرتوش چشمها را خیره سازد و زیبایی‌اش خردها را مبهوت گرداند و از عطری که بوی خوشش جانها را تسخیر کند بیافریند، بیگمان چنین می‌کرد و اگر چنین می‌کرد، هر آینه گردنها در برابرش خم می‌شد و کرنش می‌کرد و کار آزمایش به وسیلهٔ او، بر فرشتگان آسان می‌گردید. اما خداوند سبحان آفریدگان خود را به بعضی چیزهایی که از اصل و ریشهٔ آن خبر ندارند، می‌آزماید تا با آزمودن آنها

۱. المحجّة البيضاء: ۲۴۵/۶.
۲. غرر الحكم: ۱۰۷۳۹.

خَلقَهُ بِبَعضِ ما يَجهَلُونَ أصلَهُ، تَمييزاً بالاختِبارِ لَهُم، ونَفياً للاستِكبارِ عَنهُم، وإبعاداً لِلخُيَلاءِ مِنهُم.[1]

۱۷۳۸۷ . عنه‌ﷺ: لو كانَتِ الأنبياءُ أهلَ قُوَّةٍ لا تُرامُ وعِزَّةٍ لا تُضامُ... لكانَ ذلكَ أهوَنَ عَلَى الخَلقِ في الاعتِبارِ وأبعَدَ لَهُم في الاستِكبارِ... ولكنَّ اللهَ سبحانَهُ أرادَ أن يَكونَ الاتِّباعُ لِرُسُلِهِ والتَّصديقُ بكُتُبِهِ والخُشوعُ لوَجهِهِ والاستِكانَةُ لأمرِهِ والاستِسلامُ لِطاعَتِهِ، أموراً لَهُ خاصَّةً لا تَشوبُها مِن غيرِها شائبَةٌ، وكُلَّما كانَتِ البَلوىٰ والاختِبارُ أعظَمَ كانَتِ المَثوبَةُ والجَزاءُ أجزَلَ.[2]

سَره از ناسره باز شناخته شود و تا خوی کبر را از آنان بزداید ونخوت را از آنان دور گرداند.

۱۷۳۸۷ . **امام علی**ﷺ: اگر پیامبران از نیرویی که کسی خیال [غلبه بر] آن را در سر نپروراند و از قدرت و شوکتی چیره‌ناشدنی برخوردار بودند... هر آینه کارعبرت گرفتن [و اجابت دعوت انبیا] بر مردم آسانتر می‌شد و دردور کردن آنان از گردنکشی مؤثرتر بود... اما خداوند سبحان، چنین خواست که پیروی از پیامبرانِ او و تصدیقِ کتابهایش و کرنش در برابر ذات او و تسلیم در مقابل فرمانش و گردن نهادن به طاعت او، ویژهٔ اوباشد و چیزی [از ریا و ترس] با آنها آمیخته نشود و هر چه آزمایش و امتحان بزرگتر باشد، ثواب و پاداش بیشتر است.

۱۷۳۸۸ . عنه‌ﷺ: لكنَّ اللهَ يَختَبِرُ عِبادَهُ بأنواعِ الشَّدائِدِ، ويَتَعبَّدُهُم بأنواعِ المَجاهِدِ، ويَبتَليهِم بِضُروبِ المَكارِهِ، إخراجاً لِلتَّكَبُّرِ مِن قُلوبِهِم، وإسكاناً لِلتَّذَلُّلِ في نُفوسِهِم، ولِيَجعَلَ ذلكَ أبواباً فُتُحاً إلىٰ فَضلِهِ.[3]

۱۷۳۸۸ . **امام علی**ﷺ: لیکن خداوند بندگان خود را به انواع سختیها می‌آزماید و از طریق مجاهدتهای گوناگون آنان رابه عبادت و بندگی می‌گیرد و به انواع ناملایمات و ناخوشایندیها امتحانشان می‌کند، تا تکبّر را از دلهایشان‌بیرون بَرد و خاکساری را در جانهایشان بنشاند و نیز تا این آزمایشها را درهای گشوده‌ای به سوی‌فضل (احسان) خویش قرار دهد.

۱۷۳۸۹ . عنه‌ﷺ: ... حَرَسَ اللهُ عِبادَهُ المؤمنينَ

۱۷۳۸۹ . **امام علی**ﷺ:... خداوند بندگان مؤمن‌خود

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .

بالصَّلَواتِ والزَّكَواتِ، ومُجاهَدَةِ الصيامِ في الأيّامِ المَفروضاتِ، تَسكيناً لأطرافِهِم، وتَخشيعاً لأبصارِهِم، وتَذليلاً لِنُفوسِهِم، وتَخفيضاً (تَخضيعاً) لقُلوبِهِم، وإذهاباً لِلخُيَلاءِ عَنهُم ... انظُرُوا إلىٰ ما في هذهِ الأفعالِ مِن قَمعِ نَواجِمِ الفَخرِ، وقَدعِ (قَطعِ) طَوالِعِ الكِبرِ![1]

را به وسیلهٔ نمازها و زکاتها و جدّیت در روزه‌داری در روزهای واجب، حفظ و حراست می‌کند؛ زیرا که این امور باعث آرام شدن اعضا و جوارح و خشوع دیدگان و فروتنی جانها و خضوع دلها و بیرون راندن کبر و نخوت از وجود آنان می‌شود... بنگرید، که این اعمال چگونه نمودهای فخر فروشی را درهم می‌شکند و آثار و نشانه‌های کبر را می‌زداید!

۱۷۳۹۰ . عنه علیه السلام : فَرَضَ اللهُ الإيمانَ تَطهيراً مِنَ الشِّركِ، والصلاةَ تَنزيهاً عنِ الكِبرِ.[2]

۱۷۳۹۰ . امام علی علیه السلام: خداوند، ایمان را برای پاک کردن از [آلودگیهای] شرک واجب فرمود و نماز را برای دور کردن از کِبر.

۱۷۳۹۱ . الإمامُ الحسنُ علیه السلام : لا يَنبغي لِمَن عَرَفَ عَظَمَةَ اللهِ أن يَتَعاظَمَ، فإنّ رِفعَةَ الذينَ يَعلَمونَ عَظَمَةَ اللهِ أن يَتَواضَعُوا، و (عِزَّ) الذينَ يَعرِفُونَ ما جَلالُ اللهِ أن يَتَذَلَّلُوا (لَهُ).[3]

۱۷۳۹۱ . امام حسن علیه السلام: سزاوار نیست کسی که بزرگی خدا را می‌شناسد، خود بزرگ‌بین باشد؛ زیرا بزرگی کسانی که عظمت خدا را می‌دانند، در این است که افتادگی کنند و عزّت کسانی که جلال و شکوه خدا را می‌شناسند، در این است که [در برابر او] خواری نمایند.

كلامُ المجلسيّ في علاجِ الكِبرِ:

أمّا معالجة الكبر واكتساب التواضع فهو علميّ وعمليّ، أمّا العلميّ فهو أن يعرف نفسه وربّه، ويكفيه ذلك في إزالته، فإنّه مهما عرف نفسه حقّ المعرفة علم أنّه أذلّ

گفتار علامهٔ مجلسی در درمان کِبر

درمان کِبر و به دست آوردن فروتنی، روش علمی و عملی دارد. راه علمی آن، این است که شخص خود و خدایش را بشناسد و همین عامل به‌تنهایی کافی است که خصلت کبر را از

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .
۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۵۲ .
۳ . بحار الأنوار : ۳/۱۰۲/۷۸ .

من كلّ ذليل، وأقلّ من كلّ قليل بذاته، وأنّه لا يليق به إلّا التواضع والذلّة والمهانة. وإذا عرف ربّه علم أنّه لا يليق العظمة والكبرياء إلّا بالله ... فهذا هو العلاج العلميّ القاطع لأصل الكبر.

وأمّا العلاج العمليّ فهو التواضع بالفعل لله تعالىٰ ولسائر الخلق، بالمواظبة علىٰ أخلاق المتواضعين، وما وصل إليه من أحوال الصالحين، ومن أحوال رسول اللهﷺ، حتّى أنّه كان يأكل علَى الأرض ويقول: إنّما أنا عَبدٌ آكُلُ كما يأكُلُ العَبدُ.[1]

(انظر) الكبر: باب ۳۳۷۷، ۳۳۸۲.

وجود او بزداید؛ زیرا هر گاه آدمی خود را چنان که باید بشناسد، پی می‌برد که ذاتاً زبونتر از هر زبونی وکمتر از هر کمی است و جز فروتنی و زبونی و خاکساری چیزی در خور او نیست و هر گاه پروردگارش را بشناسد، درمی‌یابد بزرگی و کبریا تنهاسزاوار ذات پاک حق است... این، راه علمیِ بر کنندهٔ ریشهٔ کبر است.

اما راه عملیِ درمان کبر، این است که عملاً در برابر خدا و خلق او فروتن باشد و سعی کند خصلتهای فروتنان و احوال و رفتار مردمان پاک و شایسته و احوال رسول خدا۹ را، که روی خاک می‌نشست و می‌فرمود: من هم بنده‌ای هستم که مانند بندگان می‌خورم و می‌آشامم، در پیش گیرد.

۳۳۸۵
دَفعُ الكِبرِ

۱۷۳۹۲. رسولُ اللهﷺ: إنّهُ لَيُعجِبُني أن يَحمِلَ الرَّجُلُ الشَّيءَ في يَدِهِ يكونُ مُهنِئاً[2] لأهلِهِ يَدفَعُ بِهِ الكِبرَ عَن نفسِهِ.[3]

۱۷۳۹۳. عنه ﷺ: مَن حَمَلَ بِضاعَتَهُ فَقَد أمِنَ مِن الكِبرِ.[4]

۳۳۸۵
پیشگیری از کِبر

۱۷۳۹۲. پیامبر خداﷺ: براستی که خوش دارم مرد با خوشحالی و افتخار چیزی را با دست خودش برای خانواده‌اش ببرد و بدین وسیله کبر را از خود دور کند.

۱۷۳۹۳. پیامبر خداﷺ: هر کس خودش بار و کالایش را حمل کند، از تکبّر در امان است.

---

۱. بحار الأنوار: ۲۰۱/۷۳، ۲۰۵.
۲. في بعض النسخ: مُهنأة (كما في هامش المصدر).
۳. تنبيه الخواطر: ۲۰۱/۱. ۴. كنز العمّال: ۷۷۹۴.

۱۷۳۹۴ . عنه ﷺ : مَن حَلَبَ شاتَهُ ورَقَعَ قَميصَهُ وخَصَفَ نَعلَهُ وواكَلَ خادِمَهُ وحَمَلَ مِن سُوقِهِ، فَقَد بَرِئَ مِن الكِبرِ.[1]

۱۷۳۹۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: هرکس خودش گوسفندش را بدوشد و جامه‌اش را وصله کند و کفشش را پینه زند و با خدمتکارش هم‌غذا شود و کالایش را از بازار [به خانه] حمل کند، بی‌گمان از کبر پاک شده است.

۱۷۳۹۵ . عنه ﷺ : مَن لَبِسَ الصُّوفَ وانتَعَلَ المَخصوفَ ورَكِبَ حِمارَهُ وحَلَبَ شاتَهُ وأكَلَ مَعهُ عِيالُهُ، فَقَد نَحّى اللهُ عَنهُ الكِبرَ، أنا عَبدٌ ابنُ عَبدٍ، أجلِسُ جِلسَةَ العَبدِ، وآكُلُ أكلَ العَبدِ.

إنّي قد اُوحِيَ إلَيَّ أن تَواضَعُوا، ولا يَبغي أحَدٌ علىٰ أحَدٍ.[2]

۱۷۳۹۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: هرکه پشمینه بپوشد و کفش وصله‌دار به پا کند و الاغش را سوار شود و گوسفندش را بدوشد و نانخورهایش با او هم‌غذا شوند، هر آینه خداوند کبر را از او دور کرده است. من بنده‌ای هستم زادهٔ بنده‌ای دیگر، مانند بنده می‌نشینم و مانند بنده غذا می‌خورم.

به من وحی شده‌است که فروتن باشید و کسی بر کسی گردنفرازی نکند.

۱۷۳۹۶ . عنه ﷺ ـ لأبي ذرٍّ ـ : يا أبا ذَرٍّ، يكونُ في آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ يَلبَسُونَ الصُّوفَ في صَيفِهِم وشِتائِهِم، يَرَونَ أنّ لَهُمُ الفَضلَ بذلكَ علىٰ غَيرِهِم، اُولئكَ يَلعَنُهُم أهلُ السَّماواتِ والأرضِ.[3]

۱۷۳۹۶ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ خطاب به ابوذر ـ فرمود: ای ابوذر! در آخر الزمان مردمی می‌آیند که تابستان و زمستان پشمینه می‌پوشند و معتقدند که این کار موجب مزیّت آنها بر دیگران است. اینان را اهل آسمانها و زمین لعنت می‌کنند.

۱۷۳۹۷ . **كنز العمّال**: إنّ النبيَّ ﷺ خَرَجَ إلَى البَقيعِ فَتَبِعَهُ أصحابُهُ فَوَقَفَ وأمَرَهُم أن يَتَقَدَّموا، ثُمَّ مَشىٰ خَلفَهُم، فَسُئِلَ عن ذلكَ فقالَ : إنّي سَمِعتُ خَفقَ نِعالِكُم، فَأشفَقتُ أن يَقَعَ

۱۷۳۹۷ . **کنز العمّال**: [روزی] پیامبر به طرف بقیع رهسپار شد. اصحاب حضرت در پی او به راه افتادند. پیامبر ایستاد و به آنها دستور داد جلو بروند و آن گاه خود در پی آنها حرکت کرد. علّت را پرسیدند، فرمود: من صدای کفشهای شما را شنیدم و ترسیدم

---

۱ . کنز العمّال : ۷۷۹۳ . ۲ . کنز العمّال : ۷۷۹۷ .
۳ . وسائل الشيعة : ۵/۳۶۲/۳ .

في نفسِي شيءٌ مِن الكِبرِ[1].[2]

چیزی از تکبّر، به وجودم راه یابد.[1]

۱۷۳۹۸ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ ـ لمّا استَحيىٰ مِنهُ رجُلٌ اشتَرىٰ لِعيالِهِ شيئاً وهُو يَحمِلُهُ ـ: إشتَرَيتَهُ لِعيالِكَ وحَمَلتَهُ إلَيهِم، أما واللهِ لولا أهلُ المَدينَةِ لَأحبَبتُ أن أشتَرِيَ لِعيالِيَ الشَّيءَ ثُمّ أحمِلَهُ إلَيهِم.[3]

۱۷۳۹۸ . **امام صادق**ﷺ ـ خطاب به مردی که چیزی برای خانواده‌اش خریده بود و خودش آن را می‌برد و چون چشمش به امام صادقﷺ افتاد خجالت کشید ـ فرمود: آن را برای خانواده‌ات خریده‌ای و می‌بری. بدان که به خدا قسم اگر از دست مردم مدینه نبود، دوست داشتم برای خانواده‌ام خرید کنم و آن را با دست خودم برایشان ببرم.

۱۷۳۹۹ . **عنه**ﷺ: مَن رَقَعَ جَيبَهُ وخَصَفَ نَعلَهُ وحَمَلَ سِلعَتَهُ فَقَد بَرِئَ مِن الكِبرِ.[4]

۱۷۳۹۹ . **امام صادق**ﷺ: هر که خودش جامه‌اش را وصله کند و کفشش را پینه زند و کالایش را حمل کند، هر آینه از کبر مبرّاست.

۱۷۴۰۰ . **الإمامُ الكاظمُ**ﷺ ـ لِعَبدِاللهِ بنِ جِبلَةَ وقد عَلَّقَ سَمكَةً في يَدِهِ ـ: اقذِفها، إنّي لَأكرَهُ للرجُلِ السَّريِّ أن يَحمِلَ الشَّيءَ الدَّنِيَّ بنفسِهِ.

إنَّكُم قَومٌ أعداؤُكُم كثيرٌ يا مَعشَرَ الشّيعَةِ، إنَّكُم قَومٌ عاداكُمُ الخَلقُ، فَتَزَيَّنُوا لَهُم ما قَدَرتُم علَيهِ.[5]

۱۷۴۰۰ . **امام کاظم**ﷺ ـ به عبدالله بن جبلّه که ماهی‌ای را در دستش آویزان کرده بود ـ فرمود: آن را دور انداز؛ من خوش ندارم که مرد شریف و محترم، چیز پستی را حمل کند.

ای گروه شیعه! شما مردمی هستید که دشمنان زیادی دارید. شما جماعتی هستید که خَلق با شما دشمنی می‌کنند. پس تا جایی که می‌توانید در برابر آنان آراسته (با شخصیّت) باشید.

(انظر) وسائل الشيعة: ۳/۳۴۴ باب ۵.

---

۱. کنز العمّال: ۸۸۷۸.

۲. الأمور المذكورة في الأحاديث ليست قانوناً كلّيّاً تكشف عن عدم وجود الكبر، بل تختلف باختلاف الأشخاص والأعصار والموارد، فقد قيل: «إنّ من النّاس ناساً يلبسون الصوف إرادة التواضع وقلوبهم مملوءة عُجباً وكِبراً» فليتأمّل.

۳. وسائل الشيعة: ۳/۳۴۵/۳.

۴. ثواب الأعمال: ۱/۲۱۳. ۵. صفات الشيعة: ۳۱/۹۴.

---

۱. گفتنی است که آنچه در این احادیث به عنوان نشانه‌های فروتنی آمده یک قاعدهٔ کلی که نشانگر نبودن کبر در وجود شخص باشد نیست، بلکه در اشخاص و اعصار و موارد مختلف فرق می‌کند؛ چه آن که گفته‌اند: «عده‌ای از مردم هستند که به قصد فروتنی پشمینه می‌پوشند، اما دلهایشان آکنده از خود پسندی و کبر است». پس، دقت شود.

۳۳۸۶
ثَمَرَةُ الكِبرِ

۱۷۴۰۱ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : الحِرصُ والكِبرُ والحَسَدُ دَواعٍ إلَى التَّقحُّمِ في الذُّنوبِ.[۱]

۱۷۴۰۲ . عنه عليه السلام : ثَمَرةُ الكِبرِ المَسَبَّةُ.[۲]

۱۷۴۰۳ . عنه عليه السلام : التَّكبُّرُ يَضَعُ الرَّفيعَ.[۳]

۱۷۴۰۴ . عنه عليه السلام : التَّكبُّرُ يُظهِرُ الرَّذيلَةَ.[۴]

۱۷۴۰۵ . عنه عليه السلام : لَيسَ لِمُتَكبِّرٍ صَديقٌ.[۵]

۱۷۴۰۶ . عنه عليه السلام : الكِبرُ داعٍ إلَى التَّقَحُّمِ في الذُّنوبِ.[۶]

۱۷۴۰۷ . عنه عليه السلام : بكَثرَةِ التَّكبُّرِ يكونُ التَّلَفُ.[۷]

۱۷۴۰۸ . عنه عليه السلام : مَن لَبِسَ الكِبرَ والشَّرَفَ خَلَعَ الفَضلَ والشَّرَفَ.[۸]

۱۷۴۰۹ . عنه عليه السلام : لا يَتَعَلَّمُ مَن يَتَكَبَّرُ.[۹]

۱۷۴۱۰ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : لا يَطمَعَنَّ ذو الكِبرِ في الثَّناءِ الحَسَنِ.[۱۰]

---

۱ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۷۱.
۲ . غرر الحكم : ۴۶۱۴. ۳ . غرر الحكم : ۳۱۱.
۴ . غرر الحكم : ۵۲۳. ۵ . غرر الحكم : ۷۴۶۴.
۶ . غرر الحكم : ۱۵۶۴. ۷ . غرر الحكم : ۴۲۸۸.
۸ . غرر الحكم : ۸۷۳۶. ۹ . غرر الحكم : ۱۰۵۸۶.
۱۰ . الخصال : ۴۳۴/۲۰.

۳۳۸۶
پیامد تکبّر

۱۷۴۰۱ . **امام علی** عليه السلام : آزمندی و تکبّر و حسادت، انگیزه‌های فرو رفتن در گناهانند.

۱۷۴۰۲ . **امام علی** عليه السلام : نتیجهٔ تکبّر، [شنیدنِ] دشنام و ناسزاست.

۱۷۴۰۳ . **امام علی** عليه السلام : تکبّر، آدم بلند مرتبه را پست می‌گرداند.

۱۷۴۰۴ . **امام علی** عليه السلام : تکبّر، پستی و فرومایگی را آشکار می‌سازد.

۱۷۴۰۵ . **امام علی** عليه السلام : شخص متکبّر، از دوست بی‌بهره است.

۱۷۴۰۶ . **امام علی** عليه السلام : تکبّر، انگیزهٔ فرو رفتن در گناهان است.

۱۷۴۰۷ . **امام علی** عليه السلام : تکبّر زیاد، موجب نابودی است.

۱۷۴۰۸ . **امام علی** عليه السلام : هر که جامهٔ کبر و زیاده‌روی (نادانی) بپوشد خلعت برتری و شرف را از تن بَرکَند.

۱۷۴۰۹ . **امام علی** عليه السلام : کسی که تکبّر داشته‌باشد، عالم نمی‌شود.

۱۷۴۱۰ . **امام صادق** عليه السلام : متکبّر، هرگز نباید توقّع تعریف و تمجید [دیگران را] داشته باشد.

۳۳۸۷
مَن تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللهُ

۱۷۳۱۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن يَستَكبِرْ يَضَعْهُ اللهُ .[۱]

۱۷۳۱۲ . عنه ﷺ : إنّ في السماءِ مَلَكَينِ مُوكَّلَينِ بالعِبادِ، فَمَن تَجَبَّرَ وَضَعاهُ .[۲]

۱۷۳۱۳ . عنه ﷺ: مَن تَواضَعَ لِلّهِ دَرجَةً يَرفَعْهُ اللهُ دَرجَةً حتّىٰ يَجعَلَهُ اللهُ في أعلىٰ عِلِّيِّينَ، ومَن تكبَّرَ علَى اللهِ دَرجَةً يَضَعْهُ اللهُ دَرجَةً حتّىٰ يَجعَلَهُ في أسفلِ سافِلينَ .[۳]

۱۷۳۱۴ . عنه ﷺ : مَن تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللهُ، وقالَ: انتَعِشْ نَعَشَكَ اللهُ، فهُو في أعيُنِ النّاسِ عَظيمٌ وفي نفسِهِ صَغيرٌ، ومَن تَكَبَّرَ قَصَمَهُ اللهُ، وقالَ: إخسَأ! فهُو في أعيُنِ النّاسِ صَغيرٌ وفي نفسِهِ كبيرٌ .[۴]

۱۷۳۱۵ . عنه ﷺ : ما مِن آدَميٍّ إلّا في رَأسِهِ حَكَمَةٌ بِيَدِ مَلَكٍ، فإذا تَواضَعَ قيلَ لِلمَلَكِ: ارفَعْ حَكَمَتَهُ، وإذا تَكَبَّرَ قيلَ لِلمَلَكِ: ضَعْ حَكَمَتَهُ .[۵]

---

۱ . الأمالي للصدوق : ۷۸۸/۵۷۷ .
۲ . المحاسن : ۳۸۸/۲۱۳/۱ .
۳ . الترغيب والترهيب : ۶/۵۶۰/۳ .
۴ . الترغيب والترهيب : ۷/۵۶۰/۳ .
۵ . الترغيب والترهيب : ۸/۵۶۱/۳ .

۳۳۸۷
هر که تکبّر ورزد خدا او را پست گرداند

۱۷۳۱۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که استکبارورزد، خداوند او را پست گرداند.

۱۷۳۱۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: همانا در آسمان دو فرشته‌اند که‌بر بندگان گماشته شده‌اند، تا هر کس تکبّر و گردنفرازی کند او را پست گردانند.

۱۷۳۱۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که یک درجه برای خدا فروتنی کند، خداوند یک درجه او را بالا برد، تا آن جا که وی را در اعلی علّیین جای دهد و هر کس یک درجه بر خدا تکبّر ورزد، خداونداو را یک درجه فرود آورد تاجایی که وی را در اسفل سافلین جای دهد.

۱۷۳۱۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر که برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بالا برد و فرماید: سرفراز باش، خدا تو را سرفراز کناد. پس او در چشم مردم بزرگ باشد و در نظر خودش کوچک؛ و هر که تکبّر ورزد، خداوند او را درهم شکند و فرماید: دور شو (پَستت باد). پس، او در چشم مردم کوچک باشد و در نظر خودش بزرگ.

۱۷۳۱۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ آدمی نیست جزاین که بر سر او دهنه‌ای است در دست فرشته‌ای‌و هر گاه فروتنی کند، به فرشته گفته شود: دهنه‌اش‌را بالابکش وهرگاه‌کبر ورزد، به فرشته گفته شود: دهنه‌اش را پایین بکش.

۱۷۳۱۶ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : مَن تَكَبَّرَ علَى النّاسِ ذَلَّ.[۱]

۱۷۳۱۷ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : ما مِن عَبدٍ إلّا وفي رأسِهِ حَكَمَةٌ ومَلَكٌ يُمسِكُها، فإذا تكَبَّرَ قالَ لَهُ: اتَّضِعْ وَضَعَكَ اللهُ! فلا يَزالُ أعظَمَ النّاسِ في نفسِهِ وأصغَرَ النّاسِ في أعيُنِ النّاسِ. وإذا تواضَعَ رَفَعَهُ اللهُ عَزَّوجلَّ. ثُمَّ قالَ لَهُ: انتَعِشْ نَعشَكَ اللهُ. فلا يَزالُ أصغَرَ النّاسِ في نفسِهِ وأرفَعَ النّاسِ في أعيُنِ النّاسِ.[۲]

۱۷۳۱۸ . الإمامُ الكاظمُ عليه السلام : إنّ الزَّرعَ يَنبُتُ في السَّهلِ ولا يَنبُتُ في الصَّفا، فكذلكَ الحِكمَةُ تَعمُرُ في قَلبِ المُتَواضِعِ ولا تَعمُرُ في قَلبِ المُتَكبِّرِ الجَبّارِ؛ لِأنَّ اللهَ جَعَلَ التَّواضُعَ آلَةَ العَقلِ، وجَعَلَ التَّكبُّرَ مِن آلَةِ الجَهلِ. ألَم تَعلَمْ أنَّ مَن شَمَخَ إلَى السَّقفِ برأسِهِ شَجَّهُ، ومَن خَفَضَ رأسَهُ استَظَلَّ تَحتَهُ وأكَنَّهُ؟! وكذلكَ مَن لم يَتَواضَعْ للهِ خَفَضَهُ اللهُ، ومَن تَواضَعَ للهِ رَفَعَهُ.[۳]

(انظر) التواضع : باب ۴۰۳۶.

۱۷۳۱۶ . **امام علی** عليه السلام: هر كه بر مردم بزرگی فروشد، خوار شود.

۱۷۳۱۷ . **امام صادق** عليه السلام: هيچ بنده‌ای نيست، مگر اين كه بر سرش لگامی است كه فرشته‌ای آن را نگه داشته، پس هر گاه آن بنده تكبّر كند، فرشته به او گويد: خوار شو، خدايت پست كناد! از آن پس، پيوسته در نظر خود، بزرگترين مردمان و در چشم مردم كوچكترين افراد باشد و هر گاه فروتنی كند، خداوند عزّوجلّ او را بلند مرتبه گرداند و فرشته به او گويد: سرت را بالا بگير، خدايت سر فراز كناد! از آن پس، همواره در نظر خود كمترين مردم و در چشم مردم، بلند مرتبه‌ترين افراد باشد.

۱۷۳۱۸ . **امام كاظم** عليه السلام: همانا زراعت، در دشت پست می‌روید و روی تخته سنگ نمی‌روید. حكمت نيز چنين است: در دل شخص فروتن آباد می‌شود و در دل متكبّر گردنفراز آباد نمی‌شود؛ زيرا كه خداوند فروتنی را ابزار خرد و دانايی قرار داده و تكبّر را از ابزار نادانی. مگر نمی‌دانی كه هر كس سرش را به سقف ساید، سرش می‌شكافد و هر كه سر پايين‌گيرد در زير سقف سايه و پناه می‌گيرد. بدين سان نيز هر كه برای خدا فروتنی نكند، خداوند او را پست گرداند و هر كه برای خدا فروتنی كند، خداوند او را بالا برد.

---

۱ . بحار الأنوار : ۳/۲۳۵/۷۷.

۲ . الكافي : ۱۶/۳۱۲/۲ . ۳ . تحف العقول : ۳۹۶.

۳۳۸۸
مَثوَى المُتَكَبِّرينَ

الكتاب:

﴿فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ﴾.[1]

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾.[2]

الحديث:

۱۷۳۱۹ . رسولُ اللهﷺ: يُحشَرُ المُتَكَبِّرُونَ الجَبّارُونَ يَومَ القِيامَةِ في صُوَرِ الذَّرِّ، يَطَؤهُمُ النّاسُ لِهَوانِهِم علَى اللهِ عزّوجلّ.[3]

۱۷۳۲۰ . عنه ﷺ: ألا اُخبِرُكُم بأهلِ النّارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوّاظٍ مُستَكبِرٍ.[4]

۱۷۳۲۱ . عنه ﷺ: يجيء المُتَكبِّرونَ يَومَ القِيامَةِ ذَرّاً مثلَ صُوَرِ الرِّجالِ، يَعلُوهُم كُلُّ شيءٍ مِن الصَّغارِ.[5]

۱۷۳۲۲ . عنه ﷺ: يُحشَرُ المُتَكبِّرونَ يَومَ القِيامَةِ أمثالَ الذَّرِّ في صُوَرِ الرِّجالِ يَغشاهُمُ الذلُّ

۱. النحل: ۲۹. ۲. المؤمن: ۶۰.
۳. التواضع والخمول لابن أبي الدّنيا: ۲۲۴/۲۰۹.
۴. الترغيب والترهيب: ۱۶/۵۶۳/۳.
۵. المصنّف لابن أبي شيبة: ۵/۲۴۹/۶.

۳۳۸۸
جایگاه متکبّران

قرآن:

«پس، از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه‌بمانید و حقّا که چه بد است جایگاه متکبّران».

«در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند، به زودی خوار در دوزخ درآیند».

حدیث:

۱۷۳۱۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: گردنکشانِ متکبّر در روز قیامت به صورت مورچه محشور می‌شوند و مردم آنان را، به خاطر بی‌اعتنایی‌شان به خداوند عزّوجلّ، لگدمال می‌کنند.

۱۷۳۲۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: آیا شما را از اهل دوزخ آگاه نکنم؟ هر درشتخوی خشن متکبّر.

۱۷۳۲۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: روز قیامت، متکبّران به صورت مورچه‌های آدم‌نما محشور می‌شوند، و هر چیز کوچکی از روی آنها رد می‌شود.

۱۷۳۲۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: روز قیامت، متکبّران به صورت مورچه‌های آدم‌نما محشور می‌شوند و خواری و زبونی از هر سو آنان را فرا

مِن كُلِّ مكانٍ.[۱]

۱۷۴۲۳ . عنه ﷺ : إنّ فـي جَـهَنَّمَ وادياً يـقالُ لَـهُ هَبْهَبُ، حَقّاً علَى اللهِ عزّوجلّ أن يُسكِـنَهُ فيهِ كُلَّ جَبّارٍ.[۲]

۱۷۴۲۴ . عنه ﷺ : إنّ في النّارِ قَـصراً يُـجعَلُ فـيهِ المُتَكبِّرونَ ويُطبَقُ علَيهِم.[۳]

۱۷۴۲۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنّ في جَـهنَّمَ لَـوادِياً لِلمُتَكبِّرِينَ يقالُ لَهُ سَـقَرُ، شَكـا إلَـى اللهِ عَزَّوجلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وسَألَهُ أن يَأذَنَ لَـهُ أن يَتَنَفَّسَ، فَتَنَفَّسَ فَأحرَقَ جَهَنَّمَ.[۴]

۱۷۴۲۶ . عنه ﷺ: إنّ المُتَكبِّرينَ يُجعَلُونَ في صُوَرِ الذَّرِّ يَتَوَطَّؤهُمُ النّاسُ حتّىٰ يَفرُغَ اللهُ مِـن الحِسابِ.[۵]

(انظر) جهنّم : باب ۶۲۷.

می‌گیرد.

۱۷۴۲۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: در دوزخ درّه‌ای است به نام «هَبهَب» و خداوند عـزّوجلّ حـق دارد هر گردنکشی را در آن جای دهد.

۱۷۴۲۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: در آتش کـاخی است کـه مـستکبّران در آن قـرار داده مـی‌شوند و درهایش به رویشان بسته می‌شود.

۱۷۴۲۵ . **امام صادق ﷺ**: در دوزخ درّه‌ای است برای مـتکبّران بـه نـام «سَـقَر». ایـن درّه از شدّت گرمای خود به خـداونـد عـزّوجلّ شکایت کرد و خواهش نـمود کـه بـه وی اجازه دهد تا نَفَسی بکشد. پس نَفَس کشید و [از نفس خود] دوزخ را سوزاند.

۱۷۴۲۶ . **امام صادق ﷺ**: متکبّران به شکل مورچـه درآورده می‌شوند و مردم آنـها را پیوسته پایمال می‌کنند، تا آن گاه که خدا از حساب [بندگان] فارغ شود.

۱ . کنز العمّال : ۷۷۵۰.
۲ . التواضع والخمول لابن أبي الدّنيا: ۲۲۵/۲۱۰.
۳ . المحجّة البيضاء : ۲۱۵/۶.
۴ . الكافي : ۱۰/۳۱۰/۲.
۵ . الكافي : ۱۱/۳۱۱/۲.

۴۵۳

الکِتاب

کتاب ونوشته

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۲/۱۴۴باب ۱۹« کتابة الحدیث».

انظر:

عنوان ۱۴۶«الخطّ»، ۴۴۶«القلم».

٣٣٨٩
الكِتابُ

الكتاب:

﴿ن وَالْقَلَمِ وَما يَسْطُرُونَ﴾.[١]

الحديث:

١٧٣٢٧ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ: الكُتُبُ بَساتِينُ العُلَماءِ.[٢]

١٧٣٢٨ . **عنه**ﷺ: الكِتابُ أحَدُ المُحدِّثَينِ.[٣]

١٧٣٢٩ . **عنه**ﷺ: الكِتابُ تَرجُمانُ النِّيَّةِ.[٤]

١٧٣٣٠ . **عنه**ﷺ: نِعمَ المُحَدِّثُ الكتابُ.[٥]

١٧٣٣١ . **عنه**ﷺ: مَن تَسَلّىٰ بالكُتُبِ لم تَفُتْهُ سَلوَةٌ.[٦]

١٧٣٣٢ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ ـ لِلمُفضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: اُكتُبْ وبُثَّ عِلمَكَ في إخوانِكَ، فإن مِتَّ فَأورِثْ كُتُبَكَ بَنيكَ، فإنَّهُ يَأتي علَى النّاسِ زَمانُ هَرجٍ لا يَأنَسونَ فيه إلّا بكُتُبِهِم.[٧]

---

١. القلم: ١.
٢. غرر الحكم: ٩٩١.
٣. غرر الحكم: ١٦١٥.
٤. غرر الحكم: ٢٩٨.
٥. غرر الحكم: ٩٩٢٨.
٦. غرر الحكم: ٨١٢٦.
٧. الكافي: ١١/٥٢/١.

٣٣٨٩
کتاب و نوشته

قرآن:

«نون. سوگند به قلم و آنچه می‌نگارند».

حدیث:

١٧٣٢٧ . **امام علی**ﷺ: کتابها، بوستانهای دانشمندانند.

١٧٣٢٨ . **امام علی**ﷺ: نامه، یکی از دو سخنگوست.

١٧٣٢٩ . **امام علی**ﷺ: نوشته، بازگو کنندهٔ نیّت (اندیشه) است.

١٧٣٣٠ . **امام علی**ﷺ: خوب سخنگویی است، کتاب (نامه).

١٧٣٣١ . **امام علی**ﷺ: کسی که خود را با کتابها آرامش دهد، هیچ آرامشی را از دست ندهد.

١٧٣٣٢ . **امام صادق**ﷺ ـ خطاب به مفضّل بن عمر ـ فرمود: بنویس و دانش خود را در میان برادرانت منتشر کن و چون [خواستی] بمیری، آن را به پسرانت میراث ده؛ زیرا زمانه‌ای پر آشوب بر مردم می‌رسد که در آن زمان جز با کتابهایشان همدم نشوند.

۱۷۳۳۳ . عنه ﷺ : مَنَّ اللهُ عَزَّوجلَّ عَلَى النّاسِ بَرِّهِم وفاجِرِهِم بالكِتابِ والحِسابِ، ولولا ذلكَ لَتَغالَطُوا.[۱]

۳۳۹۰
الكِتابَةُ وَشخصِيَّةُ الكاتِبِ

۱۷۳۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : رَسولُكَ تَرجُمانُ عَقلِكَ، وكِتابُكَ أبلَغُ ما يَنطِقُ عَنكَ.[۲]

۱۷۳۳۵ . عنه ﷺ : كِتابُ الرَّجُلِ عُنوانُ عَقلِهِ وبُرهانُ فَضلِهِ.[۳]

۱۷۳۳۶ . عنه ﷺ : كِتابُ المَرءِ مِعيارُ فَضلِهِ ومِسبارُ نُبلِهِ.[۴]

۱۷۳۳۷ . عنه ﷺ : إذا كَتَبتَ كتاباً فَأعِدْ فيهِ النَّظَرَ قَبلَ خَتمِهِ؛ فإنّما تَختِمُ علىٰ عَقلِكَ.[۵]

۱۷۳۳۸ . عنه ﷺ : عُقولُ الفُضَلاءِ في أطرافِ أقلامِها.[۶]

۱۷۳۳۹ . عنه ﷺ ـ مِن كتابِهِ للأشتَرِ ـ : اُنظُرْ في حالِ كُتّابِكَ، فَوَلِّ علىٰ اُمورِكَ خَيرَهُم، واخصُصْ رَسائلَكَ التي تُدخِلُ فيها مَكائدَكَ وأسرارَكَ بأجمَعِهِم لِوُجوهِ صالِحِ

۱۷۳۳۳ . امام صادق ﷺ: خداوند عزّوجلّ، با نعمتِ نوشتن و حساب کردن بر مردم، از نیک و بد، منّت نهاد و اگر این دو کار نبود، آنان دچار اشتباه می‌شدند.

۳۳۹۰
نویسندگی و شخصیت نویسنده

۱۷۳۳۴ . امام علی ﷺ: فرستادهٔ تو ترجمان خرد توست، و نوشته‌ات رساترین سخنگوی تو.

۱۷۳۳۵ . امام علی ﷺ: نوشته (نامهٔ) مرد، نشان خرد او و دلیل فضل اوست.

۱۷۳۳۶ . امام علی ﷺ: نوشتهٔ انسان، معیار فضل او و ژرفاسنج هوش اوست.

۱۷۳۳۷ . امام علی ﷺ: هر گاه نامه ای نوشتی، پیش از آن که مُهرش کنی، آن را بازنگری کن؛ زیرا که در حقیقت بر خرد خویش مُهر می‌نهی.

۱۷۳۳۸ . امام علی ﷺ: خردهای دانشمندان، در نوک خامه‌های آنهاست.

۱۷۳۳۹ . امام علی ﷺ ـ در حکم خود به مالک اشتر ـ نوشت: دیگر آن که دربارهٔ دبیران و نویسندگانت به دقّت نظر کن و بهترین آنان را به کارهای خویش بگمار و [نگارش] نامه‌هایی را که نقشه‌ها و اسرارت را در آنها می‌نویسی، تنها به کسی

---

۱. الكافي: ۱/۱۵۵/۵ . ۲. نهج البلاغة: الحكمة ۳۰۱.
۳. غرر الحكم: ۷۲۶۰. ۴. غرر الحكم: ۷۲۶۱.
۵. غرر الحكم: ۴۱۶۷. ۶. غرر الحكم: ۶۳۳۹.

الأخلاقِ ممَّن لا تُبطِرُهُ الكَرامَةُ، فَيَجترِئَ بها علَيكَ في خِلافٍ لَكَ بحَضرَةِ مَلَإٍ، ولا تَقصُرُ بِهِ الغَفلَةُ عن إيرادِ مُكاتَباتِ عُمّالِكَ علَيكَ، وإصدارِ جَواباتِها علَى الصَّوابِ عنكَ، فيما يَأخُذُ لَكَ ويُعطي مِنكَ.[1]

۱۷۴۴۰. **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ: يُستَدَلُّ بكِتابِ الرَّجُلِ علىٰ عَقلِهِ ومَوضِعِ بَصيرَتِهِ، وبرَسولِهِ علىٰ فَهمِهِ وفِطنَتِهِ.[2]

۱۷۴۴۰. **امام صادق**ﷺ: از نوشتهٔ مرد پی به‌خرد و بینش او بُرده می‌شود و از فرستاده‌اش پی به فهم و هوش او.

۳۳۹۱
الحَثُّ عَلىٰ كِتابَةِ العِلمِ

۳۳۹۱
تشویق به نوشتن دانش

۱۷۴۴۱. **رسولُ اللهِ**ﷺ: قَيِّدُوا العِلمَ بالكِتابِ.[3]

۱۷۴۴۱. **پیامبر خدا**ﷺ: علم را، با نوشتن دربند کشید.

۱۷۴۴۲. **منية المريد**: قالَ رسولُ اللهِﷺ: قَيِّدُوا العِلمَ. قيلَ: وما تَقييدُهُ؟ قالَ: كِتابَتُهُ.[4]

۱۷۴۴۲. **منیة المرید**: پیامبر خداﷺ فرمود: علم را در بند کشید. عرض شد: در بند کشیدن آن چگونه است؟ فرمود: با نوشتن آن.

۱۷۴۴۳. **رسولُ اللهِ**ﷺ: اكتُبُوا العِلمَ قَبلَ ذَهابِ العُلَماءِ، وإنَّما ذَهابُ العِلمِ بِمَوتِ العُلَماءِ.[5]

۱۷۴۴۳. **پیامبر خدا**ﷺ: دانش را، پیش از رفتن دانشمندان، بنویسید؛ زیرا رفتن علم به درگذشت دانشمندان، است.

۱۷۴۴۴. **الإمامُ الحسنُ**ﷺ ـ لمّا دعا بَنيهِ وبَني أخيهِ ـ: إنَّكُم صِغارُ قَومٍ ويُوشِكُ أن تَكونوا كِبارَ قَومٍ آخَرينَ، فَتَعَلَّمُوا العِلمَ، فَمَن لم يَستَطِعْ مِنكُم أن يَحفَظَهُ فَلْيَكتُبْهُ

۱۷۴۴۴. **امام حسن**ﷺ ـ آن گاه که فرزندان و برادرزادگان خود را احضار کرد ـ فرمود: شما خردسالانِ قومی (نسلی) هستید که به زودی بزرگان قوم (نسلی) دیگر می‌شوید. پس دانش بیاموزید و هر یک از شما که

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳. ۲. المحاسن: ۶۱۸/۳۱۱/۱.
۳. كنز العمّال: ۲۹۳۳۲. ۴. منية المريد: ۳۴۰.
۵. كنز العمّال: ۲۸۷۳۳.

وليَضَعْهُ في بَيتِهِ.[۱]

نمی‌تواند علم را در حافظه‌اش نگه دارد، آن را بنویسد و در خانه‌اش نگهداری کند.

۱۷۴۴۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : اكتُبُوا ؛ فإنَّكُم لا تَحفَظُونَ إلّا بالكِتابِ.[۲]

۱۷۴۴۵ . **امام صادق**ﷺ: بنویسید؛ زیرا جز با نوشتن، حفظ نمی‌کنید.

۱۷۴۴۶ . عنه ﷺ : اكتُبُوا؛ فإنَّكُم لا تَحفَظُونَ حتّىٰ تَكتُبُوا.[۳]

۱۷۴۴۶ . **امام صادق**ﷺ: بنویسید؛ زیرا تا ننویسید، حفظ نمی‌کنید.

۱۷۴۴۷ . عنه ﷺ ـ لأبي بَصير ـ : دَخَلَ عَلَيَّ أُناسٌ مِن أهلِ البصرةِ فَسَأَلُوني عَن أحاديثَ وكَتَبُوها، فما يَمنَعُكُم مِن الكِتابِ؟! أمَا إنَّكُم لن تَحفَظُوا حتّىٰ تَكتُبُوا.[۴]

۱۷۴۴۷ . **امام صادق**ﷺ ـ به ابو بصیر ـ فرمود: عده‌ای از بصریان پیش من آمدند و احادیثی از من پرسیدند و آنها را نوشتند؛ شما چرا نمی‌نویسید؟ بدانید که تا ننویسید، هرگز حفظ نخواهید کرد.

۱۷۴۴۸ . عنه ﷺ : القَلبُ يَتَّكِلُ علَى الكِتابَةِ.[۵]

۱۷۴۴۸ . **امام صادق**ﷺ: دل، به نوشتن آرام می‌گیرد.

۳۳۹۲
ثَوابُ التَّأليفِ وَالكِتابَةِ

۳۳۹۲
ثواب تألیف و نوشتن

۱۷۴۴۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : المؤمنُ إذا ماتَ وتَرَكَ وَرَقَةً واحِدَةً علَيها عِلمٌ تَكونُ تِلكَ الوَرَقَةُ يَومَ القِيامَةِ سِتراً فيما بَينَهُ وبَينَ النّارِ، وأعطاهُ اللهُ تبارَكَ وتعالىٰ بكُلِّ حَرفٍ مَكتوبٍ علَيها مَدينَةً أوسَعَ مِن الدُّنيا سَبعَ مَرّاتٍ.[۶]

۱۷۴۴۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر گاه مؤمن بمیرد و یک برگه که روی آن علمی نوشته شده باشد از خود بر جای گذارد، روز قیامت آن برگه پردهٔ میان او و آتش می‌شود و خداوند تبارک و تعالی به ازای هر حرفی که روی آن نوشته شده، شهری هفت برابر پهناورتر از دنیا به او می‌دهد.

۱۷۴۵۰ . عنه ﷺ : مَن كَتَبَ عَنّي عِلماً أو حَديثاً لم يَزَلْ يُكتَبْ لَهُ الأجرُ ما بَقِيَ ذلكَ العِلمُ

۱۷۴۵۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر کس دانشی یا حدیثی از من بنویسد تا آن دانش و حدیث باقی

---

۱. منية المريد : ۳۴۰.
۲. بحار الأنوار : ۴۶/۱۵۳/۲.
۳. الكافي : ۹/۵۲/۱.
۴. بحار الأنوار : ۴۷/۱۵۳/۲.
۵. الكافي : ۸/۵۲/۱.
۶. الأمالي للصدوق : ۶۴/۹۱.

والحَديثُ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۱۴۴/۲ باب ۱۹.

۳۳۹۳
ما أنزَلَ اللهُ مِن كِتابٍ

الكتاب:

﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيما اختَلَفُوا فِيهِ﴾.[2]

الحديث:

۱۷۴۵۱. رسولُ اللهِ ﷺ ـ لمّا سَألَهُ أبو ذرٍّ عن عَدَدِ ما أنزَلَ اللهُ مِن كِتابٍ ـ: مِائةُ كِتابٍ وأربَعةُ كُتُبٍ، أنزَلَ اللهُ علىٰ شيثٍ خَمسينَ صَحيفَةً، وعلىٰ إدريسَ ثَلاثينَ صَحيفَةً، وعلىٰ إبراهيمَ عِشرينَ صَحيفَةً، وأنزَلَ التَّوراةَ والإنجيلَ والزَّبورَ والفُرقانَ.[3]

۱۷۴۵۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ: ولم يُخْلِ اللهُ سبحانَهُ خَلقَهُ مِن نَبِيٍّ مُرسَلٍ، أو كتابٍ مُنزَلٍ، أو حُجَّةٍ لازِمَةٍ، أو مَحَجَّةٍ قائمَةٍ.[4]

۳۳۹۴
أدَبُ الكِتابَةِ

۱۷۴۵۳. رسولُ اللهِ ﷺ: بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ

---

۱. كنز العمّال: ۲۸۹۵۱. ۲. البقرة: ۲۱۳.
۳. الخصال: ۱۳/۵۲۴. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱.

است، برایش اجر نوشته شود.

۳۳۹۳
کتابهایی که خدا نازل کرده است

قرآن:

«و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند».

حدیث:

۱۷۴۵۱. **پیامبر خدا** ﷺ ـ در پاسخ به سؤال ابوذر از تعداد کتابهایی که خداوند نازل کرده است ـ فرمود: یکصد و چهار کتاب: پنجاه صحیفه بر شیث نازل کرد، سی صحیفه بر ادریس، بیست صحیفه بر ابراهیم و تورات و انجیل و زبور و قرآن.

۱۷۴۵۲. **امام علی** ﷺ: و خداوند سبحان، آفریدگان خود را از پیامبری مرسل، یا کتابی آسمانی، یا حجّتی متقن، یا راهی روشن و استوار بی‌بهره نگذاشت.

۳۳۹۴
آداب نوشتن

۱۷۴۵۳. **پیامبر خدا** ﷺ: بسم الله الرحمن الرحیم، سر آغاز هر نوشته‌ای است.

مِفتاحُ كلِّ كِتابٍ.[1]

۱۷۴۵۴ . عنه ﷺ : مَن كَتَبَ بسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ مُجوَّدَةً تَعظيماً لِلّهِ غَفَرَ اللهُ لَهُ.[2]

۱۷۴۵۵ . الإمامُ الصّادقُ ؈: اكتُبْ بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ مِن أجوَدِ كتابِكَ.[3]

۱۷۴۵۶ . عنه ؈ : لا تَدَعْ بسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ وإن كانَ بعدَهُ شِعرٌ.[4]

(انظر) عنوان ۲۴۸ «أسماء الله».

وسائل الشيعة : ۴۹۴/۸ باب ۹۴.

۱۷۴۵۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس، به احترام خدا، بسم الله الرحمن الرحیم را با خط خوش بنویسد، خداوند او را بیامرزد.

۱۷۴۵۵ . **امام صادق ؈**: بسم الله الرحمن الرحیم را با نیکوترین خطّ خود بنویس.

۱۷۴۵۶ . **امام صادق ؈**: بسم الله الرحمن الرحیم را فرو مگذار اگر چه قبل از یک شعر باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . الدّرّ المنثور : ۲۷/۱ .
۲ . الدّرّ المنثور : ۲۷/۱ .
۳ . الكافي : ۲/۶۷۲/۲ .
۴ . الكافي : ۱/۶۷۲/۲ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۵۴

المُكاتبة

نامه نگاری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۴۸/۷۶باب ۱۰۲«التّكاتُب وآدابه».

كنز العمّال :۲۴۳/۱۰«الكتابة والمُراسَلة».

وسائل الشيعة :۴۹۴/۸باب ۹۳«استحباب التّكاتُب في السَّفَر».

۳۳۹۵
المُكاتَبَةُ

الكتاب:

﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ * أَنْ لا تَعْلُوا عَلَيَّ وأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾.[1]

الحديث:

۱۷۳۵۷ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ: التَّواصُلُ بينَ الإخوانِ في الحَضَرِ التَّزاوُرُ، والتَّواصُلُ في السَّفَرِ المُكاتَبَةُ.[2]

۱۷۳۵۸ . **عنه**ﷺ: التَّواصُلُ بين الإخوانِ في الحَضَرِ التَّزاوُرُ وَفِي السَّفَرِ التكاتُبُ.[3]

(انظر) وسائل الشيعة: ۴۹۴/۸ باب ۹۳.

۳۳۹۶
الحَثُّ عَلىٰ رَدِّ جَوابِ الكِتابِ

۱۷۳۵۹ . **رسولُ اللهِ**ﷺ: رَدُّ جَوابِ الكتابِ حَقٌّ كَرَدِّ السَّلامِ.[4]

۱۷۳۶۰ . **عنه**ﷺ: إنَّ لِجَوابِ الكتابِ حَقّاً كَرَدِّ

---

۱. النمل: ۳۰، ۳۱.
۲. تحف العقول: ۳۵۸.
۳. الكافي: ۱/۶۷۰/۲.
۴. كنز العمّال: ۲۹۲۹۴.

۳۳۹۵
نامه نگاری

قرآن:

«آن [نامه] از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است: بسم الله الرحمن الرحیم. بر من بزرگی مکنید و با من از در تسلیم درآیید».

حدیث:

۱۷۳۵۷ . **امام صادق**ﷺ: ارتباط میان برادران در حَضَر دید و بازدید است و در سفر نامه نگاری.

۱۷۳۵۸ . **امام صادق**ﷺ: ارتباط میان برادران در حَضَر دیدار است و به گاه سفر، نامه‌نگاری.

۳۳۹۶
ترغیب به نوشتن پاسخ نامه

۱۷۳۵۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: پاسخ دادن به نامه، همانند پاسخ دادن به سلام وظیفه است.

۱۷۳۶۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: برای پاسخ دادن به نامه، همچون پاسخ دادن سلام، حقّی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

السَّلامِ.[1]

۱۷۴۶۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : رَدُّ جَوابِ الكِتابِ واجِبٌ كَوُجوبِ رَدِّ السَّلامِ.[2]

۱۷۴۶۱ . امام صادق ﷺ: جواب دادن به نامه، همچون جواب دادن به سلام، واجب است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . كنز العمّال : ۲۹۲۹۳ . ۲ . الكافي : ۲/۶۷۰/۲ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۵۵

الكِتمان

رازداری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۵/۶۸باب۴۵«كِتمان السرّ».

بحار الأنوار :۲/۶۴باب۱۳«النهي عن كتمان العلم».

بحار الأنوار:۲/۲۱۲باب۲۷«العلّة التي من أجلها كتم الأئمّة عليهم السلام بعض العلوم والأحكام».

انظر:

عنوان۲۲۸«السرّ».

العلم:باب ۲۸۱۲،الحسد:باب ۸۵۱.

الشهادة في القضاء:باب ۲۰۷۶،المصيبة:باب ۲۳۱۰.

٣٣٩٧
التَّأكيدُ عَلى كِتمانِ الأسرارِ

١٧٣٦٢ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: الصَّمتُ حُكمٌ، والسُّكوتُ سَلامَةٌ، والكِتمانُ طَرَفٌ مِن السَّعادَةِ.[١]

١٧٣٦٣ . الإمامُ زينُ العابدينَ عليه السلام: وَدِدتُ واللهِ أنّي افتَدَيتُ خَصلَتَينِ في الشّيعَةِ لنا بِبَعْضِ لَحمِ ساعِدي: النَّزَقُ[٢] وقِلَّةُ الكِتمانِ.[٣]

١٧٣٦٤ . الإمامُ الباقرُ عليه السلام: واللهِ، إنَّ أحَبَّ أصحابِي إلَيَّ أورَعُهُم وأفقَهُهُم وأكتَمُهُم لِحَديثِنا.[٤]

١٧٣٦٥ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام: أُمِرَ النّاسُ بِخَصلَتَينِ فَضَيَّعُوهُما فَصارُوا مِنهُما علىٰ غيرِ شيءٍ: الصَّبرُ والكِتمانُ.[٥]

١٧٣٦٦ . عنه عليه السلام ـ لِسُليمانَ بنِ خالدٍ ـ: يا سُليمانُ، إنَّكُم علىٰ دِينِ مَن كَتَمَهُ أعَزَّهُ اللهُ ومَن أذاعَهُ أذَلَّهُ اللهُ.[٦]

١٧٣٦٧ . عنه عليه السلام: إنَّ أمرَنا مَستورٌ مُقنَّعٌ بِالمِيثاقِ،

٣٣٩٧
تأكيد بر رازدارى

١٧٣٦٢ . امام علي عليه السلام: خاموشى حكمت است و سكوت [مايهٔ] سلامت و راز دارى گوشه‌اى از خوشبختى.

١٧٣٦٣ . امام زين العابدين عليه السلام: به خدا سوگند كه حاضرم به جبران دو خصلتِ شيعيانمان مقدارى از گوشت ساعد خود را فديه دهم: شتابزدگى و كمى راز دارى.

١٧٣٦٤ . امام باقر عليه السلام: به خدا قسم محبوبترين يارانم نزد من، پرهيزگارترين و فقيه‌ترين آنها و كسى است كه نسبت به سخنان ما رازدارتر باشد.

١٧٣٦٥ . امام صادق عليه السلام: مردم به دو خصلت مأمور شدند، اما آنها را تباه كردند و از اين رو همه چيز را از دست دادند: پايدارى و رازدارى.

١٧٣٦٦ . امام صادق عليه السلام ـ خطاب به سليمان بن خالد ـ فرمود: اى سليمان! شما دينى (مذهبى) داريد كه هر كس آن را پوشيده بدارد، خداوند ارجمندش گرداند و هر كس افشايش كند، خداوند خوارش سازد.

١٧٣٦٧ . امام صادق عليه السلام: بر امر (ولايت) ما پيمان

---

١. تحف العقول: ٢٢٣.
٢. النَّزَق: الخِفَّة و الطَّيش. (لسان العرب: ٣٥٢/١٠).
٣. الكافي: ٢٢١/٢، ١. ٤. الكافي: ٢٣٣/٢، ٧.
٥. الكافي: ٢٢٢/٢، ٢. ٦. الكافي: ٢٢٢/٢، ٣.

فمَن هَتَكَ علَينا أذلَّهُ اللهُ.[۱]

گرفته شده که در پرده و پشت نقاب باشد. پس هر کس به زیان ما پرده‌دری کند، خداوند خوارش گرداند.

۱۷۴۶۸ . عنه ﷺ: كِتمانُ سِرِّنا جِهادٌ في سبيلِ اللهِ.[۲]

۱۷۴۶۸ . امام صادق ﷺ: پوشیده نگه داشتن اسرار ما، جهاد در راه خداست.

۱۷۴۶۹ . عنه ﷺ: ليسَ هذا الأمرُ مَعرِفَتَهُ وولايَتَهُ فَقَط حتّىٰ تَستُرَهُ عَمَّن ليسَ مِن أهلِهِ، وبِحَسبِكُم أن تَقولوا ما قُلنا، وتَصمُتوا عمّا صَمَتنا.[۳]

۱۷۴۶۹ . امام صادق ﷺ: شناخت این امر (امامت) تنها به ولایت و دوستی آن نیست، بلکه باید آن را از نااهل پوشیده دارید. کافی است که آنچه ما می‌گوییم، شما نیز بگویید و از آنچه لب فرو می‌بندیم، شما هم لب فرو بندید.

۱۷۴۷۰ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ لمّا كَتَبَ وهُو في الحَبسِ لعليِّ بنِ سُوَيدٍ السائيِّ ـ: لا تُفشِ ما استَكتَمتُكَ.[۴]

۱۷۴۷۰ . امام کاظم ﷺ ـ در نامه‌ای از زندان به‌علی بن سوید سائی ـ نوشت: آنچه را که از تو خواسته‌ام مکتوم بداری، فاش مگردان.

(انظر) عنوان ۵۵۳ « التقيّة ».

۳۳۹۸

حُرمَةُ إذاعَةِ أسرارِ الإمامَةِ

۳۳۹۸

حرمت فاش کردن اسرار امامت

۱۷۴۷۱ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: يُحشَرُ العَبدُ يومَ القِيامَةِ وما نَدىٰ دَماً فيُدفَعُ إلَيهِ شِبهَ المِحجَمَةِ أو فَوقَ ذلكَ، فيقالُ لَهُ: هذا سَهمُكَ مِن دَمِ فلانٍ، فيقولُ: يا ربِّ، إنّكَ لَتَعلَمُ أنَّكَ قَبَضتَني وما سَفَكتُ دَماً! فيقولُ: بَلىٰ، سَمِعتَ مِن فلانٍ رِوايَةَ كذا وكذا، فَرَوَيتَها علَيهِ، فَنُقِلَت حتّىٰ صارَت إلىٰ فلانٍ

۱۷۴۷۱ . امام باقر ﷺ: روز قیامت، آدمی محشور می‌شود و در حالی که یک قطره خون هم نریخته، به اندازهٔ یک شیشهٔ حجامت یا بیشتر به او خون می‌دهند و می‌گویند: این سهم تو از خون فلانی است. عرض می‌کند: بار پروردگارا! تو می‌دانی که جانم را ستاندی در حالی که قطرهٔ خونی نریخته بودم. می‌فرماید: درست‌است، اما از فلانی، چنین و چنان روایتی شنیدی و آن را روایت کردی که به زیان او تمام شد؛ زیرا آن روایت دهان به دهان گشت تا به فلان ستمگر رسید و او را به خاطر آن

۱ . الكافي : ۱۵/۲۲۶/۲ . ۲ . بحار الأنوار : ۷/۷۰/۷۵ .
۳ . بحار الأنوار : ۶۳/۷۷/۲ .
۴ . بحار الأنوار : ۵۲/۷۵/۲ .

الجَبّارِ فَقَتَلَهُ علَيها، وهذا سَهمُكَ مِن دَمِهِ![1]

۱۷۴۷۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن أذاعَ علَينا حَديثَنا فهُو بمَنزِلَةِ مَن جَحَدَنا حَقَّنا.[2]

۱۷۴۷۲ . امام صادق ﷺ: کسی که حدیث ما را به زیانمان فاش سازد، به منزلهٔ کسی است که حقّ ما را انکار کند.

۱۷۴۷۳ . عنه ﷺ : مَن أذاعَ علَينا حَديثَنا سَلَبَهُ اللهُ الإيمانَ.[3]

۱۷۴۷۳ . امام صادق ﷺ: هر که حدیث ما را به زیانمان فاش سازد، خداوند ایمان را از او بگیرد.

۱۷۴۷۴ . عنه ﷺ : ما قَتَلَنا مَن أذاعَ حَديثَنا قَتلَ خَطَأٍ ولكنْ قَتَلَنا قَتلَ عَمدٍ.[4]

۱۷۴۷۴ . امام صادق ﷺ: کسی که حدیث ما را فاش کند، ما را به خطا نکشته، بلکه عمداً کشته است.

۱۷۴۷۵ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَولَتَينِ: دَولَةَ آدمَ ـ وهِيَ دَولَةُ اللهِ ـ ودَولَةَ إبليسَ، فإذا أرادَ اللهُ أن يُعبَدَ عَلانيَةً كانَت دَولَةُ آدمَ، وإذا أرادَ اللهُ أن يُعبَدَ في السِّرِّ كانَت دَولَةُ إبليسَ، والمُذيعُ لِما أرادَ اللهُ سَترَهُ مارِقٌ مِن الدِّينِ.[5]

۱۷۴۷۵ . امام صادق ﷺ: خداوند عزّوجلّ، دین را دو دولت قرارداد: دولت آدم ـ و آن دولت خداست ـ و دولت ابلیس. پس، هر گاه خداوند بخواهد که آشکارا بندگی شود، دولت آدم روی کار آید و هر گاه خدا بخواهد که پنهانی عبادت شود، دولت ابلیس بر سر کار آید و کسی که آنچه را خدا می‌خواهد پنهان بماند فاش سازد، از دین بیرون رفته است.

۱۷۴۷۶ . عنه ﷺ : مُذيعُ السِّرِّ شاكٌّ، وقائلُهُ عندَ غيرِ أهلِهِ كافِرٌ.[6]

۱۷۴۷۶ . امام صادق ﷺ: فاش کنندهٔ راز [ما] شک کننده [وسست عقیده نسبت به حقانیّت ائمه ﷺ] است و کسی که آن را نزد نااهل بازگو کند، کافر است.

۱۷۴۷۷ . عنه ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿ذلكَ بأنَّهُم كانُوا يَكفُرُونَ بآياتِ اللهِ ويَقتُلونَ النَّبيِّينَ بغَيرِ الحَقِّ﴾ ـ: واللهِ ما قَتَلُوهُم بأيديهِم ولا ضَرَبُوهُم بأسيافِهِم، ولكنَّهُم سَمِعُوا

۱۷۴۷۷ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «این بدان سبب است که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند» ـ فرمود: به خدا قسم که آنها را با دستهای خود نکشتند و با شمشیرهای خویش نزدند، بلکه سخنان ایشان را شنیدند و آنها را فاش

---

۱ . الكافي : ۵/۳۷۰/۲ .
۲ . الكافي : ۲/۳۷۰/۲ .
۳ . الكافي : ۳/۳۷۰/۲ .
۴ . الكافي : ۴/۳۷۰/۲ .
۵ . الكافي : ۱۱/۳۷۲/۲ .
۶ . الكافي : ۱۰/۳۷۱/۲ .

أحـاديثَهُم فَأذاعُـوها، فَـأُخِذُوا عـلَيها فقُتِلُوا.[1]

۱۷۳۷۸ . عنه ﷺ ـ لأبي جعفرٍ محمّدِ بـنِ النُّـعمانِ الأحوَلِ ـ: يابنَ النُّعمانِ، إنّ العالِمَ لا يَقدِرُ أن يُخبِرَكَ بكُلِّ ما يَعلَمُ، لأنّهُ سِرُّ اللهِ... فلا تَعجَلوا، فواللهِ لَقَد قَرُبَ هذا الأمرُ ـ ثَلاثَ مَرّاتٍ ـ فَأذَعتُموهُ فأخَّرَهُ اللهُ، واللهِ ما لَكُم سِرٌّ إلّا وعَدُوُّكُم أعلَمُ بِهِ مِنكُم![2]

۱۷۳۷۹ . المحاسن عن أبي بَصيرٍ: سَألتُ أبا عبدِ اللهِ ﷺ عن حَديثٍ كثيرٍ، فقالَ: هَل كَتَمتَ عَلَيَّ شيئاً قَطُّ؟ فَبَقِيتُ أتَذَكَّرُ، فلَمّا رَأىٰ ما بي قالَ: أمّا ما حَدَّثتَ بِهِ أصحابَكَ فلا بأسَ، إنّما الإذاعَـةُ أن تُـحَدِّثَ بـهِ غـيرَ أصحابِكَ.[3]

ساختند و در نتیجه، آن پیامبران دستگیر و کشته شدند.

۱۷۳۷۸ . امام صادق ﷺ ـ خطاب بـه بـه ابـوجعفر محمّد بن نعمان احول ـ فرمود: ای پسر نعمان! عالم نمی‌تواند هر چه می‌داند به تو بگوید؛ زیرا که سرّ خداست... پس، شتاب مکنید؛ زیرا به خدا سـوگند کـه ایـن امـر (فَرَج) سه بار نزدیک شـد، امـا شـما آن را فاش کردید و خدا آن را به تأخیر افکند. به خدا قسم، هیچ رازی نزد شما نیست، مگر این که دشمن شما آن را بـهتر از خـودتان می‌داند!

۱۷۳۷۹ . المحاسن ـ به نقل از ابـوبصیر ـ: از امـام صـادق ﷺ دربـارهٔ نـقل فـراوان حـدیث پـرسیدم. فـرمود: آیـا هـرگز چـیزی از احادیث مرا کتمان کرده‌ای؟ من سعی کردم به یاد بیاورم و چون حضرت مـرا بـه ایـن حال دید، فرمود: آنچه را برای یاران خـود گفته‌ای اشکـالی نـدارد. افشـا کـردن، آن اسـت کـه حـدیث را بـرای غـیر یـارانت بگویی.

۳۳۹۹
مَدحُ العَبدِ الكَتومِ

۱۷۳۸۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: طوبىٰ لِعَبدٍ نُومَةٍ، عَرَفَهُ اللهُ ولم يَعرِفْهُ النّاسُ، أُولٰئكَ مَصابيحُ الهُـدىٰ ويَنابيعُ العِـلمِ، يَـنجَلي عَـنهُم كـلُّ فِـتنَةٍ مُظلِمَةٍ، لَيسوا بالمَذاييعِ البُذُرِ ولا بالجُفاةِ

۳۳۹۹
ستودن بندهٔ راز دار

۱۷۳۸۰ . پیامبر خدا ﷺ: خوشا بندهٔ گمنامی که او را خـدا بشـناسد و مـردم نشـناسند. ایـنان چراغهای هدایت وچشمه‌های دانشند که هـر فـتنهٔ تـاریکی بـه سـبب وجـود آنـها برطرف می‌شود؛ نه سخن پراکن و پخش

۱. الكافي: ۶/۳۷۱/۲. ۲. تحف العقول: ۳۱۰.
۳. المحاسن: ۹۱۰/۴۰۳/۱.

المُرائينَ.[1]

۱۷۳۸۱ . عنه ﷺ : جـامِلُوا الأشـرارَ بأخـلاقِهم تَسلَمُوا مِن غوائلِهم، وباينُوهُم بأعمالِكُم كي لا تكونوا مِنهُم.[2]

کنندهٔ اسرارند و نه نافرهیخته و ریاکار.

۱۷۳۸۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: با بدان به اخلاق خودشان رفتار کنید، تا از گزند و شرارتشان در امان مانید و در اعمال و کردارتان، از آنان جدا شوید تا در شمار ایشان نباشید.

۱۷۳۸۲ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ: طوبىٰ لِكُلِّ عَبدٍ نُومَةٍ، عَرَفَ النّـاسَ ولم يَـعرِفْهُ النّـاسُ، عَـرَفَهُ اللهُ برِضوانِهِ، أُولئكَ مَصابيحُ الهُدىٰ، يَكشِفُ اللهُ عَنهُم كُلَّ فِتنَةٍ مُظلِمَةٍ، سَـيُدخِلُهُم اللهُ في رَحمَتِهِ مِـنهُ، ليسَ أُولئكَ بـالمَذايـيعِ البُذُرِ ولا الجُفاةِ المُرائينَ.[3]

۱۷۳۸۲ . **امام علی**ﷺ: خوشا به حال هر بندهٔ بی‌نام و نشانی که مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند. خداوند او را به خشنودی [از خدا] می‌شناسد؛ اینان چراغهای هدایتند، خداوند هر گونه فتنهٔ تاریکی را از آنان می‌زداید. به زودی آنان را غرق رحمتی از رحمتهای خود می‌کند. نه سخن پراکن و فاش کنندهٔ اسرار هستند و نه نافرهیخته و ریاکار.

۱۷۳۸۳ . **معاني الأخبار**: قال عـليٌّﷺ : إنَّ بَـعدِي فِتَناً مُظلِمَةً عَمياءَ مُشَكِّكَةً، لا يَبقىٰ فيها إلّا النُّـومَةُ. قـيلَ: ومـا النُّـومَةُ يـا أمـيرَ المؤمنينَ؟ قالَ: الذي لا يَدري النّاسُ ما في نفسِهِ.[4]

۱۷۳۸۳ . **معانی الأخبار**: امام علیﷺ فرمود: پس از من فتنه‌هایی تاریک و کور و شک برانگیز پدید خواهد آمد، که تنها شخص گمنام از آنها جان به سلامت می‌برد. عرض کردند: ای امیرمؤمنان! گمنام کیست؟ فرمود: کسی که مردم نمی‌دانند در درون او چه می‌گذرد.

۱۷۳۸۴ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ : خالِطُوا النّاسَ بألسِنَتِكُم وأبدانِكُم، وزايِلُوهُم بقُلوبِكُم وأعمالِكُم.[5]

۱۷۳۸۴ . **امام علی**ﷺ: به زبانها و بدنهای خود، با مردم بیامیزید و به دلها و کردارهایتان، راه جدا از آنان در پیش گیرید.

۱۷۳۸۵ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ : طُـوبىٰ لِـعَبدٍ نُـومَةٍ، عَـرَفَ النّـاسَ فَـصاحَبَهُم بِـبَدَنِهِ، ولم

۱۷۳۸۵ . **امام صادق**ﷺ: خوشا به حال بندهٔ گمنامی که مردم را می‌شناسد و به ظاهر در میان آنان به سر می‌برد، اما در دل با اعمال ایشان

---

۱. الكافي: ۱۱/۲۲۵/۲. ۲. بحار الأنوار: ۳۷/۱۹۹/۷۴.
۳. حلية الأولياء: ۷۶/۱، وانظر الكافي: ۱۲/۲۲۵/۲.
۴. معاني الأخبار: ۱/۱۶۶. ۵. الغيبة للنعماني: ۱۷/۲۱۰.

يُصاحِبُهُم في أعمالِهِم بقَلبِهِ، فَعَرَفَهُم في الظاهِرِ، ولم يَعرِفوهُ في الباطِنِ.[1]

همراهی نمی‌کند. لذا مردم او را به ظاهر می‌شناسند و از باطن او خبر ندارند.

۱۷۴۸۶ . عنه ﷺ : طوبىٰ لِكُلِّ عَبدٍ لُؤمَةٍ (نُومَةٍ) عَرَفَ النّاسَ قَبلَ مَعرِفَتِهِم بِهِ.[2]

۱۷۴۸۶ . امام صادقﷺ: خوشا به حال هر بندهٔ بی‌نام و نشانی که پیش از آن که مردم او را بشناسند، او مردم را می‌شناسد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . الخصال : ۹۸/۲۷.

۲ . الزهد للحسين بن سعيد : ۲/۴ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكِذب

دروغ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۲/۲۳۲باب ۱۱۴«الكذب وروايته وسماعه».

بحار الأنوار :۷۲/۲۶۴باب ۱۱۵«استماع الكذب واللغو».

وسائل الشيعة :۸/۵۷۲باب ۱۳۸«تحريم الكذب».

كنز العمّال :۳/۶۱۹ـ۶۲۸،۸۷۳«الكذب».

كنز العمّال :۳/۶۳۰ـ۶۳۴،۸۷۶«مُرَخِّص الكذب».

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد :۶/۳۵۷«ذمّ الكذب وحقارة الكذّابين».

انظر:

عنوان ۲۹۰«الصدق»، الحديث: باب ۷۲۸ـ۷۳۰.

الشهادة في القضاء: باب ۲۰۷۸.

الحَلف: باب ۹۳۱، ۹۳۲، التجارة: باب ۴۵۰.

٣٣٠٠

الكِذبُ

الكتاب:

﴿... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ[١] * حُنَفاءَ لِلّهِ ...﴾.[٢]

الحديث:

١٧٣٨٧ . رسولُ اللهِ ﷺ : إيّاكُم والكذبَ، فإنَّهُ مَع الفُجورِ، وهُما في النّارِ.[٣]

١٧٣٨٨ . عنه ﷺ : إيّاكُم والكذبَ؛ فإنَّهُ يَهدي إلَى الفُجورِ، وهُما في النّارِ.[٤]

١٧٣٨٩ . عنه ﷺ : أربَى الرِّبا الكذبُ.[٥]

١٧٣٩٠ . عنه ﷺ : إذا كَذَبَ العَبدُ تَباعَدَ المَلَكُ عَنهُ مِيلاً، مِن نَتْنِ ما جاءَ بِهِ.[٦]

١٧٣٩١ . عنه ﷺ : إذا كَذَبَ العَبدُ كِذبَةً تَباعَدَ المَلَكُ مِنهُ مَسيرَةَ مِيلٍ مِن نَتْنِ ما جاءَ بِهِ.[٧]

٣٣٠٠

دروغ

قرآن:

«... و از سخن دروغ اجتناب ورزيد. درحالى كه گروندگان خالص به خدا باشيد...».

حديث:

١٧٣٨٧ . **پيامبر خدا ﷺ**: از دروغ بپرهيزيد؛ زيرا دروغ توأم با فجور (انحراف از حق) است و هر دو در آتشند.

١٧٣٨٨ . **پيامبر خدا ﷺ**: از دروغ بپرهيزيد؛ زيرا دروغ به گناه و انحراف از حق مى‌كشاند و هر دوى آنها در آتشند.

١٧٣٨٩ . **پيامبر خدا ﷺ**: بدترين ربا، دروغ است.

١٧٣٩٠ . **پيامبر خدا ﷺ**: هر گاه بنده دروغ بگويد، از بوى گندى كه پديد آورده است فرشته يک ميل از او دور مى‌شود.

١٧٣٩١ . **پيامبر خدا ﷺ**: هر گاه بنده دروغ بگويد، از بوى گندى كه پديد آورده است، فرشته به مسافت يک ميل از او فاصله گيرد.

---

١ . قيل للكذب زورٌ لكونه مائلاً عن جهته . (مفردات ألفاظ القرآن: ٣٨٧).

٢ . الحجّ: ٣٠، ٣١. ٣ . تنبيه الخواطر: ١/١١٣.

٤ . الترغيب والترهيب: ٣/٥٩٢/١٢.

٥ . بحار الأنوار: ٧٢/٢٦٣/٤٧.

٦ . الترغيب والترهيب: ٣/٥٩٧/٣٠.

٧ . شرح نهج البلاغة: ٦/٣٥٧.

۱۷۴۹۲ . عنه ﷺ : إنّ الكـذبَ بـابٌ مِـن أبـوابِ النِّفاقِ .[۱]

۱۷۴۹۳ . عنه ﷺ : كَبُرَت خِيانَةً أن تُحَدِّثَ أخـاكَ حَديثاً هُو لكَ مُصَدِّقٌ وأنتَ بِهِ كاذِبٌ .[۲]

۱۷۴۹۴ . عنه ﷺ : لا تُلَقِّنوا النّاسَ فيَكذِبونَ، فـإنَّ بَني يَـعقوبَ لم يَـعلَموا أنّ الذِّئبَ يَأكُـلُ الإنسانَ فلَمّا لَقَّنَهُم : «إنّي أخافُ أنْ يَأكُلَهُ الذِّئبُ»[۳] قالوا : أكَلَهُ الذِّئبُ![۴]

۱۷۴۹۵ . عنه ﷺ : أعـظَمُ الخَـطايا اللِّسـانُ الكَذوبُ .[۵]

۱۷۴۹۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أعظَمُ الخَـطايا عـندَ اللهِ اللِّسانُ الكَذوبُ .[۶]

۱۷۴۹۷ . عنه ﷺ : الصِّدقُ أمانَةٌ، والكذبُ خِيانَةٌ .[۷]

۱۷۴۹۸ . عنه ﷺ : أقَلُّ شيءٍ الصِّدقُ والأمانَةُ، أكثَرُ شيءٍ الكذبُ والخِيانَةُ .[۸]

۱۷۴۹۹ . عنه ﷺ : شَرُّ القَولِ الكذبُ .[۹]

---

۱ . كنز العمّال : ۸۲۱۲. ۲ . تنبيه الخواطر : ۱۱۴/۱ .
۳ . إشارة إلى الآية : ۱۳ من سورة يوسف ، ﴿وأخاف أن يأكله الذئب﴾ .
۴ . كنز العمّال : ۸۲۲۸. ۵ . كنز العمّال : ۸۲۰۳.
۶ . المحجّة البيضاء : ۲۴۳/۵. ۷ . بحار الأنوار : ۳۷/۲۶۱/۷۲.
۸ . غرر الحكم : ۳۱۶۸ و ۳۱۶۹.
۹ . نهج البلاغة : الخطبة : ۸۴.

۱۷۴۹۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: دروغ، دری از درهـای نفاق است.

۱۷۴۹۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: خیانت بزرگی است که به برادرت سخنی بگویی که او سخن تو را راست بداند در حالی که تو دروغ گفته باشی.

۱۷۴۹۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: به مردم [سخنی را] تلقین نکنید، که بر اثر آن دروغ بگویند. فرزندان یعقوب نمی‌دانستند که [می‌توانند این پاسخ را به پدر بدهند] گرگ انسان را می‌خورد، اما چون [یعقوب] به آنان تلقین کرد که: «می‌ترسم او را گرگ بخورد»، گفتند: یوسف را گرگ خورد.

۱۷۴۹۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: بزرگترین خطاها، زبان دروغگوست.

۱۷۴۹۶ . **امام علی ﷺ**: بزرگترین خطاها (گناهان) نزد خداوند، زبان دروغگوست.

۱۷۴۹۷ . **امام علی ﷺ**: راستی، امانتداری است و دروغ خیانت.

۱۷۴۹۸ . **امام علی ﷺ**: کمیاب‌ترین چیزها راستی و امانتداری است و بیشترین چیزها، دروغ و خیانت است.

۱۷۴۹۹ . **امام علی ﷺ**: بدترین سخن، دروغ است.

۱۷۵۰۰ . عنه ﷺ : الكذبُ زَوالُ المَنطِقِ عنِ الوَضعِ الإلهيِّ.[۱] [۲]

۱۷۵۰۱ . عنه ﷺ : (عَلامَةُ) الإيمانِ أن تُؤثِرَ الصِّدقَ حَيثُ يَضُرُّكَ علَى الكذبِ حَيثُ يَنفَعُكَ.[۳]

۱۷۵۰۲ . عنه ﷺ : فَرَضَ اللهُ الإيمانَ تَطهيراً مِنَ الشِّركِ ... وتَركَ الكذبِ تَشريفاً لِلصِّدقِ.[۴]

۱۷۵۰۳ . عنه ﷺ : واللهِ ما كَتَمتُ وَشمَةً، ولا كَذبتُ كِذبَةً.[۵]

۱۷۵۰۴ . عنه ﷺ ـ كانَ يقولُ ـ : إيّاكُم والكذبَ؛ فإنّ كُلَّ راجٍ طالِبٌ، وكلَّ خائفٍ هارِبٌ.[۶]

۱۷۵۰۵ . عنه ﷺ : وقد عَلِمتُم مَوضِعي مِن رسولِ اللهِ ﷺ بالقَرابَةِ القَريبَةِ والمَنزِلَةِ الخَصيصَةِ، وَضَعَنِي في حِجرِهِ ... وما وَجَدَ لي كِذبَةً في قَولٍ، ولا خَطلَةً في فِعلٍ.[۷]

۱۷۵۰۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّ فِيمَن يَنتَحِلُ هذا

۱۷۵۰۰ . **امام علی** ﷺ: دروغ، جدایی سخن است از نهادهٔ الهی.[۱]

۱۷۵۰۱ . **امام علی** ﷺ: [نشانهٔ] ایمان، این است که راستگویی را هر چند به زیان تو باشد بر دروغگویی، گرچه به سود تو باشد، ترجیح دهی.

۱۷۵۰۲ . **امام علی** ﷺ: خداوند ایمان را برای پاک کردن از [آلودگی] شرک، واجب فرمود... و دروغ نگفتن را، برای ارج نهادن به راستی.

۱۷۵۰۳ . **امام علی** ﷺ: به خدا سوگند که کلمه‌ای را کتمان نکرده‌ام و هرگز دروغی نگفته‌ام.

۱۷۵۰۴ . **امام علی** ﷺ ـ بارها ـ می‌فرمود: از دروغ بپرهیزید؛ زیرا هر امیدواری جوینده است و هر بیمناکی گریزان.

۱۷۵۰۵ . **امام علی** ﷺ: شما از خویشاوندی نزدیک من با رسول خدا ﷺ و منزلت خاصی که نزد او داشتم، آگاهید. مرا در دامن خود می‌نشاند... و هیچ گاه گفتاری دروغ و رفتاری نادرست، از من ندید.

۱۷۵۰۶ . **امام صادق** ﷺ: در میان کسانی که‌خود را

---

۱ . قال المجلسي : الكذب الإخبار عن الشيء بخلاف ما هو عليه، سواء طابق الاعتقاد أم لا، على المشهور . وقيل : الصدق مطابقة الاعتقاد والكذب خلافه . وقيل : الصدق مطابقة الواقع والاعتقاد معاً والكذب خلافه .(بحار الأنوار : ۲۳۳/۷۲).

۲ . غرر الحكم : ۱۵۵۳ . ۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۵۸ .

۴ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۵۲ .

۵ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۶. ۶ . بحار الأنوار : ۷/۲۴۶/۷۲.

۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .

---

۱ . علامهٔ مجلسی: دروغ، براساس تعریف مشهور، عبارت است از خبر دادن از چیزی به خلاف آنچه در واقع هست، خواه آن خبر با عقیده مطابق باشد یا نباشد و به قولی: راست عبارت است از مطابقت خبر با اعتقاد و دروغ ضدّ آن است. به قولی دیگر: راست، مطابق بودن خبر است با واقع و اعتقاد هر دو، و دروغ خلاف آن می‌باشد (بحار الانوار: ۲۳۳/۷۲).

الأمرَ لَمَن يَكذِبُ حتّىٰ يَحتاجَ الشَّيطانُ إلىٰ كذبِهِ![1]

۱۷۵۰۷ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ ـ لِهشامٍ وهُو يَعِظُهُ ـ : إنّ العاقِلَ لا يَكذِبُ وإن كانَ فيهِ هَواهُ.[2]

(انظر) خصائص خاتم النبيّين : باب ۳۷۷۶.
الربا : باب ۱۴۴۱.

۳۴۰۱

الكِذبُ أدنَى الأخلاقِ

۱۷۵۰۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الكذبُ شَينُ الأخلاقِ.[3]

۱۷۵۰۹ . عنه ﷺ : تَحَفَّظُوا مِن الكذبِ؛ فإنَّهُ مِن أدنَى الأخلاقِ قَدْراً، وهو نَوعٌ مِن الفُحشِ وضَربٌ مِن الدَّناءَةِ.[4]

۱۷۵۱۰ . عنه ﷺ : أقبَحُ شيءٍ الإفكُ.[5]

۱۷۵۱۱ . عنه ﷺ : أقبَحُ الخلائقِ الكذبُ.[6]

۱۷۵۱۲ . عنه ﷺ: شَرُّ الأخلاقِ الكذبُ والنِّفاقُ.[7]

۱۷۵۱۳ . عنه ﷺ : شَرُّ الشِّيَمِ الكذبُ.[8]

۱۷۵۱۴ . عنه ﷺ : لا شِيمَةَ أقبَحُ مِن الكذبِ.[9]

۱ . بحار الأنوار : ۲۸/۲۶۰/۷۲ .
۲ . بحار الأنوار : ۱/۳۰۵/۷۸ .
۳ . غرر الحكم : ۹۷۰ .
۴ . بحار الأنوار : ۱۵۷/۶۴/۷۸ .
۵ . غرر الحكم : ۲۸۷۶ .
۶ . غرر الحكم : ۲۸۵۵ .
۷ . غرر الحكم : ۵۶۸۹ .
۸ . غرر الحكم : ۵۷۲۸ .
۹ . غرر الحكم : ۱۰۶۳۴ .

به این امر (امامت و ولایت) نسبت می‌دهند، افرادی هستند که چنان دروغهایی می‌گویند که شیطان به دروغ آنها نیازمند می‌شود!

۱۷۵۰۷ . **امام کاظم** ﷺ ـ در اندرز به هشام ـ فرمود: خردمند دروغ نمی‌گوید، اگر چه منافع او در آن باشد.

۳۴۰۱

دروغ، پست‌ترین خویهاست

۱۷۵۰۸ . **امام علی** ﷺ: دروغ، ننگ خویهاست.[1]

۱۷۵۰۹ . **امام علی** ﷺ: خود را از [گفتن] دروغ محافظت کنید؛ زیرا دروغ گفتن، پست‌ترین خویهاست و آن نوعی از زشتی و گونه‌ای از پستی است.

۱۷۵۱۰ . **امام علی** ﷺ: زشت‌ترین چیز، دروغ بستن است.

۱۷۵۱۱ . **امام علی** ﷺ: زشت‌ترین خویها دروغگویی است.

۱۷۵۱۲ . **امام علی** ﷺ: بدترین خویها دروغگویی و دورویی است.

۱۷۵۱۳ . **امام علی** ﷺ: بدترین خصلتها، دروغگویی است.

۱۷۵۱۴ . **امام علی** ﷺ: خصلتی زشت‌تر از دروغگویی نیست.

۱ . یعنی زشت‌ترین وننگین‌ترین عیبهاست؛ یا: مایهٔ عیبناکی دیگر خویهای نیک می‌شود ـ م.

۱۷۵۱۵ . عنه ﷺ : لا سُوءَ أسوَأُ مِن الكذبِ .[۱]

۳۳۰۲
الكِذبُ وَالإيمانُ

الكتاب:

﴿إنَّما يَفتَرِي الكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِآياتِ اللهِ وَأُولئِكَ هُمُ الكاذِبُونَ﴾ .[۲]

الحديث:

۱۷۵۱۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : يُطبَعُ المؤمنُ علىٰ كُلِّ خَلَّةٍ غَيرَ الخِيانَةِ والكذبِ .[۳]

۱۷۵۱۷ . عنه ﷺ : إيّاكُم والكذبَ ؛ فإنّ الكذبَ مُجانِبٌ للإيمانِ .[۴]

۱۷۵۱۸ . عنه ﷺ : كَثرَةُ الكذبِ تَذهَبُ بالبَهاءِ .[۵]

۱۷۵۱۹ . **الترغيب والترهيب** عن صفوانِ بن سُلَيم: قيلَ : يا رسول اللهِ أيكونُ المؤمنُ جَباناً ؟ قالَ : نَعَم، قيلَ لَهُ: أيكونُ المؤمنُ بَخيلاً؟ قالَ: نَعَم، قيلَ لَهُ : أيكونُ المؤمنُ كَذّاباً ؟ قالَ : لا .[۶]

۱۷۵۲۰ . **كنز العمّال** عن أبي الدّرداء : يا رسولَ اللهِ هل يَسرِقُ المؤمنُ ؟ قال : قد يكونُ ذلكَ ،

۱۷۵۱۵ . **امام علی** ﷺ: هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست.

۳۳۰۲
دروغ و ایمان

قرآن:

«تنها کسانی دروغ پردازی می‌کنند، که به آیات خدا ایمان ندارند و آنان خود دروغگویانند».

حدیث:

۱۷۵۱۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: مؤمن بر هر خصلتی سرشته می‌شود، بجز خیانت و دروغ.

۱۷۵۱۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: از دروغگویی بپرهیزید؛ زیرا دروغ از ایمان بر کنار است.

۱۷۵۱۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: دروغگوییِ زیاد، شکوه را از میان می‌برد.

۱۷۵۱۹ . **الترغيب والترهيب** ـ به نقل از صفوان بن سلیم ـ: از پیامبر خدا ﷺ سؤال شد: آیا مؤمن، ترسو می‌شود؟ حضرت فرمود: آری. عرض شد: آیا مؤمن، بخیل می‌شود؟ فرمود: آری. عرض شد: آیا مؤمن، دروغگو می‌شود؟ فرمود: نه.

۱۷۵۲۰ . **كنز العمّال** ـ به نقل از ابودرداء ـ: ای پیامبر خدا! آیا مؤمن، دزدی می‌کند؟ حضرت فرمود : ممکن است. پرسید: آیا مؤمن، زنا می‌کند؟ فرمود: بله، هر چند ابو

---

۱ . بحار الأنوار : ۲۳/۲۵۹/۷۲ .
۲ . النحل : ۱۰۵ .
۳ . الترغيب والترهيب : ۲۲/۵۹۵/۳ .
۴ . كنز العمّال : ۸۲۰۶ . ۵ . بحار الأنوار : ۲۲/۲۵۹/۷۲ .
۶ . الترغيب والترهيب : ۲۴/۵۹۵/۳ .

قالَ: فهل يَزني المؤمنُ؟ قالَ: بلىٰ وإن كَرِهَ أبو الدَّرداءِ. قالَ: هَل يكذِبُ المؤمنُ؟ قالَ: إنّما يَفتَرِي الكذبَ مَن لا يُؤمِنُ. إنَّ العَبدَ يَزِلُّ الزَّلَّةَ ثُمّ يَرجِعُ إلىٰ رَبِّهِ فَيَتوبُ فَيَتوبُ اللهُ علَيهِ.[1]

دردا، خوش نداشته باشد. پرسید: آیا مؤمن، دروغ می‌گوید: فرمود: تنها کسی دروغ می‌بندد که مؤمن نیست. همانا بنده لغزشی می‌کند و سپس به سوی پروردگارش برمی‌گردد و توبه می‌کند و خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.

۱۷۵۲۱ . **الترغيب والترهيب** عن عبدالله بن عمرو: إنّ رجلاً جاءَ إلى النبيّ ﷺ فقال: يا رسول اللهِ ما عَملُ الجَنَّةِ؟ قالَ: الصِّدقُ، إذا صَدَقَ العَبدُ بَرَّ، وإذا بَرَّ آمَنَ، وإذا آمَنَ دَخَلَ الجَنَّةَ. قالَ: يا رسولَ اللهِ، وما عَمَلُ النّارِ؟ قالَ: الكذبُ، إذا كَذَبَ العَبدُ فَجَرَ، وإذا فَجَرَ كَفَرَ، وإذا كَفَرَ يَعني دَخَلَ النّارَ.[2]

۱۷۵۲۱ . **الترغیب والترهیب** ـ به نقل از عبد الله بن عمرو ـ: شخصی خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و پرسید: چه کاری موجب رفتن به بهشت می‌شود؟ حضرت فرمود: راستگویی. هر گاه بنده راست بگوید، نیکی کرده است و هر که نیکی کند، ایمان آورده‌است و هر که ایمان آورد به بهشت رود. مرد پرسید: ای رسول خدا! کاری که موجب آتش می‌شود، چیست؟ فرمود: دروغ. هر گاه بنده دروغ بگوید، نافرمانی و انحراف در پیش گرفته و هر که از ره نافرمانی و انحراف در آید، کافر گردد و هر که کافر گردد، یعنی به آتش فرو رفته است.

۱۷۵۲۲ . **بحار الأنوار** عن الحسن بن محبوب: قلتُ لأبي عبد الله ﷺ: يكونُ المؤمنُ بَخيلاً؟ قالَ: نَعَم، قُلتُ: فيكونُ جَباناً؟ قالَ: نَعَم، قلتُ: فيكونُ كَذّاباً؟ قالَ: لا، ولا خائناً، ثُمّ قالَ: يُجبَلُ المؤمنُ علىٰ كُلِّ طَبيعَةٍ إلّا الخِيانَةَ والكذبَ.[3]

۱۷۵۲۲ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از حسن بن محبوب ـ: به امام صادق ﷺ عرض کردم: آیا ممکن است مؤمن، بخیل باشد؟ حضرت فرمود: آری. پرسیدم: آیا ترسو می‌شود؟ فرمود: آری. پرسیدم: آیا دروغگو می‌شود؟ فرمود: نه و خائن هم نمی‌شود. سپس فرمود: مؤمن بر هر خویی سرشته می‌شود، مگر خیانت و دروغ.

۱۷۵۲۳ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: جانِبوا الكذبَ؛ فإنَّهُ مُجانِبٌ للإيمانِ، الصادِقُ علىٰ شَفا مَنجاةٍ

۱۷۵۲۳ . **امام علی** ﷺ: از دروغ کناره گیرید؛ زیرا دروغ از ایمان بر کنار است. شخص راستگو در آستانهٔ نجات و کرامت است و

---

۱. کنز العمّال: ۸۹۹۴.
۲. الترغیب والترهیب: ۱۳/۵۹۲/۳.
۳. بحار الأنوار: ۱۱/۱۷۲/۷۵.

وكَرامَةٍ، والكاذِبُ علىٰ شرفِ مَهواةٍ ومَهانَةٍ.[1]

۱۷۵۲۳ . الإمامُ الباقرُ عليه السلام: إنّ الكذبَ هُو خَرابُ الإيمانِ.[2]

(انظر) الصدق باب: ۲۱۶۱.

۳۴۰۳
الكِذبُ مِفتاحُ كُلِّ شَرٍّ

۱۷۵۲۵ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: إنّ الكذبَ يَهدي إلَى الفُجورِ، وإنّ الفُجورَ يَهدي إلَى النّارِ.[3]

۱۷۵۲۶ . شرح نهج البلاغة: رُويَ أنّ رجلاً قال للنبيّ صلى الله عليه وآله: أنا يا رسولَ اللهِ أستَسِرُّ بِخِلالٍ أربَعٍ: الزِّنا، وشُربِ الخَمرِ، والسَّرَقِ، والكذبِ، فأيَّتَهُنَّ شِئتَ تَركتُها لكَ، قالَ: دَعِ الكذبَ، فلَمّا ولّىٰ هَمَّ بالزِّنا، فقالَ: يَسألُني، فإن جَحَدتُ نَقَضتُ ما جَعَلتُ لَهُ، وإن أقرَرتُ حُدِدتُ، ثُمّ هَمَّ بالسَّرَقِ، ثُمّ بشُربِ الخَمرِ، فَفَكَّرَ في مِثلِ ذلكَ، فَرَجَعَ إلَيه فقالَ: قد أخَذتَ علَيَّ السَّبيلَ كُلَّهُ! فقد تَرَكتُهُنَّ أجمَعَ.[4]

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۸۶.
۲. بحار الأنوار: ۸/۲۴۷/۷۲.
۳. كنز العمّال: ۸۲۱۷. ۴. شرح نهج البلاغة: ۳۵۷/۶.

شخص دروغگو، بر لبهٔ پرتگاه و خواری.

۱۷۵۲۴ . امام باقر عليه السلام: دروغ، ویران کنندهٔ ایمان است.

۳۴۰۳
دروغ، کلید هر بدی است

۱۷۵۲۵ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: دروغ به معصیت و انحراف [از مسیر حق] می‌کشاند و معصیت و انحراف، به آتش رهنمون می‌شود.

۱۷۵۲۶ . شرح نهج‌البلاغة: روایت شده است که مردی به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله عرض کرد: ای رسول خدا! چهار کار خوشایند من است: زنا، شرابخواری، دزدی و دروغ. اما هر کدام را که بفرمایید به خاطر شما ترک می‌کنم. حضرت فرمود: دروغ را رها کن. مرد رفت و تصمیم گرفت، زنا کند اما با خودش گفت: پیامبر از من می‌پرسد [که زنا کرده‌ای یا نه؟] اگر انکار کنم، قولی را که به ایشان داده‌ام شکسته‌ام و اگر اقرار کنم، حدّ می‌خورم. سپس تصمیم گرفت دزدی کند، بعد تصمیم گرفت شراب بخورد، اما هر بار همین فکر را با خود کرد. لذا نزد رسول خدا برگشت و عرض کرد: شما راه را بکلی بر من بستید؛ من همهٔ این کارها را رها کردم.

۱۷۵۲۷ . الإمامُ الباقرُ عليه السلام : إنَّ اللهَ عَـزَّوجلَّ جَـعَلَ لِلشرِّ أقفالاً، وجَعَلَ مَفاتيحَ تِلكَ الأقـفالِ الشَّرابَ، والكذبُ شَرٌّ مِن الشَّرابِ.[1]

۱۷۵۲۷ . امام باقر عليه السلام: خداوند عزّوجلّ برای بدی قفلهایی قرار داده و کـلیدهای آن قـفلها را شـــراب قـرار داده است و دروغ، بـدتر از شراب است.

۱۷۵۲۸ . الإمامُ العسكريُّ عليه السلام : جُعِلَتِ الخَبائثُ في بَيتٍ وجُعِلَ مِفتاحُهُ الكذبَ.[2]

۱۷۵۲۸ . امام عسکری عليه السلام: [هـمهٔ] پـلیدیها در یک خانه نهاده شده و کلید آن، دروغ قرار داده شده است.

(انظر) الشرّ: باب ۱۹۵۷.

۳۴۰۴
الأمرُ بِتَركِ جِدِّ الكِذبِ وهَزلِهِ

۳۴۰۴
دستور به ترک دروغ جدّی و شوخی

۱۷۵۲۹ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أنا زَعيمٌ بِبَيتٍ في رَبَضِ الجَنَّةِ، وبَيتٍ في وَسَطِ الجَنَّةِ، وبَيتٍ في أعلَى الجَنَّةِ، لِمَن تَـرَكَ المِـراءَ وإن كـانَ مُحِقّاً، ولِمَن تَرَكَ الكذبَ وإن كانَ هازِلاً، ولِمَن حَسُنَ خُلُقُهُ.[3]

۱۷۵۲۹ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: من برای کسی که مـجادله را رها کند، هر چند حق با او باشد و کسی که دروغ را هر چند به شوخی، واگذارد و کسی که اخلاقش را نیکو گرداند، خانه‌ای در حومهٔ بهشت و خانه‌ای در مرکز بهشت و خانه‌ای در بالای بهشت ضمانت می‌کنم.

۱۷۵۳۰ . عنه صلى الله عليه وآله : إنّ الكذبَ لا يَصلَحُ مِنهُ جِدٌّ ولا هَزلٌ، ولا أن يَعِدَ الرجُلُ ابنَهُ ثُمّ لا يُـنجِزَ لَهُ، إنّ الصِّدقَ يَهدي إلَـى البِـرِّ، وإنَّ البِـرَّ يَهدي إلَى الجَنَّةِ، وإنّ الكذبَ يَهدي إلَـى الفُجورِ، وإنّ الفُجورَ يَهدي إلَى النارِ.[4]

۱۷۵۳۰ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: دروغ، چـه جـدّی و چـه شـــوخی آن، درست نـیـست. هـمچنین درست نیست کـه مـرد بـه فـرزند خـود وعده‌ای بدهد و به آن عمل نکـند. هـمانا راستگویی، به نـیکی رهـنمون مـی‌شود و نیکی به بهشت هدایت می‌کند و دروغ به معصیت و انحراف [از حق] مـی‌کشاند و مـعصیت و انـحراف، بـه آتش رهـنمون می‌شود.

۱۷۵۳۱ . عنه صلى الله عليه وآله : وَيـلٌ لِلـذي يُـحَدِّثُ فَـيكذِبُ

۱۷۵۳۱ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: وای بـر کسـی کـه بـرای

---

۱ . بحار الأنوار: ۳/۲۳۶/۷۲.
۲ . الدّرة الباهرة: ۴۳.
۳ . الخصال: ۱۷۰/۱۴۴.
۴ . كنز العمّال: ۸۲۱۷.

لِيُضحِكَ بِهِ القَومَ! وَيلٌ لَهُ، وَيلٌ لَهُ![1]

۱۷۵۳۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا يَجِدُ عَبدٌ طَعمَ الإيمانِ حتّىٰ يَترُكَ الكذبَ هَزلَهُ وجِدَّهُ.[2]

خنداندن مردم دروغ بگویدا وای بر او، وای بر او!

۱۷۵۳۲ . **امام علی**ﷺ: هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نچشد، مگر آن گاه که دروغ، شوخی یا جدّی آن را، ترک گوید.

۱۷۵۳۳ . عنه ﷺ : لا يَصلَحُ مِن الكذبِ جِدٌّ ولا هَزلٌ، ولا أن يَعِدَ أحَدُكُم صَبِيَّهُ ثُمّ لا يَفِيَ لَهُ، إنّ الكذبَ يَهدي إلَى الفُجورِ، والفُجورَ يَهدي إلَى النّارِ.[3]

۱۷۵۳۳ . **امام علی**ﷺ: دروغ، جدّی و شوخی‌آن، درست نیست و درست نیست که یکی از شما به فرزندش وعده‌ای بدهد و به آن عمل نکند. همانا دروغ به معصیت و انحراف رهنمون می‌شود و معصیت و انحراف به آتش هدایت می‌کند.

۱۷۵۳۴ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ كانَ يقولُ لِوُلدِهِ ـ : اتَّقُوا الكَذِبَ الصَّغيرَ مِنهُ والكبيرَ، في كلِّ جِدٍّ وهَزلٍ، فإنّ الرجُلَ إذا كذبَ في الصَّغيرِ اجتَرَأَ علَى الكبيرِ.[4]

۱۷۵۳۴ . **امام زین العابدین**ﷺ ـ خطاب به فرزندان خود ـ فرمود: از دروغ کوچک و بزرگش، جدّی و شوخی‌اش بپرهیزید؛ زیرا انسان هر گاه در چیز کوچک دروغ بگوید، به گفتن دروغ بزرگ جری می‌شود.

(انظر) وسائل الشيعة : ۵۷۶/۸ باب ۱۴۰.

۳۴۰۵
الكَذِيبَةُ

۳۴۰۵
دروغ کوچک

۱۷۵۳۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : كَفىٰ بالمَرءِ مِن الكذبِ أن يُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سَمِعَ.[5]

۱۷۵۳۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: برای دروغگویی آدمی همین بس که هر چه می‌شنود بازگو کند.

۱۷۵۳۶ . عنه ﷺ : حَسبُكَ مِن الكذبِ أن تُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سَمِعتَ.[6]

۱۷۵۳۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: برای دروغگویی تو همین بس که هر چه می‌شنوی بازگو کنی.

---

۱. كنز العمّال : ۸۲۱۵. ۲. بحار الأنوار : ۱۴/۲۴۹/۷۲.
۳. الأمالي للصدوق : ۶۹۶/۵۰۵.
۴. بحار الأنوار : ۲/۲۳۵/۷۲.
۵. كنز العمّال : ۸۲۰۸، ۸۲۰۹.
۶. تنبيه الخواطر : ۱۲۲/۲.

۱۷۵۳۷ . عنه ﷺ: كَفىٰ بالمَرءِ إثماً أن يُحَدِّثَ بكُلِّ ما سَمِعَ.[۱]

۱۷۵۳۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: برای آدمی همین گناه بس که هر چه بشنود بازگو کند.

۱۷۵۳۸ . **بحار الأنوار** عن أسماء بنت عُمَيس: كنتُ صاحِبَةَ عائشةَ التي هَيَّأتُها وأدخَلتُها علىٰ رسولِ اللهِ ﷺ ومَعي نِسوَةٌ، فوَاللهِ ما وَجَدنا عِندَهُ قُوتاً إلّا قَدَحاً مِن لَبَنٍ، فَشَرِبَ ثُمّ ناوَلَهُ عائشةَ ـ قالَت: ـ فاستَحيَيتِ الجارِيَةُ، فقُلتُ: لا تَرُدّينَ يدَ رسولِ اللهِ، خُذي مِنهُ، ـ قالَت: ـ فَأخَذَتهُ علىٰ حَياءٍ فَشَرِبَت مِنهُ، ثمّ قالَ: ناولي صَواحِبَكِ، فقُلنَ: لا نَشتَهيهِ، فقالَ: لا تَجمَعنَ جُوعاً وكِذباً، ـ قالَت: ـ فقُلتُ: يا رسولَ اللهِ، إن قالَت إحدانا لِشيءٍ تَشتَهيهِ: لا نَشتَهيهِ، أيُعَدُّ ذلكَ كِذباً؟ قال: إنّ الكِذبَ لَيُكتَبُ حتّىٰ يُكتَبَ الكُذَيبَةُ كُذَيبَةً.[۲]

۱۷۵۳۸ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از اسماء بنت عمیس ـ: من ساقدوش عایشه بودم که او را آماده کردم و به نزد رسول خدا ﷺ بردم. عدّه‌ای از زنان نیز با من بودند. به خدا قسم، نزد رسول خدا خوراکی جز یک کاسهٔ شیر نبود. رسول خدا، مقداری شیر نوشید و سپس کاسه را به دست عایشه داد. اسماء می‌گوید: دختر [از گرفتن کاسهٔ شیر] شرم کرد. من گفتم: دست رسول خدا را رد نکن، ظرف را بگیر. عایشه، با حالت شرم کاسه را گرفت و مقداری شیر نوشید. حضرت سپس فرمود: به بقیهٔ زنان هم بده بنوشند. آنها گفتند: ما میل نداریم. رسول خدا فرمود: گرسنگی و دروغ را با هم جمع نکنید. اسماء می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! اگر کسی از ما میل به چیزی داشته باشد و بگوید میل ندارم، آیا این دروغ به شمار می‌آید؟ فرمود: دروغ نوشته می‌شود. حتی دروغ کوچک هم نوشته می‌شود: دروغ کوچک.

۱۷۵۳۹ . **الترغيب والترهيب** عن عبد اللهِ بن عامِرٍ: دَعَتني أُمّي يَوماً ورسولُ اللهِ ﷺ قاعِدٌ في بَيتِنا، فقالت: ها تَعالَ أُعطِكَ، فقالَ لها رسولُ اللهِ ﷺ: ما أرَدتَ أن تُعطِيَهُ؟ قالت: أرَدتُ أن أُعطِيَهُ تَمراً، فقالَ لَها

۱۷۵۳۹ . **الترغيب والترهيب** ـ به نقل از عبدالله بن عامر ـ: روزی رسول خدا ﷺ در خانهٔ ما نشسته بود. مادرم مرا صدا زد و گفت: بیا به تو [چیزی] بدهم. رسول خدا ﷺ به او فرمود: می‌خواهی چه به او بدهی؟ عرض کرد: می‌خواهم خرمایی به او بدهم. رسول خدا ﷺ به مادرم فرمود: بدان که اگر چیزی

---

۱ . كنز العمّال: ۸۲۰۷ و ۸۲۲۴.

۲ . بحار الأنوار: ۲۰/۲۵۸/۷۲.

رسولُ اللهِ ﷺ: أما إنّكِ لو لم تُعطِهِ شيئاً كُتِبَت علَيكِ كِذبَةٌ.[۱]

۱۷۵۴۰. **الإمامُ عليٌّ**ؑ ـ مِن كتابٍ لَهُ إلَى الحارِثِ الهَمْدانيِّ ـ: ولا تُحَدِّثِ النّاسَ بكُلِّ ما سَمِعتَ بِهِ، فكَفىٰ بذلكَ كَذِباً.[۲]

به او نـدهی، یک دروغ بـرایت نـوشته می‌شود.

۱۷۵۴۰. **امام علی**ؑ ـ در نسامهٔ خـود بـه حـارث هَمْدانی ـ نوشت: هر چه می‌شنوی بـرای مـردم بـازگو مکـن؛ زیـرا هـمین بـرای دروغگویی کافی است.

۳۴۰۶
عِلَّةُ الكِذبِ

۳۴۰۶
علّت دروغگویی

۱۷۵۴۱. **رسولُ اللهِ**ﷺ: لا يَكذِبُ الكاذِبُ إلّا مِن مَهانَةِ نَفسِهِ علَيهِ.[۳]

۱۷۵۴۱. **پیامبر خدا**ﷺ: دروغگو دروغ نمی‌گوید، مگر به سبب حقارتی که در اوست.

۱۷۵۴۲. **عنه**ﷺ: لا يَكذِبُ الكاذِبُ إلّا مِن مَهانَةٍ نفسِهِ، وأصلُ السُّخريَةِ الطُّمأنينَةُ إلىٰ أهلِ الكذبِ.[۴]

۱۷۵۴۲. **پیامبر خدا**ﷺ: دروغگـــــو، دروغ نمی‌گوید، مگر براثر حقارتی که در وجود اوست و ریشهٔ تمسخر، اعتماد کـردن بـه دروغگویان است.

۱۷۵۴۳. **الإمامُ عليٌّ**ؑ: عِلَّةُ الكذبِ أقبَحُ عِلَّةٍ.[۵]

۱۷۵۴۳. **امام علی**ؑ: مـــرض دروغ [گـویی]، زشت‌ترین مرض است.

۱۷۵۴۴. **عنه**ؑ: الكاذِبُ مُهانٌ ذَليلٌ.[۶]

۱۷۵۴۴. **امام علی**ؑ: دروغگـو، حـقیر و خـوار است.

۱۷۵۴۵. **عنه**ؑ: الكاذِبُ علىٰ شَفا مَهواةٍ ومَهانَةٍ.[۷]

۱۷۵۴۵. **امام علی**ؑ: دروغگو، بـر لبـهٔ پـرتگاه و خواری قرار دارد.

(انظر) الكذب: باب ۳۴۰۸.
الكِبر: باب ۳۳۸۳.
النفاق: باب ۳۸۷۱.

۱. الترغيب والترهيب: ۳۴/۵۹۸/۳.
۲. نهج البلاغة: الكتاب ۶۹.
۳. كنز العمّال: ۸۲۳۱. ۴. بحار الأنوار: ۴۵/۲۶۲/۷۲.
۵. بحار الأنوار: ۱/۲۱۲/۷۷.
۶. غرر الحكم: ۳۳۹. ۷. غرر الحكم: ۱۲۴۷.

۳۴۰۷
الكَذّابُ

۱۷۵۳۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : ما يَزالُ العَبدُ يَكذِبُ حتّىٰ يَكتُبَهُ اللهُ كذّاباً .[۱]

۱۷۵۳۷ . عنه ﷺ : ما يَزالُ العَبدُ يَكذِبُ ويَتَحَرّىٰ الكذبَ حتّىٰ يُكتَبَ عندَ اللهِ كذّاباً .[۲]

۱۷۵۳۸ . عنه ﷺ : لا يَزالُ العَبدُ يَكذِبُ ويَتَحرّىٰ الكذبَ فَتُنكَتُ في قَلبِهِ نُكتَةٌ حتّىٰ يَسوَدَّ قَلبُهُ ، فيُكتَبَ عندَ اللهِ مِن الكاذِبينَ .[۳]

۱۷۵۳۹ . الإمامُ عليٌّ ؈ : ما يَزالُ أحَدُكُم يَكذِبُ حتّىٰ لا يَبقىٰ في قَلبِهِ مَوضِعُ إبرَةٍ صِدقٍ ، فَيُسمّىٰ عندَ اللهِ كذّاباً .[۴]

۱۷۵۵۰ . عنه ؈ : لا تُحَدِّث مِن غَيرِ ثِقَةٍ فتَكونَ كَذّاباً .[۵]

۱۷۵۵۱ . عنه ؈ : لا خَيرَ في عِلمِ الكَذّابينَ .[۶]

۱۷۵۵۲ . الإمامُ الصّادقُ ؈ ـ وقد قيلَ لَهُ : الكذّابُ هُوَ الذي يَكذِبُ في الشيءِ؟ ـ : لا ، ما مِن أحَدٍ إلّا يكونُ ذلكَ مِنهُ ، ولكنِ المَطبوعَ

۱ . الكافي : ۲/۳۳۸/۲ . ۲ . تنبيه الخواطر : ۱/۱۱۴ .
۳ . الترغيب والترهيب : ۳/۵۹۲/۱۴ .
۴ . بحار الأنوار : ۷۲/۲۵۹/۲۴ .
۵ . بحار الأنوار : ۷۸/۱۰/۶۸ .
۶ . غرر الحكم : ۱۰۷۱۶ .

۳۴۰۷
کذّاب

۱۷۵۳۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: آدمی پیوسته دروغ می‌گوید، تا جایی که خداوند او را کذّاب می‌نویسد.

۱۷۵۳۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: آدمی آنقدر دروغ می‌گوید و دنبال دروغ می‌رود، تا سرانجام نزد خداوند کذّاب نوشته می‌شود.

۱۷۵۳۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: آدمی چندان دروغ می‌گوید و دنبال دروغ می‌رود که نقطه‌ای سیاه در دلش پدیدار می‌شود و به تدریج قلبش را سیاه می‌کند و نزد خداوند در شمار دروغگویان نوشته می‌شود.

۱۷۵۳۹ . **امام علی** ؈: یکی از شما آنقدر دروغ می‌گوید که دیگر در دلش به اندازهٔ جای سوزنی راستگویی باقی نمی‌ماند. پس، نزد خداوند، کذّاب نام می‌گیرد.

۱۷۵۵۰ . **امام علی** ؈: بدون اطمینان [از درست بودن سخنت]، سخنی مگوی که کذّاب خواهی بود.

۱۷۵۵۱ . **امام علی** ؈: در دانش اشخاص کذّاب خیری نیست.

۱۷۵۵۲ . **امام صادق** ؈ ـ در پاسخ به این سؤال که: آیا هر کس دروغی بگوید، کذّاب است؟ ـ فرمود: نه، هیچ کس نیست، مگر این که دروغی از او سر می‌زند؛ کذّاب کسی است

علَى الكذبِ.[١]

١٧٥٥٣ . عنه ﷺ : إنّ آيَةَ الكَذّابِ بأن يُخبِرَكَ خَبَرَ السَّماءِ والأرضِ والمَشرِقِ والمَغرِبِ، فإذا سَأَلتَهُ عن حَرامِ اللهِ وحَلالِهِ لَم يكن عندَهُ شيءٌ![٢]

١٧٥٥٣ . **امام صادق**ﷺ: نشانهٔ کذّاب این است که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب به تو خبر می‌دهد. اما هر گاه دربارهٔ حرام و حلال خدا از او بپرسی چیزی در چنته ندارد!

١٧٥٥٤ . عنه ﷺ : إنَّ الكَذّابَ يَهلِكُ بالبَيِّناتِ، ويَهلِكُ أتباعُهُ بالشُّبُهاتِ.[٣]

١٧٥٥٤ . **امام صادق**ﷺ: کذّاب، با برهانهای روشن هلاک می‌شود و پیروانش به وسیلهٔ شبهات.

٣٤٠٨
ثَمَرَةُ الكِذبِ

الكتاب:

﴿إنَّ اللهَ لَا يَهدِي مَن هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ﴾.[٤]

﴿إنَّ اللهَ لَا يَهدِي مَن هُوَ مُسرِفٌ كَذّابٌ﴾.[٥]

﴿فَأَعقَبَهُم نِفاقاً فِي قُلُوبِهِم إلَى يَومِ يَلقَونَهُ بِما أَخلَفُوا اللهَ ما وَعَدُوهُ وَبِما كانُوا يَكذِبُونَ﴾.[٦]

الحديث:

١٧٥٥٥ . رسولُ اللهِﷺ: إنّ الكذبَ يُسَوِّدُ الوَجهَ.[٧]

١٧٥٥٦ . عنه ﷺ : أقلُّ النّاسِ مُرُوَّةً مَن كانَ كاذِباً.[٨]

٣٤٠٨
نتيجهٔ دروغ

قرآن:

«خداوند کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند».

«خداوند کسی را که افراط کار دروغزن باشد، هدایت نمی‌کند».

«درنتیجه، به سزای آن که با خدا خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند، در دلهایشان پیامدهای نفاق را باقی گذارد، تا روزی که او را دیدار خواهند نمود».

حدیث:

١٧٥٥٥ . **پیامبر خدا**ﷺ: دروغ، روسیاهی می‌آورد.

١٧٥٥٦ . **پیامبر خدا**ﷺ: کم مروّت‌ترین مردم، کسی است که دروغگو باشد.

---

١. الكافي : ٢/٣٤٠/١٢.
٢. الكافي : ٢/٣٤٠/٨.
٣. الكافي : ٢/٣٣٩/٧.
٤. الزمر : ٣.
٥. غافر : ٢٨.
٦. التوبة : ٧٧.
٧. الترغيب والترهيب : ٣/٥٩٦/٢٨.
٨. بحار الأنوار : ٧٢/٢٥٩/٢١.

۱۷۵۵۷ . عنه ﷺ : الكِذبُ يَنقُصُ الرِّزقَ.[۱]

۱۷۵۵۸ . عيسى ﷺ: مَن كَثُرَ كذبُهُ ذَهَبَ بَهاؤُهُ.[۲]

۱۷۵۵۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ثَمَرَةُ الكذبِ المَهانَةُ في الدُّنيا والعَذابُ في الآخِرَةِ.[۳]

۱۷۵۶۰ . عنه ﷺ : كَثرَةُ كِذبِ المَرءِ تُذهِبُ بَهاءَهُ.[۴]

۱۷۵۶۱ . عنه ﷺ : كَثرَةُ الكذبِ تُفسِدُ الدِّينَ وتُعظِمُ الوِزرَ.[۵]

۱۷۵۶۲ . عنه ﷺ ـ في وصيَّتِهِ لابنِهِ الحسنِ ﷺ ـ: عاقِبَةُ الكذبِ النَّدَمُ.[۶]

۱۷۵۶۳ . عنه ﷺ : الكذبُ فَسادُ كُلِّ شيءٍ.[۷]

۱۷۵۶۴ . عنه ﷺ : الكذبُ في العاجِلَةِ عارٌ، وفي الآجِلَةِ عَذابُ النّارِ.[۸]

۱۷۵۶۵ . عنه ﷺ : الكذبُ يُؤَدّي إلَى النِّفاقِ.[۹]

۱۷۵۶۶ . عنه ﷺ : الكذبُ يُوجِبُ الوَقيعَةَ.[۱۰]

۱۷۵۶۷ . عنه ﷺ : مَن كَذَبَ أفسَدَ مُرُوَّتَهُ.[۱۱]

۱۷۵۶۸ . عنه ﷺ : لا يَجتَمِعُ الكذبُ والمُرُوَّةُ.[۱۲]

۱۷۵۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: دروغ، روزی را کم می‌کند.

۱۷۵۵۸ . **عیسی ﷺ**: کسی که زیاد دروغ بگوید، شکوهش برود.

۱۷۵۵۹ . **امام علی ﷺ**: نتیجهٔ دروغ، خواری در دنیا و عذاب در آخرت است.

۱۷۵۶۰ . **امام علی ﷺ**: زیاد دروغ گفتن انسان، شکوه او را می‌برد.

۱۷۵۶۱ . **امام علی ﷺ**: دروغگویی زیاد، دین را تباه و گناه را بزرگ می‌گرداند.

۱۷۵۶۲ . **امام علی ﷺ** ـ در سفارش به فرزندش حضرت حسن ﷺ ـ فرمود: فرجام دروغ، پشیمانی است.

۱۷۵۶۳ . **امام علی ﷺ**: دروغ، همه چیز را تباه می‌کند.

۱۷۵۶۴ . **امام علی ﷺ**: دروغ گفتن، در دنیا ننگ است و در آخرت، عذاب آتش.

۱۷۵۶۵ . **امام علی ﷺ**: دروغ، به نفاق می‌انجامد.

۱۷۵۶۶ . **امام علی ﷺ**: دروغ، باعث غیبت و بدگویی می‌شود.

۱۷۵۶۷ . **امام علی ﷺ**: کسی که دروغ بگوید، مروّت خود را تباه کرده است.

۱۷۵۶۸ . **امام علی ﷺ**: دروغگویی و مروّت، با هم جمع نمی‌شود.

---

۱ . الترغيب والترهيب : ۲۹/۵۹۶/۳ .
۲ . بحار الأنوار : ۸/۱۹۲/۷۲ .
۳ . غرر الحكم : ۴۶۴۰ . ۴ . غرر الحكم : ۷۱۰۰ .
۵ . غرر الحكم : ۷۱۲۳ . ۶ . بحار الأنوار : ۱/۲۱۱/۷۷ .
۷ . غرر الحكم : ۱۱۱۶ . ۸ . غرر الحكم : ۱۷۰۸ .
۹ . غرر الحكم : ۱۱۸۱ . ۱۰ . غرر الحكم : ۷۲۷ .
۱۱ . غرر الحكم : ۷۷۹۴ . ۱۲ . غرر الحكم : ۱۰۵۸۲ .

۱۷۵۶۹ . عنه ﷺ : مَن عُرِفَ بالكذبِ قَلَّتِ الثِقَةُ بِهِ ، مَن تَجَنَّبَ الكذبَ صُدِّقَت أقوالُهُ .[۱]

۱۷۵۶۹ . **امام علی** ﷺ: کسی که به دروغگویی شناخته شود اعتماد به او کم می‌شود و کسی که از دروغ اجتناب ورزد گفته‌هایش باور می‌شود.

۱۷۵۷۰ . عنه ﷺ : فَسادُ البَهاءِ الكذبُ .[۲]

۱۷۵۷۰ . **امام علی** ﷺ: موجب از بین رفتن شُکوه، دروغ است.

۱۷۵۷۱ . عنه ﷺ : الكَذّابُ والمَيِّتُ سَواءٌ ، فإنّ فَضيلَةَ الحَيِّ علَى المَيِّتِ الثِّقةُ بِهِ ، فإذا لم يُوثَقْ بكَلامِهِ بَطَلَت حَياتُهُ .[۳]

۱۷۵۷۱ . **امام علی** ﷺ: دروغگو و مرده یکسانند؛ زیرا برتری زنده بر مرده، به سبب اعتماد به اوست. پس هر گاه به گفتهٔ او اعتماد نشود، حیاتش از بین رفته است.

۱۷۵۷۲ . عنه ﷺ : الكَذّابُ مُتَّهَمٌ في قَولِهِ وإن قَوِيَت حُجَّتُهُ وصَدَقَت لَهجَتُهُ .[۴]

۱۷۵۷۲ . **امام علی** ﷺ: دروغگو، در گفتارش مورد اتهام و بدگمانی است. هر چند [برای اثبات گفته‌اش] دلیل قوی بیاورد و راست بگوید.

۱۷۵۷۳ . عنه ﷺ : يَكتَسِبُ الكاذِبُ بكِذبِهِ ثَلاثاً : سَخَطَ اللهِ عَلَيهِ ، واستِهانَةَ النّاسِ بِهِ ، ومَقتَ الملائكةِ لَهُ .[۵]

۱۷۵۷۳ . **امام علی** ﷺ: دروغگو با دروغگویی خود سه چیز به دست می‌آورد: خشم خدا، نگاه تحقیرآمیز مردم و دشمنی فرشتگان.

۱۷۵۷۴ . عنه ﷺ : أبعَدُ النّاسِ مِنَ الصَّلاحِ الكَذوبُ ، وذو الوَجهِ الوقاحِ .[۶]

۱۷۵۷۴ . **امام علی** ﷺ: دورترین مردم از جادهٔ صلاح، دروغگو و شخص وقیح (بی‌حیا) است.

۱۷۵۷۵ . عنه ﷺ : اعتِيادُ الكِذبِ يُورِثُ الفَقرَ .[۷]

۱۷۵۷۵ . **امام علی** ﷺ: عادت به دروغگویی فقر می‌آورد.

۱۷۵۷۶ . عنه ﷺ : شَرُّ القولِ ما نَقَضَ بَعضُهُ بَعضاً .[۸]

۱۷۵۷۶ . **امام علی** ﷺ: بدترین گفتار آن است که قسمتی از آن، قسمت دیگرش را نقض کند.

۱۷۵۷۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : لا تَكذِبْ فَيَذهَبَ بَهاؤكَ .[۹]

۱۷۵۷۷ . **امام صادق** ﷺ: دروغ مگو، که شکوهت از بین می‌رود.

۱۷۵۷۸ . عنه ﷺ : ليسَت لِبَخيلٍ راحَةٌ ، ولا لِحَسودٍ

۱۷۵۷۸ . **امام صادق** ﷺ: بخیل را آسایش نیست، و

---

۱ . غرر الحكم : ۸۸۸۸ و ۹۱۸۱ .
۲ . غرر الحكم : ۶۵۵۷ .
۳ . غررالحكم : ۲۱۰۴ .
۴ . غررالحكم : ۱۸۴۹ .
۵ . غرر الحكم : ۱۱۰۳۹ .
۶ . غرر الحكم : ۳۳۳۴ .
۷ . بحار الأنوار : ۳۶/۲۶۱/۷۲ .
۸ . غرر الحكم : ۵۷۰۳ .
۹ . بحار الأنوار : ۸/۱۹۲/۷۲ .

لَذَّةٌ، ولا لِمُلوكٍ وَفاءٌ، ولا لِكَذّابٍ مُروَّةٌ.[1]

۱۷۵۷۹ . عنه ﷺ: لا تَستَعِنْ بكَذّابٍ ... فإنّ الكَذّابَ يُقرِّبُ لكَ البَعيدَ، ويُبَعِّدُ لكَ القَريبَ.[2]

۱۷۵۸۰ . عنه ﷺ: إنّ الرجُلَ لَيَكذِبُ الكِذبَةَ فَيُحرَمُ بها صَلاةَ الليلِ.[3]

۱۷۵۸۱ . عنه ﷺ: إنَّ مِمّا أعانَ اللهُ (بهِ) عَلَى الكذّابينَ النِّسيانَ[4].[5]

بيان:

قال العلّامة الطباطبائيّ في الميزان في تفسير القرآن قوله تعالىٰ في سورة يوسف: ﴿وَجاؤوا علىٰ قَميصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾:

الكَذِب بالفتح فالكسر مصدرٌ أُريد به الفاعل لِلمبالغة؛ أي بدمٍ كاذبٍ بيّن الكذب.

وفي الآية إشعار بأنّ القميص وعليه دم ـ وقد نُكِّر الدمُ للدلالة علىٰ هوان

حسود را خوشی و شاهان را وفا و دروغگو را مروّت.

۱۷۵۷۹ . **امام صادق**ﷺ: هرگز از دروغگو کمک مخواه... زیرا دروغگو دور را در نظر تو نزدیک جلوه می‌دهد و نزدیک را دور.

۱۷۵۸۰ . **امام صادق**ﷺ: همانا فرد دروغی می‌گوید و به سبب آن، از نماز شب محروم می‌شود.

۱۷۵۸۱ . **امام صادق**ﷺ: از جمله کمکهای خداوند بر ضدّ دروغگویان فراموشی است[1].

توضیح:

مرحوم علامهٔ طباطبائی در المیزان في تفسیر القرآن، در تفسیر این آیه در سورهٔ یوسف: «وجاؤوا علی قمیصه بدم کَذِب»، می‌نویسد:

واژهٔ «کَذِب» ـ به فتح اول و کسر دوم ـ مصدر است و به جای اسم فاعل به کار رفته، تا مبالغه را برساند؛ یعنی، آلوده به خونی آشکارا دروغین.

این آیه مشعر به این است که پیراهن آغشته به خون ـ نکره آوردن کلمهٔ «دَم» برای نشان دادن سستی و بی‌پایگی دلالت آن بر مدّعای پسران یعقوب است ـ طوری بوده که دروغ بودن سخن آنان را آشکار کرده است؛ زیرا کسی را که درندگان پاره کنند و بخورند پیراهن سالم تکّه پاره نشده‌ای برایش باقی

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۳/۱۹۳/۷۲ .
۲ . بحار الأنوار: ۱۳/۲۳۰/۷۸ .
۳ . بحار الأنوار: ۲۹/۲۶۰/۷۲ .
۴ . يعني أنّ النسيان يصير سبباً لفضيحتهم، وذلك لأنّهم ربّما قالوا شيئاً فنسوا أنّهم قالوه فيقولون خلاف ما قالوه أوّلاً فيفتضحون. (كما في هامش المصدر).
۵ . الكافي: ۱۵/۳۴۱/۲ . ۶ . يوسف: ۱۸ .

---

۱ . جملهٔ معروف «دروغگو حافظه ندارد» ناظر به همین معناست ـ م.

دلالته وضعفها على ما وصفوه ـ كان علىٰ صفةٍ تكشف عن كذبهم في مقالهم، فإنّ من افترسته السِّباع وأكلته لم تترك له قميصاً سالماً غير ممزّق. وهذا شأن الكذب لا يخلو الحديث الكاذب ولا الأُحدوثة الكاذبة من تنافٍ بين أجزائه وتناقضٍ بين أطرافه أو شواهدَ من أوضاعٍ وأحوالٍ خارجيّةٍ تحفّ به وتنادي بالصدق وتكشف القناع عن قبيح سريرته وباطنه، وإن حسنت صورته.

كلام في أنّ الكذب لا يُفلح:

من المُجرَّب أنّ الكذب لا يدوم علىٰ اعتباره، وأنّ الكاذب لا يلبث دون أن يأتي بما يكذّبه أو يَظهر ما يكشف القناع عن بُطلان ما أخبر به أو ادّعاه. والوجه فيه أنّ الكون يجري علىٰ نظامٍ يرتبط به بعض أجزائه ببعضٍ بنِسَبٍ وإضافاتٍ غير متغيّرة ولا متبدّلة، فلكلّ حادثٍ من الحوادث الخارجيّة الواقعة لوازم وملزوماتٌ متناسبةٌ لا ينفكّ بعضها من بعضٍ، ولها جميعاً فيما بينها أحكام وآثارٌ يتّصل بعضها ببعضٍ، ولو اختلّ واحدٌ منها

نمی‌گذارند. اصولاً دروغ، چنین وضعی دارد. هیچ سخن دروغ یا نقل و حکایت دروغینی نیست، مگر این که میان قسمتهای مختلف آن تنافی و در اطرافش تناقضهایی وجود دارد، یا از اوضاع و احوال خارجی شواهدی است که دروغ بودن آن را آشکارمی‌سازد و واقعیت را روشن می‌کند و از درون و نهاد زشت آن، هر چند ظاهری زیبا و خوش منظر داشته باشد، پرده برمی‌دارد.

گفتاری دربارهٔ بی‌فرجامی بودن دروغ

این مطلب به تجربه ثابت شده که اعتبار دروغ، مدّت زیادی نمی‌پاید و دیری نمی‌گذرد که از شخص دروغگو رفتاری سر می‌زند که گفتار او را دروغ از آب درمی‌آورد یا از بطلان و نادرستیِ خبری که داده یا ادعایی که کرده است پرده برمی‌دارد. علّتش هم این است که هستی بر پایهٔ نظامی استوار است که میان اجزای آن نسبتها و رابطه‌های تغییر ناپذیری حاکم است؛ زیرا برای هر حادثه و رویداد خارجی و واقعی، لوازم و ملزوماتی متناسب است که از یکدیگر جدا ناشدنی و تفکیک ناپذیرند و میان این لوازم و ملزومات، احکام و آثاری مرتبط با یکدیگر وجود دارد. به طوری که اگر به یکی از آنها خللی وارد آید، همهٔ آنها مختل می‌شوند و سالم و نامختل بودن یکی از آنها دلیل بر سالم و بی‌عیب بودن مجموعه است. این یک قانون کلی و استثنا ناپذیر می‌باشد. مثلاً اگر جسمی

لاختلّ الجميع، وسلامة الواحد تدلّ علىٰ سلامة السّلسلة. وهذا قانونٌ كلّيّ غير قابل لورود الاستثناء عليه.

فلو انتقل مثلاً جسم من مكانٍ إلىٰ مكانٍ آخر في زمانٍ كان من لوازمه أن يفارق المكان الأوّل ويبتعد منه ويغيب عنه وعن كلّ ما يلازمه ويتّصل به ويخلو عنه المكان الأوّل ويشغل به الثاني وأن يقطع ما بينهما من الفصل إلىٰ غير ذلك من اللوازم، ولو اختلّ واحد منها ـ كأن يكون في الزمان المفروض شاغلاً للمكان الأوّل ـ اختلّت جميع اللوازم المحتفّة به.

وليس في وسع الإنسان ولا أيّ سببٍ مفروضٍ إذا سَترَ شيئاً من الحقائق الكونيّة بنوعٍ من التّلبيس أن يستر جميع اللوازمات والملزومات المرتبطة به، أو أن يخرجها عن محالّها الواقعيّة، أو يحرفها عن مجراها الكونيّة، فإن ألقى ستراً علىٰ واحدةٍ منها ظهرت الأُخرىٰ وإلّا فالثالثة، وهكذا.

ومن هنا كانت الدَّولةُ للحقّ وإن كانت للباطل جَولةٌ، وكانت القيمة للصّدق وإن تعلّقت الرغبة أحياناً بالكذب، قال

در یک زمان خاصّ از جایی به جای دیگر منتقل شود، یکی ازلوازم‌این جابه‌جایی این است که از مکان نخست و از هر چه مرتبط و متصل به آن مکان می‌باشد، جدا و دور شود و مکان نخست از آن خالی گردد و مکان دوم را اشغال کند و همچنین فاصلهٔ میان این دو مکان را بپیماید... و دیگر لوازم این جابه‌جایی. حال اگر یکی از این لوازم دچار خلل شود، مثلاً در همان زمان مفروض باز هم آن جسم، مکان اول را در اشغال داشته باشد، همهٔ لوازم وابسته به آن جسم مختل می‌شود.

نه انسان و نه هیچ سبب و عامل فرضی دیگری، اگر چیزی از حقایق هستی را بپوشاند، با هیچ حیله و ترفندی نمی‌تواند کلیهٔ لوازم و ملزومات مربوط به آن حقیقت را نیز پوشیده نگه دارد یا آنها را از جایگاه واقعی‌شان بیرون برد یا از بستر هستیشان منحرف سازد. اگر بر یکی از این لوازم و ملزومات پرده افکند، دیگری آشکار می‌شود و اگر آن را هم بپوشاند، سومی خود را نمایان می‌سازد و به همین ترتیب.

از همین جاست که حکومت و دولت از آنِ حق و حقیقت است، هر چند باطل و نادرستی چند صباحی جولان دهد و ارزش واقعی از آنِ راستی و صداقت است، هر چند گاه دروغ مورد رغبت قرار گیرد. خداوند متعال فرمود: «همانا خداوند کسی را که دروغزن ناسپاس باشد، هدایت نمی‌کند» و

تـعالىٰ: ﴿إِنَّ اللهَ لا يَهدِي مَن هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ﴾[1] وقـال: ﴿إِنَّ اللهَ لا يَهدِي مَن هُوَ مُسْرِفٌ كَذّابٌ﴾.[2] وقال: ﴿إِنَّ الَّذينَ يَفتَرُونَ علَى اللهِ الكَذِبَ لا يُفلِحُونَ﴾[3] وقال: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بالحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ فَهُمْ في أَمْرٍ مَرِيجٍ﴾[4] وذلك أنهم لمّا عدّوا الحقّ كذباً بنَوا علَى الباطل واعتمدوا عليه في حياتهم، فوقعوا في نظامٍ مختلّ يناقض بعض أجزائه بعضاً ويدفع طرفٌ منه طرفاً.[5]

فرمود: «همانا خداوند کسی را که افراط کاً دروغپرداز باشد، هدایت نمی کند» و فرمود: «کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند» و فرموده است: «پس وقتی که حق به ایشان رسید تکذیبش کردند، پس آنان در وضع آشفته‌ای هستند». علّتش این‌است که وقتی حق و حقیقت را دروغ شمردند، ناچار در زندگی خود باطل و نادرست را مبنا قرار داده و بر آن تکیه کردند و از این رو در یک نظام‌مختل و از هم گسیخته که اجزای آن با هم ناسازگار است و هر بخشی از آن بخش دیگرش را دفع و ابطال می‌کند، افتادند.

۳۴۰۹
أقبَحُ الكِذبِ

الكتاب:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً لِيُضِلَّ النّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.[6]

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً أَوْ قالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيءٌ﴾.[7]

﴿وَلَا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾.[8]

۳۴۰۹
زشت‌ترین دروغ

قرآن:

«پس، کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد تا از روی نادانی، مردم را گمراه کند».

«و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می‌گوید: به من وحی شده، در حالی که چیزی به او وحی نشده است».

«و برای آنچه که زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند رستگار نمی‌شوند».

---

۱. الزمر: ۳.
۲. غافر: ۲۸.
۳. النحل: ۱۱۶.
۴. ق: ۵.
۵. الميزان في تفسير القرآن: ۱۰۳/۱۱ وص ۱۰۴.
۶. الأنعام: ۱۴۴.
۷. الأنعام: ۹۳.
۸. النحل: ۱۱۶.

﴿وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَما هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾.[۱]

﴿وَيَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ﴾.[۲]

«و می‌گویند: آن از جانب خداست، در صورتی که از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می‌بندند، با این که خودشان [هم] می‌دانند».

«و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند، روسیاه می‌بینی. آیا نه این است که جهنم جایگاه گردنکشان است؟»

الحديث:

حدیث:

۱۷۵۸۲ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : إنّه سَيَأتِي عَلَيكُم مِن بَعدِي زَمانٌ لَيسَ فيهِ شيءٌ أخفىٰ مِن الحَقِّ ولا أظهَرَ مِن الباطِلِ، ولا أكثَرَ مِن الكذبِ علىٰ اللهِ ورسولِهِ.[۳]

۱۷۵۸۲ . امام علی عليه السلام: به زودی پس از من روزگاری بر شما آید که در آن زمان، چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج‌تر از دروغ بستن به خدا و رسول او نیست.

۱۷۵۸۳ . عنه عليه السلام : لَأن يَخطَفَني الطَّيرُ أحَبُّ إلَيَّ مِن أن أقولَ علىٰ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله ما لم يَقُلْ.[۴]

۱۷۵۸۳ . امام علی عليه السلام: اگر پرنده [شکاری]، مرا در رُباید، خوشتر دارم از این که به رسول خدا صلى الله عليه وآله سخنی را نسبت دهم که نفرموده باشد.

۱۷۵۸۴ . عنه عليه السلام : فواللهِ لَأن أخِرَّ مِن السَّماءِ أو تَخطَفَني الطَّيرُ أحَبُّ إلَيَّ مِن أن أكذِبَ علىٰ رسولِ اللهِ صلى الله عليه وآله.[۵]

۱۷۵۸۴ . امام علی عليه السلام: به خدا قسم اگر از آسمان فرو افتم یا پرنده مرا در رُباید، خوشتر دارم از این که بر رسول خدا صلى الله عليه وآله دروغ بندم.

۱۷۵۸۵ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام ـ لمّا ذُكِرَ لَهُ الحائكُ أنّهُ مَلعونٌ ـ : إنّما ذاكَ الذي يَحُوكُ الكَذِبَ علىٰ اللهِ وعلىٰ رسولِهِ صلى الله عليه وآله.[۶]

۱۷۵۸۵ . امام صادق عليه السلام ـ آنگاه که در حضورش از ملعون بودن بافنده سخن رفت ـ فرمود: منظور از بافنده، در حقیقت، کسی است که بر خدا و رسول او دروغ ببافد.

۱۷۵۸۶ . عنه عليه السلام: الكَذِبُ علَى اللهِ وعلىٰ رسولِهِ صلى الله عليه وآله مِن الكبائرِ.[۷]

۱۷۵۸۶ . امام صادق عليه السلام: دروغ بستن به خدا و رسول او صلى الله عليه وآله، از گناهان کبیره است.

---

۱. آل عمران: ۷۸. ۲. الزمر: ۶۰.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۴۷.
۴. وسائل الشيعة: ۱۱/۱۰۲/۱.
۵. قرب الإسناد: ۱۳۳/۴۶۶.
۶. الكافي: ۲/۳۴۰/۱۰. ۷. الكافي: ۲/۳۳۹/۵.

١٧٥٨٧ . الكافي عن أبي بصير : سَمعتُ أبا عبدِ اللهِ ﷺ يقولُ : إنَّ الكِذبَةَ لَتُفَطِّرُ الصائمَ، قلتُ : وأيُّنا لا يكونُ ذلكَ مِنهُ ؟! قالَ : ليسَ حيثُ ذَهَبتَ، إنّما ذلكَ الكذبُ علَى اللهِ وعلىٰ رسولِهِ وعلىٰ الأئمَّةِ صلواتُ اللهِ علَيهِ وعلَيهِم.[1]

(انظر) الفتوى : باب ٣١١٦.

١٧٥٨٧ . **الكافي** ـ به نقل از ابوبصير ـ : از امام صادق ﷺ شنیدم که فرمود : دروغی، روزهٔ روزه‌دار را باطل می‌کند. عرض کردم: کدام یک از ما هست که چنین چیزی [یک دروغ در روز] از او سر نزند؟ حضرت فرمود: مقصود این نبود که تو فکر کردی، بلکه مقصود دروغ بستن به خدا و رسول او و ائمه ـ صلوات الله علیه و علیهم ـ می‌باشد.

٣٤١٠
مَوارِدُ جَوازِ الكِذبِ

١٧٥٨٨ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ أحَبَّ الكِذبَ في الصَّلاحِ، وأبغَضَ الصِّدقَ في الفَسادِ.[2]

١٧٥٨٩ . عنه ﷺ : ليسَ بالكاذِبِ مَن أصلَحَ بينَ النّاسِ فقالَ خَيراً أو نَمىٰ خَيراً.[3]

١٧٥٩٠ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّ اللهَ أحَبَّ اثنَينِ وأبغَضَ اثنَينِ : أحَبَّ الخَطرَ[4] فيما بينَ الصَّفَّينِ، وأحَبَّ الكذبَ في الإصلاحِ، وأبغَضَ الخَطرَ في الطُّرُقاتِ، وأبغَضَ الكذبَ في غَيرِ الإصلاحِ.[5]

٣٤١٠
موارد جایز بودن دروغ

١٧٥٨٨ . **پیامبر خدا** ﷺ : خداوند عزّوجلّ، دروغ گفتن به منظور ایجاد صلح و آشتی را دوست دارد و راستگویی به قصد فساد انگیزی را دشمن می‌دارد.

١٧٥٨٩ . **پیامبر خدا** ﷺ : کسی که برای اصلاح میان مردم [به دروغ] سخن خوبی بگوید، یا به خوبی خبرکشی کند، دروغگو به شمار نمی‌آید.

١٧٥٩٠ . **امام صادق** ﷺ : خداوند دو چیز را دوست و دو چیز را دشمن دارد: با تبختر راه رفتن میان دو صف [از لشکر اسلام و کفر] را دوست دارد و دروغ گفتن، برای آشتی دادن را هم دوست دارد. و با تبختر راه رفتن در کوچه و بازار را دشمن دارد و دروغ گفتن برای هدفی غیر از آشتی دادن را نیز دشمن می‌دارد.

---

١. الكافي : ٩/٣٤٠/٢. ٢. بحار الأنوار : ٣/٤٧/٧٧.
٣. الترغيب والترهيب : ٤/٤٨٨/٣.
٤. يَخطُرُ في مِشيَتِه : أي يتمايل ويمشي مشية المُعجَب (النهاية : ٢/٤٦).
٥. الكافي : ١٧/٣٤٢/٢.

۱۷۵۹۱ . عنه ﷺ : الكِذبُ مَذمومٌ إلّا في أمرَينِ: دَفعِ شَرِّ الظَّلَمَةِ، وإصلاحِ ذاتِ البَينِ.[۱]

۱۷۵۹۲ . عنه ﷺ : الكلامُ ثلاثةٌ : صِدقٌ، وكِذبٌ، وإصلاحٌ بينَ النّاسِ.[۲]

۱۷۵۹۳ . عنه ﷺ : المُصلِحُ ليسَ بكاذِبٍ.[۳]

۱۷۵۹۴ . عنه ﷺ: كُلُّ كذبٍ مَسؤولٌ عَنهُ صاحِبُهُ يَوماً إلّا (كذباً) في ثلاثةٍ : رجُلٌ كائدٌ في حَربِهِ فهُو مَوضوعٌ عَنهُ، أو رجُلٌ أصلَحَ بينَ اثنَينِ يَلقَىٰ هذا بغَيرِ ما يَلقَى بِهِ هذا يُريدُ بذلكَ الإصلاحَ ما بينَهُما، أو رجُلٌ وَعَدَ أهلَهُ شيئاً وهُو لا يُريدُ أن يُتِمَّ لَهُم.[۴] [۵]

(انظر) الصلح (۲) : باب ۲۲۳۰ .

وسائل الشيعة : ۵۷۸/۸ باب ۱۴۱ .

كنز العمّال : ۶۳۰/۳ ، ۶۳۲ .

المحجّة البيضاء : ۲۴۳/۵ «بيان ما رُخّص فيه من الكذب» .

۱۷۵۹۱ . **امام صادق ﷺ**: دروغ نکوهیده است، مگر در دو جا: دور کردن شرّ ستمگران و آشتی دادن میان مسلمانان.

۱۷۵۹۲ . **امام صادق ﷺ**: سخن بر سه گونه است: راست و دروغ و آشتی دادن میان مردم.

۱۷۵۹۳ . **امام صادق ﷺ**: اصلاح دهنده [میان مردم مسلمان]، دروغگو به شمار نمی‌آید.

۱۷۵۹۴ . **امام صادق ﷺ**: هر دروغی روزی از گوینده‌اش بازخواست شود، مگر دروغی که در سه جا گفته شود: مردی که در جنگ نیرنگ زند که بر او گناهی نیست، یا مردی که میان دو نفر اصلاح و سازش دهد؛ با این یکی برخوردی می‌کند و با آن یکی برخورد دیگری و هدفش از این کار آشتی دادن میان آن دوست، یا مردی که به زن (خانوادهٔ) خود وعده‌ای دهد و قصد انجام آن را نداشته باشد.[۱]

---

۱ . بحار الأنوار : ۴۸/۲۶۳/۷۲ .

۲ . الكافي : ۱۶/۳۴۱/۲ .

۳ . الكافي : ۵/۲۱۰/۲ .

۴ . الكافي : ۱۸/۳۴۲/۲ .

۵ . قال المجلسيّ رضوان الله عليه : اعلم أنّ مضمون الحديث متّفق عليه بين الخاصّة والعامّة ، فروى الترمذيّ عن النبيّ ﷺ : لا يَحِلّ الكذبُ إلّا في ثلاثٍ : يُحَدِّثُ الرجُلُ امرأتَهُ ليُرضِيَها ، والكذبُ في الحَربِ ، والكذبُ في الإصطلاحِ بينَ النّاسِ .

وفي صحيح مسلم قال ابن شهاب وهو أحد رواته : لم أسمع يرخّص في شيءٍ ممّا يقول النّاس كذباً إلّا في ثلاثٍ: الحَرب ، والإصلاح بين النّاس ، وحديث الرجل امرأته وحديث المرأة زوجها (بحار الأنوار : ۲۴۳/۷۲) .

---

۱ . علامهٔ مجلسی ـ رضوان الله علیه ـ می‌نویسد: بدان که مضمون این حدیث مورد اتفاق خاصّه و عامّه است. مثلاً ترمذی از پیامبر ﷺ روایت کرده‌است که فرمود: دروغ گفتن روا نیست، مگر در سه جا: مرد برای خشنودی همسر خود سخنی به او بگوید و دروغ گفتن در میدان جنگ و دروغ‌گفتن برای آشتی دادن میان مردم.

در صحیح مسلم از قول ابن شهاب، که یکی از راویان مسلم است، می‌گوید: نشنیده‌ام که به مردم اجازه دروغ گفتن داده شده باشد، مگر در سه جا: در جنگ، و برای آشتی دادن میان مردم و سخن گفتن مرد با زنش و سخن گفتن زن با شوهرش.

٣٤١١
التَّورِيَةُ

الكتاب:

﴿قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ﴾.[١]

﴿فَلَمّا جَهَّزَهُم بِجَهازِهِمْ جَعَلَ السِّقايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُها الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ﴾.[٢]

الحديث:

١٧٥٩٥ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنَّ في المَعاريضِ لَمَندوحةً عنِ الكذبِ.[٣]

١٧٥٩٦ . عنه ﷺ: إنَّ في المَعاريضِ ما يُغني الرَّجُلَ العاقِلَ عنِ الكذبِ.[٤]

١٧٥٩٧ . **كنز العمّال:** رَكِبَ رسولُ اللهِ ﷺ خَلفَ أبي بَكرٍ ناقَتَهُ، وقالَ: يا أبا بكرٍ دُلَّهِ[٥] النّاس عنه، فإنّهُ لا يَنبَغي لِنَبيٍّ أن يَكذِبَ، فَجَعَلَ النّاسُ يَسألونَهُ مَن أنت؟ قالَ: باغٍ يَبتَغي، قالوا: ومَن وَراءَكَ؟ قال: هادٍ يَهدِيني.[٦]

---

١. الأنبياء: ٦٣.
٢. يوسف: ٧٠.
٣. كنز العمّال: ٨٢٤٩.
٤. كنز العمّال: ٨٢٥٣.
٥. لعلّ المراد: ورِّ بإجابتك للناس عن سؤالهم عنّي (كما في هامش المصدر).
٦. كنز العمّال: ٩٠٠١.

٣٤١١
توريه

قرآن:

«گفت: [نه] بلكه آن را اين بزرگترشان كرده است. اگر سخن مى‌گويند؛ از آنها بپرسيد».

«پس، هنگامى كه آنان را به خواربارشان مجهّز كرد، آبخورى را در بار برادرش نهاد. سپس [به دستور او] ندا كننده‌اى بانگ در داد: اى كاروانيان! قطعاً شما دزد هستيد».

حديث:

١٧٥٩٥ . **پيامبر خدا ﷺ:** همانا در سخنان چند پهلو براى پرهيز از دروغ راه گريزى باز است.

١٧٥٩٦ . **پيامبر خدا ﷺ:** در سربسته گويى‌ها، ظرافتهايى است كه مرد خردمند را از دروغ گفتن بى‌نياز مى‌كند.

١٧٥٩٧ . **كنز العمّال:** رسول خدا ﷺ پشت سر ابوبكر بر ناقه‌اش سوار شد و فرمود: اى ابوبكر! مردم را گيج و سردرگم كن[١]؛ زيرا براى يک پيامبر سزاوار نيست كه دروغ بگويد: مردم شروع كردند به سؤال از ابوبكر كه: تو كيستى؟ ابوبكر پاسخ داد: جوينده‌اى كه [راه] مى‌جويد. پرسيدند: چه كسى پشت سر توست؟ ابوبكر پاسخ داد: راهنمايى كه مرا راهنمايى مى‌كند.

---

١. شايد مقصود اين باشد كه: اگر مردم دربارهٔ من از تو پرسيدند، جوابشان را سربسته و يا توريه بده (پاورقى كنز العمّال).

۱۷۵۹۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لمّا سَألَهُ عبدُاللهِ بنُ بكيرٍ عنِ الرجُلِ يُستَأذَنُ عليهِ فيقولُ لِجاريَتِهِ قُولي : ليسَ هُو هاهُنا ؟ ـ لا بَأسَ، ليسَ بكذبٍ[1].[2]

۱۷۵۹۸ . امام صادق ﷺ ـ وقتی عبدالله بن بُکیر به امام ﷺ عرض کرد: کسی به خانهٔ مردی می‌آید و او را می‌خواهد، اما آن‌مرد به کنیزش می‌گوید: بگو او این جا نیست [این چه حکمی دارد؟] ـ فرمود: اشکالی ندارد. این دروغ نیست.[1]

۱۷۵۹۹ . الاحتجاج: روى أنّه سُئلَ الصّادِقُ ﷺ عن قَولِ اللهِ عَزّوجلَّ في قِصّةِ إبراهيمَ ﷺ : ﴿قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبيرُهُم هذا فَاسألُوهُم إنْ كانُوا يَنطِقُونَ﴾ قالَ : ما فَعَلَهُ كَبيرُهُم وما كَذَبَ إبراهيمُ ﷺ . قيل : وكيفَ ذلكَ ؟ فقالَ : إنّما قالَ إبراهيمُ : ﴿فَاسألُوهُم إنْ كانُوا يَنطِقُونَ﴾ فإن نَطَقُوا فكَبيرُهُم فَعَلَ، وإن لم يَنطِقُوا فلَم يَفعَلْ كبيرُهُم شيئاً، فما نَطَقُوا وما كَذَبَ إبراهيمُ ﷺ .

فَسئلَ عن قولِهِ تعالىٰ في سُورَةِ يُوسفَ : ﴿أيَّتُها العِيرُ إنَّكُم لَسارِقُونَ﴾ قالَ : إنَّهُم سَرَقُوا يُوسفَ مِن أبيهِ، ألا تَرىٰ أنَّهُ قالَ لَهُم حِينَ قالوا : ﴿ماذا تَفقِدُونَ ﷺ قالوا نَفقِدُ صُواعَ المَلِكِ﴾[3] ولم يَقُلْ سَرَقتُم صُواعَ المَلِكِ، إنّما سَرَقُوا يُوسفَ مِن أبيه .

۱۷۵۹۹ . الاحتجاج: از امام صادق ﷺ دربارهٔ این سخن خداوند عزّوجلّ در داستان ابراهیم سؤال شد که: «گفت: [نه] بلکه بزرگترشان این کار را کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید». حضرت فرمود: نه، بت بزرگشان این کار را کرده بود و نه ابراهیم ﷺ دروغ گفت. عرض شد: چگونه؟ حضرت فرمود: زیرا ابراهیم گفت: «اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید». اگر بتها سخن می‌گفتند، بزرگشان این کار را کرده بود و اگر سخن نمی‌گفتند، بزرگشان کاری نکرده بود. اما آنها سخن نگفتند [و نمی‌توانستند بگویند] و ابراهیم هم دروغ نگفت.

همچنین، از آن حضرت دربارهٔ این آیهٔ سورهٔ یوسف سؤال شد که: «ای کاروانیان! قطعاً شما دزد هستید». حضرت فرمود: آنها یوسف را از پدرش دزدیدند. مگر نمی‌بینی که وقتی [برادران یوسف] گفتند: «چه گم کرده‌اید؟ گفتند: جام پادشاه را گم

---

۱ . مستطرفات السرائر : ۱/۱۳۷ .

۲ . قال الشيخ الأنصاريّ في «المكاسب» بعد ذكر الحديث : فإنّ سلب الكذب مبنيّ على أنّ المشارإليه بقوله «هاهنا» موضعٌ خالٍ مِن الدّار ، إذ لا وجه له سوىٰ ذلك . (المكاسب : ۵۱) .

۳ . يوسف : ۷۱ و ۷۲ .

۱ . شیخ انصاری در مکاسب، بعد از ذکر این حدیث، می‌گوید: دروغ نبودن این سخن، در وقتی است که جایی که با انگشت خود به آن اشاره کرده وگفته این جا نیست، قسمت خالی خانه باشد؛ زیرا توجیهی جز این ندارد.

فَسئلَ عن قولِ إبراهيمَ ﷺ: ﴿فَنَظَرَ نَظْرَةً في النُّجُومِ فَقالَ إنّي سَقيمٌ﴾ قالَ: ما كانَ إبراهيمُ سَقيماً وما كَذَبَ، إنّما عَنىٰ سَقيماً في دِينِهِ، أي مُرتاداً.[1]

۱۷۶۰۰. **الكافي** عن الحسن الصَّيقَل: قلتُ لأبي عبدِاللهِ ﷺ: إنّا قد رَوَينا عن أبي جعفرٍ ﷺ في قولِ يُوسفَ ﷺ: ﴿أيَّتُها العِيرُ إنّكُم لَسارِقُونَ﴾ فقالَ: واللهِ ما سَرَقُوا وما كَذَبَ، وقالَ إبراهيمُ ﷺ: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبيرُهُم هذا فَاسْأَلُوهُم إنْ كانُوا يَنطِقُونَ﴾؟ فقالَ: واللهِ ما فَعَلُوا وما كَذَبَ.

قالَ: فقالَ أبو عبدِاللهِ ﷺ: ما عِندَكُم فيها يا صَيقَلُ؟ قالَ: فقلتُ: ما عِندَنا فيها إلّا التَّسليمُ، قالَ: فقالَ: ... إنَّ إبراهيمَ ﷺ إنّما قالَ: ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبيرُهُمْ هذا﴾ إرادةَ الإصلاحِ ودلالَةً علىٰ أنَّهُم لا يَفعَلونَ، وقالَ يُوسفُ ﷺ إرادةَ الإصلاحِ.[2]

(انظر) الفقه: باب ۳۱۹۱.

المحجّة البيضاء: ۲۴۸/۵ «بيان الحذر من الكذب بالمعاريض».

کرده‌ایم» و یوسف نگفت: جام پادشاه را دزدیده‌اید. در حقیقت آنها یوسف را از پدرش دزدیدند [و مقصود یوسف نیز از این که گفت قطعاً شما دزد هستید، همین معناست].

نیز از این سخن ابراهیم ﷺ از امام صادق سؤال شد که: «پس نگاهی به ستارگان کرد و گفت: من کسالت دارم». حضرت فرمود: ابراهیم نه کسالت داشت و نه دروغ گفت؛ بلکه مقصود او کسالت در دینش بود، چون در جستجوی [دین درست] بود.

۱۷۶۰۰. **الكافي** ـ به نقل از حسن صیقل ـ: به امام صادق ﷺ عرض کردم: برای ما از حضرت باقر ﷺ روایت شده که دربارهٔ این گفتهٔ یوسف ﷺ: «ای کاروانیان قطعاً شما دزد هستید»، فرموده است: به خدا سوگند آنان دزدی نکرده بودند و یوسف هم دروغ نگفت. نیز دربارهٔ این سخن ابراهیم ﷺ: «بلکه این بزرگ آنها این کار را کرده است، پس اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید»، فرموده است: به خدا سوگند که آن بتها این کار را نکرده بودند و در عین‌حال ابراهیم دروغ نگفت.

حسن گوید: حضرت صادق ﷺ فرمود: ای صیقل! نظر شما در این باره چیست؟ صیقل می‌گوید: من عرض کردم: ما نظری جز تسلیم نداریم. حضرت فرمود: ... ابراهیم ﷺ که گفت: «بلکه بزرگ آنها این کار را کرده‌است»، قصدش در حقیقت اصلاح و راهنمایی به این نکته بود که از این بتها کاری بر نمی‌آید. یوسف ﷺ نیز [آن سخن را] به قصد اصلاح بیان فرمود.

۱. الاحتجاج: ۲۲۸/۲۵۶/۲.
۲. الكافي: ۱۷/۳۴۱/۲.

۳۴۱۲
استِماعُ الكِذبِ

الكتاب:

﴿وَمِنَ الَّذِينَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ﴾.[۱]

﴿لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَلا كِذّاباً﴾.[۲]

الحديث:

۱۷۶۰۱. **الإمامُ عليٌّ**ﷺ: لا تَرفَعُوا مَن رَفَعَتهُ الدُّنيا، ولا تَشِيمُوا بارِقَها، ولا تَسمَعُوا ناطِقَها... فإنّ بَرقَها خالِبٌ، ونُطقَها كاذِبٌ.[۳]

۱۷۶۰۲. **عنه**ﷺ: لا تُمَكِّنِ الغُواةَ مِن سَمعِكَ.[۴]

۱۷۶۰۳. **بحار الأنوار**: سُئِلَ الصّادِقُﷺ عَنِ القُصّاصِ: أيَحِلُّ الاستِماعُ لَهُم؟ فقالَ: لا، وقالَﷺ: مَن أصغىٰ إلىٰ ناطِقٍ فَقَد عَبَدَهُ، فإن كانَ النّاطِقَ عن اللهِ فقد عَبَدَ اللهَ، وإن كانَ النّاطِقَ عن إبليسَ فقد عَبَدَ إبليسَ.[۵]

(انظر) بحار الأنوار: ۲۶۴/۷۲ باب ۱۱۵.

---

۱. المائدة: ۴۱. ۲. النبأ: ۳۵.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۱.
۴. نهج البلاغة: الكتاب ۱۰. ۵. بحار الأنوار: ۱/۲۶۴/۷۲.

۳۴۱۲
گوش دادن به دروغ

قرآن:

«و [برخی] از آنان که یهودیند گوشگیران دروغند».

«در آنجا نه بیهوده‌ای شنوند و نه تکذیبی».

حدیث:

۱۷۶۰۱. **امام علی**ﷺ: کسی را که دنیا بالا برده، بلند مشمارید و به برق آن خیره مشوید و به سخنگوی دنیا، گوش مسپارید... زیرا که برق آن فریبنده است و سخنش دروغ.

۱۷۶۰۲. **امام علی**ﷺ: گمراهان را بر گوش خود مسلّط مکن.

۱۷۶۰۳. **بحار الأنوار**: امام صادقﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که آیا گوش دادن به داستان پردازان رواست یا نه ـ فرمود: نه. و هر کس به گوینده‌ای گوش سپارد، او را بندگی کرده است. پس اگر گوینده از خدا سخن بگوید، [شنونده] خدا را عبادت کرده است و اگر گوینده سخنان ابلیسی بگوید او (شنونده) ابلیس را عبادت کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۱۳

التَّحذيرُ مِنَ الآمالِ الكاذِبَةِ

۱۷۶۰۴ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ : رَحِمَ اللهُ امرأً (عَبداً) سَمِعَ حِكمَةً فَوَعىٰ، ودُعِيَ إلىٰ رَشادٍ فَدَنا... كابَرَ هَواهُ، وكَذَّبَ مُناهُ.[۱]

۱۷۶۰۵ . **عنه**ﷺ : إنَّ تَقوَى اللهِ حَمَت أولياءَ اللهِ مَحارِمَهُ... فَأخَذُوا الراحَةَ بالنَّصَبِ، والرِّيَّ بالظَّمَإِ، واستَقرَبوا الأجَلَ، فَبادَرُوا العَمَلَ، وكَذَّبُوا الأمَلَ، فَلاحَظُوا الأجَلَ.[۲]

۱۷۶۰۶ . **عنه**ﷺ : قد غابَ عن قُلوبِكُم ذِكرُ الآجالِ، وحَضَرَتكُم كَواذِبُ الآمالِ، فصارَتِ الدُّنيا أملَكَ بِكُم مِن الآخِرَةِ، والعاجِلَةُ أذهَبَ بِكُم مِن الآجِلَةِ.[۳]

۱۷۶۰۷ . **عنه**ﷺ : أينَ تَذهَبُ بِكُمُ المَذاهِبُ، وتَتيهُ بِكُمُ الغَياهِبُ، وتَخدَعُكُمُ الكواذِبُ ؟![۴]

(انظر) الأمل : باب ۱۲۳.

الدّنيا : باب ۱۲۳۶.

۳۴۱۳

بر حذر داشتن از آرزوهای دروغین

۱۷۶۰۴ . **امام علی**ﷺ: خدا رحمت کند کسی (بنده‌ای) را که سخن حکیمانه‌ای را شنید و آن را پذیرا شد و به راه راست فرا خوانده شد و بدان نزدیک گشت... با هوای نفس خود ستیزید و آرزویش را دروغ شمرد.

۱۷۶۰۵ . **امام علی**ﷺ: پروای از خدا، دوستان خدا را از حرامهای او نگه‌داشت... پس آسایش را به رنج، و سیرابی را به‌تشنگی بدل کردند و اجل را نزدیک دیدند و از این رو به کار و عمل پرداختند و آرزو را دروغ دانستند و مرگ را پیش چشم داشتند.

۱۷۶۰۶ . **امام علی**ﷺ: یادِ مرگ از دلهای شما غایب گشته و آرزوهای دروغین نزد شما حاضر شده‌اند. از این رو دنیا بیش از آخرت شما را به تملّک خویش در آورده و دنیایِ گذرا بیش از آخرتِ پایدار شما را با خود می‌برد.

۱۷۶۰۷ . **امام علی**ﷺ: این راهها[ی گوناگون] شما را به کجا می‌کشاند؟ و این تاریکیها تا به کی سرگردانتان می‌سازد؟ و دروغها تا چند فریبتان می‌دهد؟!

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۷۶.

۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۴.

۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۳.

۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۰۸.

۴۵۷

الکَرَم

بزرگواری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۵/ ۱۴۰ باب ۵۵«حدّ الکرامة والنهي عن ردّ الکرامة».

کنز العمّال :۹/ ۱۵۳«التعظیم والقیام».

انظر:

عنوان ۴۶۸«اللؤم».

الدّولة: باب ۱۲۸۴، الظفر: باب ۲۴۰۷، عفو الله سبحانه: باب ۲۷۲۳.

الخُلق: باب ۱۱۱۶، ۱۱۱۸، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، الغفلة: باب ۳۰۵۶، الاجر: باب ۷.

۳۴۱۴
الكَرَمُ

۱۷۶۰۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : كَرَمُ الرجُلِ دِينُهُ .[۱]

۱۷۶۰۹ . عنه ﷺ ـ لمّا سُئلَ عَن أهلِ الكَرَمِ ـ : مَجالِس الذِّكرِ في المَساجِدِ .[۲]

۱۷۶۱۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : يُستَدَلُّ علىٰ كَرَمِ الرجُلِ بحُسنِ بِشرِهِ وبَذلِ بِرِّهِ .[۳]

۱۷۶۱۱ . عنه ﷺ : الكَرَمُ احتِمالُ الجَريرَةِ .[۴]

۱۷۶۱۲ . عنه ﷺ : الكَرَمُ حُسنُ الاصطِبارِ .[۵]

۱۷۶۱۳ . عنه ﷺ : الكَرَمُ تَحَمُّلُ أعباءِ المَغارِمِ .[۶]

۱۷۶۱۴ . عنه ﷺ : الكَرَمُ إيثارُ العِرضِ علَى المالِ ، اللُّؤمُ إيثارُ المالِ علَى الرِّجالِ .[۷]

۱۷۶۱۵ . عنه ﷺ : الكَرَمُ بَذلُ الجُودِ وإنجازُ المَوعودِ .[۸]

۳۴۱۴
بزرگواری

۱۷۶۰۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: بزرگواری مرد، دین اوست.

۱۷۶۰۹ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در پاسخ به سؤال از بزرگواران ـ فرمود: [اهل] مجالس یادِ خدا در مساجد.

۱۷۶۱۰ . **امام علی ﷺ**: با خوشرویی و نیکوکاری آدمی است که بزرگواری او معلوم می‌شود.

۱۷۶۱۱ . **امام علی ﷺ**: بزرگواری، تحمّل کردن گناه و تقصیر [و انتقام نکشیدن از آن] است.

۱۷۶۱۲ . **امام علی ﷺ**: بزرگواری، نیکو شکیبایی کردن است.

۱۷۶۱۳ . **امام علی ﷺ**: بزرگواری، به دوش کشیدن بار تاوانها [ی مردم] است.

۱۷۶۱۴ . **امام علی ﷺ**: بزرگواری، مقدم کردن آبروست بر دارایی؛ پستی، مقدم کردن دارایی است بر [جلب محبّت] مردم.

۱۷۶۱۵ . **امام علی ﷺ**: بزرگواری، بیدریغ بخشیدن است و به انجام رساندن وعده.

---

۱ . مسند ابن حنبل : ۸۷۸۲/۲۹۲/۳ .
۲ . مسند ابن حنبل : ۱۱۶۵۲/۱۳۷/۴ .
۳ . غرر الحكم : ۱۰۹۶۳ . ۴ . غرر الحكم : ۹۶۴ .
۵ . غرر الحكم : ۱۱۰۲ . ۶ . غرر الحكم : ۱۲۹۷ .
۷ . غرر الحكم : ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ .
۸ . غرر الحكم : ۱۷۶۱ .

۱۷۶۱۶ . عنه ﷺ : الكَـرَمُ مِـلكُ اللِّسـانِ وبَـذلُ الإحسانِ.[۱]

۱۷۶۱۷ . عنه ﷺ : إنّما الكَرَمُ التَّنَزُّهُ عنِ المَعاصي.[۲]

۱۷۶۱۸ . عنه ﷺ : الكَرَمُ حُسنُ السَّجيَّةِ واجـتِنابُ الدَّنيَّةِ.[۳]

۱۷۶۱۹ . عنه ﷺ: املِكْ علَيكَ هَواكَ وشُحَّ بـنفسِكَ عمّا لا يَحِلُّ لَكَ ؛ فإنَّ الشُّحَّ بالنفسِ حَقيقَةُ الكَرَمِ.[۴]

۱۷۶۲۰ . عنه ﷺ : الكَرَمُ نَتيجَةُ عُلُوِّ الهِمَّةِ.[۵]

۱۷۶۲۱ . عنه ﷺ : مَن كَرُمَت علَيهِ نفسُهُ هانَت علَيهِ شَهوَتُهُ.[۶]

۱۷۶۲۲ . عنه ﷺ : مَن كَرُمَت نفسُهُ صَغُرَتِ الدُّنـيا في عَينِهِ.[۷]

۱۷۶۲۳ . عنه ﷺ : مِن الكَرَمِ لِينُ الشِّيَمِ.[۸]

۱۷۶۲۴ . عنه ﷺ : مِن الكَرَمِ الوَفاءُ بالذِّمَمِ.[۹]

۱۷۶۲۵ . عنه ﷺ : مِن كَرَمِ المَرءِ بُكـاؤهُ عـلىٰ مـا مَضىٰ مِن زَمـانِهِ، وحَـنينُهُ إلىٰ أوطـانِهِ،

۱۷۶۱۶ . **امام علی ﷺ**: بزرگواری، جلوگرفتن زبان است و بذل احسان.

۱۷۶۱۷ . **امام علی ﷺ**: بـزرگواری، در حـقیقت، دوری کردن از گناهان است.

۱۷۶۱۸ . **امام علی ﷺ**: بـزرگواری، داشـتن مـنش نیکو ودوری کردن از پـستی است.

۱۷۶۱۹ . **امام علی ﷺ**: هوای نفْـست را مهار کن و با نفْس خود به آنچه بر تو روا نیست بـخیل باش؛ زیرا بخل ورزیدن بر نفْس، حقیقت کَرم و بخشندگی است.

۱۷۶۲۰ . **امام علی ﷺ**: بزرگواری، نتیجهٔ بلند همّتی است.

۱۷۶۲۱ . **امام علی ﷺ**: هرکه برای خود کرامت قائل باشد، خواهشهای نـفسانی‌اش در نـظر او خوار آید.

۱۷۶۲۲ . **امام علی ﷺ**: هر که بـرای خـود کـرامتی قائل باشد، دنیا در نظرش کوچک آید.

۱۷۶۲۳ . **امام علی ﷺ**: نـرمخویی، از بـزرگواری است.

۱۷۶۲۴ . **امام علی ﷺ**: وفـاداری بـه پـیمانها، از بزرگواری‌است.

۱۷۶۲۵ . **امام علی ﷺ**: از بـزرگواری انسـان است، گـریستن او بـر زمـان از دست رفـته‌اش

---

۱ . غرر الحكم : ۱۴۵۰ . ۲ . غرر الحكم : ۳۸۷۰ .
۳ . غرر الحكم : ۱۶۹۵ . ۴ . غرر الحكم : ۲۳۶۶ .
۵ . غرر الحكم : ۱۴۷۷ . ۶ . بحار الأنوار : ۷۱/۱۳/۷۸ .
۷ . غرر الحكم : ۹۱۳۰ . ۸ . بحار الأنوار : ۱/۲۰۸/۷۷ .
۹ . بحار الأنوار : ۱/۲۰۹/۷۷ .

وحِفظُهُ قَديمَ إخوانِهِ.[۱]

و اشتیاق او به زادگاهش و نگهداری دوستان دیرینه‌اش.

۱۷۶۲۶ . عنه ﷺ : الكَرَمُ أعطَفُ مِن الرَّحِمِ.[۲]

۱۷۶۲۶ . امام علی ﷺ: بزرگواری و کرم، مهرانگیزتر از خویشاوندی است.

۱۷۶۲۷ . عنه ﷺ : نِعمَ الخُلقُ التَّكَرُّمُ.[۳]

۱۷۶۲۷ . امام علی ﷺ: نیکو خصلتی است بزرگواری نمودن.

۱۷۶۲۸ . الإمامُ الحسنُ ﷺ ـ لمّا سُئلَ عنِ الكَرَمِ ـ: الابتِداءُ بالعَطيَّةِ قَبلَ المَسألَةِ، وإطعامُ الطَّعامِ في المَحْلِ.[۴]

۱۷۶۲۸ . امام حسن ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که بزرگواری چیست؟ ـ فرمود: دَهِش پیش از خواهش و اطعام کردن در قحطی.

۱۷۶۲۹ . عنه ﷺ : أمّا الكَرَمُ فالتَّبرُّعُ بالمَعروفِ والإعطاءُ قَبلَ السُّؤالِ.[۵]

۱۷۶۲۹ . امام حسن ﷺ: بزرگواری، احسان کردن داوطلبانه است و دَهِش پیش از خواهش.

۱۷۶۳۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : ثلاثةٌ تَدُلُّ علىٰ كَرَمِ المَرءِ: حُسنُ الخُلُقِ، وكَظمُ الغَيظِ، وغَضُّ الطَّرْفِ.[۶]

۱۷۶۳۰ . امام صادق ﷺ: سه چیز نشانگر بزرگواری آدمی است: خوشخویی، فرو خوردن خشم و فروهشتن چشم.

۳۴۱۵
الكَرامَةُ

۳۴۱۵
کرامت

۱۷۶۳۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنّ اللهَ تعالىٰ خَصَّكُم بالإسلامِ، واستَخلَصَكُم لَهُ، وذلكَ لأنَّهُ اسمُ سَلامَةٍ، وجماعُ كَرامَةٍ.[۷]

۱۷۶۳۱ . امام علی ﷺ: خداوند متعال اسلام را به شما ارزانی داشت و برای آن برگزیدتان؛ زیرا که اسلام، عنوان سلامت است و مجمع کرامت.

۱۷۶۳۲ . عنه ﷺ ـ في صفةِ أهلِ الجَنَّةِ ـ: قَومٌ لم

۱۷۶۳۲ . امام علی ﷺ ـ در وصف بهشتیان ـ فرمود:

---

۱ . بحار الأنوار : ۳/۲۶۴/۷۴ .
۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۴۷ .
۳ . بحار الأنوار : ۱/۲۱۱/۷۷ .
۴ . بحار الأنوار : ۲/۱۰۲/۷۸ .
۵ . بحار الأنوار : ۲/۸۹/۴۴ . ۶ . تحف العقول : ۳۱۹ .
۷ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۲ .

تَزَلِ الكَرامَةُ تَتَمادىٰ بِهِم حتّىٰ حَلُّوا دارَ القَرارِ، وأمِنُوا نُقلَةَ الأسفارِ.[۱]

۱۷۶۳۳ ـ عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: فَظَفِرُوا بالعُقبَى الدّائمَةِ، والكَرامَةِ البارِدَةِ.[۲]

۱۷۶۳۴ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: قد حَفَّت بِهِمُ الملائكةُ، وتَنَزَّلَت علَيهِمُ السَّكِينةُ، وفُتِحَت لَهُم أبوابُ السماءِ، وأُعِدَّت لَهُم مَقاعِدُ الكراماتِ.[۳]

(انظر) الشهادة في سبيل الله: باب ۲۰۹۲ حديث ۹۹۴۳.

بهشتیان گروهی هستند که کرامت همواره با آنان باشد، تا آن که سرانجام در سرای جاودانی فرود آیند و از جابجایی سفرها آسوده گردند.

۱۷۶۳۳ . **امام علی** ﷺ ـ در وصف بهشتیان ـ فرمود: پس، به فرجامی پاینده و کرامتی خوش و گوارا دست یافتند.

۱۷۶۳۴ . **امام علی** ﷺ ـ نیز در وصف اهل بهشت ـ فرمود: فرشتگان آنان را در میان گرفته‌اند و آرامش بر ایشان فرود آمده و درهای آسمان به رویشان گشوده شده و تختهای کرامت و بزرگواری برایشان آماده گشته است.

۳۴۱۶
الكَريمُ

الكتاب:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾.[۴]

﴿يا أَيُّها الإنْسانُ ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾.[۵]

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾.[۶]

الحديث:

۱۷۶۳۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ تَعالىٰ كَريمٌ يُحِبُّ

۳۴۱۶
بزرگوار

قرآن:

«و هر کس ناسپاسی کند، بی‌گمان پروردگارم بی‌نیاز و بزرگوار است».

«ای انسان! چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟».

«همانا، آن [قرآن]، سخن فرستاده‌ای بزرگوار است».

حدیث:

۱۷۶۳۵ . **پیامبر خدا** ﷺ: همانا خداوند متعال

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۵.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۱۶.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۲.
۴. النمل: ۴۰. ۵. الانفطار: ۶.
۶. الحاقّة: ۴۰، التكوير: ۱۹.

الكَرَمَ.[۱]

۱۷۶۳۶ . عنه ﷺ: إنّ الكريمَ ابنَ الكريمِ ابنِ الكريمِ ابنِ الكريمِ يُوسفُ بنُ يَعقوبَ بنِ إسحاقَ بنِ إبراهيمَ.[۲]

۱۷۶۳۷ . عنه ﷺ: إنَّ رَبَّكُم حَيِيٌّ كريمٌ.[۳]

۱۷۶۳۸ . مسند ابن حنبل: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ حَيِيّاً كريماً.[۴]

۱۷۶۳۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لأنا أشَدُّ اغتِباطاً بمَعرِفَةِ الكريمِ مِن إمساكي علَى الجَوهَرِ النَّفيسِ الغالي الثَّمَنِ.[۵]

۱۷۶۴۰ . عنه ﷺ: الكريمُ مَن أكرَمَ عَن ذُلِّ النّارِ وَجهَهُ.[۶]

۱۷۶۴۱ . عنه ﷺ: الكريمُ يَلينُ إذا استُعطِفَ، واللَّئيمُ يَقسُو إذا أُلطِفَ.[۷]

۱۷۶۴۲ . عنه ﷺ: الكريمُ يَجفُو إذا عُنِّفَ ويَلينُ إذا استُعطِفَ.[۸]

۱۷۶۴۳ . عنه ﷺ: الكريمُ أبلَجُ، اللَّئيم مُلَهوَجٌ.[۹]

بزرگوار است و بزرگواری را دوست می‌دارد.

۱۷۶۳۶ . **پیامبرخدا ﷺ**: بزرگوارِ پسر بزرگوارِ پسر بزرگوارِ پسر بزرگوار، همان یوسف پسر یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم است.

۱۷۶۳۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: پروردگار شما با حیا و بزرگوار است.

۱۷۶۳۸ . **مسند ابن حنبل**: رسول خدا ﷺ با حیا و بزرگوار بود.

۱۷۶۳۹ . **امام علی ﷺ**: من از آشنا شدن با شخص بزرگوار به مراتب شادتر می‌شوم تا به دست آوردن گوهری نفیس و گرانبها.

۱۷۶۴۰ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار، کسی است که کرامت چهرهٔ خویش را از خواری آتش نگه دارد.

۱۷۶۴۱ . **امام علی ﷺ**: شخص بزرگوار هر گاه به او مهربانی و محبّت شود نرم می‌شود، ولی فرومایه هر گاه با او به نرمی و ملاطفت رفتار شود سخت می‌شود.

۱۷۶۴۲ . **امام علی ﷺ**: شخص بزرگوار [چنین است که] هرگاه با او درشتی شود، خشن می‌شود و هر گاه با ملایمت و محبّت با وی رفتار شود، نرم و مهربان می‌شود.

۱۷۶۴۳ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار گشاده روست، فرومایه خام و ناپخته.

---

۱ . كنز العمّال : ۱۵۹۹۱ . ۲ . سنن الترمذي : ۳۱۱۶/۲۹۳/۵ .
۳ . سنن ابن ماجة : ۳۸۶۵/۱۲۷۱/۲ .
۴ . مسند ابن حنبل : ۲۶۷۳۱/۲۱۲/۱۰ .
۵ . غرر الحكم : ۷۳۹۲ . ۶ . بحار الأنوار : ۸۲/۸۲/۷۸ .
۷ . بحار الأنوار : ۳۳/۴۱/۷۸ .
۸ . غرر الحكم : ۱۸۲۳ . ۹ . غرر الحكم : ۱۹ .

۱۷۶۴۴ . عنه ﷺ : الكريمُ يَتَغافَلُ ويَنخَدِعُ .[۱]

۱۷۶۴۵ . عنه ﷺ : الكريمُ مَن بَدَأَ بِإحسانِهِ .[۲]

۱۷۶۴۶ . عنه ﷺ : الكريمُ يَشكُرُ القَليلَ ، واللَّئيمُ يَكفُرُ الجَزيلَ .[۳]

۱۷۶۴۷ . عنه ﷺ : الكريمُ مَن بَذَلَ إحسانَهُ ، اللَّئيمُ مَن كَثُرَ امتِنانُهُ .[۴]

۱۷۶۴۸ . عنه ﷺ : الكريمُ مَن سَبَقَ نَوالُهُ سُؤالَهُ .[۵]

۱۷۶۴۹ . عنه ﷺ : الكريمُ مَن جاءَ بالمَوجودِ .[۶]

۱۷۶۵۰ . عنه ﷺ : الكريمُ مَن تَجَنَّبَ المَحارِمَ وتَنَزَّهَ عنِ العُيوبِ .[۷]

۱۷۶۵۱ . عنه ﷺ : الكريمُ يَرفَعُ نفسَهُ في كُلِّ ما أسداهُ عن حُسنِ المُجازاةِ .[۸]

۱۷۶۵۲ . عنه ﷺ : الكريمُ يَزدَجِرُ عمّا يَفتَخِرُ بِهِ اللئيمُ .[۹]

۱۷۶۵۳ . عنه ﷺ : الكريمُ إذا قَدَرَ صَفَحَ ، وإذا مَلَكَ سَمَحَ ، وإذا سُئِلَ أنجَحَ .[۱۰]

۱۷۶۵۴ . عنه ﷺ : الكريمُ يَأبَى العارَ ويُكرِمُ

۱۷۶۴۴ . **امام علی ﷺ**: آدم بزرگوار، خود را به غفلت می‌زند و فریب می‌خورد.

۱۷۶۴۵ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار کسی است که آغازگر احسان باشد.

۱۷۶۴۶ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار از اندک [احسان] سپاسگزاری می‌کند و فرومایه، از بسیار [هم] ناسپاسی می‌کند.

۱۷۶۴۷ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار کسی است که بیدریغ احسان می‌کند و فرومایه کسی است که بسیار منّت می‌نهد.

۱۷۶۴۸ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار کسی است که دَهِش او بر خواهِش او پیشی گیرد.

۱۷۶۴۹ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار کسی است که آنچه دارد ببخشد.

۱۷۶۵۰ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار کسی است که از حرامها دوری کند و از معایب منزّه باشد.

۱۷۶۵۱ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار کسی است که خود را بالاتر از این داند که برای نیکیهایش عوض نیکو انتظار داشته باشد.

۱۷۶۵۲ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار از آنچه فرومایه به آن افتخار می‌کند، دوری می‌نماید.

۱۷۶۵۳ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار هر گاه قدرت [بر انتقام] پیدا کند، گذشت می‌کند و هر گاه مالی به دست آورد بخشش می‌کند و هر گاه چیزی از او خواسته شود برآورده می‌سازد.

۱۷۶۵۴ . **امام علی ﷺ**: بزرگوار ننگ را نمی‌پذیرد و

---

۱ . غرر الحكم : ۴۴۶ .
۲ . غرر الحكم : ۹۷۹ .
۳ . غرر الحكم : ۱۲۲۵ .
۴ . غرر الحكم : ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ .
۵ . غرر الحكم : ۱۳۸۹ .
۶ . غرر الحكم : ۱۵۶۸ .
۷ . غرر الحكم : ۱۵۶۵ .
۸ . غرر الحكم : ۲۰۳۳ .
۹ . غرر الحكم : ۱۷۷۱ .
۱۰ . غرر الحكم : ۱۸۶۳ .

الجارَ.[1]

۱۷۶۵۵ . عنه‌ﷺ : الكريمُ يَرىٰ مَكارِمَ أفعالِهِ دَيناً علَيهِ يَقضيهِ، واللَّئيمُ يَرىٰ سَوالِفَ إحسانِهِ دَيناً لَهُ يَقتَضيهِ.[2]

۱۷۶۵۶ . عنه‌ﷺ : الكريمُ إذا احتاجَ إلَيكَ أعفاكَ وإذا احتَجتَ إلَيهِ كَفاكَ، واللَّئيمُ إذا احتاجَ إلَيكَ أجفاكَ وإذا احتَجتَ إلَيهِ عَنّاكَ.[3]

۱۷۶۵۷ . عنه‌ﷺ : الكريمُ يَعفُو مَعَ القُدرَةِ، ويَعدِلُ في الإمرةِ، ويَكُفُّ إساءَتَهُ، ويَبذُلُ إحسانَهُ.[4]

۱۷۶۵۸ . عنه‌ﷺ : الكريمُ عندَ اللهِ مَحبورٌ مُثابٌ، وعندَ النّاسِ مَحبوبٌ مُهابٌ.[5]

۱۷۶۵۹ . عنه‌ﷺ : الكريمُ مَن صانَ عِرضَهُ بمالِهِ، واللَّئيمُ مَن صانَ مالَهُ بِعِرضِهِ.[6]

۱۷۶۶۰ . عنه‌ﷺ : الكريمُ يُجمِلُ المَلَكَةَ.[7]

۱۷۶۶۱ . عنه‌ﷺ : وَعدُ الكريمِ نَقدٌ وتَعجيلٌ.[8]

۱۷۶۶۲ . عنه‌ﷺ : الكريمُ إذا وَعَدَ وَفىٰ، وإذا تَوَعَّدَ عَفا.[9]

همسایه (پناهنده) را گرامی می‌دارد.

۱۷۶۵۵ . **امام علی**ﷺ: بزرگوار نیکوکاریهای خود را دَینی به گردن خود می‌داند که باید بپردازد و فرومایه احسانهای گذشتهٔ خود را دَینی به گردن دیگران می‌داند که باید پس بگیرد.

۱۷۶۵۶ . **امام علی**ﷺ: بزرگوار هر گاه به تو نیازمند شود، تو را معاف دارد و هر گاه تو به او نیاز پیدا کنی، نیاز تو را بر طرف سازد؛ فرومایه هر گاه به تو نیاز پیدا کند، تو را به ستوه آورد و هر گاه به او نیاز پیدا کنی، تو را به رنج و زحمت افکند.

۱۷۶۵۷ . **امام علی**ﷺ: بزرگوار در زمان قدرتمندی گذشت می‌کند و به هنگام حکومت عدالت پیشه می‌کند، و از بدی کردن باز می‌ایستد و احسان خود را نثار می‌کند.

۱۷۶۵۸ . **امام علی**ﷺ: بزرگوار نزد خداوند شادمان و مأجور است و نزد مردم محبوب و محترم.

۱۷۶۵۹ . **امام علی**ﷺ: بزرگوار کسی است که آبروی خویش را با دارایی خود حفظ می‌کند و فرومایه کسی است که دارایی خویش را با آبرویش حفظ می‌نماید.

۱۷۶۶۰ . **امام علی**ﷺ: بزرگوار بنده نواز است.

۱۷۶۶۱ . **امام علی**ﷺ: وعدهٔ بزرگوار، نقد و بی‌درنگ است.

۱۷۶۶۲ . **امام علی**ﷺ: بزرگوار هر گاه وعده دهد، به کاربندد و هر گاه وعید و بیم دهد درگذرد.

---

۱. غرر الحكم: ۱۹۹۶. ۲. غرر الحكم: ۲۰۳۱ و ۲۰۳۲.
۳. غرر الحكم: ۲۰۶۸ و ۲۰۶۹.
۴. غرر الحكم: ۲۰۷۱. ۵. غرر الحكم: ۲۱۴۶.
۶. غرر الحكم: ۲۱۵۹. ۷. غرر الحكم: ۷۱۳.
۸. غرر الحكم: ۱۰۰۶۳. ۹. غرر الحكم: ۱۵۲۸.

۱۷۶۶۳ . عنه ﷺ: مُعاداةُ الكريمِ أسلَمُ مِن مُصادَقَةِ اللَّئيمِ.[۱]

۱۷۶۶۳ . امام علی ﷺ: دشمنی بزرگوار، کم زیانتر از دوستی فرومایه است.

۱۷۶۶۴ . عنه ﷺ: لُزومُ الكريمِ علَى الهَوانِ خَيرٌ مِن صُحبَةِ اللَّئيمِ علَى الإحسانِ.[۲]

۱۷۶۶۴ . امام علی ﷺ: ملازمت با بزرگوار و خوار شدن، بهتر است از همنشینی با فرومایه و احسان دیدن.

۱۷۶۶۵ . عنه ﷺ: بكَثرَةِ الإفضالِ يُعرَفُ الكريمُ.[۳]

۱۷۶۶۵ . امام علی ﷺ: با فراوانی احسان است که بزرگوار شناخته می‌شود.

۱۷۶۶۶ . عنه ﷺ: دَولَةُ الكَريمِ تُظهِرُ مَناقِبَهُ، دَولَةُ اللَّئيمِ تَكشِفُ مَساوِيَهُ ومَعايِبَهُ.[۴]

۱۷۶۶۶ . امام علی ﷺ: دولت بزرگوار مناقب و محاسن اورا آشکار می‌سازد و دولت فرومایه بدیها و معایب او را هویدا می‌گرداند.

۱۷۶۶۷ . عنه ﷺ: لقد أتعَبَكَ مَن أكرَمَكَ إن كُنتَ كريماً.[۵]

۱۷۶۶۷ . امام علی ﷺ: اگر بزرگوار باشی و کسی تو را گرامی بدارد، به زحمت و رنجت انداخته است.

۱۷۶۶۸ . عنه ﷺ: مَنِ اتَّقىٰ رَبَّهُ كانَ كريماً.[۶]

۱۷۶۶۸ . امام علی ﷺ: کسی که از پروردگارش پروا دارد، بزرگوار است.

۱۷۶۶۹ . الإمامُ الحسنُ ﷺ: أوسَعُ ما يكونُ الكريمُ بالمَغفِرةِ إذا ضاقَت بالمُذنِبِ المَعذِرَةُ.[۷]

۱۷۶۶۹ . امام حسن ﷺ: شایسته‌ترین زمان برای این‌که بزرگوار گذشت کند وقتی است که عرصهٔ عذر بر گنهکار تنگ گردد.

۱۷۶۷۰ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: وَقَعَ بينَ سلمانَ الفارسيِّ ﷺ وبينَ رجُلٍ كَلامٌ وَخُصومَةٌ، فقالَ لَهُ الرجُلُ: مَن أنتَ يا سلمانُ؟! فقالَ سلمانُ: أمّا أوَّلي وأوَّلُكَ فنُطفَةٌ قَذِرَةٌ، وأمّا آخِري وآخِرُكَ فَجيفَةٌ مُنتِنَةٌ، فإذا كانَ يَومُ القِيامَةِ ووُضِعَتِ المَوازينُ فَمَن ثَقُلَ مِيزانُهُ

۱۷۶۷۰ . امام زین العابدین ﷺ: میان مردی و سلمان فارسی ﷺ بگو مگویی شد. آن مرد به سلمان گفت: سلمان! تو کیستی؟ سلمان گفت: آغاز من و تو، هر دو، نطفه‌ای نجس بوده و فرجام من و تو، لاشه‌ای بد بوی است. چون روز قیامت شود و ترازوها [ی سنجش اعمال] بر پا گردد، آن گاه است که هر کس ترازویش سنگین باشد، بزرگوار است و هر کس ترازویش سبک باشد،

---

۱. غرر الحكم: ۹۷۶۴.
۲. غررالحكم: ۷۶۳۲.
۳. غررالحكم: ۴۳۲۸.
۴. غررالحكم: ۵۱۰۶ و ۵۱۰۷.
۵. غررالحكم: ۷۳۵۴.
۶. غررالحكم: ۸۲۸۳.
۷. أعلام الدين: ۲۹۷.

فهُو الكريمُ، ومَن خَفَّ مِيزانُهُ فهُو اللَّئيمُ.[۱]

۱۷۶۷۱ . عنه ﷺ: إنّ الكريمَ يَبتَهِجُ بفَضلِهِ، واللَّئيمَ يَفتَخِرُ بمُلكِهِ.[۲]

۱۷۶۷۲ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ: نائلُ الكريمِ يُحَبِّبُكَ إلَيهِ، ونائلُ اللَّئيمِ يَضَعُكَ لَدَيهِ.[۳]

۳۴۱۷
مِن أخلاقِ الكِرامِ

الكتاب:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً﴾.[۴]

الحديث:

۱۷۶۷۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: النَّصيحَةُ مِن أخلاقِ الكِرامِ، الغِشُّ مِن أخلاقِ اللِّئامِ.[۵]

۱۷۶۷۴ . عنه ﷺ: المُبادَرَةُ إلَى العَفوِ مِن أخلاقِ الكِرامِ، المُبادَرَةُ إلَى الانتِقامِ مِن شِيَمِ اللِّئامِ.[۶]

۱۷۶۷۵ . عنه ﷺ: لِلكِرامِ فَضيلَةُ المُبادَرَةِ إلىٰ فِعلِ المَعروفِ وإسداءِ الصَّنائعِ.[۷]

---

۱ . بحار الأنوار: ۱/۳۵۵/۲۲.
۲ . الدّرة الباهرة: ۲۷. ۳ . بحار الأنوار: ۳/۳۷۸/۷۸.
۴ . الفرقان: ۷۲. ۵ . غرر الحكم: ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹.
۶ . غرر الحكم: ۱۵۶۶ و ۱۵۶۷.
۷ . غرر الحكم: ۷۳۵۳.

فرومایه خواهد بود.

۱۷۶۷۱ . **امام زين العابدين ﷺ**: انسان بزرگوار به بخشش خود می‌بالد، و انسان پست به دارایی خویش می‌نازد.

۱۷۶۷۲ . **امام عسكری ﷺ**: عطای بزرگوار تو را نزد او محبوب می‌گرداند و عطای فرومایه تو را پیش او پست می‌سازد.

۳۴۱۷
شمه‌ای از اخلاق بزرگواران

قرآن:

«و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغو بگذرند، بزرگوارانه می‌گذرند».

حدیث:

۱۷۶۷۳ . **امام علی ﷺ**: خلوص و یکرنگی از اخلاق بزرگواران است و ناخالصی از خویهای فرومایگان است.

۱۷۶۷۴ . **امام علی ﷺ**: شتاب در عفو و گذشت از خویهای بزرگواران است و شتاب در انتقامگیری از خصلتهای فرومایگان است.

۱۷۶۷۵ . **امام علی ﷺ**: فضیلت شتاب به سوی نیکوکاری و احسان، از آنِ بزرگواران است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۷۶۷۶ . عنه‌ﷺ : سُنَّةُ الكِرامِ تَرادُفُ الإنعامِ، سُنَّةُ اللِّئامِ قُبحُ الكلامِ.[۱]

۱۷۶۷۷ . عنه‌ﷺ : سُنَّةُ الكِرامِ الوَفاءُ بالعُهودِ، سُنَّةُ اللِّئامِ الجُحودُ.[۲]

۱۷۶۷۸ . عنه‌ﷺ : سُنَّةُ الكِرامِ الجُودُ.[۳]

۱۷۶۷۹ . عنه‌ﷺ : عادَةُ الكِرامِ حُسنُ الصَّنيعَةِ، عادَةُ اللِّئامِ قُبحُ الوَقيعَةِ.[۴]

۱۷۶۸۰ . عنه‌ﷺ : ظَفَرُ الكِرامِ عَفوٌ وإحسانٌ.[۵]

۱۷۶۸۱ . عنه‌ﷺ : عُقوبَةُ الكِرامِ أحسَنُ مِن عَفوِ اللِّئامِ.[۶]

۱۷۶۸۲ . عنه‌ﷺ : مَنعُ الكريمِ أحسَنُ مِن عَطاءِ اللَّئيمِ.[۷]

۱۷۶۸۳ . عنه‌ﷺ : مِن شِيَمِ الكِرامِ بَذلُ النَّدىٰ.[۸]

۱۷۶۸۴ . عنه‌ﷺ : الكِرامُ أصبَرُ أنفُساً.[۹]

۱۷۶۸۵ . عنه‌ﷺ : مَسَرَّةُ الكِرامِ في بَذلِ العَطاءِ، ومَسَرَّةُ اللِّئامِ في سُوءِ الجَزاءِ.[۱۰]

۱۷۶۸۶ . عنه‌ﷺ : لَذَّةُ الكِرامِ في الإطعامِ، ولَذَّةُ

۱۷۶۷۶ . **امام علی‌ﷺ**: روش بزرگواران پیاپی نواختن و نیکی کردن است. شیوهٔ فرومایگان زشتگویی است.

۱۷۶۷۷ . **امام علی‌ﷺ**: شیوهٔ بزرگواران وفا کردن به عهد و پیمانهاست. روش فرومایگان، انکار [و زیر پا نهادن عهد و پیمانها] است.

۱۷۶۷۸ . **امام علی‌ﷺ**: شیوهٔ بزرگواران، بخشندگی است.

۱۷۶۷۹ . **امام علی‌ﷺ**: عادت بزرگواران، نیکی کردن است. عادت فرومایگان، بدگویی کردن پشت سر دیگران است.

۱۷۶۸۰ . **امام علی‌ﷺ**: پیروزی بزرگواران، [همراه] گذشت و احسان است.

۱۷۶۸۱ . **امام علی‌ﷺ**: کیفر بزرگواران، نیکوتر از گذشت فرومایگان است.

۱۷۶۸۲ . **امام علی‌ﷺ**: دریغ کردن بزرگوار، بهتر از دَهِش فرومایه است.

۱۷۶۸۳ . **امام علی‌ﷺ**: از خصلتهای بزرگواران، بی‌دریغ بخشیدن است.

۱۷۶۸۴ . **امام علی‌ﷺ**: بزرگواران، جانهایشان شکیباتر و پرتحمّل‌تر است.

۱۷۶۸۵ . **امام علی‌ﷺ**: خوشحالی بزرگواران در داد و دهش است و خوشحالی فرویگان در بد پاداش دادن [به احسان دیگران] است.

۱۷۶۸۶ . **امام علی‌ﷺ**: لذّت بزرگواران، در

---

۱. غرر الحکم: ۵۵۵۰ و ۵۵۵۱.
۲. غرر الحکم: ۵۵۵۶ و ۵۵۵۷.
۳. غرر الحکم: ۵۵۵۸.
۴. غرر الحکم: ۶۲۴۲ و ۶۲۴۳.
۵. غرر الحکم: ۶۰۴۴.
۶. غرر الحکم: ۶۳۲۴.
۷. غرر الحکم: ۹۷۶۳.
۸. غرر الحکم: ۹۳۲۹.
۹. غرر الحکم: ۵۹۴.
۱۰. غرر الحکم: ۹۸۰۷.

اللِّئامِ في الطَّعامِ.[۱]

۱۷۶۸۷ . عنه‌ؑ : مـا فِـرارُ الكِـرامِ مِـن الحِـمامِ كَفِرارِهِم مِن البُخلِ ومُقارَنَةِ اللِّئامِ.[۲]

۱۷۶۸۷ . امام علی‌ؑ: ارباب کَرَم آن قدر که از بخل و همدمی با لئیمان می‌گریزند، از مرگ نمی‌گریزند.

۱۷۶۸۸ . عنه‌ؑ : أولَى النّاسِ بِالكَرَمِ مَن عُرِفَت بِهِ الكِرامُ.[۳]

۱۷۶۸۸ . امام علی‌ؑ: شایسته‌ترین مردم به کرم وبخشندگی، کسی است که کریمان به او شناخته شوند.

۱۷۶۸۹ . عنه‌ؑ ـ في المَلاحِمِ ـ : تَـفيضُ اللِّـئامُ فَيضاً، وتَغيضُ الكِرامُ غَيضاً، وكانَ أهـلُ ذلكَ الزَّمانِ ذِئاباً، وسَلاطينُهُ سِباعاً.[۴]

۱۷۶۸۹ . امام علی‌ؑ ـ در خـطبه‌ای کـه طـی آن فتنه‌ها و فسادهای آینده را پیش بینی می‌کند ـ فرمود: فرومایگان بسیار شوند و بزرگواران به شدّت کاستی گیرند و مـردم آن روزگـار، هـمچون گـرگ شـوند و پادشاهان آن دوران چونان درندگان.

۱۷۶۹۰ . الإمامُ الحسينُؑ ـ مِـن كـلامِهِ يَـومَ عاشوراءَ ـ : ألا وإنَّ الدَّعِيَّ ابنَ الدَّعِيِّ قد تَرَكَني بينَ السِّلَّةِ والذِّلَّةِ، وهَيهاتَ لَهُ ذلكَ مِنّي، هَيهاتَ مِنّا الذِلَّةُ، أبَـى اللهُ ذلكَ لَـنا ورسـولُهُ والمـؤمنونَ وحُـجورٌ طَـهُرَت وجُدودٌ طابَت، أن نُؤثِرَ طاعَةَ اللِّئامِ علىٰ مَصارِعِ الكِرامِ.[۵]

۱۷۶۹۰ . امام حسینؑ ـ در بخشی از سخنان خود در روز عاشورا ـ فرمود: هان! این زنا زادهٔ پسر زنازاده مرا میان مرگ و خواری مخیّر کرده است. هیهات که بتواند از سوی من به خواستهٔ خود برسد. خواری و زبونی از ما به دور است. خدا و رسول او و مؤمنان و دامنهای پاک و نیاکان پاکیزه نمی‌پذیرند که مـا فـرمانبری از فـرومایگان را بـر مـرگ کریمانه ترجیح دهیم.

۳۴۱۸
ما هُوَ لَيسَ مِن أخلاقِ الكِرامِ

۱۷۶۹۱ . الإمامُ عليٌّؑ : الكِذبُ والخِيانَةُ لَيسا مِن أخلاقِ الكِرامِ.[۶]

۱۷۶۹۱ . امام علی‌ؑ: دروغ و خـیانت از اخـلاق بزرگواران نیـست.

---

۱ . غرر الحكم : ۷۶۳۸ . ۲ . غرر الحكم : ۹۶۹۳ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۳۶ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۰۸ .
۵ . الاحتجاج : ۱۶۷/۹۹/۲ . ۶ . غرر الحكم : ۱۵۰۷ .

۳۴۱۸
خصلتهایی که از بزرگواران به دور است

۱۷۶۹۲ . عنه ﷺ : مَن لم يُجازِ الإساءَةَ بالإحسانِ فليسَ مِن الكِرامِ.[۱]

۱۷۶۹۲ . امام علی ﷺ: کسی که بدی را به نیکی پاسخ ندهد از بزرگواران نیست.

۱۷۶۹۳ . عنه ﷺ : ليسَ مِن شِيَمِ الكَريمِ ادِّراعُ العارِ.[۲]

۱۷۶۹۳ . امام علی ﷺ: جامهٔ ننگ پوشیدن از خصلتهای بزرگواران نیست.

۱۷۶۹۴ . عنه ﷺ : لا يكونُ الكريمُ حَقوداً.[۳]

۱۷۶۹۴ . امام علی ﷺ: بزرگوار، کینه‌توز نیست.

۱۷۶۹۵ . عنه ﷺ : ليسَ مِن شِيَمِ الكِرامِ تَعجيلُ الانتِقامِ.[۴]

۱۷۶۹۵ . امام علی ﷺ: شتاب در انتقام‌گیری از خصلتهای بزرگواران نیست.

۱۷۶۹۶ . الإمامُ الحسنُ ﷺ : مَن عَدَّدَ نِعَمَهُ مَحَقَ كَرَمَهُ.[۵]

۱۷۶۹۶ . امام حسن ﷺ: هر که احسانهای خود را بر شمرد، بخشندگی خویش را از بین برده است.

۳۴۱۹

التَّحذيرُ مِن صَولَةِ الكَريمِ

۳۴۱۹

بر حذر داشتن از خشم کریمان

۱۷۶۹۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إحذَرُوا صَولَةَ الكريمِ إذا جاعَ، وأشَرَ اللَّئيمِ إذا شَبِعَ.[۶]

۱۷۶۹۷ . امام علی ﷺ: بترسید از خشم بزرگوار، هر گاه که گرسنه شود و [بترسید] از سرمستیِ فرومایه، آن گاه که سیر شود.

۱۷۶۹۸ . عنه ﷺ: إحذَرُوا سَطوَةَ الكريمِ إذا وُضِعَ، وسَورَةَ اللَّئيمِ إذا رُفِعَ.[۷]

۱۷۶۹۸ . امام علی ﷺ: بترسید از خشم بزرگوار، هر گاه حقیر شمرده شود و [بترسید] از تندی فرومایه، هرگاه بلند مقام شود.

۱۷۶۹۹ . عنه ﷺ : إحذَرِ الكريمَ إذا أهَنتَهُ، والحَليمَ إذا جَرَحتَهُ، والشُّجاعَ إذا أوجَعتَهُ.[۸]

۱۷۶۹۹ . امام علی ﷺ: بترس از آدم بزرگوار، هرگاه که خوارش داری و از بردبار، هر گاه که زخمیش کنی و از دلاور، هرگاه دردمندش گردانی.

---

۱. غرر الحكم: ۸۹۵۸. ۲. غرر الحكم: ۷۴۵۷.
۳. غرر الحكم: ۱۰۵۶۴. ۴. غرر الحكم: ۷۴۹۰.
۵. بحار الأنوار: ۷/۱۱۳/۷۸.
۶. غرر الحكم: ۲۶۱۵. ۷. غرر الحكم: ۲۶۱۶.
۸. غرر الحكم: ۲۶۰۵.

۱۷۷۰۰ . عنه ﷺ : كُن مِن الكريمِ علىٰ حَذَرٍ إن أهَنتَهُ ، ومِن اللَّئيمِ إن أكرَمتَهُ ، ومِن الحَليمِ إن أحرَجتَهُ .[۱]

۱۷۷۰۰ . **امام علی** ﷺ: از بزرگوار بر حذر باش، آن گاه که خوارش کنی و از فرومایه، آن گاه که گرامیش داری و از بردبار، هر گاه که او را به ستوه آوری.

۱۷۷۰۱ . عنه ﷺ : اتَّقُوا صَولَةَ الكريمِ إذا جاعَ واللَّئيمِ إذا شَبِعَ .[۲]

۱۷۷۰۱ . **امام علی** ﷺ: بترسید از خشم بزرگوار، آن گاه که گرسنه شود و از فرومایه، آن گاه که سیر گردد.

۳۴۲۰
الحَثُّ عَلىٰ إكرامِ الكَريمِ

۳۴۲۰
تشویق به گرامیداشت کریمان

۱۷۷۰۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : إذا أتاكُم كريمُ قَومٍ فَأكرِمُوهُ .[۳]

۱۷۷۰۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: هرگاه کریم قومی نزد شما آمد، او را گرامی بدارید.

۱۷۷۰۳ . عنه ﷺ : أكرِمُوا كريمَ كُلِّ قَومٍ .[۴]

۱۷۷۰۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: بزرگوار هر قومی را گرامی بدارید.

۱۷۷۰۴ . مكارم الأخلاق عن جريرِ بنِ عبدِ اللهِ : لمّا بُعثَ النبيُّ ﷺ أتيتُه لِأُبايِعَهُ، فقالَ لي : يا جريرُ، لِأيِّ شَيءٍ جِئتَ ؟ قلتُ : جِئتُ لِأُسلِمَ علىٰ يَدَيكَ يا رسولَ اللهِ . فَألقىٰ لي كِساءَهُ ثُمَّ أقبَلَ علىٰ أصحابِهِ فقالَ : إذا أتاكُم كريمُ قَومٍ فَأكرِمُوهُ .[۵]

۱۷۷۰۴ . **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از جریر بن عبد الله ـ: وقتی که پیامبر خدا ﷺ به پیامبری مبعوث شد آمدم تا با حضرت بیعت کنم، حضرت به من فرمود : ای جریر! برای چه آمده‌ای؟ جریر گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! آمده‌ام تا به دست شما مسلمان شوم. رسول خدا ﷺ عبای خود را برای من پهن کرد. و رو به اصحابش نمود و فرمود: هر گاه بزرگوار قومی نزد شما آمد، او را گرامی بدارید.

۱۷۷۰۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لِعُمَرَ بنِ الخطّابِ لَمّا وَرَدَ سَبيُ الفُرسِ إلَى المَدينَةِ وأرادَ بَيعَ النِّساءِ وجَعلَ الرِّجالَ عَبيداً ـ : إنَّ رسولَ اللهِ ﷺ

۱۷۷۰۵ . **امام علی** ﷺ ـ خطاب به عمر بن خطّاب هنگامی که اسرای ایرانی وارد مدینه شدند و او خواست زنان را بفروشد و مردان را به

---

۱ . غرر الحكم : ۷۱۸۴ .
۲ . عوالي اللآلي : ۲۰۱/۵۷/۴ .
۳ . كنز العمّال : ۲۵۴۸۴ .
۴ . بحار الأنوار : ۳۳/۱۵/۴۶ .
۵ . مكارم الأخلاق : ۶۲/۶۴/۱ .

قالَ: أكرِمُوا كريمَ كُلِّ قَومٍ.[1]

(انظر) عنوان ۳۵۹ «التعظيم».

كنز العمّال: ۱۵۳/۹، ۱۵۴.

وسائل الشيعة: ۴۶۸/۸ باب ۶۸.

۳۴۲۱
الإكرامُ

۱۷۷۰۶. **بحار الأنوار:** قال رسولُ اللهِ ﷺ ـ لمّا دَخَلَ علَيهِ سلمانُ وهُو مُتَّكئٌ علىٰ وِسادَةٍ فَألقاها إلَيهِ ـ: يا سلمانُ، ما مِن مُسلمٍ دَخَلَ علىٰ أخيهِ المُسلمِ فَيُلقي لَهُ الوِسادَةَ إكراماً لَهُ إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ.[2]

۱۷۷۰۷. رسولُ اللهِ ﷺ: ما مِن مُسلمٍ يَدخُلُ علَيهِ أخوهُ المُسلمُ فَيُلقي لَهُ وِسادَةً إكراماً لَهُ وإعظاماً إلّا غَفَرَ اللهُ لَهُ.[3]

۱۷۷۰۸. عنه ﷺ: إنَّ مِن عِظَمِ جَلالِ اللهِ تعالىٰ إكرامُ ثلاثةٍ: ذِي الشَّيبَةِ في الإسلامِ، والإمامِ العادِلِ، وحامِلِ القرآنِ غيرِ الغالي ولا الجافي عَنهُ.[4]

۱۷۷۰۹. عنه ﷺ: مَن أكرَمَ أخاهُ فإنّما يُكرِمُ اللهَ.[5]

---

۱. بحار الأنوار: ۳۳/۱۵/۴۶، انظر تمام الحديث.

۲. بحار الأنوار: ۳۵/۲۳۵/۱۶.

۳. كنز العمّال: ۲۵۴۹۴. ۴. بحار الأنوار: ۲۱/۱۸۴/۹۲.

۵. كنز العمّال: ۲۵۴۸۸.

بزرگی گیرد ـ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: بزرگوار هر قومی را گرامی بدارید.

۳۴۲۱
گرامیداشتن

۱۷۷۰۶. **بحار الأنوار:** پیامبر خدا ﷺ بر بالشی تکیه زده بود که سلمان وارد شد، پیامبر ﷺ پشتی را به او داد و فرمود: ای سلمان! هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمانش بر او وارد شود و به احترام او برایش پشتی بگذارد، مگر این که خداوند او را بیامرزد.

۱۷۷۰۷. **پیامبر خدا ﷺ:** هیچ مسلمانی نیست که برادر مسلمانش بر او وارد شود و او به احترام وی برایش پشتی بگذارد، مگر این که خداوند او را بیامرزد.

۱۷۷۰۸. **پیامبر خدا ﷺ:** از بزرگداشت عظمت خداوند متعال است، بزرگداشت سه نفر: ریش سفید مسلمان [یا کسی که موی خود را در اسلام سفید کرده است] و پیشوای دادگر و قرآن‌دانی که نه غلوّ می‌کند و نه از [عمل به] قرآن دوری می‌ورزد.

۱۷۷۰۹. **پیامبر خدا ﷺ:** کسی که برادر خود را گرامی دارد، در حقیقت خدا را گرامی داشته است.

۱۷۷۱۰ . عنه ﷺ: إذا أتاكُم الزّائرُ فَأكرِمُوهُ.[۱]

۱۷۷۱۰ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر گاه میهمانی بر شما وارد شد، او را گرامی بدارید.

۱۷۷۱۱ . عنه ﷺ: مَن كانَ يُؤمِنُ باللهِ واليَومِ الآخِرِ فَليُكرِمْ جَليسَهُ.[۲]

۱۷۷۱۱ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید همنشین خود را گرامی دارد.

۱۷۷۱۲ . عنه ﷺ: مَن أخَذَ بِرِكابِ رَجُلٍ لا يَرجُوهُ ولا يَخافُهُ غُفِرَ لَهُ.[۳]

۱۷۷۱۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس، بدون چشمداشت یا ترس از کسی، برایش رکاب بگیرد [تا بر مرکب خویش سوار شود]، آمرزیده شود.

۱۷۷۱۳ . عنه ﷺ: بالدّاخِلِ دَهشَةٌ فَتَلَقَّوهُ بِمَرحَباً.[۴]

۱۷۷۱۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: کسی که وارد مجلسی می‌شود، دچار نوعی گیجی و سردرگمی است؛ پس با خوش‌آمدگویی از او استقبال کنید.

۱۷۷۱۴ . عنه ﷺ: أكرِمِ اليَتيمَ، وأحسِنْ إلىٰ جارِكَ.[۵]

۱۷۷۱۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: یتیم را گرامی بدار و به همسایه‌ات خوبی کن.

۱۷۷۱۵ . عنه ﷺ: أكرِمُوا أولادَكُم وأحسِنُوا أدَبَهُم.[۶]

۱۷۷۱۵ . **پیامبر خدا** ﷺ: فرزندان خود را گرامی بدارید و آنها را نیکو تربیت کنید.

(انظر) الأخ: باب ۵۵.
الشّيب: باب ۲۱۲۱.

۳۴۲۲
رَدُّ الكَرامَةِ

۱۷۷۱۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا يَأبَى الكرامَةَ إلّا حِمارٌ.[۷]

۱۷۷۱۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: از پذیرفتن احترام و گرامیداشت خودداری نکند، مگر الاغ.

۱۷۷۱۷ . عنه ﷺ: إذا عُرِضَ علىٰ أحَدِكُمُ الكرامَةُ فلا يَرُدَّها؛ فإنّما يَرُدُّ الكرامَةَ الحِمارُ.[۸]

۱۷۷۱۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر گاه به یکی از شما احترامی نهاده شد، آن را ردّ نکند؛ زیرا این الاغ است که احترام را ردّ می‌کند.

---

۱. کنز العمّال: ۲۵۴۸۵. ۲. کنز العمّال: ۲۵۴۹۰.
۳. کنز العمّال: ۲۵۵۰۱. ۴. کنز العمّال: ۲۵۴۹۹.
۵. مسند ابن حنبل: ۱۵۵۰۰/۲۸۱/۵.
۶. سنن ابن ماجة: ۳۶۷۱/۱۲۱۱/۲.
۷. کنز العمّال: ۲۵۴۹۲. ۸. قرب الاسناد: ۳۰۷/۹۲.

۱۷۷۱۸ . عنه ﷺ : إقبَلُوا الكرامَةَ، وأفضَلُ الكرامَةِ الطِّيبُ، أخَفُّهُ مَحمِلاً وأطيَبُهُ رِيحاً .[۱]

۱۷۷۱۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: احترام و گرامیداشت را بپذیرید و بهترین احترام عطر است؛ هم سبکبار است و هم بسیار خوشبو.

۱۷۷۱۹ . عنه ﷺ : مِن تَكرِمَةِ الرجُلِ لأخيهِ المُسلِمِ أن يَقبَلَ تُحفَتَهُ، أو يُتحِفَهُ مِمّا عِندَهُ ولا يَتَكَلَّفَ شيئاً .[۲]

۱۷۷۱۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: از احترام مرد به برادر مسلمانش این است که پیشکش او را بپذیرد، یا از همان چیزی که در اختیار دارد به او تعارف و پیشکش کند و خودش را به زحمت نیندازد.

۱۷۷۲۰ . الإمامُ الحسينُ ﷺ : مَن قَبِلَ عَطاءَكَ فقد أعانَكَ علَى الكَرَمِ .[۳]

۱۷۷۲۰ . **امام حسین**ﷺ: کسی که عطای تو را بپذیرد در بخشندگی به تو کمک کرده است.

۱۷۷۲۱ . بحار الأنوار عن أبي خليفةَ : دَخَلتُ أنا وأبو عُبَيدَةَ الحَذّاءُ علىٰ أبي جعفرٍ ﷺ فقالَ : يا جارِيَةُ هَلُمّي بِمِرفَقَةٍ، قلتُ : بَل نَجلِسُ، قالَ : يا أبا خَليفَةَ، لا تَرُدَّ الكرامَةَ، لأنَّ الكرامَةَ لا يَرُدُّها إلّا حِمارٌ .[۴]

۱۷۷۲۱ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از ابو خلیفه ـ: من و ابو عبیدهٔ حذّاء، به حضور امام باقرﷺ رسیدیم. حضرت به کنیزش فرمود بالشی بیاورد. من عرض کردم: لازم نیست. همین طوری می‌نشینیم. حضرت فرمود: ای ابو خلیفه! عزّت و احترام را رد نکن؛ زیرا عزّت و احترام را فقط الاغ رد می‌کند.

۱۷۷۲۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : دَخَلَ رَجُلانِ علىٰ أميرِ المؤمنينَ ﷺ: فَألقىٰ لِكُلِّ واحِدٍ مِنهُما وِسادَةً، فَقَعَدَ علَيها أحَدُهُما وأبَى الآخَرُ، فقال أميرُ المؤمنينَ: اُقعُدْ علَيها، فإنَّهُ لا يَأبَى الكرامَةَ إلّا حِمارٌ .[۵]

۱۷۷۲۲ . **امام صادق**ﷺ: دو مرد بر امیر المؤمنینﷺ وارد شدند. حضرت برای هر یک از آن دو تشکی انداخت. یکی از آن دو روی تشک نشست و دیگری خودداری کرد. امیرالمؤمنین فرمود: روی تشک بنشین؛ زیرا از پذیرفتن عزّت و احترام سرباز نزند مگر الاغ.

۱۷۷۲۳ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : كانَ أميرُ المؤمنينَ صلواتُ اللهِ علَيهِ يقولُ: لا يَأبَى الكَرامَةَ إلّا حِمارٌ [قالَ الحسنُ بنُ الجَهمِ] قلتُ : ما

۱۷۷۲۳ . **امام رضا**ﷺ: امیرالمؤمنین ـ صلوات‌الله علیه ـ می‌فرمود: از پذیرفتن عزّت و احترام خودداری نکند، مگر الاغ. حسن بن جهم می‌گوید: عرض کردم: مقصود از

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۹۰/۱۶۴/۷۷ .
۲ . النوادر للراوندي : ۸۷/۱۰۷ .
۳ . الدّرة الباهرة : ۲۴ .
۴ . بحار الأنوار : ۳۲/۱۶۴/۲۵ .
۵ . الكافي : ۱/۶۵۹/۲ .

مَعنىٰ ذلكَ؟ قالَ: التَّوسِعَةُ في المَجلِسِ، والطِّيبُ يُعرَضُ علَيهِ.[١]

(انظر) وسائل الشيعة: ٨/٤٦٩ باب ٦٩.

٣٣٢٣
مَن لَم تُقَوِّمهُ الكَرامَةُ

١٧٧٢٤. الإمامُ عليٌّ عليه السلام: مَن لم تُقَوِّمْهُ الكَرامَةُ قَوَّمَتهُ الإهانَةُ.[٢]

١٧٧٢٥. عنه عليه السلام: مَن لم تُصلِحْهُ الكرامَةُ أصلَحَتهُ الإهانَةُ.[٣]

١٧٧٢٦. عنه عليه السلام: إذا لم تَنفَعِ الكرامَةُ فالإهانَةُ أحزَمُ، وإذا لم يَنجَعِ السَّوطُ فالسَّيفُ أحسَمُ.[٤]

١٧٧٢٧. عنه عليه السلام: الكرامَةُ تُفسِدُ مِن اللَّئيمِ بِقَدرِ ما تُصلِحُ مِن الكريمِ.[٥]

(انظر) العفو: باب ٢٧٢٠، ٢٧٢١.

٣٣٢٤
أكرَمُ النّاسِ

١٧٧٢٨. رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أنا أكرَمُ وُلدِ آدمَ علىٰ رَبّي، ولا فَخرَ.[٦]

---

١. معاني الأخبار: ١/٢٦٨. ٢. غرر الحكم: ٨٢٠١.
٣. غرر الحكم: ٩٠٦٣. ٤. غرر الحكم: ٤١٦٤.
٥. غرر الحكم: ٢٠٨٠. ٦. سنن الترمذي: ٥/٥٨٥/٣٦١٠.

احترام چیست؟ فرمود: جا باز کردن برای نشستن و عطر و بوی خوشی که به او تعارف شود.

٣٣٢٣
کسی که احترام، او را ادب نکند

١٧٧٢٤. امام علی علیه السلام: کسی که عزّت و احترام ادبش نکند، اهانت و بی‌حرمتی او را ادب نماید.

١٧٧٢٥. امام علی علیه السلام: کسی که احترام او را درست نکند، اهانت و بی‌احترامی درستش گرداند.

١٧٧٢٦. امام علی علیه السلام: وقتی احترام نهادن سودی نبخشد، اهانت و بی‌احترامی کارگرتر است و جایی که تازیانه اثر نبخشد، شمشیر برنده‌تر است.

١٧٧٢٧. امام علی علیه السلام: احترام نهادن به همان اندازه که برای بزرگوار سازنده است، برای انسان فرومایه تباه کننده است.

٣٣٢٤
گرامیترین مردمان

١٧٧٢٨. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله: فخر فروشی نباشد، من، گرامیترین فرزند آدم نزد پروردگار خویش هستم.

۱۷۷۲۹ . عنه ﷺ : أنا أكرَمُ الأوَّلينَ والآخِرينَ، ولا فَخرَ.[۱]

۱۷۷۳۰ . عنه ﷺ ـ وقد سَألَهُ رجُلٌ : أُحِبُّ أن أكُونَ أكرَمَ النّاسِ ـ : لا تَشكُوَنَّ اللهَ إلَى الخَلقِ تَكُنْ أكرَمَ النّاسِ.[۲]

۱۷۷۳۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا كَرَمَ كالتَّقوىٰ.[۳]

(انظر) التقوىٰ : باب ۴۱۰۰.

الأُمّة : باب ۱۲۸.

الإنسان : باب ۳۱۵، ۳۱۶.

۱۷۷۲۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: من بزرگوارترین [انسان‌های] اولین و آخرین هستم و این فخری نیست.

۱۷۷۳۰ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در پاسخ به مردی که عرض کرد: دوست دارم گرامیترین مردم باشم ـ فرمود: از خدا نزد خلق شکایت مکن، تا گرامیترین مردم باشی.

۱۷۷۳۱ . **امام علی ﷺ**: هیچ بزرگواری و کرامتی چون پرهیزگاری، نیست.

۳۴۲۵

إكرامُ النّاسِ إكرامُ النَّفسِ

گرامی داشتن مردم گرامی داشتن خود است

۱۷۷۳۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنَّ مَكرُمَةً صَنَعتَها إلىٰ أحَدٍ مِن النّاسِ إنّما أكرَمتَ بها نفسَكَ وزَيَّنتَ بها عِرضَكَ، فلا تَطلُبْ مِن غيرِكَ شُكرَ ما صَنَعتَ إلىٰ نفسِكَ.[۴]

۱۷۷۳۲ . **امام علی ﷺ**: اگر کسی را گرامی بداری، در حقیقت خودت را گرامی داشته‌ای و حیثیت خویش را با آن آراسته‌ای. بنابراین، به خاطر خوبی و احترامی که به خود کرده‌ای، از دیگری انتظار سپاسگزاری نداشته باش.

۱۷۷۳۳ . عنه ﷺ : عَوِّدْ نفسَكَ فِعلَ المَكارِمِ، وتَحَمَّلْ أعباءَ المَغارِمِ، تَشرُفْ نفسُكَ.[۵]

(انظر) الجهاد (الاجتهاد في طاعة الله) : باب ۶۰۳.

الإحسان : باب ۸۷۲.

الشُّكر لله سبحانه : باب ۲۰۴۲.

۱۷۷۳۳ . **امام علی ﷺ**: خودت را به انجام کارهای نیک و به دوش کشیدن بارهای دیون [مردم] عادت بده، تا شرافت نفس یابی.

---

۱. سنن الترمذي : ۳۶۱۶/۵۸۸/۵.

۲. كنز العمّال : ۴۴۱۵۴. ۳. نهج البلاغة : الحكمة ۱۱۳.

۴. غرر الحكم : ۳۵۴۲. ۵. غرر الحكم : ۶۲۳۲.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكسب

كسب

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :١٠٣/١ـ٨٩«أبواب المكاسب».

بحار الأنوار :١٠٣/٩٠ـ١٣٨«أبواب التجارات والبيوع».

وسائل الشيعة :١٢/٥٢ـ٢٤٨«أبواب ما يُكتَسب به».

كنز العمّال :٤/٣«في فضائل الكسب الحلال».

كنز العمّال :٤/٣٤«في البيع».

انظر:

عنوان ٥٦«التجارة»، ١٠٧«الحِرفة»، ١٠٩«الحرام»، ١٢٧«الحلال»، ١٨٦«الرزق»، ٢٠٢«الزراعة»، ٣٠٥«الصناعة»، ٣٩٧«الغنىٰ»، ٤٢٢«الفقر»، ٤٤٧«القمار»، ٢٢٣«السُّحت».

السؤال (طلب الحاجة): باب ١٧١٦، السعادة: باب ١٨٠٢، الدعاء: باب ١٢٠٥.

۳۴۲۶
أطيَبُ الكَسبِ

۱۷۷۳۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ أطيَبَ الكَسبِ كَسبُ التُّجّارِ الذينَ إذا حَدَّثُوا لم يَكذِبُوا، وإذا ائتُمِنُوا لم يَخُونُوا، وإذا وَعَدُوا لم يُخلِفُوا، وإذا اشتَرَوا لم يَذُمُّوا، وإذا باعُوا لم يُطرُوا، وإذا كانَ علَيهِم لم يَمطُلُوا، وإذا كانَ لَهُم لَم يُعَسِّرُوا.[1]

۱۷۷۳۵ . عنه ﷺ : أطيَبُ كَسبِ المُسلمِ سَهمُهُ في سَبيلِ اللهِ.[2]

۳۴۲۶
پاکیزه‌ترین درآمد

۱۷۷۳۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: همانا پاکیزه‌ترین درآمد، درآمد بازرگانانی است که چون سخنی گویند دروغ نگویند و هر گاه امانتی به آنها سپرده شود، خیانت نکنند و هر گاه وعده دهند، خلف وعده نکنند و وقتی چیزی می‌خرند، از آن نکوهش نکنند و وقتی چیزی می‌فروشند، تعریف و تبلیغ نکنند و هر گاه بدهکارند [در پرداخت بدهی خود]، تعلل نورزند و هر گاه طلبکار باشند [برای گرفتن طلب خود]، فشار نیاورند.

۱۷۷۳۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: پاکترین درآمد مسلمان، تیری است که در راه خدا می‌اندازد.

۳۴۲۷
المَكاسِبُ

الكتاب:

﴿وَلَا تَأكُلُوا أَموَالَكُم بَينَكُم بِالباطِلِ وَتُدلُوا بِها إلَى الحُكّامِ لِتَأكُلُوا فَرِيقاً مِن أَموَالِ النّاسِ بِالإثمِ وَأَنتُم تَعلَمُونَ﴾.[3]

﴿لَا تَأكُلُوا أَموَالَكُم بَينَكُم بِالباطِلِ إلّا أَن تَكُونَ تِجارَةً عَن تَرَاضٍ مِنكُم﴾.[4]

(انظر) النساء: ۱۶۱، المائدة: ۱، التوبة: ۳۴، النور: ۳۳.

۳۴۲۷
درآمدها

قرآن:

«و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به حکّام مدهید، تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می‌دانید».

«اموال یکدیگر را به ناروا مخورید، مگر آن که داد و ستدی با تراضی، از شما [انجام گرفته] باشد».

---

۱ . كنز العمّال: ۹۳۴۰ و ۹۳۴۱.
۲ . كنز العمّال: ۱۰۵۱۶. ۳ . البقرة: ۱۸۸.
۴ . النساء: ۲۹.

الحديث:

١٧٧٣٦ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ أخوَفَ ما أخافُ علىٰ أُمَّتي مِن بَعدي هـذهِ المَكـاسِبُ الحَـرامُ، والشَّهوَةُ الخَفيَّةُ، والرِّبا.[1]

١٧٧٣٧ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لمّا سُئلَ عن جِـهاتِ مَعايشِ العِبادِ التي فـيها الاكـتِسابُ (أ)و التعاملُ بينَهُم، ووُجوهِ النَّفَقاتِ ـ : جَـميعُ المَعايِشِ كُلُّها مِن وُجوهِ المُعامَلاتِ فـيما بينَهُم مِمّا يكونُ لَهُم فيهِ المَكـاسِبُ أربَـعُ جِهاتٍ مِن المُعامَلاتِ . فـقالَ لَـهُ : أكُـلُّ هؤلاءِ الأربَعةِ الأجناسِ حَـلالٌ أو كُـلُّها حَرامٌ، أو بَعضُها حَـلالٌ وبَـعضُها حَـرامٌ؟ فقالَ: قد يكـونُ فـي هـؤلاءِ الأجـناسِ الأربَعةِ حَلالٌ مِن جِهَةٍ، حَرامٌ مِن جِـهَةٍ، وهـذهِ الأجـناسُ مُسَـمَّياتٌ مَـعروفاتُ الجِهاتِ، فأوّلُ هـذهِ الجِـهاتِ الأربَـعةِ: الولايَةُ وتَوليَةُ بعضِهِم علىٰ بَعضٍ، فالأوّلُ ولايَةُ الوُلاةِ، ووُلاةِ الوُلاةِ إلىٰ أدناهُم باباً مِن أبوابِ الولايَةِ علىٰ مَن هو والٍ علَيهِ، ثُمّ التِّجارَةُ في جَميعِ البَيعِ والشِّراءِ بَعضِهِم مِن بَـعضٍ، ثُـمّ الصّـناعاتُ فـي جَـميعِ

حدیث:

١٧٧٣٦ . **پیامبر خدا ﷺ**: بیشترین چیزی که پس از مرگم، از آن بر امّـتم بـیم دارم، ایـن کسـبها و درآمدهای حرام و شهوت ناپیدا و رباخواری است.

١٧٧٣٧ . **امام صادق ﷺ** ـ در پاسخ به سؤال از راههای امـرار مـعاش بـندگان و کسب درآمـد و شیوه‌های مصرف ـ فرمود: کلیهٔ راههای امرار معاش که مردم از آن طـریق مـعامله و کسب درآمد می‌کنند، چهار راه است. سـؤال کـننده پرسید: آیا همهٔ این راه‌ها حلالند یا همه حرام هستند یـا بـرخی‌حلالند و بـرخی حـرام؟ حضرت فرمود: هر یک از این راه‌ها، مـمکن است از جهتی حلال باشد و از جـهتی دیگـر حرام. این چهار نوع، معروف و شناخته شده هستند. نخستین راه از این راههای چهارگانه ولایت است و تـولیت و سـرپرستی بـرخـی نـسـبت بـه بـرخـی دیگـر (نـظام اداری و کارمندی). در رأس این نظام، ولایتِ والیـان است و سـپس ولایتِ کـارگزارانِ والیـان، تـا برسد به دون پایه‌ترین کارگزاران که هـر یک نـسبت بـه زیـردست خـود ولایت (تـصدّی) دارد. دومین راه [درآمد] تجارت است و همهٔ انواع خرید و فروش مردم با یکدیگر. سوم، صنعتگری است با هـمهٔ انـواع آن و چـهارم، اجاره‌ها. همهٔ این راههای معیشت از جـهتی حـلال‌است و از جـهتی دیگـر حـرام. آنـچه

١. الكافي : ١٢٤/٥/١ .

صُنوفِها، ثُمّ الإجاراتُ في كُلِّ ما يُحتاجُ إلَيهِ مِن الإجاراتِ، وكُلُّ هذهِ الصُّنوفُ تكونُ حَلالاً مِن جِهَةٍ وحَراماً مِن جِهَةٍ. والفَرضُ مِن اللهِ عَلَى العِبادِ في هذهِ المُعامَلاتِ الدُّخولُ في جِهاتِ الحَلالِ مِنها والعَمَلُ بذلكَ الحَلالِ، واجتِنابُ جِهاتِ الحَرامِ مِنها.

خداوند بر بندگان در این داد و ستدها واجب فرموده، این است که ازراه حلال آنها وارد شوند و به صورت حلال آنها عمل کنند و از گونه‌های حرام این معاملات دوری ورزند.

تَفسيرُ معنَى الولاياتِ، وهِيَ جِهَتانِ:

فَإحدَى الجِهَتَينِ مِن الولايَةِ ولايَةُ وُلاةِ العَدلِ الذينَ أمَرَ اللهُ بولايَتِهِم وتَولِيَتِهِم علَى النّاسِ، وولايَةُ وُلاتِهِ ووُلاةِ وُلاتِهِ إلىٰ أدناهُم باباً مِن أبوابِ الولايَةِ علىٰ مَن هُو والٍ علَيهِ.

توضیح معنای ولایات، این ولایتها (تصدّی امور مردم) دو گونه است: یکی از این دو گونه ولایت، ولایت و تصدّی والیان عادلی است که خداوند به ولایت و سرپرستی آنها بر مردم دستور داده است و نیز ولایت و تصدّی والیان این کارگزاران و کارگزارانِ کارگزاران آنها، تا برسد به دون پایه‌ترین کارگزاران که هر یک بر زیردست خود ولایت و تصدّی دارد.

والجِهَةُ الأُخرىٰ مِن الولايَةِ ولايَةُ وُلاةِ الجَورِ ووُلاةِ وُلاتِهِ إلىٰ أدناهُم باباً مِن الأبوابِ التي هُو والٍ علَيهِ، فوَجهُ الحَلالِ مِن الولايَةِ ولايَةُ الوالي العادِلِ الذي أمَرَ اللهُ بمَعرِفَتِهِ وولايَتِهِ والعَمَلُ لَهُ في ولايَتِهِ وولايَةِ وُلاتِهِ ووُلاةِ ولاتِهِ بجِهَةِ ما أمَرَ اللهُ بِهِ الوالي العادِلُ بلا زِيادَةٍ فيما أنزَلَ اللهُ بِهِ ولا نُقصانٍ مِنهُ ولا تَحريفٍ لِقَولِهِ ولا تَعَدٍّ لأمرِهِ إلىٰ غَيرِهِ، فإذا صارَ

گونهٔ دوم ولایت و کارگزاری، ولایت و تصدّی والیان ستمگر است و ولایت کارگزارانِ کارگزاران آنها، تا برسد به دون پایه‌ترین آنها که با سلسله مراتبی نسبت به یکدیگر، تصدّی دارند. گونهٔ حلالِ ولایت (کارگزاری)، همان ولایت والی عادلی است که خداوند به شناخت او و ولایت داشتنش و کار کردنِ برای او در زمان تصدّی حکومتش فرمان داده است، همچنین ولایت کارگزاران او و کارگزارانِ کارگزاران او؛ زیرا خداوند به والی عادل دستور داده که از آنچه خداوند نازل کرده است، بی‌کم و زیاد و بی‌آن که سخنش را تحریف کند یا از فرمان او تجاوز کند، پیروی نماید. بنابراین، هر گاه والی، با

الوالي والِيَ عَدلٍ بهذهِ الجِهَةِ فالولايةُ لَهُ والعَمَلُ مَعهُ ومَعونَتُهُ في ولايَتِهِ وتَقويَتُهُ حَلالٌ مُحَلَّلٌ وحَلالٌ الكَسبُ مَعهُم؛ وذلكَ أنَّ في ولايةِ والي العَدلِ ووُلاتِهِ إحياءَ كُلِّ حَقٍّ وكُلِّ عَدلٍ وإماتَةَ كُلِّ ظُلمٍ وجَورٍ وفَسادٍ، فلذلكَ كانَ الساعي في تَقويَةِ سُلطانِهِ والمُعينُ لَهُ علىٰ ولايَتِهِ ساعياً إلىٰ طاعَةِ اللهِ مُقوِّياً لِدينِهِ.

وأمّا وَجهُ الحَرامِ مِن الولايَةِ فولايةُ الوالي الجائرِ وولايةُ وُلاتِهِ الرئيسِ مِنهُم وأتباعِ الوالي فَمَن دونَهُ مِن وُلاةِ الوُلاةِ إلىٰ أدناهُم باباً مِن أبوابِ الولايةِ علىٰ مَن هُوَ والٍ علَيهِ، والعَمَلُ لَهُم والكَسبُ مَعَهُم بِجِهَةِ الولايةِ لَهُم حَرامٌ ومُحَرَّمٌ مُعَذَّبٌ مَن فَعَلَ ذلكَ علىٰ قَليلٍ مِن فِعلِهِ أو كثيرٍ؛ لأنَّ كُلَّ شيءٍ مِن جِهَةِ المَعونَةِ مَعصيَةٌ كبيرَةٌ مِن الكبائرِ، وذلكَ أنَّ في ولايةِ الوالي الجائرِ دَوْسَ الحَقِّ كُلِّهِ وإحياءَ الباطِلِ كُلِّهِ وإظهارَ الظُّلمِ والجَورِ والفَسادِ وإبطالَ الكُتبِ وقَتلَ الأنبياءِ والمؤمنينَ وهَدْمَ المَساجِدِ وتَبديلَ سُنَّةِ اللهِ وشَرائِعِهِ، فلذلكَ حَرَّمَ العَمَلَ مَعَهُم ومَعونَتَهُم

توجه به این جهات و نکات، ولایتش عدل باشد، حق حکومت دارد و کار کردن با او و کمک رساندن به وی در حکومتش و تقویت او، کاری حلال و پاکیزه است و کسب درآمد از طریق آنها حلال می‌باشد. علّت این امر آن است که در ولایت والی عادل و کارگزارانش هر حقّی و هر عدالتی زنده می‌شود و هر ستم و جور و فسادی از میان می‌رود و از این روست که هر کس در تقویت حکومت این والی بکوشد و وی را در کارهای حکومتش کمک و یاری رساند، در راه طاعتِ خدا کوشیده و دین او را تقویت کرده است.

و اما گونهٔ حرام ولایت (حکمرانی)، ولایت والی ستمگر و ولایتِ کارگزاران است، از رئیس گرفته تا پیروان والی و کارگزار تا برسد به دون پایه‌ترین فرد این نظام حکومتی. کار کردن برای اینها و کسب درآمد از طریق کارمندی آنها حرام و ممنوع است و هر کس برای آنها کار کند، کارش چه کم باشد یا زیاد، مشمول عذاب الهی می‌شود. علّتش این است که در حکومت حکمران ستمگر، حق و حقیقت بکلی پایمال می‌شود و هر چه باطل و نادرستی است، زنده می‌گردد و ظلم و بیداد و تباهی و فساد آشکار می‌شود و کتابها [ی آسمانی]، از میان می‌رود و انبیا و مؤمنان، به قتل می‌رسند و مسجدها ویران می‌شود و سنّت خدا و احکام و قوانین او تبدیل و

والكَسبَ مَعهُم إلّا بجِهَةِ الضَّرورَةِ نَظيرِ الضَّرورَةِ إلَى الدَّمِ والمَيتَةِ.

وأمّا تفسيرُ التِّجاراتِ في جَميعِ البُيوعِ ووجُوهِ الحَلالِ مِن وَجهِ التِّجاراتِ التي يَجوزُ لِلبائعِ أن يَبيعَ مِمّا لا يَجوزُ لَهُ، وكذلكَ المُشتَري الذي يَجوزُ لَهُ شِراؤهُ مِمّا لا يَجوزُ لَهُ، فكُلُّ مَأمورٍ بِهِ مِمّا هُو غِذاءٌ للعِبادِ وقِوامُهُم بِهِ في أُمورِهِم في وُجوهِ الصَّلاحِ الذي لا يُقيمُهُم غيرُهُ مِمّا يَأكُلُونَ ويَشرَبونَ ويَلبَسونَ ويَنكِحُونَ ويَملِكُونَ ويَستَعمِلونَ مِن جِهَةِ مِلكِهِم، ويَجوزُ لَهُم الاستِعمالُ لَهُ مِن جَميعِ جِهاتِ المَنافِعِ التي لا يُقيمُهُم غيرُها مِن كلِّ شيءٍ يكونُ لَهُم فيهِ الصَّلاحُ مِن جِهَةٍ مِن الجِهاتِ، فهذا كُلُّهُ حَلالٌ بَيعُهُ وشِراؤهُ وإمساكُهُ واستِعمالُه وهِبَتُهُ وعارِيَتُهُ.

وأمّا وُجوهُ الحَرامِ مِن البَيعِ والشِّراءِ فكُلُّ أمرٍ يكونُ فيهِ الفَسادُ مِمّا هُو مَنهيٌّ عَنهُ مِن جِهَةِ أكلِهِ وشُربِهِ أو كَسبِهِ أو نِكاحِهِ أو مِلكِهِ أو إمساكِهِ أو هِبَتِهِ أو عارِيَتِهِ، أو شيءٍ يكونُ فيهِ وَجهٌ مِن وُجوهِ الفَسادِ نَظيرُ البَيعِ بالرِّبا لِما في ذلكَ مِن

دگرگون می‌شود. به این دلیل است که کار کردن با آنها و یاری رساندنشان و کسبِ درآمد از طریق کار کردن با آنان، حرام شده است مگر در حدّ ضرورت؛ نظیر ضرورت خوردن خون و مردار.

و اما تفسیر و توضیح تجارتها در همهٔ اقسام فروش و گونه‌های حلال تجارتها که برای فروشنده جایز است بفروشد و آنچه برایش جایز نیست بفروشد، همچنین آن چیزهایی که برای خریدار جایز است بخرد و آنچه که خریدنش برای او جایز نیست. کلیهٔ چیزهایی که به تهیهٔ آنها فرمان یافته‌اند، از آنچه خوراک بندگان خداست و مایهٔ قوام زندگی آنها می‌باشد و زندگی ایشان جز با آنها میسّر نیست، مانند آنچه می‌خورند و می‌نوشند و می‌پوشند و ازدواج می‌کنند و تملّک می‌نمایند و از جهت تملّکی که دارند از آنها استفاده می‌کنند و به کار گرفتن آنها در راه کسب سودها و منافعی که پایندگی زندگیشان بدانهاست و به نحوی از انحاء به مصلحت کار آنان می‌باشد. خرید و فروش و نگهداری و به کار گرفتن و بخشیدن و عاریه دادن همهٔ اینها حلال و رواست.

اما گونه‌های حرام خرید و فروش، هر چیزی که مایهٔ فساد و تباهی است و از خوردن و آشامیدن یا کسب آن یا ازدواج کردن با آن یا مالک شدن آن یا نگه داشتن آن یا بخشیدنش

الفَسادِ، أو البَيعِ لِلمَيتةِ أو الدَّمِ أو لَحمِ الخِنزيرِ أو لُحومِ السِّباعِ مِن صُنوفِ سِباعِ الوَحشِ أوِ الطَّيرِ أو جُلودِها أو الخَمرِ أو شيءٍ مِن وُجوهِ النَّجسِ، فهذا كُلُّهُ حَرامٌ ومُحرَّمٌ؛ لأنّ ذلكَ كُلَّهُ مَنهيٌّ عن أكلِهِ وشُربِهِ ولُبسِهِ ومِلكِهِ وإمساكِهِ والتَّقلُّبِ فيهِ بوَجهٍ مِن الوُجوهِ لِما فيه مِن الفَسادِ، فجَميعُ تَقَلُّبِهِ في ذلكَ حَرامٌ.

وكذلكَ كلُّ بَيعٍ مَلْهُوٌّ بِهِ وكُلُّ مَنهيٌّ عَنهُ مِمّا يُتَقرَّبُ بِهِ لغيرِ اللهِ أو يَقوىٰ بِهِ الكُفرُ والشِّركُ مِن جَميعِ وُجوهِ المَعاصي أو بابٍ مِن الأبوابِ يَقوىٰ بِهِ بابٌ مِن أبوابِ الضَّلالَةِ أو بابٌ مِن أبوابِ الباطِلِ أو بابٌ يُوهَنُ بِهِ الحَقُّ، فهُو حَرامٌ مُحَرَّمٌ، حَرامٌ بَيعُهُ وشِراؤهُ وإمساكُهُ ومِلكُهُ وهِبَتُهُ وعارِيَتُهُ وجَميعُ التَّقلُّبِ فيهِ إلّا في حالٍ تَدعُو الضَّرورَةُ فيهِ إلىٰ ذلكَ.

وأمّا تَفسيرُ الإجاراتِ:

فإجارَةُ الإنسانِ نفسَهُ أو ما يَملِكُ أو يَلي أمرَهُ مِن قَرابَتِهِ أو دابَّتِهِ أو ثَوبِهِ بوَجهِ الحَلالِ مِن جِهاتِ الإجاراتِ أن يُؤْجِرَ نفسَهُ أو دارَهُ أو أرضَهُ أو شيئاً يَملِكُهُ فيما

یا عاریه دادنش، نهی شده یا چیزی که در آن به نحوی از انحاء فساد و تباهی است؛ مانند بیع ربوی که مایهٔ فساد و تباهی است، یا فروش مُردار یا خون یا گوشت خوک یا گوشت و پوست درندگان، اعم از انواع درندگان وحشی یا پرندگان، یا شراب یا هر چیز نجس، همهٔ اینها حرام و تحریم شده است؛ چرا که از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و تملّک و نگه داشتن و تصرّف در آنها به هر نحوی، به علّت فسادی که در آنهاست، نهی شده است. پس، هر گونه تصرّفی در این وجهِ فساد حرام می‌باشد.

همچنین است خرید و فروش هر وسیلهٔ بازی (قمار) و هر چیزی که وسیلهٔ تقرّب به غیر خدا باشد، یا موجب تقویت کفر و شرک و دیگر معاصی شود، یا هر چیزی که بابی از ابواب ضلالت یا باطل را تقویت کند یا موجب وهن و ضعف حق گردد، همهٔ اینها حرام و تحریم شده‌اند. فروش و خرید و نگهداری و تملّک و بخشیدن و عاریه دادن و هر گونه تصرّفی در اینها، حرام می‌باشد مگر این که پای ضرورت و ناچاری در میان باشد.

و اما تفسیر و توضیح اجاره‌ها:

اجیر کردن انسان خودش را یا مملوکش را یا آنچه را که تحت ولایت و تصرّف اوست، مانند خویشانش یا مرکوبش یا جامه‌اش به صورت حلال، این است که انسان خودش یا

يُنتَفَعُ بِهِ مِن وُجوهِ المَنافِعِ أو العَمَلِ بنفسِهِ ووُلدِهِ ومَملوكِهِ أو أجيرِهِ مِن غيرِ أن يكونَ وَكيلاً للوالي أو والياً للوالي، فلا بأسَ أن يكونَ أجيراً يُؤجِرُ نفسَه أو ولدَه أو قَرابَتَهُ أو مِلكَه أو وَكيلَهُ في إجارتِهِ؛ لأنَّهُم وُكَلاءُ الأجيرِ مِن عندِهِ ليسَ هُم بوُلاةِ الوالي، نَظيرُ الحَمّالِ الذي يَحمِلُ شيئاً بشيءٍ مَعلومٍ إلىٰ مَوضِعٍ مَعلومٍ فيَحمِلُ ذلكَ الشَّيءَ الذي يَجوزُ لَهُ حَملُهُ بنفسِهِ أو بمِلكِهِ أو دابَّتِهِ أو يُؤاجِرُ نفسَهُ في عَمَلٍ يَعمَلُ ذلكَ العَمَلَ بنفسِهِ أو بمَملوكِهِ أو قَرابَتِهِ أو بأجيرٍ مِن قِبَلِهِ.

خانه‌اش یا زمینش یا چیزی را که ملک اوست، برای کسب سود و منفعتی اجاره دهد، یا خودش کار کند یا فرزندش و مملوکش یا مزدورش را به کار گمارد به شرط آن که نماینده و وکیلِ والی یا کارگزارِ او نباشد. بنابراین، اشکالی ندارد که خودش یا فرزندش یا خویشاوندش یا مملوکش یا کسی و چیزی را که وکالت دارد، اجاره دهد و اجیر کند؛ زیرا اینها وکلایِ خودِ آن اجیرند، نه کارگزارانِ والی. مانند باربر که باری را در قبال مزدی مشخص از جایی به جایی می‌برد. او می‌تواند آن بار را که حمل و نقلش برای او جایز است، خودش شخصاً یا به وسیلهٔ مملوکش یا مرکبش حمل کند، یا خودش را برای کاری اجیر کند و آن کار را شخصاً یا به وسیلهٔ مملوکش یا خویشاوندش یا کسی که اجیر اوست، انجام دهد.

فهذهِ وُجوهٌ مِن وُجوهِ الإجاراتِ حَلالٌ لِمَن كانَ مِن النّاسِ مَلِكاً أو سُوقَةً أو كافِراً أو مؤمِناً فَحَلالٌ إجارَتُهُ وحَلالٌ كَسبُهُ مِن هذهِ الوُجوهِ.

این گونه اجیر کردنها برای هر فردی از مردم حلال است، سلطان باشد یا بازاری، کافر باشد یا مؤمن. اجاره دادن و کسب از این راهها برای او حلال است.

فأمّا وُجوهُ الحَرامِ مِن وُجوهِ الإجارةِ نَظيرُ أن يُؤاجِرَ نفسَهُ علىٰ حَملِ ما يَحرُمُ علَيهِ أكلُهُ أو شُربُهُ أو لُبسُهُ أو يؤاجِرَ نفسَهُ في صَنعَةِ ذلكَ الشَّيءِ أو حِفظِهِ أو لُبسِهِ أو يُؤاجِرَ نفسَهُ في هَدمِ المَساجِدِ ضِراراً أو قَتلِ النفسِ بغيرِ حِلٍّ أو حَملِ التَّصاويرِ

و اما وجوه حرام اجاره، مانند این که شخص خودش را اجیر کند، برای حمل باری که خوردن یا آشامیدن یا پوشیدن آن حرام می‌باشد. یا خود را اجیر کند برای ساختن آن چیز یا نگه‌داری و یا پوشیدن آن. یا خودش را اجیر کند برای تخریب و ضرر زدن به مساجد یا به ناروا کشتن کسی، یا حمل تصاویر و بتها

والأصنامِ والمَزامیرِ والبَرابطِ والخَمرِ والخَنازیرِ والمیتةِ والدَّمِ أو شيءٍ مِن وُجوهِ الفَسادِ الذي كانَ مُحَرَّماً علَیهِ مِن غیرِ جِهَةِ الإجارَةِ فیهِ، وكلُّ أمرٍ مَنهيٌّ عنهُ مِن جِهَةٍ مِنَ الجِهاتِ فمُحَرَّمٌ علَى الإنسانِ إجارَةُ نفسِهِ فیهِ أو لَهُ أو شيءٍ مِنهُ أو لَهُ إلّا لِمنفَعَةِ مَن استَأجَرتهُ كالذي یَستأجِرُ الأجیرَ یَحمِلُ لَهُ المیتَةَ یُنجیها عَن أذاهُ أو أذىٰ غیرِهِ وما أشبَهَ ذلكَ.

والفَرقُ بینَ معنَى الولایَةِ والإجارَةِ ـ وإن كانَ كِلاهُما یَعمَلانِ بأجرٍ ـ أنَّ مَعنَى الولایَةِ أن یَلِيَ الإنسانُ لوالي الوُلاةِ أو لِوُلاةِ الوُلاةِ فَیَلِيَ أمرَ غیرِهِ في التَّولیَةِ علَیهِ وتَسلیطِهِ وجَوازِ أمرِهِ ونَهیِهِ وقِیامِهِ مَقامَ الولي إلَى الرَّئیسِ أو مَقامَ وُكَلائِهِ في أمرِهِ وتَوكیدِهِ في مَعونَتِهِ وتَسدیدِ ولایَتِهِ وإن كانَ أدناهُم ولایةً فهُو والٍ علىٰ مَن هُو والٍ علَیهِ یَجري مَجرَى الوُلاةِ الكِبارِ الذینَ یَلُونَ ولایةَ النّاسِ في قَتلِهِم مَن قَتَلُوا وإظهارِ الجَورِ والفَسادِ.

وأمّا مَعنَى الإجارَةِ فعلىٰ ما فَسَّرنا مِن إجارَةِ الإنسانِ نفسَهُ أو ما یَملِكُهُ مِن قَبلِ

و نی و بربط و شراب و خوک و مردار و خون، هر چیزی که در آن فساد است و از غیر جهت اجاره بر او حرام شده‌اند. هر چیزی که به جهتی از جهات تحریم شده باشد، حرام است که انسان خودش را در آن، یا برای آن، یا در قسمتی از آن، یا برای قسمتی از آن اجیر کند، مگر برای منفعت کسی که اجیرش کرده‌ای. مثل کسی که دیگری را اجیر کند تا برای خلاص کردن خودش یا دیگران از بوی گند مرداری، آن را به جایی منتقل کند و موارد دیگری از این قبیل.

فرق میان ولایت و اجاره، با این که هر دو [هم کارگزار و کارمند و هم اجیر و کارگر] برای مزد کار می‌کنند، این است که ولایت به این معناست که انسان، کارگزارِ والیِ کلّ، یا کارگزارِ کارگزاران آنها شود و امر کس دیگر را متصدّی می‌شود در تولیت و سرپرستی او و اجرای امر و نهی او و قائم مقامِ ولیّ او می‌شود تا برسد به رئیس (پیشوا)، یا قائم مقامِ وکلایِ او می‌شود در امر او و کمک کردن و تقویتِ ولایت و فرمانروایی او، اگر چه دون پایه‌ترین کارمند باشد؛ زیرا او نیز نسبت به زیردست خود، همان شیوهٔ والیان بزرگ را اجرا می‌کند، که در کشتارِ هر که خواهند و در ستمگری و فسادانگیزی، متصدّیِ کار مردم می‌شوند.

اما معنای اجاره همان است که توضیح دادیم یعنی این که انسان خودش یا آنچه را که

۱۱۴ ـــ

أن يُؤاجِرَ (ا)لشَّيءَ مِن غيرِهِ فهُو يَملِكُ يمينَهُ لأنَّهُ لا يَلي[1] أمرَ نفسِهِ وأمرَ ما يَملِكُ قَبلَ أن يؤاجِرَهُ مِمَّن هو آجَرَهُ، والوالي لا يَملِكُ مِن أُمورِ النّاسِ شيئاً إلّا بعدَ ما يَلي أُمورَهُم ويَملِكُ تولِيَتَهُم، وكُلُّ مَن آجَرَ نفسَهُ أو آجَرَ ما يَملِكُ نفسَهُ أو يَلي أمرَهُ مِن كافِرٍ أو مؤمنٍ أو مَلِكٍ أو سُوقَةٍ علىٰ ما فَسَّرنا مِمّا تَجوزُ الإجارَةُ فيهِ فحَلالٌ مُحَلَّلٌ فِعلُهُ وكَسبُهُ.

در تملّک اوست اجیر کند؛ زیرا انسان پیش از آن که خود یا ملک خود را به اجارهٔ دیگری دهد، مالک خود و ملک خود است [و حق دارد خودش و ملکش را به اجاره دهد]. در حالی که والی، زمانی مالکِ چیزی از امور مردم است، که ولایتدار آنها شود و تولیتِ امور آنها را به عهده گیرد. بنابراین، هر که خود را اجیر کند، یا دارایی، یا کسی را که بر او ولایت دارد به اجاره و کرایه دهد، چه کافر باشد یا مؤمن، سلطان باشد یا بازاری، به شرحی که گفتیم، در موردی که اجاره در آن جایز است، حلال می‌باشد و انجام دادن و کسب و درآمد آن رواست.

وأمّا تفسيرُ الصّناعاتِ:

فكُلُّ ما يَتَعَلَّمُ العِبادُ أو يُعَلِّمُونَ غيرَهُم مِن صُنوفِ الصِّناعاتِ، مِثلُ الكِتابَةِ والحِسابِ والتِّجارَةِ والصِّياغَةِ والسِّراجَةِ والبِناءِ والحِياكَةِ والقِصارَةِ والخِياطَةِ وصَنعَةِ صُنوفِ التَّصاويرِ ما لم يَكن مِثلَ الرُّوحانيِّ وأنواعِ صُنوفِ الآلاتِ التي يَحتاجُ إليها العِبادُ التي مِنها مَنافِعُهم وبها قِوامُهُم وفيها بُلغَةُ جَميعِ حَوائجِهم فَحَلالٌ فعلُهُ وتعليمُهُ والعملُ به وفيهِ لنفسِهِ أو لِغيرِهِ.

اما تفسیر و شرح صنعتها و فنون:

هر گونه صنعت و فنّی که بندگان خدا بیاموزند یا به دیگری یاد دهند، مانند نویسندگی [دبیری و منشی‌گری] و حسابداری و بازرگانی و زرگری و سرّاجی و بنّایی و بافندگی و رخت‌شویی و دوزندگی و فنّ تصویرگری، به شرط آنکه تصویر جانورانِ روح‌دار نباشد و ساختن انواع ابزارهایی که مورد نیاز مردم است و از آنها بهره‌برداری می‌کنند و بدون آنها امورشان نمی‌گذرد و وسیلهٔ تأمین نیازهای زندگی آنهاست. انجام دادن و آموزش دادن و کار کردن با آنها و در آنها برای خود و دیگری حلال و مجاز می‌باشد.

---

۱. كذا في المصدر والصحيح «لأنه يلي».

وإن كانتْ تلكَ الصِّناعَةُ وتلكَ الآلةُ قد يُستَعانُ بها علىٰ وُجوهِ الفَسادِ ووُجوهِ المَعاصي ويكونُ مَعونَةً علَى الحَقِّ والباطِلِ فلا بأسَ بصِناعَتِهِ وتَعليمِهِ، نَظيرُ الكِتابَةِ التي هِيَ علىٰ وَجهٍ مِن وُجوهِ الفَسادِ مِن تَقويَةِ مَعونَةِ وُلاةِ الجَورِ، وكذلكَ السِّكّينُ والسَّيفُ والرُّمحُ والقَوسُ وغيرُ ذلكَ مِن وُجوهِ الآلةِ التي قد تُصرَفُ إلىٰ جِهاتِ الصَّلاحِ وجِهاتِ الفَسادِ وتكونُ آلةً ومَعونَةً علَيهِما، فلا بأسَ بتَعليمِهِ وتَعَلُّمِهِ وأخذِ الأجرِ علَيهِ وفيهِ والعملِ بهِ وفيهِ لِمَن كانَ لَهُ فيهِ جِهاتُ الصَّلاحِ مِن جَميعِ الخَلائقِ، ومُحرَّمٌ علَيهِم فيهِ تَصريفُهُ إلىٰ جِهاتِ الفَسادِ والمَضارِّ، فليسَ علَى العالِمِ والمُتَعلِّمِ إثمٌ ولا وِزرٌ لِما فيهِ مِن الرُّجحانِ في مَنافِعِ جِهاتِ صَلاحِهِم وقوامِهِم بهِ وبَقائِهِم، وإنّما الإثمُ والوِزرُ علَى المُتَصرِّفِ بها في وُجوهِ الفَسادِ والحَرامِ، وذلكَ إنّما حَرَّمَ اللهُ الصِّناعَةَ التي حَرامٌ هي كُلُّها التي يَجيءُ مِنها الفَسادُ مَحضاً، نَظيرُ البَرابِطِ والمَزاميرِ والشَّطرَنجِ وكُلِّ مَلهوٍّ بهِ

هر چند از آن صنعت و آن ابزار گاهی در راههای نادرست و معاصی و کمک به حق و باطل هر دو، استفاده شود، باز هم در ساختن این ابزار و تعلیم دادن نحوهٔ ساختن آنها به دیگری، اشکالی وجود ندارد.

مانند نویسندگی [دبیری و منشیگری] که در راه تقویت و کمک به کارگزارانِ حکومتهای باطل و ستمگر نیز قابل استفاده می‌باشد. همچنین ساختن کارد و شمشیر و نیزه و کمان و دیگر ابزارهایی که هم در راه درست کاربری دارند و هم در راههای نادرست و ابزار کمک به هر دو می‌باشند. آموختن و آموزش دادن این گونه فنون و اجرت گرفتن برای آنها و در راه آنها و کار کردن در این حرفه‌ها و برای این حرفه‌ها، برای همهٔ مردم، در صورتی که اهل صلاح باشند، بلامانع است. اما به کار بردن این ابزارها در راه فساد و زیان زدن به هر کسی حرام است و بر استاد و شاگرد این صنایع و فنون گناهی نیست؛ زیرا منافع اینها بیش از جهات مضرّشان می‌باشد و گذران زندگی مردم و بقا و پایداری آنها به این ابزارها، بستگی دارد. بلکه گناه و تبعاتش، به عهدهٔ کسی است که از این وسایل در راههای فساد و حرام استفاده کند. خداوند تنها آن صنایع و فنونی را بطور کلّی حرام کرده که جز فساد و تخریب، کاربرد دیگری نداشته باشند. نظیر سازها و نی‌ها و شطرنج و هر آلت لهو و لعب

والصُّلبانِ والأصنامِ وما أشبَهَ ذلكَ مِن صِناعاتِ الأشرِبَةِ الحَرامِ، وما يكونُ منهُ وفيهِ الفَسادُ مَحضاً ولا يكونُ فيهِ ولا منهُ شيءٌ مِن وُجوهِ الصَّلاحِ، فحَرامٌ تَعليمُهُ وتَعلُّمُه والعَمَلُ بهِ وأخذُ الأجرِ علَيهِ وجَميعُ التَّقلُّبِ فيهِ مِن جَميعِ وُجوهِ الحَرَكاتِ كُلِّها، إلّا أن تكونَ صِناعَةٌ قد تَنصَرِفُ إلىٰ جِهاتِ الصَّنائعِ وإن كانَ قد يُتَصرَّفُ بها ويُتَناوَلُ بها وَجهٌ مِن وُجوهِ المَعاصِي فلَعلَّهُ لِما فيهِ مِن الصَّلاحِ حَلَّ تَعلُّمُهُ وتَعليمُهُ والعَمَلُ بهِ ويَحرُمُ علىٰ مَن صَرَفَهُ إلىٰ غيرِ وَجهِ الحَقِّ والصَّلاحِ.

فهذا تَفسيرُ بيانِ وَجهِ اكتِسابِ مَعائشِ العِبادِ وتَعليمِهِم في جَميعِ وُجوهِ اكتِسابِهِم.

[وُجوهُ إخراجِ الأموالِ وإنفاقِها]:

أمّا الوُجوهُ التي فيها إخراجُ الأموالِ في جَميعِ وُجوهِ الحَلالِ المُفترَضُ علَيهِم ووُجوهُ النَّوافِلِ كُلُّها فأربَعةٌ وعِشرونَ وَجهاً، مِنها سَبعَةُ وُجوهٍ علىٰ خاصَّةِ نفسِهِ، وخَمسَةُ وُجوهٍ علىٰ مَن تَلزَمُهُ

دیگر و صلیبها و بتها و ساختن نوشابه‌های حرام و آنچه که فساد محض در آن است و هیچ وجه صلاح و مثبتی در آنها وجود ندارد. آری، یاد دادن و یاد گرفتن این چیزها و اشتغال ورزیدن به آنها و اجرت و مزد گرفتن برای آنها و هر گونه تصرّفی در آنها حرام است، مگر صنعتی باشد که گاه در امور صنایع [روا و مجاز دیگر] مورد استفاده قرار گیرند اگر چه گاهی هم در راه معصیتی به کار برده شوند. این صنایع به دلیل کاربرد مفید و درستی که دارند، یاد گرفتن و یاد دادن و اشتغال ورزیدن به آنها حلال است. اما برای کسی که از آنها استفاده‌های ناروا و فاسد (مخرّب) می‌کند، حرام می‌باشد.

این بود، شرح و توضیح راههای کسب درآمد و امرار معاش مردم و تعلیم آنان در کلیهٔ وجوه و گونه‌های کسب و کارشان.

راههای هزینه کردن و انفاقِ اموال و درآمدها

راههای هزینه کردن مال در کلیهٔ مصارف حلال واجب و مستحب، بیست و چهار راه است: هفت راه اختصاص به خود شخص دارد. پنج راه برای واجب النفقهٔ

نفسَه، وثلاثةُ وُجوهٍ مِمّا تَلزَمُهُ فيها مِن وُجوهِ الدِّينِ، وخَمسَةُ وُجوهٍ مِمّا تَلزَمُهُ فيها مِن وُجوهِ الصَّلاتِ، وأربَعةُ أوجُهٍ مِمّا تَلزَمُهُ فيها النَّفقَةُ مِن وُجوهِ اصطِناعِ المَعروفِ.

فأمّا الوُجوهُ التي تَلزَمُهُ فيها النَّفقَةُ علىٰ خاصّةِ نفسِهِ فهِي مَطعَمُهُ ومَشرَبُهُ ومَلبَسُهُ ومَنكَحُهُ ومَخدَمُهُ وعَطاؤهُ فيما يَحتاجُ إلَيهِ مِن الأُجَراءِ علىٰ مَرَمَّةِ مَتاعِهِ أو حَملِهِ أو حِفظِهِ، وشيءٌ يَحتاجُ إلَيهِ مِن نَحوِ مَنزِلِهِ أو آلةٍ مِن الآلاتِ يَستَعينُ بها علىٰ حَوائجِهِ.

وأمّا الوُجوهُ الخَمسُ التي تَجِبُ علَيهِ النَّفَقةُ لِمَن تَلزَمُهُ نَفسُهُ فعلىٰ وُلْدِهِ ووالدَيهِ وامرَأتِهِ ومَملوكِهِ لازمٌ لَهُ ذلكَ في حالِ العُسرِ واليُسرِ.

وأمّا الوُجوهُ الثلاثةُ المَفروضَةُ مِن وُجوهِ الدِّينِ فالزكاةُ المَفروضَةُ الواجِبَةُ في كلِّ عامٍ، والحَجُّ المَفروضُ، والجِهادُ في إبّانِهِ وزمانِهِ.

وأمّا الوُجوهُ الخَمسُ مِن وُجوهِ

اوست. سه راه برای آنچه دِین (مذهب) بر او لازم گردانیده. پنج راه برای صله و بخشش و چهار راه برای احسان و نیکوکاری.

اما هزینه‌هایی که برای خود شخص لازم است، عبارتند از: خوراکش، نوشیدنی‌اش، پوشاکش، زن، خدمتکار و پرداخت مزد برای تعمیر وسایل زندگیش یا حمل و نقل یا نگهداری آنها، یا چیزهایی که به آنها نیاز دارد، مانند منزل و وسایل رفع نیازمندیهایش.

اما هزینه‌های پنجگانه‌ای که برای افراد تحت تکفّلش بر او لازم است، عبارتند از: خرجی دادن فرزندانش، پدر و مادرش، همسرش و مملوکش. خرجی دادن اینها در حال رفاه و تنگدستی، بر او لازم می‌باشد.

اما هزینه‌های سه گانه‌ای که در دین بر او واجب است، عبارتند از: زکات واجب که هر سال باید بپردازد و هزینهٔ حج واجب و هزینه تأمین جهاد در وقتی که جهاد واجب شود.

اما هزینه‌های پنجگانهٔ مستحبی،

الصَّلاتِ النَّوافِلِ فَصِلَةُ مَن فَوقَهُ، وصِلَةُ القَرابَةِ، وصِلَةُ المؤمنينَ، والتَّنفُّلُ في وُجوهِ الصَّدَقةِ والبِرِّ والعِتقِ.

عبارتند از: صله و انعام به بالا دستش، صله دادن به خویشاوند، صله و کمک کردن به مؤمنان و پرداخت داوطلبانه در وجوه صدقه و نیکوکاری و آزاد کردن بنده.

وأمّا الوُجوهُ الأربَعُ فقَضاءُ الدَّينِ، والعارِيَةِ، والقَرضِ، وإقراءُ الضَّيفِ، واجِباتٌ في السُّنَّةِ.

اما هزینه‌های چهارگانه، عبارتند از: پرداخت بدهکاری، عاریه، وام دادن و پذیرایی از میهمان. اینها در سنّت واجب و لازم هستند.

[ما يَحِلُّ لِلإنسانِ أكلُهُ]:

چیزهایی که خوردن آنها برای انسان حلال است

فأمّا ما يَحِلُّ ويَجوزُ للإنسانِ أكلُهُ مِمّا أخرَجَتِ الأرضُ فثلاثةُ صُنوفٍ مِنَ الأغذيَةِ:

رویيدنیهایی که خوردن آنها برای انسان حلال و رواست، سه گروه از مواد غذایی است:

صِنفٌ مِنها جَميعُ الحَبِّ كُلِّهِ مِن الحِنطَةِ والشَّعيرِ والأرزِ والحِمَّصِ وغيرِ ذلكَ مِن صُنوفِ الحَبِّ وصُنوفِ السَّماسِمِ وغيرِها، كُلُّ شَيءٍ مِن الحَبِّ مِمّا يكونُ فيهِ غِذاءُ الإنسانِ في بَدَنِهِ وقُوتِهِ فحَلالٌ أكلُهُ، وكلُّ شَيءٍ تكونُ فيهِ المَضَرَّةُ علَى الإنسانِ في بَدَنِهِ فحَرامٌ أكلُهُ إلّا في حالِ الضَّرورَةِ.

یک دسته از عبارتند از: کلیهٔ دانه‌ها و حبوبات، مانند گندم و جو و برنج و نخود و دیگر انواع حبوبات و دستهٔ کنجدها و جز آنها. هر گونه دانه‌ای که موجب تغذیه و تقویت جسم انسان باشد، خوردنش حلال است و هر چه برای جسم انسان ضرر دارد، خوردنش حرام است مگر در حال ضرورت.

والصِّنفُ الثاني ممّا أخرَجَتِ الأرضُ مِن جَميعِ صُنوفِ الثِّمارِ كُلِّها مِمّا يكونُ

دستهٔ دوم از رویيدنیها، انواع میوه‌هایی است که غذای انسان است و برایش سودمند و نیروزا می‌باشد. خوردن

فيهِ غِذاءُ الإنسانِ ومَنفعَةٌ لَهُ وقُوتُهُ بِهِ فحَلالٌ أكلُهُ، وما كانَ فيهِ المَضَرَّةُ علَى الإنسانِ في أكلِهِ فحَرامٌ أكلُهُ.

والصِّنفُ الثالثُ جَميعُ صُنوفِ البُقُولِ والنَّباتِ وكُلُّ شَيءٍ تُنبِتُ الأرضُ مِن البُقولِ كُلِّها مِمّا فيهِ مَنافِعُ الإنسانِ وغِذاءُ لَهُ فحَلالٌ أكلُهُ، وما كانَ مِن صُنوفِ البُقولِ مِمّا فيهِ المَضَرَّةُ علَى الإنسانِ في أكلِهِ نَظيرُ بُقُولِ السُّمومِ القاتِلَةِ ونَظيرُ الدِّفْلىٰ وغيرِ ذلكَ مِن صُنوفِ السَّمِّ القاتِلِ فحَرامٌ أكلُهُ.

وأمّا ما يَحِلُّ أكلُهُ مِن لُحومِ الحَيَوانِ: فَلُحومُ البَقَرِ والغَنَمِ والإبِلِ، وما يَحِلُّ مِن لُحومِ الوَحشِ وكُلُّ ما ليسَ فيهِ نابٌ ولا لَهُ مِخلَبٌ. وما يَحِلُّ مِن أكلِ لُحومِ الطَّيرِ كُلِّها: ما كانَت لَهُ قانِصَةٌ فحَلالٌ أكلُهُ، وما لم يَكُن لَهُ قانِصَةٌ فَحَرامٌ أكلُهُ. ولا بأسَ بِأكلِ صُنوفِ الجَرادِ.

وأمّا ما يَجوزُ أكلُهُ مِن البَيضِ: فكُلُّ ما اختَلَفَ طَرَفاهُ فحَلالٌ أكلُهُ، وما استَوىٰ طَرَفاهُ فَحَرامٌ أكلُهُ.

اینها حلال است، امّا آنهایی که برای انسان زیان دارند، خوردنشان حرام است.

دستهٔ سوم شامل کلیهٔ سبزی‌ها و گیاهان است و هر گونه سبزه‌ای که از زمین بِرُوید و برای انسان سودمند و جنبهٔ تغذیه داشته باشد، خوردنش حلال می‌باشد. اما سبزی‌هایی که خوردنشان برای انسان زیان داشته باشد، مانند سبزی‌های سمی کشنده و مانند خر زهره و دیگر انواع سبزی‌های سمی کشنده، خوردنشان حرام است.

و امّا حیواناتی که خوردن گوشت آنها حلال است: گوشت گاو، گوسفند و شتر، و هر حیوان وحشی که دندان نیش و چنگال ندارد و گوشت پرندگانی که چینه‌دان دارند، خوردنشان حلال است. اما پرندگانی که چینه‌دان ندارند، خوردنشان حرام می‌باشد. خوردن انواع ملخ نیز بلامانع است.

و اما تخمهای پرندگان که خوردنشان حلال است: هر تخمی که دو سر آن با هم تفاوت داشته باشد، خوردنش حلال است و هر تخمی که دو طرف آن برابر باشد، خوردنش حرام می‌باشد.

وما يَجوزُ أكلُهُ مِن صَيدِ البَحرِ مِن صُنوفِ السَّمَكِ: ما كانَ له قُشُورٌ فَحَلالٌ أكلُهُ، وما لم يَكُن لَهُ قُشُورٌ فَحَرامٌ أكلُهُ.

آبزیانی که خوردنشان حلال است: از میان انواع ماهیها آنهایی که بدنشان پولک دارد، خوردنشان حلال است و آنهایی که پولک ندارند، خوردنشان حرام می‌باشد.

وما يَجوزُ مِن الأشرِبَةِ مِن جَميعِ صُنوفِها: فما لا يُغَيِّرُ العَقلَ كثيرُهُ فلا بَأسَ بشُربِهِ، وكُلُّ شَيءٍ مِنها يُغَيِّرُ العَقلَ كثيرُهُ فالقَليلُ مِنهُ حَرامٌ.

انواع نوشیدنیهای مجاز: هر نوشیدنی‌ای که بسیارِ آن عقل را تغییر ندهد [مست کننده نباشد]، نوشیدنش اشکالی ندارد. اما هر نوشیدنی‌ای که زیادش عقل را زایل کند، کم آن هم حرام است.

وما يَجوزُ مِن اللِّباسِ: فكُلُّ ما أنبَتَتِ الأرضُ فلا بَأسَ بلُبسِهِ والصَّلاةِ فيه، وكُلُّ شَيءٍ يَحِلُّ لَحمُهُ فلا بأسَ بلُبسِ جِلدِهِ الذَّكِيِّ مِنهُ وصُوفِهِ وشَعرِهِ ووَبَرِهِ، وإن كانَ الصُّوفُ والشَّعرُ والرِّيشُ والوَبَرُ مِن المَيتَةِ وغيرِ المَيتَةِ ذَكِيّاً فلا بأسَ بلُبسِ ذلكَ والصَّلاةِ فيهِ.

پوشیدنیهای مجاز: هر چه از زمین بروید، پوشیدن و نماز خواندن با آن بلامانع است و هر حیوانی که گوشتش حلال باشد و ذبح شرعی شود، پوشیدن پوست و پشم و مو و کرک آن رواست و اگر پشم و مو و پَر و کرک مردار و غیر مردار پاک باشد، پوشیدن و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

وكُلُّ شَيءٍ يكونُ غِذاءُ الانسانِ في مَطعَمِهِ ومَشرَبِهِ أو مَلبَسُهُ فلا تَجوزُ الصلاةُ علَيهِ، ولا السُّجودُ إلّا ما كانَ مِن نَباتِ الأرضِ مِن غيرِ ثَمَرٍ قبلَ أن يَصيرَ مَغزولاً، فإذا صارَ غَزلاً فلا تَجوزُ الصلاةُ علَيهِ إلّا في حالِ ضَرورَةٍ.

هر چیزی که غذای انسان باشد، از خوردنی و نوشیدنی، یا پوشیدنی باشد، نماز خواندن در آن، یا سجده کردن بر آن جایز نیست، مگر آنچه از زمین رویَد که بی‌میوه باشد و رشته نشده باشد. پس هر گاه رشته شد، نماز خواندن بر آن جایز نیست، مگر در حال ضرورت و ناچاری.

أمّا ما يَجوزُ مِن المَناكِحِ فأربَعَةٌ

ازدواجهای روا: چهار گونه است:

وُجوهٍ: نِكاحٌ بِمِيراثٍ، ونِكاحٌ بِغيرِ مِيراثٍ، ونِكاحُ اليَمينِ، ونِكاحٌ بِتَحليلٍ مِن المُحلِّلِ لَهُ مَن مَلَكَ مَن يَملِكُ.

وأمّا ما يَجوزُ مِن المِلكِ والخِدمَةِ: فَستَّةُ وُجوهٍ: مِلكُ الغَنيمَةِ، ومِلكُ الشِّراءِ، ومِلكُ المِيراثِ، ومِلكُ الهِبَةِ، ومِلكُ العارِيَةِ، ومِلك الأجرِ.

فهذهِ وُجوهُ ما يَحِلُّ وما يَجوزُ للإنسانِ إنفاقُ مالِهِ وإخراجُهُ بِجِهَةِ الحَلالِ في وُجوهِهِ، وما يَجوزُ فيه التَّصرُّفُ والتَّقلُّبُ مِن وُجوهِ الفَريضَةِ والنّافِلَةِ.[1]

(انظر) عنوان ٢٢٣ «الشُّحت».

السلاح: باب ١٨٣٨.

بحار الأنوار: ١٠٣/٤٢ باب ٤.

ازدواج میراث دار (عقد دائم)، ازدواج بی‌میراث (ازدواج موقّت)، ازدواج با کنیز خود و ازدواج با کنیز کسی با اجازه و حلال شمردن صاحب او.

و اما آنچه جایز است از مالکیت و خدمت: شش نوع است: مالکیتِ غنیمت، مالکیتِ خریداری، مالکیتِ میراث، مالکیتِ هبه و بخشش، مالکیتِ عاریه و مالکیت اجاره.

اینهاست راهها و موارد حلال و مجاز برای این که انسان مال خود را خرج کند و از راههای حلالش به مصرف برساند و راههای مجاز تصرّف در اموال خود به طریق واجب و مستحب.

٣٤٢٨
الحَثُّ عَلَى التَّكَسُّبِ بِاليَدِ

٣٤٢٨
تشویق به کسب درآمد از دسترنج

١٧٧٣٨ . رسولُ اللهِ ﷺ: ما أكَلَ أحَدٌ طَعاماً قطُّ خَيراً مِن أن يَأكُلَ مِن عَمَلِ يَدِهِ، وإنَّ نَبيَّ اللهِ داوودَ كانَ يَأكُلُ مِن عَمَلِ يَدِهِ.[2]

١٧٧٣٨ . پیامبر خدا ﷺ: هرگز کسی غذایی بهتر از دسترنج خود نخورده است. پیامبر خدا، داوود، از دسترنج خود امرار معاش می‌کرد.

١٧٧٣٩ . عنه ﷺ: ما أكَلَ العَبدُ طَعاماً أحَبَّ إلَى اللهِ تعالىٰ مِن كَدِّ يَدِهِ، ومَن باتَ كالّاً مِن عَمَلِهِ

١٧٧٣٩ . پیامبر خدا ﷺ: بنده، هیچ غذایی نخورد که نزد خداوند متعال محبوبتر از دسترنج خودش باشد، هر که شب را با تنی خسته

١. تحف العقول: ٣٣١. ٢. كنز العمّال: ٩٢٢٣.

باتَ مَغفوراً لَهُ.[۱]

از کار بخوابد، آمرزیده شود.

۱۷۷۴۰ . عنه ﷺ: إنّ داوودَ النَّبيَّ كانَ لا يَأكُلُ إلّا مِن كَسبِ يَدِهِ.[۲]

۱۷۷۴۰ . **پیامبر خدا** ﷺ: داوود پیامبر، جز از دسترنج خود نمی‌خورد.

۱۷۷۴۱ . عنه ﷺ: أزكَى الأعمالِ كَسبُ المَرءِ بيَدِهِ.[۳]

۱۷۷۴۱ . **پیامبر خدا** ﷺ: پاکیزه‌ترین کارها، درآمدی است که انسان با دسترنج خود کسب کند.

۱۷۷۴۲ . عنه ﷺ: أطيَبُ الكَسبِ عَمَلُ الرجُلِ بيَدِهِ وكُلُّ بَيعٍ مَبرورٍ.[۴]

۱۷۷۴۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: پاکترین کسب و درآمد، دسترنج آدمی است و هر معامله‌ای که با درستکاری همراه باشد.

۱۷۷۴۳ . عنه ﷺ: أفضَلُ الكَسبِ بَيعٌ مَبرورٌ وعَمَلُ الرجُلِ بيَدِهِ.[۵]

۱۷۷۴۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: برترین کسب و درآمد، معاملهٔ درستکارانه است و کار کردن انسان با دست خودش.

۱۷۷۴۴ . عنه ﷺ: خَيرُ الكَسبِ كَسبُ يَدَيِ العامِلِ إذا نَصَحَ.[۶]

۱۷۷۴۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: بهترین درآمد، درآمد کارگری است که در کارش صداقت داشته باشد.

۱۷۷۴۵ . **كتاب من لا يحضره الفقيه**: كانَ أميرُ المؤمنينَ ﷺ يَخرُجُ في الهاجِرَةِ في الحاجَةِ قد كُفِيَها يُريدُ أن يَراهُ اللهُ تعالىٰ يُتعِبُ نفسَهُ في طَلَبِ الحَلالِ.[۷]

۱۷۷۴۵ . **کتاب من لا یحضره الفقیه**: امام علی ﷺ، در هوای داغ نیمروز برای کار کردن بیرون می‌رفت، در حالی که نیازی نداشت [خودش برود]. علّتش این بود که می‌خواست خداوند متعال ببیند، او برای کسب روزی حلال زحمت می‌کشد.

۱۷۷۴۶ . **بحار الأنوار**: رُوِيَ أنَّ حَوارِيِّي عيسىٰ ﷺ كانوا إذا جاعُوا قالوا: يا رُوحَ اللهِ جُعْنا، فَيَضرِبُ بيَدِهِ علَى الأرضِ ـ سَهلاً كان أو

۱۷۷۴۶ . **بحارالأنوار**: روایت شده است که حواریان عیسی ﷺ هرگاه گرسنه می‌شدند، می‌گفتند: یا روح الله! گرسنه شده‌ایم. پس، عیسی ﷺ با دست خود به زمین، چه دشت

---

۱ . کنز العمّال: ۹۲۲۸.
۲ . کنز العمّال: ۹۲۲۲.
۳ . کنز العمّال: ۹۲۲۰.
۴ . کنز العمّال: ۹۱۹۶.
۵ . کنز العمّال: ۹۱۹۵.
۶ . جامع الأحادیث للقمّي: ۷۶.
۷ . کتاب من لا یحضره الفقیه: ۳۵۹۶/۱۶۳/۳.

جَبَلاً ـ فَيُخرِجُ لِكُلِّ إنسانٍ مِنهُم رَغِيفَينِ يَأكُلُهُما، فإذا عَطِشُوا قالوا: يا رُوحَ اللهِ عَطِشْنا، فَيَضرِبُ بِيَدِهِ على الأرضِ ـ سَهلاً كان أو جَبَلاً ـ فَيُخرِجُ ماءً فَيَشرَبُونَ، قالوا: يا رُوحَ اللهِ، مَن أفضَلُ مِنّا؟ إذا شِئنا أطعَمتَنا، وإذا شِئنا سَقَيتَنا، وقد آمَنّا بكَ واتَّبَعناكَ! قالَ: أفضَلُ مِنكُم مَن يَعمَلُ بِيَدِهِ، ويَأكُلُ مِن كَسبِهِ، فصاروا يَغسِلُونَ الثِّيابَ بالكِراءِ.[1]

بود و چه کوه، می‌زد و برای هر یک از حواریان دو گرده نان بیرون می‌آورد، که آنها را می‌خوردند. و هر گاه تشنه می‌شدند، می‌گفتند: یا روح الله! تشنه شده‌ایم و آن حضرت با دستش به زمین، خواه دشت بود یا کوه، می‌زد و آب بیرون می‌آورد و حواریان می‌نوشیدند. آنها گفتند: یا روح الله! چه کسی از ما برتر است که هر گاه می‌خواهیم غذایمان می‌دهی و هر گاه می‌خواهیم آبمان می‌نوشانی در حالی که همهٔ ما به تو ایمان آورده‌ایم و پیرویت می‌کنیم؟ عیسی﵇ فرمود: برتر از شما، کسی است که با دست خود کار کند و از کسب خودش بخورد. از آن پس حواریان رخت می‌شستند و اجرت می‌گرفتند.

۱۷۷۴۷ . داوود﵇ ـ لَمّا مَرَّ بِإسكافٍ ـ: يا هذا اِعمَلْ وكُل، فَإنَّ اللهَ يُحِبُّ مَن يَعمَلُ ويَأكُلُ، ولا يُحِبُّ مَن يَأكُلُ ولا يَعمَلُ.[2]

۱۷۷۴۷ . داوود﵇ ـ چون بر کفشگری گذشت ـ فرمود: ای مرد! کار کن و بخور؛ زیرا خداوند، کسی را که کار کند و بخورد، دوست دارد و کسی را که بخورد و کار نکند، دوست نمی‌دارد.

۱۷۷۴۸ . الإمامُ الصّادقُ﵇: إنَّ أميرَ المؤمنينَ﵇ أعتَقَ ألفَ مَملوكٍ مِن كَدِّ يَدِهِ.[3]

۱۷۷۴۸ . امام صادق﵇: امیرالمؤمنین﵇، از دسترنج خود هزار بنده خرید و آزاد کرد.

۱۷۷۴۹ . عنه﵇: أوحَى اللهُ عَزَّوجلَّ إلىٰ داوودَ﵇: إنَّكَ نِعمَ العَبدُ لولا أنَّكَ تَأكُلُ مِن بَيتِ المالِ ولا تَعمَلُ بِيَدِكَ شيئاً! قالَ: فبكىٰ داوودُ﵇ أربَعينَ صَباحاً، فأوحَى اللهُ عَزَّوجلَّ إلَى الحَديدِ: أنْ لِنْ لِعَبدي داوودَ، فَألانَ اللهُ تعالىٰ لَهُ الحَديدَ، فكانَ يَعمَلُ كلَّ يَومٍ

۱۷۷۴۹ . امام صادق﵇: خداوند عزّوجلّ به داوود﵇ وحی فرمود: «اگر نبود که از بیت المال می‌خوری و با دستت کاری نمی‌کنی، چه نیکو بنده‌ای بودی»، پس داوود﵇ چهل بامداد گریست. آن گاه خداوند عزّوجلّ به آهن وحی کرد: برای

---

۱. بحار الأنوار: ۷/۲۷۶/۱۴.
۲. تنبيه الخواطر: ۴۲/۱. ۳. تهذيب الأحكام: ۸۹۵/۳۲۶/۶.

دِرعاً فَيَبيعُها بألفِ دِرهَمٍ، فَعَمِلَ ثلاثَمِائةِ وسِتِّينَ دِرعاً، فباعَها بثلاثِمِائةٍ وسِتِّينَ ألفاً، واستَغنىٰ عن بَيتِ المالِ.[1]

بنده‌ام داوود نرم شو. و چون خداوند متعال آهن را در دست داوود نرم گردانید، او روزی یک زره می‌بافت و آن را به هزار درهم می‌فروخت. پس سیصد و شصت زره بافت و آنها را به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و بدین ترتیب از بیت المال بی‌نیاز شد.

۱۷۷۵۰ . عنه ﷺ : لا تَكسَلُوا في طَلَبِ مَعايِشِكُم؛ فإنّ آباءَنا كانوا يَركُضُونَ فيها ويَطلُبُونَها.[2]

۱۷۷۵۰ . **امام صادق**ﷺ: در طلب معاش خود کاهلی نورزید؛ زیرا پدران شما در پی آن می‌دویدند و آن را می‌طلبیدند.

۱۷۷۵۱ . **الكافي** عَن أبي عبدِ اللهِ ﷺ: إنّ محمّدَ بنَ المُنكَدِرِ كانَ يقولُ: ما كنتُ أرىٰ أنَّ عليَّ بنَ الحسينِ ﷺ يَدَعُ خَلَفاً أفضَلَ مِنهُ حتّى رأيتُ ابنَهُ محمّدَ بنَ عليٍّ ﷺ، فأرَدتُ أن أعِظَهُ فَوَعَظَني! فقالَ لَهُ أصحابُهُ: بأيِّ شيءٍ وَعَظَكَ؟ قالَ: خَرَجتُ إلىٰ بَعضِ نَواحي المَدينةِ في ساعَةٍ حارَّةٍ فَلَقِيَني أبو جعفرٍ محمّدُ بنُ عليٍّ وكانَ رجُلاً بادِناً ثَقيلاً وهُو مُتَّكِئٌ علىٰ غُلامَينِ أسوَدَينِ أو مَولَيَينِ، فقلتُ في نَفسِي: سبحانَ اللهِ! شَيخٌ مِن أشياخِ قُرَيشٍ في هذهِ الساعَةِ علىٰ هذهِ الحالِ في طَلَبِ الدُّنيا! أما لَأعِظَنَّهُ.

۱۷۷۵۱ . **الكافي**: امام صادقﷺ فرمود: محمّد بن منکدر می‌گفت: من فکر می‌کردم که علی بن الحسینﷺ فرزندی از خود بر جای نخواهد گذاشت که برتر از خودِ علی بن الحسین باشد، تا آن که [روزی] فرزند او محمّد بن علیﷺ را دیدم و خواستم نصیحتش کنم. اما او مرا نصیحت کرد. یاران محمّد بن منکدر، پرسیدند: چه‌نصیحتی به تو کرد؟ گفت: روزی هوا بسیار گرم بود و من به یکی از نواحی مدینه می‌رفتم. در راه ابو جعفرمحمّد بن علی را که بدنی فربه و سنگین داشت، دیدم که به دو غلام سیاه یا دو تن از موالی تکیه داده‌است.با خودم گفتم: سبحان الله! شیخی از شیوخ قریش در یک چنین وقتی و با چنین حالی در پی دنیاست!باید او را نصیحت کنم.

فَدَنَوتُ منه فَسَلَّمتُ علَيهِ، فَرَدَّ عليَّ

نزدیکش رفتم و سلام کردم. در حالی که عرق می‌ریخت با حالت تَشَر، جواب

---

۱ . تهذيب الأحكام: ۸۹۶/۳۲۶/۶.

۲ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ۳۵۷۶/۱۵۷/۳.

السَّلامَ بِنَهرٍ وهُو يَتَصابُّ عَرَقاً، فقلتُ: أصلَحَكَ اللهُ، شَيخٌ مِن أشياخِ قُرَيشٍ في هذهِ الساعَةِ علىٰ هذهِ الحالِ في طَلَبِ الدُّنيا؟! أرأيتَ لو جاءَ أجَلُكَ وأنتَ علىٰ هذهِ الحالِ ما كنتَ تَصنَعُ؟!

فقالَ: لو جاءَني المَوتُ وأنا علىٰ هذِهِ الحالِ جاءَني وأنا في طاعَةٍ مِن طاعَةِ اللهِ عَزَّوجلَّ أكُفُّ بها نَفسي وعِيالي عنكَ وعنِ النّاسِ، وإنّما كنتُ أخافُ أن لو جاءَني المَوتُ وأنا علىٰ مَعصيَةٍ مِن مَعاصِي اللهِ.

فقلتُ: صَدَقتَ يَرحَمُكَ اللهُ، أرَدتُ أن أعِظَكَ فوَعَظتَني![1]

سلام مرا داد. من گفتم: خداخیرت دهد، شیخی از شیوخ قریش در چنین ساعتی و با چنین حالی در پی دنیا! اگر با این حال اجلت دررسد چه می‌کنی؟!

حضرت فرمود: اگر در چنین حالی باشم و مرگم فرا رسد، در حال طاعتی از طاعات خداوند عزّوجلّ هستم؛ طاعتی که با آن خودم و خانواده‌ام را از محتاج شدن به تو و مردم باز می‌دارم. ترس من از این است که درحال انجام معصیتی از معاصی خداوند عزّوجلّ باشم و مرگ مرا در رسد.

من گفتم: راست گفتی، خدایت رحمت کناد. خواستم تو را نصیحت کنم، اما تو مرا نصیحت کردی.

١٧٧٥٢ . كتاب من لايحضره الفقيه عن الفَضل بن أبي قُرَّةَ: دَخَلنا علىٰ أبي عبدِاللهِ عليه السلام وهُو يَعمَلُ في حائطٍ لَهُ، فقُلنا: جَعَلَنا اللهُ فِداكَ، دَعْنا نَعمَلْ لكَ أو تَعمَلْهُ الغِلمانُ، قالَ: لا، دَعُوني فإنّي أشتَهي أن يَرانيَ اللهُ عَزَّوجلَّ أعمَلُ بِيَدي وأطلُبُ الحلالَ في أذىٰ نَفسِي.[2]

١٧٧٥٢ . كتاب من لايحضره الفقيه به نقل از فضل بن ابی قرّه ـ: حضور امام صادق عليه السلام رسیدیم، در حالی که در باغ خود مشغول کار کردن بود. عرض کردیم: خدا ما را فدای شما کند، اجازه دهید ما برای شما کار کنیم یا غلامان کار را انجام دهند. حضرت فرمود: نه، مرا به حال خود بگذارید؛ چون دوست دارم خداوند عزّوجلّ مرا ببیند که با دست خودم کار می‌کنم و با رنج خود، روزی حلال به دست می‌آورم.

---

١. الكافي: ١/٧٢٣/٥.

٢. كتاب من لا يحضره الفقيه: ٣٥٩٥/١٦٣/٣.

۱۷۷۵۳ . **كتاب من لا يحضره الفقيه** عن عليِّ بنِ أبي حَمزةَ: رأيتُ أبا الحسنِ ﷺ يَعمَلُ في أرضٍ لَهُ وقَد استَنقَعَت قَدَماهُ في العَرَقِ، فقلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ، أينَ الرِّجالُ؟!

فقال: يا عليُّ، عَمِلَ باليَدِ مَن هُو خَيرٌ مِنّي ومِن أبي في أرضِهِ، فقلتُ لَهُ: مَن هُو؟ فقال: رسولُ اللهِ ﷺ وأميرُ المؤمنينَ وآبائي ﷺ كُلُّهُم قد عَمِلُوا بِأيدِيهِم، وهُو مِن عَمَلِ النَّبيِّينَ والمُرسَلينَ والصالِحينَ.[1]

(انظر) الرزق: باب ۱۵۰۰.

۱۷۷۵۳ . **كتاب من لا يحضره الفقيه** ـ به نقل از علی بن ابی حمزه ـ: ابو الحسن [موسی بن جعفر] ﷺ را دیدم که در زمین خود کار می‌کرد و پاهایش غرق عرق شده بود. عرض کردم: فدایت شوم، مردها [ی کارگر] کجا هستند؟!

فرمود: ای علی! کسی که از من و پدرم بهتر بود، با دست خود در زمینش کار می‌کرد. پرسیدم: او کیست؟ فرمود: رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین، و نیاکان من همه، با دستهای خود کار می‌کردند. این کار همهٔ پیامبران و فرستادگان و بندگان شایسته [خداوند] است.

۳۴۲۹
المَكاسِبُ المَذمومَةُ

۱۷۷۵۴ . **الإمامُ الكاظمُ** ﷺ جاء رجلٌ إلى النبيِّ ﷺ فقال: يا رسولَ اللهِ قد عَلَّمتُ ابني هذا الكتابَ ففي أيِّ شيءٍ أُسَلِّمُهُ؟ فقالَ: سَلِّمْهُ للهِ أبوكَ، ولا تُسَلِّمْهُ في خَمسٍ: لا تُسَلِّمْهُ سَيّاءً، ولا صايغاً، ولا قَصّاباً، ولا حَنّاطاً، ولا نَخّاساً.

فقالَ: يا رسولَ اللهِ ﷺ، وما السَّيّاءُ؟ قالَ: الذي يَبيعُ الأكفانَ ويَتَمَنّىٰ مَوتَ

۳۴۲۹
شغل‌های نکوهیده

۱۷۷۵۴ . **امام کاظم** ﷺ: مردی خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و به ایشان عرض کرد: من این فرزندم را سواد آموخته‌ام؛ حالا او را به چه شغلی بگمارم؟ حضرت فرمود: خدا پدرت را بیامرزد، او را در هر شغلی بگذار اما به پنج گروه مسپارش: سیّاء، زرگر، قصّاب، گندم فروش و برده فروش.

مرد عرض کرد: ای رسول خدا! سیّاء کیست؟ فرمود: کسی که کفن می‌فروشد و آرزوی مرگ افراد امّت مرا دارد، در حالی که یک نوزاد امّت خود را، از هر آنچه

۱ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ۳۵۹۳/۱۶۲/۳.

أُمَّتي، ولَلمَولُودُ مِن أُمَّتي أحَبُّ إلَيَّ مِمّا طَلَعَت عَلَيهِ الشَّمسُ، وأما الصائغُ فإنَّهُ يُعالِجُ غَبنَ أُمَّتي، فأمّا القَصّابُ فإنَّهُ يَذبَحُ حتّىٰ تَذهَبَ الرَّحمَةُ مِن قَلبِهِ، وأمّا الحَنّاطُ فإنَّهُ يَحتَكِرُ الطَّعامَ عَلىٰ أُمَّتي، ولَأن يَلقَى اللهُ العَبدَ سارِقاً أحَبُّ إلَيَّ مِن أن يَلقاهُ قَدِ احتَكَرَ طَعاماً أربَعينَ يَوماً. وأمّا النَّخّاسُ فإنَّهُ أتاني جَبرئيلُ ﷺ فقالَ: يا محمّدُ، إنَّ شِرارَ أُمَّتِكَ الذينَ يَبيعُونَ النّاسَ.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۷۷/۱۰۳ باب ۱۵.

آفتاب بر آن می‌تابد بیشتر دوست دارم. اما زرگر؛ زیرا به فکر مغبون ساختن افراد امّت من است. اما قصاب؛ زیرا آنقدر حیوان می‌کشد که رحم از دلش رخت بر می‌بندد. اما گندم فروش؛ زیرا ارزاق امّت مرا احتکار می‌کند. اگر کسی با عنوان دزد، خدا را دیدار کند بهتر است از این که او را دیدار کند، در حالی که چهل روز خوراک مردم را احتکار کرده باشد. اما برده‌فروش؛ زیرا جبرئیل ﷺ نزد من آمد و گفت: ای محمّد! بدترین افراد امّت تو، کسانی هستند که انسان خرید و فروش می‌کنند.

۳۴۳۰
النَّوادِرُ

۱۷۷۵۵. رسولُ اللهِ ﷺ: وَيلٌ لِتُجّارِ أُمَّتي مِن لا وَاللهِ وبَلىٰ واللهِ، ووَيلٌ لِصُنّاعِ أُمَّتي مِنَ اليَومِ وغَدٍ.[2]

۱۷۷۵۶. الإمامُ عليٌّ ﷺ: طُوبىٰ لِمَن ذَلَّ في نَفسِهِ، وطابَ كَسبُهُ، وصَلُحَت سَريرَتُهُ، وحَسُنَت خَليقَتُهُ، وأنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ، وأمسَكَ الفَضلَ مِن لِسانِهِ.[3]

۳۴۳۰
گوناگون

۱۷۷۵۵. **پیامبر خدا ﷺ**: وای بر بازرگانان (کَسَبه) امّت من، از «آری به خدا» و «نه به خدا» گفتنهایشان و وای بر صنعتگران (پیشه‌وران) امّت من، از امروز و فردا کردنهایشان.

۱۷۷۵۶. **امام علی ﷺ**: خوشا به حال کسی که در نظر خود خوار است و کسب و کارش پاکیزه و نیّت و درونش پاک و خوی او نیک است. زیادی دارایی خود را انفاق می‌کند و زبانش را از زیاده گویی، نگه می‌دارد.

۱. بحار الأنوار: ۱/۷۷/۱۰۳.
۲. کتاب من لا یحضره الفقیه: ۳۵۸۴/۱۶۰/۳.
۳. نهج البلاغة: الحکمة ۱۲۳.

۱۷۷۵۷ . عنه‌ﷺ : يابنَ آدمَ، ما كَسَبتَ فَوقَ قُوتِكَ فَأنتَ فيه خازِنٌ لِغَيرِكَ.[۱]

۱۷۷۵۷ . امام علی‌ﷺ: ای فرزند آدم! هر چه بیش ازخوراکت گرد آوری، تو خزانه‌دار آن برای دیگری هستی.

۱۷۷۵۸ . الإمامُ الصّادقُﷺ ـ لمّا سُئلَ : ما بالُ أصحابِ عيسىﷺ كانوا يَمشُونَ على‌الماءِ وليسَ ذلكَ في أصحابِ محمّدٍﷺ ؟ ـ : إنَّ أصحابَ عيسىﷺ كُفُوا المَعاشَ وإنّ هؤلاءِ ابتُلُوا بالمَعاشِ.[۲]

۱۷۷۵۸ . امام صادقﷺ ـ آنگاه که سؤال کردند: چرا اصحاب عیسیﷺ روی آب راه می‌رفتند، اما اصحاب محمّدﷺ راه نمی‌رفتند؟ ـ فرمود: چون اصحاب عیسیﷺ، از طلب معاش بی‌نیاز شدند، اما اینان، دربند معاش بودند.

۱۷۷۵۹ . عنه‌ﷺ: كَسبُ الحَرامِ يَبينُ في الذُّرِّيَّةِ.[۳]

۱۷۷۵۹ . امام صادقﷺ: درآمد حرام [اثرش] در نسل آشکار می‌شود.

۱۷۷۶۰ . تهذيب الأحكام عن محمّد بن عذافر : أعطى أبو عبداللهِﷺ لأبي ألفاً وسبعمائةِ دِينارٍ وقالَ لَهُ : إتَّجِرْ لي بها.

ثُمّ قالَ : أمّا إنّهُ ليسَ لي رَغبَةٌ في رِبحِها وإن كانَ الرِّبحُ مَرغوباً فيهِ، ولكنّ أحبَبتُ أن يَرانِيَ اللهُ عَزّوجلَّ مُتَعَرِّضاً لِفَوائدِهِ.[۴]

۱۷۷۶۰ . تهذیب الأحکام ـ به نقل از محمّد بن عذافر ـ : امام صادقﷺ هزار و هفتصد دینار به پدرم داد و به او فرمود : با این مبلغ، برای من تجارت کن. سپس فرمود: بدان که من رغبتی به سود آنها ندارم، هر چند سود مطلوب است. بلکه دوست دارم خداوند عزّوجلّ، ببیند که جویای بهره‌مندی از فضل و فواید او هستم.

---

۱ . بحار الأنوار : ۲۸/۱۴۴/۷۳ .

۲ . بحار الأنوار : ۹/۲۷۸/۱۴ .

۳ . الكافي : ۴/۱۲۵/۵ .

۴ . تهذيب الأحكام: ۸۹۸/۳۲۶/۶ .

۴۵۹

الکسل

تنبلی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

بحارالأنوار: ۷۳/۱۵۹ باب ۱۲۷ «الکسل والضجر وطلب مالایدرک».

انظر:

عنوان ۳۳۵ «العجز»، الصلاة: باب ۲۲۶۶.

۱۳۰ ـــــــ

كَسلانَ.[1]

۱۷۷۶۷ . عنه ﷺ : مَن دامَ كَسَلُهُ خابَ أمَلُهُ.[2]

۱۷۷۶۸ . عنه ﷺ : الكَسَلُ يُفسِدُ الآخِرَةَ.[3]

۱۷۷۶۹ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : الكَسَلُ يُضِرُّ بالدِّينِ والدُّنيا.[4]

۱۷۷۷۰ . عنه ﷺ : إنّي لَأُبغِضُ الرجُلَ ـ أو أُبغِضُ للرَّجُلِ ـ أن يَكونَ كَسلانَ عن أمرِ دُنياهُ، ومَن كَسِلَ عَن أمرِ دُنياهُ فهُو عن أمرِ آخرتِهِ أكسَلُ.[5]

۱۷۷۷۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن كَسِلَ عن طَهُورِهِ وصلاتِهِ فليسَ فيهِ خَيرٌ لِأمرِ آخرَتِهِ، ومَن كَسِلَ عمّا يُصلِحُ بِهِ أمرَ مَعيشَتِهِ فليسَ فيهِ خيرٌ لِأمرِ دنياهُ.[6]

۱۷۷۷۲ . عنه ﷺ : إن كانَ الثَّوابُ مِن اللهِ فالكَسَلُ لِماذا؟![7]

۱۷۷۷۳ . عنه ﷺ : لاتَستَعِنْ بِكَسلانَ، ولاتَستَشيرَنَّ عاجِزاً.[8]

تکیه مکن.

۱۷۷۶۷ . **امام علی** ﷺ: کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند.

۱۷۷۶۸ . **امام علی** ﷺ: تنبلی، آخرت را تباه می‌کند.

۱۷۷۶۹ . **امام باقر** ﷺ: تنبلی به دین و دنیا زیان می‌زند.

۱۷۷۷۰ . **امام باقر** ﷺ: من نفرت دارم از مرد ـ یا برای مرد ـ که در کار دنیایش تنبل باشد. هر که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل‌تر است.

۱۷۷۷۱ . **امام صادق** ﷺ: هر که در طهارت و نماز خود تنبلی ورزد، در کار آخرتش به خیری نمی‌رسد و هر که در آنچه معیشت او را به سامان می‌آورد تنبلی ورزد، در کار دنیایش به خیری دست نمی‌یابد.

۱۷۷۷۲ . **امام صادق** ﷺ: اگر پاداش دادن [در برابر کار] از خداست، دیگر تنبلی چرا؟!

۱۷۷۷۳ . **امام صادق** ﷺ: از آدم تنبل کمک مگیر و با ناتوان مشورت مکن.

---

۱ . غرر الحكم : ۱۰۲۰۵ . ۲ . غرر الحكم : ۷۹۰۷ .
۳ . مستدرك الوسائل : ۱۴۶۹۵/۴۵/۱۳ .
۴ . بحار الأنوار : ۶۴/۱۸۰/۷۸ .
۵ . الكافي : ۴/۸۵/۵ . ۶ . الكافي : ۳/۸۵/۵ .
۷ . بحار الأنوار : ۱/۱۵۹/۷۳ .
۸ . الكافي : ۶/۸۵/۵ .

۱۷۷۷۴ . عنه ﷺ: عَدُوُّ العَمَلِ الكَسَلُ.[۱]

۳۴۳۲
التَّحذيرُ عَنِ الكَسَلِ وَالضَّجَرِ

۱۷۷۷۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: يا عليُّ... إيّاكَ وخَصلَتَينِ: الضَّجَرَةُ والكَسَلُ؛ فإنّكَ إن ضَجِرتَ لم تَصبِرْ علىٰ حَقٍّ، وإن كَسِلتَ لم تُؤَدِّ حَقّاً.[۲]

۱۷۷۷۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إيّاكُم والكَسَلَ؛ فإنّه مَن كَسِلَ لم يُؤَدِّ حَقَّ اللهِ عَزَّوجلَّ.[۳]

۱۷۷۷۷ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إيّاكَ والكَسَلَ والضَّجَرَ؛ فإنَّهُما مِفتاحُ كُلِّ شَرٍّ، مَن كَسِلَ لم يُؤَدِّ حَقّاً، ومَن ضَجِرَ لم يَصبِرْ علىٰ حَقٍّ.[۴]

۱۷۷۷۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إيّاكَ وخَصلَتَينِ: الضَّجَرُ والكَسَلُ؛ فإنّكَ إن ضَجِرتَ لم تَصبِرْ علىٰ حَقٍّ، وإن كَسِلتَ لم تُؤَدِّ حَقّاً.[۵]

۱۷۷۷۹ . عنه ﷺ ـ لِبَعضِ وُلدِهِ ـ: إيّاكَ والكَسَلَ والضَّجَرَ؛ فإنّهما يَمنَعانِكَ مِن حَظِّكَ مِنَ الدُّنيا والآخِرَةِ.[۶]

۱۷۷۸۰ . عنه ﷺ: إيّاكُم والكَسَلَ، إنَّ رَبَّكُم رَحيمٌ

۱۷۷۷۴ . امام صادق ﷺ: دشمنِ کار، تنبلی است.

۳۴۳۲
پرهیز از تنبلی و بی‌حوصلگی

۱۷۷۷۵ . پیامبر خدا ﷺ: ای علی!... از دو خصلت بپرهیز: بی‌حوصلگی و تنبلی؛ زیرا اگر بی‌حوصله باشی، بر حق شکیبایی نکنی و اگر تنبل باشی، حقّی را ادا نکنی.

۱۷۷۷۶ . امام علی ﷺ: از تنبلی بپرهیزید؛ زیرا کسی که تنبل باشد، حقّ خداوند عزّوجلّ را نمی‌گزارد.

۱۷۷۷۷ . امام باقر ﷺ: از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز؛ زیرا این دو، کلید هر بدی می‌باشند و کسی که تنبل باشد، حقّی را نگزارد و کسی که بی‌حوصله باشد، بر حق شکیبایی نورزد.

۱۷۷۷۸ . امام صادق ﷺ: از دو خصلت بپرهیز: بی‌حوصلگی و تنبلی؛ زیرا اگر بی‌حوصله باشی، بر حق شکیبا نباشی و اگر تنبل باشی، حقّی را به جا نیاوری.

۱۷۷۷۹ . امام صادق ﷺ ـ خطاب به یکی از فرزندان خود ـ فرمود: از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز؛ زیرا که این دو خصلت، تو را از بهرهٔ دنیا و آخرتت باز می‌دارند.

۱۷۷۸۰ . امام صادق ﷺ: از تنبلی بپرهیزید. همانا

---

۱ . الكافي : ۱/۸۵/۵ . ۲ . بحار الأنوار : ۳/۴۸/۷۷ .
۳ . الخصال : ۱۰/۶۲۰ . ۴ . تحف العقول : ۲۹۵ .
۵ . بحار الأنوار : ۲/۱۵۹/۷۳ .
۶ . الكافي : ۲/۸۵/۵ .

يَشكُرُ القَليلَ، إنّ الرجُلَ لَيُصَلّي الرَّكعَتَينِ تَطَوُّعاً يُريدُ بِهِما وَجهَ اللهِ عَزَّوجلَّ فَيُدخِلُهُ اللهُ بِهِما الجَنَّةَ، وإنّهُ يَتَصَدَّقُ بالدِّرهَمِ تَطَوُّعاً يُريدُ بِهِ وَجهَ اللهِ عَزَّوجلَّ فَيُدخِلُهُ اللهُ بِهِ الجَنَّةَ.[1]

پروردگار شما مهربان است و از عمل اندک نیز قدردانی می‌کند. آدمی برای رضای خداوند عزّوجلّ دو رکعت نماز مستحبی می‌خواند و خداوند بر اثر آن او را به بهشت می‌برد، همچنین برای خشنودی خداوند عزّوجلّ درهمی صدقهٔ مستحبّی می‌دهد و خداوند به سبب آن او را به بهشت می‌برد.

۱۷۷۸۱ . الإمامُ الكاظمُ عليه السلام: إيّاكَ والكَسَلَ والضَّجَرَ؛ فإنَّكَ إن كَسِلتَ لم تَعمَلْ، وإن ضَجِرتَ لم تُعطِ الحَقَّ.[2]

۱۷۷۸۱ . امام کاظم علیه السلام: از تنبلی و بی‌حوصلگی پرهیز کن؛ چون اگر تنبلی ورزی کار نکنی و اگر بی‌حوصله باشی، حقّی را نپردازی.

۱۷۷۸۲ . عنه عليه السلام: إيّاكَ والضَّجَرَ والكسلَ؛ فإنَّهُما يَمنَعانِكَ حَظَّكَ مِن الدُّنيا والآخِرَةِ.[3]

۱۷۷۸۲ . امام کاظم علیه السلام: از بی‌حوصلگی و تنبلی بپرهیز؛ چون این دو خصلت، تو را از بهرهٔ دنیا و آخرت محروم می‌سازند.

۳۴۳۳
التَّحذيرُ مِن التَّواني

۳۴۳۳
پرهیز از سستی و کوتاهی در کار

۱۷۷۸۳ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: مَن أطاعَ التَّوانِيَ ضَيَّعَ الحُقوقَ.[4]

۱۷۷۸۳ . امام علی علیه السلام: هر که از سستی فرمان برد، حقوق را تباه سازد.

۱۷۷۸۴ . عنه عليه السلام: في التَّواني والعَجزِ اُنتجَتِ الهَلَكَةُ.[5]

۱۷۷۸۴ . امام علی علیه السلام: از سستی و ناتوانی، نابودی زاده شده است.

۱۷۷۸۵ . عنه عليه السلام: مِن سَبَبِ الحِرمانِ التَّواني.[6]

۱۷۷۸۵ . امام علی علیه السلام: یکی از عوامل محرومیت، سستی [در کار] است.

۱۷۷۸۶ . عنه عليه السلام: مِن التَّواني يَتَولَّدُ الكَسَلُ.[7]

۱۷۷۸۶ . امام علی علیه السلام: از سستی است که تنبلی زاییده می‌شود.

---

۱. ثواب الأعمال: ۱/۶۲/۱ . ۲. الكافي: ۵/۸۵/۵.
۳. مستطرفات السرائر: ۹/۸۰.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۲۳۹.
۵. بحار الأنوار: ۱۵/۳۴۲/۷۱.
۶. بحار الأنوار: ۱/۲۰۸/۷۷.
۷. غرر الحكم: ۹۲۸۴.

۱۷۷۸۷ . عنه ﷺ : التَّواني إضاعَةٌ .[۱]

۱۷۷۸۸ . عنه ﷺ : التَّواني فَوتٌ .[۲]

۱۷۷۸۹ . عنه ﷺ : بالتَّواني يكونُ الفَوتُ .[۳]

۱۷۷۹۰ . عنه ﷺ : مَن تَرَكَ العُجبَ والتَّوانيَ لم يَنزِلْ بِهِ مَكروهٌ .[۴]

۱۷۷۹۱ . عنه ﷺ : التَّواني سَجِيَّةُ النَّوكىٰ .[۵]

۱۷۷۹۲ . عنه ﷺ : مَن أطاعَ التَّوانِيَ أحاطَت بِهِ النَّدامَةُ .[۶]

۱۷۷۹۳ . عنه ﷺ : ضادُّوا التَّوانِيَ بالعَزمِ .[۷]

۱۷۷۹۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إيّاكَ والتَّوانِيَ فيما لا عُذرَ لكَ فيهِ ، فإلَيهِ يَلجَأُ النّادِمُونَ .[۸]

۱۷۷۸۷ . **امام علی** ﷺ: سستی و اهمال [در کار]، ضایع کنندهٔ [عمر و فرصت] است.

۱۷۷۸۸ . **امام علی** ﷺ: سستی و کوتاهی [در کار]، موجب از دست دادن است.

۱۷۷۸۹ . **امام علی** ﷺ: با سستی کردن، از دست دادن پدید آید.

۱۷۷۹۰ . **امام علی** ﷺ: کسی که خودپسندی و سستی را رها کند، هیچ امر ناخوشایندی به او نرسد.

۱۷۷۹۱ . **امام علی** ﷺ: سستی و اهمال، خصلت سبکسران است.

۱۷۷۹۲ . **امام علی** ﷺ: هر که از سستی فرمان برد، پشیمانی او را در میان گیرد.

۱۷۷۹۳ . **امام علی** ﷺ: با عزم و اراده، به جنگ سستی بروید.

۱۷۷۹۴ . **امام باقر** ﷺ: از سستی کردن در آنچه که تو را در آن عذری نیست بپرهیز؛ زیرا که پشیمانان به این خصلت پناه می‌برند.

۳۴۳۴
عَلامَةُ الكَسلانِ

۱۷۷۹۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : أمّا علامةُ الكَسلانِ فأربَعةٌ : يَتَوانىٰ حتّىٰ يُفرِّطَ ، ويُفَرِّطُ حتّىٰ يُضيِّعَ ، ويُضَيِّعُ حتّىٰ يَأثَمَ ، ويَضجَرُ .[۹]

۱۷۷۹۶ . لُقمانُ ﷺ ـ لابنِهِ ـ : لِلكَسلانِ ثَلاثُ

۳۴۳۴
نشانهٔ تنبل

۱۷۷۹۵ . **پیامبر خدا** ﷺ: نشانهٔ تنبل چهار چیز است: چندان سستی می‌کند که به تفریط و کُندی می‌گراید و چندان کُندی می‌کند که [اصل کار را] فرو می‌گذارد و چندان فروگذاری می‌کند که گنهکار می‌شود، و دل مردهٔ بی‌حوصله است.

۱۷۷۹۶ . **لقمان** ﷺ ـ خطاب به فرزندش ـ فرمود: تنبل را، سه نشانه است: چندان سستی می‌کند که به تفریط و کُندی می‌گراید و چندان

---

۱ . غرر الحکم : ۹ .
۲ . غرر الحکم : ۴۸ .
۳ . غرر الحکم : ۴۲۴۷ .
۴ . غرر الحکم : ۸۸۰۵ .
۵ . غرر الحکم : ۴۳۶ .
۶ . غرر الحکم : ۹۰۹۶ .
۷ . غرر الحکم : ۵۹۲۷ .
۸ . تحف العقول : ۲۸۵ .
۹ . بحار الأنوار : ۱۱/۱۲۲/۱ .

علاماتِ: يَتوانىٰ حتّىٰ يُفرِّطَ، ويُفرِّطُ حتّىٰ يُضيِّعَ، ويُضَيِّعُ حتّىٰ يَأثَمَ.[۱]

۱۷۷۹۷. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: تَأخيرُ العَمَلِ عُنوانُ الكَسَلِ.[۲]

کُندی می‌ورزد که [عمل را] فرو می‌گذارد و چندان [در عمل] فروگذاری می‌کند که گنهکار می‌شود.

۱۷۷۹۷. **امام علی**ﷺ: به تأخیر افکندن کار، نشانهٔ تنبلی است.

۳۳۳۵
الإستِعانةُ بِاللهِ في دَفعِ الكَسَلِ

۳۳۳۵
کمک خواهی از خدا برای دور کردن تنبلی از خود

۱۷۷۹۸. **رسولُ اللهِ**ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: امنُنْ علَينا بالنَّشاطِ، وأعِذْنا مِن الفَشَلِ والكَسَلِ والعَجزِ والعِلَلِ والضَّررِ والضَّجَرِ والمَلَلِ.[۳]

۱۷۷۹۸. **پیامبر خدا**ﷺ ـ در دعا ـ عرضه داشت: نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی دار و از سستی و تنبلی و ناتوانی و بهانه آوری و زیان و دل مردگی و ملال محفوظمان بدار.

۱۷۷۹۹. **عنه**ﷺ ـ أيضاً ـ: اللّهُمَّ إنّي أعوذُ بكَ مِن الهَمِّ والحُزنِ والعَجزِ والكَسَلِ.[۴]

۱۷۷۹۹. **پیامبر خدا**ﷺ ـ نیز در دعا ـ گفت: بار خدایا! من از غم و اندوه و ناتوانی و تنبلی به تو پناه می‌برم.

۱۷۸۰۰. **الإمامُ زينُ العابدينَ**ﷺ ـ أيضاً ـ: حَبِّب إلَيَّ ما تُحِبُّ مِن القَولِ والعَمَلِ حتّىٰ أدخُلَ فيهِ بِلَذَّةٍ وأخرُجَ مِنهُ بِنَشاطٍ، وأدعُوَكَ فيهِ بِنَظَرِكَ مِنّي إلَيهِ.[۵]

۱۷۸۰۰. **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: آن گفتار و کرداری را که تو دوست داری محبوب من گردان، تا با لذّت در آن وارد شوم و با نشاط و سرزندگی از آن به در آیم و در آن تو را بخوانم و نگاه لطف تو در آن، متوجّه من باشد.

۱۷۸۰۱. **عنه**ﷺ ـ في دعاءِ مَكارِمِ الأخلاقِ ـ: ولا تَبتَلِيَنّي بالكَسَلِ عن عِبادَتِكَ، ولا العَمىٰ عن سبيلِكَ، ولا بالتعرُّضِ لِخِلافِ مَحَبَّتِكَ.[۶]

۱۷۸۰۱. **امام زین العابدین**ﷺ ـ در دعای مکارم الاخلاق ـ گفت: مرا به تنبلی در عبادتت یا کوری [و گمراهی] از راهت یا پرداختن به آنچه برخلاف محبّت و دوستی توست، گرفتار مکن.

---

۱. بحار الأنوار: ۳/۱۵۹/۷۳.
۲. غرر الحكم: ۴۴۷۱. ۳. بحار الأنوار: ۱۲۵/۹۴.
۴. سنن النسائي: ۲۵۸/۸. ۵. بحار الأنوار: ۱۷/۲۹۸/۹۵.
۶. الصحيفة السجّادية: الدعاء ۲۰.

۱۷۸۰۲ . الإمامُ الرِّضا عليه السلام ـ في الدُّعاءِ للحُجّةِ ابنِ الحَسَنِ صلواتُ اللهِ عليهِ ـ : ولا تَبتَلِنا في أمرِهِ بالسَّأَمةِ والكَسَلِ والفَترَةِ والفَشَلِ، واجعَلْنا مِمَّن تَنتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ.[1]

۱۷۸۰۲ . امام رضا عليه السلام ـ در دعا برای حجة بن الحسن صلوات الله عليه ـ گفت: در کار او ما را به دلتنگی و تنبلی و سستی و ضعف مبتلا مفرما و ما را از کسانی قرار ده که به وسیلهٔ آنان دینت را یاری می‌رسانی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . بحار الأنوار : ۵/۳۲۵/۹۵.

الكُفرُ

کفر

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۲/۷۴«أبواب الكفر».

بحار الأنوار :۷۲/۷۴باب ۹۸«الكفر ولوازمه».

وسائل الشيعة :۱/ ۲۰باب ۲«ثُبوت الكفر والارتداد بجحود بعض الضروريّات».

كنز العمّال :۳/۶۳۵«كلمات الكفر ومُوجباته».

كنز العمّال :۳/۶۳۹«الإكراه بالكفر».

انظر:

عنوان ۲۵«الإيمان»، ۲۶۵«الشّرك».

الجهل: باب ۶۰۶، ۶۰۷، القرآن: باب ۳۲۴۰، الحسد: باب ۸۵۳.

الرشوة: باب ۱۵۱۲، الزكاة: باب ۱۵۸۲، الصلاة: باب ۲۲۶۹.

الظلم: باب ۲۴۱۴، الفقر: باب ۳۱۷۴، النعمة: باب ۳۸۵۵.

الغَيرة: باب ۳۰۹۸.

۳۴۳۶

الكُفرُ

الكتاب:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ﴾.[1]

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً ... وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾.[2]

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلا يَرْضَى لِعِبادِهِ الكُفْرَ﴾.[3]

﴿وَقالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾.[4]

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِيداً﴾.[5]

الحديث:

۱۷۸۰۳ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ لِأصحابِهِ عندَ الحَربِ ـ: فَوالَّذي فَلَقَ الحَبَّةَ وبَرَأَ النَّسَمَةَ، ما أسلَمُوا ولكنِ استَسلَمُوا، وأسَرُّوا الكُفرَ، فلمّا

۱. البقرة: ۲۵۷.
۲. النور: ۳۹، ۴۰.
۳. الزمر: ۷.
۴. إبراهيم: ۸.
۵. النساء: ۱۳۶.

۳۴۳۶

کفر

قرآن:

«و کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها درآورند».

«و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در دشت است که [آدم] تشنه آن را آب می‌پندارد... و کسی که خداوند برایش نوری قرار نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود».

«اگر کفر [کفران] بورزید، همانا خداوند از شما بی‌نیاز است و برای بندگان خود، کفر (کفران) را خوش نمی‌دارد».

«و موسی گفت: اگر شما و هر که در روی زمین است همگی کافر شوید، بی‌گمان خدا بی‌نیاز ستوده است».

«و هر که به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش و روز واپسین کافر شود، هر آینه سخت گمراه شده است».

حدیث:

۱۷۸۰۳ . امام علی علیه السلام ـ در هنگام جنگ خطاب به یاران خود ـ فرمود: سوگند به آن خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آنان مسلمان نشدند بلکه تسلیم شدند و کفر [خویش] را پنهان داشتند و هنگامی که برای کفر یاورانی یافتند، آن را آشکار

وَجَدُوا أعواناً علَيهِ أظهَرُوهُ.[1]

ساختند.

۱۷۸۰۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : كلُّ شَيءٍ يَجُرُّهُ الإنكارُ والجُحودُ فهُو الكُفرُ.[2]

۱۷۸۰۴ . **امام باقر ﷺ**: هر چیزی که انکار و نفی، آن را بیاورد، کفر است.

۱۷۸۰۵ . الكافي: قالَ الإمام الباقر ﷺ : واللهِ إنَّ الكُفرَ لَأقدَمُ مِن الشِّركِ، وأخبَثُ وأعظَمُ ـ ثمّ ذَكَرَ كُفرَ إبليسَ حينَ قالَ اللهُ لَهُ: اُسجُدْ لآدمَ فأبىٰ أن يَسجُدَ ـ فالكفرُ أعظَمُ مِن الشِّركِ، فَمَنِ اختارَ[3] علَى اللهِ عَزَّوجلَّ وأبَى الطاعَةَ وأقامَ علَى الكبائرِ فهُو كافِرٌ، ومَن نَصَبَ دِيناً غيرَ دِينِ المؤمنينَ فهُو مُشرِكٌ.[4]

۱۷۸۰۵ . **الكافي**: امام باقر ﷺ فرمود: به خدا قسم که کفر دیرینه‌تر و پلیدتر و بدتر از شرک است.

حضرت سپس کفر ابلیس را یادآور شد، آن هنگام که خداوند به او فرمود: به آدم سجده کن، اما او از سجده کردن امتناع ورزید. آنگاه فرمود: پس [گناه] کفر بزرگتر از شرک است. بنابراین، هرکه [خواستِ خود را] بر [خواست] خدا برگزیند و از اطاعت سرباز زند و در انجام گناهان کبیره مداومت ورزد، او کافر است و هر که دینی غیر از دین مؤمنان عَلَم کند، چنین کسی مشرک است.

۱۷۸۰۶ . الإمامُ الصادقُ ﷺ : مَعنَى الكُفرِ كُلُّ مَعصيَةٍ عُصِيَ اللهُ بها بِجِهَةِ الجَحدِ والإنكارِ والاستِخفافِ والتَّهاوُنِ في كلِّ ما دَقَّ وجَلَّ، وفاعِلُهُ كافِرٌ... فإن كانَ هُو الذي مالَ بِهَواهُ إلىٰ وَجهٍ مِن وُجوهِ المَعصيَةِ لِجِهَةِ الجُحودِ والاستِخفافِ والتَّهاوُنِ فقد كَفَرَ، وإن هُو مالَ بِهَواهُ إلَى التَّدَيُّنِ لِجِهَةِ التأويلِ والتَّقليدِ والتَّسليمِ والرِّضا بِقَولِ

۱۷۸۰۶ . **امام صادق ﷺ**: معنای کفر، هر معصیتی است که با آن، از روی نفی و انکار و استخفاف و بی‌اعتنایی به ریز و درشت، خداوند نافرمانی شود و این نافرمان، کافر است... چنین کسی اگر به سبب هوای نفس خویش به معصیتی بگراید و انگیزه‌اش انکار و استخفاف و بی‌اعتنایی باشد، کافر شده است و اگر به سبب هوای نفس خویش به دینداری روی آورد و انگیزه‌اش تأویل و تقلید و تسلیم و تن دادن به گفته‌های پدران و نیاکانش باشد،

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۱۶ . ۲ . الكافي : ۱۵/۳۸۷/۲ .

۳ . كذا في المصدر ويمكن أن يكون الصحيح «اختال» وهو بمعنى صار مختالاً أي متكبراً والله العالم.

۴ . الكافي : ۲/۳۸۳/۲ .

الآباءِ والأسلافِ فقد أشرَكَ.[۱]

شرک ورزیده است.

۱۷۸۰۷ . عنه ﷺ ـ لمّا سُئلَ عنِ الكُفرِ والشِّركِ : أيُّهُما أقدَمُ؟ ـ : الكُفرُ أقدَمُ، وذلكَ أنَّ إبليسَ أوَّلُ مَن كَفَرَ وكانَ كُفرُهُ غيرَ شِركٍ، لأنَّهُ لم يَدعُ إلىٰ عِبادَةِ غيرِ اللهِ، وإنّما دَعا إلىٰ ذلكَ بَعدُ فَأشرَكَ.[۲]

۱۷۸۰۷ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که آیا کفر قدیمی‌تر است یا شرک؟ ـ فرمود: کفر قدیمی‌تر است؛ چون ابلیس نخستین کسی است که کفر ورزید و کفر او توأم با هیچ شرکی نبود؛ چرا که او به پرستش غیر خدا دعوت نکرد، بلکه بعداً به این کار فراخواند و مشرک شد.

۱۷۸۰۸ . عنه ﷺ ـ لِهيثَمٍ التَّميميِّ ـ: يا هَيثَمُ التَّميميُّ، إنّ قَوماً آمَنوا بالظاهِرِ وكَفَروا بالباطِنِ فلم يَنفَعْهُم شيءٌ، وجاءَ قَومٌ مِن بَعدِهِم فآمَنوا بالباطِنِ وكَفَرُوا بالظاهِرِ فلم يَنفَعْهُم ذلكَ شيئاً، ولا إيمانَ بظاهِرٍ إلّا بباطِنٍ، ولا بباطِنٍ إلّا بظاهِرٍ.[۳]

۱۷۸۰۸ . **امام صادق**ﷺ ـ به هیثم تمیمی ـ فرمود: ای هیثم تمیمی! گروهی به ظاهر ایمان آوردند و به باطن کفر ورزیدند. از این رو، چیزی سودشان نبخشید و بعد از آنان گروهی آمدند که به باطن ایمان آوردند و ظاهر را کافر (منکر) شدند و این شیوه نیز آنان را سودی نداد. ایمانِ به ظاهرِ چیزی، ایمان نیست مگر آن گاه که با ایمانِ به باطن همراه باشد و ایمانِ به باطنِ چیزی، ایمان نیست مگر آن گاه که با ایمانِ به ظاهر توأم باشد.

۱۷۸۰۹ . **الكافي** عن مُوسى بن بُكير : سألت أبا الحسنَﷺ عنِ الكُفرِ والشِّركِ، أيُّهما أقدَمُ؟ فقالَ لي : ما عَهدي بكَ تُخاصِمُ النّاسَ! قلتُ : أمَرَني هِشامُ بنُ سالِمٍ أن أسألَكَ عن ذلكَ، فقالَ لي : الكُفرُ أقدَمُ وهُوَ الجُحودُ، قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿إلّا إبليسَ أبىٰ واستَكبَرَ وكانَ مِن

۱۷۸۰۹ . **الكافي**ـ به نقل از موسی بن بکیر ـ: از امام کاظمﷺ سؤال کردم: از کفر و شرک کدام یک جلوتر بوده است؟ حضرت فرمود: تو که اهل بحث با مردم نبودی؟! عرض کردم: هشام بن سالم به من گفت که در این باره از شما بپرسم. حضرت فرمود: کفر قدیم‌تر است و آن انکار است. خداوند عزّوجلّ فرمود: «جز ابلیس که سر پیچید و

---

۱ . وسائل الشيعة : ۱۵/۲۴/۱ .
۲ . بحار الأنوار : ۱۱/۹۶/۷۲ .
۳ . بحار الأنوار : ۱۱/۳۰۲/۲۴ .

الكافِرِينَ﴾[1].[2]

٣٣٣٧
موجِباتُ الكُفرِ

١٧٨١٠ . **الكافي:** قالَ الإمامُ الباقرُ عليه السلام : كُلُّ شَيءٍ يَجُرُّهُ الإقرارُ والتَّسليمُ فهُو الإيمانُ، وكُلُّ شَيءٍ يَجُرُّهُ الإنكارُ والجُحودُ فهُو الكُفرُ.[3]

وفي روايةٍ عن الإمامِ الصّادقِ عليه السلام : لو أنّ العِبادَ إذا جَهِلُوا وَقَفُوا ولم يَجحَدُوا لم يَكفُروا.[4]

١٧٨١١ . **الإمامُ الباقرُ أو الإمامُ الصّادقُ عليهما السلام** ـ في قَولِ إبراهيمَ عليه السلام إذ رَأىٰ كَوكباً : ﴿هذا رَبّي﴾[5] ـ: إنّما كانَ طالِباً لِرَبِّهِ ولم يَبلُغ كُفراً ، وإنّهُ مَن فَكَّرَ مِن النّاسِ في مِثلِ ذلكَ فإنّهُ بمَنزِلَتِهِ.[6]

١٧٨١٢ . **الإمامُ الصّادقُ عليه السلام :** إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ فَرَضَ فَرائضَ مُوجَباتٍ علَى العِبادِ، فَمَن تَرَكَ فَريضَةً مِن المُوجَباتِ فلم يَعمَلْ بها وجَحَدَها كانَ كافِراً.[7]

بزرگی فروخت و از کافران شد».

٣٣٣٧
آنچه موجب کفر می‌شود

١٧٨١٠ . **الکافی:** امام باقر عليه السلام فرمود: هر چیزی (عملی) که از اقرار (به خدا) و تسلیم (شدن به اوامر) برخیزد، آن ایمان است و هر چیزی (عملی) که از انکار (خدا) و نفی حق مایه بگیرد آن کفر است.

در روایتی از امام صادق عليه السلام آمده است: اگر بندگان هنگام ندانستن، درنگ می‌کردند و به انکار برنمی‌خاستند، به کفر کشیده نمی‌شدند.

١٧٨١١ . **امام باقر یا امام صادق عليهما السلام** ـ دربارهٔ این سخن ابراهیم عليه السلام که وقتی ستاره‌ای را دید گفت: «این پروردگار من است» ـ فرمود: او در حقیقت جویای پروردگارش بود و به مرحلهٔ کفر نرسیده بود و هر کس از مردمان نیز چنین بیندیشد، همان حال را دارد.

١٧٨١٢ . **امام صادق عليه السلام:** خداوند عزّوجلّ فرایضی را بر بندگان واجب ساخته است؛ پس هر که فریضه‌ای واجب را فرو گذارد و به آن عمل نکند و منکرش شود، او کافر است.

---

١. البقرة: ٣٤.
٢. الكافي: ٢/٣٨٥/٦.
٣. الكافي: ٢/٣٨٧/١٥.
٤. الكافي: ٢/٣٨٨/١٩.
٥. الأنعام: ٧٦ و ٧٧ و ٧٨.
٦. بحار الأنوار: ١١/٨٧/١٠.
٧. الكافي: ٢/٣٨٣/١.

۱۷۸۱۳ . عنه ﷺ : مَن شَكَّ في اللهِ وفي رسولِهِ ﷺ فهُو كافِرٌ.[1]

۱۷۸۱۳ . امام صادق ﷺ: کسی که در خدا و رسول او شکّ کند، کافر است.

۱۷۸۱۴ . الكافي عن منصورِ بنِ حازِمٍ : قلتُ لأبي عبدِالله ﷺ مَن شَكَّ في رسولِ اللهِ ﷺ ؟ قالَ : كافِرٌ، قلتُ : فَمَن شَكَّ في كُفرِ الشاكِّ فهو كافِرٌ ؟ فَأمسَكَ عَنّي . فَرَدَدتُ عليهِ ثلاثَ مَرّاتٍ فاستَبَنتُ في وَجهِهِ الغَضَبَ.[2]

۱۷۸۱۴ . **الکافی** ـ به نقل از منصور بن حازم ـ: به امام صادق ﷺ عرض کردم: کسی که در باب رسول خدا ﷺ شک کند، [حکمش چیست]؟ فرمود: کافر است. عرض کردم: کسی که در کافر بودنِ شک کننده شک کند، او هم کافر است؟ حضرت از پاسخ دادن به من خودداری فرمود. من سه بار این سؤال را تکرار کردم و دیدم آثار خشم در چهره‌اش نمودار شد.

۱۷۸۱۵ . الكافي عن محمّدِ بنِ مُسلمٍ : كُنتُ عندَ أبي عبدِاللهِ ﷺ... فَدخلَ عليهِ أبو بَصيرٍ فقالَ : يا أبا عبدالله ما تقولُ فيمَن شَكَّ في اللهِ ؟ فقالَ : كافِرٌ يا أبا محمّدٍ، قالَ : فَشَكَّ في رسولِ اللهِ؟ فقالَ : كافِرٌ، ـ قالَ ـ ثُمَّ التَفَتَ إلىٰ زُرارَةَ فقالَ : إنّما يَكفُرُ إذا جَحَدَ.[3]

۱۷۸۱۵ . **الکافی** ـ به نقل از محمّد بن مسلم ـ: نزد امام صادق ﷺ بودم، که ابوبصیر نزد ایشان آمد و پرسید: ای ابا عبدالله! دربارهٔ کسی که در خدا شک می‌کند، چه می‌فرمایی؟ امام فرمود: ای ابامحمّد! او کافر است. پرسید: اگر دربارهٔ رسول خدا شک کند؟ فرمود: کافر است. راوی گوید: حضرت سپس رو به زراره کرد و فرمود: در حقیقت وقتی کافر می‌شود که انکار کند.

(انظر) الارتداد : باب ۱۴۷۶.
الشُبهة : باب ۱۹۳۵.

۳۴۳۸
الكافِرُ

الكتاب:

﴿يا أيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أنفِقُوا مِمَّا رَزَقْناكُم مِن قَبلِ أنْ يَأتِيَ

۳۴۳۸
کافر

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی

---

۱ . الكافي : ۱۰/۳۸۶/۲ . ۲ . الكافي : ۱۱/۳۸۷/۲ .
۳ . الكافي : ۳/۳۹۹/۲ .

يَوْمٌ لا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفاعَةٌ وَالْكافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ﴾.[۱]

﴿وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ﴾.[۲]

﴿وَكَذلِكَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ فَالَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هؤُلاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا الكافِرُونَ﴾.[۳]

﴿بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا الظّالِمُونَ﴾.[۴]

﴿وَمَن يَدْعُ مَعَ اللهِ إِلهاً آخَرَ لَا بُرْهانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّما حِسابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ﴾.[۵]

﴿يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ﴾.[۶]

﴿إِنَّ اللهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الأَنْعامُ وَالنّارُ مَثْوىً لَهُمْ﴾.[۷]

الحديث:

۱۷۸۱۶ . رسولُ اللهﷺ: الدُّنيا سِجنُ المؤمنِ وجَنَّةُ الكافِرِ.[۸]

---

۱. البقرة: ۲۵۴.
۲. البقرة: ۲۶۴.
۳. العنكبوت: ۴۷.
۴. العنكبوت: ۴۹.
۵. المؤمنون: ۱۱۷.
۶. العنكبوت: ۵۴.
۷. محمّد: ۱۲.
۸. مسند ابن حنبل: ۳/۲۱۰/۸۲۹۶.

داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. و کافران همان ستمکارانند».

«و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

«و همچنین ما قرآن را بر تو نازل کردیم. پس آنان که بدیشان کتاب داده‌ایم بدان ایمان نمی‌آورند و از میان آنان کسانی هستند که به آن نمی‌گروند. و جز کافران [کسی] آیات ما را انکار نمی‌کند».

«بلکه آن (قرآن) آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم یافته‌اند. و آیات ما را انکار نکنند مگر ستمکاران».

«و هرکس با خدا معبود دیگری بخواند، برای آن برهانی نخواهد داشت و حسابش فقط با پروردگارش می‌باشد. همانا کافران رستگار نمی‌شوند».

«و شتابزده از تو عذاب می‌خواهند و حال آن که جهنم قطعاً بر کافران احاطه دارد».

«خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغهایی که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است، درمی‌آورد و [حال آن که] کسانی که کافر شده‌اند [در ظاهر] بهره می‌برند و همان گونه که چهارپایان می‌خورند، می‌خورند و [لی] آتش جایگاه آنان است».

حدیث:

۱۷۸۱۶ . پیامبر خداﷺ: دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است.

۱۷۸۱۷ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ : الكـافِرُ الدُّنـيا جَـنَّتُهُ، والعاجِلَةُ هِمَّتُهُ، والمَوتُ شَقاوَتُهُ، والنّارُ غايَتُهُ.[۱]

۱۷۸۱۷ . **امام علی**ﷺ: کـافر، بـهشتش دنـیاست و همّتش جهان‌گذرا و بـدبختی‌اش مـرگ و خط پایانش آتش.

۱۷۸۱۸ . **عنه**ﷺ : الكافِرُ خَبٌّ ضَبٌّ جافٍ خائنٌ.[۲]

۱۷۸۱۸ . **امام علی**ﷺ: کـافر نـیرنگباز است و حیله گر و بیرحم و خیانت کار.

۱۷۸۱۹ . **عنه**ﷺ : الكافِرُ خَبٌّ لَئيمٌ، خَؤونٌ، مَغرورٌ بجَهلِهِ، مَغبونٌ.[۳]

۱۷۸۱۹ . **امام علی**ﷺ: کـافر، دغـلکار است و فرومایه و خیانت پیشه و فـریفتهٔ نـادانـی خویش و بازنده.

۱۷۸۲۰ . **عنه**ﷺ : هَـمُّ الكـافِرِ لِـدُنياهُ، وَسَـعيُهُ لِعاجِلَتِهِ، وغايَتُهُ شَهوَتُهُ.[۴]

۱۷۸۲۰ . **امام علی**ﷺ: همّ و غم کافر بـرای دنـیای اوست و کوشش او برای جهان گذرایش و مقصدش شهوتش می‌باشد.

۱۷۸۲۱ . **عنه**ﷺ : الكافِرُ فاجِرٌ جاهِلٌ.[۵]

۱۷۸۲۱ . **امام علی**ﷺ: کافر، نابکار و نادان است.

۱۷۸۲۲ . **عنه**ﷺ : ما كَفَرَ الكافِرُ حتّىٰ جَهِلَ.[۶]

۱۷۸۲۲ . **امام علی**ﷺ: کافر به کفر کشیده نشد، مگر به سبب نادانی‌اش.

۱۷۸۲۳ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ : ﴿عُتُلٍّ بَعدَ ذٰلِكَ زَنيمٍ﴾[۷] ـ : العُتُلُّ العَظيمُ الكُفرِ، والزَّنيمُ المُستَهتَرُ بكُفرِهِ.[۸]

۱۷۸۲۳ . **امام صادق**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «عُتُلٍّ بعد ذلك زَنیم» ـ فرمود: «عُتُلّ» آدم بـد کـفر است و «زنیم» کسی است که چندان دلباختهٔ کـفر خویش است کـه بـه هـیچ چـیز دیگـری نمی‌اندیشد.

(انظر) : الامثال : باب ۳۵۵۳.
الموت : باب ۳۶۶۸.
الدنيا : باب ۱۲۴۷.

۳۴۳۹
أدنَى الكُفرِ

۱۷۸۲۴ . **رسول‌الله**ﷺ : أدنَـى الكُـفرِ أن يَسـمَعَ

۳۴۳۹
کمترین درجهٔ کفر

۱۷۸۲۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: کمترین درجـهٔ کـفر ایـن است که آدمی از برادر خود سخنی بشنود

---

۱. غرر الحكم : ۱۹۴۶.
۲. غرر الحكم : ۱۴۵۵.
۳. غرر الحكم : ۱۹۰۰.
۴. غرر الحكم : ۱۰۰۶۰.
۵. غرر الحكم : ۷۱۵.
۶. غرر الحكم : ۹۵۵۴.
۷. القلم : ۱۳.
۸. بحار الأنوار : ۱۲/۹۷/۷۲.

الرجلُ عن أخيهِ الكَلِمَةَ فَيَحفَظُها عَلَيهِ يُريدُ أن يَفضَحَهُ بها، أولئكَ لا خَلاقَ لَهُم.[١]

١٧٨٢٥. **الإمامُ عليٌّ**ﷺ ـ في جَوابِ مَن سَألَهُ عن أدنىٰ ما يكونُ بِهِ الرجلُ كافراً ـ: أدنىٰ ما يكونُ بِهِ كافراً أن يَتَدَيَّنَ بشيءٍ فَيَزعُمَ أنَّ اللهَ أمَرَهُ بِهِ مِمّا نَهَى اللهُ عَنهُ، ثُمّ يَنصِبَهُ دِيناً فيَتَبَرَّأَ ويَتَوَلّىٰ ويَزعُمَ أنَّهُ يَعبُدُ اللهَ الذي أمَرَهُ بِهِ.[٢]

١٧٨٢٦. **عنه**ﷺ: أدنىٰ ما يكونُ بِهِ العَبدُ كافِراً مَن زَعَمَ أنَّ شيئاً نَهَى اللهُ عَنهُ أنَّ اللهَ أمَرَ بِهِ ونَصَبَهُ دِيناً يَتَوَلّىٰ عَلَيهِ، ويَزعُمُ أنَّهُ يَعبُدُ الذي أمَرَهُ بِهِ، وإنّما يَعبُدُ الشيطانَ.[٣]

١٧٨٢٧. **الإمامُ الباقرُ**ﷺ: إنَّ أقرَبَ ما يكونُ العَبدُ إلَى الكُفرِ أن يُؤاخيَ الرجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحصيَ عَلَيهِ عَثَراتِهِ وزَلّاتِهِ لِيُعَنِّفَهُ بها يَوماً مّا.[٤]

١٧٨٢٨. **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ ـ لمّا سُئلَ عن أدنَى الإلحادِ ـ: الكِبرُ مِنهُ.[٥]

١٧٨٢٩. **عنه**ﷺ ـ لمّا سُئلَ عن مَنزِلَةِ رجُلٍ إن

و آنرا نگه دارد تا [روزی] با آن رسوایش گرداند؛ اینان از خیر و خوبی بی‌نصیبند.

١٧٨٢٥. **امام علی**ﷺ ـ در پاسخ به کسی که پرسید: کمترین چیزی که آدمی با آن کافر می‌شود چیست؟ ـ فرمود: کمترین چیزی که [انسان] به سبب آن کافر می‌گردد، این است که به چیزی اعتقاد دینی پیدا کند و آنچه را که خدا از آن نهی کرده، خیال کند که خداوند او را بدان فرمان داده است؛ سپس با عَلَم کردن آن، دوستی و دشمنی ورزد و خیال کند که با این کار خدا را عبادت می‌کند.

١٧٨٢٦. **امام علی**ﷺ: کمترین عملی که بنده به سبب آن کافر می‌گردد، این است که کسی چیزی را که خدا از آن نهی فرموده است، خیال کند خدا به آن دستور داده و آن را دین و آیینی قرار دهد و از آن پیروی کند و پندارد که خداوند را که [به خیال او] به این کار دستورش داده است پرستش می‌کند، حال این که در حقیقت شیطان را بندگی می‌کند.

١٧٨٢٧. **امام باقر**ﷺ: نزدیکترین حالت و زمان بنده به کفر، این است که با کسی برادریِ دینی کند، آن گاه خطاها و لغزشهایش را پیش خود برشمارد تا روزی به وسیلهٔ آنها او را سرزنش کند.

١٧٨٢٨. **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از کمترین درجهٔ الحاد ـ فرمود: کِبر از [جملهٔ] آن است.

١٧٨٢٩. **امام صادق**ﷺ ـ وقتی از ایشان منزلت

---

١. بحار الأنوار: ١١٢/٢٧٦/٧٨.
٢. كتاب سليم بن قيس: ٦١٥/٢.
٣. الكافي: ١/٤١٥/٢. ٤. بحار الأنوار: ١٣/٢١٥/٧٥.
٥. معاني الأخبار: ٤٧/٣٩٤.

حَدَّثَ كَذَبَ، وإن وَعَدَ أخلَفَ، وإن ائتُمِنَ خانَ ـ: هِيَ أدنَى المَنازِلِ مِن الكُفرِ وليسَ بكافِرٍ.[1]

(انظر) الإيمان: باب ۲۹۰.

الشرك: باب ۱۹۷۳.

عنوان ۳۲ «البدعة».

۳۴۴۰
دَعائِمُ الكُفرِ وأركانُهُ

۱۷۸۳۰. رسولُ اللهِ ﷺ: أركانُ الكُفرِ أربَعةٌ: الرَّغبَةُ، والرَّهبَةُ، والسَّخَطُ، والغَضَبُ.[2]

۱۷۸۳۱. الإمامُ عليٌّ ﷺ: الكُفرُ علىٰ أربَعِ دَعائِمَ: علَى التَّعَمُّقِ، والتَّنازُعِ، والزَّيغِ، والشِّقاقِ، فمَن تَعَمَّقَ لم يُنِبْ إلَى الحَقِّ، ومَن كَثُرَ نِزاعُهُ بالجَهلِ دامَ عَماهُ عنِ الحَقِّ، ومَن زاغَ ساءَت عندَهُ الحَسَنةُ، وحَسُنَت عِندَهُ السَّيِّئةُ، وسَكِرَ سُكرَ الضَّلالَةِ، ومَن شاقَّ وعُرَتْ علَيهِ طُرُقُهُ، وأعضَلَ علَيهِ أمرُهُ، وضاقَ علَيهِ مَخرَجُهُ.[3]

۱۷۸۳۲. عنه ﷺ: بُنِيَ الكفرُ علىٰ أربَعِ دَعائِمَ: الفِسقُ، والغُلُوُّ، والشَّكُّ، والشُّبهَةُ.[4]

۱۷۸۳۳. عنه ﷺ: بُنِيَ الكُفرُ علىٰ أربَعِ دَعائِمَ: علَى

کسی را پرسیدند که هرگاه سخن بگوید، دروغ گوید و هرگاه وعده دهد، خلف وعده کند و هرگاه امین شمرده شود، خیانت کند ـ فرمود: منزلتش نزدیکترین منازل به کفر است، اما کافر نیست.

۳۴۴۰
ستونها و ارکان کفر

۱۷۸۳۰. **پیامبر خدا ﷺ**: پایه‌های کفر چهار تاست: میل و ترس و نارضایی و خشم.

۱۷۸۳۱. **امام علی ﷺ**: کفر بر چهار ستون استوار است: بر تندروی و ستیزه‌گری و کژی و عناد؛ زیرا، کسی که تندرو باشد، به حق بازنگردد و آن که از روی نادانی ستیزه‌گری بسیار کند، کوردلی او از دیدن حق، پایدار ماند و آن که [از راه حق] منحرف شود، نیک در نظرش بد و بد در نظرش نیک جلوه کند و مست گمراهی شود و آن که دشمنی و عناد ورزد، راههایش بر او ناهموار و کارش بر او، دشوار شود و راه خروجش [از گمراهی] بر او، تنگ گردد.

۱۷۸۳۲. **امام علی ﷺ**: کفر، بر چهار ستون استوار است: بیرون شدن از فرمان [خدا]، غلو [در دین]، شک و شبهه.

۱۷۸۳۳. **امام علی ﷺ**: کفر، بر چهار پایه استوار

---

۱. الكافي: ۵/۲۹۰/۲. ۲. الكافي: ۲/۲۸۹/۲.
۳. نهج البلاغة: الحكمة ۳۱.
۴. الكافي: ۱/۳۹۱/۲.

الجَفاءِ، والعَمیٰ، والغَفلَةِ، والشَّكِّ.

فَمَن جَفا فقدِ احتَقَرَ الحَقَّ، وجَهَرَ بالباطِلِ ومَقَتَ العُلَماءَ وأصَرَّ علَى الحِنثِ العَظيمِ.

ومَن عَمِيَ نَسِيَ الذِّكرَ، واتَّبَعَ الظَّنَّ، وطَلَبَ المَغفِرَةَ بلا تَوبَةٍ ولا استِكانَةٍ.

ومَن غَفَلَ حادَ عنِ الرُّشدِ، وغَرَّتهُ الأمانِيُّ، وأخَذَتهُ الحَسرَةُ والنَّدامَةُ، وبَدا لَهُ مِن اللهِ ما لم يَكُن يَحتَسِبُ.

ومَن عَتا في أمرِ اللهِ شَكَّ، ومَن شَكَّ تعالىٰ علَيهِ، فَأذَلَّهُ بسُلطانِهِ، وصَغَّرَهُ بجَلالِهِ، كما فَرَّطَ في أمرِهِ فاغتَرَّ بِرَبِّهِ الكريمِ.[1]

۱۷۸۳۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: أُصولُ الكُفرِ ثلاثَةٌ: الحِرصُ، والاستِكبارُ، والحَسَدُ. فأمّا الحِرصُ فإنّ آدمَ ﷺ حينَ نُهِيَ عنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الحِرصُ علىٰ أن أكَلَ مِنها، وأمّا الاستِكبارُ فإبليسُ حينَ أُمِرَ بالسُّجودِ لآدمَ استَكبَرَ، وأمّا الحَسَدُ فابنا آدَمَ حيثُ قَتَلَ أحدُهُما صاحِبَهُ.[2]

(انظر) النفاق: باب ۳۸۷۷.

الحسد: باب ۸۵۳.

بحار الأنوار: ۱۰۴/۷۲ باب ۹۹.

است: بر نادانی، کوردلی، غفلت و شک[1]؛ زیرا کسی که نادان باشد، حق را کوچک شمارد و آشکارا دم از باطل زند و با دانایان دشمنی ورزد و بر گناه بزرگ پای فشرد. و کسی که کوردل باشد، یاد خدا را به فراموشی سپارد و از گمان پیروی کند و بدون توبه و زاری، طالب آمرزش باشد. و کسی که غافل باشد از راه راست منحرف شود و آرزوها او را بفریبد و دریغ و پشیمانی فرایش گیرد و از جانب خداوند چیزی برای او رقم خورد که گمانش را هم نمی‌کرد.

و کسی که از فرمان خدا سرکشی کند، دستخوش شک شود و هر که به شک درافتد، خداوند بر او بزرگی کند، پس با قدرت خود او را خوار گرداند و با جلال و شکوه خویش وی را حقیر سازد، همچنان که در کار خود کوتاهی کرد، و به پروردگار مهربان و بزرگوار خود مغرور شد.

۱۷۸۳۳ . امام صادق ﷺ: ریشه‌های کفر سه‌تاست: آزمندی، خود بزرگ‌بینی و حسادت. امّا آزمندی، نمونه‌اش آدم ﷺ است که چون از آن درخت نهی شد، آزمندی او را به خوردن از آن واداشت. اما خود بزرگ‌بینی، نمونه‌اش ابلیس است که وقتی به سجده در برابر آدم فرمان یافت، استکبار ورزید. اما حسادت، نمونه‌اش دو فرزند آدم است که یکی از آن دو [از روی حسادت]، دیگری را کشت.

۱. کنز العمّال: ۴۴۲۱۶. ۲. بحار الأنوار: ۱/۱۰۴/۷۲.

۱. آنچه در این حدیث به عنوان پایه‌های کفر ذکر شده، در حدیث پیش از آن به عنوان پایه‌های فسق یاد شده‌اند. مراجعه کنید.

۳۴۴۱
وُجوهُ الكُفرِ في كِتابِ اللهِ

۱۷۸۳۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لمّا سُئلَ عَن وُجوهِ الكُفرِ في كتابِ اللهِ عَزَّوجلَّ ـ: الكُفرُ في كتابِ اللهِ علىٰ خَمسَةِ أوجُهٍ:

فمِنها كُفرُ الجُحودِ، والجُحودُ علىٰ وجهَينِ، والكُفرُ بتَركِ ما أمَرَ اللهُ، وكُفرُ البَراءةِ، وكُفرُ النِّعَمِ.

فأمّا كُفرُ الجُحودِ فهُو الجُحودُ بالرُّبوبيَّةِ وهُو قَولُ مَن يَقولُ: لا رَبَّ ولا جَنَّةَ ولا نارَ! وهُو قَولُ صِنفَينِ مِن الزَّنادِقَةِ يقالُ لَهُمُ: الدَّهريَّةُ، وهُمُ الذينَ يَقولونَ: ﴿وَما يُهلِكُنا إلاَّ الدَّهرُ﴾ وهُو دِينٌ وَضَعُوهُ لأنفُسِهِم بالاستِحسانِ علىٰ غيرِ تَثَبُّتٍ مِنهُم ولا تَحقيقَ لِشيءٍ مِمّا يقولونَ. قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿إنْ هُمْ إلاَّ يَظُنُّونَ﴾[1] أنَّ ذلكَ كما يقولونَ. وقالَ: ﴿إنَّ الذينَ كَفَرُوا سَواءٌ علَيهِم ءأنذَرْتَهُم أمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لا يُؤمِنُونَ﴾[2] يَعني بِتَوحيدِ اللهِ تعالىٰ، فهذا أحَدُ وُجوهِ الكُفرِ.

۱. الجاثية: ۲۴.

۲. البقرة: ۶. وخصّ نفي الإيمان في الآية بتوحيد الله لأنّ سائر ما يكفرون به من توابع التوحيد. (كما في هامش المصدر).

۳۴۴۱
گونه‌های کفر در کتاب خدا

۱۷۸۳۵ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش از گونه‌های کفر در کتاب خداوند عزّوجلّ ـ فرمود: در کتاب خدا، کفر بر پنج گونه است.

یکی از آنها کفرِ انکار [حقّ تعالی] است و انکار، خود بر دو گونه است و کفرِ ناشی از ترک آنچه خداوند به انجام آن فرمان داده است و کفرِ برائت و کفرِ نعمتها.

امّا کفرِ انکار، عبارت است از انکار ربوبیّت و آن گفتار کسی است که می‌گوید: نه پروردگاری است و نه بهشت و نه دوزخی. این عقیدهٔ دو دسته از زندیقان است که به آنان دهریّه می‌گویند. همینانند که می‌گویند: «و چیزی جز روزگار، ما را از میان نمی‌برد». این دین و آیینی است که بنا به پسند و سلیقهٔ خودشان برای خویش ساخته‌اند، بدون آن که دربارهٔ آنچه می‌گویند کمترین درنگ و تحقیقی کرده باشند. خداوند عزّوجلّ فرموده است: «آنان، جز در پنداری نیستند» و گمان می‌کنند واقعیت همان است که آنها می‌گویند و فرموده است: «همانا کسانی که کافر شدند، برایشان یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی، ایمان نمی‌آورند»[1] یعنی به یگانگی خداوند متعال [کافر شدند]. پس، این یکی از گونه‌های کفر است.

۱. اختصاص دادن نفیِ ایمان، در این آیه، به یگانگی خدا از آن روست که اصل، توحید است و دیگر چیزهایی که بدانها کفر می‌ورزند از توابع آن ـ نقل از پاورقی مأخذ.

وأمّا الوَجهُ الآخَرُ مِن الجُحودِ عـلىٰ مَعرِفَةٍ[1]، وهُو أن يَجحَدَ الجاحِدُ وهُو يَعلَمُ أنّهُ حَقٌّ، قدِ استَقَرَّ عِندَهُ وقَد قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿وَجَحَدُوا بها واستَيقَنَتْها أنفُسُهُم ظُلماً وعُلُوّاً﴾[2] وقالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿وكانُوا مِن قَبلُ يَستَفتِحُونَ علَى الّذينَ كَفَرُوا فلَمّا جاءَهُم ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعنَةُ اللهِ علَى الكافِرِينَ﴾[3] فهذا تفسيرُ وَجهَيِ الجحودِ.

و اما گونهٔ دیگر کفرِ انکار، انکار [حق] با وجود شناخت اوست و آن این است که منکر با آن که می‌داند [مطلب] حق است و برایش ثابت می‌باشد، باز انکار می‌کند. خداوند عزّوجلّ در این باره فرمود: «با آن که دلهایشان بدانها (آیات روشنگر ما) یقین داشت، از روی ظلم و تکبّر، آنها را انکار کردند» و نیز فرمود: «و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند، ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد». این بود توضیح دو گونهٔ انکار.

والوَجهُ الثالثُ مِن الكُفرِ كُفرُ النِّعَمِ، وذلكَ قولُهُ تعالىٰ يَحكي قَولَ سُلَيمانَ ﷺ: ﴿هذا مِن فَضلِ رَبّي لِيَبلُوَنِي ءَأشكُرُ أم أكفُرُ ومَن شَكَرَ فإنّما يَشكُرُ لِنَفسِهِ ومَن كَفَرَ فإنَّ رَبّي غَنيٌّ كَريمٌ﴾[4] وقالَ: ﴿لَئِن شَكَرتُم لَأَزِيدَنَّكُم ولَئِن كَفَرتُم إنَّ عَذابي لَشَديدٌ﴾[5] وقالَ: ﴿فاذكُرُونِي أذكُركُم واشكُرُوا لِي ولا تَكفُرُونِ﴾.[6]

گونهٔ سوم کفر، کفر [و ناسپاسی] نعمتهاست. [کفر در این] گفتهٔ سلیمان ﷺ که خداوند متعال آن را باز گو می‌کند، به همین معناست: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گزارم یا کفران می‌کنم. و هر که سپاس‌گزارد، در حقیقت، برای خویش سپاس‌گزاری کند و هر که کفران ورزد، همانا پروردگار من بی‌نیاز کریم است». و فرمود: «اگر سپاسگزاری کنید، برای شما می‌افزایم و اگر کفران ورزید، همانا عذاب من سخت است». همچنین فرمود: «مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم و از من سپاسگزاری کنید و کفران نورزید».

والوَجهُ الرّابعُ مِن الكُفرِ تَركُ ما أمَرَ اللهُ

گونهٔ چهارم کفر، فرو گذاشتن اوامر خداوند عزّوجلّ است. به همین معناست

---

۱. هكذا في النسخ التي رأيناها، والصواب: «وأمّا الوجه الآخر من الجحود فهو الجحود على معرفة» ولعلّه سقط من قلم النسّاخ. وهذا الكفر هو كفر التهوّد. (كما في هامش المصدر).

۲. النمل: ۱۴.
۳. البقرة: ۸۹.
۴. النمل: ۴۰.
۵. إبراهيم: ۷.
۶. البقرة: ۱۵۲.

عَزَّوجلَّ بِهِ، وهُو قولُ اللهِ عَزَّوجلَّ: ﴿وإذْ أخَذْنا مِيثاقَكُم لا تَسْفِكُونَ دِماءَكُم ولا تُخْرِجُونَ أنفُسَكم مِن دِيارِكُم ثُمَّ أقْرَرْتُم وأنتُم تَشْهَدُونَ* ثُمَّ أنتُمْ هَؤلاءِ تَقتُلُونَ أنفُسَكم وتُخْرِجُونَ فَريقاً مِنكُم مِن دِيارِهِم تَظاهَرُونَ علَيهِم بالإثمِ والعُدْوانِ وإن يَأْتُوكُم أُسارىٰ تُفادُوهُم وهُوَ مُحَرَّمٌ علَيكُم إخْراجُهُم أفَتُؤمِنُونَ بِبَعْضِ الكِتابِ وتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَن يَفْعَلُ ذلكَ مِنكُم﴾[1] فَكَفَّرَهُم بتَركِ ما أمَرَ اللهُ عَزَّوجلَّ بِهِ ونَسَبَهُم إلَى الإيمانِ ولم يَقبَلْهُ مِنهُم ولم يَنفَعْهُم عِندَهُ فقالَ: ﴿فما جَزاءُ مَن يَفعَلُ ذلكَ مِنكُم إلّا خِزْيٌ في الحَياةِ الدُّنيا ويَومَ القِيامَةِ يُرَدُّونَ إلىٰ أشَدِّ العَذابِ وما اللهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعمَلُونَ﴾.[2]

والوَجهُ الخامسُ مِن الكُفرِ كُفرُ البَراءةِ، وذلكَ قولُهُ عَزَّوجلَّ يَحكي قولَ إبراهيمَ*: ﴿كَفَرْنا بِكُم وبَدا بَيننا وبَينَكُمُ العَداوَةُ والبَغْضاءُ أبَداً حَتّىٰ تُؤمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ﴾[3] يَعني تَبَرَّأنا مِنكُم، وقالَ يَذكُرُ

این سخن خداوند عزّوجلّ: «و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون همدیگر را مریزید و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، سپس [به این پیمان] اقرار کردید و خود گواهید. [ولی] باز همین شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از دیارشان بیرون می‌رانید و به گناه و تجاوز بر ضد آنان به یکدیگر کمک می‌کنید. و اگر به اسارت پیش شما آیند به [دادن] فدیه، آنان را آزاد می‌کنید، با آن که [نه تنها کشتن بلکه] بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. آیا شما به بخشی از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به بخشی کفر می‌ورزید؟ پس، جزای هر کس از شما که چنین کند...». در این جا خداوند، آنان را به سبب فرو گذاشتن فرمان خداوند عزّوجلّ کافر شمرده و نسبت ایمان به آنها داده ولی از ایشان نپذیرفته است و آن ایمان، از نظر خداوند برایشان سودی ندارد. لذا فرمود: «پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز، ایشان را به سخت‌ترین عذابها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید، غافل نیست».

گونهٔ پنجم کفر، کفر [به معنای] برائت و بیزاری جستن است. [کفر در این] سخن خداوند عزّوجلّ که از قول ابراهیم* بازگو می‌کند، به همین معناست: «ما به شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما برای همیشه

---

۱. البقرة: ۸۴، ۸۵. وقوله: «ثمّ أقررتم» أي بالميثاق. «تظاهَرون» أي تعاونون. (كما في هامش المصدر).
۲. البقرة: ۸۵. ۳. الممتحنة: ۴.

إبليسَ وتَبرِئَتَهُ مِن أوليائِهِ مِن الإنسِ يَومَ القِيامَةِ: ﴿إنّي كَفَرْتُ بما أشْرَكْتُمونِ مِن قَبْلُ﴾[1] وقالَ: ﴿إنَّما اتَّخَذْتُم مِن دُونِ اللهِ أوْثاناً مَوَدَّةَ بَينِكُم في الحَياةِ الدُّنيا ثُمَّ يَومَ القِيامَةِ يَكْفُرُ بَعضُكُم بِبَعضٍ ويَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضاً﴾[2] يَعني يَتَبَرَّأُ بَعضُكُم مِن بَعضٍ.[3]

(انظر) بحار الأنوار: ۶۰/۹۳، ۱۰۰/۷۲.

مستدرك الوسائل: ۷۶/۱ باب ۲.

دشمنی و کینه باشد، مگر این که به خداوند یگانه ایمان آورید». یعنی ما از شما بیزاریم. همچنین از شیطان و بیزاری جستن او از دوستان آدمیش در روز قیامت، یاد کرده می‌فرماید: «من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریک می‌دانستید کافرم» و نیز می‌فرماید: «جز خدا، فقط بتهایی را اختیار کرده‌اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست. آن گاه روز قیامت، بعضی از شما به بعضی دیگر کفر ورزد و برخی از شما برخی دیگر را لعنت کنند»؛ یعنی از یکدیگر بیزاری می‌جویید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. إبراهيم: ۲۲. ۲. العنكبوت: ۲۵.

۳. الكافي: ۳۸۹/۲ ـ ۱/۳۹۱.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكفّارة

کفّاره

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

وسائل الشيعة :۱۵/۵۴۸،أبواب الكفّارات».

انظر:

الذّنب:باب ۱۳۹۱،الصلاة:باب ۲۲۳۹،الحدود:باب ۷۵۱.

٣٣٤٢
الكَفّاراتُ

١٧٨٣٦ . رسولُ اللهِ ﷺ: ثلاثٌ كَفّاراتٌ: ... إفشاءُ السَّلامِ، وإطعامُ الطَّعامِ، والتَّهجُّدُ باللّيلِ والنّاسُ نِيامٌ.[١]

١٧٨٣٧ . عنه ﷺ: خِدمَةُ العِيالِ كَفّارَةٌ لِلكَبائرِ وتُطفئُ غَضَبَ الرَّبِّ.[٢]

١٧٨٣٨ . عنه ﷺ: كَفّارَةُ الاغتِيابِ أن تَستَغفِرَ لِمَنِ اغتَبتَهُ.[٣]

١٧٨٣٩ . عنه ﷺ ـ لمّا سُئلَ عن كَفّارَةِ الاغتِيابِ ـ: تَستَغفِرُ لِمَنِ اغتَبتَهُ كما ذَكَرتَهُ.[٤]

١٧٨٤٠ . عنه ﷺ: مَن ظَلَمَ أحَداً فَفاتَهُ فَلْيَستَغفِرِ اللهَ لَهُ؛ فإنَّهُ كَفّارَتُهُ.[٥]

١٧٨٤١ . عنه ﷺ: المَوتُ كَفّارَةٌ لِذُنوبِ المؤمنينَ.[٦]

١٧٨٤٢ . عنه ﷺ: إجابَةُ المُؤذِّنِ كَفّارَةُ الذُّنوبِ.[٧]

---

١. مكارم الأخلاق: ٢/٣٢٥/٢٦٥٦.
٢. جامع الأخبار: ٢٧٦/٧٥١.
٣. جامع الأخبار: ١٤٨/٣٣٣.
٤. كتاب من لا يحضره الفقيه: ٣/٣٧٧/٤٣٢٧.
٥. جامع الأخبار: ١٤٨/٣٣٢.
٦. بحار الأنوار: ٨٢/١٧٨/٢١.
٧. جامع الأخبار: ١٧٢/٤٠٧.

٣٣٤٢
کفّارات

۱۷۸۳۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: سه چیز کفّاره (پاک کنندهٔ گناه) است: رواج دادن سلام (سلام کردن به همگان)، اطعام کردن، و عبادت در شب، هنگامی که مردم خفته‌اند.

۱۷۸۳۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: خدمت کردن به خانواده، کفّارهٔ گناهان بزرگ است و خشم پروردگار را فرو می‌نشاند.

۱۷۸۳۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: کفّارهٔ غیبت این است که برای کسی که از او غیبت کرده‌ای آمرزش طلبی.

۱۷۸۳۹ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که کفّارهٔ غیبت چیست؟ ـ فرمود: این که برای کسی که غیبتش را کرده‌ای به همان نحو که از او یاد کرده‌ای، آمرزش بطلبی.

۱۷۸۴۰ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر که به کسی ستم کند و دیگر دسترسی به او نداشته باشد، باید برایش از خداوند آمرزش بطلبد؛ زیرا این کار کفّارهٔ [ستم] اوست.

۱۷۸۴۱ . **پیامبر خدا** ﷺ: مرگ، کفّارهٔ گناهان مؤمنان است.

۱۷۸۴۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: اجابت کردن مؤذن، کفّارهٔ گناهان است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۷۸۳۳ . عنه ﷺ: حُمّىٰ لَيلةٍ كَفّارَةُ سَنَةٍ .[۱]

۱۷۸۳۴ . عنه ﷺ: كَفّارَةُ الطِّيَرَةِ التَّوَكُّلُ .[۲]

۱۷۸۳۵ . سنن أبي داوود: رسول الله ﷺ كانَ يقولُ بأخَرَةٍ إذا أرادَ أن يَقومَ مِن المَجلسِ: «سبحانكَ اللّهُمَّ وبحَمدِكَ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا أنتَ، أستَغفِرُكَ وأتوبُ إلَيكَ». فقالَ رجُلٌ: يا رسولَ اللهِ، إنّكَ لَتَقولُ قولاً ما كُنتَ تَقولُهُ فيما مضىٰ! قالَ: كَفّارَةٌ لِما يكونُ في المَجلِسِ .[۳]

۱۷۸۳۶ . عنه ﷺ: كَفّارَةُ الذَّنبِ النَّدامَةُ .[۴]

۱۷۸۳۷ . عنه ﷺ: مَن طَلَبَ العِلمَ كانَ كَفّارَةً لِما مَضىٰ .[۵]

۱۷۸۳۸ . عنه ﷺ: ما مِن مَرَضٍ أو وَجَعٍ يُصيبُ المؤمنَ إلّا كانَ كَفّارَةً لِذَنبِهِ .[۶]

۱۷۸۳۹ . عنه ﷺ ـ في بيانِ كَفّاراتِ الخَطايا ـ: إسباغُ الوُضوءِ علَى المَكارِهِ .[۷]

---

۱ . بحار الأنوار : ۳۹/۱۸۶/۸۱ .

۲ . الكافي : ۲۳۶/۱۹۸/۸ .

۳ . سنن أبي داوود : ۴۸۵۹/۲۶۵/۴ .

۴ . مسند ابن حنبل : ۲۶۲۳/۶۲۰/۱ .

۵ . سنن الترمذي : ۲۶۴۸/۲۹/۴ .

۶ . مسند ابن حنبل : ۲۵۳۹۳/۵۱۸/۹ .

۷ . سنن ابن ماجة : ۴۲۷/۱۴۸/۱ .

۱۷۸۳۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: تبِ یک شب، کفّارهٔ [گناهان] یک سال است.

۱۷۸۳۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: کفّارهٔ فال بد زدن، توکّل است.

۱۷۸۳۵ . **سنن أبي داوود**: پیامبر خدا ﷺ آنگاه که می‌خواست از مجلس برخیزد، آخرین جمله‌ای که می‌گفت این بود: «سبحانك اللهم و بحمدك، أشهد أن لا إله إلاّ أنت، أستغفرك و أتوب إليك». مردی عرض کرد: ای رسول خدا!، سخنی می‌گویید که در گذشته آن را نمی‌گفتید! حضرت فرمود: کفّارهٔ چیزهایی است که در مجلس می‌گذرد.

۱۷۸۳۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: کفّارهٔ گناه، پشیمانی است.

۱۷۸۳۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که در پی تحصیل علم رود، این عمل کفّارهٔ گذشتهٔ اوست.

۱۷۸۳۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ بیماری یا دردی نیست که به مؤمن برسد، مگر این که کفّارهٔ گناه او باشد.

۱۷۸۳۹ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ در بیان [یکی از] کفّارات گناهان ـ فرمود: کامل به جا آوردن وضو در [شرایط دشوار و] سختیهاست.

۱۷۸۵۰ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ: مِن كَفّاراتِ الذُّنوبِ العِظامِ إغاثَةُ المَلهوفِ والتَّنفيسُ عنِ المَكروبِ.[۱]

۱۷۸۵۰ . **امام علی**ﷺ: از جملهٔ کفّاره‌های گناهان بزرگ، فریادرسی ستمدیده و شاد کردن غمناک است.

۱۷۸۵۱ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ: كفّارَةُ عَمَلِ السُّلطانِ قَضاءُ حَوائجِ الإخوانِ.[۲]

۱۷۸۵۱ . **امام صادق**ﷺ: کفّارهٔ کار [برای] سلطان، رفع مشکلات و نیازهای برادران است.

۱۷۸۵۲ . **عنه**ﷺ: كفّارَةُ الضِّحكِ: اللّهُمَّ لا تَمقُتْني.[۳]

۱۷۸۵۲ . **امام صادق**ﷺ: کفّارهٔ خنده این است که بگویی: خدایا! بر من خشم مگیر.

۱۷۸۵۳ . **عنه**ﷺ: كفّارَةُ المَجالِسِ أن تَقولَ عِندَ قِيامِكَ مِنها: ﴿سُبحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ وسَلامٌ علَى المُرسَلِينَ والحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمِينَ﴾.[۴،۵]

۱۷۸۵۳ . **امام صادق**ﷺ: کفّارهٔ مجالس این است که هنگام برخاستن از آنها بگویی: «سبحان ربّك ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین؛ منزه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می‌کنند. و درود بر فرستادگان و ستایش ویژهٔ خداوند، پروردگار جهانیان است».

۱۷۸۵۴ . **الإمامُ الكاظمُ**ﷺ: مَن تَوَضَّأَ لِلمَغرِبِ كانَ وُضُوؤُهُ ذلكَ كَفّارَةً لِما مَضىٰ مِن ذُنوبِهِ في نَهارِهِ ما خَلا الكبائرَ.[۶]

۱۷۸۵۴ . **امام کاظم**ﷺ: هر که برای نماز مغرب وضو بگیرد، این وضوی او کفّارهٔ گناهان روز اوست، مگر گناهان کبیره.

(انظر) المجلس: باب ۵۳۰.

۳۴۴۳

ذَنبٌ لا كَفّارَةَ لَهُ!

الكتاب:

﴿وَمَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللهُ مِنْهُ وَاللهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقامٍ﴾.[۷]

قرآن:

«هرکه [بدان عمل] باز گردد، پس خدا از او انتقام می‌گیرد که خدا پیروزمند انتقام گیرنده است».

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۲۴.
۲. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۴۳۲۹/۳۷۸/۳.
۳. وسائل الشيعة: ۱/۵۸۴/۱۵.
۴. الصافات: ۱۸۰ ـ ۱۸۲.
۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۴۳۳۵/۳۷۹/۳.
۶. ثواب الأعمال: ۱/۳۲. ۷. المائدة: ۹۵.

الحديث:

۱۷۸۵۵ . الإمامُ الصّادقُﷺ : إذا أصابَ المُحرِمُ الصَّيدَ خَطأً فعلَيهِ كَفّارَةٌ، فإن أصابَهُ ثانيَةً خطأً فعلَيهِ الكَفّارَةُ أبداً إذا كانَ خَطَأً، فإن أصابَهُ مُتَعمِّداً كانَ علَيهِ الكَفّارَةُ، فإن أصابَهُ ثانيةً مُتَعمِّداً فهو مِمَّن يَنتَقِمُ اللهُ مِنهُ، ولم يَكُن علَيهِ الكَفّارَةُ.[1]

۱۷۸۵۶ . وسائل الشيعة: الحَلَبي عن الإمامِ الصّادقِﷺ ـ في مُحرِمٍ أصابَ صَيداً، قال ـ : علَيهِ الكَفّارَةُ، قلتُ: فإن أصابَ آخَرَ؟ قالَ: إذا أصابَ آخَرَ فليسَ علَيهِ كَفّارَةٌ، وهو مِمَّن قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿ومَن عادَ فَيَنتَقِمُ اللهُ مِنهُ﴾.[2]

(انظر) الذَّنب: باب ۱۳۷۲.

وَسائل الشيعة: ۲۴۴/۹ باب ۴۸.

حدیث:

۱۷۸۵۵ . امام صادقﷺ: اگر مُحرم اشتباهاً صید کند، باید کفّاره بدهد و اگر برای بار دوم نیز اشتباهاً صید کند، باز بر او کفّاره است و تا هر وقت اشتباهاً صید کند، کفّاره باید بدهد و اگر عمداً صید کند [برای بار اوّل]، بر عهدهٔ او کفّاره است و اگر برای دوّمین بار عمداً صید کند، از شمار کسانی است که خداوند از او انتقام می‌گیرد و کفّاره بر عهده‌اش نیست.

۱۷۸۵۶ . وسائل الشيعه ـ به نقل از حلبی ـ: امام صادقﷺ در پاسخ به سؤال دربارهٔ کسی که در حال احرام صیدی کند فرمود: باید کفّاره بدهد. عرض کردم: اگر برای بار دوم صید کند؟ فرمود: اگر دوباره صید کند، کفّاره‌ای بر او نیست [و از او پذیرفته نمی‌شود] و در شمار کسانی است که خداوند عزّوجلّ [دربارهٔ آنها] فرموده است: «و هر که [بدان] باز گردد، پس خدا از او انتقام می‌گیرد».[1]

---

۱. تهذيب الأحكام: ۱۲۹۸/۳۷۳/۵.

۲. وسائل الشيعة: ۴/۲۴۵/۹.

---

۱. این دو روایت در بیان این نکته مشترکند که آیهٔ شریفه، کفّاره را برای مُحرمانی قرار داده که یا به اشتباه، صید کرده‌اند و یا فقط یک بار به صورت عمد مرتکب این گناه شده‌اند. و بیشتر از این، چنان گناه سنگینی دارد که کفّاره یارای سبک کردن آن را ندارد و بلکه گنه کار عقوبت آن را باید در سرای آخرت تحمّل نماید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۶۲

المكافأة

جبران

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۵/ ۲۷۱ باب ۶۸ «المُكافأة علَى السُّوء».

بحار الأنوار :۷۵/ ۴۱ باب ۳۶ «المكافأة علَى الصنائع وذمّ مكافأة الإحسان بالإساءة».

انظر:

عنوان ۶۸ «الجزاء»، ۲۷۵ «الشُّكر للنّاس».

۳۶۴ «العُقوبة»، ۴۴۱ «القِصاص».

۳۴۴۳
مُكافَأةُ الإحسانِ بِالإحسانِ

الكتاب:

﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللهَ كانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً﴾.[1]

﴿هَلْ جَزَاءُ الإِحْسانِ إِلَّا الإِحْسانُ﴾.[2]

الحديث:

۱۷۸۵۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَن أُتيَ إلَيهِ مَعروفٌ فوَجَدَ فَلْيُكافِ، ومَن لَم يَجِدْ فَلْيُثنِ عَلَيهِ، فإنَّ مَن أثنىٰ عَلَيهِ فقدَ شَكَرَهُ، ومَن كَتَمَهُ فقَد كَفَرَهُ.[3]

۱۷۸۵۸ . عنه ﷺ: مَن آتاكُم مَعروفاً فكافِئوهُ، وإن لَم تَجِدوا ما تُكافِئونَهُ فادْعوا اللهَ لَهُ حتّىٰ تَظُنّوا أنَّكُم قَد كافَيتُمُوهُ.[4]

۱۷۸۵۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في بَيانِ الحُقوقِ ـ: ثُمَّ جَعَلَ سُبحانَهُ مِن حُقوقِهِ حُقوقاً افتَرَضَها لِبَعضِ النّاسِ عَلىٰ بَعضٍ، فَجَعَلَها تَتَكافَأُ

۱. النساء: ۸۶. ۲. الرحمن: ۶۰.
۳. كنز العمّال: ۱۶۵۶۷. ۴. بحار الأنوار: ۸/۴۳/۷۵.

۳۴۴۳
جبران خوبی با خوبی

قرآن:

«هر گاه درود و تحیّتی به شما گفته شد، به صورتی بهتر یا همانند آن پاسخ دهید. هر آینه خدا حسابگر هر چیزی است».

«آیا سزای نیکی جز نیکی است؟»

حدیث:

۱۷۸۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر کس که احسانی به او شود و بتواند جبران کند، باید آن را تلافی نماید و اگر نتواند، باید از آن قدردانی کند؛ زیرا کسی که از احسانی قدردانی کند، در واقع از آن سپاسگزاری کرده است و هر کس احسان را نادیده بگیرد، ناسپاسی کرده است.

۱۷۸۵۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر گاه کسی به شما نیکی کرد، جبرانش کنید و اگر چیزی نداشتید که آن را جبران نمایید، برایش به درگاه خدا دعا کنید، چندان که فکر کنید پاداش احسان او را داده‌اید.

۱۷۸۵۹ . **امام علی ﷺ** ـ در بیان حقوق ـ فرمود: آن گاه خداوند سبحان از جملهٔ حقوق خویش، برای مردم حقوقی نسبت به یکدیگر واجب فرمود. و آنها را به گونه‌ای قرار داد که یکدیگر را جبران می‌کنند و هر

في وُجوهِها. ويُوجِبُ بَعضُها بَعضاً، ولا يُستَوجَبُ بَعضُها إلّا بِبَعضٍ.[۱]

۱۷۸۶۰. عنه ﷺ: المُكافأةُ عِتقٌ.[۲]

۱۷۸۶۱. عنه ﷺ: أطِلْ يَدَكَ في مُكافأةِ مَن أحسَنَ إلَيكَ، فإن لَم تَقدِرْ فلا أقَلَّ مِن أن تَشكُرَهُ.[۳]

۱۷۸۶۲. عنه ﷺ: مَن جازاكَ بِالشُّكرِ فقَد أعطاكَ أكثَرَ مِمّا أخَذَ مِنكَ.[۴]

۱۷۸۶۳. عنه ﷺ: إذا حُيِّيتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأحسَنَ مِنها، وإذا أُسدِيَت إلَيكَ يَدٌ فكافِئها بِما يُربي عَليها، والفَضلُ مَعَ ذلكَ لِلبادِئِ.[۵]

۱۷۸۶۴. عنه ﷺ: مَن صَنَعَ مِثلَ ما صُنِعَ إلَيهِ فقَد كافَأَ، ومَن أضعَفَ كانَ شَكوراً.[۶]

۱۷۸۶۵. الإمامُ الكاظمُ ﷺ: المَعروفُ غُلٌّ لا يَفُكُّهُ إلّا مُكافَأةٌ أو شُكرٌ.[۷]

۱۷۸۶۶. عنه ﷺ ـ في قَولِه تَعالىٰ: ﴿هَلْ جَزاءُ الإحسانِ إلّا الإحسانُ﴾ ـ: جَرَت في المُؤمِنِ

یک موجب دیگری می‌شود و هر حقی جز در مقابل حقی دیگر، واجب نمی‌شود.

۱۷۸۶۰. **امام علی** ﷺ: جبران کردن [نیکی با نیکی]، موجب آزاد شدن [از حق احسان] است.

۱۷۸۶۱. **امام علی** ﷺ: برای عوض دادن به کسی که به تو نیکی کرده است دستت را دراز کن و اگر توانایی [جبران] نداشتی، دست کم از او تشکر کن.

۱۷۸۶۲. **امام علی** ﷺ: کسی که در عوضِ نیکی تو، تشکّر و قدردانی کند، بیش از آنچه از تو گرفته به تو داده است.

۱۷۸۶۳. **امام علی** ﷺ: هرگاه به تو درودی گفته شد، با درودی بهتر از آن پاسخ گوی و هرگاه احسانی به تو شد، به احسانی بهتر از آن جبرانش کن. با وجود این، فضیلت از آنِ آغازگر [نیکی] است.

۱۷۸۶۴. **امام علی** ﷺ: هر کس همان احسانی را کند که به او شده است، آن را پاداش داده و هر کس به بیشتر از آن تلافی کند، شکور (بسیار سپاسگزار) است.

۱۷۸۶۵. **امام کاظم** ﷺ: نیکی و احسان قلاده‌ای است که جز جبران کردن یا تشکر آن را باز نمی‌کند.

۱۷۸۶۶. **امام کاظم** ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «آیا سزای نیکی جز نیکی است؟» ـ فرمود: این آیه دربارهٔ مؤمن و کافر و نیک و بد جاری است. به

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۶.
۲. غرر الحكم: ۵۶. ۳. غرر الحكم: ۲۳۸۳.
۴. بحار الأنوار: ۸۰/۸۲/۷۸.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۶۲.
۶. بحار الأنوار: ۴/۴۲/۷۵.
۷. الدّرة الباهرة: ۳۴.

والكافِرِ والبَرِّ والفاجِرِ، مَن صُنِعَ إلَيهِ مَعروفٌ فعَلَيهِ أن يُكافِئَ بهِ، ولَيسَتِ المُكافَأةُ أن تَصنَعَ كما صَنَعَ حتّىٰ تَرىٰ فَضلَكَ، فإن صَنَعتَ كما صَنَعَ فلَهُ الفَضلُ بِالابتِداءِ.[1]

(انظر) الشُّكر للنّاس: باب ۲۰۵۸.

۳۴۳۵
مُكافَأةُ الإساءَةِ بِالإساءَةِ

الكتاب:

﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾.[2]

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾.[3]

﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾.[4]

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.[5]

---

۱. بحار الأنوار: ۱/۳۱۱/۷۸.
۲. البقرة: ۱۹۴. ۳. النحل: ۱۲۶.
۴. الحجّ: ۶۰. ۵. الشعراء: ۲۲۷.

هرکس خوبی شود، باید آن را پاداش دهد. پاداش دادن، این نیست که همان احسانی را کنی که او کرده است، مگر این که برتری خود را نشان دهی؛ زیرا اگر همان را کنی که او کرده است، به سبب این که آغازگر احسان می‌باشد، برتری از آنِ اوست.

۳۴۳۵
تلافی کردن بدی با بدی

قرآن:

«این ماه حرام، در مقابل آن ماه حرام است و [هتک] حرمتها قصاص دارد. پس هر کس به شما تعدّی کرد، همان گونه که به شما تعدّی کرده، بر او تعدّی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا، با تقوا پیشگان است».

«و اگر عقوبت کردید، به همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است».

«آری چنین است، و هر کس نظیر آنچه بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند، سپس مورد ستم قرار گیرد، قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد؛ چرا که خدا بخشایشگر آمرزنده است».

«مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری خواسته‌اند. و کسانی که ستم کرده‌اند، به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ * وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ * وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّما السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾.[1]

الحديث:

۱۷۸۶۷ . **الإمامُ عليٌّ**ؑ : مَن عامَلَ بِالبَغيِ[2] كوفِيَ بِهِ.[3]

(انظر) المكافأة: باب ۳۴۵۰.

عنوان ۳۶۴ «العُقوبة» ، ۴۴۱ «القصاص».

الكرم: باب ۳۴۲۳.

۳۴۴۶
ما لا يَنبَغي فِي المُكافَأةِ

۱۷۸۶۸ . **الإمامُ عليٌّ**ؑ : أقبَحُ المُكافاةِ المُجازاةُ بِالإساءَةِ.[4]

۱۷۸۶۹ . **الإمامُ الصّادقُ**ؑ : مَن كافَأَ السَّفيهَ بِالسَّفَهِ فقَد رَضِيَ بِما أُتيَ إلَيهِ حَيثُ احتَذىٰ مِثالَهُ.[5]

---

۱ . الشورىٰ: ۳۹ـ۴۳.

۲ . في الطبعة المعتمدة «الغيّ» وما أثبتناه من طبعة النجف.

۳ . غرر الحكم: ۸۴۷۵. ۴ . بحار الأنوار: ۸۵/۵۳/۷۸.

۵ . الكافي: ۲/۳۲۲/۲.

«و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می‌جویند [و به انتقام بر می‌خیزند]. و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهدهٔ] خداست. براستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد. و هر که پس از ستم [دیدنِ] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهش] بر ایشان نیست. راه [نکوهش] تنها بر کسانی است، که به مردم ستم می‌کنند و در [روی] زمین به ناحق سر برمی‌دارند. آنان عذابی دردناک خواهند داشت. و هر که صبر کند و درگذرد، مسلّماً این [خویشتنداری، حاکی] از ارادهٔ قوی [در]کارهاست».

حدیث:

۱۷۸۶۷ . **امام علی**ؑ: هر که به ستم رفتار کند، با او مقابله به مثل شود.

۳۴۴۶
تلافی ناشایست

۱۷۸۶۸ . **امام علی**ؑ: زشت‌ترین تلافی، پاداش دادن [نیکی] با بدی است.

۱۷۸۶۹ . **امام صادق**ؑ: هر کس [رفتار]شخص نابخرد [نسبت به خود] را با نابخردی تلافی کند، به رفتاری که [از جانب نابخرد] با او شده رضایت داده است؛ زیرا از نمونهٔ او پیروی کرده است.

۱۶۴ ـــ

۱۷۸۷۰ . عنه ﷺ : مَن أكرَمَكَ فأكرِمْهُ، ومَنِ استَخَفَّكَ فأكرِمْ نَفسَكَ عَنهُ.[۱]

(انظر) السُّفَه : باب ۱۸۲۳ ، ۱۸۲۴ .

العفو : باب ۲۷۲۰ .

۳۴۴۷
ذَمُّ الانتِقامِ

۱۷۸۷۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا سُؤدُدَ مَعَ انتِقامٍ.[۲]

۱۷۸۷۲ . عنه ﷺ : التَّسَرُّعُ إلَى الانتِقامِ أعظَمُ الذُّنوبِ.[۳]

۱۷۸۷۳ . عنه ﷺ : مَن لَم يُحسِنِ العَفوَ أساءَ بِالانتِقامِ.[۴]

۱۷۸۷۳ . عنه ﷺ : سُوءُ العُقوبَةِ مِن لُؤمِ الظَّفَرِ.[۵]

۱۷۸۷۵ . عنه ﷺ : أقبَحُ أفعالِ المُقتَدِرِ الانتِقامُ.[۶]

۱۷۸۷۶ . عنه ﷺ : قُوَّةُ الحِلمِ عِندَ الغَضَبِ أفضَلُ مِنَ القُوَّةِ عَلَى الانتِقامِ.[۷]

۱۷۸۷۷ . عنه ﷺ : مَنِ انتَقَمَ مِنَ الجاني أبطَلَ فَضلَهُ في الدُّنيا وفاتَهُ ثَوابُ الآخِرَةِ.[۸]

۱۷۸۷۰ . **امام صادق ﷺ:** هر کس تو را گرامی داشت، تو نیز او را گرامی بدار و هر کس به تو بی‌احترامی کرد، خودت را در مرتبهٔ او قرار مده.

۳۴۴۷
نکوهش انتقامگیری

۱۷۸۷۱ . **امام علی ﷺ:** با انتقامگیری، سروری در کار نیست.

۱۷۸۷۲ . **امام علی ﷺ:** شتاب در انتقامگیری، بزرگترین گناهان است.

۱۷۸۷۳ . **امام علی ﷺ:** هر که خصلتِ نیکِ گذشت را نداشته باشد، رفتار زشتِ انتقام را در پیش گیرد.

۱۷۸۷۴ . **امام علی ﷺ:** بد کیفر دادن، از پستیِ پیروزی است.

۱۷۸۷۵ . **امام علی ﷺ:** زشت‌ترین کارهای شخص قدرتمند، انتقام گرفتن است.

۱۷۸۷۶ . **امام علی ﷺ:** توانایی بردباری هنگام خشم، باارزشتر از توانایی بر انتقام است.

۱۷۸۷۷ . **امام علی ﷺ:** هر کس از گنهکار انتقام کشد،ارزش و برتری خود را در دنیا از بین ببرد و ثواب آخرت را از دست بدهد.

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۱۳/۲۷۸/۷۸ .
۲ . غرر الحكم : ۱۰۵۱۸ . ۳ . غرر الحكم : ۶۷۶۶ .
۴ . غرر الحكم : ۸۹۵۹ . ۵ . غرر الحكم : ۵۶۵۲ .
۶ . غرر الحكم : ۳۰۰۳ . ۷ . غرر الحكم : ۶۸۰۸ .
۸ . غرر الحكم : ۸۸۶۳ .

۱۷۸۷۸ . عنه ﷺ : لا تَطلُبَنَّ مُجازاةَ أخيكَ وإن حَثا التُّرابَ بِفِيكَ .[۱]

۱۷۸۷۸ . امام علی ﷺ: در پی مجازات کردن برادرت مباش، اگر چه به دهانت خاک بپاشد.

۱۷۸۷۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ إنّ في التَّوراةِ مَكتوباً: يابنَ آدمَ... إذا ظُلِمتَ بِمَظلِمَةٍ فارضَ بِانتِصاري لَكَ؛ فإنَّ انتِصاري لَكَ خَيرٌ مِن انتِصارِكَ لِنفسِكَ .[۲]

۱۷۸۷۹ . امام صادق ﷺ: در تورات آمده است: ای آدمی‌زاده! هر گاه به تو ستمی شد، به انتقامی که من برایت بگیرم رضایت ده؛ زیرا من بهتر از تو برایت انتقام می‌گیرم.

۳۴۴۸
مُكافَأةُ الإحسانِ بِالإساءَةِ

۳۴۴۸
پاداش خوبی را با بدی دادن

۱۷۸۸۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : عادَةُ اللِّئامِ المُكافأةُ بِالقَبيحِ عَنِ الإحسانِ .[۳]

۱۷۸۸۰ . امام علی ﷺ: عادت فرومایگان، پاداش دادن نیکی با بدی است.

۱۷۸۸۱ . عنه ﷺ : شَرُّ النّاسِ مَن كافىٰ عَلَى الجَميلِ بِالقَبيحِ .[۴]

۱۷۸۸۱ . امام علی ﷺ: بدترین مردم کسی است که خوبی‌را با بدی پاداش دهد.

۱۷۸۸۲ . عنه ﷺ : مَن كافَأَ الإحسانَ بالإساءَةِ فقدَ بَرِئَ مِنَ المُرُوَّةِ .[۵]

۱۷۸۸۲ . امام علی ﷺ: هر که نیکی را با بدی پاداش دهد، از مروّت به دور است.

(انظر) الشُّكر للنّاس : باب ۲۰۵۹ ، ۲۰۶۰ .

۳۴۴۹
مُكافَأةُ الإساءَةِ بِالإحسانِ

۳۴۴۹
پاداش دادن بدی با خوبی

۱۷۸۸۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مِن كَمالِ الإيمانِ مُكافاةُ

۱۷۸۸۳ . امام علی ﷺ: از [نشانه‌های] کمال ایمان

---

۱ . بحار الأنوار : ۱/۲۰۹/۷۷ .
۲ . الكافي : ۱۰/۳۰۴/۲ . ۳ . غرر الحكم : ۶۲۳۸ .
۴ . غرر الحكم : ۵۷۵۰ . ۵ . غرر الحكم : ۸۶۷۴ .

المُسيءِ بِالإحسانِ.[۱]

۱۷۸۸۴ . عنه※ : مَن لَم يُجازِ الإساءَةَ بِالإحسانِ فلَيسَ مِنَ الكِرامِ.[۲]

۱۷۸۸۵ . الإمامُ زينُ العابدينَ※ ـ مِن دُعائِهِ في مَكارِمِ الأخلاقِ ـ : اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ، وسَدِّدْني لِأن اُعارِضَ مَن غَشَّني بِالنُّصحِ، وأجزِيَ مَن هَجَرَني بِالبِرِّ، وأُثيبَ مَن حَرَمَني بِالبَذلِ، وأُكافِئَ مَن قَطَعَني بِالصِّلَةِ، وأُخالِفَ مَنِ اغتابَني إلىٰ حُسنِ الذِّكرِ.[۳]

(انظر) الإحسان : باب ۸۶۸.
الرَّحِم : باب ۱۴۶۸.
الخير : باب ۱۱۸۰.
الإنصاف : باب ۳۸۱۸.
الهديّة : باب ۳۹۵۴.

این است که بدی کننده را به نیکی پاداش دهی.

۱۷۸۸۴ . امام علی※: کسی که بدی را به نیکی پاداش ندهد، از بزرگواران نیست.

۱۷۸۸۵ . امام زین العابدین※ ـ در بخشی از دعای مکارم الاخلاق ـ گفت: بار خدایا! بر محمّد و آل او صلوات فرست و مرا توفیق ده، تا با کسی که نسبت به من دغلکاری کرده، خیرخواهی و صداقت ورزم و کسی را که از من قهر کرده، با دوستی پاداش دهم و کسی را که از من دریغ کرده، با دَهِش عوض دهم و کسی را که از من بریده، با پیوند پاداش دهم و از آن که غیبت مرا کرده، به نیکی یاد کنم.

۳۴۵۰
كَما تَدينُ تُدانُ

۱۷۸۸۶ . الإمامُ عليٌّ※ : مَن حَفَرَ بِئراً لِأخيهِ وَقَعَ فيها، ومَن هَتَكَ حِجابَ غَيرِهِ انكَشَفَتْ عَوراتُ بَيتِهِ.[۴]

۳۴۵۰
از هر دست بدهی با همان دست می‌گیری

۱۷۸۸۶ . امام علی※: هر که برای برادرش چاهی کند، خود در آن افتد و هر که پردهٔ [حرمت] دیگری را بدرد، عیبهای درون خانهٔ او بر ملا شود.

۱ . غرر الحكم : ۹۴۱۳. ۲ . غرر الحكم : ۸۹۵۸.
۳ . الصحيفة السجّادية : الدعاء ۲۰.
۴ . تحف العقول : ۸۸.

۱۷۸۸۷ . عنه ﷺ : مَن عابَ عِيبَ، ومَن شَتَمَ أُجيبَ، ومَن غَرَسَ أشجارَ التُّقىٰ اجتَنىٰ ثِمارَ المُنىٰ.[1]

۱۷۸۸۷ . امام علی ﷺ: هر که عیبجویی کند، عیبجویی شود و هر که ناسزا گوید، پاسخ [ناسزا] شنود و هر که درختهای تقوا بنشاند، میوه‌های آرزوها بچیند.

۱۷۸۸۸ . عنه ﷺ : كَما تَدينُ تُدانُ.[2]

۱۷۸۸۸ . امام علی ﷺ: از هر دست بدهی، با همان دست پس می‌گیری.

۱۷۸۸۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن كَشَفَ عَن حِجابِ غَيرِهِ تَكَشَّفَت عَوراتُ بَيتِه، ومَن سَلَّ سَيفَ البَغيِ قُتِلَ بِهِ، ومَنِ احتَفَرَ لِأخيهِ بِئراً سَقَطَ فيها، ومَن داخَلَ السُّفَهاءَ حُقِّرَ، ومَن خالَطَ العُلَماءَ وُقِّرَ، ومَن دَخَلَ مَداخِلَ السَّوءِ اتُّهِمَ.[3]

۱۷۸۸۹ . امام صادق ﷺ: هر که پردهٔ دیگری را کنار زند، عیبهای خانهٔ خودش نمایان شود و هر که تیغ ستم برکشد، [خودش] با همان کشته شود و هر که برای برادر خود چاهی بکَنَد، خود در آن افتد و هر که با نابخردان درآمیزد، بی‌مقدار شود و هر که با دانایان بنشیند، باوقار و گرانمایه شود و هر که به جاهای بد وارد شود، مورد سوء ظنّ و تهمت قرار گیرد.

۱۷۸۹۰ . عنه ﷺ : بَرُّوا آباءَكُم يَبَرَّكُم أبناؤكُم، وعِفّوا عَن نِساءِ النّاسِ تَعِفَّ نِساؤكُم.[4]

۱۷۸۹۰ . امام صادق ﷺ: با پدرانتان خوشرفتاری کنید تا فرزندانتان با شما خوشرفتاری کنند، و نسبت به زنان مردم عفّت ورزید تا نسبت به زنان شما عفّت ورزند.

۱۷۸۹۱ . بحارالأنوار: في الإنجيلِ : ألّا تَدينوا وأنتُم خُطّاءٌ فَيُدانَ مِنكُم بِالعَذابِ، لا تَحكُموا بِالجَورِ فيُحكَمَ عَلَيكُم بِالعَذابِ، بِالمِكيالِ الّذي تَكيلونَ يُكالُ لَكُم، وبِالحُكمِ الّذي تَحكُمونَ يُحكَمُ عَلَيكُم.[5]

۱۷۸۹۱ . بحارالأنوار: در انجیل آمده است: هان! در حالی که خودتان خطاکارید، کیفر ندهید، که با عذاب کیفر داده می‌شوید. ظالمانه حکم نکنید، که به عذاب دربارهٔ شما حکم می‌شود. با همان پیمانه‌ای که کیل می‌کنید، برای شما کیل می‌شود و به همان گونه که حکم می‌کنید، دربارهٔ شما حکم می‌شود.

---

۱ . كشف الغمّة : ۱۳۶/۳ . ۲ . غرر الحكم : ۷۲۰۸.
۳ . كشف الغمّة : ۳۹۶/۲ . ۴ . تحف العقول : ۳۵۹.
۵ . بحار الأنوار : ۱۲/۴۳/۷۷.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

التكليف

تکلیف

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۵/۲۹۸ باب ۱۴ «شرائط صحّة التكليف».

بحار الأنوار :۵/۳۰۹ باب ۱۵ «علّة خلق العباد و تكليفهم».

بحار الأنوار :۵/۳۱۸ باب ۱۶ «عموم التكاليف».

بحار الأنوار :۵/۲۸۸ باب ۱۳ «الأطفال و من لم يتمّ عليهم الحجّة في الدنيا».

وسائل الشيعة :۱/۲۷ باب ۳ «اشتراط العقل في تعلّق التكليف».

وسائل الشيعة :۱/۳۰ باب ۴ «اشتراط التكليف... بالاحتلام».

انظر:

عنوان ۹۹ «الحُجّة»، ۲۶۳ «الشريعة»، ۵۰ «البلوغ».

الأُصول: باب ۱۰۳، الأمانة: باب ۳۰۹.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۵۱
التَّكليفُ

۱۷۸۹۲ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ : إعلَمُوا أنّ ما كُلِّفتُم بِهِ يَسيرٌ، وأنّ ثَوابَهُ كثيرٌ، ولو لم يَكُن فيما نَهَى اللهُ عَنهُ مِن البَغيِ والعُدوانِ عِقابٌ يُخافُ لَكانَ في ثَوابِ اجتِنابِهِ ما لا عُذرَ في تَركِ طَلَبِهِ.[1]

۱۷۸۹۳ . **عنه**ﷺ : إنّ اللهَ سبحانَهُ أمَرَ عِبادَهُ تَخييراً، ونَهاهُم تَحذيراً، وكَلَّفَ يَسيراً، ولم يُكَلِّفْ عَسيراً، وأعطىٰ علَى القَليلِ كثيراً، ولم يُعصَ مَغلوباً، ولم يُطَعْ مُكرَهاً، ولم يُرسِلِ الأنبياءَ لَعِباً، ولم يُنزِلِ الكتابَ لِلعِبادِ عَبَثاً، ولا خَلَقَ السماواتِ والأرضَ وما بَينَهُما باطِلاً: ﴿ذلكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِنَ النّارِ﴾[2].[3]

۱۷۸۹۴ . **عنه**ﷺ : اعلَمُوا أنّهُ لن يَرضىٰ عَنكُم بشيءٍ سَخِطَهُ علىٰ مَن كانَ قَبلَكُم، ولن يَسخَطَ علَيكُم بشيءٍ رَضِيَهُ مِمَّن كانَ

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۱. ۲ . ص : ۲۷.
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۷۸.

۳۴۵۱
تکلیف

۱۷۸۹۲ . **امام علی**ﷺ: بدانید که آنچه بدان مکلّف شده‌اید، اندک و ثوابش بسیار است. اگر برای ستم و تجاوز که خداوند از آنها نهی فرموده است کیفری ترسناک هم نبود، باز پاداش خودداری از آنها چندان بزرگ است که در ترک آنها بهانه‌ای نیست.

۱۷۸۹۳ . **امام علی**ﷺ: خداوند سبحان، بندگان خود را فرمان داده است، حال آنکه آنان مختارند و بازشان داشته است برای این که به آنان هشدار داده باشد و تکلیف آسان فرموده و تکلیف دشوار نداده است و کار اندک را پاداش فراوان می‌دهد، نه با زور نافرمانی می‌شود و نه با اکراه و اجبار فرمانبری. پیامبران را از سر بازیچه نفرستاد و برای بندگان بیهوده کتاب آسمانی نازل نکرد و آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست به باطل نیافرید «این گمان کسانی است که کفر ورزیدند. پس وای بر کافران از آتش».

۱۷۸۹۴ . **امام علی**ﷺ: بدانید که خداوند آنچه را بر پیشینیان شما نپسندیده، بر شما نیز هرگز نخواهد پسندید و آنچه را بر آنان پسندیده هرگز برای شما ناپسند نخواهد دانست. بلکه شما [همگی] در پی نشانه‌ای آشکار

قَبلَكُم، وإنّما تَسيرُونَ في أثرٍ بَيِّنٍ، وتَتَكلَّمونَ بِرَجعِ قَولٍ قد قالَهُ الرِّجالُ مِن قَبلِكُم.[1]

بیان:

قال العلّامة الطباطبائيّ رضوان الله عليه تحت عنوانِ «بحثٌ فلسفيّ في كيفيّة وجود التكليف ودوامه»:

قد تقدّم في خلال أبحاث النبوّة وكيفيّة انتشاء الشرائع السماوية في هذا الكتاب أنّ كلّ نوعٍ من أنواع الموجودات له غايةٌ كماليّةٌ هو متوجّه إليها ساعٍ نحوها طالبٌ لها بحركةٍ وجوديةٍ تناسب وجوده، لا يسكن عنها دون أن ينالها، إلّا أن يمنعه عن ذلك مانعٌ مزاحِمٌ فيبطل دون الوصول إلىٰ غايته، كالشجرة تقف عن الرشد والنموّ قبل أن تبلغ غايتها لآفات تعرضها. وتقدّم أيضاً أنّ الحرمان من بلوغ الغايات إنّما هو في أفراد خاصّة من الأنواع، وأمّا النوع بنوعيّته فلا يتصوّر فيه ذلك.

حرکت می‌کنید و آنچه می‌گویید، بازتاب سخنانی است که پیشینیان شما گفته‌اند.

توضیح:

علّامهٔ طباطبایی ـ رضوان الله علیه ـ تحت عنوان «بحثی فلسفی در چگونگی پدید آمدن تکلیف و استمرار آن»، می‌نویسد:

در ضمن بحثهای مربوط به نبوّت و نحوهٔ پدید آمدن شرایع آسمانی در این کتاب، گفتیم که هر یک از انواع موجودات، دارای غایتی کمالی هستند که رو به سوی آن دارند و با رفتارها و حرکتهایِ وجودیِ متناسب با هستی خویش، به سمت آن در حرکتند و تا به آن نرسند آرام نمی‌گیرند، مگر این که مانعی پیش آید و نگذارد آن نوع به آن غایت کمال برسد. مانند این که درخت، به سبب دچار شدن به آفات، پیش از رسیدن به غایتِ وجودیش، از رشد و نمو باز ایستد. همچنین در آن مباحث گفتیم که محروم شدن از رسیدن به غایات و اهداف، در حقیقت، دامنگیر افراد خاصی از انواع موجودات می‌شود و خودِ نوع، از حیث نوعیّتش، دچار این وقفه و محرومیت نمی‌شود.

همچنین گفتیم که انسان ـ که یکی از انواع موجودات می‌باشد ـ دارای غایتی وجودی است که جز از طریق اجتماع مدنی به آن غایت نمی‌رسد. دلیلش هم مجهّز شدن وجود اوست به ویژگیهایی که به سبب آنها به دیگر

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۳.

وأنّ الإنسان ـ وهو نوع وجوديّ ـ له غايةٌ وجوديّة لا ينالها إلّا بالاجتماع المدنيّ، كما يشهد به تجهيز وجوده بما لا يستغني به عن سائر أمثاله كالذكورة والأنوثة والعواطف والإحساسات وكثرة الحوائج وتراكمها.

وأنّ تحقّق هذا الاجتماع وانعقاد المجتمع الإنسانيّ يُحوِج أفراد المجتمع إلىٰ أحكامٍ وقوانين ينتظم باحترامها والعمل بها شتات أُمورهم ويرتفع بها اختلافاتهم الضروريّة، ويقف بها كلّ منهم في موقفه الذي ينبغي له ويحوز بها سعادته وكماله الوجوديّ، وهذه الأحكام والقوانين العمليّة في الحقيقة منبعثة عن الحوائج التي تهتف بها خصوصية وجود الإنسان وخلقته الخاصّة بما لها من التجهيزات البدنيّة والروحيّة، كما أنّ خصوصيّة وجوده وخلقته مرتبطةٌ بخصوصيّات العلل والأسباب التي تكوّن وجود الإنسان من الكون العامّ.

وهذا معنىٰ كون الدّين فطريّاً، أي أنّه مجموع أحكامٍ وقوانين يرشد إليها وجود

افراد نوع خود نیازمند است؛ ویژگیهایی چون نر و مادگی و عواطف و احساسات و نیازهای فراوان و انبوه.

تحقّق یافتن این اجتماع و شکل گرفتن جامعهٔ انسانی، افراد این جامعه را به داشتن مقرّرات و قوانینی نیازمند می‌کند که با احترام نهادن به آنها و به کار بستن این قوانین، کارهای پراکندهٔ آنها نظم و سامان می‌پذیرد و اختلافاتِ گریز ناپذیر ایشان برطرف می‌شود و هر فردی در جایگاه شایستهٔ خود قرار می‌گیرد و با این مقررات و قوانین، سعادت و کمال وجودی خویش را فراهم می‌آورد. این احکام و قوانین کاربردی، در حقیقت، برخاسته از نیازهایی است که خصوصیت وجود انسان و خلقت ویژهٔ او، به سبب برخورداری از تجهیزات جسمی و روحی، آنها را اقتضا می‌کند. چنان که خصوصیّتِ وجود و خلقت او با خصوصیات علل و اسباب کلّ هستی که وجود انسان را پدید می‌آورد، ارتباط دارد.

این است معنای فطری بودن دین؛ یعنی، دین مجموعهٔ احکام و قوانینی است که وجود تکوینی انسان به سوی آنها راهنمایی می‌کند. به عبارت دیگر، روشها و قوانینی است که کلّ هستی آنها را اقتضا می‌کند. از این رو، اگر این احکام و قوانین رعایت شوند، جامعهٔ انسانی را درست می‌کند و افراد جامعه را به غایت وجودی و کمال مطلوب می‌رساند. اما اگر

الإنسان بحسب التكوين. وإن شئت فقل: سنن يستدعيها الكون العامّ. فلو أُقيمت أصلحت المجتمع وبلغت بالأفراد غايتها في الوجود وكمالها المطلوب، ولو تُركت وأُبطلت أفسدت العالم الإنسانيّ وزاحمت الكون العامّ في نظامه.

وأنّ هذه الأحكام والقوانين سواءٌ كانت معامليّة اجتماعيّة تصلح بها حال المجتمع ويجمع بها شمله، أو عباديّة تبلغ بالإنسان غاية كماله من المعرفة والصلاح في مجتمع صالح، فإنّها جميعاً يجب أن يتلقّاها الإنسان من طريق نبوّة إلهيّة ووحي سماويّ لا غير.

وبهذه الأُصول الماضية يتبيّن أنّ التكليف الإلهيّ يلازم الإنسان ما عاش في هذه النشأة الدنيويّة سواءٌ كان في نفسه ناقصاً لم يكمل وجوداً بعد أو كاملاً علماً وعملاً. أمّا لو كان ناقصاً فظاهر، وأمّا لو كان كاملاً فلأنّ معنىٰ كماله أن يحصل له في جانبَي العلم والعمل ملَكاتٌ فاضلة يصدُر عنها من الأعمال المعامليّة ما يلائم المجتمع ويصلحه ويتمكّن من

رها شوند و به کار بسته نشوند، دنیای انسانی را تباه می‌کنند و با نظام حاکم بر کلّ هستی تعارض و تضاد پیدا می‌کنند.

این احکام و قوانین، خواه به رفتارهای اجتماعی مربوط باشند، که باعث اصلاح وضع جامعه و نظم و سامان بخشیدن به آن می‌شوند و خواه عبادی باشند، که انسان را به کمال غایی او در زمینهٔ شناخت و پاک زیستن در یک جامعهٔ پاک و صالح می‌رسانند، در هر حال مجموع این قوانین اجتماعی و عبادی را، انسان باید تنها از طریق نبوّتی الهی و وحیی آسمانی دریافت کند.

با توجه به این اصول و مبانی، که قبلاً در مباحث مربوط به نبوّت و نحوهٔ پدید آمدن شرایع آسمانی توضیح داده‌ایم، روشن می‌شود که تا وقتی انسان در این زندگی دنیوی به سر می‌برد ـ خواه ناقص باشد و هنوز به مرحلهٔ کمال وجودی نرسیده باشد و خواه در مرتبهٔ علم و عمل به کمال رسیده باشد ـ تکلیف الهی پیوسته با انسان هست و برایش لازم می‌باشد. نیاز او به این تکالیف، در صورتی که انسان ناقص باشد و به کمال مطلوب نرسیده باشد، روشن است و اگر کامل باشد، باز هم به تکلیف الهی نیازمند است؛ زیرا معنای کمال انسان، این است که در بُعد علمی و عملی مَلَکات فاضله‌ای برایش حاصل شود و از آنها رفتارهایی اجتماعی سر زند که با جامعه سازگار باشد و موجب

كمال المعرفة وصدور الأعمال العباديّة الملائمة للمعرفة كما تقتضيه العناية الإلهيّة الهادية للإنسان إلىٰ سعادته.

ومن المعلوم أنّ تجويز ارتفاع التكليف عن الإنسان الكامل ملازمٌ لتجويز تخلّفه عن الأحكام والقوانين. وهو فيما يرجع إلَى المعاملات يوجب فساد المجتمع والعناية الإلهيّة تأباه. وفيما يرجع إلى العبادات يوجب تخلّف المَلَكات عن آثارها، فإنّ الأفعال مقدّماتٌ مُعدّة لحصول المَلَكات ما لم تحصل، وإذا حصلت عادت تلك الأفعال آثاراً لها تصدر عنها صدوراً لا تخلّف فيه.

ومن هنا يظهر فساد ما ربّما يُتوهّم أنّ الغرض من التكليف تكميل الإنسان وإيصاله غاية وجوده، فإذا كمل لم يكن لبقاء التكليف معنىٰ.

وجه الفساد: أنّ تخلّف الإنسان عن التكليف الإلهيّ، وإن كان كاملاً في المعاملات يفسد المجتمع وفيه إبطال العناية الإلهيّة بالنوع، وفي العبادات

اصلاح آن شود و همچنین باعث دست یافتن به کمال شناخت و معرفت و صدور اعمال عبادی متناسب با آن شناخت شود، به همان نحوی که عنایت الهی که انسان را به سوی سعادتش رهنمون می‌شود، اقتضا می‌کند.

پیداست که تجویز برداشته شدن تکلیف از انسان کامل، ملازم است با تجویز تخلّف او از احکام و قوانین، و این خود، در بُعد رفتارهای اجتماعی، به فساد جامعه می‌انجامد که با عنایت الهی سازگار نیست و در بُعد عبادات موجب تخلّف مَلکات از آثارشان می‌شود؛ زیرا افعال [عبادی] مقدّماتی هستند که زمینه را برای پیدایش مَلکات فراهم می‌آورند و هر گاه این مَلکات به وجود آمدند، این افعال به آثار آنها تبدیل می‌شوند که به نحو تخلّف ناپذیری از این مَلکات [فاضله] صادر می‌شوند.

از این جاست که نادرستی این توهّم آشکار می‌شود که غرض از تکلیف، کامل کردن انسان و رساندن او به غایت وجودیش می‌باشد. بنابراین، وقتی انسان به کمال مطلوب خود رسید، دیگر باقی بودن تکلیف معنا ندارد.

علّت نادرستی و بطلان این توهّم، این است که تخلّف انسان هرچند کامل شده باشد از تکلیف الهی، در زمینهٔ رفتارهای اجتماعی، جامعه را به تباهی می‌کشاند و این خود موجب ابطال عنایت الهی نسبت به نوع انسان

يستلزم تخلّف الملَكات عن آثارها، وهو غير جائزٍ، ولو جاز لكان فيه إبطال الملَكة وفيه أيضاً إبطال العناية. نعم، بين الإنسان الكامل وغيره فرقٌ في صدور الأفعال، وهو أنّ الكامل مَصون عن المخالفة لمكان الملَكة الراسخة بخلاف غير الكامل، والله المستعان.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۳۱۸/۵ باب ۱۶.

۳۳۵۲

لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفساً إلّا وُسعَها

الكتاب:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها لَها ما كَسَبَتْ وَعَلَيْها ما اكْتَسَبَتْ﴾.[2]

(انظر) الأنعام: ۱۵۲، الأعراف: ۴۲، المؤمنون: ۶۲، الطلاق: ۷، البقرة: ۲۳۳.

الحديث:

۱۷۸۹۵. رسولُ اللهﷺ: رُفِعَ عن أُمَّتي الخَطَأُ والنِّسيانُ وما استُكرِهُوا عليهِ.[3]

۱۷۸۹۶. عنهﷺ: رُفِعَ القَلَمُ عن ثلاثةٍ: عن المَجنونِ المَغلوبِ علىٰ عَقلِهِ حتّىٰ يَبرَأَ،

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۱۹۹/۱۲.
۲. البقرة: ۲۸۶. ۳. كنز العمّال: ۱۰۳۰۷.

می‌شود. در زمینهٔ عبادت نیز، این تخلّف، مستلزم تخلّف مَلکات از آثار آنهاست و این جایز نیست؛ زیرا اگر تخلّف مَلکات از آثارشان جایز باشد، مستلزم ابطال مَلَکه است و این نیز با عنایت الهی سازگار نیست. آری، میان انسان کامل و غیر کامل در سر زدن افعال از آنها یک فرق هست و آن این که انسان کامل، به علّت راسخ بودن ملکه در وجود او، از مخالفت مصون است، اما انسان ناکامل چنین مصونیتی ندارد، و خدا یاری‌رسان است.

۳۳۵۲

خداوند کسی را جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کند

قرآن:

«خداوند، هیچ کس را جز به اندازهٔ توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان اوست».

حدیث:

۱۷۸۹۵. پیامبر خداﷺ: از امّت من [مسؤولیت و تکلیف در برابر] خطا و فراموشی و آنچه بدان مجبور شده‌اند برداشته شده است.

۱۷۸۹۶. پیامبر خداﷺ: از سه کس قلم [تکلیف] برداشته شده است: از دیوانه‌ای که عقلش

وعنِ النّائمِ حتّىٰ يَستَيقظَ، وعنِ الصَّبيِّ حتّىٰ يَحتَلِمَ.[۱]

۱۷۸۹۷. عنه ﷺ: لا يُعَذِّبُ اللهُ عَبداً علىٰ خَطأٍ ولا استِكراهٍ أبَداً.[۲]

۱۷۸۹۸. عنه ﷺ: رُفِعَ عن اُمّتي تِسعَةٌ: الخَطأُ، والنِّسيانُ، وما اُكرِهُوا عَلَيهِ، وما لا يَعلَمونَ، وما لا يُطيقونَ، وما اضطُرُّوا إلَيهِ، والحَسَدُ، والطِّيَرَةُ، والتَّفكُّرُ في الوَسوَسَةِ في الخَلقِ ما لم يَنطِقْ بِشَفَةٍ.[۳]

۱۷۸۹۹. عنه ﷺ: وُضِعَ عن اُمّتي تِسعُ خِصالٍ: الخَطاءُ، والنِّسيانُ، وما لا يَعلَمونَ، وما لا يُطيقُونَ، وما اضطُرُّوا إلَيهِ، وما استُكرِهُوا علَيهِ، والطِّيَرَةُ، والوَسوَسَةُ في التَّفَكُّرِ في الخَلقِ، والحَسَدُ ما لم يَظهَرْ بِلِسانٍ أو يَدٍ.[۴]

۱۷۹۰۰. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لمّا سُئلَ عن معنىٰ قولِهِم: لا حَولَ ولا قُوَّةَ إلّا باللهِ ـ: إنّا لا نَملِكُ مَعَ اللهِ شيئاً، ولا نَملِكُ إلّا ما مَلَّكَنا، فَمَتىٰ مَلَّكَنا ما هُو أملَكُ بِهِ مِنّا كَلَّفَنا، ومتىٰ أخَذَهُ مِنّا وَضَعَ تَكليفَهُ عَنّا.[۵]

۱۷۹۰۱. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ما اُمِرَ العِبادُ إلّا بِدُونِ

را از دست داده است، تا زمانی که بهبود یابد. از شخص خفته، تا زمانی که بیدار شود و از کودک، تا وقتی که محتلم شود.

۱۷۸۹۷. **پیامبر خدا** ﷺ: خداوند، هیچ گاه بنده‌ای را به سبب کاری که از روی خطا یا اجبار انجام دهد، عذاب نمی‌کند.

۱۷۸۹۸. **پیامبر خدا** ﷺ: [مسؤولیت] نُه چیز، از امّت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه ندانند، آنچه از توانشان بیرون باشد، آنچه بدان ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن و تفکّر وسوسه آمیز در آفرینش، تا زمانی که به زبان آورده نشود.

۱۷۸۹۹. **پیامبر خدا** ﷺ: [تکلیف و مسؤولیت نسبت به] نُه خصلت، از امّت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه نمی‌دانند، آنچه توانش را ندارند، آنچه بدان ناچارند، آنچه به زور بدان وادار می‌شوند، فال بد زدن، وسوسهٔ تفکّر در آفرینش و حسادت تا زمانی که به زبان یا دست، آشکار نشود.

۱۷۹۰۰. **امام علی** ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از معنای سخن مردمان که می‌گویند: لا حول و لا قوة الا بالله ـ فرمود: با وجود خداوند، ما مالک چیزی نیستیم و چیزی نداریم مگر آنچه او به تملّک ما در آورده باشد. پس هر گاه چیزی را که او به مالکیتش سزاوارتر است به تملّک ما در آورد، بر عهدهٔ ما تکلیفی نهاده و هر گاه آن را از ما بگیرد، تکلیفش را از ما برداشته است.

---

۱. کنز العمّال: ۱۰۳۰۹. ۲. کنز العمّال: ۱۰۳۲۴.
۳. بحار الأنوار: ۱۴/۳۰۳/۵.
۴. الکافي: ۲/۴۶۳/۲. ۵. نهج البلاغة: الحکمة ۴۰۴.

سَعَتِهِم، فَكلُّ شيءٍ أُمِرَ النّاسُ بأخذِهِ فهُم مُتَّسِعونَ لَهُ، وما لا يَتَّسِعونَ لَهُ فهُو مَوضوعٌ عَنهُم.[1]

۱۷۹۰۲ . **تهذيب الأحكام**: قال الصادق ﷺ : ما كَلَّفَ اللهُ العِبادَ فوقَ ما يُطيقُونَ ـ فَذَكَرَ الفَرائضَ وقالَ: ـ إنّما كَلَّفَهُم صيامَ شهرٍ مِن السَّنَةِ وهُم يُطيقُونَ أكثَرَ مِن ذلكَ.[2]

۱۷۹۰۱ . **امام صادق**ﷺ: بندگان، جز به کمتراز توانشان فرمان داده نشده‌اند. پس، هر چیزی که مردم به انجام آن مأمور شده‌اند، توانایی آن را دارند و آنچه که در توانشان نیست، از عهدهٔ آنان برداشته شده است.

۱۷۹۰۲ . **تهذيب الأحكام**: امام صادقﷺ فرمود: خداوند، بندگان را بیش از توانشان تکلیف نکرده است. حضرت سپس واجبات را نام برد و فرمود: آنان را به گرفتن یک ماه روزه در سال مکلّف کرده، در حالی که توانایی بیشتر از این را دارند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. التوحيد: ۶/۳۴۷.

۲. تهذيب الأحكام: ۴/۱۵۴/۴۲۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

التكلّف

تکلّف

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۳/۳۹۴باب ۱۴۳«التكلّف والدعوىٰ».

كنز العمّال :۳/۸۰۵«التكلّف».

انظر:

الضيافة:باب ۲۳۶۳.

٣٣٥٣
التَّكلُّفُ

الكتاب:

﴿قُلْ ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَما أَنا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾.[١]

الحديث:

١٧٩٠٣ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: وارحَمْني مِن تَكَلُّفِ ما لا يَعنيني.[٢]

١٧٩٠٤ . **مصباح الشريعة** ـ فيما نسبه إلى الإمام الصّادق ﷺ ـ: قالَ النبيُّ ﷺ: نحنُ مَعاشِرَ الأنبياءِ والأُمَناءِ والأتقياءِ بُراءٌ مِن التَّكلُّفِ.[٣]

١٧٩٠٥ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: إنَّ المُسلمينَ قالوا لِرسولِ اللهِ ﷺ: لو أكرَهتَ يا رسولَ اللهِ مَن قَدَرتَ علَيهِ مِن النّاسِ علَى الإسلامِ لَكَثُرَ عَدَدُنا وقَوِينا علىٰ عَدُوِّنا! فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ما كُنتُ لِأَلقَى اللهَ عَزَّوجلَّ بِبِدعَةٍ لم يُحدِثْ إلَيَّ فيها شيئاً ﴿ومَا أنا مِن المُتَكَلِّفِينَ﴾.[٤]

---

١ . ص: ٨٦. ٢ . الكافي: ٢/٥٧٧/٢.
٣ . مصباح الشريعة: ٢٠٩. ٤ . التوحيد: ١١/٣٤٢.

٣٣٥٣
تكلّف

قرآن:

«بگو: من مزدی بر این [رسالت]، از شما نمی‌طلبم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم».

حدیث:

١٧٩٠٣ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در دعا ـ گفت: به من رحم فرما، تا در کارهای بیهوده خود را به تکلّف نیندازم.

١٧٩٠٤ . **مصباح الشريعة** ـ در آنچه به امام صادق ﷺ نسبت داده است ـ: پیامبر خدا ﷺ فرمود: ما گروه پیامبران و امانتداران و پرهیزگاران، از تکلّف به دوریم.

١٧٩٠٥ . **امام علی** ﷺ: مسلمانان، به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ای رسول خدا! اگر کسانی از مردم را که بر آنان چیره گشتی به پذیرفتن اسلام مجبور می‌کردی، تعداد ما زیاد می‌شد و در برابر دشمنان نیرومند می‌شدیم. رسول خدا ﷺ فرمود: حاضر نیستم خداوند عزّوجلّ را با بدعتی دیدار کنم که دربارهٔ آن چیزی به من نفرموده است: «و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم».

۱۷۹۰۶ . عنه ﷺ : شَرُّ أصدِقائكَ مَن تَتَكَلَّفُ لَهُ .[۱]

۱۷۹۰۷ . عنه ﷺ : شَرُّ الإخوانِ مَن تُكُلِّفَ لَهُ .[۲]

۱۷۹۰۸ . عنه ﷺ : أهنَى العَيشِ اطِّراحُ الكُلَفِ .[۳]

۱۷۹۰۹ . عنه ﷺ : التَّكَلُّفُ مِن أخلاقِ المُنافِقينَ .[۴]

۱۷۹۱۰ . عنه ﷺ : شَرُّ الأُلفَةِ اطِّراحُ الكُلفَةِ .[۵]

۱۷۹۱۱ . عنه ﷺ : أكبَرُ الكُلفَةِ تَعَنِّيكَ فيما لا يَعنيكَ .[۶]

۱۷۹۱۲ . عنه ﷺ : اطِّراحُ الكُلَفِ أشرَفُ قُنيَةٍ .[۷]

۱۷۹۱۳ . عنه ﷺ : مَن كَلَّفَكَ ما لا تُطيقُ فقد أفتاكَ في عِصيانِهِ .[۸]

۱۷۹۱۴ . عنه ﷺ : عَشرَةٌ يُعَنِّتُونَ أنفُسَهُم وغَيرَهُم : ذو العِلمِ القَليلِ يَتَكَلَّفُ أن يُعَلِّمَ النّاسَ كثيراً ... .[۹]

۱۷۹۱۵ . عنه ﷺ : لا يَكُن حُبُّكَ كَلَفاً ، ولا بُغضُكَ تَلَفاً ، أحبِبْ حَبيبَكَ هَوناً مّا ، وأبغِضْ بَغيضَكَ هوناً مّا .[۱۰]

---

۱ . غرر الحكم : ۵۷۰۶ . ۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۷۹ .
۳ . غرر الحكم : ۲۹۶۴ . ۴ . غرر الحكم : ۱۱۷۶ .
۵ . غرر الحكم : ۵۷۸۲ . ۶ . غرر الحكم : ۳۱۶۶ .
۷ . غرر الحكم : ۱۲۰۹ . ۸ . غرر الحكم : ۹۱۳۷ .
۹ . بحار الأنوار : ۱۵/۵۱/۲ . ۱۰ . بحار الأنوار : ۷۴/ ۱۷۸/ ۱۸ .

۱۷۹۰۶ . **امام علی ﷺ**: بدترین دوستانت، کسی است که به خاطر او به زحمت و تکلّف افتی.

۱۷۹۰۷ . **امام علی ﷺ**: بدترین برادران، کسی است که برای او به تکلّف وادار شوی.

۱۷۹۰۸ . **امام علی ﷺ**: گواراترین زندگی [در] دور افکندن تکلّفات است.

۱۷۹۰۹ . **امام علی ﷺ**: تکلّف (تصنّع و ظاهر سازی)، از اخلاق منافقان است.

۱۷۹۱۰ . **امام علی ﷺ**: بدترین دوستی و الفت آن است که با تکلّف و ایجاد زحمت همراه باشد.

۱۷۹۱۱ . **امام علی ﷺ**: بزرگترین تکلّف، آن است که به چیزهای بیهوده بپردازی.

۱۷۹۱۲ . **امام علی ﷺ**: دور افکندن تکلّفات، بالاترین اندوخته است.

۱۷۹۱۳ . **امام علی ﷺ**: هر کس تو را به چیزی که توانش را نداری مکلّف سازد، حکم نافرمانی تو از خودش را صادر کرده است.

۱۷۹۱۴ . **امام علی ﷺ**: ده نفرند که خود و دیگران را به رنج و زحمت می‌اندازند: کسی که از دانش اندکی برخوردار است، اما با زحمت سعی می‌کند به مردم چیز زیادی بیاموزد ...

۱۷۹۱۵ . **امام علی ﷺ**: دوستی‌ات، سودایی و دشمنی‌ات نابود کننده نباشد، بلکه دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار و دشمنت را نیز به اندازه دشمن بدار.

۱۷۹۱۶ . عنه ﷺ : النّاسُ مَنقُوصونَ مَدخُولونَ إلّا مَن عَصَمَ اللهُ، سائلُهم مُتَعَنِّتٌ، ومُجيبُهُم مُتَكَلِّفٌ.[۱]

۱۷۹۱۶ . **امام علی** ﷺ: خرد مردم، دستخوش خلل و کاستی است مگر کسی که خدایش مصون بدارد. سؤال کننده‌شان لجوج و مجادله گر است و پاسخ دهنده‌شان متکلّف و خودنما.

۱۷۹۱۷ . الإمامُ الحسنُ ﷺ ـ لمّا سُئلَ عنِ الكُلفَةِ ـ: كلامُكَ فيما لا يَعنيكَ.[۲]

۱۷۹۱۷ . **امام حسن** ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که تکلّف چیست؟ ـ فرمود: سخن گفتنت دربارهٔ چیزهای بیهوده.

۱۷۹۱۸ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنَّ اللهَ بَرَّأَ محمّداً ﷺ مِن ثلاثٍ: أن يَتقوَّلَ علَى اللهِ، أو يَنطِقَ عن هَواهُ، أو يَتَكَلَّفَ.[۳]

۱۷۹۱۸ . **امام باقر** ﷺ: خداوند محمّد ﷺ را از سه چیز مبرّا کرد: این که بر خدا سخن دروغ ببافد، یا از روی هوای نفْس خود سخن بگوید، یا تکلّف ورزد.

۱۷۹۱۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : المُتَكلِّفُ مُخطِئٌ وإن أصابَ، والمُتَطوِّعُ مُصيبٌ وإن أخطَأَ.[۴]

۱۷۹۱۹ . **امام صادق** ﷺ: متکلّف [کسی که خود را به زور نه از روی رغبت به کاری وا دارد]، خطاکار است، هرچند [در واقع] کارش درست باشد و داوطلب عملش درست است، اگر چه [در واقع] خطا کرده باشد.

۱۷۹۲۰ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : مَن تَكَلَّفَ ما ليسَ مِن عِلمِهِ ضَيَّعَ عَمَلَهُ وخابَ أمَلُهُ.[۵]

۳۴۵۳
عَلاماتُ المُتَكلِّفِ

۳۴۵۳
نشانه‌های شخص متکلّف

۱۷۹۲۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : أمّا علامةُ المُتكلِّفِ فأربَعةٌ: الجِدالُ فيما لا يَعنيهِ، ويُنازِعُ مَن فَوقَهُ، ويَتعاطَى ما لا يُنالُ، ويَجعَلُ هَمَّهُ لِما لا يُنجيهِ.[۶]

۱۷۹۲۱ . **پیامبر خدا** ﷺ: اما نشانهٔ متکلّف [عالِم نمای مدّعیِ علم]، چهار چیز است: در موضوعاتی که به او مربوط نمی‌شود، بحث و مجادله می‌کند. با بالادست خود می‌ستیزد. بدانچه نتواند رسید، دست می‌یازد و همّت خود را مصروف چیزی می‌کند، که نجاتش نمی‌دهد.

---

۱. نهج البلاغة : الحكمة ۳۴۳.
۲. تحف العقول : ۲۲۶. ۳. بحار الأنوار : ۲۶/۱۷۸/۲.
۴. بحار الأنوار : ۱/۳۹۲/۷۳.
۵. الدّرة الباهرة : ۳۴. ۶. تحف العقول : ۲۱.

۱۷۹۲۲ . عنه ﷺ: لِلمُتَكلِّفِ ثلاثُ علاماتٍ: يَتَمَلَّقُ إذا حَضَرَ، ويَغتابُ إذا غابَ، ويَشمَتُ بالمُصيبَةِ.[۱]

۱۷۹۲۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: متکلّف را، سه نشانه است: در حضور، چاپلوسی می‌کند. پشت سر، بدگویی می‌نماید و از مصیبت و گرفتاری [دیگران] شاد می‌شود.

۱۷۹۲۳ . عنه ﷺ: لا يَقُصُّ إلّا أميرٌ، أو مَأمورٌ، أو مُتَكَلِّفٌ.[۲]

۱۷۹۲۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: قصّه نگوید، مگر امیر یا مأمور و یا متکلّف (متصنّع و خودنما)[۱].

۱۷۹۲۴ . لقمانُ ﷺ ـ لابنِهِ ـ: لِلمُتَكلِّفِ ثلاثُ علاماتٍ: يُنازِعُ مَن فَوقَهُ، ويَقولُ ما لا يَعلَمُ، ويَتَعاطىٰ ما لايُنالُ.[۳]

۱۷۹۲۴ . **لقمان ﷺ** ـ خطاب به فرزندش ـ فرمود: متکلّف را سه نشانه است: با بالادست خود، بحث و ستیزه می‌کند. چیزی‌که نمی‌داند، می‌گوید و بدانچه نتواند رسید، دست می‌یازد.

۱۷۹۲۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لِلمُتَكلِّفِ ثلاثُ علاماتٍ: يُنازِعُ مَن فَوقَهُ بالمَعصيَةِ، ويَظلِمُ مَن دُونَهُ بالغَلَبَةِ، ويُظاهِرُ الظَّلَمَةَ.[۴]

۱۷۹۲۵ . **امام علی ﷺ**: متکلّف را سه نشانه است: با نافرمانیِ از بالا دست خود [در علم و دانش] با او می‌ستیزد و باچیره آمدن بر پایین‌تر از خود [در علم و دانش] بر او ستم می‌کند و ستمگران را تقویت می‌نماید.

۱۷۹۲۶ . عنه ﷺ ـ لمّا سُئلَ عنِ القَدَرِ ـ: طَريقٌ مُظلِمٌ فلا تَسلُكوهُ، وبَحرٌ عَميقٌ فلا تَلِجوهُ، وسِرُّ اللهِ فلا تَتَكَلَّفوهُ.[۵]

۱۷۹۲۶ . **امام علی ﷺ** ـ در پاسخ به سؤال از تقدیر ـ فرمود: راهی تاریک است، مپوییدش. دریایی ژرف است، در آن فرو مروید و راز خداست، خودرا [برای‌دانستن‌آن] به زحمت میندازید.

۱۷۹۲۷ . عنه ﷺ: دَعِ القَولَ فيما لا تَعرِفُ، والخِطابَ فيما لم تُكَلَّفْ.[۶]

۱۷۹۲۷ . **امام علی ﷺ**: از سخن گفتن دربارهٔ آنچه نمی‌دانی دم فروبند و در آنچه مکلّف نشده‌ای

---

۱ . کتاب من لا يحضره الفقيه: ۵۷۶۲/۳۶۱/۴.
۲ . مسند ابن حنبل: ۲۴۰۲۷/۲۵۳/۹.
۳ . الخصال: ۱۱۳/۱۲۱.
۴ . الكافي: ۷/۳۷/۱.
۵ . نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۷.
۶ . نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.

۱ . در لسان العرب، ذیل این حدیث، چنین آمده است: یعنی قصه گویی و نقل سرگذشت پیشینیان، سزاوار و شایسته نیست مگر برای امیر و زمامداری که مردم را موعظه کند و برای عبرت آنان سرگذشت پیشینیان را بازگو کند یا برای کسی که مأمور به این کار شده باشد که در این صورت حکم امیر را دارد و برای کسب درآمد قصه نمی‌گوید. یا کسی قصه می‌گوید که بخواهد بر مردم بزرگی فروشد یاخودنمایی کند و گفتار و کردارش را به رخ مردم کشد و موعظه و سخنانش حقیقی نیست، بلکه ریا کارانه و از روی تصنع است.

۱۷۹۲۸ . عنه‌ﷺ : اعلَمْ أنَّ الراسِخينَ في العِلمِ هُمُ الذينَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَةِ دونَ الغُيوبِ الإقرارُ بِجُملَةِ ما جَهِلُوا تَفسيرَهُ مِن الغَيبِ المَحجوبِ، فَمَدَحَ اللهُ تعالىٰ اعتِرافَهُم بالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لم يُحيطُوا بِهِ عِلماً، وسَمّىٰ تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لم يُكَلِّفْهُم البَحثَ عن كُنهِهِ رُسوخاً.[۱]

گفتگو مکن.

۱۷۹۲۸ . **امام علی**ﷺ: بدان که راسخان در علم کسانی هستند که اعتراف به آنچه در پس پردهٔ غیب است و تفسیرش را نمی‌دانند، آنها را از نسنجیده در آمدن بر پرده‌های غیب بی‌نیاز کرده است. پس، خداوند متعال اعتراف آنان را به ناتوانی در رسیدن به آنچه بدان احاطهٔ علمی ندارند، ستوده است و فرو گذاشتن سختگیری و باریک‌بینی را در آنچه مکلّف به جستجو از کُنه و حقیقت آن نیستند، رسوخ [در علم] نامیده است.

۱۷۹۲۹ . عنه‌ﷺ : إنَّ اللهَ افتَرَضَ علَيكُم فَرائضَ فلا تُضَيِّعوها ... وسَكَتَ لَكُم عَن أشياءَ ولم يَدَعْها نِسياناً فلا تَتَكَلَّفوها.[۲]

۱۷۹۲۹ . **امام علی**ﷺ: خداوند، فرایضی را بر شما واجب فرموده است. پس آنها را فرو مگذارید... و چیزهایی را هم برای شما مسکوت گذاشته است، نه این که گفتن آنها را فراموش کرده باشد. پس برای دانستن آنها، خود را به تکلّف و زحمت نیندازید.

۱۷۹۳۰ . عنه‌ﷺ : إنَّ تَضييعَ المَرءِ ما وُلِّيَ وتَكَلُّفَهُ ما كُفِيَ لَعَجزٌ حاضِرٌ ورَأيٌ مُتَبَّرٌ.[۳]

۱۷۹۳۰ . **امام علی**ﷺ: فرو گذاردن آدمی آنچه را که به عهدهٔ او واگذار شده و پرداختن متکلّفانه به کاری که از عهدهٔ او برداشته شده [و به عهده کسی دیگر است]، ناتوانی‌ای آشکار و اندیشه‌ای تباه کننده است.

۱۷۹۳۱ . الإمامُ الحسنُﷺ ـ لمّا سَألَهُ أميرُ المؤمنينَﷺ عن الكُلفَةِ ـ : التَّمسُّكُ بمَنْ لا يُؤمِنُكَ، والنَّظرُ فيما لا يَعنيكَ.[۵]

۱۷۹۳۱ . **امام حسن**ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش امیرالمؤمنینﷺ از او که تکلّف چیست؟ ـ فرمود: تمسّک جستن به کسی که به تو امان نمی‌دهد و اندیشیدن در چیزهای بیهوده و بی‌ربط.

۱۷۹۳۲ . الإمامُ الصادقُﷺ : مِن العُلَماءِ مَن يَضَعُ نفسَهُ لِلفَتيا ويقولُ: سَلُوني، ولَعلَّهُ لا يُصيبُ حَرفاً، واللهُ لا يُحِبُّ المُتَكَلِّفينَ.[۶]

۱۷۹۳۲ . **امام صادق**ﷺ: علمایی هستند که خود را در مَسند فتوا می‌نشانند و می‌گویند: از من بپرسید. در حالی که ای‌بسا حتی یک کلمه‌اش [از پاسخ‌هایی که می‌دهد] درست نباشد و خداوند متکلّفان را دوست نمی‌دارد.

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۹۱. ۲ . نهج البلاغة: الحكمة ۱۰۵.
۳ . مُتَبَّر : مهلك (مجمع البحرين : ۲۱۶/۱).
۴ . نهج البلاغة : الكتاب ۶۱.
۵ . معاني الأخبار : ۶۲/۴۰۱.
۶ . روضة الوعظين : ۱۲.

۴۶۵

الكلام

سخن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۱/۲۷۴ باب ۷۸ «السكوت والكلام».

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد :۷/۸۷ «مدح قلّة الكلام وذمّ كثرته».

بحار الأنوار:۷۱/۳۰۹ باب ۷۹ «قول الخير والقول الحسَن والتفكّر فيما يتكلّم».

كنز العمّال :۳/۵۶۱، ۸۳۷ «التشدّق في الكلام».

انظر:

عنوان ۴۸ «البلاغة»، ۸۷ «الجواب»، ۳۰۴ «الصمت»، ۴۲۰ «الفصاحة»، ۴۷۲ «اللسان».

الاستماع: باب ۱۸۸۳، معرفة الله: باب ۲۶۱۰.

۳۴۵۵
الكَلامُ

الكتاب:

﴿مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولٰئِكَ هُوَ يَبُورُ﴾.[1]

الحديث:

۱۷۹۳۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ الرجُلَ لَيتكَلَّمُ بالكَلِمَةِ مِن رِضوانِ اللهِ ما كانَ يَظُنُّ أن تَبلُغَ ما بَلَغَت يَكتُبُ اللهُ تعالىٰ لَهُ بها رِضوانَهُ إلىٰ يَومِ يَلقاهُ، وإنّ الرجُلَ لَيَتكلَّمُ بالكَلِمَةِ مِن سَخَطِ اللهِ ما كانَ يَظُنُّ أن تَبلُغَ ما بَلَغَت يَكتُبُ اللهُ لَهُ بها سَخَطَهُ إلىٰ يَومِ يَلقاهُ.[2]

۱۷۹۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَغرِسُ الكَلامِ القَلبُ، ومُستَودَعُهُ الفِكرُ، ومُقَوِّمِهِ [ومُقوِّمُهُ][3] العَقلُ، ومُبدِيهِ اللِّسانُ، وجِسمُهُ الحُروفُ، ورُوحُهُ المَعنىٰ، وحِليَتُهُ الإعرابُ،

---

۱ . فاطر: ۱۰.

۲ . الترغيب والترهيب: ۳/۵۳۷/۴۵.

۳ . ما بين المعقوفين نقلناه من طبعة بيروت وطهران.

۳۴۵۵
سخن

قرآن:

«هر کس عزّت می‌خواهد، عزّت یکسره از آنِ خداست. سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد. و کسانی که با حیله و مکر کارهای بد می‌کنند، عذابی سخت خواهند داشت ونیرنگشان خود، تباه‌می‌گردد».

حدیث:

۱۷۹۳۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: گاه انسان سخنی خشنود کنندهٔ خدا می‌گوید که گمان نمی‌کند آن سخن بدانجا رسد که رسید و خداوند متعال به سبب آن سخن خشنودی خود را تا روزی که دیدارش کند، برای او می‌نویسد و گاه انسان سخنی ناخرسندکنندهٔ خداوند می‌گوید که گمان نمی‌کند آن سخن بدانجا رسد که رسید و خداوند به سبب آن سخن خشم و ناخشنودی خود را تا روزی که دیدارش کند، برای او می‌نویسد.

۱۷۹۳۴ . **امام علی** ﷺ: کشتگاه سخن، دل است و انبار آن، اندیشه و تقویت کنندهٔ آن، خرد و آشکار کنندهٔ آن، زبان و جسم آن، حروف (کلمات) و جانش، معنا و زیورش،

ونِظامُهُ الصَّوابُ.[۱]

درست بیان کردن و نظامش، درستی.

۱۷۹۳۵ . عنه ﷺ: اِعجَبُوا لِهذا الإنسانِ، يَنظُرُ بِشَحمٍ، ويَتَكَلَّمُ بِلَحمٍ![۲]

۱۷۹۳۵ . **امام علی** ﷺ: به شگفت آیید از این انسان، که با تکه‌ای پیه می‌بیند و با پاره‌ای گوشت، سخن می‌گوید.

۱۷۹۳۶ . عنه ﷺ: لِلإنسانِ فَضيلَتانِ: عَقلٌ ومَنطِقٌ، فبِالعَقلِ يَستَفيدُ، وبالمَنطِقِ يُفيدُ.[۳]

۱۷۹۳۶ . **امام علی** ﷺ: انسان از دو مزیت برخوردار است: خرد و گویایی. با خرد بهره‌مند می‌شود و با گویایی بهره‌مند می‌سازد.

۱۷۹۳۷ . عنه ﷺ: صُورَةُ المرأةِ في وَجهِها، وصُورَةُ الرجُلِ في مَنطِقِهِ.[۴]

۱۷۹۳۷ . **امام علی** ﷺ: چهره (زیبایی) زن در رخسار اوست و چهره (زیبایی) مرد در گفتار او.

۱۷۹۳۸ . **تحف العقول**: سُئِلَ [عليٌّ] ﷺ أيُّ شَيءٍ مِمّا خلقَ اللهُ أحسَنُ؟ فَقالَ ﷺ: الكلامُ، فقيلَ: أيُّ شيءٍ ممّا خَلَقَ اللهُ أقبَحُ؟ قالَ: الكلامُ، ثُمّ قالَ: بالكلامِ ابيَضَّتِ الوُجوهُ، وبالكلامِ اسوَدَّتِ الوُجوهُ.[۵]

۱۷۹۳۸ . **تحف العقول**: از امام علی ﷺ پرسیدند: بهترین چیزی که خدا آفریده کدام است؟ فرمود: سخن. عرض شد: زشت‌ترین چیزی که خدا آفریده کدام است؟ فرمود: سخن. سپس فرمود: با سخن است که روسفیدی حاصل می‌شود و با سخن است که روسیاهی به وجود می‌آید.

(انظر) الكلام: باب ۳۴۶۹.

۳۴۵۶
شِدَّةُ تَأثيرِ الكَلامِ

۳۴۵۶
تأثیر بسیار سخن

۱۷۹۳۹ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: رُبَّ قَولٍ أنفَذُ مِن صَولٍ.[۶]

۱۷۹۳۹ . **امام علی** ﷺ: بسا سخنی که از یورش کارگرتر است.

۱۷۹۴۰ . عنه ﷺ: رُبَّ كلامٍ كالحُسامِ.[۷]

۱۷۹۴۰ . **امام علی** ﷺ: بسا سخنی که چون شمشیرِ بران است.

---

۱. غرر الحكم: ۹۸۳۰.
۲. نهج البلاغة: الحكمة ۸.
۳. غرر الحكم: ۷۳۵۶.
۴. بحار الأنوار: ۶۳/۲۹۳/۷۱.
۵. تحف العقول: ۲۱۶.
۶. نهج البلاغة: الحكمة ۳۹۴.
۷. غرر الحكم: ۵۲۷۳.

۱۷۹۳۱ . عنه ﷺ : رُبَّ كلامٍ كَلّامٌ.[۱]

۱۷۹۳۲ . عنه ﷺ : رُبَّ كلامٍ أنفَذُ مِن سِهامٍ.[۲]

(انظر) الشّعر : باب ۲۰۰۸ .

الجهاد الأصغر : باب ۵۸۳ .

الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر : باب ۲۶۵۵ ، ۲۶۵۶ .

۳۴۵۷
التَّحذيرُ مِنَ الكَلامِ المُستَهجَن

۱۷۹۳۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إيّاكَ وما يُستَهجَنُ مِن الكلامِ؛ فإنّهُ يَحبِسُ علَيكَ اللِّئامَ ويُنَفِّرُ عنكَ الكِرامَ.[۳]

۱۷۹۳۴ . عنه ﷺ : إيّاكَ ومُستَهجَنَ الكلامِ؛ فإنّهُ يُوغِرُ القَلبَ.[۴]

۱۷۹۳۵ . عنه ﷺ : لا تَقولَنَّ ما يَسُوؤكَ جَوابُهُ.[۵]

۱۷۹۳۶ . عنه ﷺ : مَن ساءَ كلامُهُ كَثُرَ مَلامُهُ.[۶]

۱۷۹۳۷ . عنه ﷺ : مَن ساءَ لَفظُهُ ساءَ حَظُّهُ.[۷]

۱۷۹۳۸ . عنه ﷺ : لا تُسِئِ اللَّفظَ وإن ضاقَ علَيكَ الجَوابُ.[۸]

۱۷۹۳۹ . عنه ﷺ : سُنَّةُ اللِّئامِ قُبحُ الكلامِ.[۹]

---

۱ . غرر الحكم : ۵۲۷۲ .
۲ . غرر الحكم : ۵۳۲۲ .
۳ . غرر الحكم : ۲۷۲۲ .
۴ . غرر الحكم : ۲۶۷۵ .
۵ . غرر الحكم : ۱۰۱۵۵ .
۶ . غرر الحكم : ۸۴۹۶ .
۷ . غرر الحكم : ۹۱۷۳ .
۸ . غرر الحكم : ۱۰۲۶۷ .
۹ . غرر الحكم : ۵۵۵۱ .

۱۷۹۳۱ . **امام علی** ﷺ: بسا سخنی که زخمی عمیق وارد می‌آورد.

۱۷۹۳۲ . **امام علی** ﷺ: بسا سخنی که از تیر کارگرتر است.

۳۴۵۷
پرهیز از گفتار زشت

۱۷۹۳۳ . **امام علی** ﷺ: زنهار، از به زبان آوردن سخنان زشت؛ زیرا که فرومایگان را گرد تو جمع می‌کند و گران‌مایگان را از تو می‌رماند.

۱۷۹۳۴ . **امام علی** ﷺ: زنهار از سخن زشت؛ که دل را کینه‌ور می‌سازد.

۱۷۹۳۵ . **امام علی** ﷺ: هرگز سخنی را که از جوابش ناراحت می‌شوی، مگوی.

۱۷۹۳۶ . **امام علی** ﷺ: هر که گفتارش بد باشد، ملامت بسیار شنود.

۱۷۹۳۷ . **امام علی** ﷺ: هر که سخنش بد باشد، بهره بد بَرد.

۱۷۹۳۸ . **امام علی** ﷺ: سخن بد مگوی، اگر چه از پاسخ درماندی.

۱۷۹۳۹ . **امام علی** ﷺ: شیوهٔ فرومایگان، زشتگویی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۷۹۵۰ . عنه ﷺ : سُوءُ المَنطِقِ يُزري بالبَهاءِ والمُروَّةِ.[۱]

۱۷۹۵۱ . عنه ﷺ : سُوءُ المَنطِقِ يُزري بالقَدْرِ ويُفسِدُ الأُخُوَّةَ.[۲]

۳۴۵۸
الحَثُّ عَلىٰ تَركِ ما لا يَعنيِ مِن الكَلامِ

۱۷۹۵۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : مِن فِقهِ الرجُلِ قِلَّةُ كَلامِهِ فيما لا يَعنيهِ.[۳]

۱۷۹۵۳ . عنه ﷺ : مِن حُسنِ إسلامِ المَرءِ تَركُهُ الكلامَ فيما لا يَعنيهِ.[۴]

۱۷۹۵۴ . عنه ﷺ: أكثَرُ النّاسِ ذُنوباً أكثَرُهُم كلاماً فيما لا يَعنيهِ.[۵]

۱۷۹۵۵ . عنه ﷺ: إنّ أكثَرَ النّاسِ ذُنوباً يَومَ القِيامَةِ أكثَرُهُم كلاماً فيما لا يَعنيهِ.[۶]

۱۷۹۵۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لمّا مَرَّ برجُلٍ يَتكَلَّمُ بِفُضولِ الكلامِ ـ : إنّك تُملِي علىٰ حافِظَيكَ كِتاباً إلىٰ رَبِّكَ، فَتَكَلَّمْ بما يَعنيكَ ودَعْ ما لا يَعنيكَ.[۷]

۱۷۹۵۰ . **امام علی ﷺ**: زشتگویی، شکوه و مروّت را لکّه‌دار می‌کند.

۱۷۹۵۱ . **امام علی ﷺ**: بد زبانی، قدر و منزلت را لکّه‌دار می‌کند و برادری را از بین می‌برد.

۳۴۵۸
ترغیب به ترک بیهوده گویی

۱۷۹۵۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: نشانهٔ فهمیدگی مرد، این است که کمتر سخن بیهوده می‌گوید.

۱۷۹۵۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: از نشانه‌های نیکویی اسلام شخص، دم فرو بستن از بیهوده‌گویی است.

۱۷۹۵۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: پر گناهترین مردم، آنانند که بیشتر بیهوده‌گویی می‌کنند.

۱۷۹۵۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: بیشترین گناه را در روز قیامت آن مردمی دارند، که بیشتر سخنان بیهوده بگویند.

۱۷۹۵۶ . **امام علی ﷺ** ـ وقتی بر مردی گذشت که زیاده گویی می‌کرد ـ فرمود: بدان که تو بر دو فرشتهٔ نگهبان اعمالت نوشته‌ای املا می‌کنی و به سوی پروردگارت می‌فرستی. پس، سخنانی بگو که برایت سودمند باشد و از سخنان بیهوده دم فرو بند.

---

۱. غرر الحکم: ۵۶۲۱. ۲. غرر الحکم: ۵۶۲۲.
۳. بحار الأنوار: ۲۸/۵۵/۲. ۴. بحار الأنوار: ۳۷/۱۳۶/۲.
۵. الترغیب والترهیب: ۵۱/۵۴۰/۳.
۶. کنز العمّال: ۸۲۹۳. ۷. الأمالي للصدوق: ۵۳/۸۵.

۱۷۹۵۷ . الإمامُ الحسينُ ﷺ ـ لابنِ عبّاسٍ ـ: لا تَتَكَلَّمَنَّ فيما لا يَعنيكَ فإنّي أخافُ عليكَ الوِزرَ، ولا تَتَكَلَّمَنَّ فيما يَعنيكَ حتّىٰ تَرىٰ لِلكلامِ مَوضِعاً.[۱]

۱۷۹۵۷ . **امام حسین**ﷺ ـ به ابن عباس ـ فرمود: هرگز سخن بیهوده مگوی؛ زیرا بیم گناه برای تو دارم و سخن سودمند نیز هرگز مگوی، مگر این که آن سخن به جا باشد.

۱۷۹۵۸ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: قالَ أبو ذرٍّ: اجعَلِ الدُّنيا كَلِمَتَينِ: كَلِمَةً في طَلَبِ الحَلالِ، وكَلِمَةً لِلآخِرَةِ، والثالثةُ تَضُرُّ ولا تَنفَعُ فلا تُرِدْها.[۲]

۱۷۹۵۸ . **امام باقر**ﷺ: ابوذر گفت: دنیا را دو کلمه قرار بده: کلمه‌ای در طلب [روزی] حلال و کلمه‌ای برای آخرت و کلمهٔ سوم زیان می‌زند و سود نمی‌رساند، پس به آن نپرداز.

۳۴۵۹
ذَمُّ فُضولِ الكَلامِ

۳۴۵۹
نکوهش زیاده گویی

۱۷۹۵۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: كلامُ ابنِ آدمَ عليهِ لا لَهُ إلّا الأمرَ بِالمَعروفِ، والنَّهيَ عنِ المُنكَرِ، وذِكرَ اللهِ عزّوجلّ.[۳]

۱۷۹۵۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: سخن فرزند آدم به زیان اوست نه به سودش، مگر امر به معروف و نهی از منکر و یاد خداوند عزّوجلّ.

۱۷۹۶۰ . عنهﷺ: إنّ الرجُلَ لَيَتحَدَّثُ بالحَديثِ ما يُريدُ بِهِ سُوءً إلّا لِيُضحِكَ بِهِ القَومَ يَهوي بِهِ أبعَدَ مِن السماءِ.[۴]

۱۷۹۶۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: آدمی، گاه سخنی می‌گوید و قصد بدی ندارد، جز این که مردم را بخنداند [اما با این کارش] به اندازه‌ای دورتر از آسمان سقوط می‌کند.

۱۷۹۶۱ . عنهﷺ: ألا هَل عَسىٰ رجُلٌ مِنكُم أن يَتكلَّمَ بالكَلِمَةِ يُضحِكُ بها القَومَ فَيَسقُطُ بها أبعَدَ مِن السماءِ؟! ألا هَل عسىٰ رجُلٌ

۱۷۹۶۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: هان! گاه می‌شود که مردی از شما برای خنداندن مردم، سخنی می‌گوید و بدان سبب به مسافتی دورتر از آسمان سقوط می‌کند. هان! گاه می‌شود که مردی از شما برای خنداندن دوستان خود،

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۰/۱۲۷/۷۸ .
۲ . بحار الأنوار: ۱۶/۲۷۸/۷۱ .
۳ . سنن ابن ماجة: ۳۹۷۴/۱۳۱۵/۲ .
۴ . الترغيب والترهيب: ۴۳/۵۳۷/۳ .

مِنكُم يَتكلَّمُ بالكَلِمَةِ يُضحِكُ بها أصحابَهُ فَيُسخِطُ اللهَ بها علَيهِ لا يَرضىٰ عنهُ حتّىٰ يُدخِلَهُ النّارَ؟![1]

سخنی می‌گوید و بدان سبب خداوند بر او خشم می‌گیرد، به طوری که تا به دوزخش نبرد راضی نمی‌شود!

۱۷۹۶۲ . عنه ﷺ : إنّ الرجُلَ لَيَدنُو مِن الجَنَّةِ حتّىٰ ما يكونُ بينَهُ وبينَها إلّا قِيدُ رُمحٍ، فيَتَكلَّمُ بالكَلِمَةِ فَيَتباعَدُ مِنها أبعَدَ مِن صَنعاءَ.[2]

۱۷۹۶۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: آدمی [گاه] چندان به بهشت نزدیک می‌شود که به اندازهٔ نیزه‌ای با آن فاصله‌دارد. پس سخنی می‌گوید و به فاصله‌ای دورتر از صنعا، از بهشت دور می‌شود.

۱۷۹۶۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إيّاكَ وفضولَ الكلامِ؛ فإنَّهُ يُظهِرُ مِن عُيوبِكَ ما بَطَنَ، ويُحَرِّكُ عَلَيكَ مِن أعدائِكَ ما سَكَنَ.[3]

۱۷۹۶۳ . **امام علی ﷺ**: از زیاده‌گویی بپرهیز، که آن عیبهای پنهان تو را آشکار می‌سازد و کینه‌های آرام گرفتهٔ دشمنانت را بر ضد تو تحریک می‌کند.

۱۷۹۶۴ . عنه ﷺ : طوبىٰ لِمَن ... أنفَقَ الفَضلَ مِن مالِهِ، وأمسَكَ الفَضلَ مِن لِسانِهِ.[4]

۱۷۹۶۴ . **امام علی ﷺ**: خوشا به حال کسی که زیادی مال خود را انفاق کرد و زبانش را از زیاده‌گویی نگه داشت.

۱۷۹۶۵ . عنه ﷺ : عَجِبتُ لِمَن يَتكلَّمُ بما لا يَنفَعُهُ في دُنياهُ ولا يُكتَبُ لَهُ أجرُهُ في أُخراهُ.[5]

۱۷۹۶۵ . **امام علی ﷺ**: در شگفتم از کسی که سخنانی می‌گوید که نه در دنیایش به او سود می‌رساند و نه در آخرتش برای او اجری نوشته می‌شود.

۱۷۹۶۶ . عنه ﷺ : عَجِبتُ لِمَن يَتكلَّمُ فيما إن حُكيَ عَنهُ ضَرَّهُ، وإن لم يُحكَ عَنهُ لم يَنفَعْهُ.[6]

۱۷۹۶۶ . **امام علی ﷺ**: در شگفتم از کسی که سخنانی می‌گوید که اگر از قول او بازگو شود، زیانش می‌رساند و اگر بازگو نشود، سودش نمی‌رساند.

۱۷۹۶۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : العالِمُ لا يَتكلَّمُ بالفُضولِ.[7]

۱۷۹۶۷ . **امام صادق ﷺ**: دانا، زیاده‌گویی نمی‌کند.

۱۷۹۶۸ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : ما مِن شيءٍ مِن الفُضولِ

۱۷۹۶۸ . **امام رضا ﷺ**: هیچ زیاده‌ای نیست، مگر

---

۱. الترغيب والترهيب : ۴۴/۵۳۷/۳ .
۲. الترغيب والترهيب : ۴۶/۵۳۷/۳ .
۳. غرر الحكم : ۲۷۲۰ . ۴. نهج البلاغة : الحكمة ۱۲۳ .
۵. غرر الحكم : ۶۲۸۳ . ۶. غرر الحكم : ۶۲۸۴ .
۷. مشكاة الأنوار : ۱۸۵۰/۵۵۱ .

إلّا وهُو يَحتاجُ إلَى الفُضولِ مِن الكلامِ.[۱]

۳۴۶۰
النَّهيُ عَنِ الهَذَرِ

۱۷۹۶۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إجتَنِبِ الهَذَرَ، فأيسَرُ جِنايَتِهِ المَلامَةُ.[۲]

۱۷۹۷۰ . عنه ﷺ : إيّاكَ والهَذَرَ؛ فَمَن كَثُرَ كَلامُهُ كَثُرَت آثامُهُ.[۳]

۱۷۹۷۱ . عنه ﷺ: قُبحُ الحَصَرِ خَيرٌ مِن جُرحِ الهَذَرِ.[۴]

۱۷۹۷۲ . عنه ﷺ : كَثرَةُ الهَذَرِ تُكسِبُ العارَ.[۵]

۱۷۹۷۳ . عنه ﷺ : كَثرَةُ الهَذَرِ تُمِلُّ الجَليسَ وتُهينُ الرَّئيسَ.[۶]

۱۷۹۷۴ . عنه ﷺ : الهَذَرُ مُقَرِّبٌ مِن الغِيَرِ.[۷]

۱۷۹۷۵ . عنه ﷺ : الهَذَرُ يَأتِي علَى المُهجَةِ.[۸]

۳۴۶۱
النَّهيُ عَن كَثرَةِ الكَلامِ

۱۷۹۷۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : كَثرَةُ الكلامِ تَبسُطُ حَواشيهِ وتَنقُصُ مَعانيهِ، فلا يُرىٰ لَهُ أمَدٌ ولا يَنتَفِعُ

این که نیاز به سخن زیادی دارد.

۳۴۶۰
نهی از یاوه‌گویی

۱۷۹۶۹ . **امام علی** ﷺ: از یاوه‌گویی بپرهیز؛ زیرا کمترین زیان آن، سرزنش است.

۱۷۹۷۰ . **امام علی** ﷺ: زنهار از یاوه‌گویی؛ زیرا هر که پرگو باشد، گناهانش بسیار شود.

۱۷۹۷۱ . **امام علی** ﷺ: زشتیِ درماندگی در سخن، بهتر از زخم یاوه‌گویی است.

۱۷۹۷۲ . **امام علی** ﷺ: یاوه‌گوییِ زیاد، ننگ و عار به بار می‌آورد.

۱۷۹۷۳ . **امام علی** ﷺ: یاوه‌گویی بسیار، همنشین را ملول می‌سازد و رئیس را بی‌حرمت می‌گرداند.

۱۷۹۷۴ . **امام علی** ﷺ: یاوه‌گویی، [آدمی را] به پیشامدهای زیانبارِ دگرگونسازِ احوال، نزدیک می‌کند.

۱۷۹۷۵ . **امام علی** ﷺ: یاوه‌گویی، سر را بر باد می‌دهد.

۳۴۶۱
نهی از پرگویی

۱۷۹۷۶ . **امام علی** ﷺ: پرگویی، حاشیه‌های سخن را می‌گستراند و معانیش را کم می‌کند. در نتیجه، پایان و کرانه‌ای برای سخن دیده

---

۱. تحف العقول: ۴۴۲.
۲. غرر الحكم: ۲۳۱۵.
۳. غرر الحكم: ۲۶۳۷.
۴. غرر الحكم: ۶۸۰۲.
۵. غرر الحكم: ۷۰۸۶.
۶. غرر الحكم: ۷۱۱۶.
۷. غرر الحكم: ۱۲۶۷.
۸. غرر الحكم: ۱۲۶۹.

بِهِ أحَدٌ.[۱]

۱۷۹۷۷ . عنه ﷺ : إيّاكَ وكَثرَةَ الكَلامِ؛ فإنَّهُ يُكثِرُ الزَّلَلَ ويُورِثُ المَلَلَ.[۲]

۱۷۹۷۸ . عنه ﷺ : مَن أكثَرَ أهجَرَ، ومَن تَفكَّرَ أبصَرَ.[۳]

۱۷۹۷۹ . عنه ﷺ : آفَةُ الكلامِ الإطالَةُ.[۴]

۱۷۹۸۰ . عنه ﷺ: مَن أطالَ الحَديثَ فيما لا يَنبَغي فَقَد عَرَّضَ نفسَهُ لِلمَلامَةِ.[۵]

۱۷۹۸۱ . عنه ﷺ : الإكثارُ إضجارٌ.[۶]

۱۷۹۸۲ . عنه ﷺ : الإكثارُ يُزِلُّ الحَكيمَ ويُمِلُّ الحَليمَ، فلا تُكثِرْ فَتُضجِرَ وتُفَرِّطْ فَتُهجَرَ.[۷]

۱۷۹۸۳ . الخضرُ ﷺ ـ مِن وصاياهُ لِموسىٰ ﷺ ـ : لا تكونَنَّ مِكثاراً بالنُطقِ مِهذاراً، فإنَّ كَثرَةَ النُّطقِ تَشينُ العُلَماءَ، وتُبدي مَساويَ السُّخَفاءِ.[۸]

۳۳۶۲
كَثرَةُ الكَلامِ تُميتُ القَلبَ

۱۷۹۸۴ . **إرشاد القلوب**: في حديثِ المِعراجِ : يا

نمی‌شود و کسی از آن سود نمی‌برد.

۱۷۹۷۷ . **امام علی**ﷺ: زنهار از پرگویی؛ زیرا که لغزشها را زیاد می‌کند و ملال می‌آورد.

۱۷۹۷۸ . **امام علی**ﷺ: هر که پرگویی کند، به هذیان گویی کشانده شود و هر که بیندیشد، بینا گردد.

۱۷۹۷۹ . **امام علی**ﷺ: آفتِ سخن، درازگویی است.

۱۷۹۸۰ . **امام علی**ﷺ: هر که سخن را در آنچه شایسته نیست به درازا کشاند، بیگمان خود را در معرض ملامت قرار داده است.

۱۷۹۸۱ . **امام علی**ﷺ: درازگویی، ملال می‌آورد.

۱۷۹۸۲ . **امام علی**ﷺ: پرگویی، حکیم را می‌لغزاند و بردبار را به ستوه می‌آورد. پس، بسیار مگوی که دلگیر کنی و کمتر از اندازه هم مگوی، که خوار و بی‌حرمت شوی.

۱۷۹۸۳ . **خضر**ﷺ ـ در سفارش‌هایش به موسی ﷺ ـ فرمود: هرگز پرگو و یاوه‌گو مباش؛ زیرا پرگویی، دانایان را لکّه‌دار می‌کند و بدیهای سبک مغزان را آشکار می‌سازد.

۳۳۶۲
پرگویی دل را می‌میراند

۱۷۹۸۴ . **إرشاد القلوب**: در حدیث معراج آمده

---

۱. غرر الحكم : ۷۱۳۰. ۲. غرر الحكم : ۲۶۸۰.
۳. نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۴. غرر الحكم : ۳۹۶۶.
۵. غرر الحكم : ۸۸۹۲. ۶. غرر الحكم : ۱۸۱.
۷. غرر الحكم : ۲۰۰۹. ۸. كنز العمّال : ۴۴۱۷۶.

أحمدُ، علَيكَ بالصَّمتِ، فإنّ أعمَرَ مَجلِسٍ قُلوبُ الصّالِحينَ والصّامِتينَ، وإنّ أخرَبَ مَجلِسٍ قُلوبُ المُتَكلِّمينَ بما لا يَعنيهِم.[1]

است: ای احمد! بر تو باد خاموشی؛ زیرا آبادترین مجلس، دلهای پاکان و خاموشان است و ویرانترین مجلس، دلهای بیهوده گویان.

۱۷۹۸۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : لا تُكثِرُوا الكلامَ بغيرِ ذِكرِ اللهِ ؛ فإنَّ كَثرَةَ الكلامِ بغَيرِ ذِكرِ اللهِ قَسوَةُ القَلبِ، إنّ أبعَدَ النّاسِ مِن اللهِ القَلبُ القاسي.[2]

۱۷۹۸۵ . **پیامبر خدا** ﷺ: در غیر از یاد خدا، بسیار سخن مگویید؛ زیرا بسیار گویی جز در یاد خدا، موجب سختدلی می‌شود و دورترین مردم از خدا آدم سختدل است.

۱۷۹۸۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن كَثُرَ كلامُهُ كَثُرَ خَطَؤُهُ، ومَن كَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَياؤُهُ، ومَن قَلَّ حَياؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، ومَن قَلَّ وَرَعُهُ ماتَ قَلبُهُ، ومَن ماتَ قَلبُهُ دَخَلَ النّارَ.[3]

۱۷۹۸۶ . **امام علی** ﷺ: هر که سخن بسیار گوید، خطایش بسیار شود و هر که بسیار خطا کند، شرم و حیایش کم شود و هر که کم شرم و حیا شود، پارسایی‌اش کاهش یابد و هر که پارسایی‌اش کم شود، دلش بمیرد و هر که دلش بمیرد، به آتش رود.

۱۷۹۸۷ . عيسى ﷺ : لا تُكثِرُوا الكلامَ في غَيرِ ذِكرِ اللهِ ؛ فإنّ الذينَ يُكثِرُونَ الكلامَ في غيرِ ذِكرِ اللهِ قاسِيَةٌ قُلوبُهُم، ولكنْ لا يَعلَمونَ.[4]

۱۷۹۸۷ . **عیسی** ﷺ: جز در یاد خدا، زیادسخن مگویید؛ زیرا کسانی که در غیر از یاد خدا بسیار سخن گویند، دلهایشان سخت است و خود نمی‌دانند.

(انظر) القلب : باب ۳۳۵۱.

۳۴۶۳
مَدحُ قِلَّةِ الكَلامِ

۳۴۶۳
ستایش کم گویی

۱۷۹۸۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ مِن حُسنِ إسلامِ المَرءِ قِلَّةُ الكلامِ فيما لا يَعنيهِ.[5]

۱۷۹۸۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: از نشانه‌های نیکویی اسلام آدمی، این است که کمتر بیهوده گویی کند.

---

۱ . إرشاد القلوب : ۲۰۳ . ۲ . الأمالي للطوسي : ۱/۳ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۲۹ .
۴ . الكافي : ۱۱/۱۱۴/۲ .
۵ . مسند ابن حنبل : ۱۷۳۲/۴۲۹/۱ .

۱۷۹۸۹ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: مَن قَلَّ كلامُهُ بَطَلَ عَيبُهُ.[۱]

۱۷۹۹۰ . عنه عليه السلام: أقلِلِ الكلامَ تَأمَنِ المَلامَ.[۲]

۱۷۹۹۱ . عنه عليه السلام: إذا تَمَّ العَقلُ نَقَصَ الكلامُ.[۳]

۱۷۹۹۲ . عنه عليه السلام: كانَ لي فيما مَضىٰ أخٌ في اللهِ... وكانَ إذا غُلِبَ علَى الكلامِ لم يُغلَبْ علَى السُّكوتِ، وكانَ علىٰ ما يَسمَعُ أحرَصَ مِنهُ علىٰ أن يَتكَلَّمَ.[۴]

۱۷۹۹۳ . عنه عليه السلام: إن أحبَبتَ سَلامَةَ نفسِك وسَترَ مَعايِبِكَ فَأقلِلْ كلامَكَ وأكثِرْ صَمتَكَ، يَتَوَفَّرْ فِكرُكَ ويَستَنِرْ قَلبُكَ.[۵]

۱۷۹۹۴ . عنه عليه السلام: إذا أرادَ اللهُ سبحانَهُ صَلاحَ عَبدٍ ألهَمَهُ قِلَّةَ الكلامِ وقِلَّةَ الطَّعامِ وقِلَّةَ المَنامِ.[۶]

۱۷۹۹۵ . عنه عليه السلام: قِلَّةُ الكلامِ يَستُرُ العُيوبَ ويُقَلِّلُ الذُّنوبَ.[۷]

۱۷۹۹۶ . عنه عليه السلام: قِلَّةُ الكلامِ يَستُرُ العَوارَ ويُؤمِنُ العِثارَ.[۸]

۱۷۹۹۷ . الإمامُ الباقرُ عليه السلام: إنّي لَأكرَهُ أن يكونَ مِقدارُ لِسانِ الرجُلِ فاضِلاً علىٰ مِقدارِ عِلمِهِ، كما

۱۷۹۸۹ . **امام علی** علیه السلام: کسی که گفتارش اندک باشد، عیبش نابود شود.

۱۷۹۹۰ . **امام علی** علیه السلام: کم گوی، تا از ملامت در امان مانی.

۱۷۹۹۱ . **امام علی** علیه السلام: هر گاه عقل کامل شود، سخن گفتن کاستی گیرد.

۱۷۹۹۲ . **امام علی** علیه السلام: مرا در گذشته برادری بود در راه خدا که... و اگر در سخن مغلوب می‌شد، در سکوت مغلوب نمی‌شد و به شنیدن حریصتر بود تا گفتن.

۱۷۹۹۳ . **امام علی** علیه السلام: اگر دوستدار سلامت جان خود و پوشیده ماندن عیبهایت هستی، کمتر سخن گوی و بیشتر خاموش باش، تا اندیشه‌ات فزونی گیرد و دلت نورانی شود.

۱۷۹۹۴ . **امام علی** علیه السلام: هر گاه خداوند سبحان صلاح بنده‌ای را بخواهد، کم گویی و کم خوری و کم خوابی را در دل او افکند.

۱۷۹۹۵ . **امام علی** علیه السلام: کم گویی، عیبها را می‌پوشاند و گناهان را می‌کاهد.

۱۷۹۹۶ . **امام علی** علیه السلام: کم گویی، معایب را می‌پوشاند و از لغزش ایمن می‌گرداند.

۱۷۹۹۷ . **امام باقر** علیه السلام: من خوش ندارم که اندازهٔ زبان مرد، فزونتر از اندازهٔ دانش او باشد؛ چنان که خوش ندارم اندازهٔ دانش او،

---

۱. غرر الحكم: ۸۴۱۱. ۲. غرر الحكم: ۲۲۸۳.
۳. نهج البلاغة: الحكمة ۷۱. ۴. نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۹.
۵. غرر الحكم: ۳۷۲۵. ۶. غرر الحكم: ۴۱۱۷.
۷. غرر الحكم: ۶۷۶۷. ۸. غرر الحكم: ۶۷۷۰.

أكرَهُ أن يكونَ مِقدارُ عِلمِهِ فاضِلاً علىٰ مِقدارِ عَقلِهِ.[1]

(انظر) الكلام: باب ۳۴۶۷.

۳۴۶۴
المُتَكَلِّمُ ووَثاقُ الكَلامِ

۱۷۹۹۸ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: الكلامُ في وَثاقِكَ ما لم تَتَكلَّمْ بِهِ، فإذا تَكَلَّمتَ بِهِ صِرتَ في وَثاقِهِ، فَاخزُنْ لِسانَكَ كما تَخزُنُ ذَهَبَكَ ووَرِقَكَ، فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَت نِعمَةً وجَلَبَت نِقمَةً.[2]

۱۷۹۹۹ . عنه عليه السلام: إذا تَكَلَّمتَ بالكَلِمَةِ مَلَكَتكَ، وإذا أمسَكتَها مَلَكتَها.[3]

۱۸۰۰۰ . عنه عليه السلام: احفَظْ لسانَكَ؛ فإنّ الكَلِمَةَ أسيرَةٌ في وَثاقِ الرجُلِ، فإن أطلَقَها صارَ أسيراً في وَثاقِها.[4]

۱۸۰۰۱ . عنه عليه السلام: في الصَّمتِ السَّلامَةُ مِن النَّدامَةِ، وتَلافيكَ ما فَرَطَ مِن صَمتِكَ أيسَرُ مِن إدراكِ فائدةِ ما فاتَ مِن مَنطِقِكَ، وحِفظُ ما في الوِعاءِ بِشَدِّ الوِكاءِ.[5]

---

۱. شرح نهج البلاغة: ۹۲/۷.
۲. نهج البلاغة: الحكمة ۳۸۱.
۳. غرر الحكم: ۴۰۸۴. ۴. بحار الأنوار: ۶۳/۲۹۳/۷۱.
۵. بحار الأنوار: ۱/۲۱۵/۷۷.

فزونتر از اندازهٔ خرد او باشد.

۳۴۶۴
گوینده و بندِ سخن

۱۷۹۹۸ . **امام علی** عليه السلام: تا سخن را به زبان نیاورده‌ای، سخن در بند توست. همین که آن را به زبان آوردی، تو در بند سخن در می‌آیی. پس همان گونه که زر و سیم خود را در گنجینه می‌نهی، زبانت را نیز در گنجخانهٔ دهان نگه دار؛ که بسا سخنی نعمتی را از کف برده و خشم و کیفری [الهی] را آورده است.

۱۷۹۹۹ . **امام علی** عليه السلام: هر گاه سخنی گفتی، آن سخن مالک توست و هر گاه آن را، نگه داشتی در اختیار توست.

۱۸۰۰۰ . **امام علی** عليه السلام: زبانت را نگه دار؛ زیرا سخن، در بندِ آدمی اسیر است. پس چون آن را رها کند، او اسیرِ بند آن می‌شود.

۱۸۰۰۱ . **امام علی** عليه السلام: خاموشی، مایهٔ مصون ماندن از پشیمانی است و تلافی آنچه بر اثر خاموشی‌ات از دست رفته، آسانتر از جبران فایده‌ای است که بر اثر سخن گفتنت از کف رفته باشد و نگه داشتن آنچه در ظرف است با بستن بندِ آن است.

۱۸۰۰۲ . الإمامُ الهاديُّ عليه السلام : الجاهِلُ أسيرُ لِسانِهِ .[۱]

۳۴۶۵
اعتِبارُ الكَلامِ مِنَ العَمَلِ

۱۸۰۰۳ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : إنّ مَن حَسَبَ كلامَهُ مِن عَمَلِهِ قَلَّ كلامُهُ إلّا فيما يَعنيهِ .[۲]

۱۸۰۰۴ . عنه صلى الله عليه وآله : مَن رَأىٰ مَوضِعَ كلامِهِ مِن عَمَلِهِ قَلَّ كلامُهُ إلّا فيما يَعنيهِ .[۳]

۱۸۰۰۵ . عنه صلى الله عليه وآله : مَن لم يَحسُبْ كلامَهُ مِن عَمَلِهِ كَثُرَت خَطاياهُ وحَضَرَ عَذابُهُ .[۴]

۱۸۰۰۶ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : كلامُكَ مَحفوظٌ عليكَ مُخَلَّدٌ في صَحيفَتِكَ ، فاجعَلْهُ فيما يُزلِفُكَ .[۵]

۱۸۰۰۷ . عنه عليه السلام : مَن عَلِمَ أنّ كلامَهُ مِن عَمَلِهِ قلّ كلامُهُ إلّا فيما يَعنيهِ .[۶]

۱۸۰۰۸ . عنه عليه السلام : مَن عَلِمَ أنّهُ مُؤاخَذٌ بقولِهِ فَلْيُقَصِّرْ في المَقالِ .[۷]

۱۸۰۰۹ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : مَن عَلِمَ مَوضِعَ كلامِهِ مِن عَمَلِهِ قَلَّ كلامُهُ فيما لا يَعنيهِ .[۸]

۱۸۰۰۲ . **امام هادی** عليه السلام : نادان، اسیر زبان خویش است.

۳۴۶۵
گفتار، جزئی از کردار است

۱۸۰۰۳ . **پیامبر خدا** صلى الله عليه وآله : کسی که گفتارش را جزئی از کردارش به شمار آورد، گفتار بی‌فایدهٔ او کاستی پذیرد.

۱۸۰۰۴ . **پیامبر خدا** صلى الله عليه وآله : هر کس بداند که گفتارش چه جایگاهی از کردارش دارد، سخن گفتنش کاستی پذیرد مگر در آنچه که مفید است.

۱۸۰۰۵ . **پیامبر خدا** صلى الله عليه وآله : کسی که گفتارش را از کردارش به شمار نیاورد، گناهانش بسیار شود و عذابش حاضر و آماده گردد.

۱۸۰۰۶ . **امام علی** عليه السلام : سخن تو، برایت نگهداری و در کارنامه‌ات برای همیشه ثبت می‌شود. پس آن را در چیزی به کار گیر که تو را [به خداوند] نزدیک می‌سازد.

۱۸۰۰۷ . **امام علی** عليه السلام : کسی که بداند گفتار او در شمار کردار اوست [و بازخواست می‌شود]، گفتار او جز در مواردی که مفید است، اندک شود.

۱۸۰۰۸ . **امام علی** عليه السلام : کسی که می‌داند سخنش بازخواست می‌شود، باید گفتارش را کوتاه کند.

۱۸۰۰۹ . **امام صادق** عليه السلام : هر کس جایگاه گفتار خود نسبت به کردارش را بداند، سخنان بیهوده کمتر گوید.

---

۱ . الدّرة الباهرة : ۴۱ .
۲ . بحار الأنوار : ۱۹/۲۷۹/۷۱ .
۳ . الكافي : ۱۹/۱۱۶/۲ .
۴ . بحار الأنوار : ۷۹/۳۰۴/۷۱ .
۵ . غرر الحكم : ۷۲۴۶ .
۶ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۴۹ .
۷ . غرر الحكم : ۸۱۲۴ .
۸ . بحار الأنوار : ۵۴/۲۸۹/۷۱ .

۳۴۶۶
ذَمُّ إظهارِ كُلِّ ما يُعلَمُ

۱۸۰۱۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : كَفىٰ بالمَرءِ مِن الكَذِبِ أن يُحَدِّثَ بكُلِّ ما سَمِعَ .[۱]

۱۸۰۱۱ . الإمامُ عليٌّ ؈ : لا تَقُلْ ما لا تَعلَمُ، بَل لا تَقُلْ كُلَّ ما تَعلَمُ، فإنَّ اللهَ فَرَضَ علىٰ جَوارِحِكَ كُلِّها فَرائضَ يَحتَجُّ بها عَلَيكَ يَومَ القِيامَةِ .[۲]

۱۸۰۱۲ . عنه ؈ : مِن عَقلِ الرجُلِ أن لا يَتَكلَّمَ بجَميعِ ما أحاطَ بِهِ عِلمُهُ .[۳]

۱۸۰۱۳ . عنه ؈ : لا تَتَكلَّمْ بكُلِّ ما تَعلَمُ، فَكَفىٰ بذلكَ جَهلاً .[۴]

۱۸۰۱۴ . عنه ؈ : لا تُحَدِّثِ النّاسَ بِكُلِّ ما تَسمَعُ، فكَفىٰ بذلكَ خُرقاً .[۵]

۱۸۰۱۵ . الإمامُ الصّادقُ ؈ : اسمَعُوا مِنّي كلاماً هُوَ خَيرٌ لَكُم مِن الدُّهمِ المُوقَفَةِ : لا يَتكلَّمْ أحدُكُم بما لا يَعنيهِ، وَليَدَعْ كثيراً مِن الكلامِ فيما يَعنيه حتّىٰ يَجِدَ له مَوضِعاً، فَرُبَّ مُتَكلِّمٍ في غيرِ مَوضِعِهِ جَنىٰ علىٰ

---

۱ . كنز العمّال : ۸۲۰۸ .
۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۸۲ .
۳ . غرر الحكم : ۹۳۲۷ . ۴ . غرر الحكم : ۱۰۱۸۷ .
۵ . غرر الحكم : ۱۰۲۵۰ .

۳۴۶۶
نکوهش آشکار ساختن همهٔ دانسته‌ها

۱۸۰۱۰ . **پیامبر خدا** ﷺ: برای دروغگویی آدمی همین بس که هر چه می‌شنود بازگو کند.

۱۸۰۱۱ . **امام علی** ؈: آنچه نمی‌دانی مگوی، حتی تمام آنچه را هم که می‌دانی مگوی؛ زیرا خداوند بر کلیهٔ اعضای بدن تو فرایضی واجب کرده است، که روز قیامت به وسیلهٔ آنها بر ضدّ تو حجّت می‌آورد.

۱۸۰۱۲ . **امام علی** ؈: از خردمندی آدمی این است که تمام آنچه را می‌داند نگوید.

۱۸۰۱۳ . **امام علی** ؈: هر چه را که می‌دانی مگوی؛ زیرا این کار نشانهٔ نادانی است.

۱۸۰۱۴ . **امام علی** ؈: هر چه را می‌شنوی برای مردم بازگو مکن، که این نشانهٔ حماقت است.

۱۸۰۱۵ . **امام صادق** ؈: سخنی را از من بشنوید که از اشتران خاکستری که دست و پایشان خطوط سیاه دارد، برای شما بهتر است: نباید هیچ یک از شما سخن بیهوده بگوید و بسیاری از سخنان مفید را هم نباید به زبان آورد، مگر آن گاه که برایش جایی بیابد که با کسی سخنی نابجا بگوید و با

نفسِهِ بكلامِهِ.[1]

(انظر) الكذب: باب ۳۴۰۵.

۳۴۶۷
الكَلامُ كَالدَّواءِ

۱۸۰۱۶. الإمامُ عليٌّ ﷺ: الكَلامُ كالدَّواءِ؛ قَليلُهُ يَنفَعُ، وكَثيرُهُ قاتِلٌ.[2]

۱۸۰۱۷. عنه ﷺ: إذا قَلَّ الخِطابُ كَثُرَ الصَّوابُ، إذا ازدَحَمَ الجَوابُ نُفِيَ الصَّوابُ.[3]

۱۸۰۱۸. عنه ﷺ: العاقِلُ لا يَتَكلَّمُ إلّا بِحاجَتِهِ أو حُجَّتِهِ.[4]

۱۸۰۱۹. عنه ﷺ: الكلامُ بَينَ خَلَّتَي سَوءٍ، هُما: الإكثارُ والإقلالُ، فالإكثارُ هَذَرٌ، والإقلالُ عِيٌّ وحَصَرٌ.[5]

۱۸۰۲۰. عنه ﷺ: إنَّ كلامَ الحَكيمِ إذا كانَ صَواباً كانَ دَواءً، وإذا كانَ خَطاءً كانَ داءً.[6]

۳۴۶۸
فَضلُ الكَلامِ عَلَى السُّكوتِ

۱۸۰۲۱. الإمامُ عليٌّ ﷺ: القولُ بالحَقِّ خيرٌ مِن العِيِّ

آن سخن بر خود جنایت کند.

۳۴۶۷
سخن چون داروست

۱۸۰۱۶. امام علی ﷺ: سخن چون داروست، اندکش سود می‌بخشد و بسیارش کشنده است.

۱۸۰۱۷. امام علی ﷺ: هر گاه گفتار اندک شود، [سخنِ] درست بسیار گردد. هر گاه پاسخها انبوه شود، [پاسخِ] درست ناشناخته ماند.

۱۸۰۱۸. امام علی ﷺ: خردمند سخن نگوید، مگر برای نیاز خود یا دلیل و حجتش.

۱۸۰۱۹. امام علی ﷺ: سخن، میان دو خصلت زشت قرارگرفته است: پرگویی و کم گویی؛ زیرا پرگویی به یاوه‌گویی می‌انجامد و کم گویی، نشانگر درماندگی و عجز در سخن گفتن است.

۱۸۰۲۰. امام علی ﷺ: سخن حکیم اگر درست باشد، داروست و اگر نادرست باشد، درد است.

۳۴۶۸
برتری سخن بر سکوت

۱۸۰۲۱. امام علی ﷺ: سخنِ حق گفتن، بهتر از درماندگی در سخن و خاموش ماندن

---

۱. بحار الأنوار: ۱۵/۱۳۰/۲.
۲. غرر الحكم: ۲۱۸۲.
۳. غرر الحكم: ۴۰۲۵ و ۴۰۲۶.
۴. غرر الحكم: ۱۷۳۲.
۵. غرر الحكم: ۱۸۵۴.
۶. غرر الحكم: ۳۵۱۳.

والصَّمتِ.[۱]

است.

۱۸۰۲۲ . **بحار الأنوار:** سُئِلَ عليُّ بنُ الحُسَين عنِ الكلامِ والسُّكوتِ أيُّهُما أفضَلُ؟ فقالَ: لكُلِّ واحِدٍ مِنهُما آفاتٌ، فإذا سَلِما مِن الآفاتِ فالكلامُ أفضَلُ مِن السُّكوتِ.

۱۸۰۲۲ . **بحارالأنوار:** از امام زین العابدین سؤال شد که سخن گفتن برتر است یا خاموشی گزیدن؟ حضرت فرمود: هر یک از این دو را آفاتی است. اگر هر دو از آفات به دور باشند، آن گاه سخن گفتن برتر از خاموشی گزیدن است.

قيلَ: كيفَ ذلكَ يا ابنَ رسولِ اللهِ؟ قالَ: لأنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ ما بَعَثَ الأنبياءَ والأوصياءَ بالسُّكوتِ، إنّما بَعَثَهُم بالكلامِ، ولا استُحِقَّتِ الجَنَّةُ بالسُّكوتِ، ولا استُوجِبَت وَلايَةُ اللهِ بالسُّكوتِ، ولا تُوُقِّيَتِ النّارُ بالسُّكوتِ، إنّما ذلكَ كُلُّهُ بالكلامِ.[۲]

عرض شد: چگونه، یابن رسول الله؟ فرمود: زیرا خداوند عزّوجلّ، انبیا و اوصیا را با سکوت نفرستاده، بلکه آنان را با سخن و گفتار فرستاده است و نه بهشت با سکوت سزاوار کسی شده و نه ولایت و دوستی خدا با سکوت بر کسی واجب آمده و نه کسی با سکوت از آتش دور شده. بلکه همهٔ اینها، از طریق سخن حاصل می‌شود.

۱۸۰۲۳ . **الإمامُ الباقرُ** ـ لِرجُلٍ وقَد كَلَّمَهُ بكلامٍ كَثيرٍ ـ: أيُّها الرجُلُ، تَحتَقِرُ الكلامَ وتَستَصغِرُهُ؟! إعلَمْ أنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ لم يَبعَثْ رُسُلَهُ حيثُ بَعَثَها ومَعها ذَهَبٌ ولا فِضَّةٌ، ولكنْ بَعَثَها بالكلامِ، وإنّما عَرَّفَ اللهُ جلَّ وعزَّ نفسَهُ إلى خَلقِهِ بالكلامِ والدَّلالاتِ علَيهِ والأعلامِ.[۳]

۱۸۰۲۳ . **امام باقر** ـ خطاب به مردی که در حضور ایشان زیاد سخن گفت ـ فرمود: ای مرد! سخن را دست‌کم و کوچک می‌شماری! بدان که خداوند عزّوجلّ، وقتی پیامبران خود را فرستاد، آنان را با زر و سیم نفرستاد، بلکه با سخن فرستاد. خداوند عزّوجلّ، از طریق سخن و دیگر دلایل و نشانه‌ها، خود را به آفریدگانش شناساند.

---

۱. غرر الحكم: ۱۴۶۲. ۲. بحار الأنوار: ۱/۲۷۴/۷۱.
۳. الكافي: ۱۲۸/۱۴۸/۸.

١٨٠٢٣ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : النُّطقُ راحَةٌ للرُّوحِ، والسُّكوتُ راحَةٌ للعَقلِ.[1]

(انظر) الكلام: باب ٣٤٥٥.

٣٤٦٩
فَضلُ السُّكوتِ عَلَى الكَلامِ

١٨٠٢٥ . لقمانُ ﷺ ـ لابنِهِ ـ: يا بُنَيَّ، إن كُنتَ زَعَمتَ أنَّ الكلامَ مِن فِضَّةٍ فإنَّ السُّكوتَ مِن ذَهَبٍ.[2]

١٨٠٢٦ . رسولُ اللهِ ﷺ : السُّكوتُ ذَهَبٌ والكلامُ فِضَّةٌ.[3]

١٨٠٢٧ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : لا يَزالُ العَبدُ المؤمنُ يُكتَبُ مُحسِناً مادامَ ساكِتاً، فإذا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحسِناً أو مُسيئاً.[4]

١٨٠٢٨ . داوودُ ﷺ ـ لِسليمانَ ﷺ ـ: يا بُنَيَّ، علَيكَ بطُولِ الصَّمتِ إلّا مِن خَيرٍ؛ فإنّ النَّدامَةَ علىٰ طُولِ الصَّمتِ مَرَّةٌ واحِدَةٌ خَيرٌ مِن النَّدامَةِ علىٰ كَثرَةِ الكلامِ مَرّاتٍ. يا بُنَيَّ، لو أنّ الكلامَ كانَ مِن فِضَّةٍ يَنبَغي للصَّمتِ أن يكونَ مِن ذَهَبٍ.[5][6]

١. بحار الأنوار: ٦/٢٧٦/٧١.
٢. الكافي: ٦/١١٤/٢. ٣. بحار الأنوار: ٦٤/٢٩٤/٧١.
٤. الكافي: ٢١/١١٦/٢. ٥. بحار الأنوار: ١٣/٢٧٧/٧١.
٦. تأمّل في الجمع بين أحاديث البابين.

١٨٠٢٣ . امام صادق ﷺ: سخن، آرام‌بخش جان است و خاموشی، آرام‌بخش خرد.

٣٤٦٩
برتری سکوت بر سخن

١٨٠٢٥ . لقمان ﷺ ـ به فرزندش ـ فرمود: پسرم! اگر فرض کنی که سخن، از نقره است، سکوت، از طلاست.

١٨٠٢٦ . پیامبر خدا ﷺ: سکوت، طلاست و سخن، نقره.

١٨٠٢٧ . امام صادق ﷺ: بندهٔ مؤمن تا زمانی که خاموش است، نیکوکار قلمداد می‌شود. اما چون سخن گوید، یا نیکوکار شمرده می‌شود یا بدکار.

١٨٠٢٨ . داوود ﷺ ـ خطاب به سلیمان ﷺ ـ فرمود: فرزندم! دم فرو بستنِ خود را طولانی کن، مگر از خوبی؛ زیرا یک بار پشیمانی بر اثر خاموشیِ طولانی، بهتر از بارها پشیمانی است که از پرگویی حاصل می‌شود. پسرم! اگر سخن از نقره باشد، خاموشی را سزاست که از طلا باشد.[1]

١. در جمع میان احادیث این دو باب تأمّل شود.

۳۴۷۰
السُّكوتُ المَمدوحُ والمَذمومُ

۱۸۰۲۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : الصَّمتُ عِبادَةٌ لِمَن ذَكَرَ اللهَ.[۱]

۱۸۰۳۰ . عنه ﷺ : لا يَنبَغي للعالِمِ أن يَسكُتَ علىٰ عِلمِهِ، ولا يَنبَغي للجاهِلِ أن يَسكُتَ علىٰ جَهلِهِ، قالَ اللهُ تعالىٰ : ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُم لا تَعلَمُونَ﴾.[۲] [۳]

۱۸۰۳۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا خَيرَ في الصَّمتِ عنِ الحُكمِ، كما أنَّهُ لا خَيرَ في القَولِ بالجَهلِ.[۴]

۱۸۰۳۲ . عنه ﷺ : كُلُّ سُكوتٍ ليسَ فيهِ فِكرٌ فهُوَ غَفلَةٌ.[۵]

۱۸۰۳۳ . عنه ﷺ : الصَّمتُ بغَيرِ تَفكُّرٍ خَرَسٌ.[۶]

۱۸۰۳۴ . عنه ﷺ : لِكُلِّ قادِمٍ حَيرَةٌ، فابسُطُوهُ بالكلامِ.[۷]

(انظر) البِدعة : باب ۳۲۸.

عنوان ۳۴۹ «الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر».

---

۱ . بحار الأنوار : ۶۴/۲۹۴/۷۱.
۲ . الأنبياء : ۷.
۳ . كنز العمّال : ۲۹۲۶۴.
۴ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۸۲ و ۲۷۱.
۵ . بحار الأنوار : ۲/۲۷۵/۷۱.
۶ . غرر الحكم : ۱۲۷۹.
۷ . غرر الحكم : ۷۳۱۵.

۳۴۷۰
خاموشی پسندیده و ناپسند

۱۸۰۲۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: خاموشی برای کسی که به یاد خدا باشد، عبادت است.

۱۸۰۳۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: سزاوار نیست شخص دانشمند از بیان دانش خود دم فروبندد و سزاوار نیست نادان بر نادانی خود، سکوت کند. خداوند متعال فرموده است: «پس اگر نمی‌دانید، از کسانی که می‌دانند بپرسید».

۱۸۰۳۱ . **امام علی ﷺ**: در نگفتن حکمت، خیری نیست، چنان که در سخن گفتن از روی نادانی نیز خیری نیست.

۱۸۰۳۲ . **امام علی ﷺ**: هر سکوتی که در آن اندیشیدنی نباشد، آن غفلت است.

۱۸۰۳۳ . **امام علی ﷺ**: خاموشیِ بدون تفکّر، گنگی است.

۱۸۰۳۴ . **امام علی ﷺ**: هر تازه واردی دچار نوعی سرگشتگی است. پس با سخن گفتن به او انبساط خاطر دهید.

۳۴۷۱
ما يُفَضَّلُ مِنَ السُّكوتِ عَلَى الكَلامِ

۱۸۰۳۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : السُّكوتُ خَيرٌ مِن إملاءِ الشَّرِّ، وإملاءُ الخَيرِ خَيرٌ مِن السُّكوتِ.[۱]

۱۸۰۳۶ . الإمامُ عليٌّ ؈ : صَمتٌ يُكسِبُكَ الوَقارَ خَيرٌ مِن كلامٍ يَكسُوكَ العارَ.[۲]

۱۸۰۳۷ . عنه ؈ : صَمتٌ يُعقِبُكَ السَّلامَةَ خَيرٌ مِن نُطقٍ يُعقِبُكَ المَلامَةَ.[۳]

۱۸۰۳۸ . عنه ؈ : صَمتٌ يَكسُوكَ الكرامَةَ خَيرٌ مِن قَولٍ يُكسِبُكَ النَّدامَةَ.[۴]

۱۸۰۳۹ . عنه ؈ : الخَرَسُ خَيرٌ مِن الكَذِبِ.[۵]

۱۸۰۴۰ . عنه ؈ : الحَصَرُ خَيرٌ مِن الهَذَرِ.[۶]

۳۴۷۲
سُكوتُ أولِياءِ اللهِ

۱۸۰۴۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ أولياءَ اللهِ سَكَتوا فكانَ سُكوتُهُم ذِكراً، ونَظَرُوا فكانَ نَظَرُهُم عِبرَةً، ونَطَقُوا فكانَ نُطقُهُم حِكمَةً.[۷]

۱۸۰۴۲ . الإمامُ عليٌّ ؈ : إنَّ لِلّهِ عِباداً كَسَرَت قُلوبَهُم

---

۱. بحار الأنوار : ۶۴/۲۹۴/۷۱.
۲. غرر الحكم : ۵۸۶۷. ۳. غرر الحكم : ۵۸۶۵.
۴. غرر الحكم : ۵۸۶۶. ۵. غرر الحكم : ۲۸۳.
۶. غرر الحكم : ۱۲۶۶. ۷. الكافي : ۲۵/۲۳۷/۲.

۳۴۷۱
خاموشی‌ای که بر سخن برتری دارد

۱۸۰۳۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: خاموشی، بهتر از املا کردن بدی [بر فرشتگان کاتب اعمال] است و املا کردن خوبی، بهتر از خاموشی است.

۱۸۰۳۶ . **امام علی ؈**: خاموشی‌ای که تو را وقار بخشد، بهتر از سخن گفتنی است که جامهٔ عار بر تو پوشد.

۱۸۰۳۷ . **امام علی ؈**: خاموشی‌ای که برای تو سلامت در پی آورد، بهتر از گفتاری است که برایت ملامت به بار نشاند.

۱۸۰۳۸ . **امام علی ؈**: خاموشی‌ای که جامهٔ کرامت بر تو پوشاند، بهتر از سخنی است که برایت ندامت آورد.

۱۸۰۳۹ . **امام علی ؈**: گنگ و لال بودن، بهتر از دروغ گفتن است.

۱۸۰۴۰ . **امام علی ؈**: ناتوانی در سخن گفتن، بهتر از یاوه‌گویی است.

۳۴۷۲
خاموشی اولیای خدا

۱۸۰۴۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: همانا اولیای خدا، خاموش می‌شوند و خاموشی‌شان، یاد [خداست] و می‌نگرند و نگاهشان، عبرت [گرفتن] است و سخن می‌گویند و سخنشان، حکمت است.

۱۸۰۴۲ . **امام علی ؈**: خدا را بندگانی است که

خَشيَتُهُ فَأسكَتَتهُم عنِ المَنطِقِ، وإنَّهُم لَفُصَحاءُ عُقَلاءُ، يَستَبِقُونَ إلَى اللهِ بالأعمالِ الزَّكيَّةِ، لا يَستَكثِرُونَ لَهُ الكثيرَ، ولا يَرضَونَ لَهُم مِن أنفُسِهِم بالقَليلِ.[1]

(انظر) النظر: باب ۳۸۲۵.

الخير: باب ۱۱۶۷ حديث ۵۵۶۰.

ترس و خشیتِ از او دلهایشان را شکسته و زبانشان را از گفتار فرو بسته است، در حالی که مردمانی سخنور و خردمندند. با کارهای پاک به سوی خداوند پیشی می‌گیرند، عملِ بسیار را در پیشگاه خدا، زیاد نمی‌شمارند و به عملِ اندکِ خود، رضایت نمی‌دهند.

۳۴۷۳
أحسَنُ الكَلامِ

۱۸۰۴۳ . رسولُ اللهِ ﷺ: أحسَنُ الكلامِ كلامُ اللهِ.[2]

۱۸۰۴۴ . الإمامُ عليٌّ ؈: أحسَنُ الكلامِ ما لا تَمُجُّهُ الآذانُ ولا يُتعِبُ فَهمُهُ الأفهامَ.[3]

۱۸۰۴۵ . عنه ؈: أحسَنُ الكلامِ ما زانَهُ حُسنُ النِّظامِ، وفَهِمَهُ الخاصُّ والعامُّ.[4]

۱۸۰۴۶ . عنه ؈: خَيرُ الكلامِ ما لا يُمِلُّ ولا يَقِلُّ.[5]

(انظر) القرآن: باب ۳۲۳۸.

بهترین سخن

۱۸۰۴۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: بهترین سخن، سخن خداست.

۱۸۰۴۴ . **امام علی ؈**: بهترین سخن، آن است که گوشها از شنیدن آن رنجه و بیزار نشود و فهمیدن آن، اندیشه‌ها را به رنج نیندازد.

۱۸۰۴۵ . **امام علی ؈**: بهترین سخن، آن است که به زیبایی نظم (حسن تألیف و ترکیب) آراسته باشد و خاصّ و عام آن را بفهمند.

۱۸۰۴۶ . **امام علی ؈**: بهترین سخن، آن است که نه ملال آورد و نه اندک باشد [اطناب مملّ و ایجاز مخلّ در آن نباشد].

۳۴۷۴
جَوامِعُ الكَلِمِ

۱۸۰۴۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: بُعِثتُ بجَوامِعِ الكَلِمِ، ونُصِرتُ بالرُّعبِ.[6]

سخنان جامع (کم لفظ و پرمعنا)

۱۸۰۴۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: من با سخنان جامع مبعوث شدم و با رُعب و وحشت [که خداوند در دل کفّار افکند] یاری شدم.

---

۱. تحف العقول: ۳۹۴.
۲. سنن النسائي: ۵۸/۳.
۳. غرر الحكم: ۳۳۷۱.
۴. غرر الحكم: ۳۳۰۴.
۵. غرر الحكم: ۴۹۶۹.
۶. صحيح مسلم: ۶/۳۷۱/۱.

۱۸۰۴۸ . عنه ﷺ ـ لمّا سَألَهُ رجُلٌ بَدَويٌّ أن يُعَلِّمَهُ جَوامِعَ الكَلِمِ ـ: آمُرُكَ أن لا تَغضَبَ. فأعادَ عليهِ الأعرابيُّ المَسألَةَ ثلاثَ مَرّاتٍ حتّىٰ رَجَعَ الرجُلُ إلىٰ نفسِهِ، فقالَ: لا أسألُ عن شيءٍ بعدَ هذا![1]

۱۸۰۴۸ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ آنگاه که بادیه‌نشینی از او خواهش کرد که سخنان جامع را به او بیاموزد ـ فرمود: توصیه می‌کنم که خشم نگیری. بادیه‌نشین، خواهش خود را سه بار تکرار کرد [و همان جواب را شنید] تا این که آن مرد به خود آمد و گفت: بعد از این دیگر سؤالی نمی‌کنم!

۱۸۰۴۹ . عنه ﷺ ـ لمّا طَلَبَ مِنهُ يَزيدُ الجُعفيُّ أن يُحَدِّثَهُ بكَلِمَةٍ تكونُ جِماعاً ـ: إتَّقِ اللهَ فيما تَعلَمُ.[2]

۱۸۰۴۹ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ وقتی که یزید جعفی از ایشان خواهش کرد که جمله‌ای به او بفرماید، که جامع باشد ـ فرمود: در آنچه می‌دانی، از خدا بترس.

۱۸۰۵۰ . بحار الأنوار عن عَطاء بن السائب عن الإمامِ الباقرِ عن آبائهِ ﷺ عنِ النبيِّ ﷺ قالَ: أُعطِيتُ خَمساً لم يُعطَهُنَّ نَبيٌّ كانَ قَبلي: أُرسِلتُ إلَى الأبيَضِ والأسوَدِ والأحمَرِ، وجُعِلَت لي الأرضُ مَسجِداً، ونُصِرتُ بالرُّعبِ، وأُحِلَّت لِيَ الغَنائمُ، ولم تَحِلَّ لِأحَدٍ ـ أو قال: لِنبيٍّ قَبلي ـ وأُعطِيتُ جَوامِعَ الكَلِمِ.

قالَ عطاءٌ: فسألتُ أبا جعفرٍ ﷺ قلتُ: ما جَوامِعُ الكَلِمِ؟ قالَ: القرآنُ.[3]

(انظر) الإسلام: باب ۱۸۵۷.

الخير: باب ۱۱۶۷، ۱۱۶۸.

۱۸۰۵۰ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از عطاء بن سائب ـ: امام باقر ﷺ از نیاکان خود به نقل از رسول خدا ﷺ فرمود: پنج چیز به‌من‌داده‌شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من داده نشده است: من به سوی سفید وسیاه و سرخ فرستاده شده‌ام [رسالتم جهانی است]، [همه جای] زمین برای من سجده‌گاه قرار داده شده، با رُعب ووحشت یاری شدم، غَنایِم برایم حلال شده، در حالی که برای هیچ کس ـ یا فرمود: هیچ پیامبری پیش از من ـ حلال نشده بود و سخنان جامع به من داده شده است. از امام باقر ﷺ پرسیدم: سخنان جامع چیست؟ فرمود: قرآن.

---

۱. الكافي: ۴/۳۰۳/۲. ۲. سنن الترمذي: ۲۶۸۳/۴۹/۵.
۳. بحار الأنوار: ۷/۱۴/۹۲.

۳۴۷۵
فَضلُ طيبِ الكَلامِ

الكتاب:

﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً﴾.[۱]

﴿وَقُلْ لِعِبادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلْإِنسانِ عَدُوّاً مُبِيناً﴾.[۲]

﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً﴾.[۳]

﴿وَإِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقالُوا لَنا أَعْمالُنا وَلَكُمْ أَعْمالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِي الْجاهِلِينَ﴾.[۴]

الحديث:

۱۸۰۵۱. رسولُ اللهِ ﷺ ـ لمّا سَأَلَهُ رجُلٌ عن أفضَلِ الأعمالِ ـ: إطعامُ الطَّعامِ، وإطيابُ الكلامِ.[۵]

۱۸۰۵۲. عنه ﷺ: إنّ في الجَنَّةِ غُرَفاً يُرىٰ ظاهِرُها مِن باطِنِها وباطِنُها مِن ظاهِرِها، يَسكُنُها مِن أُمَّتي مَن أطابَ الكلامَ، وأطعَمَ الطَّعامَ، وأفشَى السَّلامَ، وأدامَ الصِّيامَ، وصَلَّى

۱. البقرة: ۸۳. ۲. الإسراء: ۵۳.
۳. الأحزاب: ۷۰، ۷۱. ۴. القصص: ۵۵.
۵. بحار الأنوار: ۱۲/۳۱۲/۷۱.

۳۴۷۵
ارزش و برتری خوش سخنی

قرآن:

«و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید».

«و به بندگانم بگو: آنچه را که بهتر است بگویند. همانا شیطان، میانشان را بر هم می‌زند. راستی که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار بگویید، تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشاید. و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان بَرَد قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است».

«و چون [سخن] لغوی بشنوند از آن روی بر می‌تابند و می‌گویند: کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم».

حدیث:

۱۸۰۵۱. پیامبر خدا ﷺ ـ در پاسخ به مردی که پرسید برترین کارها کدام است ـ فرمود: اطعام کردن و نیکو سخن گفتن.

۱۸۰۵۲. پیامبر خدا ﷺ: در بهشت اتاقهایی است که بیرون آنها از درونشان دیده می‌شود و درونشان از بیرونشان. در این اتاقها کسانی از امّت من ساکن می‌شوند که خوش سخن بگویند، اطعام کنند، سلام را رواج دهند، روز، روزه‌داری کنند و شب هنگام که

بالليلِ والنّاسُ نِيامٌ.[۱]

مردم خفته‌اند، نماز بگزارند.

۱۸۰۵۳ . عنه ﷺ : والذي نفسي بِيَدِهِ، ما أنفَقَ النّاسُ مِن نَفَقةٍ أحَبَّ مِن قَولِ الخَيرِ.[۲]

۱۸۰۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: سوگند به آن که جانم در دست اوست، مردم هیچ انفاقی نکردند که دوست داشتنی‌تر از گفتار نیک باشد.

۱۸۰۵۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ثلاثٌ مِن أبوابِ البِرِّ: سَخاءُ النفسِ، وطِيبُ الكلامِ، والصَّبرُ علَى الأذىٰ.[۳]

۱۸۰۵۴ . امام علی ﷺ: سه چیز از درهای نیکی است: سخاوت نفس و نیکویی گفتار و شکیبایی در برابر آزار.

۱۸۰۵۵ . عنه ﷺ : قُولُوا الخَيرَ تُعرَفوا بِهِ، واعمَلُوا الخَيرَ تكونوا مِن أهلِهِ.[۴]

۱۸۰۵۵ . امام علی ﷺ: گفتار نیک بگویید تا به آن معروف شوید و کردار نیک کنید تا از اهل آن [نیکو کرداران] باشید.

۱۸۰۵۶ . عنه ﷺ : أجمِلُوا في الخِطابِ تَسمَعُوا جَميلَ الجَوابِ.[۵]

۱۸۰۵۶ . امام علی ﷺ: زیبا سخن بگویید تا پاسخ زیبا بشنوید.

۱۸۰۵۷ . عنه ﷺ : نَكيرُ الجَوابِ مِن نَكيرِ الخِطابِ.[۶]

۱۸۰۵۷ . امام علی ﷺ: زشتی پاسخ [که می‌شنوی]، از زشتی سخن است [که می‌گویی].

۱۸۰۵۸ . عنه ﷺ : مَن حَسُنَ كلامُهُ كانَ النُّجحُ أمامَهُ.[۷]

۱۸۰۵۸ . امام علی ﷺ: هر که گفتارش نیکو باشد، رستگاری پیش روی اوست.

۱۸۰۵۹ . عنه ﷺ : لا تُرَخِّصْ لِنفسِكَ في شيءٍ مِن سَيِّئِ الأقوالِ والأفعالِ.[۸]

۱۸۰۵۹ . امام علی ﷺ: به خودت اجازهٔ کمترین زشت‌گفتاری و زشت کرداری مده.

۱۸۰۶۰ . عنه ﷺ : عَوِّدْ لِسانَكَ حُسنَ الكلامِ تَأمَنِ المَلامَ.[۹]

۱۸۰۶۰ . امام علی ﷺ: زبانت را به نکوگویی عادت ده، تا از سرزنش ایمن مانی.

---

۱. معاني الأخبار : ۱/۲۵۱ . ۲. بحار الأنوار : ۸/۳۱۱/۷۱.
۳. المحاسن : ۱۴/۶۶/۱ . ۴. بحار الأنوار : ۹/۳۱۱/۷۱.
۵. غرر الحكم : ۲۵۶۸ . ۶. غرر الحكم : ۹۹۶۳.
۷. غرر الحكم : ۸۴۹۵ . ۸. غرر الحكم : ۱۰۱۹۰.
۹. غرر الحكم : ۶۲۳۳.

۱۸۰۶۱ . **عنه**ﷺ : عَوِّدْ لِسانَكَ لِينَ الكَلامِ وبَذلَ السَّلامِ، يَكثُرْ مُحِبُّوكَ وَيقِلَّ مُبغِضُوكَ.[۱]

۱۸۰۶۲ . **عنه**ﷺ : مَن عَذُبَ لِسانُهُ كَثُرَ إخوانُهُ.[۲]

۱۸۰۶۳ . **الإمامُ زينُ العابدينَ**ﷺ : القَولُ الحَسَنُ يُثرِي المالَ، ويُنمي الرِّزقَ، ويُنسِئُ في الأجَلِ، ويُحَبِّبُ إلَى الأهلِ، ويُدخِلُ الجَنَّةَ.[۳]

۱۸۰۶۴ . **الإمامُ الباقرُ**ﷺ ـ في قولِ اللهِ عَزَّوجلَّ: ﴿وقُولُوا لِلنّاسِ حُسناً﴾[۴] ـ: قولوا لِلناسِ أحسَنَ ما تُحِبُّونَ أن يُقالَ فيكُم.[۵]

۱۸۰۶۵ . **الإمامُ الصّادقُ**ﷺ : مَعاشِرَ الشِّيعَةِ، كونوا لنا زَيناً ولا تكونوا عَلَينا شَيناً، قولوا لِلناسِ حُسناً، واحفَظُوا ألسِنَتَكُم، وكُفُّوها عنِ الفُضولِ وقَبيحِ القَولِ.[۶]

۱۸۰۶۶ . **عنه**ﷺ : اِتَّقُوا اللهَ ولا تَحمِلُوا النّاسَ علىٰ أكتافِكُم، إنَّ اللهَ يَقولُ في كِتابِهِ: ﴿وقُولُوا لِلنّاسِ حُسناً﴾.[۷]

۳۴۷۶
النَّوادِرُ

۱۸۰۶۷ . **رسولُ اللهِ**ﷺ : الكَلامُ ثَلاثَةٌ: فَرابِحٌ،

۱۸۰۶۱ . **امام علی**ﷺ: زبانت را به نرمگویی و سلام کردن [به دیگران] عادت ده، تا دوستدارانت زیاد شوند و بدخواهانت اندک.

۱۸۰۶۲ . **امام علی**ﷺ: کسی که زبانش شیرین باشد، برادرانش زیاد شوند.

۱۸۰۶۳ . **امام زین العابدین**ﷺ: گفتار نیک، دارایی را زیاد می‌کند و روزی را افزایش می‌دهد و اجل را به تأخیر می‌اندازد و انسان را نزد خانواده محبوب می‌گرداند و [شخص را] به بهشت می‌برد.

۱۸۰۶۴ . **امام باقر**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید» ـ فرمود: بهترین سخنی را که دوست دارید دربارهٔ شما گفته شود، به مردم بگویید.

۱۸۰۶۵ . **امام صادق**ﷺ: ای گروه شیعه! مایهٔ زیور ما باشید و باعث عیب و ننگ، نباشید. با مردم نیکو سخن بگویید و زبانهایتان را نگه دارید و از زیاده‌گویی و سخن زشت، بازشان دارید.

۱۸۰۶۶ . **امام صادق**ﷺ: از خدا بترسید و مردم را بر شانه‌هایتان سوار نکنید. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید».

۳۴۷۶
گوناگون

۱۸۰۶۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: سخن سه گونه است:

---

۱ . غرر الحكم : ۶۲۳۱ . ۲ . غرر الحكم : ۷۷۶۱ .
۳ . الأمالي للصدوق : ۱/۴۹ . ۴ . البقرة : ۸۳ .
۵ . الكافي : ۱۰/۱۶۵/۲ . ۶ . الأمالي للصدوق : ۶۵۷/۴۸۴ .
۷ . بحار الأنوار : ۷۱/ ۳۱۳/ ۱۶ .

وسالِمٌ، وشاحِبٌ. فأمّا الرابحُ فالذي يَذكُرُ اللهَ، وأمّا السالِمُ فالذي يَقولُ ما أحَبَّ اللهُ، وأمّا الشاحِبُ فالذي يَخوضُ في النّاسِ.[۱]

۱۸۰۶۸. الإمامُ عليٌّ عليه السلام: لِلكلامِ آفاتٌ.[۲]

۱۸۰۶۹. عنه عليه السلام: شَرُّ القَولِ ما نَقَضَ بَعضُهُ بَعضاً.[۳]

۱۸۰۷۰. عنه عليه السلام: الألفاظُ قَوالِبُ المَعاني.[۴]

۱۸۰۷۱. عنه عليه السلام: لِكُلِّ مَقامٍ مَقالٌ.[۵]

۱۸۰۷۲. عنه عليه السلام: لا تَتَكلَّمَنَّ إذا لم تَجِدْ لِلكلامِ مَوقِعاً.[۶]

۱۸۰۷۳. عنه عليه السلام: لِأهلِ الفَهمِ تُصَرَّفُ الأقوالُ.[۷]

۱۸۰۷۴. عنه عليه السلام: لِسانُ الحالِ أصدَقُ مِن لِسانِ المَقالِ.[۸]

۱۸۰۷۵. عنه عليه السلام: مَن أعجَبَهُ قَولُهُ فقد غَرَبَ عَقلُهُ.[۹]

سودآور، سالم و پژمرده. اما سودآور، [سخن] کسی است که خدا را یاد می‌کند. اما سالم، [سخن] کسی است که آن می‌گوید که خدا دوست دارد و امّا پژمرده، [سخن] کسی است که به طعن و تمسخر مردم می‌پردازد.

۱۸۰۶۸. **امام علی** علیه السلام: سخن را، آفتهایی است.

۱۸۰۶۹. **امام علی** علیه السلام: بدترین سخن، سخنی است که قسمتی از آن قسمت دیگرش را نقض کند.

۱۸۰۷۰. **امام علی** علیه السلام: الفاظ، قالبهای معانی‌اند.

۱۸۰۷۱. **امام علی** علیه السلام: هر جایی را، سخنی است.

۱۸۰۷۲. **امام علی** علیه السلام: هر گاه برای سخن جایی (تأثیری) نیافتی، هرگز سخن مگو.

۱۸۰۷۳. **امام علی** علیه السلام: سخن، از برای اهل فهم، برگردانیده می‌شود.[۱]

۱۸۰۷۴. **امام علی** علیه السلام: زبان حال، راستگوتر از زبان گفتار است.

۱۸۰۷۵. **امام علی** علیه السلام: کسی که گفتارش او را خوش آید، هر آینه خردش غروب کرده است.

---

۱. بحار الأنوار: ۵۵/۲۸۹/۷۱.
۲. غرر الحكم: ۷۳۱۹. ۳. غرر الحكم: ۵۷۰۳.
۴. غرر الحكم: ۲۲۰۶. ۵. غرر الحكم: ۷۲۹۳.
۶. غرر الحكم: ۱۰۲۷۴. ۷. غرر الحكم: ۷۶۳۰.
۸. غرر الحكم: ۷۶۳۶. ۹. غرر الحكم: ۸۳۸۲.

۱. مراد از برگردانیدن سخنان، همان زدن مَثَلهاست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكمال

کمال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۷۰/۴ باب ۴۰ «مایه کمال الإنسان».

انظر:

الإيمان: باب ۲۷۴ـ۲۷۵، البلاء: باب ۴۱۵.

۳۴۷۷
الكَمالُ

۱۸۰۷۶ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : العاقِلُ يَطلُبُ الكَمالَ، الجاهِلُ يطلُبُ المالَ.[۱]

۱۸۰۷۷ . عنه عليه السلام : الإنسانُ عَقلٌ وصُورَةٌ، فَمَن أخطَأهُ العَقلُ ولَزِمَتهُ الصُّورَةُ لم يكنْ كامِلاً وكانَ بمَنزِلَةِ مَن لا رُوحَ فيهِ، ومَن طَلَبَ العَقلَ المَتعارَفَ فَلْيَعرِفْ صُورَةَ الأُصولِ والفُضولِ، فإنَّ كثيراً مِن النّاسِ يَطلُبونَ الفُضولَ ويَضَعونَ الأُصولَ، فَمَن أحرَزَ الأصلَ اكتَفىٰ بِهِ عنِ الفَضلِ ...

وأصلُ الأُمورِ في الدِّينِ أن يَعتَمِدَ علَى الصَّلواتِ ويَجتَنِبَ الكبائرَ. وألزَمْ ذلكَ لُزومَ مالا غِنىٰ عَنهُ طَرفَةَ عَينٍ، وإن حُرِمْتَهُ هُلكٌ، فإن جاوَزَتهُ إلَى الفِقهِ والعِبادَةِ فهُو الحَظُّ.[۲]

۱۸۰۷۸ . عنه عليه السلام : الكمالُ في الدُّنيا مَفقودٌ.[۳]

(انظر) الفرائض : باب ۳۱۴۳.

۱ . غرر الحكم : ۵۷۹.
۲ . بحار الأنوار : ۵۹/۷/۷۸.
۳ . غرر الحكم : ۳۳۱.

۳۴۷۷
کمال

۱۸۰۷۶ . امام علی عليه السلام: دانا، طالب کمال است و نادان جویای مال.

۱۸۰۷۷ . امام علی عليه السلام: انسان، خردی است و صورتی. پس، هرکه خرد از او دور شود و صورت همراهش گردد، کامل نیست و به مانند پیکری بی‌جان است.وهر که جویای خرد متعارف باشد، باید صورت اصول و زواید (فروع) را بشناسد؛ زیرا بسیاری از مردم دنبال فروع (زواید) می‌روند و اصول را رها می‌کنند. پس، هر که اصل را به دست آورد، از فرع بی‌نیاز می‌شود...

اصلِ امور در دین، تکیه کردن به نمازها ودوری‌کردن‌از گناهان‌کبیره‌است، پس پای‌بند آن باش، مانند پای‌بندی به چیزی که چشم برهم زدنی از آن بی‌نیازی نیست و اگر از آن محروم شوی به هلاکت درافتی و اگر آن را توأم با فهم‌وعبادت‌انجام‌دهی، بهره‌مند شوی.

۱۸۰۷۸ . امام علی عليه السلام: کمال، در دنیا نایاب است.

۳۴۷۸

دَورُ العِلمِ بِالنَّقصِ فِي الكَمالِ

۱۸۰۷۹ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: ما نَقَّصَ نفسَهُ إلّا كامِلٌ.[۱]

۱۸۰۸۰ . عنه عليه السلام: مِن كمالِ الإنسانِ ووُفورِ فَضلِهِ استِشعارُهُ بنفسِهِ النُّقصانَ.[۲]

۱۸۰۸۱ . عنه عليه السلام ـ في الشِّعرِ المَنسوبِ إلَيهِ ـ:

أتَمُّ النّاسِ أعلَمُهُم بِنَقصِهِ
وأقمَعُهُم لِشَهوَتِهِ وحِرصِهِ

فلا تَستَغلِ عافِيَةً بشيءٍ
ولا تَستَرخِصَنَّ داءً لِرُخصِهِ[۳]

۳۴۷۹

مَن كَمُلَ مِن النِّساءِ

۱۸۰۸۲ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: كَمُلَ مِن الرِّجالِ كثيرٌ، ولم يَكمُلْ مِن النِّساءِ إلّا أربَعٌ: آسِيَةُ بِنتُ مُزاحِمٍ امرأةُ فِرعَونَ، ومَريمُ بِنتُ عِمرانَ، وخَديجَةُ بِنتُ خُوَيلِدٍ، وفاطِمَةُ بِنتُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله.[۴]

---

۱. غرر الحكم: ۹۴۷۰.
۲. غرر الحكم: ۹۴۴۲.
۳. بحار الأنوار: ۹۲/۸۹/۷۸.
۴. مجمع البيان: ۲۸۰/۱۰.

۳۴۷۸

نقش آگاهی از نقص، در رسیدن به کمال

۱۸۰۷۹ . امام علی علیه السلام: خود را ناقص نشمرد، مگر شخص کامل.

۱۸۰۸۰ . امام علی علیه السلام: آگاهی انسان از ناقص بودنش، نشانهٔ کمال و فراوانی فضل اوست.

۱۸۰۸۱ . امام علی علیه السلام ـ در شعری منسوب به ایشان ـ فرمود:

کاملترین مردم، کسی است که از نقص خویش آگاهتر است
و شهوت و آزمندی خود را بیشتر سرکوب می‌کند.

عافیت را، به هیچ بهایی مفروش
و هیچ دردی را، هر چند ناچیز باشد، دست‌کم مگیر

۳۴۷۹

زنان کامل

۱۸۰۸۲ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: از مردها شمار زیادی به کمال رسیده‌اند، اما از زنان تنها چهار تن به کمال رسیدند: آسیه دختر مزاحم، [همان] همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمّد صلى الله عليه وآله.

١٨٠٨٣ . عنه ﷺ: أفضَلُ نِساءِ أهلِ الجَنَّةِ: خَديجَةُ بِنتُ خُوَيلِدٍ، وفاطِمَةُ بِنتُ محمّدٍ ﷺ، ومَريمُ بِنتُ عِمرانَ، وآسِيَةُ بِنتُ مُزاحِمٍ امرأةُ فِرعَونَ.[1]

٣٣٨٠
ما يوجِبُ الكَمالَ

١٨٠٨٤ . بحار الأنوار: أقبَلَ العبّاسُ ذاتَ يومٍ إلىٰ رسول الله ﷺ وكانَ العبّاس طُوالاً حَسَنَ الجِسمِ فلمّا رآهُ النّبيُّ ﷺ تَبَسَّمَ إليهِ وقالَ: يا عَمِّ، إنَّكَ لَجَميلٌ! فقالَ العباسُ: ما الجَمالُ بالرجُلِ يارسولَ اللهِ؟ قالَ: بصَوابِ القَولِ بالحقِّ. قالَ: فما الكَمالُ؟ قالَ: تَقوَى اللهِ عَزَّوجلَّ وحُسنُ الخُلُقِ.[2]

١٨٠٨٥ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: كمالُ الرجُلِ بستِّ خِصالٍ: بِأصغَرَيهِ، وأكبَرَيهِ، وهيئَتَيهِ؛ فأمّا أصغراهُ فقَلبُهُ ولِسانُهُ، إن قاتَلَ قاتَلَ بجَنانٍ، وإن تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بلِسانٍ، وأمّا أكبَراهُ فعَقلُهُ وهِمَّتُهُ، وأمّا هَيئَتاهُ فمالُهُ وجَمالُهُ.[3]

١٨٠٨٦ . عنه ﷺ: الكمالُ في ثلاثٍ: الصَّبرُ علَى

١٨٠٨٣ . **پيامبر خدا ﷺ**: برترين زنان بهشت، خديجه دختر خويلد است و فاطمه دختر محمّد ﷺ و مريم دختر عمران، آسيه دختر مزاحم و [همان] همسر فرعون.

٣٣٨٠
عوامل رسيدن به كمال

١٨٠٨٤ . **بحار الأنوار**: روزى عباس [بن عبدالمطلّب] پيش پيامبر خدا ﷺ آمد. چون عباس مردى بلند قامت و خوش اندام بود حضرت به او تبسمى كرد و فرمود: اى عمو! تو زيبا هستى! عباس گفت: اى رسول خدا! زيبايى مرد به چيست؟ پيامبر فرمود: به درست گفتن سخن حق. گفت: كمال چيست؟ فرمود: پروا داشتن از خداوند عزّوجلّ و خوشخويى.

١٨٠٨٥ . **امام على ﷺ**: كمال مرد به شش خصلت است: به دو عضو كوچك او و دو شىء بزرگش و دو هيئت او. دو عضو كوچك او دل و زبان اوست؛ اگر بجنگد، با دلش مى‌جنگد و اگر سخن بگويد، با زبانش سخن مى‌گويد. دو عضو بزرگ او، خرد و همّت اوست و دو هيئت او مال و جمال اوست.

١٨٠٨٦ . **امام على ﷺ**: كمال در سه چيز است: شكيبايى در برابر مصائب، پارسايى در

---

١ . الدرّ المنثور: ٢٢٩/٨ . ٢ . بحار الأنوار: ٢٧/٢٩٠/٧٠ .
٣ . معاني الأخبار: ١/١٥٠ .

النَّوائبِ، والتَّورُّعُ في المَطالِبِ، وإسعافُ الطّالِبِ.[١]

١٨٠٨٧ . عنه ﷺ: بالعَقلِ كمالُ النفسِ، بالمُجاهَدَةِ صَلاحُ النفسِ.[٢]

١٨٠٨٨ . عنه ﷺ: كمالُ المَرءِ عَقلُهُ، وقيمَتُهُ فَضلُهُ.[٣]

١٨٠٨٩ . عنه ﷺ: كمالُ الإنسانِ العَقلُ.[٤]

١٨٠٩٠ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: الكمالُ كُلُّ الكمالِ التَّفقُّهُ في الدِّينِ، والصَّبرُ علَى النّائبَةِ، وتَقديرُ المَعيشةِ.[٥]

(انظر) الإنسان: باب ٣٢١.

خواهشها و خواستها و کمک کردن به کمک‌خواه.

١٨٠٨٧ . امام علی ﷺ: با خرد است که نفْس به کمال می‌رسد، با جهاد [نفس] است که نفس ساخته می‌شود.

١٨٠٨٨ . امام علی ﷺ: کمال آدمی، خرد اوست و ارزش‌او، فضل اوست.

١٨٠٨٩ . امام علی ﷺ: کمال انسان، خرد است.

١٨٠٩٠ . امام باقر ﷺ: کمال حقیقی، همان فهمِ در دین و شکیبایی در برابر بلای سخت و اندازه نگه داشتن در معیشت است.

٣٣٨١
صِفَةُ الكامِلِ

١٨٠٩١ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إذا كانت مَحاسِنُ الرجُلِ أكثَرَ مِن مَساوِيهِ فذلكَ الكامِلُ (التَّكامُلُ)، وإذا كانَ مُتساوِيَ المَحاسِنِ والمَساوِي فذلكَ المُتَماسِكُ، وإن زادَت مَساويهِ علىٰ مَحاسِنِهِ فذلكَ الهالِكُ.[٦]

٣٣٨١
ویژگی انسان کامل

١٨٠٩١ . امام علی ﷺ: هر گاه خوبیهای آدمی از بدیهای او بیشتر باشد، او کامل است و هر گاه خوبیها و بدیهایش برابر باشد، او خود را [از هلاکت] نگه داشته و اگر بدیهایش بیشتر از خوبیهایش باشد، او هلاک شده است.

---

١. غرر الحكم: ١٧٧٧. ٢. غرر الحكم: ٤٣١٨ و ٤٣١٩.
٣. غرر الحكم: ٧٢٣٥. ٤. غرر الحكم: ٧٢٤٤.
٥. بحار الأنوار: ٣/١٧٢/٧٨.
٦. غرر الحكم: ٤١٧٥.

۱۸۰۹۲ . عنه ﷺ : الكامِلُ مَن غَلَبَ جِدُّهُ هَزلَهُ.[۱]

۱۸۰۹۲ . امام علی ﷺ: انسان کامل، کسی است که جدّی او بر شوخی‌اش چیره باشد.

۱۸۰۹۳ . عنه ﷺ : مِن كمالِ المَرءِ تَركُهُ ما لا يَجمُلُ بِهِ.[۲]

۱۸۰۹۳ . امام علی ﷺ: از کمال آدمی است که آنچه را زیبندهٔ او نیست فرو گذارد.

۱۸۰۹۳ . عنه ﷺ : تَسَربَلِ الحَياءَ وادَّرِعِ الوَفاءَ واحفَظِ الإخاءَ وأقِلِلْ مُحادَثَةَ النِّساءِ، يَكمُلْ لكَ السَّناءُ.[۳]

۱۸۰۹۳ . امام علی ﷺ: جامهٔ شرم بپوش و زره وفاداری به تن کن و برادری را نگه دار و با زنان کم سخن گوی، تا بلند مرتبگی تو کامل شود.

۱۸۰۹۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : ثَلاثُ خِصالٍ مَن رُزِقَها كانَ كامِلاً: العَقلُ، والجَمالُ، والفَصاحةُ.[۴]

۱۸۰۹۵ . امام صادق ﷺ: سه خصلت است که به هر کس روزی شود کامل است: خردمندی، زیبایی و شیوا سخنی.

۱۸۰۹۶ . عنه ﷺ : لا يَنبَغي لِمَن لم يَكُن عالِماً أن يُعَدَّ سَعيداً، ولا لِمَن لم يَكُن وَدوداً أن يُعَدَّ حَميداً، ولا لِمَن لم يَكُن صَبوراً يُعَدَّ كامِلاً.[۵]

۱۸۰۹۶ . امام صادق ﷺ: سزاوار نیست کسی که دانا نباشد، خوشبخت شمرده شود و یا کسی که مهربان نباشد، ستوده به شمار آید و یا کسی که شکیبا نیست، کامل شمرده شود.

(انظر) الأخ : باب ۵۱.

---

۱ . غرر الحكم : ۲۱۹۷ . ۲ . أعلام الدين : ۲۹۲ .
۳ . غرر الحكم : ۴۵۳۶ . ۴ . تحف العقول : ۳۲۰ .
۵ . بحار الأنوار : ۷۸/۲۴۶/۷۰ .

۴۶۷

الكِياسَةُ

زیرکی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:

الاغتنام: باب ۳۰۶۳، الهِمّة: باب ۳۹۶۷، الغدر: باب ۲۹۹۳.

۳۳۸۲
الكَيِّس

۱۸۰۹۷ . رسولُ اللهﷺ : الكَيِّسُ مَن دانَ نفسَهُ وعَمِلَ لِما بَعدَ المَوتِ، والعاجِزُ مَن أتبَعَ نفسَهُ وهواها وتَمنّىٰ علَى اللهِ عَزَّوجلَّ الأمانِيَّ.[۱]

۱۸۰۹۸ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : الكَيِّسُ مَن عَرَفَ نفسَهُ وأخلَصَ أعمالَهُ.[۲]

۱۸۰۹۹ . عنه عليه السلام : الكَيِّسُ أصلُهُ عَقلُهُ، ومُروءَتُهُ خُلُقُهُ، ودِينُهُ حَسَبُهُ.[۳]

۱۸۱۰۰ . عنه عليه السلام : الكَيِّسُ مَن كانَ يَومُهُ خَيراً مِن أمسِهِ، وعَقَلَ الذَّمَّ عن نفسِهِ.[۴]

۱۸۱۰۱ . عنه عليه السلام: الكَيِّسُ مَن أحيا فَضائلَهُ وأماتَ رَذائلَهُ بقَمعِهِ شَهوَتَهُ وهَواهُ.[۵]

۱۸۱۰۲ . عنه عليه السلام: الكَيِّسُ مَن كانَ غافِلاً عن غيرِهِ، ولنفسِهِ كَثيرَ التَّقاضي.[۶]

۳۳۸۲
زیرک

۱۸۰۹۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: زیرک کسی است که نفس خود را محکوم سازد و برای پس از مرگ کار کند و درمانده و ناتوان کسی است که از نفس و خواهش آن، پیروی نماید و از خداوند عزّوجلّ، آرزوها و توقّعات داشته باشد.

۱۸۰۹۸ . **امام علی**عليه السلام: زیرک کسی است که خود را بشناسد و اعمالش را [برای خدا] خالص گرداند.

۱۸۰۹۹ . **امام علی**عليه السلام: زیرک، ریشه‌اش خرد اوست و مردانگیش، خوی او و دینش، تبار او.

۱۸۱۰۰ . **امام علی**عليه السلام: زیرک کسی است که امروزش ازدیروزش بهتر باشد و نکوهش را از خود باز دارد.

۱۸۱۰۱ . **امام علی**عليه السلام: زیرک کسی است که فضیلت‌های خویش را زنده کند و با سرکوبِ شهوت و هوایِ نفْسِ خود، رذیلت‌هایش را بمیراند.

۱۸۱۰۲ . **امام علی**عليه السلام: زیرک کسی است که از غیر خود غافل باشد و از نفْس خویش، زیاد بازخواست کند.

---

۱ . مكارم الأخلاق : ۲۶۶۱/۳۶۸/۲ .
۲ . غرر الحكم : ۱۱۳۹ . ۳ . غرر الحكم : ۱۷۳۹ .
۴ . غرر الحكم : ۱۷۹۷ . ۵ . غرر الحكم : ۱۸۹۵ .
۶ . غرر الحكم : ۱۹۸۶ .

۱۸۱۰۳ . عنه ﷺ : الكَيِّسُ مَن مَلَكَ عِنانَ شَهوَتِهِ .[۱]

۱۸۱۰۳ . **امام علی** ﷺ: زیرک کسی است که زمام شهوت خویش را در اختیار گیرد.

۱۸۱۰۴ . عنه ﷺ : الكَيِّسُ مَن تَجَلبَبَ الحَياءَ وادَّرَعَ الحِلمَ .[۲]

۱۸۱۰۴ . **امام علی** ﷺ: زیرک کسی است که جامهٔ حیا پوشد و زره بردباری به تن کند.

۱۸۱۰۵ . عنه ﷺ : الكَيِّسُ صَديقُهُ الحَقُّ وعَدُوُّهُ الباطِلُ .[۳]

۱۸۱۰۵ . **امام علی** ﷺ: آدم زیرک، دوستش حق است و دشمنش باطل.

۱۸۱۰۶ . عنه ﷺ : إنَّ الكَيِّسَ مَن كانَ لِشَهوَتِهِ مانِعاً ولِنَزوتِهِ عندَ الحَفيظَةِ واقِماً قامِعاً .[۴]

۱۸۱۰۶ . **امام علی** ﷺ: زیرک کسی است که جلوگیر شهوت خود باشد و هنگام خشم، تندی و تیزی خویش را مقهور و سرکوب کند.

۱۸۱۰۷ . عنه ﷺ : إنّما الكَيِّسُ مَن إذا أساءَ استَغفَرَ وإذا أذنَبَ نَدِمَ .[۵]

۱۸۱۰۷ . **امام علی** ﷺ: زیرک، در حقیقت کسی است که هرگاه بدی کند، آمرزش طلبد و هر گاه گناه کند، پشیمان شود.

۱۸۱۰۸ . عنه ﷺ : الكَيْسُ تَقوَى اللهِ سبحانَهُ، وتَجنُّبُ المَحارِمِ، وإصلاحُ المَعادِ .[۶]

۱۸۱۰۸ . **امام علی** ﷺ: زیرکی، پرهیز از خداوند سبحان است و دوری از حرامها و درست کردن معاد.

۱۸۱۰۹ . عنه ﷺ: أشرَفُ المُؤمنينَ أكثَرُهُم كَيْساً .[۷]

۱۸۱۰۹ . **امام علی** ﷺ: شریف‌ترین مؤمنان، زیرکترین آنهاست.

۱۸۱۱۰ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ : علَيكُم بحُسنِ الصَّلاةِ، واعمَلُوا لِآخِرتكم واختارُوا لأنفُسِكم، فإنّ الرجُلَ قد يكونُ كَيِّساً في أمرِ الدُّنيا فيقالُ: ما أكْيَسَ فلاناً! وإنّما الكَيِّسُ كَيِّسُ الآخِرَةِ .[۸]

۱۸۱۱۰ . **امام صادق** ﷺ: نیکو نماز بگزارید و برای آخرتتان کار کنید و برای خویشتن برگزینید؛ زیرا گاهی اوقات آدمی در کار دنیا زیرک است به طوری که گفته می‌شود: فلانی چه زرنگ است، اما در حقیقت زیرک کسی است، که در کار آخرت زیرک باشد.

---

۱. غرر الحكم : ۲۱۸۰ .
۲. غرر الحكم : ۲۱۹۶ .
۳. غرر الحكم : ۱۵۲۴ .
۴. غرر الحكم : ۳۵۸۲ .
۵. غرر الحكم : ۳۸۹۴ .
۶. غرر الحكم : ۱۹۱۹ .
۷. غرر الحكم : ۳۰۰۹ .
۸. بحار الأنوار : ۲۴/۱۶۲/۷۴ .

۳۴۸۳
الفِطنَةُ

۱۸۱۱۱ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: ضادُّوا الغَباوَةَ بالفِطنَةِ.[۱]

۱۸۱۱۲ . عنه عليه السلام: المَرءُ بفِطنَتِهِ لا بِصورَتِهِ.[۲]

۱۸۱۱۳ . عنه عليه السلام: الفَهمُ بالفِطنَةِ.[۳]

۱۸۱۱۴ . عنه عليه السلام: الفِطنَةُ هِدايَةٌ.[۴]

۱۸۱۱۵ . عنه عليه السلام: ... اليَقينُ مِنها علىٰ أربَعِ شُعَبٍ: علىٰ تَبصِرَةِ الفِطنَةِ، وتأوُّلِ الحِكمَةِ، ومَوعِظَةِ العِبرَةِ، وسُنَّةِ الأوَّلينَ، فَمَن تَبَصَّرَ في الفِطنَةِ تَبَيَّنَت لَهُ الحِكمَةُ، ومَن تَبَيَّنَت لَهُ الحِكمَةُ عَرَفَ العِبرَةَ، ومَن عَرَفَ العِبرَةَ فكأنّما كانَ في الأوَّلينَ.[۵]

۳۴۸۳
هوشمندی

۱۸۱۱۱ . امام علی عليه السلام: با هوشمندی به جنگ کودنی بروید.

۱۸۱۱۲ . امام علی عليه السلام: انسان، به هوش اوست نه به صورت و ظاهر او.

۱۸۱۱۳ . امام علی عليه السلام: فهمیدن، با هوشمندی است.

۱۸۱۱۴ . امام علی عليه السلام: هوشمندی، [باعث] هدایت و راهیابی است.

۱۸۱۱۵ . امام علی عليه السلام: یقین [که یکی از پایه‌های ایمان است] بر چهار شاخه است: بر بینایی هوشمندانه، دریافتِ حکیمانه، پندآموزی از عبرت‌ها و [توجّه به] راه و روش پیشینیان؛ زیرا هر که هوشمندانه بنگرد، حکمت بر او روشن شود و هر که حکمت برایش روشن شود، عبرت آموزد و هر که عبرت آموزد، گویی با پیشینیان بوده است.

۳۴۸۴
خَصائِصُ الأكياسِ

۱۸۱۱۶ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: إنّ الأكياسَ هُمُ الذينَ للدُّنيا مَقَتوا، وأعيُنَهُم عن زَهرَتِها أغمَضوا، وقُلوبَهُم عنها صَرَفوا، وبالدّارِ الباقِيَةِ تَوَلَّهوا.[۶]

۳۴۸۴
ویژگیهای زیرکان

۱۸۱۱۶ . امام علی عليه السلام: زیرکان، کسانی هستند که دنیا را دشمن دارند و از زرق و برق آن چشم فرو بندند و دلهایشان را از آن رویگردان کنند و شیفتهٔ سرای جاویدان شوند.

---

۱. غرر الحكم: ۵۹۲۶. ۲. غرر الحكم: ۲۱۶۶.
۳. غرر الحكم: ۳۹. ۴. غرر الحكم: ۱۳۵.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۳۱.
۶. غرر الحكم: ۳۵۵۹.

۱۸۱۱۷ . عنه ﷺ : الدُّنيا مُطَلَّقَةُ الأكياسِ .[۱]

۱۸۱۱۸ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ سبحانَهُ جَعَلَ الطاعَةَ غَنيمَةَ الأكياسِ عندَ تَفريطِ العَجَزَةِ .[۲]

۱۸۱۱۹ . عنه ﷺ : كَم مِن صائمٍ ليسَ لَهُ مِن صيامِهِ إلّا الجُوعُ والظَّمأُ ، وكَم مِن قائمٍ ليسَ لَهُ مِن قيامِهِ إلّا السَّهَرُ والعَناءُ! حَبَّذا نَومُ الأكياسِ وإفطارُهُم .[۳]

۱۸۱۲۰ . عنه ﷺ : إنَّ لِلطّاعَةِ أعلاماً واضِحَةً ، وسُبُلاً نَيِّرَةً ، ومَحَجَّةً نَهْجَةً ، وغايَةً مُطْلَبَةً ، يَرِدُها الأكياسُ ويُخالِفُها الأنكاسُ .[۴]

(انظر) الاغتنام : باب ۳۰۶۳ .

۳۴۸۵
أكيَسُ النّاسِ

۱۸۱۲۱ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لمّا سُئِلَ : مَنْ أكيَسُ المؤمنينَ ـ : أكثَرُهُم ذِكراً لِلمَوتِ وأشَدُّهُم لَهُ استِعداداً .[۵]

۱۸۱۲۲ . عنه ﷺ ـ لمّا سُئِلَ عن أكيَسِ النّاسِ وأحزَمِهِم ـ : أكثَرُهُم ذِكراً لِلمَوتِ

۱۸۱۱۷ . **امام علی** ﷺ : دنیا، مطلّقهٔ زیرکان است.

۱۸۱۱۸ . **امام علی** ﷺ : خداوند سبحان، طاعت [از خود] را غنیمتی برای زیرکان قرار داده، آن گاه که ناتوانان [در طاعت حق] کوتاهی می‌کنند.

۱۸۱۱۹ . **امام علی** ﷺ : بسا روزه‌داری که از روزه‌اش حاصلی جز گرسنگی و تشنگی نمی‌برد و بسا شب زنده‌داری که از عبادت شبانه‌اش جز بیداری و رنج نصیبی نمی‌برد. خوشا خواب زیرکان و روزه نگرفتن آنان.

۱۸۱۲۰ . **امام علی** ﷺ : برای طاعت [از حق]، نشانه‌هایی آشکار و راههایی تابناک و جادّه‌ای روشن و پایانی مطلوب وجود دارد. زیرکان، به آن درآیند و سفلگان از آن روی گردانند.

۳۴۸۵
زیرکترین مردمان

۱۸۱۲۱ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در پاسخ به این سؤال که زیرکترین مؤمنان کیست؟ ـ فرمود : کسی که بیشتر از همهٔ آنان، به یاد مرگ باشد و خود را برای آن، آماده‌تر سازد.

۱۸۱۲۲ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که زیرکترین و دوراندیش‌ترین مردم کیست؟ ـ فرمود : کسی که بیش از همه به

---

۱ . غرر الحكم : ۴۴۱ . ۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۳۱ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۴۵ .
۴ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۰ .
۵ . الزهد للحسين بن سعيد : ۲۱۱/۷۸ .

وأكثَرُهُمُ استِعداداً لِلمَوتِ. أولئكَ الأكياسُ، ذَهَبوا بشَرَفِ الدُّنيا وكَرامَةِ الآخِرَةِ.[۱]

یاد مرگ باشد و بیشتر از همه، خود را برای مرگ آماده سازد. اینان زیرکانند، [و] شرافت دنیا و کرامت آخرت را از آنِ خود کرده‌اند.

۱۸۱۲۳. الإمامُ عليٌّ عليه السلام ـ لمّا سُئلَ عن أكيَسِ النّاسِ ـ: مَن أبصَرَ رُشدَهُ مِن غَيِّهِ فَمالَ إلىٰ رُشدِهِ.[۲]

۱۸۱۲۳. **امام علی** علیه السلام ـ در پاسخ به سؤال از زیرکترین مردم ـ فرمود: کسی که هدایت خود را از گمراهیش باز شناسد و به هدایت و رستگاری خود، رو کند.

۱۸۱۲۴. عنه عليه السلام: أكيَسُ النّاسِ مَن رَفَضَ دُنياهُ.[۳]

۱۸۱۲۴. **امام علی** علیه السلام: زیرکترین مردم کسی است که دنیایش را دور افکند.

۱۸۱۲۵. عنه عليه السلام: أكيَسُكُم أورَعُكُم.[۴]

۱۸۱۲۵. **امام علی** علیه السلام: زیرکترین شما، پارساترین شماست.

۱۸۱۲۶. عنه عليه السلام: أفضَلُ النّاسِ أعمَلُهُم بالرِّفقِ، وأكيَسُهُم أصبَرُهُم علَى الحَقِّ.[۵]

۱۸۱۲۶. **امام علی** علیه السلام: برترین مردم مدارا کننده‌ترین آنهاست و زیرکترین آنها، کسی است که در برابر حق شکیباتر باشد.

۳۴۸۶
أكيَسُ الأكياسِ

۳۴۸۶
زیرکترین زیرکان

۱۸۱۲۷. رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: أكيَسُ الكَيْسِ التُّقىٰ، وأحمَقُ الحُمقِ الفُجورُ.[۶]

۱۸۱۲۷. **پیامبر خدا** صلی الله علیه وآله: زیرکترین زیرکی، پرهیزگاری است و احمقانه‌ترین حماقت، گناه کردن.

۱۸۱۲۸. عنه عليه السلام: أكيَسُ الكَيِّسينَ مَن حاسَبَ نفسَهُ وعَمِلَ لِما بَعدَ المَوتِ، وأحمَقُ الحَمقىٰ مَن أتبَعَ نفسَهُ هَواها وتَمَنّىٰ علَى اللهِ الأمانِيَّ.[۷]

۱۸۱۲۸. **پیامبر خدا** صلی الله علیه وآله: زیرکترین زیرکان، کسی است که از نفس خود حساب بکشد و برای پس از مرگ کار کند و احمق‌ترین احمقان، کسی است که خود را پیرو نفس خویش گرداند و از خدا هم، آرزوها داشته باشد.

---

۱. الترغيب والترهيب: ۶/۲۳۸/۴.
۲. بحار الأنوار: ۱/۳۷۸/۷۷.
۳. غرر الحكم: ۳۰۷۵. ۴. غرر الحكم: ۲۸۳۹.
۵. غرر الحكم: ۳۳۲۶. ۶. بحار الأنوار: ۸/۱۱۵/۷۷.
۷. بحار الأنوار: ۲۵۰/۹۲.

۱۸۱۲۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أكيَسُ الأكياسِ مَن مَقَتَ دُنياهُ، وقَطَعَ مِنها أملَهُ ومُناهُ، وصَرَفَ عَنها طَمَعَهُ ورَجاهُ.[1]

۱۸۱۲۹ . **امام علی**ﷺ: زیرک‌ترینِ زیرکان، کسی است که دنیایش را دشمن بدارد و امید و آرزویش را از آن قطع کند و طمع و امیدش را از دنیا بردارد.

۳۴۸۷
كَفىٰ بِالمَرءِ كَيساً

۱۸۱۳۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : كَفىٰ بالمَرءِ كَيْساً أن يَعرِفَ مَعايبَهُ.[2]

۱۸۱۳۰ . **امام علی**ﷺ: در زیرکی انسان همین بس که معایب خود را بشناسد.

۱۸۱۳۱ . عنه ﷺ : كَفىٰ بالمَرءِ كَيْساً أن يَغلِبَ الهَوىٰ ويَملِكَ النُّهىٰ.[3]

۱۸۱۳۱ . **امام علی**ﷺ: در زیرکی انسان همین بس که بر خواهش [خود] چیره آید و اختیاردار خرد [خویش]، باشد.

۱۸۱۳۲ . عنه ﷺ : كفىٰ بالمَرءِ كَيساً أن يَقِفَ علىٰ مَعايبِهِ، ويَقتَصِدَ في مَطالِبِهِ.[4]

۱۸۱۳۲ . **امام علی**ﷺ: آدمی را همین زیرکی بس که بر عیبهای خویش آگاه باشد و در خواسته‌هایش راه اعتدال پوید.

۱۸۱۳۳ . عنه ﷺ : كَفىٰ بالمَرءِ كَيساً أن يَقتَصِدَ في مَآرِبِهِ ويُجمِلَ في مَطالِبِهِ.[5]

۱۸۱۳۳ . **امام علی**ﷺ: آدمی را همین زیرکی بس، که در نیازهای خود میانه‌روی کند و درخواسته‌هایش راه اعتدال پیش گیرد.

۳۴۸۷
در زیرکی انسان همین بس که...

---

۱. غرر الحكم : ۳۲۷۶.
۲. غرر الحكم : ۷۰۴۰.
۳. غرر الحكم : ۷۰۶۹.
۴. غرر الحكم : ۷۰۷۶.
۵. غرر الحكم : ۷۰۶۴.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حرف اللام

عنوان	صفحه
اللُّـؤم (فرومایگی)	۲۲۷
اللِّباس (پوشاک)	۲۳۳
اللَّجاج (لجاجت)	۲۳۹
اللِّحیة (ریش)	۲۵۳
اللِّسان (زبان)	۲۵۵
اللَّعن (لعنت)	۲۷۱
اللَّغو (گفتار و کردار بیهوده)	۲۸۱
اللَّقطة (پیدا شده)	۲۸۹
اللِّقاء (دیدار)	۲۹۱
اللَّهو (سرگرمی و غفلت)	۳۰۳
اللَّواط (لواط)	۳۱۳
الملامة (سرزنش)	۳۱۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۶۸

اللُّؤمُ

فرومایگی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:

عنوان ۴۵۷ «الکرم»، العفو: باب ۲۷۲۱.

۳۴۸۸
اللُّؤمُ

۱۸۱۳۳ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: اللُّؤمُ أُسُّ [رأسُ][1] الشَّرِّ.[2]

۱۸۱۳۵ . عنه عليه السلام: اللُّؤمُ جَمّاعُ المَذامِّ.[3]

۱۸۱۳۶ . عنه عليه السلام: اللُّؤمُ مُضادٌّ لسائرِ الفَضائلِ، وجامِعٌ لجَميعِ الرَّذائلِ والسَّوءاتِ والدَّنايا.[4]

۱۸۱۳۷ . عنه عليه السلام: اللُّؤمُ قَبيحٌ، فلا تَجعَلْهُ لُبسَكَ.[5]

۱۸۱۳۸ . عنه عليه السلام: اللُّؤمُ إيثارُ حُبِّ المالِ على لَذَّةِ الحَمدِ والثَّناءِ.[6]

۱۸۱۳۹ . عنه عليه السلام: مِن اللُّؤمِ سُوءُ الخُلقِ.[7]

۱۸۱۴۰ . عنه عليه السلام: مِن علاماتِ اللُّؤمِ الغَدرُ بالمَواثيقِ.[8]

۱۸۱۴۱ . عنه عليه السلام: مِن عَلامَةِ اللُّؤمِ سُوءُ الجِوارِ.[9]

۱۸۱۴۲ . عنه عليه السلام: مِن أقبَحِ اللُّؤمِ غِيبَةُ الأخيارِ.[10]

۳۴۸۸
فرومايگى

۱۸۱۳۳ . امام على عليه السلام: فرومايگى، بنياد [سرِ] بدى است.

۱۸۱۳۵ . امام على عليه السلام: فرومايگى، فراهم‌آورندهٔ نكوهشهاست.

۱۸۱۳۶ . امام على عليه السلام: فرومايگى، دشمن همهٔ فضيلت‌ها وگردآورندهٔ همهٔ رذيلت‌ها وبدى‌ها وپستى‌هاست.

۱۸۱۳۷ . امام على عليه السلام: فرومايگى زشت است؛ پس آن را جامهٔ خود مساز.

۱۸۱۳۸ . امام على عليه السلام: فرومايگى، برگزيدن مالدوستى است بر لذّت ستايش و تمجيد.

۱۸۱۳۹ . امام على عليه السلام: بدخويى از فرومايگى است.

۱۸۱۴۰ . امام على عليه السلام: از نشانه‌هاى فرومايگى خيانت به پيمان‌هاست.

۱۸۱۴۱ . امام على عليه السلام: از نشانه‌هاى فرومايگى، بد همسايه‌دارى كردن است.

۱۸۱۴۲ . امام على عليه السلام: از زشت‌ترين فرومايگى، غيبت نيكان است.

---

۱ . كما في طبعة بيروت وطهران.
۲ . غرر الحكم: ۵۶۹.
۳ . غرر الحكم: ۶۴۶.
۴ . غرر الحكم: ۲۱۷۷.
۵ . غرر الحكم: ۱۳۳۸.
۶ . غرر الحكم: ۱۸۴۶.
۷ . غرر الحكم: ۹۳۸۸.
۸ . غرر الحكم: ۹۲۹۸.
۹ . غرر الحكم: ۹۳۰۶.
۱۰ . غرر الحكم: ۹۳۱۱.

۱۸۱۴۳ . عنه‌ﷺ : مَن جُمِعَ لَهُ مَع الحِرصِ عَلَى الدُّنيا البُخلُ بها فَقَدِ استَمسَكَ بِعَمودَيِ اللُّؤمِ.[۱]

۱۸۱۴۴ . الإمامُ الحسنُﷺ ـ لَمّا سُئلَ عنِ اللُّؤمِ ـ: قِلَّةُ النَّدىٰ، وأن يُنطَقَ بالخَنا.[۲]

۱۸۱۴۵ . عنه‌ﷺ ـ أيضاً في تفسيرِ اللُّؤمِ ـ: إحرازُ المَرءِ نَفسَهُ، وإسلامُهُ عِرسَهُ.[۳]

(انظر) اللُّؤم: باب ۳۴۹۰ حديث ۱۸۱۶۰.

۳۴۸۹
خَصائِصُ اللَّئيمِ

۱۸۱۴۶ . الإمامُ عليٌّﷺ: اللَّئيمُ إذا بَلَغَ فَوقَ مِقدارِهِ تَنَكَّرَت أحوالُهُ.[۴]

۱۸۱۴۷ . عنه‌ﷺ : اللَّئيمُ يُذرِعُ العارَ، ويُؤذي الأحرارَ.[۵]

۱۸۱۴۸ . عنه‌ﷺ: اللَّئيمُ لا يُرجىٰ خَيرُهُ، ولا يُسلَمُ مِن شَرِّهِ، ولا يُؤمَنُ مِن غَوائِلِهِ.[۶]

۱۸۱۴۹ . عنه‌ﷺ : اللَّئيمُ لا يَستَحيي.[۷]

۱۸۱۵۰ . عنه‌ﷺ : اللَّئيمُ إذا قَدَرَ أفحَشَ، وإذا وَعَدَ

۱۸۱۴۳ . **امام علی‌ﷺ**: هر کس حرص به دنیا با بخل نسبت به آن در وجودش جمع شده باشد، به دو ستون فرومایگی چسبیده است.

۱۸۱۴۴ . **امام حسن‌ﷺ** ـ در پاسخ به پرسش از فرومایگی ـ فرمود: کم بخشیدن و بد و بیراه گفتن.

۱۸۱۴۵ . **امام حسن‌ﷺ** ـ نیز در تفسیر فرومایگی ـ فرمود: این که انسان [جان] خودش را حفظ کند و همسرش را تسلیم [متجاوز] نماید.

۳۴۸۹
خصلت‌های فرومایه

۱۸۱۴۶ . **امام علی‌ﷺ**: فرومایه هرگاه از اندازهٔ خود فراتر رود، احوال و رفتارش تغییر کند [و خود را گم کند].

۱۸۱۴۷ . **امام علی‌ﷺ**: فرومایه زره ننگ می‌پوشد و آزادگان را می‌آزارد.

۱۸۱۴۸ . **امام علی‌ﷺ**: فرومایه نه به خیرش امیدی است و نه از شرّش امانی و نه از گزندهایش ایمنی.

۱۸۱۴۹ . **امام علی‌ﷺ**: فرومایه، حیا ندارد.

۱۸۱۵۰ . **امام علی‌ﷺ**: فرومایه هرگاه قدرت یابد، زشتکاری را از حد بگذراند و چون وعده

---

۱. غرر الحكم: ۹۰۸۲. ۲. تحف العقول: ۲۲۵.
۳. تحف العقول: ۲۲۶. ۴. غرر الحكم: ۱۸۰۰.
۵. غرر الحكم: ۱۹۹۷. ۶. غرر الحكم: ۱۹۳۰.
۷. غرر الحكم: ۱۰۵۳.

أخلَفَ.[۱]

۱۸۱۵۱ . عنه ﷺ : اللَّئيمُ إذا أعطىٰ حَقَدَ، وإذا أُعطِيَ جَحَدَ.[۲]

۱۸۱۵۲ . عنه ﷺ : إصطِناعُ اللَّئيمِ أقبَحُ رَذيلَةٍ.[۳]

۱۸۱۵۳ . عنه ﷺ : أفضَلُ مَعروفِ اللَّئيمِ مَنعُ أذائِهِ، أقبَحُ أفعالِ الكريمِ مَنعُ عَطائِهِ.[۴]

۱۸۱۵۴ . عنه ﷺ : إيّاكَ أن تَعتَمِدَ علَى اللَّئيمِ؛ فإنَّهُ يَخذُلُ مَنِ اعتَمدَ علَيهِ.[۵]

۱۸۱۵۵ . عنه ﷺ : كُلَّما ارتَفَعَت رُتبَةُ اللَّئيمِ نَقَصَ النّاسُ عِندَهُ، والكريمُ ضِدُّ ذلكَ.[۶]

۱۸۱۵۶ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ علَى اللَّئيمِ بسُوءِ الفِعلِ وقُبحِ الخُلقِ وذَميمِ البُخلِ.[۷]

۱۸۱۵۷ . **الإمامُ الصّادقُ ﷺ** : وَقَعَ بَينَ سَلمانَ الفارِسيِّ ـ رحمةُ اللهِ علَيهِ ـ وبَينَ رجُلٍ خُصومَةٌ، فقالَ الرَّجُلُ لسَلمانَ: مَن أنتَ؟! وما أنتَ؟!

فقالَ سَلمانُ: أمّا أوَّلي وأوَّلُكَ فَنُطفَةٌ قَذِرَةٌ، وأمّا آخِري وآخِرُكَ فجِيفَةٌ مُنتِنَةٌ،

---

۱. غرر الحكم: ۱۵۲۹.
۲. غرر الحكم: ۱۵۳۳.
۳. غرر الحكم: ۱۲۳۳.
۴. غرر الحكم: ۳۱۰۶ و ۳۱۰۷.
۵. غرر الحكم: ۲۶۴۷.
۶. غرر الحكم: ۷۱۹۹.
۷. غرر الحكم: ۱۰۹۶۷.

دهد، خلف وعده نماید.

۱۸۱۵۱ . **امام علی ﷺ**: فرومایه هرگاه عطا کند، کینه ورزد و هرگاه عطا شود، انکار (ناسپاسی) کند.

۱۸۱۵۲ . **امام علی ﷺ**: احسان کردنِ فرومایه، زشت‌ترین رذیلت است.

۱۸۱۵۳ . **امام علی ﷺ**: بهترین احسان فرومایه، این است که آزار نرساند و زشت‌ترین کارهای گرانمایه این است که بخشش خود را دریغ کند.

۱۸۱۵۴ . **امام علی ﷺ**: از اعتماد به فرومایه بپرهیز؛ زیرا فرومایه هر کس را که به او اعتماد کند، تنها می‌گذارد.

۱۸۱۵۵ . **امام علی ﷺ**: هر چه مقام فرومایه بالاتر رود، مردم در نظر او پست‌تر می‌شوند و شخص بزرگوار عکس این است.

۱۸۱۵۶ . **امام علی ﷺ**: نشانهٔ فرومایه، بدکرداری وزشتخویی و خصلت نکوهیدهٔ بخل است.

۱۸۱۵۷ . **امام صادق ﷺ**: میان سلمان فارسی ﷺ و مردی بحثی در گرفت. آن مرد به سلمان گفت: تو کی هستی؟ تو چی هستی؟

سلمان گفت: ما هر دو در آغاز نطفه‌ای ناپاک بودیم و هر دوی ما سرانجام به

فإذا كانَ يَومُ القِيامَةِ ونُصِبَتِ المَوازينُ فمَن ثَقُلَت مَوازينُهُ فهو الكريمُ، ومَن خَفَّت مَوازينُهُ فهو اللَّئيمُ.[۱]

(انظر) اللُّؤم: باب ۳۴۹۱.

۳۴۹۰
ألأمُ النّاسِ

۱۸۱۵۸. الإمامُ عليٌّ ﷺ: ألأمُ النّاسِ المُغتابُ.[۲]

۱۸۱۵۹. عنه ﷺ: ألأمُ الخُلقِ الحِقدُ.[۳]

۱۸۱۶۰. عنه ﷺ: مِن أعظَمِ اللُّؤمِ إحرازُ المَرءِ نَفسَهُ، وإسلامُهُ عِرسَهُ.[۴]

۳۴۹۱
اللِّئامُ

۱۸۱۶۱. الإمامُ عليٌّ ﷺ: اللِّئامُ أصبَرُ أجساداً، الكِرامُ أصبَرُ أنفُساً.[۵]

۱۸۱۶۲. عنه ﷺ: عادَةُ اللِّئامِ والأغمارِ أذِيَّةُ الكِرامِ والأحرارِ.[۶]

۱۸۱۶۳. عنه ﷺ: بَذلُ الوَجهِ إلَى اللِّئامِ المَوتُ الأكبَرُ.[۷]

---

۱. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۵۸۷۴/۴۰۴/۴.
۲. غرر الحكم: ۲۹۱۱. ۳. غرر الحكم: ۲۹۱۷.
۴. غرر الحكم: ۹۳۴۷. ۵. غرر الحكم: ۵۹۳ و ۵۹۴.
۶. غرر الحكم: ۶۲۴۶. ۷. غرر الحكم: ۴۴۴۶.

مرداری گندیده تبدیل می‌شویم و چون روز قیامت شود و ترازوها برپا گردد، کسی که ترازوی اعمالش سنگین باشد او شریف است و کسی که ترازوی اعمالش سبک باشد، فرومایه.

۳۴۹۰
فرومایه‌ترین مردم

۱۸۱۵۸. **امام علی ﷺ**: فرومایه‌ترین مردم، غیبت‌کننده است.

۱۸۱۵۹. **امام علی ﷺ**: پست‌ترین اخلاق، کینه‌توزی است.

۱۸۱۶۰. **امام علی ﷺ**: از بزرگترین فرومایگی‌ها این است که انسان [جان] خود را حفظ کند و همسرش را تنها گذارد [و تسلیم متجاوز کند].

۳۴۹۱
فرومایگان

۱۸۱۶۱. **امام علی ﷺ**: فرومایگان، پیکرهایشان مقاوم‌تر است؛ گرانمایگان جانهایشان.

۱۸۱۶۲. **امام علی ﷺ**: عادت فرومایگان و نادانان، آزردن کریمان و آزادگان است.

۱۸۱۶۳. **امام علی ﷺ**: روانداختن به فرومایگان، مرگِ بزرگ‌تر است.

۲۳۲ ـــــــ

اللّباس

پوشاک

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۹/۲۹۵ـ۳۲۴وأبواب الزيّ والتجمّل».

وسائل الشيعة :۳/۳۴۰وأبواب أحكام الملابس».

مستدرك الوسائل :۳/۲۰۶باب ۱۱.

كنز العمّال :۱۵/۳۰۸ـ۳۲۶وفي محظورات اللباس».

انظر:

عنوان ۲۵۸والتشبّه»، ۷۶والجَمال».

الخالق:باب ۱۰۹۵، النظافة:باب ۳۸۴۰، الكِبر:باب ۳۳۸۵.

التقوىٰ:باب ۴۰۹۶.

۳۴۹۲
اللِّباسُ

الكتاب:

﴿يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً يُوارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشاً وَلِباسُ التَّقْوىٰ ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ آياتِ اللهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾.[1]

﴿وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها﴾.[2]

(انظر) النحل: ۱۴، الأعراف: ۲۷، الأنبياء: ۸۰.

الحديث:

۱۸۱۶۷. رسولُ اللهِ ﷺ: خُذْ علَيكَ ثَوبَكَ ولا تَمشُوا عُراةً.[3]

۱۸۱۶۸. عنه ﷺ: اِلبَسوا مِن ثِيابِكُمُ البَياضَ؛ فإنّها مِن خَيرِ ثِيابِكُم، وكَفِّنوا فيها مَوتاكُم.[4]

۱۸۱۶۹. عنه ﷺ: أحسَنُ ما زُرتُمُ اللهَ عَزَّوجلَّ بِهِ في قُبورِكُم ومَساجِدِكُمُ البَياضُ.[5]

۱۸۱۷۰. عنه ﷺ: مِن أحَبِّ ثِيابِكُم إلَى اللهِ البَياضُ،

---

۱. الأعراف: ۲۶. ۲. فاطر: ۱۲.
۳. كنز العمّال: ۴۱۱۰۶. ۴. كنز العمّال: ۴۱۱۰۲.
۵. الترغيب والترهيب: ۳/۸۸.

۳۴۹۲
پوشاک

قرآن:

«ای فرزندان آدم! ما برای شما پوشاکی فروفرستادیم که عورت شما را می‌پوشاند و نیز جامه‌های زیبا و نرم. و جامهٔ تقوا، این برای شما بهتر است. این از نشانه‌های خداست شاید که پند گیرید».

«و شما از هر یک [دریای شور و شیرین] گوشت تازه می‌خورید و زیورهایی استخراج می‌کنید که می‌پوشیدشان».

حدیث:

۱۸۱۶۷. **پیامبر خدا ﷺ**: لباس بپوش و برهنه راه نروید.

۱۸۱۶۸. **پیامبر خدا ﷺ**: جامه‌های سفید بپوشید که آنها از بهترین جامه‌های شماست. مردگان خود را نیز در پارچه سفید کفن کنید.

۱۸۱۶۹. **پیامبر خدا ﷺ**: نیکوترین جامه‌ای که با آن خداوند عزّوجلّ را در گورهایتان و در مساجدتان دیدار می‌کنید، جامهٔ سفید است.

۱۸۱۷۰. **پیامبر خدا ﷺ**: از محبوبترین جامه‌های شما نزد خدا، جامهٔ سفید است. پس با

فصَلُّوا فيها وكَفِّنوا فيها مَوتاكُم.[۱]

جامهٔ سفید نماز بخوانید و مردگان خود را در پارچهٔ سفید کفن کنید.

۱۸۱۷۱ . عنه ﷺ : اِلبَسوا البَياضَ ؛ فإنَّهُ أطيَبُ وأطهَرُ، وكَفِّنوا فيهِ مَوتاكُم.[۲]

۱۸۱۷۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: لباس سفید بپوشید؛ زیرا جامهٔ سفید نیکوتر و پاکیزه‌تر است. مردگان خود را نیز در پارچهٔ سفید کفن کنید.

۱۸۱۷۲ . عنه ﷺ : إنّي ألبَسُ الغَليظَ ، وأجلِسُ علَى الأرضِ، وأركَبُ الحِمارَ بغَيرِ سَرجٍ، وأردِفُ خَلفي، فمَن رَغِبَ عَن سُنَّتي فلَيس مِنّي.[۳]

۱۸۱۷۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: من جامهٔ درشت می‌پوشم و روی زمین می‌نشینم و الاغ بی‌پالان سوار می‌شوم و یک نفر را هم پشت سرم سوار می‌کنم. پس، هر که از سنّت من روی گرداند، از من نیست.

۱۸۱۷۳ . عنه ﷺ : يا أبا ذرٍّ، اِلبَسِ الخَشِنَ مِن اللِّباسِ، والصَّفيقَ مِن الثِّيابِ؛ لِئلّا يَجِدَ الفَخرُ فيكَ مَسلَكاً.[۴]

۱۸۱۷۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: ای ابوذر! لباس زبر بپوش و جامهٔ درشت و ضخیم بر تن کن، تا فخر و غرور به وجود تو راه نیابد.

۱۸۱۷۴ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ** : اِلبَسوا ثِيابَ القُطنِ؛ فإنّها لِباسُ رسولِ اللهِ ﷺ، وهُو لِباسُنا.[۵]

۱۸۱۷۴ . **امام علی ﷺ**: لباس پنبه‌ای (کرباس) بپوشید، که آن لباس رسول خدا ﷺ و لباس ما (اهل بیت) است.

۱۸۱۷۵ . عنه ﷺ : اِلبَسوا الثِّيابَ مِن القُطنِ؛ فإنَّهُ لِباسُ رسولِ اللهِ ﷺ ولِباسُنا، ولَم يَكُن يَلبَسُ الصُّوفَ والشَّعرَ إلّا مِن عِلَّةٍ.[۶]

۱۸۱۷۵ . **امام علی ﷺ**: لباس پنبه‌ای بپوشید، که آن لباس رسول خدا ﷺ و لباس ماست. رسول خدا ﷺ لباس پشمی و موبین نمی‌پوشید مگر این که علّتی (بیماری) در کار بود.

۱۸۱۷۶ . عنه ﷺ : ولَقد دَخَلَ موسىٰ بنُ عِمرانَ ومَعهُ أخوهُ هارونُ ﷺ علىٰ فِرعَونَ، وعلَيهِما مَدارِعُ الصُّوفِ، وبأيدِيهِما العِصِيُّ، فشَرَطا لَهُ ـ إن أسلَمَ ـ بَقاءَ مُلكِهِ، ودَوامَ

۱۸۱۷۶ . **امام علی ﷺ**: موسی بن عمران و برادرش هارون، در حالی که جُبّهٔ پشمی بر تن و چوبدستی در دست داشتند، بر فرعون وارد شدند و با او شرط کردند که اگر تسلیم شود، پادشاهیش برجا و عزّت و

---

۱. کنز العمّال: ۴۱۱۱۷. ۲. الكافي: ۲/۴۴۵/۶.
۳. الأمالي للطوسي: ۱۱۶۲/۵۳۱.
۴. الأمالي للطوسي: ۱۱۶۲/۵۳۹.
۵. الكافي: ۴/۴۴۶/۶. ۶. الكافي: ۲/۴۵۰/۶.

عِزِّهِ.

فقالَ: ألا تَعجَبونَ مِن هٰذَينِ يَشرِطانِ لِي دَوامَ العِزِّ وبَقاءَ المُلكِ، وهُما بما تَرَونَ مِن حالِ الفَقرِ والذُّلِّ، فهَلّا أُلقِيَ عَلَيهِما أساوِرَةٌ مِن ذَهَبٍ؟! إعظاماً للذَّهَبِ وجَمعِهِ، واحتِقاراً للصُّوفِ ولُبسِهِ![1]

فرعون گفت: آیا شما از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که با این فقر و پریشانی که در آنها می‌بینید برای استمرار قدرت و بقای پادشاهی من شرط تعیین می‌کنند؟ پس چرا دستبندهای زرّین به دست آنها آویخته نیست؟ این سخن او از آن رو بود که به زر و زراندوزی اهمیت می‌داد و پشمینه و پشمینه‌پوشی را پست می‌شمرد.

۱۸۱۷۷ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ عيسىٰ ﷺ ـ: وإن شِئتَ قُلتُ في عيسَى بنِ مَريمَ ﷺ؛ فلَقد كانَ يَتَوَسَّدُ الحَجَرَ، ويَلبَسُ الخَشِنَ.[2]

۱۸۱۷۷ . امام علی ﷺ ـ در وصف عیسی ﷺ ـ فرمود: و اگر خواهی دربارهٔ عیسی بن مریم ﷺ می‌گویم؛ او سنگ را بالش خود می‌کرد و جامهٔ زبر می‌پوشید.

۱۸۱۷۸ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ النَّبيِّ ﷺ ـ: ولَقد كانَ ﷺ يأكُلُ عَلَى الأرضِ، ويَجلِسُ جِلسَةَ العَبدِ، ويَخصِفُ بِيَدِهِ نَعلَهُ، ويَرقَعُ بِيَدِهِ ثَوبَهُ.[3]

۱۸۱۷۸ . امام علی ﷺ ـ در وصف پیامبر ﷺ ـ فرمود: او روی زمین غذا می‌خورد و مانند بردگان می‌نشست و با دست خود کفشش را پینه می‌زد و شخصاً لباسش را وصله می‌کرد.

۱۸۱۷۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: الكَتّانُ مِن لِباسِ الأنبياءِ، وهُو يُنبِتُ اللَّحمَ.[4]

۱۸۱۷۹ . امام صادق ﷺ: کتان از لباسهای پیامبران است و گوشت را می‌رویاند.

۱۸۱۸۰ . عنه ﷺ: خَطَبَ عليٌّ النّاسَ وعَلَيهِ إزارُ كِرباسٍ غَليظٌ مَرقوعٌ بِصُوفٍ، فقيلَ لَهُ في ذلكَ، فقالَ: يَخشَعُ القَلبُ ويَقتَدي بِهِ المؤمنُ.[5]

۱۸۱۸۰ . امام صادق ﷺ: علی ﷺ در حالی که جامهٔ کرباسی درشت و وصله‌دار با وصلهٔ پشمی پوشیده بود، برای مردم خطبه خواند. در این باره به حضرت ایراد گرفته شد. امام فرمود: این جامه، دل را متواضع می‌کند و مؤمن از آن الگو می‌گیرد.

---

۱ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.
۲ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۰.
۳ . نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۰.
۴ . الكافي: ۱/۴۴۹/۶.
۵ . بحار الأنوار: ۱۴/۳۱۲/۷۹.

۱۸۱۸۱ . **بحار الأنوار**: وفي روايةٍ : رُئِيَ علىٰ عليٍّ عليه السلام إزارٌ خَلَقٌ مَرقوعٌ، فقيلَ لَهُ في ذلكَ، فقالَ : يَخشَعُ لَهُ القَلبُ، وتَذِلُّ بِهِ النَّفسُ، ويَقتَدي بِهِ المؤمنونَ.[1]

۱۸۱۸۲ . **بحار الأنوار** عن عقبةَ بنِ عَلقمَةَ : دَخَلتُ علىٰ أميرِ المؤمنينَ عليه السلام فإذا بَينَ يدَيهِ لَبَنٌ حامِضٌ قد آذاني حُموضَتُهُ، وكِسَرٌ يابِسَةٌ، قلتُ: يا أميرَ المؤمنينَ، أتأكُلُ مِثلَ هذا؟! فقالَ لي: يا أبا الجُنودِ، إنّي أدرَكتُ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله يأكُلُ أيبَسَ مِن هذا، ويَلبَسُ أخشَنَ مِن هذا، فإن لَم آخُذْ بما أخَذَ بِهِ رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله خِفتُ أن لا ألحَقَ بِهِ.[2]

(انظر) الشُّهرة : باب ۲۱۰۴ .

۱۸۱۸۱ . **بحارالأنوار**: در روایتی آمده است: علی علیه السلام را با جامه‌ای کهنه و وصله‌دار دیدند و به او ایراد گرفتند. فرمود: با این جامه، دل خاشع می‌شود و نفس ذلیل می‌گردد و مؤمنان، از آن سرمشق می‌گیرند.

۱۸۱۸۲ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از عقبة بن علقمه ـ: بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم، دیدم در برابر آن حضرت مقداری دوغ ترش، که بوی ترش شدن آن مشام مرا آزرد، و چند تکه نان خشک قرار دارد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! یک چنین غذایی می‌خورید؟! حضرت فرمود: ای ابا الجنود! من خود شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله خشکتر از این نان‌ها را می‌خورد و زبرتر از این جامه را می‌پوشید. بنابراین، اگر روش رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پیش نگیرم، می‌ترسم به آن حضرت ملحق نشوم.

۳۴۹۳
الاِقتِصادُ فِي اللِّباسِ

۳۴۹۳
میانه‌روی در پوشاک

۱۸۱۸۳ . **كنز العمّال**: نَهىٰ [النبيُّ صلى الله عليه وآله] عن لُبسَتَينِ : المَشهورَةِ في حُسنِها، والمَشهورَةِ في قُبحِها.[3]

۱۸۱۸۳ . **كنز العمّال**: نَهىٰ [النبيُّ صلى الله عليه وآله] عن الشُّهرَتَينِ، دِقَّةِ الثِّيابِ وغِلظِها، ولِينِها وخُشونَتِها،

۱۸۱۸۳ . **کنز العمّال**: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از پوشیدن دو نوع لباس نهی فرمود: لباسی که به زیبایی شهره (انگشت‌نما) باشد و لباسی که به زشتی شهره باشد.

۱۸۱۸۳ . **کنز العمّال**: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دو شهرت نهی فرمود: شهرت در نازکی، ضخامت، نرمی و زبری لباس و در بلندی و کوتاهی

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۴/۳۱۳/۷۹ .
۲ . بحار الأنوار : ۱۴/۳۱۴/۷۹ .
۳ . كنز العمّال : ۴۱۱۷۱ .

وطُولِها وقِصَرِها، ولكنْ سَدادٌ فيما بَينَ ذلكَ واقتِصادٌ.[۱]

آن. بلکه [فرمود:] باید حدّ وسط میان این خصوصیات را رعایت کرد.

۱۸۱۸۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في صِفَةِ المُتّقينَ ـ: مَنطِقُهُمُ الصَّوابُ، ومَلبَسُهُمُ الاقتِصادُ.[۲]

۱۸۱۸۵ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف پرهیزگاران ـ فرمود: گفتارشان حق و درست و پوشاکشان توأم با میانه‌روی است.

۱۸۱۸۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: المالُ مالُ اللهِ يَضَعُهُ عِندَ الرَّجُلِ وَدايعَ، وجَوَّزَ لَهُم أن يأكُلوا قَصداً ويَلبَسوا قَصداً.[۳]

۱۸۱۸۶ . **امام صادق**ﷺ: دارایی‌ها از آنِ خداست و آنها را نزد مردم به امانت می‌سپارد و به آنها اجازه داده است که با میانه‌روی، بخورند و با میانه‌روی، بپوشند.

۱۸۱۸۷ . عنه ﷺ: إلبَسْ ما لا تُشتَهَرُ بِهِ ولا يُزْري بكَ.[۴]

۱۸۱۸۷ . **امام صادق**ﷺ: لباسی بپوش که نه به آن شهرت پیدا کنی و نه باعث خفّت تو شود.

۳۳۹۴

خَيرُ لِباسِ كُلِّ زَمانٍ لِباسُ أهلِهِ

بهترین لباس هر زمانی لباس مردم آن زمان است

۱۸۱۸۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ بَعدَ ذِكرِ لِباسِ الإمامِ عليٍّ ﷺ ـ: هذا اللِّباسُ الَّذي يَنبَغي أن تَلبَسوهُ، ولٰكنْ لا نَقدِرُ أن نَلبَسَ هٰذا اليَومَ، لَو فَعَلنا لَقالوا: مَجنونٌ، أو لَقالوا: مُراءٍ، فإذا قامَ قائمُنا كانَ هٰذا اللِّباسُ.[۵]

۱۸۱۸۸ . **امام صادق**ﷺ ـ بعد از وصف جامهٔ امام علی ﷺ ـ فرمود: این همان لباسی است که سزاوار است شما بپوشید. اما امروز ما نمی‌توانیم چنین جامه‌ای بپوشیم؛ زیرا اگر این کار را بکنیم، خواهند گفت: دیوانه است، یا خواهند گفت: ریاکار است. اما زمانی که قائم ما ظهور کند، همان لباس [امام علی ﷺ] پوشیده خواهد شد.

۱۸۱۸۹ . الكافي عن حَمّادِ بنِ عُثمانَ: كُنتُ حاضِراً عندَ أبي عبدِاللهِ ﷺ إذ قالَ لَهُ رجُلٌ: أصلَحَكَ اللهُ، ذَكَرتَ أنّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ ﷺ كانَ يَلبَسُ الخَشِنَ، يَلبَسُ

۱۸۱۸۹ . **الکافی** ـ به نقل از حمّاد بن عثمان ـ: در خدمت امام صادق ﷺ بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: خداوند به صلاحت دارد! شما فرمودید که علی بن ابی طالب ﷺ لباس خشن به تن می‌کرد، پیراهن چهار

---

۱. کنز العمّال: ۴۱۱۷۲. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۳.
۳. بحار الأنوار: ۱۷/۳۰۴/۷۹. ۴. غرر الحكم: ۲۳۱۶. ۵. مكارم الأخلاق: ۷۳۶/۲۴۸/۱.

القَميصَ بأربَعةِ دَراهِمَ وما أشبَهَ ذلكَ، ونَرىٰ عليكَ اللِّباسَ الجَيِّدَ!

قالَ: فقالَ لَهُ: إنَّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ ﷺ كانَ يَلبَسُ ذلكَ في زمانٍ لا يُنكَرُ، ولَو لَبِسَ مِثلَ ذلكَ اليومَ لَشُهِرَ بهِ، فخَيرُ لِباسِ كُلِّ زمانٍ لِباسُ أهلِهِ، غَيرَ أنَّ قائمَنا إذا قامَ لَبِسَ لِباسَ عليٍّ ﷺ وسارَ بسيرَتِهِ.[1]

درهمی می‌پوشید و امثال این‌ها، در حالی که می‌بینیم شما خود جامه‌ای نیکو پوشیده‌اید!

حماد می‌گوید: حضرت به او فرمود: علی بن ابی طالب ﷺ آن لباس‌ها را در زمانی می‌پوشید، که عیب نبود. اگر چنان لباس‌هایی را امروز می‌پوشید، موجب انگشت‌نما شدن او می‌شد. پس، بهترین لباس هر زمانی لباس مردم آن زمان است؛ منتها قائم ما آن گاه که قیام کند، جامه‌هایی مانند علی ﷺ می‌پوشد و به شیوهٔ آن حضرت رفتار می‌نماید.

۱۸۱۹۰. **الكافي:** قال أبو عبد الله ﷺ لِعُبَيدِ بنِ زِيادٍ: إظهارُ النِّعمَةِ أحَبُّ إلَى اللهِ مِن صِيانَتِها، فإيّاكَ أن تَتزَيَّنَ إلّا في أحسَنِ زِيِّ قَومِكَ.

قالَ: فما رُئيَ عُبَيدٌ إلّا في أحسَنِ زِيِّ قَومِهِ حتّىٰ ماتَ.[2]

۱۸۱۹۰. **الکافی:** امام صادق ﷺ خطاب به عبید بن زیاد فرمود: آشکار ساختن نعمت، نزد خدا محبوبتر از اندوختن آن است. پس، مبادا خود را جز در نیکوترین نوعِ لباسِ مردم خویش آراسته سازی.

از آن پس عبید، تا زمانی که زنده بود، جز در نیکوترین نوع لباس مردمش، دیده نشد.

۱۸۱۹۱. **مكارم الأخلاق** عن سُفيانَ الثَّوريِّ: قلتُ لأبي عبدِاللهِ ﷺ: أنتَ تَروي أنَّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ ﷺ كانَ يَلبَسُ الخَشِنَ، وأنتَ تَلبَسُ القُوهِيَّ والمَرويَّ! قالَ: وَيحَكَ! إنَّ عليَّ بنَ أبي طالبٍ ﷺ كانَ في زمانٍ ضِيقٍ، فإذا اتَّسَعَ الزَّمانُ فأبرارُ الزَّمانِ أولىٰ بهِ.[3]

۱۸۱۹۱. **مکارم الأخلاق** ـ به نقل از سفیان ثوری ـ: به امام صادق ﷺ عرض کردم: شما روایت می‌کنی که علی بن ابی طالب ﷺ جامهٔ خشن می‌پوشید، در حالی که خود جامهٔ قوهی و مروی[1] می‌پوشی! آن حضرت فرمود: وای بر تو! علی بن ابی‌طالب در روزگار سختی و تنگدستی به سر می‌برد، اما هرگاه در زمانه گشایش حاصل شود نیکان روزگار به‌بهره‌مند شدن از آن گشایش سزاوارترند.

۱۸۱۹۲. **الإمامُ الصّادقُ ﷺ:** بَينا أنا في الطَّوافِ إذا

۱۸۱۹۲. **امام صادق ﷺ:** مشغول طواف بودم که

---

۱. الكافي: ۶/۴۴۴/۱۵. ۲. الكافي: ۶/۴۴۰/۱۵.
۳. مكارم الأخلاق: ۱/۲۱۸/۶۴۲.

۱. جامهٔ قوهی را در قهستان کرمان و جامهٔ مروی را در مرو می‌بافتند.

رجُلٌ يَجذِبُ ثَوبي، فالتَفَتُّ فإذا عَبّادٌ البَصريُّ قالَ: يا جعفرَ بنَ محمّدٍ، تَلبَسُ مِثلَ هٰذا الثَّوبِ وأنتَ في المَوضِعِ الّذي أنتَ فيهِ مِن عليٍّ؟!

قالَ: قلتُ: وَيلَكَ! هٰذا ثَوبٌ قُوهِيٌّ اشتَرَيتُهُ بدِينارٍ وكَسرٍ، وكانَ عليٌّ عليه السلام في زَمانٍ يَستَقيمُ لَهُ ما لَبِسَ، ولَو لَبِستُ مِثلَ ذٰلكَ اللِّباسِ في زَمانِنا هٰذا لَقالَ النّاسُ: هٰذا مُراءٍ مِثلُ عَبّادٍ![1]

ناگاه دیدم مردی لباس مرا می‌کشد. برگشتم و دیدم عبّاد بصری است. او گفت: ای جعفر بن محمّد! تو در جایگاه علی نشسته‌ای و چنین لباسی می‌پوشی؟

گفتم: وای بر تو! این یک جامهٔ قوهی است که به یک دینار و خُرده‌ای خریده‌ام. علی علیه السلام در زمانی به سر می‌برد که آنچه می‌پوشید، متناسب با آن بود. ولی اگر من در این زمان چنان لباسی بپوشم، مردم خواهند گفت: این هم مثل عَبّاد ریاکار است.

۱۸۱۹۳ . الإمامُ الرِّضا عليه السلام: إنّ أهلَ الضَّعفِ مِن مَوالِيَّ يُحِبّونَ أن أجلِسَ عَلَى اللُّبودِ وأَلبَسَ الخَشِنَ، ولَيس يَتَحَمَّلُ الزَّمانُ ذٰلكَ.[2]

۱۸۱۹۳ . امام رضا علیه السلام: دوستداران کوته‌اندیش من دوست دارند که من روی نمد بنشینم و لباس درشت بپوشم، درحالی که زمانه [ما] این را نمی‌پذیرد.

۱۸۱۹۴ . عنه عليه السلام: واللهِ، لَئن صِرتُ إلىٰ هٰذا الأمرِ لَآكُلَنَّ الخَبيثَ بَعدَ الطَّيِّبِ، ولَأَلبَسَنَّ الخَشِنَ بَعدَ اللَّيِّنِ، ولَأَتعَبَنَّ بَعدَ الدَّعَةِ.[3]

۱۸۱۹۴ . امام رضا علیه السلام: به خدا سوگند، اگر به این امر امامت و ولایت ظاهری برسم، به جای غذاهای لذیذ، غذای نامطبوع خواهم خورد و به جای لباسهای نرم، لباس زبر خواهم پوشید و به جای آسایش، خود را به رنج و زحمت خواهم افکند.

۱۸۱۹۵ . قرب الإسناد عن البزنطي: قالَ لي [الإمامُ الرِّضا عليه السلام]: ما تَقولُ في اللِّباسِ الخَشِنِ؟ فقلتُ: بَلَغَني أنّ الحسَنَ عليه السلام كانَ يَلبَسُ، وأنّ جعفرَ بنَ محمّدٍ عليه السلام كانَ يأخُذُ

۱۸۱۹۵ . قرب الإسناد ـ به نقل از بِزَنطی ـ: امام رضا علیه السلام به من فرمود: نظرت دربارهٔ لباس زبر چیست؟ عرض کردم: شنیده‌ام که [امام] حسن علیه السلام می‌پوشید، و جعفر بن محمّد علیه السلام جامهٔ نو می‌گرفت و دستور

---

۱. بحار الأنوار: ۲۸/۳۱۵/۷۹.
۲. مكارم الأخلاق: ۶۴۸/۲۲۰/۱.
۳. مكارم الأخلاق: ۷۴۶/۲۵۱/۱.

الثَّوبَ الجَديدَ فيأمُرُ بِهِ فيُغمَسُ في الماءِ.

فقالَ لي: اِلبَسْ وتَجَمَّلْ؛ فإنّ عليَّ بنَ الحسينِ ﷺ كانَ يَلبَسُ الجُبَّةَ الخَزَّ بِخَمسِمِائَةِ دِرهَمٍ، والمُطرَفَ الخَزَّ بِخَمسينَ دِيناراً فيَتَشَتَّىٰ فيهِ، فإذا خَرَجَ الشِّتاءُ باعَهُ وتَصَدَّقَ بِثَمَنِهِ، وتَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتي أخرَجَ لِعِبادِهِ والطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزقِ﴾[1].[2]

(انظر) الجَمال: باب ۵۴۲.

التواضع: باب ۴۰۳۱.

می‌داد آن را در آب فرو برند.

حضرت فرمود: بپوش و آراسته باش؛ زیرا علی بن الحسین ﷺ جبّهٔ خز پانصد درهمی می‌پوشید و در زمستان ردای خزی نگارین می‌پوشید وچون زمستان تمام می‌شد آن را می‌فروخت وپولش را صدقه می‌داد.

سپس این آیه را تلاوت کرد: «بگو: چه کسی زیور خدا راکه برای بندگانش پدید آورده و روزی پاکیزه وپاک را، حرام کرده است»؟

۳۲۹۵

لِباسُ الزِّينَةِ ولِباسُ العِبادَةِ

جامهٔ زینت و جامهٔ عبادت

۱۸۱۹۶ . **عيون أخبار الرّضا:** كانَ جُلوسُ الرِّضا ﷺ في الصَّيفِ علىٰ حَصيرٍ، وفي الشِّتاءِ علىٰ مِسحٍ[3]، ولُبسُهُ الغَليظُ مِن الثِّيابِ؛ حتّىٰ إذا بَرَزَ للنّاسِ تَزَيَّنَ لَهُم.[4]

۱۸۱۹۶ . **عیون أخبار الرّضا:** حضرت رضا ﷺ در تابستان روی حصیر و در زمستان روی پلاس می‌نشست. لباسش از پارچهٔ درشت بود. اما هرگاه در میان مردم ظاهر می‌شد، خود را می‌آراست.

۱۸۱۹۷ . **عيون أخبار الرّضا:** رُوِيَ أنَّ الرِّضا ﷺ لَبِسَ الخَزَّ فَوقَ الصُّوفِ، فقالَ لَهُ بَعضُ جَهَلَةِ الصُّوفيَّةِ لَمّا رأىٰ علَيهِ ثِيابَ الخَزِّ:

۱۸۱۹۷ . **عیون اخبار الرضا:** روایت شده است که حضرت رضا ﷺ روی لباس پشمینه، جامه‌ای از خز پوشید. یکی ازصوفیان نادان چون جامهٔ خزی بر تن ایشان دید، گفت: با وجود این برخورداری و لباس خزی که پوشیده‌ای، چگونه خود را از اهل

---

۱. الأعراف: ۳۲. ۲. قرب الإسناد: ۱۲۷۷/۳۵۷.

۳. المِسحُ: الكساء من الشعر (لسان العرب: ۵۹۶/۲).

۴. عيون أخبار الرضا: ۱/۱۷۸/۲.

كيفَ تَزعُمُ أنّكَ مِن أهلِ الزُّهدِ وأنتَ علىٰ ما نَراهُ مِن التَّنَعُّمِ بِلِباسِ الخَزِّ ؟! فكَشَفَ عَمّا تَحتَهُ فَرَأوا تَحتَهُ ثِيابَ الصُّوفِ، فقالَ: هٰذا للهِ، وهٰذا للنّاسِ.[1]

۱۸۱۹۸ . **الغيبة للطوسي** عن كاملِ بنِ إبراهيمَ : دَخَلتُ علىٰ سَيِّدي أبي محمّدٍ ﷺ ، نَظَرتُ إلىٰ ثِيابٍ بَياضٍ ناعِمَةٍ علَيهِ، فقُلتُ في نَفسي: وليُّ اللهِ وحُجَّتُهُ يَلبَسُ النّاعِمَ مِن الثِّيابِ ويأمُرُنا نَحنُ بِمُواساةِ الإخوانِ، ويَنهانا عَن لُبسِ مِثلِهِ! فقالَ مُتَبَسِّماً : يا كاملُ ـ وحَسَرَ عَن ذِراعَيهِ، فإذا مِسحٌ أسوَدُ خَشِنٌ علىٰ جِلدِهِ، فقالَ ـ: هٰذا للهِ، وهٰذا لَكُم.[2]

زهد می‌پنداری؟! حضرت لباس خود را کنار زد. دیدند زیر آن پشمینه‌ای است. امام فرمود: این برای خداست و این [لباس خز] برای مردم.

۱۸۱۹۸ . **الغيبة للطوسي** ـ به نقل از کامل بن‌ابراهیم ـ: بر سرورم ابو محمّد ﷺ وارد شدم. دیدم جامهٔ سفید ولطیفی تن آن حضرت است. با خودم گفتم: ولیّ و حجّت خدا، خود لباسهای نرم و لطیف می‌پوشد و ما را به همدردی با برادران دستور می‌دهد و از پوشیدن چنین لباسی نهی می‌کند! حضرت تبسّمی کرد و فرمود: ای کامل! و آستینهایش را بالا زد. دیدم جامه‌ای از پلاس سیاه و خشن زیر آن است. آن گاه فرمود: این یکی به خاطر خداست و این یکی به خاطر شما.

۱۸۱۹۹ . **الكافي**: مَرَّ سُفيانُ الثَّوريُّ في المَسجِدِ الحَرامِ، فرأىٰ أبا عبدِاللهِ ﷺ وعلَيهِ ثِيابٌ كثيرَةُ القِيمَةِ حِسانٌ، فقالَ: واللهِ، لآتِيَنَّهُ ولَأُوَبِّخَنَّهُ! فَدَنا مِنهُ فقالَ: يابنَ رسولِ اللهِ، ما لَبِسَ رسولُ اللهِ ﷺ مِثلَ هٰذا اللِّباسِ ولا عليٌّ ﷺ ولا أحَدٌ مِن آبائكَ! فقالَ لَهُ أبو عبدِاللهِ ﷺ : كانَ رسولُ اللهِ ﷺ في زمانِ قَترٍ

۱۸۱۹۹ . **الكافي**: سفیان ثوری از مسجد الحرام عبور کرد. امام صادق ﷺ را دید که لباسهای قیمتی و زیبایی پوشیده‌است. گفت: به خدا قسم، می‌روم و او را سرزنش می‌کنم. نزدیک حضرت رفت و گفت: یابن رسول الله! نه رسول خدا ﷺ چنین لباسی پوشید و نه علی ﷺ و نه هیچ یک از پدران تو! امام ﷺ به او فرمود: رسول خدا ﷺ، در زمانه‌ای سخت و دشوار به سر می‌برد و به تناسب

---

۱ . بحار الأنوار : ۸/۲۲۲/۸۳.

۲ . الغيبة للطوسي : ۲۴۶ و ۲۱۶/۲۴۷.

مُقَتِّرٍ[1]، وكانَ يأخُذُ لقَتْرِهِ واقتِدارِهِ، وإنّ الدُّنيا بَعدَ ذلكَ أرخَت عَزالِيها[2]، فأحَقُّ أهلِها بِها أبرارُها، ثُمّ تَلا: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتي أخْرَجَ لِعبادِهِ والطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾، ونَحنُ أحَقُّ مَن أخَذَ مِنها ما أعطاه اللهُ، غَيرَ أنّي يا ثَوريُّ ما تَرىٰ عَلَيَّ مِن ثَوبٍ إنّما ألْبَسُهُ للنّاسِ. ثُمَّ اجتَذَبَ يَدَ سُفيانَ فجَرَّها إلَيهِ، ثُمَّ رَفَعَ الثَّوبَ الأعلىٰ وأخرَجَ ثَوباً تَحتَ ذلكَ علىٰ جِلدِهِ غَليظاً، فقالَ: هٰذا ألْبَسُهُ لِنَفسي وما رَأيتَهُ للنّاسِ. ثُمَّ جَذَبَ ثَوباً علىٰ سُفيانَ أعلاهُ غَليظٌ خَشِنٌ وداخِلُ ذلكَ ثَوبٌ لَيِّنٌ فقالَ: لَبِستَ هٰذا الأعلىٰ للنّاسِ، ولَبِستَ هٰذا لنَفسِكَ تَسُرُّها؟![3]

سختی و دشواری آن زندگی می‌کرد، ولی بعداً دنیا سرِ مشکهای خود را شل کرد [و وفور نعمت شد]. پس، سزاوارترین مردم دنیا به بهره‌بری از نعمتهای آن، نیکان دنیا هستند. حضرت، سپس این آیه را تلاوت فرمود کرد: «بگو: چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاک و پاکیزه را حرام کرده است؟» ما سزاوارترین کس به بهره بردن از نعمتهایِ خدادادیِ آن [روزیها] هستیم. منتها، ای ثوری! جامه‌ای که بر تن من می‌بینی، به‌خاطر مردم پوشیده‌ام. آن‌گاه دست سفیان را گرفت و آن را به طرف خود کشید و لباس رویی را بالا زد و جامهٔ درشتی را که زیر آن پوشیده بود و با بدن آن حضرت تماس مستقیم داشت بیرون آورد و فرمود: این را برای خودم می‌پوشم و آنچه را دیدی برای مردم. حضرت، سپس جامهٔ سفیان را که زبر و درشت بود کنار زد و زیر آن لباس نرم و لطیفی بود. فرمود: تو این لباس رویی را برای [ریا و فریب] مردم پوشیده‌ای و این [زیری] را برای خوش آمدِ نفْست.

۳۴۹۶
العِمامَةُ

۱۸۲۰۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: العَمائمُ تِيجانُ العَرَبِ.[4]

۳۴۹۶
عِمامه

۱۸۲۰۰ . پیامبر خدا ﷺ: عِمامه‌ها، تاج عربهاست.

---

۱. قتر علىٰ عياله تقتيراً: أي ضيّق عليهم في النفقة. (لسان العرب: ۷۱/۵).

۲. العَزالي: جمع العَزلاء، وهو فم المَزادة الأسفل، فشبّه اتّساع المطر وانسفاقه بالذي يخرج من فم المزادة (النهاية: ۲۳۱/۳).

۳. الكافي: ۸/۴۴۲/۶.

۴. الكافي: ۵/۴۶۱/۶؛ كنز العمّال: ۴۱۱۳۲.

۱۸۲۰۱ . عنه ﷺ : إئْتوا المَساجِدَ حُسَّراً ومُعَصَّبينَ ، فإنّ العَمائمَ تيجانُ المُسلِمينَ .[۱]

۱۸۲۰۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: با چهرهٔ گشوده و عمامه به مسجدها درآیید؛ زیرا عِمامه‌ها، تاجهای مسلمانان است.

۱۸۲۰۲ . عنه ﷺ : العَمائمُ وَقارٌ للمؤمنِ وعِزٌّ للعَرَبِ ، فإذا وَضَعَتِ العَرَبُ عَمائمَها وَضَعَت عِزَّها .[۲]

۱۸۲۰۲ . **پیامبر خدا**ﷺ: عمامه‌ها، مایهٔ وقار مؤمن و عزّت عربهاست . پس، هرگاه عربها عِمامه‌های خود را کنار گذارند، عزّت خود را کنار گذاشته‌اند.

۱۸۲۰۳ . عنه ﷺ : إنّ اللهَ أمَدّني يَومَ بَدرٍ وحُنَينٍ بمَلائكَةٍ يَعتَمُّونَ هٰذهِ العِمَّةَ ، إنَّ العِمامَةَ حاجِزَةٌ بَينَ الكُفرِ والإيمانِ .[۳]

۱۸۲۰۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند در جنگ بدر و حنین، مرا با فرشتگانی مدد رساند که این عِمامه را به سر داشتند. عِمامه، مانع میان کفر و ایمان است.

۱۸۲۰۴ . عنه ﷺ: إنّ فَرقَ ما بَينَنا وبَينَ المُشرِكينَ العَمائمُ علَى القَلانِسِ .[۴]

۱۸۲۰۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: فرق میان ما و مشرکان، عِمامه‌های روی عرقچین است.

۱۸۲۰۵ . عنه ﷺ : لا تَزالُ أُمَّتي علَى الفِطرَةِ ما لَبِسوا العَمائمَ علَى القَلانِسِ .[۵]

۱۸۲۰۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: امّت من تا زمانی که عِمامه‌های بسته بر روی شب‌کلاه به سر نهند، همواره بر فطرت [آیین توحیدی] خواهند بود.

۱۸۲۰۶ . عنه ﷺ : رَكعَتانِ بِعَمامَةٍ خَيرٌ مِن سَبعينَ رَكعَةً بِلا عَمامَةٍ .[۶]

۱۸۲۰۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: دو رکعت نماز همراه با عمامه از هفتاد رکعت بدون عمامه با فضیلت‌تر است.

۱۸۲۰۷ . **سنن أبي داوود** : إنّ رسولَ اللهِ ﷺ دَخَلَ عامَ الفَتحِ مَكّةَ وعلَيهِ عِمامَةٌ سَوداءُ .[۷]

۱۸۲۰۷ . **سنن أبی داوود**: رسول خدا ﷺ در سال فتح مکّه در حالی که عمامهٔ سیاه داشت، وارد مکّه شد.

۱۸۲۰۸ . **سنن أبي داوود** عن عَمرو بنِ حُرَيثٍ :

۱۸۲۰۸ . **سنن أبی داوود** ـ به نقل از عمرو بن

---

۱ . کنز العمّال : ۴۱۱۴۳ . ۲ . کنز العمّال : ۴۱۱۴۷ .
۳ . کنز العمّال : ۴۱۱۴۱ . ۴ . کنز العمّال : ۴۱۱۴۲ .
۵ . کنز العمّال : ۴۱۱۴۸ . ۶ . کنز العمّال : ۴۱۱۳۸ .
۷ . سنن أبي داود : ۴۰۷۶/۵۴/۴ .

رأيتُ النّبيَّ ﷺ علىٰ المِنبَرِ وعلَيهِ عِمامَةٌ سَوداءُ قَد أرخىٰ طَرَفَها بَينَ كَتِفَيهِ.[۱]

۱۸۲۰۹. الإمامُ الباقرُ ؈: كانَت علَى الملائكَةِ العَمائمُ البِيضُ المُرسَلَةُ يومَ بَدرٍ.[۲]

۱۸۲۱۰. الإمامُ الصّادقُ ؈: عَمَّمَ رسولُ اللهِ ﷺ عليّاً ؈ بِيَدِهِ، فسَدَلَها مِن بَينِ يَدَيهِ وقَصَّرَها مِن خَلفِهِ قَدْرَ أربَعِ أصابِعَ، ثُمّ قالَ: أدبِرْ فأدبَرَ، ثُمّ قالَ: أقبِلْ فأقبَلَ، ثُمّ قالَ: هٰكذا تِيجانُ المَلائكَةِ.[۳]

حُرَيث ـ: پیامبر ﷺ را بر منبر دیدم، در حالی که عِمامه‌ای سیاه بر سر داشت و دنبالهٔ آن را میان دو شانه‌اش انداخته بود.

۱۸۲۰۹. **امام باقر ؈:** در روز بدر، فرشتگان عمامه‌های سفید دنباله‌دار بر سر داشتند.

۱۸۲۱۰. **امام صادق ؈:** رسول خدا ﷺ با دست خود بر سر علی ؈، عمامه بست و از جلو، سر پَر آن را آویزان کرد و از پشت سر به اندازهٔ چهار انگشت کوتاه کرد و آن‌گاه فرمود: برگرد. علی ؈ برگشت. فرمود: رویت را به طرف من کن. و علی ؈ به طرف پیامبر رو کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: تاجهای فرشتگان، این گونه است.

۳۳۹۷
الأليسَةُ المَمنوعَةُ

۳۳۹۷
لباسهای ممنوع

الكتاب:

﴿جَنّاتُ عَدنٍ يَدخُلُونَها يُحَلَّوْنَ فِيها مِن أساوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤلُؤاً وَلِباسُهُم فِيها حَرِيرٌ﴾.[۴]

﴿يَلبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَ إستَبرَقٍ مُتَقابِلِينَ﴾.[۵]

(انظر) الكهف: ۳۱، الحجّ: ۲۳.

قرآن:

«بهشتهایی جاویدان که وارد آنها می‌شوند و با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و جامه‌شان در آنها حریر است».

«جامه‌هایی از سندس و استبرق (حریر نازک و ستبر) می‌پوشند در حالی که رو به روی هم بر تختها تکیه زده‌اند».

الحديث:

۱۸۲۱۱. رسولُ اللهِ ﷺ: إن كُنتُم تُحِبُّونَ حِليَةَ الجَنَّةِ

حدیث:

۱۸۲۱۱. **پیامبر خدا ﷺ:** اگر زیور و حریرِ بهشت را

---

۱. سنن أبي داود: ۴۰۷۷/۵۴/۴.
۲. الكافي: ۳/۴۶۱/۶. ۳. الكافي: ۴/۴۶۱/۶.
۴. فاطر: ۳۳. ۵. الدُّخان: ۵۳.

وحَريرَها فلا تَلبَسوها في الدُّنيا.[۱]

دوست دارید آنها را در دنیا نپوشید.

۱۸۲۱۲ . عنه ﷺ: مَن لَبِسَ الحَريرَ في الدُّنيا لَم يَلبَسْهُ في الآخِرَةِ.[۲]

۱۸۲۱۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر که در دنیا حریر بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید.

۱۸۲۱۳ . عنه ﷺ: لا يَستَمتِعُ بالحَريرِ مَن يَرجو أيّامَ اللهِ.[۳]

۱۸۲۱۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: کسی که به ایّام الله (نعمت‌های الهی در بهشت) امید بسته باشد، از حریر استفاده نمی‌کند.

۱۸۲۱۴ . عنه ﷺ: حُرِّمَ لِباسُ الحَريرِ والذَّهَبِ علىٰ ذُكورِ اُمَّتي واُحِلَّ لإناثِهِم.[۴]

۱۸۲۱۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: پوشیدن حریر و طلا برای مردان امّتم حرام و برای زنانشان حلال گشته است.

۱۸۲۱۵ . عنه ﷺ: مَن لَبِسَ ثَوباً يُباهي بِهِ لِيَراهُ النّاسُ لَم يَنظُرِ اللهُ إلَيهِ حتّىٰ يَنزَعَهُ.[۵]

۱۸۲۱۵ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس لباسی فاخر بپوشد که مردم به او نگاه کنند، خداوند به وی ننگرد تا زمانی که آن جامه را از تن بیرون آورد.

۱۸۲۱۶ . عنه ﷺ: مَن أخَذَ يَلبَسُ ثَوباً لِيُباهي بِهِ لِيَنظُرَ النّاسُ إلَيهِ لَم يَنظُرِ اللهُ إلَيهِ حتّىٰ يَنزَعَهُ.[۶]

۱۸۲۱۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس لباس فاخری بپوشد تا مردم به او نگاه کنند، خداوند به او ننگرد تا زمانی که آن را از تن بیرون آورد.

۱۸۲۱۷ . عنه ﷺ: مَن لَبِسَ مَشهوراً مِن الثِّيابِ أعرَضَ اللهُ عَنهُ يَومَ القِيامَةِ.[۷]

۱۸۲۱۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر کس از لباسهای شهرت بپوشد، خداوند در روز قیامت از او روی بگرداند.

۱۸۲۱۸ . **الترغيب والترهيب**: إنّ أسماءَ بنتَ أبي بكرٍ دَخَلَت علىٰ رسولِ اللهِ ﷺ وعلَيها ثِيابٌ رِقاقٌ، فأعرَضَ عَنها رسولُ اللهِ ﷺ وقالَ: يا أسماءُ، إنّ المرأةَ إذا بَلَغَتِ

۱۸۲۱۸ . **الترغیب والترهیب**: اسماء دختر ابوبکر در حالی که لباس‌های نازکی به تن داشت نزد رسول خدا ﷺ رفت. رسول خدا ﷺ از او روی گرداند و با اشاره به صورت و دستهای خود فرمود: ای اسماء! زن وقتی

---

۱. کنز العمّال: ۴۱۲۰۹. ۲. الترغیب والترهیب: ۳/۹۶/۳.
۳. الترغیب والترهیب: ۱۰/۹۷/۳.
۴. کنز العمّال: ۴۱۲۱۰. ۵. کنز العمّال: ۴۱۲۰۳.
۶. کنز العمّال: ۴۱۲۰۰. ۷. کنز العمّال: ۴۱۲۰۲.

المَحيضَ لَم يَصلُحْ أن يُرىٰ مِنها إلّا هٰذا ـ وأشارَ إلىٰ وَجهِهِ وكفَّيهِ ـ.[۱]

به سنّ قاعدگی رسید، دیگر درست نیست که از او جز این قسمتها دیده شود.

۱۸۲۱۹. **الإمامُ عليٌّ**ؑ: عَلَيكُم بِالصَّفيقِ مِن الثِّيابِ؛ فإنّ مَن رَقَّ ثَوبُهُ رَقَّ دِينُهُ.[۲]

۱۸۲۱۹. **امام علی**ؑ: بر شما باد پوشیدن لباسهای ضخیم؛ زیرا کسی که جامه‌اش نازک باشد، دینش نازک شود.

۱۸۲۲۰. **الإمامُ الصّادقُ**ؑ: لا يَلبَسُ الرَّجُلُ الحَريرَ والدِّيباجَ إلّا في الحَربِ.[۳]

۱۸۲۲۰. **امام صادق**ؑ: مرد به‌جز در جنگ نباید، جامهٔ حریر و دیبا بپوشد.

(انظر) الكِبْر: باب ۳۳۷۹ حديث ۱۷۳۶۴.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الترغيب والترهيب: ۳/۹۵/۳.
۲. بحار الأنوار: ۱۳/۱۸۴/۸۳.
۳. الكافي: ۱/۴۵۳/۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۷۰

اللَّجاج

لجاجت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۳۳۸/۷۱ باب ۸۳ «ترك اللَّجاجة».

۳۴۹۸
اللَّجاجَةُ

۱۸۲۲۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : الخَيرُ عادَةٌ، والشَّرُّ لَجاجَةٌ .[۱]

۱۸۲۲۲ . عنه ﷺ : إيّاكَ واللَّجاجَةَ ؛ فإنّ أوَّلَها جَهلٌ وآخِرَها نَدامَةٌ .[۲]

۱۸۲۲۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : اللَّجاجَةُ تَسُلُّ الرَّأيَ .[۳]

۱۸۲۲۴ . عنه ﷺ : اللَّجوجُ لا رأيَ لَهُ .[۴]

۱۸۲۲۵ . عنه ﷺ : اللَّجاجُ يُفسِدُ الرَّأيَ .[۵]

۱۸۲۲۶ . عنه ﷺ : لَيسَ لِلَجوجٍ تَدبيرٌ .[۶]

۱۸۲۲۷ . عنه ﷺ : اللَّجاجُ بَذرُ الشَّرِّ .[۷]

۱۸۲۲۸ . عنه ﷺ : اللَّجاجُ يَشينُ النَّفسَ .[۸]

۱۸۲۲۹ . عنه ﷺ : اللَّجاجُ يُنتِجُ الحُروبَ ويُوغِرُ القُلوبَ .[۹]

۱۸۲۳۰ . عنه ﷺ : اللَّجاجُ مَثارُ الحُروبِ .[۱۰]

---

۱ . سنن ابن ماجة : ۱/۸۰/۲۲۱ .
۲ . تحف العقول : ۱۴ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۷۹ .
۴ . غرر الحكم : ۸۸۷ .
۵ . غرر الحكم : ۱۰۷۸ .
۶ . غرر الحكم : ۷۴۷۸ .
۷ . غرر الحكم : ۳۵۹ .
۸ . غرر الحكم : ۳۷۵ .
۹ . غرر الحكم : ۱۷۱۸ .
۱۰ . غرر الحكم : ۴۰۶ .

۳۴۹۸
لجاجت

۱۸۲۲۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: خوبی، عادت است و بدی، لجاجت.

۱۸۲۲۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: زنهار از لجاجت؛ زیرا که آغاز آن نادانی و فرجامش پشیمانی است.

۱۸۲۲۳ . **امام علی ﷺ**: لجاجت، اندیشه را می‌بَرد.

۱۸۲۲۴ . **امام علی ﷺ**: لجوج را رأی و اندیشه‌ای نیست.

۱۸۲۲۵ . **امام علی ﷺ**: لجاجت، اندیشه را تباه می‌کند.

۱۸۲۲۶ . **امام علی ﷺ**: لجوج را، تدبیر نیست.

۱۸۲۲۷ . **امام علی ﷺ**: لجاجت، بذر شرّ است.

۱۸۲۲۸ . **امام علی ﷺ**: لجاجت، نفس را به ننگ می‌کشاند.

۱۸۲۲۹ . **امام علی ﷺ**: لجاجت، جنگها به بار می‌آورد و دل‌ها را کینه‌ور می‌سازد.

۱۸۲۳۰ . **امام علی ﷺ**: لجاجت، خیزشگاه جنگهاست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۲۳۱ . عنه ﷺ : إيّاكَ ومَذمومَ اللَّجاجِ، فإنَّهُ يُثيرُ الحُروبَ.[۱]

۱۸۲۳۲ . عنه ﷺ : اللَّجاجُ أكثَرُ الأشياءِ مَضَرَّةً في العاجِلِ والآجِلِ.[۲]

۱۸۲۳۳ . عنه ﷺ : اللَّجاجَةُ تُورِثُ ما لَيسَ للمَرءِ إلَيهِ حاجَةٌ.[۳]

۱۸۲۳۴ . عنه ﷺ: راكِبُ اللَّجاجِ مُتَعرِّضٌ للبَلاءِ.[۴]

۱۸۲۳۵ . عنه ﷺ : إيّاكَ أن تَطيحَ بكَ مَطِيَّةُ اللَّجاجِ.[۵]

۱۸۲۳۶ . عنه ﷺ : إيّاكَ أن تَجمَحَ بكَ مَطِيَّةُ اللَّجاجِ.[۶]

۱۸۲۳۷ . عنه ﷺ: لا مَركَبَ أجمَحُ مِن اللَّجاجِ.[۷]

۱۸۲۳۸ . عنه ﷺ: إحذَرِ اللَّجاجَ تَنْجُ مِن كَبوَتِهِ.[۸]

۱۸۲۳۹ . عنه ﷺ : اللَّجاجُ يَكبو براكِبِهِ.[۹]

۱۸۲۴۰ . عنه ﷺ : الإفراطُ في المَلامَةِ يَشُبُّ نِيرانَ اللَّجاجَةِ.[۱۰]

۱۸۲۴۱ . عنه ﷺ : خَيرُ الأخلاقِ أبعَدُها عَنِ

۱۸۲۳۱ . **امام علی ﷺ**: زنهار از لجاجت‌های نکوهیده؛ زیرا که آن، آتش جنگها را شعله‌ور می‌کند.

۱۸۲۳۲ . **امام علی ﷺ**: لجاجت، زیانبارترین چیزها در دنیا و آخرت است.

۱۸۲۳۳ . **امام علی ﷺ**: لجاجت، چیزی از خود به ارث می‌گذارد که انسان بدان نیازی ندارد.

۱۸۲۳۴ . **امام علی ﷺ**: سوارِ بر مرکب لجاجت در معرض بلا و گرفتاری است.

۱۸۲۳۵ . **امام علی ﷺ**: مبادا، مرکب لجاجت تو را به هلاکت درافکند.

۱۸۲۳۶ . **امام علی ﷺ**: زنهار که مرکب لجاجت، سرکشانه تو را به سوی مهلکه‌ها بَرَد.

۱۸۲۳۷ . **امام علی ﷺ**: مرکبی چموش‌تر از لجاجت نیست.

۱۸۲۳۸ . **امام علی ﷺ**: از لجاجت حذر کن، تا از به زمین خوردن آن رهایی یابی.

۱۸۲۳۹ . **امام علی ﷺ**: مرکب لجاجت، سوارِ خود به زمین می‌زند.

۱۸۲۴۰ . **امام علی ﷺ**: زیاده‌روی در سرزنش کردن، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند.

۱۸۲۴۱ . **امام علی ﷺ**: بهترین خوی‌ها، دورترین

---

۱ . غرر الحكم : ۲۶۷۴ . ۲ . غرر الحكم : ۲۱۷۳ .
۳ . غرر الحكم : ۱۵۴۲ . ۴ . غرر الحكم : ۵۳۸۹ .
۵ . بحار الأنوار : ۱/۲۰۸/۷۷ .
۶ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱ .
۷ . غرر الحكم : ۱۰۷۳۷ . ۸ . بحار الأنوار : ۶۸/۱۰/۷۸ .
۹ . غرر الحكم : ۱۷۱۰ . ۱۰ . بحار الأنوار : ۱/۲۱۲/۷۷ .

اللَّجاجِ.[۱]

۱۸۲۴۲ . عنه‌ﷺ: جِماعُ الشَّرِّ اللَّجاجُ وكَثرَةُ المُماراةِ.[۲]

۱۸۲۴۲ . امام علی‌ﷺ: مجمع بدی‌ها، لجاجت و ستیزه گریِ زیاد است.

۱۸۲۴۳ . عنه‌ﷺ: مَن لَجَّ وتَمادىٰ فهُو الرّاكِسُ الَّذي رانَ اللهُ علىٰ قَلبِهِ، وصارَت دائرَةُ السَّوءِ علىٰ رأسِهِ.[۳]

۱۸۲۴۳ . امام علی‌ﷺ: آن که لجاجت کند و بر لجاجت خویش پای فشرد، همان بخت برگشته‌ای است که خداوند بر دلش پردهٔ [غفلت] زده و پیشامدهای ناگوار بر فراز سرش قرار گرفته است.

۱۸۲۴۴ . عنه‌ﷺ: إيّاكَ والعَجَلَةَ بالأُمورِ قَبلَ أوانِها، أوِ التَّسَقُّطَ (التَّساقُطَ ـ التَّثبُّطَ) فيها عِندَ إمكانِها، أوِ اللَّجاجَةَ فيها إذا تَنكَّرَت، أوِ الوَهنَ عَنها إذا استَوضَحَت، فضَعْ كُلَّ أمرٍ مَوضِعَهُ.[۴]

۱۸۲۴۴ . امام علی‌ﷺ: بپرهیز از شتابزدگی در کارها پیش از فرا رسیدن زمان آنها، یا کندی کردن در کارها به هنگام رسیدن زمان آنها، یا لجاجت در آنها هرگاه مبهم و ناشناخته باشند و یا سستی کردن در آنها هرگاه روشن و آشکار باشند. بنابراین، هر چیزی را در جایگاه خودش بگذار.

۱۸۲۴۵ . عنه‌ﷺ: ثَمَرَةُ اللَّجاجِ العَطَبُ.[۵]

۱۸۲۴۵ . امام علی‌ﷺ: نتیجه لجبازی هلاکت است.

---

۱. غرر الحكم: ۴۹۷۵. ۲. غرر الحكم: ۴۷۹۵.
۳. نهج البلاغة: الكتاب ۵۸.
۴. نهج البلاغة: الكتاب ۵۳.
۵. غرر الحكم: ۴۵۹۶.

اللِّحية

ریش

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۶/۱۰۹باب۱۳«اللّحية والشارب».

وسائل الشيعة :۱/۴۲۲باب۶۷«عدم جواز حلق اللّحية».

صحيح مسلم :۱/۲۲۱باب۱۶«خصال الفطرة».

۳۳۹۹
اللِّحيَةُ

۱۸۲۴۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : أحفُوا الشَّوارِبَ ، وأعفوا اللِّحىٰ ، ولا تَتَشبَّهوا باليَهودِ .[۱]

۱۸۲۴۷ . عنه ﷺ : إنّ المَجوسَ جَزُّوا لِحاهُم ووَفَّروا شَوارِبَهُم ، وإنّا نَحنُ نَجُزُّ الشَّوارِبَ ونُعفي اللِّحىٰ ، وهِيَ الفِطرَةُ .[۲]

۱۸۲۴۸ . عنه ﷺ : خالِفوا المُشرِكينَ ؛ أحفوا الشَّوارِبَ ، وأوفوا اللِّحىٰ .[۳]

۳۳۹۹
ریش

۱۸۲۴۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: سبیلها را کوتاه کنید و ریش‌ها را بلند بگذارید و خود را شبیه یهود نسازید.

۱۸۲۴۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: مجوسیان ریش‌های خود را می‌تراشیدند و سبیلهایشان را انبوه می‌گذاشتند ولی ما سبیل‌ها را می‌زنیم و ریش‌ها را بلند می‌گذاریم و این مطابق با خلقت است.

۱۸۲۴۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: برخلاف مشرکان باشید، سبیل‌ها را کوتاه کنید و محاسن را بلند بگذارید.

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۴/۱۱۲/۷۶ .
۲ . بحار الأنوار : ۱۴/۱۱۲/۷۶ .
۳ . صحيح مسلم : ۵۴/۲۲۲/۱ .

۴۷۲

اللِّسان

زبان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

المحجّة البيضاء :۵/ ۱۹۰ـ۲۸۸، كتاب آفات اللسان.

انظر :

عنوان ۳۰۶ «الصمت»، ۴۶۵ «الكلام»، ۴۸ «البلاغة».

النفاق: باب ۳۸۷۸، ۳۸۷۹؛ الصدق: باب ۲۱۶۶.

۳۵۰۰
اللِّسانُ

۱۸۲۴۹ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : ما الإنسانُ لَولا اللِّسانُ إلّا صُورَةٌ مُمَثَّلَةٌ، أو بَهيمَةٌ مُهمَلَةٌ.[۱]

۱۸۲۵۰ . عنه عليه السلام : اللِّسانُ مِعيارٌ أطاشَهُ الجَهلُ وأرجَحَهُ العَقلُ.[۲]

۱۸۲۵۱ . عنه عليه السلام : اللِّسانُ مِيزانُ الإنسانِ.[۳]

۱۸۲۵۲ . عنه عليه السلام : ألا وإنّ اللِّسانَ بَضعَةٌ مِنَ الإنسانِ، فلا يُسعِدُهُ القَولُ إذا امتَنَعَ، ولا يُمهِلُهُ النُّطقُ إذا اتَّسَعَ.[۴]

۱۸۲۵۳ . عنه عليه السلام : ما مِن شَيءٍ أجلَبَ لِقَلبِ الإنسانِ مِن لِسانٍ، ولا أخدَعَ للنَّفسِ مِن شَيطانٍ.[۵]

۱۸۲۵۴ . عنه عليه السلام : الإنسانُ لُبُّهُ لِسانُهُ، وعَقلُهُ دِينُهُ.[۶]

۳۵۰۱
المَرءُ مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ

۱۸۲۵۵ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : تَكَلَّموا تُعرَفوا؛ فإنَّ المَرءَ

---

۱ . غرر الحكم : ۹۶۴۴ . ۲ . تحف العقول : ۲۰۷ .
۳ . غرر الحكم : ۱۲۸۲ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۲۳۳ .
۵ . غرر الحكم : ۹۶۹۹ . ۶ . بحار الأنوار : ۱۱۹/۵۶/۷۸ .

۳۵۰۰
زبان

۱۸۲۴۹ . **امام علی** عليه السلام: اگر زبان نباشد، انسان چیزی جز یک نقش مجسّم یا حیوان رها شده، نیست.

۱۸۲۵۰ . **امام علی** عليه السلام: زبان، ترازویی است که کفهٔ آن را نادانی سبک و خردمندی سنگین می‌گرداند.

۱۸۲۵۱ . **امام علی** عليه السلام: زبان، ترازوی انسان است.

۱۸۲۵۲ . **امام علی** عليه السلام: بدانید که زبان پاره‌ای از پیکر انسان است که اگر [از تکلم] خودداری ورزد، گفتار به کمک او نمی‌آید و هرگاه باز شود، نطق مهلتش نمی‌دهد.

۱۸۲۵۳ . **امام علی** عليه السلام: برای جلب دل انسان، چیزی مؤثّرتر از زبان نیست و برای نفْس، چیزی فریبنده‌تر از شیطان وجود ندارد.

۱۸۲۵۴ . **امام علی** عليه السلام: انسان، دلش زبان اوست و خردش دین او.

۳۵۰۱
آدمی مخفی است در زیر زبان

۱۸۲۵۵ . **امام علی** عليه السلام: سخن گویید، تا شناخته

مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ.[۱]

۱۸۲۵۶ . عنه ﷺ : المَرءُ مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ.[۲]

۱۸۲۵۷ . عنه ﷺ : قلتُ أربَعاً أنزَلَ اللهُ تَصديقي بها في كِتابِهِ : قلتُ : المَرءُ مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ فإذا تَكَلَّمَ ظَهَرَ، فأنزَلَ اللهُ تعالىٰ : ﴿ولَتَعرِفَنَّهُم في لَحنِ القَولِ﴾[۳]....[۴]

۱۸۲۵۸ . عنه ﷺ : ما أضمَرَ أحَدٌ شيئاً إلّا ظَهَرَ في فَلَتاتِ[۵] لِسانِهِ وصَفَحاتِ وَجهِهِ.[۶]

۱۸۲۵۹ . عنه ﷺ : كلامُ الرَّجُلِ مِيزانُ عَقلِهِ.[۷]

۱۸۲۶۰ . عنه ﷺ : اللِّسانُ تَرجُمانُ الجَنانِ.[۸]

۱۸۲۶۱ . عنه ﷺ : الألسُنُ تُترجِمُ عَمّا تُجِنُّهُ الضَّمائرُ.[۹]

۱۸۲۶۲ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ علىٰ عَقلِ كُلِّ امرِئٍ بما يَجري علىٰ لِسانِهِ.[۱۰]

۱۸۲۶۳ . عنه ﷺ : لِسانُكَ تَرجُمانُ عَقلِكَ.[۱۱]

۱۸۲۶۴ . عنه ﷺ : إيّاكَ والكَلامَ فيما لا تَعرِفُ

شوید؛ زیرا آدمی در زیر زبان خود، پنهان است.

۱۸۲۵۶ . **امام علی** ﷺ: انسان در زیر زبان خود، پنهان است.

۱۸۲۵۷ . **امام علی** ﷺ: چهار سخن گفتم و خداوند در کتاب خود مرا در آنها تصدیق کرد. گفتم: انسان در زیر زبان خود پنهان است و چون سخن گوید آشکار شود. پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «و هر آینه آنان را از لحن سخن می‌شناسی ...».

۱۸۲۵۸ . **امام علی** ﷺ: هیچ کس چیزی را در دل پنهان نداشت، جز این که در لغزش‌های زبان و خطوط چهرهٔ او آشکار شد.

۱۸۲۵۹ . **امام علی** ﷺ: سخنِ مرد، سنجهٔ خرد اوست.

۱۸۲۶۰ . **امام علی** ﷺ: زبان، ترجمان دل است.

۱۸۲۶۱ . **امام علی** ﷺ: زبان، آنچه را که درون‌ها پوشیده می‌دارند بازگو می‌کند.

۱۸۲۶۲ . **امام علی** ﷺ: از آنچه بر زبان انسان رانده می‌شود می‌توان به خرد او راه برد.

۱۸۲۶۳ . **امام علی** ﷺ: زبان تو، ترجمان خرد توست.

۱۸۲۶۴ . **امام علی** ﷺ: زنهار از سخن گفتن دربارهٔ آنچه که راهش را نمی‌شناسی و حقیقتش

---

۱ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۹۲.
۲ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۴۸.
۳ . محمّد : ۳۰. ۴ . بحار الأنوار : ۳۳/۲۸۳/۷۱.
۵ . فَلَتات الكلام : زلّاته وهَفَواته . (المنجد : ۵۹۲).
۶ . نهج البلاغة : الحكمة ۲۶. ۷ . غرر الحكم : ۷۲۳۴.
۸ . غرر الحكم : ۲۶۲. ۹ . غرر الحكم : ۱۳۷۶.
۱۰ . غرر الحكم : ۱۰۹۵۷. ۱۱ . بحار الأنوار : ۲/۲۳۱/۷۷.

طَريقَتَهُ ولا تَعلَمُ حَقيقَتَهُ؛ فإنّ قَولَكَ يَدُلُّ علىٰ عَقلِكَ، وعِبارَتَكَ تُنبِئُ عَن مَعرِفَتِكَ.[1]

را نمی‌دانی؛ زیرا سخن تو، نشانگر خرد توست و بیان تو از شناخت تو خبر می‌دهد.

۳۵۰۲
ما يَظهَرُ اللِّسانُ مِنَ الخِصالِ

۱۸۲۶۵ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: إنّ في الإنسانِ عَشرَ خِصالٍ يُظهِرُها لِسانُهُ: شاهِدٌ يُخبِرُ عَنِ الضَّميرِ، وحاكِمٌ يَفصِلُ بَينَ الخِطابِ، وناطِقٌ يَرُدُّ بِهِ الجَوابَ، وشافِعٌ يُدرِكُ بِهِ الحاجَةَ، وواصِفٌ يَعرِفُ بِهِ الأشياءَ، وأميرٌ يأمُرُ بالحُسنِ، وواعِظٌ يَنهىٰ عَنِ القَبيحِ، ومُعَزٍّ تَسكُنُ بِهِ الأحزانُ، وحاضِرٌ تُجلىٰ بِهِ الضَّغائنُ، ومُونِقٌ تَلتَذُّ بِهِ الأسماعُ.[2]

۳۵۰۲
خصلتهایی که به وسیلهٔ زبان آشکار می‌شوند

۱۸۲۶۵ . امام علی علیه السلام: در انسان ده خصلت وجود دارد که زبانِ او آنها را آشکار می‌سازد: زبان گواهی است که از درون گزارش می‌دهد. داوری است که به دعواها فیصله می‌دهد. گویایی است که به وسیلهٔ آن [به پرسشها] پاسخ داده می‌شود. واسطه‌ای است که با آن مشکل برطرف می‌شود. توصیفگری است که با آن اشیاء شناخته می‌شود. فرماندهی است که به نیکی فرمان می‌دهد. اندرزگویی است که از زشتی باز می‌دارد. تسلیت دهنده‌ای است که غمها با آن تسکین می‌یابد. حاضری است که به وسیلهٔ آن کینه‌ها برطرف می‌شود و دلربایی است که گوشها به وسیلهٔ آن لذّت می‌برد.

۳۵۰۳
جَمالُ الرَّجُلِ فَصاحَةُ لِسانِهِ

۱۸۲۶۶ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: الجَمالُ في اللِّسانِ.[3]

۱۸۲۶۷ . عنه صلى الله عليه وآله: الجَمالُ في الرَّجُلِ اللِّسانُ.[4]

۳۵۰۳
زیبایی مرد، در شیوایی زبان اوست

۱۸۲۶۶ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: زیبایی در زبان است.

۱۸۲۶۷ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: زیبایی مرد، زبان است.

---

۱ . غرر الحكم: ۲۷۳۵.

۲ . الكافي: ۸/۴۲۰، بحار الأنوار: ۷۷/۲۸۳ وفيه: «وحامد تجلّى به الضغائن، ومؤنق يلهي الأسماع».

۳ . تحف العقول: ۳۷.

۴ . كنز العمّال: ۵۱۶۴.

۱۸۲۶۸ . عنه ﷺ: جَمالُ الرَّجُلِ[۱] فَصاحَةُ لِسانِهِ.[۲]

۱۸۲۶۹ . عنه ﷺ: ذَلاقَةُ اللِّسانِ رأسُ المالِ.[۳]

۱۸۲۷۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: الجَمالُ في اللِّسانِ، والكَمالُ في العَقلِ.[۴]

۱۸۲۷۱ . عنه ﷺ: إنَّ اللهَ عزَّ وجلَّ جعلَ صُورَةَ المَرأةِ في وَجهِها، وصُورَةَ الرَّجُلِ في مَنطِقِهِ.[۵]

۱۸۲۷۲ . عنه ﷺ: مَن عَلَّمَ لِسانَهُ أمَّرَهُ قَومُهُ.[۶]

۱۸۲۷۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن عَذُبَ لِسانُهُ زكا عَقلُهُ.[۷]

(انظر) الجَمال: باب ۵۴۶.

۳۵۰۴
اللِّسانُ مِفتاحُ الخَيرِ وَالشَّرِّ

۱۸۲۷۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: إنَّ هٰذا اللِّسانَ مِفتاحُ كلِّ خَيرٍ وشَرٍّ، فَيَنبَغي للمؤمنِ أن يَختِمَ علىٰ لِسانِهِ كَما يَختِمُ علىٰ ذَهَبِهِ وفِضَّتِهِ.[۸]

۱۸۲۷۵ . عنه ﷺ: كانَ أبوذَرٍّ يقولُ: يا مُبتَغِيَ العِلمِ،

۱۸۲۶۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: زیبایی مرد، شیوایی زبان اوست.

۱۸۲۶۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: شیوایی زبان، سرمایه است.

۱۸۲۷۰ . **امام علی ﷺ**: جمال در زبان است و کمال در عقل.

۱۸۲۷۱ . **امام علی ﷺ**: خداوند [عزوجل] صورت زن را در رخسار او، و صورت مرد را در گفتارش قرار داد.

۱۸۲۷۲ . **امام علی ﷺ**: کسی که زبان خود را آراست قومش او را امیر خود گردانند.

۱۸۲۷۳ . **امام صادق ﷺ**: هر که زبانش شیرین باشد، خردش ببالد.

۳۵۰۴
زبان، کلید خوبی و بدی است

۱۸۲۷۴ . **امام باقر ﷺ**: راستی که این زبان، کلید هر خوبی و بدی است. پس، سزاوار است که مؤمن بر زبان خود مهر زند، همان گونه که بر [کیسهٔ] زر و سیم خویش مهر می‌زند.

۱۸۲۷۵ . **امام باقر ﷺ**: ابوذر می‌گفت: ای جویای دانش و معرفت! راستی که این زبان، کلید خوبی و کلید بدی است. پس همچنان که

---

۱ . في المصدر «جمال الرّجال» والصحيح ما أثبتناه.
۲ . كنز العمّال: ۲۸۷۷۵. ۳ . جامع الأخبار: ۶۳۱/۲۲۷.
۴ . كشف الغمّة: ۱۳۷/۳. ۵ . كنز الفوائد: ۱۴/۲.
۶ . بحار الأنوار: ۶۳/۲۹۳/۷۱.
۷ . أعلام الدين: ۳۰۴. ۸ . تحف العقول: ۲۹۸.

إنَّ هٰذا اللِّسانَ مِفتاحُ خَيرٍ ومِفتاحُ شَرٍّ، فاختِمْ علىٰ لِسانِكَ كما تَختِمُ علىٰ ذَهَبِكَ وَوَرِقِكَ.[1]

۳۵۰۵
دَورُ اللِّسانِ في استِقامَةِ الإيمانِ

۱۸۲۷۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا يَستَقيمُ إيمانُ عَبدٍ حتّىٰ يَستَقيمَ قَلبُهُ، ولا يَستَقيمُ قَلبُهُ حتّىٰ يَستَقيمَ لِسانُهُ.[2]

۱۸۲۷۷ . عنه ﷺ: إذا أصبَحَ ابنُ آدمَ أصبَحَتِ الأعضاءُ كُلُّها تَستَكفي اللِّسانَ؛ أي تَقولُ: اِتَّقِ اللهَ فِينا فإنَّكَ إنِ استَقَمتَ استَقَمنا، وإنِ اعوَجَجْتَ اعوَجَجْنا.[3]

۱۸۲۷۸ . عنه ﷺ: إذا أصبَحَ ابنُ آدمَ فإنَّ الأعضاءَ كُلَّها تُكَفِّرُ اللِّسانَ، فتَقولُ: اِتَّقِ اللهَ فِينا فإنَّما نَحنُ بِكَ؛ فإنِ استَقَمتَ استَقَمنا، وإنِ اعوَجَجْتَ اعوَجَجْنا.[4]

۱۸۲۷۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لَقد قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: «لا يَستَقيمُ إيمانُ عَبدٍ حتّىٰ يَستَقيمَ قَلبُهُ، ولا يَستَقيمُ قَلبُهُ حتّىٰ يَستَقيمَ لِسانُهُ» فمَنِ استَطاعَ مِنكُم أن يَلقَى اللهَ تعالىٰ وهُو نَقِيُّ

بر زر و سیم خود مُهر می‌زنی، بر زبان خویش مُهر بزن.

۳۵۰۵
نقش زبان در درستی ایمان

۱۸۲۷۶ . **پیامبر خدا** ﷺ: ایمان هیچ بنده‌ای درست نشود، تا آن که دلش درست شود و دلش درست نشود، تا آن که زبانش درست شود.

۱۸۲۷۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: چون آدمی صبح خویش را بیاغازد، همهٔ اندامها [ی بدن او] از زبان می‌خواهند که بس کند. یعنی می‌گویند: دربارهٔ ما از خدا بترس؛ زیرا اگر تو راست و درست شوی، ما نیز راست و درست می‌شویم و اگر تو کج شوی ما هم کج می‌شویم.

۱۸۲۷۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: چون آدمی صبح خود را بیاغازد، اندامها همه در برابر زبان [با خواهش و التماس] کرنش می‌کنند و می‌گویند: دربارهٔ ما از خدا بترس؛ زیرا ما به تو وابسته‌ایم (سرنوشت ما به تو وابسته است)، اگر راست باشی، راست هستیم و اگر کج شوی، ما نیز کج می‌شویم.

۱۸۲۷۹ . **امام علی** ﷺ: رسول خدا ﷺ فرموده است: «ایمان هیچ بنده‌ای درست نشود، تا آن که دلش درست شود و دلش درست نشود، تا آن گاه که زبانش درست شود». بنابراین، هر کس از شما که می‌تواند با دستی نیالوده

---

۱ . الكافي: ۱۰/۱۱۴/۲ . ۲ . كنز العمّال: ۲۴۹۲۵ .
۳ . المحجّة البيضاء: ۱۹۳/۵ . ۴ . سنن الترمذي: ۲۴۰۷/۶۰۵/۴ .

الرّاحَةِ مِن دِماءِ المُسلمينَ وأموالِهِم، سَليمُ اللِّسانِ مِن أعراضِهِم، فلْيَفعَلْ.[۱]

(انظر) اللّسان: باب ۳۵۱۲ حديث ۱۸۳۲۰.

به خون و اموال مسلمانان و زبانی سالم از [هتک] آبرو و حیثیّت ایشان خداوند متعال را دیدار نماید، باید چنین کند.

۳۵۰۶
لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ

۳۵۰۶
زبان خردمند در پس دل اوست

۱۸۲۸۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ لِسانَ المؤمنِ وَراءَ قَلبِهِ؛ فإذا أرادَ أن يَتكَلَّمَ بشَيءٍ تَدَبَّرَهُ بقَلبِهِ ثُمّ أمضاهُ بلِسانِهِ، وإنّ لِسانَ المُنافِقِ أمامَ قَلبِهِ؛ فإذا هَمَّ بشَيءٍ أمضاهُ بلِسانِهِ ولَم يَتَدَبَّرْهُ بقَلبِهِ.[۲]

۱۸۲۸۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: راستی که زبان مؤمن در پس دل اوست؛ هرگاه بخواهد چیزی بگوید در دل به آن می‌اندیشد و سپس بر زبان می‌راندش. اما زبان منافق جلوی دل اوست؛ هرگاه قصد سخنی کند آن را به زبان می‌آورد و در دل به آن نمی‌اندیشد.

۱۸۲۸۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ، لِسانُ الجاهِلِ مِفتاحُ حَتفِهِ.[۳]

۱۸۲۸۱ . **امام علی ﷺ**: زبان خردمند، در پس دل اوست. زبان نادان، کلید مرگ اوست.

۱۸۲۸۲ . عنه ﷺ: لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ، وقَلبُ الأحمَقِ وَراءَ لِسانِهِ.[۴]

۱۸۲۸۲ . **امام علی ﷺ**: زبان خردمند، در پس دل اوست و دل نابخرد، در پس زبان او.

۱۸۲۸۳ . عنه ﷺ: إنّ لِسانَ المؤمنِ مِن وَراءِ قَلبِهِ، وإنّ قَلبَ المُنافِقِ مِن وَراءِ لِسانِهِ؛ لأنّ المؤمنَ إذا أرادَ أن يَتكَلَّمَ بكلامٍ تَدَبَّرَهُ في نَفسِهِ، فإن كانَ خَيراً أبداهُ وإن كانَ شَرّاً واراهُ، وإنّ المُنافِقَ يَتكَلَّمُ بما أتى علىٰ

۱۸۲۸۳ . **امام علی ﷺ**: زبان مؤمن، در پشت دل اوست و دل منافق، در پشت زبان او؛ زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید، ابتدا دربارهٔ آن می‌اندیشد؛ اگر خوب بود اظهارش می‌کند و اگر بد بود آن را پنهان می‌دارد. اما منافق هرچه به زبانش آید می‌گوید، بی‌آن که بداند چه سخنی به سود

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱۷۶.
۲. المحجّة البيضاء: ۱۹۵/۵. ۳. غرر الحكم: ۷۶۱۰ و ۷۶۱۱.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۴۰.

لِسانِهِ لا يَدري ماذا لَهُ وماذا عَلَيهِ.[۱]

۱۸۲۸۴ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ : قَلبُ الأحمَقِ في فَمِهِ ، وفَمُ الحَكيمِ في قَلبِهِ.[۲]

۳۵۰۷
حَقُّ اللِّسانِ

۱۸۲۸۵ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ : حَقُّ اللِّسانِ إكرامُهُ عَنِ الخَنا[۳]، وتَعويدُهُ الخَيرَ، وتَركُ الفُضولِ التي لا فائدَةَ لَها، والبِرُّ بالنّاسِ، وحُسنُ القَولِ فيهِم.[۴]

(انظر) الكلام : باب ۳۴۷۵

۳۵۰۸
سَلامَةُ الإنسانِ في حِفظِ اللِّسانِ

۱۸۲۸۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : سَلامَةُ الإنسانِ في حِفظِ اللِّسانِ.[۵]

۱۸۲۸۷ . عنه ﷺ : لا يَسلَمُ أحَدٌ مِنَ الذُّنوبِ حَتّىٰ يَخزُنَ لِسانَهُ.[۶]

۱۸۲۸۸ . عنه ﷺ : راحَةُ الإنسانِ في حَبسِ

---

۱ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۷۶ .
۲ . بحار الأنوار : ۷۸/۳۷۴/۲۱ .
۳ . الخَنا بالتحريك : الفُحش في القول . (النهاية : ۲/۸۶) .
۴ . بحار الأنوار : ۷۱/۲۸۶/۴۱ .
۵ . بحار الأنوار : ۷۱/۲۸۶/۴۲ .
۶ . تحف العقول : ۲۹۸ .

و چه سخنی به زبان اوست.

۱۸۲۸۴ . امام عسکری ﷺ: دل نابخرد، در دهان اوست و دهان حکیم، در دل او.

۳۵۰۷
حقّ زبان

۱۸۲۸۵ . امام زین العابدین ﷺ: حقّ زبان، مبرّه داشتن آن از زشتگویی است و عادت دادنش به خوبی و فرو گذاشتن زیاده گویی‌های بیهوده و نیکی به مردم و خوب گفتن دربارهٔ آنان.

۳۵۰۸
سلامت انسان در نگهداری زبان است

۱۸۲۸۶ . پیامبر خدا ﷺ: سلامت انسان، در نگهداری زبان است.

۱۸۲۸۷ . پیامبر خدا ﷺ: هیچ کس از گناهان در امان نمی‌ماند مگر آن که زبانش را در کام کشد.

۱۸۲۸۸ . پیامبر خدا ﷺ: آسایش انسان، در زندانی کردن زبان است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اللِّسانِ.[1]

۱۸۲۸۹ . عنه ﷺ: ما عَمِلَ مَن لَم يَحفَظْ لِسانَهُ.[2]

۱۸۲۹۰ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: حِفظُ اللِّسانِ وبَذلُ الإحسانِ مِن أفضَلِ فَضائلِ الإنسانِ.[3]

۱۸۲۹۱ . عنه ﷺ: مَن حَفِظَ لِسانَهُ سَتَرَ اللهُ عَورَتَهُ.[4]

۱۸۲۹۲ . عنه ﷺ: مَن حَفِظَ لِسانَهُ أكرَمَ نَفسَهُ.[5]

۱۸۲۹۳ . عنه ﷺ: مِن الإيمانِ حِفظُ اللِّسانِ.[6]

۱۸۲۹۴ . عنه ﷺ: لا شيءَ أعوَدَ علَى الإنسانِ مِن حِفظِ اللِّسانِ وبَذلِ الإحسانِ.[7]

۱۸۲۹۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: نَجاةُ المؤمنِ في حِفظِ لِسانِهِ.[8]

(انظر) الحزن: باب ۸۲۴ حديث ۳۹۳۴.

وسائل الشيعة: ۵۳۲/۸ باب ۱۱۹ «وجوب حفظ اللسان عمّا لا يجوز من الكلام».

۳۵۰۹
زَلَّةُ اللِّسانِ

۱۸۲۹۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: زَلَّةُ اللِّسانِ أنكىٰ مِن إصابَةِ السِّنانِ.[9]

---

۱. بحار الأنوار: ۴۲/۲۸۶/۷۱.
۲. بحار الأنوار: ۳/۸۵/۷۷. ۳. غرر الحكم: ۴۸۹۹.
۴. بحار الأنوار: ۳۶/۲۸۳/۷۱.
۵. غرر الحكم: ۸۰۰۵. ۶. غرر الحكم: ۹۲۷۷.
۷. غرر الحكم: ۱۰۸۶۰. ۸. بحار الأنوار: ۳۶/۲۸۳/۷۱.
۹. غرر الحكم: ۵۴۵۱.

۱۸۲۸۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که زبانش را نگه نداشته باشد، عملی به جا نیاورده است.

۱۸۲۹۰ . **امام علی ﷺ**: نگهداری زبان و نیکوکاری، از بهترین فضایل انسانند.

۱۸۲۹۱ . **امام علی ﷺ**: هر که زبانش را نگهدارد، خداوند عیبش را بپوشاند.

۱۸۲۹۲ . **امام علی ﷺ**: هر که زبانش را نگهدارد، خودش را گرامی داشته است.

۱۸۲۹۳ . **امام علی ﷺ**: نگهداشتن زبان، از ایمان است.

۱۸۲۹۴ . **امام علی ﷺ**: برای انسان، چیزی سودمندتر از نگهداری زبان و بذل احسان و نیکوکاری نیست.

۱۸۲۹۵ . **امام صادق ﷺ**: نجات مؤمن، در نگهداری زبان اوست.

۳۵۰۹
لغزش زبان

۱۸۲۹۶ . **امام علی ﷺ**: لغزش زبان، کاری‌تر از اصابت سرنیزه است.

۱۸۲۹۷ . عنه‌ﷺ : زَلّـةُ اللِّسـانِ أشَـدُّ مِـن جَـرحِ السِّنانِ.[۱]

۱۸۲۹۸ . عنه‌ﷺ: زَلّةُ اللِّسانِ تأتي علَى الإنسانِ.[۲]

۱۸۲۹۹ . عنه‌ﷺ : زَلّةُ اللِّسـانِ أشَدُّ هَلاكٍ.[۳]

۱۸۳۰۰ . عنه‌ﷺ : إحفَظْ رأسَكَ مِن عَثرَةِ لِسـانِكَ، وازمُمْهُ بالنَّهيِ والحَزمِ والتُّقىٰ والعَقلِ.[۴]

۱۸۳۰۱ . عنه‌ﷺ : المَرءُ يَعثُرُ برِجلِهِ فيَبرىٰ، ويَعثُرُ بلِسانِهِ فيُقطَعُ رأسُهُ.[۵]

۱۸۳۰۲ . عنه‌ﷺ ـ في الدُّعـاءِ ـ : اللّـهُمَّ اغـفِرْ لي رَمَـزاتِ الألحـاظِ، وسَـقَطاتِ الألفـاظِ، وشَهَواتِ الجَنانِ، وهَفَواتِ اللِّسانِ.[۶]

۳۵۱۰
فِتنَةُ اللِّسانِ

۱۸۳۰۳ . رسولُ اللهِﷺ : فِتنَةُ اللِّسـانِ أشَدُّ مِن ضَربِ السَّيفِ.[۷]

۱۸۳۰۴ . الإمامُ عليٌّﷺ : ضَربُ اللِّسانِ أشَـدُّ مِـن ضَربِ السِّنانِ.[۸]

---

۱ . غرر الحكم : ۵۴۷۹ . ۲ . غرر الحكم : ۵۴۷۸ .
۳ . غرر الحكم : ۵۵۰۶ . ۴ . غرر الحكم : ۲۳۶۹ .
۵ . بحار الأنوار : ۶۳/۲۹۳/۷۱ .
۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۷۸ . ۷ . بحار الأنوار : ۴۲/۲۸۶/۷۱ .
۸ . بحار الأنوار : ۴۲/۲۸۶/۷۱ .

۱۸۲۹۷ . **امام علی**ﷺ: لغزش زبان، بدتر از زخم سرنیزه است.

۱۸۲۹۸ . **امام علی**ﷺ: لغزش زبان، انسان را نابود می‌کند.

۱۸۲۹۹ . **امام علی**ﷺ: لغزش زبان، سخت‌ترین هلاکت است.

۱۸۳۰۰ . **امام علی**ﷺ: سر خود را از [پیامد] لغزش زبانت نگه‌دار و با خردمندی و استوار اندیشی و پرهیزگاری و عقل، آن را مهار کن.

۱۸۳۰۱ . **امام علی**ﷺ: انسان پایش می‌لغزد و خوب می‌شود و زبانش می‌لغزد و سرش بریده می‌شود.

۱۸۳۰۲ . **امام علی**ﷺ ـ در دعا ـ گفت: بار خدایا! اشارات چشم وابرو و بیهوده گویی‌ها و خواهش‌های دل ولغزش‌های زبانِ مرا بر من ببخشای.

۳۵۱۰
گزش زبان

۱۸۳۰۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: گزش زبان، سخت‌تراز ضربت شمشیر است.

۱۸۳۰۴ . **امام علی**ﷺ: ضربت زبان، دردناکتر از ضربت سرنیزه است.

۱۸۳۰۵ . عنه ﷺ : اِملِكْ حَمِيَّةَ أنفِكَ، وسَورَةَ حَدِّكَ، وسَطوَةَ يَدِكَ، وغَربَ لِسانِكَ .[۱]

۱۸۳۰۶ . عنه ﷺ : حَدُّ اللِّسانِ أمضىٰ مِن حَدِّ السِّنانِ .[۲]

۱۸۳۰۷ . عنه ﷺ : حَدُّ السِّنانِ يَقطَعُ الأوصالَ، وحَدُّ اللِّسانِ يَقطَعُ الآجالَ .[۳]

۱۸۳۰۸ . عنه ﷺ : طَعنُ اللِّسانِ أمَضُّ مِن طَعنِ السِّنانِ .[۴]

(انظر) اللِّسان : باب ۳۵۱۲ .
الإسلام : باب ۱۸۵۳ .

۱۸۳۰۵ . **امام علی ﷺ**: بر بادِ بینی و تندیِ خشم و ضربت دست و تیزی زبانت، مسلّط باش.

۱۸۳۰۶ . **امام علی ﷺ**: تیزی زبان، برنده‌تر از تیزی سرنیزه است.

۱۸۳۰۷ . **امام علی ﷺ**: تیزی سرنیزه، بندها [ی بدن] را از هم می‌گسلد و تیزی زبان، رشتهٔ اجلها را.

۱۸۳۰۸ . **امام علی ﷺ**: ضربت زبان، دردناک‌تر از ضربت سرنیزه است.

۳۵۱۱
خَطَرُ اللِّسانِ

خطر زبان

۱۸۳۰۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: بَلاءُ الإنسانِ مِن اللِّسانِ .[۵]

۱۸۳۱۰ . عنه ﷺ : البَلاءُ مُوَكَّلٌ بالمَنطِقِ .[۶]

۱۸۳۱۱ . عنه ﷺ : أمسِكْ لِسانَكَ؛ فإنَّها صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بها علىٰ نَفسِكَ .[۷]

۱۸۳۱۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : رُبَّ لِسانٍ أتىٰ علىٰ إنسانٍ .[۸]

۱۸۳۰۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: گرفتاری انسان از زبان است.

۱۸۳۱۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: بلا وکیل گفتار است.

۱۸۳۱۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: زبانت را نگه دار؛ زیرا نگهداشتن زبان صدقه‌ای است که برای خودت می‌دهی.

۱۸۳۱۲ . **امام علی ﷺ**: چه بسیار زبانهایی که به عمر انسانی پایان داده است.

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۵۳ . ۲ . غرر الحكم : ۴۸۹۸ .
۳ . غرر الحكم : ۴۸۹۷ . ۴ . غرر الحكم : ۶۰۱۱ .
۵ . بحار الأنوار : ۴۲/۲۸۶/۷۱ .
۶ . بحار الأنوار : ۴۲/۲۸۶/۷۱ .
۷ . الكافي : ۷/۱۱۴/۲ . ۸ . غرر الحكم : ۵۳۰۹ .

۱۸۳۱۳ . عنه ﷺ : كَم مِن دَمٍ سَفَكَهُ فَمٌ![1]

۱۸۳۱۴ . عنه ﷺ : كَم مِن إنسانٍ أهلَكَهُ لِسانٌ![2]

۱۸۳۱۵ . عنه ﷺ : رُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَت نِعمَةً، فَاخزُنْ لِسانَكَ كَما تَخزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ .[3]

۱۸۳۱۳ . امام علی ﷺ: ای بسا خونی که دهانی آن را ریخته است.

۱۸۳۱۴ . امام علی ﷺ: بسی انسان که زبان به نابودیش افکنده است.

۱۸۳۱۵ . امام علی ﷺ: بسا سخنی که نعمتی را از کف برده است، پس همان گونه که زر و سیم خود را محافظت می‌کنی، زبانت را نیز محافظت کن.

۳۵۱۲
التَّحذيرُ مِن مَزالقِ اللِّسانِ

۳۵۱۲
پرهیز از لغزشگاه‌های زبان

۱۸۳۱۶ . **الترغيب والترهيب** عن مُعاذ بنِ جبلٍ: كنتُ مع النبيِّ ﷺ في سَفَرٍ ... فقلتُ: يا رسولَ الله، أخبِرني بعَمَلٍ يُدخِلُني الجنَّةَ، ويُباعِدُني عنِ النّارِ. قالَ: لقَد سألتَ عَن عَظيمٍ [ثمَّ أخبَرَهُ ﷺ عمّا سأل عنهُ] ... ثمَّ قالَ: ألا أُخبِرُكَ بِمِلاكِ ذٰلكَ كُلِّهِ؟ قلتُ: بلىٰ يا رسولَ اللهِ، قالَ: كُفَّ عَلَيكَ هٰذا، وأشارَ إلىٰ لِسانِهِ.

قلتُ: يا نَبيَّ اللهِ، وإنّا لَمُؤاخَذونَ بِما نَتكَلَّمُ بِهِ؟ قالَ: ثَكَلَتكَ أُمُّكَ! وهَل يَكُبُّ النّاسَ في النّارِ علىٰ وُجوهِهِم ـ أو قالَ: علىٰ مَناخِرِهِم ـ إلاّ حَصائدُ ألسِنَتِهِم؟![4]

۱۸۳۱۶ . **الترغيب والترهيب** ـ به نقل از معاذ بن جبل ـ: در سفری با پیامبر از حضرتش دربارهٔ آنچه که به بهشت می‌برد و از آتش دور می‌گرداند، سؤال کردم. حضرت فرمود: سؤال بزرگی کردی. سپس پاسخ سؤال را داد و فرمود: آیا بنیاد همهٔ این‌ها را به تو خبر ندهم؟ عرض کردم: چرا، ای رسول خدا! پیامبر ﷺ به زبان خود اشاره کرد و فرمود: این را نگهدار. عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا ما دربارهٔ آنچه می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم؟ حضرت فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، مگر مردم را چیزی جز دِرَویده‌های زبانشان به رو ـ یا فرمود: به بینی ـ در آتش می‌افکند؟

۱۸۳۱۷ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : اِعلَمْ أنَّ اللِّسانَ كَلبٌ

۱۸۳۱۷ . **امام علی** ﷺ: بدان که زبان سگ گیرنده‌ای

---

۱ . غرر الحكم : ۶۹۲۸ . ۲ . غرر الحكم : ۶۹۲۹ .
۳ . بحار الأنوار : ۴۳/۲۸۷/۷۱ .
۴ . الترغيب والترهيب : ۲۳/۵۲۸/۳ .

عَقورٌ، إن خَلَّيتَهُ عَقَرَ.[۱]

۱۸۳۱۸. عنه ﷺ: اللِّسانُ سَبُعٌ، إن خُلِّيَ عَنهُ عَقَرَ.[۲]

۱۸۳۱۹. عنه ﷺ: إحذَروا اللِّسانَ؛ فإنَّهُ سَهمٌ يُخطِئُ.[۳]

۱۸۳۲۰. الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: إنَّ لِسانَ ابنِ آدمَ يُشرِفُ كُلَّ يَومٍ علىٰ جَوارِحِهِ فيقولُ: كيفَ أصبَحتُم؟ فيقولونَ: بخَيرٍ إن تَرَكتَنا! ويُقولونَ: اللّهَ اللّهَ فينا! ويُناشِدونَهُ ويَقولونَ: إنّما نُثابُ بكَ ونُعاقَبُ بكَ.[۴]

۱۸۳۲۱. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إذا أرادَ اللهُ بعَبدٍ خِزياً أجرىٰ فَضيحَتَهُ علىٰ لِسانِهِ.[۵]

(انظر) اللّسان: باب ۳۵۰۵.

۳۵۱۳
حَبسُ اللِّسانِ

۱۸۳۲۲. رسولُ اللهِ ﷺ: لا يَعرِفُ عَبدٌ حَقيقَةَ الإيمانِ حتّىٰ يَخزُنَ مِن لِسانِهِ.[۶]

۱۸۳۲۳. الإمامُ عليٌّ ﷺ: صَلاحُ الإنسانِ في حَبسِ اللِّسانِ.[۷]

---

۱. بحار الأنوار: ۴۳/۲۸۷/۷۱.
۲. نهج البلاغة: الحكمة ۶۰. ۳. غرر الحكم: ۲۵۷۸.
۴. بحار الأنوار: ۱۴/۲۷۸/۷۱.
۵. بحار الأنوار: ۱۰۱/۲۲۸/۷۸.
۶. بحار الأنوار: ۷۱/۲۹۸/۷۱.
۷. غرر الحكم: ۵۸۰۹.

است که اگر رهایش کنی، گاز می‌گیرد.

۱۸۳۱۸. **امام علی** ﷺ: زبان درنده‌ای است که اگر رها شود، گاز می‌گیرد.

۱۸۳۱۹. **امام علی** ﷺ: از زبان برحذر باشید؛ زیرا زبان تیری است که خطا می‌رود.

۱۸۳۲۰. **امام زین العابدین** ﷺ: زبان آدمیزاد، هر روز به اعضای او نزدیک می‌شود و می‌گوید: چگونه‌اید؟ آنها می‌گویند: اگر تو ما را به خود واگذاری، خوب هستیم. و می‌گویند: از خدا بترس و کاری به ما نداشته باش! و او را سوگند می‌دهند و می‌گویند: ما فقط به واسطهٔ تو پاداش می‌یابیم و به واسطهٔ تو کیفر می‌بینیم.

۱۸۳۲۱. **امام صادق** ﷺ: هرگاه خداوند رسوایی بنده‌ای را بخواهد، از طریق زبانش او را رسوا می‌کند.

۳۵۱۳
حبس کردن زبان

۱۸۳۲۲. **پیامبر خدا** ﷺ: هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را نشناسد، تا آن گاه که زبانش را در کام کشد

۱۸۳۲۳. **امام علی** ﷺ: سامان انسان، در حبس کردن زبان است.

۱۸۳۲۳ . عنه‌ﷺ : ما مِن شيءٍ أحَقَّ بطُولِ السِّجنِ مِن اللِّسانِ.[۱]

۱۸۳۲۴ . امام علی‌ﷺ: هیچ چیز به اندازهٔ زبان، سزاوار زندان طولانی مدت نیست.

۱۸۳۲۵ . عنه‌ﷺ : إحبِسْ لِسانَكَ قَبلَ أن يُطيلَ حَبسَكَ ويُردي نَفسَكَ، فلا شيءَ أولىٰ بطُولِ سِجنٍ مِن لِسانٍ يَعدِلُ عَنِ الصَّوابِ ويَتَسَرَّعُ إلَى الجَوابِ.[۲]

۱۸۳۲۵ . امام علی‌ﷺ: پیش از آن که زبانت تو را به زندان طولانی و هلاکت در افکند، او را زندانی کن؛ زیرا هیچ چیز به اندازهٔ زبانی که از جادهٔ صواب منحرف می‌شود و به جواب دادن می‌شتابد، سزاوار زندان دراز مدّت نیست.

۱۸۳۲۶ . عنه‌ﷺ: مَن سَجَنَ لِسانَهُ أمِنَ مِن نَدَمِهِ.[۳]

۱۸۳۲۶ . امام علی‌ﷺ: هر که زبانش را زندانی کند، از پشیمانی ایمن ماند.

۱۸۳۲۷ . عنه‌ﷺ : لِيَخزُنِ الرَّجُلُ لِسانَهُ؛ فإنَّ هٰذا اللِّسانَ جَموحٌ بصاحِبِهِ. واللهِ، ما أرىٰ عَبداً يَتَّقي تَقوىٰ تَنفَعُهُ حَتّىٰ يَخزُنَ لِسانَهُ.[۴]

۱۸۳۲۷ . امام علی‌ﷺ: آدمی، باید زبانش را نگه دارد؛ زیرا این زبان در برابر صاحبش سرکش است. به خدا سوگند، هیچ بنده‌ای را نمی‌بینم که تقوایش او را سود دهد، مگر آن گاه که زبانش را در کام کشد.

۱۸۳۲۸ . عنه‌ﷺ : اخزُنْ لِسانَكَ وعُدَّ كَلامَكَ؛ يَقِلُّ كَلامُكَ إلّا بخَيرٍ.[۵]

۱۸۳۲۸ . امام علی‌ﷺ: زبانت را نگه دار و گفتارت را بشمار، تا سخنانت جز در خیر و خوبی کاستی گیرد.

۳۵۱۴
آفاتُ اللِّسانِ

۱۸۳۲۹ . رسولُ اللهِﷺ : أكثَرُ خَطايا ابنِ آدمَ في لِسانِهِ.[۶]

۱۸۳۲۹ . پیامبر خداﷺ: بیشترین خطاهای گناهان آدمیزاد، در زبان اوست.

۱۸۳۳۰ . عنه‌ﷺ : إنَّ أعظَمَ النّاسِ خَطايا يَومَ

۳۵۱۴
آفت‌های زبان

۱۸۳۳۰ . پیامبر خداﷺ: گنهکارترین مردم در روز

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۱/۲۷۷/۷۱ .
۲ . غرر الحكم : ۲۴۳۷ . ۳ . غرر الحكم : ۸۲۸۰ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۷۶ .
۵ . بحار الأنوار : ۲۷/۲۸۱/۷۱ .
۶ . المعجم الكبير : ۱۰۴۴۶/۱۹۷/۱۰ .

القِيامَةِ أكثَرُهُم خَوضاً في الباطِلِ.[1]

قیامت، کسی است که بیشتر از همه در باطل (هرزه گویی) فرو رود.

۱۸۳۳۱ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : للكلامِ آفاتٌ.[2]

۱۸۳۳۱ . امام علی علیه السلام: سخن را، آفت‌هاست.

(انظر) عنوان ۵۳ «البهتان» ، ۳۸۱ «التحبير» ، ۲۱۶ «السبّ» ، ۴۰۷ «الفُحش» ، ۴۷۳ «اللعن» ، ۳۹۸ «الفِناء» ، ۴۰۰ «الغِيبة» ، ۲۲۶ «السخرية» ، ۲۲۸ «السرّ» ، ۲۶۹ «الشِّعر» ، ۴۵۶ «الكذب» ، ۴۸۳ «المدح» ، ۴۸۸ «المزاح» ، ۴۸۷ «المِراء» ، ۵۲۳ «النميمة» ، ۱۴۴ «الخصومة» ، ۱۲۶ «الحَلف» . الكلام : باب ۳۴۵۸ ، ۳۴۵۹ ، البلاغة : باب ۳۹۳ ، التوبة : باب ۴۷۶ ، السؤال (طلب العلم) : باب ۱۷۰۲ ، النفاق : باب ۳۸۷۸ .

كنز العمّال : ۸۳۶/۳ ـ ۸۸۹ «في الأخلاق المذمومة المختصّة باللّسان».

۳۵۱۵
عَذابُ اللِّسانِ

۳۵۱۵
عذاب زبان

۱۸۳۳۲ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : يُعَذِّبُ اللهُ اللِّسانَ بعَذابٍ لا يُعَذِّبُ بِهِ شَيئاً مِن الجَوارِحِ ، فيقولُ : أي رَبِّ، عَذَّبتَني بعَذابٍ لَم تُعَذِّبْ بِهِ شيئاً ! فيُقالُ لَهُ : خَرَجَت مِنكَ كَلِمَةٌ فبَلَغَت مَشارِقَ الأرضِ ومَغارِبَها ، فسُفِكَ بها الدَّمُ الحَرامُ ، وانتُهِبَ بها المالُ الحَرامُ ، وانتُهِكَ بِها الفَرجُ الحَرامُ.[3]

۱۸۳۳۲ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: خداوند، زبان را عذابی دهد که هیچ یک از اعضای دیگر را چنان عذابی ندهد. پس، زبان گوید: ای پروردگار! مرا عذابی دادی که هیچ چیز را چنان عذابی ندادی! در پاسخ او گفته شود: سخنی از تو بیرون آمد و به شرق و غرب زمین رسید و به واسطهٔ آن خونی بناحق ریخته شد و مالی به غارت رفت و ناموسی هتک شد.

۱۸۳۳۳ . عنه صلى الله عليه وآله : إنّ الكافِرَ لَيَجُرُّ لِسانَهُ يَومَ القِيامَةِ

۱۸۳۳۳ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: در روز قیامت، کافر زبان

---

۱ . الصمت وحفظ اللسان لابن أبي الدنيا : ۶۷۴/۲۹۶ .
۲ . غرر الحكم : ۷۳۱۹ . ۳ . الكافي : ۱۶/۱۱۵/۲ .

۲۷۰ ـــــــ

اللَّعْن

لعنت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۲/۲۰۲ باب ۱۰۶ «من يستحقّ اللعن».

بحار الأنوار :۷۲/۲۰۸ باب ۱۰۷ «لعن مَن لا يستحقّ اللعن».

وسائل الشيعة :۸/۶۱۳ باب ۱۶۰ «تحريم لعن غير المستحقّ».

وسائل الشيعة :۱۵/۵۸۶ «كتاب اللُّعان».

كنز العمّال :۳/۶۱۴، ۸۷۷.

كنز العمّال :۱۵/۲۲۰ «كتاب اللُّعان».

انظر:

عنوان ۲۱۶ «السبّ»، ۴۰۷ «الفُحش».

الرشوة: باب ۱۵۱۳، القرآن: باب ۳۲۵۶.

۳۵۱۷
اللَّعنُ

۱۸۳۳۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : لَعنُ المؤمنِ كقَتلِهِ .[۱]

۱۸۳۴۰ . عنه ﷺ : إنّي لَم أُبعَثْ لَعّاناً ، وإنّما بُعِثتُ رَحمَةً .[۲]

۱۸۳۴۱ . عنه ﷺ : لا يَنبَغي للمؤمنِ أن يكونَ لَعّاناً .[۳]

۱۸۳۴۲ . عنه ﷺ : لا يكونُ المؤمنُ لَعّاناً .[۴]

۱۸۳۴۳ . عنه ﷺ : لا يَنبَغي لصِدّيقٍ أن يكونَ لَعّاناً .[۵]

۱۸۳۴۴ . عنه ﷺ : لا يكونُ اللَّعّانونَ شُفَعاءَ ولا شُهَداءَ يومَ القِيامَةِ .[۶]

۱۸۳۴۵ . عنه ﷺ : إنِ استَطَعتَ ألّا تَلعَنَ شَيئاً فافعَلْ .[۷]

۱۸۳۴۶ . عنه ﷺ ـ لِرجُلٍ لَعَنَ ناقَتَهُ وهُو يَسيرُ مَعَها ـ : أخِّرْها عَنّا ؛ فَقَدِ استُجيبَ لَكَ ![۸]

---

۱ . كنز العمّال : ۸۱۸۲ و ۸۱۸۳ .
۲ . كنز العمّال : ۸۱۷۶ .
۳ . كنز العمّال : ۸۱۸۵ .
۴ . كنز العمّال : ۸۱۷۸ .
۵ . كنز العمّال : ۸۱۸۰ .
۶ . كنز العمّال : ۸۱۷۹ .
۷ . كنز العمّال : ۸۱۹۲ .
۸ . كنز العمّال : ۸۱۹۵ .

۳۵۱۷
لعنت

۱۸۳۳۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: لعنت کردن مؤمن، مانند کشتن اوست.

۱۸۳۴۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: من لعنتگر مبعوث نشدم، بلکه برای رحمت مبعوث شده‌ام.

۱۸۳۴۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: برای مؤمن شایسته نیست که لعنتگر باشد.

۱۸۳۴۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: مؤمن لعنتگر نیست.

۱۸۳۴۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: برای صدّیق شایسته نیست که لعنتگر باشد.

۱۸۳۴۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: لعنتگران در روز قیامت نه شفاعت کننده‌اند نه گواهی دهنده.

۱۸۳۴۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: اگر می‌توانی چیزی را لعنت نکنی، نکن.

۱۸۳۴۶ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ به مردی که بر ماده‌شترش سوار بود و او را لعنت کرد ـ فرمود: او را از ما دور کن؛ زیرا نفرینت مستجاب شد!

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۳۴۷ . عنه ﷺ: مَن هٰذا اللّاعِنُ بَعيرَهُ؟ إنزِلْ عَنهُ فَلا تَصحَبْنا بِمَلعونٍ، لا تَدْعوا عَلىٰ أنفُسِكُم، ولا تَدْعوا عَلىٰ أولادِكُم، ولا تَدْعوا علىٰ أموالِكُم.[۱]

۱۸۳۴۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: این که بود که شترش را لعنت کرد؟ از آن پیاده شو و حیوان لعنت شده را با ما نیاور. نه خود را نفرین کنید، نه فرزندانتان را و نه اموالتان را.

۱۸۳۴۸ . عنه ﷺ ـ لمّا لَعَنَتِ امرَأةٌ ناقَةً لَها ـ: خُذوا مَتاعَكُم عَنها، فأرسِلوها فإنّها مَلعونَةٌ.[۲]

۱۸۳۴۸ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به زنی که ناقهٔ خود را لعنت کرد ـ فرمود: بارتان را از پشت آن ناقه بردارید و رهایش کنید برود؛ زیرا که او لعنت شده است.

۱۸۳۴۹ . عنه ﷺ: إذا خَرَجَتِ اللَّعنَةُ مِن فِي صاحِبِها نَظَرَت؛ فإنْ وَجَدَت مَسلَكاً في الذي وُجِّهَت إلَيهِ، وإلّا عادَت إلىٰ الَّذي خَرَجَت مِنهُ.[۳]

۱۸۳۴۹ . **پیامبر خدا** ﷺ: هرگاه لعنت از دهان لعنتگر خارج شود، نگاه می‌کند، اگر راهی به سوی آن چیزی که متوجّه آن شده است یافت، به طرفش می‌رود وگرنه به طرف کسی که از دهانش [لعنت] خارج شده است برمی‌گردد.

۱۸۳۵۰ . عنه ﷺ ـ لَمّا قالَ لَهُ جُرموزُ الهُجَيميُّ: أوصِني ـ: أوصِيكَ أن لا تكونَ لَعّاناً.[۴]

۱۸۳۵۰ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به جرموز هجیمی که عرض کرد: مرا سفارشی فرما ـ فرمود: به تو سفارش می‌کنم که لعنتگر نباشی.

۱۸۳۵۱ . عنه ﷺ: لا تَلعَنوا بِلَعنَةِ اللهِ، ولا بِغَضَبِ اللهِ، ولا بالنّارِ.[۵]

۱۸۳۵۱ . **پیامبر خدا** ﷺ: نه به لعنت خدا [کسی را] نفرین کنید، نه به غضب خدا و نه به آتش.

۱۸۳۵۲ . المحجّة البيضاء: رُوِيَ أنّ نُعَيمانَ الأنصاريَّ كانَ يُؤتىٰ بِهِ رسولَ اللهِ ﷺ في كُلِّ قَليلٍ فيَحُدُّهُ في مَعصيَةٍ يَرتَكِبُها، إلىٰ أن أُتِيَ بِهِ يَوماً فحَدَّهُ، فلَعَنَهُ رجُلٌ وقالَ: ما أكثَرَ ما يُؤتىٰ بِهِ رسولَ اللهِ! فقالَ ﷺ: لا تَلعَنْهُ؛ فإنَّهُ يُحِبُّ اللهَ ورسولَهُ.[۶]

۱۸۳۵۲ . **المحجّة البيضاء**: روایت شده است که نُعَیمان انصاری را زود به زود نزد رسول خدا ﷺ می‌آوردند و آن حضرت او را به‌خاطر گناهی که مرتکب شده بود مجازات می‌کرد تا آن که روزی او را آوردند و پیامبر حدّش زد. مردی او را لعنت کرد و گفت: چقدر او را نزد رسول خدا می‌آورند؟! رسول خدا فرمود: لعنتش مکن؛ زیرا او خدا و رسولش را دوست دارد.

---

۱. کنز العمّال: ۸۱۷۲.
۲. کنز العمّال: ۸۱۹۶.
۳. کنز العمّال: ۸۱۶۹.
۴. کنز العمّال: ۹۰۰۹.
۵. کنز العمّال: ۸۱۸۷.
۶. المحجّة البيضاء: ۷۰/۸.

۱۸۳۵۳ . الإمامُ الباقرُ عليه السلام : إنّ اللَّعنَةَ إذا خَرَجَت مِن صاحِبِها تَرَدَّدَت بَينَهُ وبَينَ الّذي يُلعَنُ، فإن وَجَدَتْ مَساغاً وإلّا عادَت إلىٰ صاحِبِها وكانَ أحَقَّ بها. فاحذَروا أن تَلعَنوا مؤمناً فيَحِلَّ بِكُم.[1]

(انظر) الحدود : باب ۷۵۲.

۱۸۳۵۳ . امام باقر عليه السلام: چون لعنت از دهان لعنتگر بيرون آيد ميان او و كسى كه لعنت شده است، مردد مى‌ماند؛ اگر راه و مجوّزى [براى رفتن به سوى لعنت شده] نيافت به سوى لعنت كننده برمى‌گردد كه او به آن سزاوارتر است. پس، از لعنت كردن مؤمن بپرهيزيد، كه به خودتان برمى‌گردد.

۳۵۱۸
المَلعونونَ

الكتاب:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً أُولٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾.[2]

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾.[3]

﴿إِنَّ اللهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً﴾.[4]

(انظر) النساء: ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۹۴، المائدة: ۶۰، ۷۸، البقرة: ۸۸، ۱۵۹، ۱۶۱، التوبة: ۶۸، محمّد: ۲۳، الفتح: ۶، النور: ۷، الأعراف: ۴۴، الحجر: ۳۵، ص: ۷۸.

الحديث:

۱۸۳۵۴ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: لَعَنَ اللهُ مَن كَمَّهَ الأعمىٰ عَنِ

۳۵۱۸
لعنت شدگان

قرآن:

«كيست ستمكارتر از كسى كه به خدا دروغ مى‌بندد؟ اينان به پروردگارشان عرضه خواهند شد و گواهان خواهند گفت كه اينان كسانى هستند كه به پروردگارشان دروغ مى‌بستند. هان! لعنت خدا بر ستمكاران باد».

«به سبب پيمان شكنى‌شان، آنها را لعنت كرديم و دل‌هايشان را سخت گردانيديم».

«همانا خدا، كافران را لعنت كرده و براى آنان آتشى سوزان آماده ساخته است».

حديث:

۱۸۳۵۴ . پيامبر خدا صلى الله عليه وآله: لعنت خدا بر كسى كه نابينا را از راه منحرف كند.

---

۱ . بحار الأنوار : ۱/۲۰۸/۷۲ .
۲ . هود: ۱۸ . ۳ . المائدة: ۱۳ .
۴ . الأحزاب: ۶۴ .

السَّبيلِ.[۱]

۱۸۳۵۵ . عنه ﷺ : لَعَنَ اللهُ مَن عَمِلَ عَمَلَ قَومِ لُوطٍ.[۲]

۱۸۳۵۶ . عنه ﷺ : لَعَنَ اللهُ مَن ذَبَحَ لغَيرِ اللهِ.[۳]

۱۸۳۵۷ . عنه ﷺ: لَعَنَ اللهُ مَنِ ادَّعىٰ إلىٰ غَيرِ أبيهِ.[۴]

۱۸۳۵۸ . عنه ﷺ : لَعَنَ اللهُ الرّاشي، والمُرتَشي، والماشي بَينَهُما.[۵]

۱۸۳۵۹ . عنه ﷺ : إنّ الأحبارَ مِن اليَهودِ والرُّهبانَ مِن النَّصارىٰ لَمّا تَرَكوا الأمرَ بالمَعروفِ والنَّهيَ عَنِ المُنكَرِ لَعَنَهُمُ اللهُ علىٰ لِسانِ أنبيائِهِم، ثُمَّ عُمُّوا بالبَلاءِ.[۶]

۱۸۳۶۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : ثلاثةٌ لَعَنَهُمُ اللهُ تعالىٰ : رجُلٌ رَغِبَ عَن والِدَيهِ، ورجُلٌ سعىٰ بَينَ رجُلٍ وامرأةٍ يُفَرِّقُ بَينَهُما ثُمَّ يَخلُفُ علَيها مِن بَعدِهِ، ورجُلٌ سعىٰ بَينَ المؤمنينَ بالأحاديثِ لِيَتَباغَضُوا ويَتَحاسَدُوا.[۷]

۱۸۳۶۱ . عنه ﷺ : سَبعَةٌ لَعَنتُهُم وكُلُّ نَبيٍّ مُجابٍ:

۱۸۳۵۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: لعنت خدا بر کسی که عمل قوم لوط را انجام دهد.

۱۸۳۵۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا ذبح کند.

۱۸۳۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: لعنت خدا بر کسی که خود را به غیر پدرش نسبت دهد.

۱۸۳۵۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: لعنت خدا بر رشوه‌دهنده و رشوه ستان و واسطهٔ میان آن دو.

۱۸۳۵۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: هنگامی که عالمان یهودی و راهبان مسیحی امر به معروف و نهی از منکر را فرو گذاشتند، خداوند به زبان پیامبرانشان همهٔ آنان را لعنت کرد و آن‌گاه بلا همهٔ آنها را فرا گرفت.

۱۸۳۶۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: سه نفرند، که خدا آنها را لعنت کرده است: کسی که به پدر و مادر خود بی‌اعتنایی کند. کسی که میان مرد و زنی سعایت کند، تا میان آنها جدایی افکند و سپس خودش با زن او ازدواج کند و کسی که میان مؤمنان سخن‌چینی کند، تا آنان نسبت به یکدیگر دشمنی و حسادت ورزند.

۱۸۳۶۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: هفت نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای آنها را لعنت کرده‌ایم: کسی که به کتاب خدا بیفزاید. کسی که تقدیر خدا را تکذیب کند. کسی که حرام خدا را حلال شمارد. کسی که

---

۱ . مسند ابن حنبل : ۲۸۱۷/۶۶۲/۱ .
۲ . مسند ابن حنبل : ۲۸۱۷/۶۶۲/۱ .
۳ . مسند ابن حنبل : ۲۸۱۷/۶۶۲/۱ .
۴ . مسند ابن حنبل : ۱۷۶۷۹/۲۰۶/۶ .
۵ . بحار الأنوار : ۱۱/۲۷۴/۱۰۴ .
۶ . الترغيب والترهيب : ۲۲/۲۳۱/۳ .
۷ . كنز العمّال : ۴۳۹۳۰ .

الزّائدُ في كِتابِ اللهِ، والمُكذِّبُ بقَدَرِ اللهِ، والمُستَحِلُّ حُرمَةَ اللهِ، والمُستَحِلُّ مِن عِترَتي ما حَرَّمَ اللهُ، والتّارِكُ لِسُنَّتي، والمُستَأثِرُ بالفَيءِ، والمُتَجبِّرُ بِسُلطانِهِ لِيُعِزَّ مَن أذَلَّ اللهُ ويُذِلَّ مَن أعَزَّ اللهُ.[۱]

دربارهٔ عترت‌من آنچه را خدا حرام و محترم شمرده است حلال شمارد. کسی که سنّت مرا فرو گذارد. کسی که فیئ را به انحصار خود درآورد و کسی که در حکومت و قدرت خود گردنکشی کند، تا کسی راکه خدا ذلیلش کرده عزیز گرداند و کسی راکه خدا عزّتش بخشیده خوار سازد.

۱۸۳۶۲ . **كنز العمّال:** قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مَن أحدَثَ حَدَثاً أو آوىٰ مُحدِثاً فعَلَيهِ لَعنَةُ اللهِ والمَلائكَةِ والنّاسِ أجمَعينَ. قيلَ: يا رسولَ اللهِ، ما الحَدَثُ؟ قالَ: مَن جَلَدَ بغَيرِ حَدٍّ أو قَتَلَ بغَيرِ حَقٍّ.[۲]

۱۸۳۶۲ . **کنز العمّال:** پیامبر خدا ﷺ فرمود: هر کس حادثه‌ای بیافریند یا حادثه آفرینی را پناه دهد، لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همه، بر او باد. عرض شد: ای رسول خدا! مقصود از حادثه چیست؟ فرمود: کسی که بی‌آن که پای حدّی در میان باشد تازیانه بزند، یا کسی را به ناحق بکُشَد.

۱۸۳۶۳ . **عنه** ﷺ: ثلاثٌ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَن فَعَلَهُنَّ، المُتَغوِّطُ في ظِلِّ النُّزّالِ، والمانِعُ الماءَ المُنتابَ، والسّادُّ الطَّريقَ المَسلوكَ.[۳]

۱۸۳۶۳ . **پیامبر خدا** ﷺ: سه چیز است که هر کس آنها را انجام دهد، ملعون است ملعون: کسی که در سایه گاه‌ها که مردم می‌نشینند مدفوع کند. کسی که جلوی نوبت آب [دیگران] را بگیرد و کسی که راه عبور و مرور مردم را ببندد.

۱۸۳۶۴ . **عنه** ﷺ: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن عَبَدَ الدِّينارَ والدِّرهَمَ.[۴]

۱۸۳۶۴ . **پیامبر خدا** ﷺ: ملعون است ملعون، کسی که بندهٔ درهم و دینار باشد.

۱۸۳۶۵ . **عنه** ﷺ: لُعِنَ عَبدُ الدِّينارِ، لُعِنَ عَبدُ الدِّرهَمِ.[۵]

۱۸۳۶۵ . **پیامبر خدا** ﷺ: بندهٔ دینار لعنت شده است، بندهٔ درهم لعنت شده‌است.

۱۸۳۶۶ . **سنن أبي داوود:** لَعَنَ رسولُ اللهِ ﷺ الرَّجُلَ يَلبَسُ لِبسَةَ المَرأةِ.[۶]

۱۸۳۶۶ . **سنن أبی داوود:** پیامبر خدا ﷺ، مردی را که پوشش زنانه بپوشد، لعنت فرمود.

---

۱. كنز العمّال: ۴۴۰۳۸. ۲. كنز العمّال: ۴۴۳۳۶.
۳. بحار الأنوار: ۱۰/۲۵۵/۱۰۴.
۴. الخصال: ۱۳۲/۱۲۹. ۵. سنن الترمذي: ۲۳۷۵/۵۸۷/۴.
۶. سنن أبي داوود: ۴۰۹۸/۶۰/۴.

۱۸۳۶۷ . **سنن أبي داوود**: لَعَنَ رسولُ اللهِ ﷺ الرَّجُلَةَ مِن النِّساءِ.[۱]

۱۸۳۶۸ . **سنن ابن ماجة**: لَعَنَ رسولُ اللهِ ﷺ مَن فَرَّقَ بَينَ الوالِدَةِ وولَدِها.[۲]

۱۸۳۶۹ . **سنن أبي داوود**: لَعَنَ رسولُ اللهِ ﷺ مَن قَطَعَ السِّدْرَ.[۳]

۱۸۳۷۰ . **الإمامُ عليٌّ**ؑ: لَعَنَ رسولُ اللهِ ﷺ عَشرَةً: آكِلَ الرِّبا، ومُوكِلَهُ، وشاهِدَيهِ، وكاتِبَهُ، والواشِمَةَ، والمُستَوشِمَةَ لِلحُسنِ، ومانِعَ الصَّدقَةِ، والمُحَلِّلَ، والمُحَلَّلَ لَهُ، وكانَ يَنهىٰ عَنِ النَّوحِ ولَم يَقُلْ: لَعَنَ.[۴]

۱۸۳۷۱ . **عنه** ؑ: لَعَنَ رسولُ اللهِ المُحَلِّلَ والمُحَلَّلَ لَهُ.[۵]

۱۸۳۷۲ . **عنه** ؑ: لَعَنَ اللهُ الآمِرينَ بِالمَعروفِ التّارِكينَ لَهُ، والنّاهِينَ عَنِ المُنكَرِ العامِلينَ بِهِ.[۶]

۱۸۳۷۳ . **الإمامُ الباقرُ**ؑ **عن رسول الله** ﷺ: لَعَنَ اللهُ المُحَلِّلَ والمُحَلَّلَ لَهُ، ومَن يُوالي غَيرَ

۱۸۳۶۷ . **سنن أبی داوود**: پیامبر خدا ﷺ، زنان مردنما (مرد صفت) را لعنت کرد.

۱۸۳۶۸ . **سنن ابن ماجه**: پیامبر خدا ﷺ، کسی را که میان مادر و فرزندش جدایی افکند، لعنت نمود.

۱۸۳۶۹ . **سنن أبی داوود**: پیامبر خدا ﷺ، کسی را که درخت سدر را قطع کند، لعنت کرد.

۱۸۳۷۰ . **امام علی**ؑ: رسول خدا ﷺ ده نفر را لعنت فرمود: ربا خوار، ربا دهنده، گواهان بر [دادن و ستاندن] ربا، ثبت‌کنندهٔ آن، زن خالکوب، و زنی که برای آرایش خود به خالکوب مراجعه کند، کسی که از دادن زکات خودداری ورزد و محلّل[۱] و کسی که محلّل گیرد. رسول خدا از نوحه گری نهی می‌فرمود، ولی تعبیر لعنت را دربارهٔ آن به کار نبرد.

۱۸۳۷۱ . **امام علی**ؑ: پیامبر خدا ﷺ، مُحلّل و محلّل گیرنده را لعنت کرد.

۱۸۳۷۲ . **امام علی**ؑ: لعنت خدا بر کسانی که به خوبی‌ها فرا می‌خوانند و خود به آنها عمل نمی‌کنند و بر کسانی که از زشتی‌ها باز می‌دارند و خود آنها را به کار می‌بندند.

۱۸۳۷۳ . **امام باقر**ؑ: پیامبر خدا ﷺ فرمود: لعنت خدا بر مُحلّل و کسی که محلّل می‌گیرد و بر کسی که خود را به غیر مولایش نسبت

---

۱. سنن أبي داوود: ۴۰۹۹/۶۰/۴.
۲. سنن ابن ماجة: ۲۲۵۰/۷۵۶/۲.
۳. سنن أبي داوود: ۵۲۴۱/۳۶۱/۴.
۴. كنز العمّال: ۱۴۵۶۰. ۵. سنن ابن ماجة: ۱۹۳۵/۶۲۲/۱.
۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۲۹.

۱. مقصود کسی است که پس از سه طلاقه کردن همسر خود برای این که بر او حلال شود محلّل بگیرد و با او شرط کند که پس از نزدیکی با همسر مطلّقه‌اش، وی را طلاق دهد ـ م.

مَوالِيهِ، ومَنِ ادَّعىٰ نَسَباً لا يُعرَفُ، والمُتَشَبِّهينَ مِنَ الرِّجالِ بالنِّساءِ، والمُتَشَبِّهاتِ مِنَ النِّساءِ بالرِّجالِ، ومَن أحدَثَ حَدَثاً في الإسلامِ أو آوىٰ مُحْدِثاً، ومَن قَتَلَ غَيرَ قاتِلِهِ أو ضَرَبَ غَيرَ ضارِبِهِ، ومَن لَعَنَ أبَوَيهِ.

دهد و بر کسی که برای خود نسب نامعلومی مدّعی شود و بر مردان زن‌نما و زنان مردنما و بر کسی که در اسلام حادثه‌ای [قتل نفس] یا بدعت پدید آورد یا حادثه آفرینی [قاتل یا بدعتگذار] را پناه دهد و بر کسی که غیر قاتل خود را بکشد یا کسی را بزند که او را نزده است و بر کسی که پدر و مادر خود را لعنت کند.

فقالَ رجُلٌ: يا رسولَ اللهِ، أيوجَدُ رجُلٌ يَلعَنُ أبَوَيهِ؟! فقالَ: نَعَم، يَلعَنُ آباءَ الرِّجالِ وأُمَّهاتِهِم، فيَلعَنونَ أبَوَيهِ.[1]

عرض شد: ای رسول خدا! آیا کسی پیدا می‌شود که والدین خود را لعنت کند؟ فرمود: آری، پدر و مادر مردم را لعنت می‌کند و آنها متقابلاً والدین او را لعنت می‌کنند.

۱۸۳۷۴. عنه ﷺ: لَعَنَ رسولُ اللهِ ﷺ مَن نَظَرَ إلىٰ فَرجِ امرأةٍ لا تَحِلُّ لَهُ، ورجُلاً خانَ أخاهُ في امرأتِهِ، ورجُلاً احتاجَ النّاسُ إلَيهِ لِيُفَقِّهَهُم فسألَهُم الرِّشوَةَ.[2]

۱۸۳۷۴. **امام باقر**ﷺ: رسول خدا ﷺ لعنت نمود کسی را که به شرمگاه زن نامحرم بنگرد و مردی را که به زنِ برادرِ [دینی] خود خیانت ورزد و مردی را که مردم برای فهم دین خود به او نیاز پیدا کنند و او از آنان رشوه [ومزد] طلب کند.

۱۸۳۷۵. الإمامُ الصّادقُﷺ: قال رسولُ اللهِ ﷺ: إنّي لَعَنتُ سَبعَةً لَعَنَهُمُ اللهُ وكُلُّ نَبيٍّ مُجابٍ قَبلي، فقيلَ: ومَن هُم يا رسولَ اللهِ؟ فقالَ: الزّائدُ في كِتابِ اللهِ، والمُكَذِّبُ بقَدَرِ اللهِ، والمُخالِفُ لِسُنَّتي، والمُستَحِلُّ مِن عِترَتي ما حَرَّمَ اللهُ، والمُتَسَلِّطُ بالجَبريَّةِ لِيُعِزَّ مَن أذَلَّ اللهُ ويُذِلَّ مَن أعَزَّ اللهُ، والمُستَأثِرُ علَى المُسلِمينَ بفَيئِهِم مُستَحِلّاً لَهُ، والمُحَرِّمُ ما

۱۸۳۷۵. **امام صادق**ﷺ: پیامبر خدا ﷺ فرمود: من هفت گروه را لعنت کرده‌ام، که خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای پیش از من نیز آنها را لعنت کرده‌اند. عرض شد: آنها کیستند ای رسول خدا؟ فرمود: کسی که به کتاب خدا بیفزاید. کسی که تقدیر خدا را دروغ بداند. کسی که با سنّت و روش من مخالفت ورزد. کسی که از عترت و خاندان من آنچه را که خداوند حرام کرده است حلال شمارد. کسی که با توسّل به زور حکومت را به دست‌گیرد، تا کسی را که خدا خوارش گردانیده است عزیز گرداند و کسی را که خدا عزّت بخشیده است به ضعف و زبونی کشاند، و کسی که بیت المال مسلمانان را به انحصار خویش در

۱. الكافي: ۸/۷۱/۲۷. ۲. بحار الأنوار: ۱۰۳/۵۴/۲۸.

أحَلَّ اللهُ عَزَّوجلَّ.[1]

۱۸۳۷۶ . عنه ﷺ: مَلعونٌ مَلعونٌ مَن ضَرَبَ والِدَهُ أو والِدَتَهُ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَن عَقَّ والِدَيهِ، مَلعونٌ مَلعونٌ مَن لَم يُوَقِّرِ المَسجِدَ.[2]

۱۸۳۷۷ . عنه ﷺ: المُنَجِّمُ مَلعونٌ، والكاهِنُ مَلعونٌ، والسّاحِرُ مَلعونٌ، والمُغَنِّيَةُ مَلعونَةٌ، ومَن آواها وآكِلُ كَسبِها مَلعونٌ.[3]

۳۵۱۹
المَلعونونَ فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ

الكتاب:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِي الدُّنْيَا والآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً﴾.[4]

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾.[5]

(انظر) هود: ۶۰، ۹۹، القصص: ۴۲.

الحديث:

۱۸۳۷۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: أربَعَةٌ لُعِنوا فِي الدُّنيا والآخِرَةِ، وأمَّنَتِ المَلائكَةُ: رجُلٌ جَعَلَهُ اللهُ ذَكَراً فأنَّثَ نَفسَهُ وتَشَبَّهَ بالنِّساءِ،

آورد و آن را برای خود حلال‌شمرد و کسی که آنچه را خداوند عزّوجلّ حلال کرده است، حرام گرداند.

۱۸۳۷۶ . **امام صادق ﷺ**: ملعون است، ملعون کسی که پدر یا مادر خود را بزند، ملعون است، ملعون کسی که پدر و مادر خود را نافرمانی کند و آزارشان رساند، ملعون است، ملعون کسی که احترام مسجد را نگه ندارد.

۱۸۳۷۷ . **امام صادق ﷺ**: منجّم، ملعون است. پیشگو، ملعون است. جادوگر، ملعون‌است. زن‌آوازه خوان، ملعون است و کسی که او را سر پناه دهد و از درآمد او امرار معاش کند ملعون است.

۳۵۱۹
لعنت شدگانِ در دنیا و آخرت

قرآن:

«کسانی که خدا و رسول او را می‌آزارند، خداوند در دنیا و آخرت آنها را لعنت کرده و عذابی خوار کننده برایشان آماده ساخته است».

«کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر و مؤمن تهمت زنا می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برایشان عذابی بزرگ است».

حدیث:

۱۸۳۷۸ . **پیامبر خدا ﷺ**: چهار نفرند که در دنیا و آخرت لعنت شدند و فرشتگان آمین گفتند: مردی که خداوند او را مذکّر آفریده

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۷/۳۳۹/۷۵.
۲ . كنز الفوائد: ۱۵۰/۱. ۳ . الخصال: ۶۷/۲۹۷.
۴ . الأحزاب: ۵۷. ۵ . النور: ۲۳.

وامرأةٌ جَعَلَها اللهُ أُنثىٰ فتَذَكَّرَت وتَشَبَّهَت بالرِّجالِ، والّذي يُضِلُّ الأعمىٰ، ورجُلٌ حَصُورٌ ولَم يَجعَلِ اللهُ حَصُوراً إلّا يَحيَى بنَ زكريّا.[1]

و او زن صفتی کند و خود را مانند زنان د
آورد و زنی که خداوند او را مؤنث آفرید
و او مرد صفتی کند و خود را به صورت
مردها درآورد و کسی که نابینا را از را
منحرف سازد و مرد عزب؛ [زیرا] خداون
جز یحیی بن زکریا کسی را عزب
(خویشتندار) قرار نداده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. کنز العمّال: ۴۳۹۸۱.

۴۷۴

اللَّغو

گفتار و کردار بیهوده

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۲/۲۶۴باب۱۱۵واستماع اللّغو.

کنز العمّال :۳/ ۶۴۰،۸۸۵.

انظر:

عنوان ۴۷۷واللّهو.

الکلام:باب ۳۴۵۸،۳۴۵۹، ۳۴۶۰.

۳۵۲۰
اللَّغوُ

الكتاب:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾.[۱]

﴿وَالَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً﴾.[۲]

(انظر) المائدة: ۴۱، مريم: ۶۲، القصص: ۵۵، لقمان: ۶، المدّثّر: ۴۵، النبأ: ۳۵، الشعراء: ۲۲۴.

الحديث:

۱۸۳۷۹. رسولُ اللهِ ﷺ: أعظَمُ النّاسِ قَدراً مَن تَرَكَ ما لا يَعنيهِ.[۳]

۱۸۳۸۰. عنه ﷺ: مِن حُسنِ إسلامِ المَرءِ تَركُهُ ما لا يَعنيهِ.[۴]

۱۸۳۸۱. عنه ﷺ: راحَةُ النَّفسِ تَركُ ما لا يَعنيها.[۵]

۱۸۳۸۲. عنه ﷺ: تَركُ ما لا يَعني زِينَةُ الوَرَعِ.[۶]

۱۸۳۸۳. عنه ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: اللّهُمَّ ارحَمْني

---

۱. المؤمنون: ۳. ۲. الفرقان: ۷۲.
۳. الأمالي للصدوق: ۴۱/۷۳.
۴. قرب الإسناد: ۲۱۴/۶۷. ۵. بحار الأنوار: ۳۲/۱۶۷/۷۳.
۶. جامع الأخبار: ۹۴۷/۳۳۷.

۳۵۲۰
گفتار و کردار بیهوده

قرآن:

«و کسانی که از بیهوده اعراض می‌کنند».

«و آنان که شهادت دروغ نمی‌دهند و چون بر بیهوده‌ای بگذرند، بزرگوارانه می‌گذرند».

حدیث:

۱۸۳۷۹. **پیامبر خدا ﷺ**: پرارج‌ترین مردم، کسی است که آنچه را بیهوده است فرو گذارد.

۱۸۳۸۰. **پیامبر خدا ﷺ**: از نشانه‌های نیکویی اسلام آدمی، فرو گذاشتن بیهوده‌هاست.

۱۸۳۸۱. **پیامبر خدا ﷺ**: آسایش جان، در رها کردن بیهوده‌هاست.

۱۸۳۸۲. **پیامبر خدا ﷺ**: فرو گذاشتن بیهودگی‌ها، زیور پارسایی است.

۱۸۳۸۳. **پیامبر خدا ﷺ** ـ در دعا ـ گفت: بار خدایا! به من رحم فرما، که تا زنده هستم گناهان را فرو گذارم و به من رحم فرما، تا در راه

بِتَركِ المَعاصي أبَداً ما أبقَيتَني، وارحَمْني مِن أن أتَكَلَّفَ ما لا يَعنيني.[1]

آنچه بیهوده است به زحمت نیفتم.

۱۸۳۸۴ . عنه ﷺ: لا تَـهيجوا وَهَـجَ النّـارِ عـلىٰ وُجوهِكُم بالخَوضِ فيما لا يَعنيكُم.[2]

۱۸۳۸۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: با فرو رفتن در کارهای بیهوده، زبانهٔ آتش را به صورتهای خود شعله‌ور نکنید.

۱۸۳۸۵ . إدريسُ ﷺ ـ مِن دُعائِهِ ـ: اللّهُمّ سَلِّ قَلبي عَن كُلِّ شَيءٍ لا أتَزَوَّدُهُ إلَيكَ، ولا أنتَفِعُ بِهِ يَومَ ألقاكَ، مِن حَلالٍ أو حَرامٍ.[3]

۱۸۳۸۵ . **ادریس ﷺ** ـ در دعا ـ گفت: بار خدایا! دلم‌را از هر چیزی، حلال یا حرام، که از آن در راه سفر به سوی تو توشه برندارم و در روزی که با تو دیدار کنم از آن بهره‌ای نبرم، دور گردان.

۱۸۳۸۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: كُلُّ قَولٍ لَيسَ للّهِ فيهِ ذِكرٌ فلَغوٌ.[4]

۱۸۳۸۶ . **امام علی ﷺ**: هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد، بیهوده است.

۱۸۳۸۷ . عنه ﷺ: لا تَعَرَّضْ لِما لا يَعنيكَ بِتَركِ ما يَعنيكَ.[5]

۱۸۳۸۷ . **امام علی ﷺ**: با فرو گذاشتن آنچه سودمند است، خود را در معرض آنچه بیهوده است قرار مده.

۱۸۳۸۸ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابٍ لَهُ إلىٰ عَبدِاللّهِ بنِ العَبّاسِ ـ: أمّا بَعدُ، فاطلُبْ ما يَعنيكَ واترُكْ ما لا يَعنيكَ؛ فإنّ في تَركِ ما لا يَعنيكَ دَرَكَ ما يَعنيكَ.[6]

۱۸۳۸۸ . **امام علی ﷺ** ـ در نامه‌ای به عبدالله بن عباس ـ نوشت: اما بعد، چیزی را بجوی که سودمند است و آنچه راکه بیهوده است فرو گذار؛ زیرا فرو گذاشتن چیزهای بیهوده، باعث رسیدن به کارهای سودمند است.

۱۸۳۸۹ . عنه ﷺ: مَنِ اشتَغَلَ بِما لا يَعنيهِ فاتَهُ ما يَعنيهِ.[7]

۱۸۳۸۹ . **امام علی ﷺ**: هرکس به امور بیهوده بپردازد، امور سودمند را از دست بدهد.

۱۸۳۹۰ . عنه ﷺ: مَنِ اطَّرَحَ ما يَعنيهِ، وَقَعَ إلىٰ ما لا

۱۸۳۹۰ . **امام علی ﷺ**: هرکس از آنچه بیهوده است

---

۱. بحار الأنوار: ۶/۲۹۴/۹۲.
۲. تنبیه الخواطر: ۱۱۶/۲. ۳. بحار الأنوار: ۲/۹۹/۹۸.
۴. بحار الأنوار: ۱۰۱/۹۲/۷۸.
۵. بحار الأنوار: ۵۹/۷/۷۸.
۶. تحف العقول: ۲۱۸. ۷. غرر الحکم: ۸۵۲۰.

يَعنيهِ.[۱]

۱۸۳۹۱ . عنه ﷺ : لا تَقولَنَّ ما يُوافِقُ هَواكَ وإن قُلتَهُ لَهواً أو خِلْتَهُ لَغواً ؛ فَرُبَّ لَهوٍ يُوحِشُ مِنكَ حُرّاً ، ولَغوٍ يَجلِبُ علَيكَ شَرّاً.[۲]

دوری کند، به سوی آنچه سودمند است رهسپار شود.

۱۸۳۹۱ . امام علی ﷺ: هرگز موافق هوس خود سخنی مگوی، هرچند از روی بازی (شوخی) بگویی یا آن را بیهوده (بدون قصد) پنداری؛ زیرا بسا شوخی‌ای که آزاده‌ای را از تو برَمانَد و بسا سخن بیهوده‌ای که بدی را به سوی تو کشاند.

۱۸۳۹۲ . عنه ﷺ : رُبَّ لَغوٍ يَجلِبُ شَرّاً.[۳]

۱۸۳۹۲ . امام علی ﷺ: بسا گفتار و کردار بیهوده‌ای که شرّی را در پی آورد.

۱۸۳۹۳ . عنه ﷺ : إشتِغالُ النَّفسِ بما لا يَصحَبُها بَعدَ المَوتِ مِن أكثَرِ الوَهنِ.[۴]

۱۸۳۹۳ . امام علی ﷺ: پرداختن نفْس به آنچه که بعد از مرگ همراهی‌اش نمی‌کند، از بیشترین سستی در عمل است.

۱۸۳۹۴ . عنه ﷺ : دَعُوا الفُضولَ يُجانِبْكُمُ السُّفَهاءُ.[۵]

۱۸۳۹۴ . امام علی ﷺ: گفتار و کردار بیهوده را رها کنید، تا سبکسران از شما دوری کنند.

۱۸۳۹۵ . عنه ﷺ : مَنِ اشتَغَلَ بالفُضولِ فاتَهُ مِن مُهِمِّهِ المَأمولُ.[۶]

۱۸۳۹۵ . امام علی ﷺ: کسی که به زواید بپردازد، هدف مطلوب خود را از دست بدهد.

۱۸۳۹۶ . عنه ﷺ : مَنِ اشتَغَلَ بغَيرِ ضَرورَتِهِ فَوّتَهُ ذلكَ مَنفَعَتَهُ.[۷]

۱۸۳۹۶ . امام علی ﷺ: هرکس به آنچه برایش ضروری نیست بپردازد، این کار منفعتش را از دستش بگیرد.

۱۸۳۹۷ . عنه ﷺ : مَنِ اشتَغَلَ بغَيرِ المُهِمِّ ضَيَّعَ الأهَمَّ.[۸]

۱۸۳۹۷ . امام علی ﷺ: هرکس به آنچه مهم نیست بپردازد، کار مهمتر را از دست بدهد.

۱۸۳۹۸ . عنه ﷺ : مَن شَغَلَ نَفسَهُ بما لا يَجِبُ ، ضَيَّعَ مِن أمرِهِ ما يَجِبُ.[۹]

۱۸۳۹۸ . امام علی ﷺ: هرکس خود را به آنچه ضرورت ندارد سرگرم سازد، آنچه را برایش ضرورت دارد ضایع گرداند.

---

۱ . غرر الحكم : ۸۶۸۹ . ۲ . غرر الحكم : ۱۰۲۷۰ .
۳ . غرر الحكم : ۵۲۹۰ . ۴ . غرر الحكم : ۱۹۸۲ .
۵ . بحار الأنوار : ۸۹/۵۳/۷۸ .
۶ . غرر الحكم : ۸۶۳۳ . ۷ . غرر الحكم : ۸۷۶۵ .
۸ . غرر الحكم : ۸۶۰۷ . ۹ . غرر الحكم : ۸۵۲۸ .

۱۸۳۹۹ . الإمامُ الباقرُ※ : قُمْ بالحَقِّ، ولا تَعَرَّضْ لِما نابَكَ، واعتَزِلْ عَمّا لا يَعنيكَ.[۱]

۱۸۳۹۹ . **امام باقر※**: به حق عمل کن و به گرفتاری‌هایی که در این راه به تو می‌رسد، اعتنایی مکن و از آنچه بیهوده است، کناره گیری کن.

۱۸۴۰۰ . **مجمع البيان**: قال الإمامُ الصّادقُ※ ـ في قولِهِ تعالىٰ : ﴿والّذينَ هُمْ عَنِ اللَّغوِ مُعْرِضونَ﴾ ـ : هُو أن يَتَقَوَّلَ الرَّجُلُ عليكَ بالباطِلِ، أو يأتِيَكَ بما لَيسَ فيكَ، فتُعرِضَ عَنهُ للهِ.

وفي روايةٍ أُخرىٰ : إنّهُ الغِناءُ والمَلاهي.[۲]

۱۸۴۰۰ . **مجمع البيان**: امام صادق※ ـ دربارهٔ آیهٔ «و کسانی که از بیهوده اعراض می‌کنند» ـ فرمود: یعنی آن که کسی دربارهٔ تو نادرستی ببافد، یا چیزی که در تو نیست به تو نسبت دهد و تو به خاطر خدا، از او اعراض کنی.

در روایتی دیگر آمده است: مقصود، خنیاگری و کارهای لهو و غفلت آور است.

۱۸۴۰۱ . الإمامُ الصّادقُ※ : إيّاكَ والدُّخولَ فيما لا يَعنيكَ فتُذَلَّ.[۳]

۱۸۴۰۱ . **امام صادق※**: از پرداختن به آنچه بیهوده است بپرهیز، که خوار و زبون می‌شوی.

۱۸۴۰۲ . عنه※ : لا يَغُرَّكَ النّاسُ مِن نَفسِكَ ؛ فإنّ الأمرَ يَصِلُ إلَيكَ مِن دُونِهِم، ولا تَقطَعِ النَّهارَ بكَذا وكَذا ؛ فإنّ مَعَكَ مَن يَحفَظُ عَلَيكَ.[۴]

۱۸۴۰۲ . **امام صادق※**: مردم تو را از خودت غافل نگردانند؛ زیرا نتیجهٔ آن به خودت می‌رسد نه به آنها. و روز خود را با چنین و چنان کردن سپری مکن؛ زیرا همراه تو کسانی هستند که آنچه را از تو سر می‌زند ثبت می‌کنند.

۱۸۴۰۳ . تفسيرِ القُمّيّ ـ في قولِهِ تعالىٰ : ﴿في جَنَّةٍ عالِيَةٍ * لا تَسمَعُ فيها لاغِيَةً﴾[۵] ـ : الهَزلُ والكِذبُ.[۶]

۱۸۴۰۳ . **تفسير القمي** ـ در ذیل آیهٔ «در بهشتی برین که در آن سخن لاغیه نشنوند» ـ: [مقصود از لاغیه و لغو] شوخی و دروغ است.

التّفسير:

قال العلامة الطباطبائي : قوله تعالىٰ : ﴿والّذينَ هُم عَنِ اللَّغوِ مُعرِضونَ﴾ اللغو من

تفسیر:

علامهٔ طباطبایی※ گوید: در آیهٔ «والّذین هم عن اللغو معرضون»: فعلِ لغو عبارت از عملی

---

۱ . الاختصاص : ۲۳۰ . ۲ . مجمع البيان : ۱۵۷/۷ .
۳ . بحار الأنوار : ۴۲/۲۰۴/۷۸ .
۴ . بحار الأنوار : ۳۷/۱۸۱/۷۱ .
۵ . الغاشية : ۱۰ و ۱۱ . ۶ . تفسير القمّي : ۴۱۸/۲ .

الفعل هو ما لا فائدة فيه، ويختلف باختلاف الأُمور التي تعود عليها الفائدة، فربّ فعل هو لغو بالنسبة إلىٰ أمر وهو بعينه مفيد مُجدٍ بالنسبة إلىٰ أمر آخر.

فاللغو من الأفعال في نظر الدين: الأعمال المباحة التي لا يُنتفع بها في الآخرة أو في الدُّنيا بحيث ينتهي أيضاً إلَى الآخرة، كالأكل والشرب بداعي شهوة التغذّي اللَّذَين يتفرّع عليهما التقوّي علىٰ طاعة الله وعبادته. فإذا كان الفعل لا ينتفع به في آخرة ولا في دنيا تنتهي بنحوٍ إلىٰ آخرة فهو اللغو. وبنظر أدقّ: هو ما عدا الواجبات والمستحبّات من الأفعال.

ولم يصف سبحانه المؤمنين بترك اللغو مطلقاً، فإنّ الإنسان في معرض العثرة ومزلّة الخطيئة، وقد عفا عن السيّئات إذا اجتنبت الكبائر كما قال: ﴿إِن تَجْتَنِبوا كَبائِرَ ما تُنْهَونَ عَنهُ نُكَفِّرْ عَنكُم سَيِّئاتِكُم ونُدخِلْكُم مُدْخَلاً كَريماً﴾.[1]

بل وصفهم بالإعراض عن اللغو دون

است که فایده‌ای درآن وجود ندارد. فعلِ لغو یک امر نسبی است؛ زیرا چه بسا فعلی که نسبت به یک امر لغو است، اما همان فعل نسبت به امری دیگر مفید و ثمربخش است.

فعلِ لغو از نظر دین، عبارت از کارهای مباحی است که در آخرت یا در دنیایی که به نحوی به آخرت می‌انجامد سودی نمی‌بخشند، مانند خوردن و آشامیدن با اشتها و انگیزهٔ نیرو گرفتن برای طاعت و عبادت خدا که از این دو کار متفرّع می‌شود.

پس اگر فعل نه برای آخرت سودمند باشد نه برای دنیایی که به نحوی به آخرت می‌انجامد، این کار لغو است. با نگاهی دقیقتر: فعلِ لغو عبارت است از آنچه که فراسوی افعال واجب و مستحب باشد.

خداوند سبحان، مؤمنان را به ترکِ مطلقِ عمل لغو وصف نفرمود، چون انسان در معرض لغزش و خطاست و در صورتی که آدمی از گناهان بزرگ اجتناب کند، خداوند سایر خطاها و گناهان او را می‌بخشد، چنان که فرموده است: «اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی می‌شوید دوری ورزید، از دیگر گناهانتان در می‌گذریم و شما را به مکانی نیکو در می‌آوریم».

بلکه آنان را به إعراض از کار بیهوده، نه مطلق ترک آن، وصف فرموده است. إعراض، مقتضیِ وجود امری بالفعل و موجود است که

---

۱. النساء: ۳۱.

مطلق تـركه، والإعـراض يـقتضي أمـراً بالفعل يدعو إلَـى الاشـتغال بـه فـيتركه الإنسان صارفاً وجهه عنه إلىٰ غيره؛ لعدم اعتداده به واعتنائه بشأنه. ولازمه تـرفّع النفس عن الأعمال الخسيسة، واعتلاؤها عن الاشتغال بما ينافي الشرف والكرامة؛ وتعلّقها بعظائم الأُمور وجلائل المقاصد.

ومن حقّ الإيمان أن يدعو إلىٰ ذلك؛ فإنّ فيه تعلّقاً بساحة العـظمة والكـبرياء ومنبع العزّة والمجد والبهاء، والمتّصف به لا يهتمّ إلّا بحياة سعيدة أبديّة خالدة، فلا يشـتغل إلّا بـما يسـتعظمه الحـقّ، ولا يستعظم ما يهتمّ به سفلة النّاس وجهلتهم، «وإذا خاطَبَهُمُ الجاهِلونَ قالوا سَلاماً، وإذا مَرُّوا باللَّغو مَرُّوا كِراماً».

ومن هنا يظهر أنّ وصفهم بالإعراض عن اللغو كناية عن علوّ همّتهم وكـرامـة نفوسهم.[1]

انسان را به سوی اشتغال فرا خواند، ولی انسان از روی بی‌اعتنایی و بها ندادن به آن کار از آن رویگردان شود و به کاری دیگر بپردازد. لازمهٔ این رویگردانی آن است که شخص، خودش را از پرداختن به کارهای پست و مخالفِ با شرافت و کرامت، برتر و بالاتر بداند و به کارهای بزرگ و اهداف عالی روی آورد.

ایمان حقیقی هم به همین فرا می‌خواند؛ زیرا ایمان، به ساحت عظمت و کبریا و منبع عزّت و مجد و جلال تعلّق دارد و کسی که از صفت ایمان برخوردار است جز به زندگی سعادتمندانهٔ ابدی و جاویدان اهتمام نمی‌ورزد و تنها به کارهایی می‌پردازد که حقّ آن را با عظمت بداند و برای آنچه که مردمان فرومایه و نادان بدان اهتمام می‌ورزند اهمیت و عظمتی قائل نیست و اگر جاهلان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند و چون بر کاری لغو بگذرند با بزرگواری می‌گذرند.

از این جا روشن می‌شود که وصف مؤمنان به اِعراض از لغو، کنایه از بلندی همّت و کرامت و بزرگواری شخصیت آنهاست.

---

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۹/۱۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۷۵

اللُّقطة

پیدا شده

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

وسائل الشیعة :۱۷/۳۴۷و کتاب اللُّقطة.

۳۵۲۱
اللُّقَطَةُ

۱۸۴۰۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ اللُّقطَةِ ـ : يُعَرِّفُها، فإن جاءَ صاحِبُها دَفَعَها إلَيهِ وإلّا حَبَسَها حَولاً ؛ فإن لَم يَجِئْ صاحِبُها أو مَن يَطلُبُها تَصَدَّقَ بها، فإن جاءَ صاحِبُها بَعدَما تَصَدَّقَ بها، إن شاءَ اغتَرَمَها الّذي كانت عِندَهُ وكانَ الأجرُ لَهُ.[1]

۱۸۴۰۵ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : لا يأكُلُ الضّالَّةَ إلّا الضّالُّونَ.[2]

۱۸۴۰۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في اللُّقطَةِ ـ : لا تَعَرَّضْ لَها ؛ فإنّ النّاسَ لَو تَرَكوها لَجاءَ صاحِبُها حتّىٰ يأخُذَها.[3]

(انظر) وسائل الشيعة : ۳۴۹/۱۷ باب ۲ «وجوب تعريف اللُّقطة سنةً إذا كانت أكثر من درهم، ثمّ إن شاء تصدّق بها، وإن شاء حفظها لصاحبها، وإن شاء تصرّف فيها».

۳۵۲۱
پيدا شده

۱۸۴۰۴ . **امام علی** ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از شيئ پيدا شده ـ فرمود: بايد آن را اعلام كند. اگر صاحبش پيدا شد، به او بدهد و اگر نيامد، يک سال نگه دارد. چنانچه [در اين مدّت] صاحبش يا كسی كه آن را بطلبد نيامد، آن را صدقه بدهد. اگر بعد از اين كه آن شيئ را صدقه داد صاحبش پيدا شد، چنانچه بخواهد، می‌تواند تاوان چيزی را كه نزد او بوده است به صاحبش بپردازد. در اين صورت اجر مالی كه صدقه داده است از آنِ او خواهد بود.

۱۸۴۰۵ . **امام باقر** ﷺ: [حيوان] گم شده را، كسی جز گمراهان نخورد.

۱۸۴۰۶ . **امام صادق** ﷺ ـ دربارهٔ شيئ پيدا شده ـ فرمود: به آن دست نزن؛ اگر مردم شيئ پيدا شده را دست نمی‌زدند، حتماً صاحبش می‌آمد و آن را برمی‌داشت.

---

۱ . تهذيب الأحكام : ۱۱۶۴/۳۸۹/۶ .
۲ . تهذيب الأحكام : ۱۱۹۳/۳۹۶/۶ .
۳ . تهذيب الأحكام : ۱۱۶۶/۳۹۰/۶ .

۴۷۶

اللِّقاءُ

دیدار

لقاءُ الله سبحانه وتعالى

دیدار خدای سبحان و متعال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۶/۱۲۴ باب ۴«حبّ لقاء الله سبحانه».

كنز العمّال :۱۴/۴۳۷«رؤية الله سبحانه».

المحجّة البيضاء :۸/۳ـ۱۰۱«كتاب المحبّة والشوق والرضا والأُنس».

انظر:

عنوان ۴۳۵«المقرّبون».

الأُنس: باب ۳۱۴، البلاء: باب ۴۱۶، الثواب: باب ۴۸۰.

المحبّة (حبّ الله): باب ۶۷۹، معرفة الله: باب ۲۵۹۰ـ۲۵۹۴.

القلب: باب ۳۳۳۵، ۳۳۳۶.

۳۵۲۲
شَوقُ اللِّقاءِ

الكتاب:

﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ * قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ﴾.[1]

الحديث:

۱۸۴۰۷. رسولُ اللهِ ﷺ: المَعرِفَةُ رأسُ مالي، والعَقلُ أصلُ دِيني، والحُبُّ أساسي، والشَّوقُ مَركَبي، وذِكرُ اللهِ أنيسي.[2]

۱۸۴۰۸. عنه ﷺ: إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ ناجىٰ موسَى بنَ عِمرانَ ﷺ بِمائةِ ألفِ كَلِمَةٍ وأربَعةٍ وعِشرينَ ألفَ كَلِمَةٍ، في ثلاثَةِ أيّامٍ ولياليهِنَّ، ما طَعِمَ فيها موسىٰ ولا شَرِبَ فيها، فلَمّا انصَرفَ إلىٰ بَني إسرائيلَ وسَمِعَ كلامَهُم مَقَتَهُم؛ لِما كانَ وَقَعَ في مَسامِعِهِ مِن حَلاوَةِ كَلامِ اللهِ عَزَّوجلَّ.[3]

۱۸۴۰۹. عنه ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: أسألُكَ الرِّضا

---

۱. طه: ۸۳، ۸۴.
۲. الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ۱/۱۴۶.
۳. الخصال: ۲۰/۶۴۲.

۳۵۲۲
شوق دیدار

قرآن:

«چه چیز تو را واداشت تا از قومت پیشی‌گیری، ای موسی؟ گفت: آنها از پی من روانند. ای پروردگار من! من به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی».

حدیث:

۱۸۴۰۷. **پیامبر خدا ﷺ**: شناخت، سرمایهٔ من است و خرد، ریشهٔ دین من و عشق، بنیاد من و شوق، مرکب من و یاد خداوند، همدم من.

۱۸۴۰۸. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند عزّوجلّ، در طیّ سه شبانه‌روز یکصد و بیست و چهار هزار کلمه به راز با موسی بن عمران ﷺ در میان نهاد و در این مدت موسی نه چیزی خورد و نه چیزی آشامید و چون به سوی بنی‌اسرائیل برگشت و سخنان آنها را شنید از آنان متنفّر شد؛ علّتش تأثیری بود که حلاوت سخن خداوند عزّوجلّ در گوشهایش نهاده بود.

۱۸۴۰۹. **پیامبر خدا ﷺ** ـ در دعا ـ گفت: [بار خدایا!] خشنودی به قضای تو و زندگی

بالقَضاءِ، وَبَردَ العَيشِ بَعدَ المَوتِ، ولَذَّةَ النَّظَرِ إلىٰ وَجهِكَ، وشَوقاً إلىٰ رؤيَتِكَ ولِقائكَ.[1]

خوشی بعد از مرگ و لذّت دیدنِ روی تو و شوق به مشاهده و دیدار تو را، از درگاهت مسألت دارم.

۱۸۳۱۰ . **المحجّة البيضاء:** أبو الدَّرداءِ لكَعبِ الأحبارِ: أخبِرْني عَن أخَصِّ آيةٍ في التَّوراةِ. فقالَ: يَقولُ اللهُ عَزَّوجلَّ: طالَ شَوقُ الأبرارِ إلىٰ لِقائي، وأنا إلىٰ لِقائِهِم لَأشَدُّ شَوقاً.

قالَ: ومَكتوبٌ إلىٰ جانِبِها: «مَن طَلَبَني وَجَدَني، ومَن طَلَبَ غَيري لَم يَجِدْني». فقالَ أبو الدَّرداءِ: أشهَدُ أنّي لَسَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ هٰذا.[2]

۱۸۳۱۰ . **المحجّة البيضاء:** ابو درداء ـ به کعب الاحبار ـ گفت: مرا از خاصّترین آیهٔ تورات، خبر ده. کعب الاحبار گفت: خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: نیکان به دیدارِ من شوق بسیار دارند، اما شوق من به دیدار آنان شدیدتر است. کعب الاحبار گفت: در کنار این آیه نوشته شده است: «هر که مرا بجوید، بیابدم و هرکه دیگری را بجوید، مرا نیابد».

ابو درداء گفت: گواهی می‌دهم که شنیدم رسول خدا ﷺ نیز همین را می‌گفت.

۱۸۳۱۱ . **المحجّة البيضاء:** في أخبارِ داوودَ ﷺ أنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ أوحىٰ إلَيهِ: يا داوودُ، إلىٰ كَم تَذكُرُ الجَنَّةَ ولا تَسألُني الشَّوقَ إلَيَّ؟! قالَ: يا رَبِّ، مَنِ المُشتاقونَ إلَيكَ؟ قالَ: إنَّ المُشتاقينَ إلَيَّ الَّذينَ صَفَّيتُهُم مِن كُلِّ كَدَرٍ، وأنبَهتُهُم بالحَذَرِ، وخَرَقتُ مِن قُلوبِهِم إلَيَّ خَرْقاً يَنظُرونَ إلَيَّ.[3]

۱۸۳۱۱ . **المحجّة البيضاء:** در اخبار داوود ﷺ آمده است که خداوند عزّوجلّ به او وحی فرمود: ای داوود! تا کی از بهشت یاد می‌کنی و شوقِ به مرا از من نمی‌خواهی؟! عرض کرد: ای پروردگار من! مشتاقان تو کیستند؟ فرمود: مشتاقان من کسانی هستند که آنان را از هر تیرگی صاف کرده‌ام و با حذر و هوشیاری بیدارشان کرده‌ام و از دل‌های آنان روزنه‌ای به سوی خودم گشوده‌ام که از آن به من می‌نگرند.

۱۸۳۱۲ . **المحجّة البيضاء ـ في أخبار داوودَ ﷺ**

۱۸۳۱۲ . **المحجّة البيضاء:** در اخبار داوود ﷺ آمده

---

۱. مكارم الأخلاق: ۲۰۶۹/۳۱/۲.

۲. المحجّة البيضاء: ۵۸/۸.

۳. المحجّة البيضاء: ۵۹/۸.

أيضاً ـ: قُلْ لِعبادي المُتوجِّهينَ إلَيَّ بمَحَبَّتي: ما ضَرَّكُم إذا احتَجَبتُم عَن خَلقي إذ رَفَعتُ الحِجابَ فيما بَيني وبَينَكُم حتّىٰ تَنظُروا إلَيَّ بعُيونِ قُلوبِكُم؟![1]

۱۸۴۱۳ . المحجّة البيضاء ـ في أخبار داوودؑ أيضاً ـ: وانظُرْ إلَيَّ ببَصَرِ قَلبِكَ، ولا تَنظُرْ بعَينِكَ الّتي في رأسِكَ إلَى الّذينَ حَجَبتُ عُقولَهُم عَنّي.[2]

۱۸۴۱۳ . **المحجّة البيضاء**: در اخبار داوودؑ همچنین آمده است که: با چشم دلت، مرا ببین و با چشم سرت به کسانی که خردهایشان از دیدن من عاجز است، منگر.

۱۸۴۱۴ . الإمامُ عليؑ: الشَّوقُ شِيمَةُ المُوقِنينَ.[3]

۱۸۴۱۴ . **امام علی**ؑ: شوق، خوی اهل یقین است.

۱۸۴۱۵ . عنهؑ: الشَّوقُ خُلْصانُ العارِفينَ.[4]

۱۸۴۱۵ . **امام علی**ؑ: شوق، یار یکرنگ عارفان است.

۱۸۴۱۶ . عنهؑ ـ مِن كِتابٍ لَهُ إلىٰ مُعاويَةَ ـ: أنا مُرقِلٌ نَحوَكَ في جَحفَلٍ مِن المُهاجِرينَ والأنصارِ ... مُتَسَربِلينَ سَرابيلَ المَوتِ، أحَبُّ اللِّقاءِ إلَيهِم لِقاءُ رَبِّهِم.[5]

۱۸۴۱۶ . **امام علی**ؑ ـ در نامه‌ای به معاویه ـ نوشت: من با انبوهی از مهاجران و انصار به سوی تو شتابانم... که پیراهن مرگ به‌تن کرده‌اند و محبوبترین دیدار برای آنان، دیدارِ با پروردگارشان است.

۱۸۴۱۷ . عنهؑ ـ في حَثِّ أصحابِهِ علَى القِتالِ ـ: مَنِ الرّائحُ إلَى اللهِ كالظَّمآنِ يَرِدُ الماءَ؟! الجَنَّةُ تَحتَ أطرافِ العَوالي! اليَومَ تُبلىٰ الأخبارُ! واللهِ، لَأنا أشوَقُ إلىٰ لِقائِهِم مِنهُم إلىٰ دِيارِهِم.[6]

۱۸۴۱۷ . **امام علی**ؑ ـ در برانگیختن یارانش به جنگ ـ فرمود: کیست آن که به سوی خدا رهسپار شود، همچون تشنه‌ای که به سوی آب می‌رود؟ بهشت زیر لبه‌های شمشیرهاست! امروز خبرها آشکار می‌شود! به خدا سوگند که اشتیاق من به دیدارِ آنها (دشمنان) بیشتر از شور و اشتیاق آنها به خانه‌هایشان است.

۱۸۴۱۸ . عنهؑ ـ مِن كِتابِهِ إلىٰ أهلِ مِصرَ ـ: وإنّي إلىٰ لِقاءِ اللهِ لَمُشتاقٌ، وحُسنِ ثَوابِهِ لَمُنتَظِرٌ

۱۸۴۱۸ . **امام علی**ؑ: در نامهٔ خود به مردم مصر ـ نوشت: من به دیدار خداوند مشتاقم و چشم به راه و امیدوار به پاداش نیکوی او

---

۱. المحجّة البيضاء: ۶۱/۸. ۲. المحجّة البيضاء: ۶۱/۸.
۳. غرر الحكم: ۶۶۳. ۴. غرر الحكم: ۸۵۵.
۵. نهج البلاغة: الكتاب ۲۸. ۶. نهج البلاغة: الخطبة ۱۲۴.

راجٍ.[۱]

۱۸۳۱۹ . عنه‌ﷺ: مَن يَكُنِ اللهُ أمَلَهُ يُدرِكْ غايَةَ الأمَلِ والرَّجاءِ.[۲]

۱۸۳۲۰ . عنه‌ﷺ: مَن أمَّلَ غَيرَ اللهِ سبحانَهُ أكذَبَ آمالَهُ.[۳]

۱۸۳۲۱ . عنه‌ﷺ: ضاعَ مَن كانَ لَهُ مَقصَدٌ غَيرُ اللهِ.[۴]

(انظر) المحجّة البيضاء: ۲۷/۸ «بيان أنّ أجلّ اللّذّات وأعلاها معرفةُ الله تعالى والنّظر إلى وجهه الكريم».

۳۵۲۳
موجِباتُ الشَّوقِ

۱۸۳۲۲ . المحجّة البيضاء: في أخبارِ داوودَ ﷺ أنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ أوحىٰ إلَيهِ: ... يا داوودُ، إنّي خَلَقتُ قُلوبَ المُشتاقينَ مِن رِضواني، وَنعَّمتُها بنُورِ وَجهي...

فقالَ داوودُ: يا رَبِّ، بِمَ نالُوا مِنكَ هٰذا؟ قالَ: بحُسنِ الظَّنِّ، والكَفِّ عَنِ الدُّنيا وأهلِها، والخَلَواتِ بِي ومُناجاتِهِم لِي، وإنَّ هٰذا مَنزِلٌ لا يَنالُهُ إلّا مَن رَفَضَ الدُّنيا وأهلَها، ولَم يَشتَغِلْ بشيءٍ مِن ذِكرِها، وفَرَّغَ قَلبَهُ لِي واختارَني علىٰ جَميعِ

هستم.

۱۸۳۱۹ . **امام علی**ﷺ: کسی که خدا آرمانش باشد، به منتهای آرمان و امید برسد.

۱۸۳۲۰ . **امام علی**ﷺ: هر کس به غیر خداوند سبحان امید بندد، امیدهایش را دروغ (نقش بر آب) یابد.

۱۸۳۲۱ . **امام علی**ﷺ: کسی که مقصدی جز خدا داشته باشد، گم شود.

۳۵۲۳
عوامل شوق آفرین

۱۸۳۲۲ . **المحجّة البيضاء**: در اخبار داوودﷺ آمده است که خداوند عزّوجلّ، به او وحی فرمود: ای داوود! من دل‌های مشتاقان را از خشنودی خود آفریدم و آنها را به نور ذات خود منعّم گردانیدم...

داوود عرض کرد: پروردگارا! به چه وسیله به این مقام نزد تو، رسیدند؟ فرمود: به خوش گمانی و دور نگه‌داشتن خویش از دنیا و اهل آن و خلوت کردن و مناجات نمودن با من. و این مقامی است که بدان دست‌نیابد، مگر کسی که دنیا و اهل آن را به کنار نهد و هرگز از آن یاد نکند و دلش را برای من خالی گرداند و مرا بر همهٔ آفریدگانم برگزیند. در این صورت است که من به او رو می‌کنم و نفْس او را برای او

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۶۲. ۲. غرر الحكم: ۸۸۲۰.
۳. غرر الحكم: ۸۹۵۳. ۴. غرر الحكم: ۵۹۰۷.

خَلقي، فعِندَ ذٰلكَ أعطِفُ علَيهِ فأفَرِّغُ نَفسَهُ لَهُ، وأكشِفُ الحِجابَ فيما بَيني وبَينَهُ؛ حتّىٰ يَنظُرَ إلَيَّ نَظَرَ النّاظِرِ بِعَينِهِ إلَى الشَّيءِ.[1]

۱۸۴۲۳ . **المحجّة البيضاء** ـ في أخبار داوودَ ﷺ أيضاً ـ: يا داوودُ، لَو يَعلَمُ المُدبِرونَ عَنّي كَيفَ انتِظاري لَهُم، ورِفقي بِهِم، وشَوقي إلىٰ تَركِ مَعاصيهِم، لَماتُوا شَوقاً إلَيَّ وتَقَطَّعَت أوصالُهُم مِن مَحَبَّتي.[2]

۱۸۴۲۴ . **رسولُ اللهِ** ﷺ ـ في الدُّعاءِ ـ: اللّٰهُمَّ ارزُقني حُبَّكَ، وحُبَّ مَن يُحِبُّكَ، وحُبَّ ما يُقَرِّبُني إلىٰ حُبِّكَ، واجعَلْ حُبَّكَ أحَبَّ إلَيَّ مِنَ الماءِ البارِدِ.[3]

۱۸۴۲۵ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : شَوِّقوا أنفُسَكُم الىٰ نَعيمِ الجَنَّةِ تُحِبّوا المَوتَ و تَمقُتوا الحَياةَ.[4]

۱۸۴۲۶ . **عنه** ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ: بِماذا أحبَبتَ لِقاءَ اللهِ؟ ـ: لَمّا رأيتُهُ قَدِ اختارَ لي دِينَ مَلائكَتِهِ ورُسُلِهِ وأنبيائِهِ عَلِمتُ أنَّ الَّذي أكرَمَني بِهٰذا لَيسَ يَنساني، فأحبَبتُ لِقاءَهُ.[5]

(انظر) الموت : باب ۳۶۸۰.

فارغ گردانم وحجابِ میان خود و او را کنار زنم، به طوری که مرا [با چشم دل] ببیند همچون کسی که با چشم [سر] خود چیزی را می‌بیند.

۱۸۴۲۳ . **المحجّة البيضاء**: در اخبار داوود ﷺ آمده است که خداوند عزّوجلّ به او وحی فرمود: ای داوود! اگر رویگردانانِ ازمن‌بدانند که چه انتظاری برای آنان می‌کشم و چه مهری به آنان می‌ورزم و چه اشتیاقی به ترک معاصی ازسوی آنها دارم، هر آینه از شوقِ به من بمیرند و از عشق به من بندهای بدنشان از هم بگسلد.

۱۸۴۲۴ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ در دعا ـ گفت: بار الٰها! محبّت به خودت و محبّت به کسانی که تو را دوست دارند و دوست داشتن آنچه که مرا به محبّت تو نزدیک می‌گرداند، روزیم فرما و محبّت خود را در نزد من دوست داشتنی‌تر از آبِ خنک گردان.

۱۸۴۲۵ . **امام علی** ﷺ: جانهای خود را مشتاقِ نعمت‌های بهشت گردانید، تا مرگ [و رسیدن به بهشت] را دوست بدارید وزندگی [در این دنیا] را دشمن.

۱۸۴۲۶ . **امام علی** ﷺ ـ در پاسخ به این پرسش که به چه دلیل شیفتهٔ دیدار خدا هستی؟ ـ فرمود: چون دیدم که خداوند دین فرشتگان و فرستادگان و پیغمبران خود را برای من برگزید، دانستم کسی که مرا چنین گرامی داشته است، فراموشم نمی‌کند. از این رو دوستدارِ دیدار او شدم.

---

۱ . المحجّة البيضاء : ۵۹/۸ و ۶۱.
۲ . المحجّة البيضاء: ۶۲/۸. ۳ . المحجّة البيضاء : ۵/۸.
۴ . غرر الحكم : ۵۷۷۹. ۵ . بحار الأنوار : ۱۱/۱۲۷/۶.

۳۵۲۳
مَن أحبَّ لِقاءَ اللهِ

۱۸۴۲۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن أحَبَّ لِقاءَ اللهِ أحَبَّ اللهُ لِقاءَهُ، ومَن كَرِهَ لِقاءَ اللهِ كَرِهَ اللهُ لِقاءَهُ.[۱]

۱۸۴۲۸ . **كنز العمّال** عن رَسولِ اللهِ ﷺ : مَن أحَبَّ لِقاءَ اللهِ أحَبَّ اللهُ لِقاءَهُ، ومَن كَرِهَ لِقاءَ اللهِ كَرِهَ اللهُ لِقاءَهُ. قالوا : يا رسولَ اللهِ، كُلُّنا نَكرَهُ المَوتَ! قالَ : لَيسَ ذٰلكَ كَراهِيَةَ المَوتِ، ولٰكنّ المؤمنَ إذا حُضِرَ جاءَهُ البَشيرُ مِن اللهِ بما هُو صائرٌ إلَيهِ، فلَيسَ شَيءٌ أحَبَّ إلَيهِ مِن أن يكونَ قد لَقِيَ اللهَ، فأحَبَّ لِقاءَ اللهِ فأحَبَّ اللهُ لِقاءَهُ. وإنّ الفاجِرَ إذا حُضِرَ جاءَهُ ما هُو صائرٌ إلَيهِ مِن الشَّرِّ، فكَرِهَ لِقاءَ اللهِ فكَرِهَ اللهُ لِقاءَهُ.[۲]

۱۸۴۲۹ . **الإمامُ عليٌّ** عليه السلام : تَمَسَّكُوا بِما أمَرَكُمُ اللهُ بِهِ، فما بَينَ أحَدِكُم وبَينَ أن يَغتَبِطَ ويَرىٰ ما يُحِبُّ إلّا أن يَحضُرَهُ رسولُ اللهِ ﷺ، وما عِندَ اللهِ خَيرٌ وأبقىٰ، وتأتيهُ البِشارَةُ مِن اللهِ عَزَّوجلَّ فتَقَرَّ عَينُهُ ويُحِبَّ لِقاءَ اللهِ.[۳]

۱۸۴۳۰ . **الأمالي للصدوق**: قال الإمام علي عليه السلام : لَمّا

۱ . كنز العمّال : ۴۲۱۲۱ . ۲ . كنز العمّال : ۴۲۱۹۸ .
۳ . الخصال : ۱۰/۶۱۴ .

۳۵۲۳
آن که دوستدار دیدار خداست

۱۸۴۲۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: هرکه دیدار خدا را دوست داشته باشد، خدا دیدار او را دوست دارد و هرکه دیدار خدا را خوش نداشته باشد، خدا نیز دیدار او را خوش ندارد.

۱۸۴۲۸ . **کنز العمّال**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرکه دیدار خدا را دوست داشته باشد، خدا نیز دیدار او را دوست می‌دارد. و هرکه دیدار خدا را خوش‌نداشته باشد خدا نیز دیدار با او را خوش ندارد. عرض کردند: ای رسول خدا! همهٔ ما مرگ را ناخوش‌داریم! فرمود: این، ربطی به ناخوش داشتن مرگ ندارد؛ بلکه مؤمن چون زمان مرگش فرا رسد، بشارت دهنده‌ای از جانب خدا می‌آید و او را به آنچه به سویش می‌رود بشارت می‌دهد. در این هنگام برای او چیزی محبوبتر از این نیست که به دیدار خدا رود. بنابر این، او دیدار خدا را دوست دارد و خداهم دیدار او را دوست دارد. اما گنهکار، چون زمان مرگش فرا رسد، سرنوشت بدی که در انتظار اوست پیش او می‌آید. از این رو دیدار خدا را ناخوش می‌دارد و خدا هم دیدار او را ناخوش می‌دارد.

۱۸۴۲۹ . **امام علی** عليه السلام: به آنچه خداوند شما را بدان فرمان داده است، چنگ در زنید؛ زیرا میان هر یک از شما و رسیدنش به شادی و دیدن آنچه دوست دارد جز این نیست که رسول خدا ﷺ نزد او حاضر شود. و آنچه نزد خداست بهتر و ماندنی‌تر است و بشارتی از جانب خداوند عزّوجلّ به او رسد که در نتیجه چشمش روشن شود و دیدار خدا را دوست بدارد.

۱۸۴۳۰ . **الأمالی للصدوق**: امام علی عليه السلام فرمود:

أرادَ اللهُ تبارَكَ وتعالىٰ قَبضَ رُوحِ إبراهيمَ عليه السلام أهبَطَ إلَيهِ مَلَكَ المَوتِ، فقالَ: السَّلامُ علَيكَ يا إبراهيمُ. قالَ: وعلَيكَ السَّلامُ يا مَلَكَ المَوتِ، أداعٍ أم ناعٍ؟ قالَ: بَل داعٍ يا إبراهيمُ، فأجِبْ!

قالَ إبراهيمُ عليه السلام: فهَل رأيتَ خليلاً يُمِيتُ خَليلَهُ؟!... فقالَ اللهُ جلّ جلالُهُ: يا مَلَكَ المَوتِ، إذهَبْ إلَيهِ وقُلْ لَهُ: هَل رأيتَ حَبيباً يَكرَهُ لِقاءَ حَبيبِهِ؟! إنّ الحَبيبَ يُحِبُّ لِقاءَ حَبيبِهِ.[1]

وفي خبرٍ:... فقالَ: يا مَلَكَ المَوتِ، الآنَ فاقبِضْ.[2]

چون خداوند تبارک و تعالی خواست جان ابراهیم علیه السلام را بستاند، ملک الموت را به سویش فرستاد. او آمد و گفت: درود بر تو ای ابراهیم! ابراهیم علیه السلام گفت: و بر تو درود ای ملک الموت! آیا دعوتگری؟ یا خبر مرگی را آورده‌ای؟ گفت: دعوتگرم ای ابراهیم! پس [دعوت حق را] اجابت کن!

ابراهیم علیه السلام! گفت: آیا دیده‌ای که دوستی جان دوست خود را بگیرد؟... پس خداوند عزّوجلّ فرمود: ای ملک‌الموت! نزد ابراهیم برو و به او بگو: آیا دیده‌ای که دوستی دیدار دوستش را خوش نداشته باشد؟ دوست شیفتهٔ دیدار دوست خود است.

در خبری افزوده شده است:... پس ابراهیم گفت: ای ملک الموت! هم اینک جانم را بستان.

۱۸۴۳۱. **الإمامُ عليٌّ عليه السلام**: مَنِ اشتاقَ أدلَجَ.[3]

۱۸۴۳۱. **امام علی علیه السلام**: کسی که مشتاق باشد، سراسر شب [یاپاس آخر شب] را راه پیماید.

۱۸۴۳۲. **عنه عليه السلام**: مَنِ اشتاقَ سَلا.[4]

۱۸۴۳۲. **امام علی علیه السلام**: کسی که شوق [به چیزی] داشته باشد، [غیر آن را] فراموش کند.

۱۸۴۳۳. **عنه عليه السلام**: مَن أحَبَّ لِقاءَ اللهِ سُبحانَهُ سَلا عَنِ الدُّنيا.[5]

۱۸۴۳۳. **امام علی علیه السلام**: کسی که دوستدار دیدار خداوند سبحان باشد، دنیا را از یاد ببَرَد.

۱۸۴۳۴. **معاني الأخبار** عن عبدِ الصَّمدِ بنِ بَشيرٍ عن بعضِ أصحابِهِ عن الإمامِ الصّادقِ عليه السلام: قلتُ له: أصلحكَ اللهُ مَن أحَبَّ لِقاءَ اللهِ

۱۸۴۳۴. **معانی الأخبار** ـ به نقل از عبدالصمد بن بشیر از بعضی از اصحاب ـ: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: هر کس دیدار خدا را دوست داشته باشد، خدا نیز دیداراو را دوست دارد و هر کس از دیدار

---

۱. الأمالي للصدوق: ۲۸۱/۲۶۴.
۲. تنبيه الخواطر: ۲۲۳/۱. ۳. غرر الحكم: ۹۱۵۹.
۴. غرر الحكم: ۷۷۳۰. ۵. غرر الحكم: ۸۴۲۵.

أحَبَّ اللهُ لِقاءَهُ، ومَن أبغَضَ لِقاءَ اللهِ أبغَضَ اللهُ لِقاءَهُ؟ قالَ: نَعَم.

فقلتُ: فواللهِ، إنّا لَنَكرَهُ المَوتَ! فقالَ: لَيسَ ذٰلكَ حَيثُ تَذهَبُ، إنّما ذٰلكَ عِندَ المُعايَنَةِ إذا رأىٰ ما يُحِبُّ فلَيسَ شَيءٌ أحَبَّ إلَيهِ مِن أن يَتَقَدَّمَ، واللهُ يُحِبُّ لِقاءَهُ وهُو يُحِبُّ لِقاءَ اللهِ حِينَئذٍ، وإذا رأىٰ ما يَكرَهُ فلَيسَ شَيءٌ أبغَضَ إلَيهِ مِن لِقاءِ اللهِ، واللهُ عَزَّوجلَّ يُبغِضُ لِقاءَهُ.[1]

۱۸۴۳۵. **معاني الأخبار** عن يحيَى بنِ سابورٍ: سَمِعتُ أبا عبدِاللهِ ﷺ في المَيِّتِ تَدمَعُ عَينُهُ عِندَ المَوتِ، فقالَ: ذٰلكَ عِندَ مُعايَنَةِ رسولِ اللهِ ﷺ، فَيَرىٰ ما يَسُرُّهُ (وما يُحِبُّهُ). قالَ: ثُمَّ قالَ: أما تَرىٰ الرَّجُلَ يَرىٰ ما يَسُرُّهُ وما يُحِبُّ، فتَدمَعُ عَينُهُ ويَضحَكُ؟![2]

۳۵۲۵
اللِّقاءُ فِي القُرآنِ

۱۸۴۳۶. **التوحيد**: إنّ رجُلاً أتىٰ أميرَ المؤمنينَ عليَّ بنَ أبي طالبٍ ﷺ فقالَ: يا أميرَ المؤمنينَ، إنّي قد شَكَكتُ في كتابِ اللهِ المُنزَلِ، قالَ لَهُ ﷺ: ... هاتِ وَيحَكَ ما شَكَكتَ فيهِ. قالَ:

خدا نفرت داشته باشد، خدا نیز از دیدار او نفرت دارد؟ حضرت فرمود: همین طوراست.

عرض کردم: به خدا قسم، ما مرگ را ناخوش داریم! حضرت فرمود: چنان نیست که تو فکرمی‌کنی. بلکه خوش داشتن و خوش نداشتن لقاء الله، هنگامِ مشاهدهٔ مرگ است. در آن هنگام اگرشخص چیزی را ببیند که دوست دارد هیچ چیز برایش محبوبتر از این نیست که پیش رود. در این هنگام‌است که خدا دیدار او را دوست دارد و او نیز دیدار خدا را دوست می‌دارد. اما اگر چیزی را ببیند که‌ناخوش دارد، در این صورت هیچ چیز نزد او منفورتر از لقای خدا نیست و خداوند عزّوجلّ هم از دیدار اونفرت دارد.

۱۸۴۳۵. **معانی الأخبار** ـ به نقل از یحیی بن سابور ـ: شنیدم امام صادق ﷺ دربارهٔ سرازیر شدن اشک از چشمان شخص محتضر فرمود: این، هنگام مشاهدهٔ رسول خدا ﷺ است؛ زیرا چیزی را می‌بیند که شادمانش می‌کند [و آن را دوست دارد]. یحیی‌می‌گوید: حضرت سپس فرمود: آیا نمی‌بینی که انسان وقتی چیزی را می‌بیند که او را خوشحال می‌کند ودوستش دارد، اشک [شوق] از چشمانش سرازیر می‌شود و می‌خندد؟

۳۵۲۵
دیدار در قرآن

۱۸۴۳۶. **التوحید**: مردی خدمت امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب ﷺ آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! من در کتاب آسمانی خدا شک کرده‌ام! حضرت به او فرمود:... افسوس بر

۱. معاني الأخبار: ۱/۲۳۶. ۲. معاني الأخبار: ۲/۲۳۶.

وأجِدُ اللهَ جلّ جلالُهُ يقولُ: ﴿بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِم كافِرونَ﴾[1] وذَكَرَ المؤمنينَ فقالَ: ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وأَنَّهُمْ إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾[2]، وقالَ: ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَومَ يَلْقَونَهُ سَلامٌ﴾[3]، وقالَ: ﴿مَنْ كانَ يَرْجُو لِقاءَ اللهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللهِ لآتٍ﴾[4]، وقالَ: ﴿فَمَنْ كانَ يَرْجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً﴾.[5]

فَمَرَّةً يُخبِرُ أَنَّهُم يَلقَونَهُ، ومَرَّةً أَنَّهُ لا تُدرِكُهُ الأبصارُ وهُو يُدرِكُ الأبصارَ، ومَرَّةً يَقولُ: ﴿ولا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً﴾[6] فأَنّىٰ ذٰلِكَ يا أميرَ المؤمنينَ؟! وكيفَ لا أشُكُّ فيما تَسمَعُ؟! ...

فقالَ ﷺ: وأمّا قَولُهُ: ﴿بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِم كافِرونَ﴾ وذَكَرَ اللهُ المؤمنينَ ﴿الَّذينَ يَظُنّونَ أَنَّهُم مُلاقوا رَبِّهِم﴾ وقولُهُ لغَيرِهِم: ﴿إلىٰ يَومٍ يَلْقَونَهُ بِما أَخْلَفوا اللهَ ما وَعَدُوهُ﴾[7] وقولُهُ ﴿فَمَنْ كانَ يَرْجُو لِقاءَ ربِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً﴾ فأمّا قولُهُ: ﴿بَلْ هُم بِلِقاءِ ربِّهِم كافِرونَ﴾ يَعني: البَعثَ، فسَمّاهُ اللهُ عَزَّوجلَّ

تو! بگو آنچه را در آن شک کرده‌ای؟ عرض کرد: ملاحظه می‌کنم که خداوند ـ جلّ جلاله ـ می‌فرماید: «بلکه آنان به دیدار پروردگارشان بی‌ایمانند» و مؤمنان را یاد کرد و فرمود: «آنان که گمان دارند با پروردگارشان دیدار می‌کنند و به‌سوی او باز می‌گردند» و فرمود: «درود آنان در آن روزی که او را دیدار می‌کنند، سلام است» و فرمود: «هر کس به دیدار پروردگارش امید دارد، [بداند که] وعدهٔ خدا آمدنی است» و فرمود: «پس هرکس به دیدارپروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته کند».

یک بار می‌گوید که او را دیدار می‌کنند و یک بار می‌گوید که دیدگان او را در نمی‌یابند و او دیدگان را درمی‌یابد و بار دیگر می‌گوید: «به او احاطهٔ علمی پیدا نمی‌کنند». این‌ها چیست ای امیرمؤمنان! و چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟

حضرت فرمود: اما آیهٔ «بلکه آنان به دیدار پروردگارشان بی‌ایمانند» و این سخن خداوند که از مؤمنان یادکرد: «کسانی که گمان دارند با پروردگارشان دیدار می‌کنند» و این سخن او دربارهٔ دیگران: «تا روزی که او را دیدار کنند به سبب خلف وعده‌ای که با خدا کردند» و آیهٔ: «پس کسی که به دیدار پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته کند». امّا آیهٔ «بلکه آنان به دیدار پروردگارشان بی‌ایمانند»، مراد از دیدار رستاخیز است

---

۱. السجدة: ۱۰.
۲. البقرة: ۴۶.
۳. الأحزاب: ۴۴.
۴. العنكبوت: ۵.
۵. الكهف: ۱۱۰.
۶. طه: ۱۱۰.
۷. التوبة: ۷۷.

لِـقاءَهُ، وكـذٰلكَ ذَكـرَ المـؤمنينَ ﴿الَّذينَ يَظُنّونَ أنَّهُم مُلاقوا ربِّهِم﴾ يَعني يُوقِنونَ أنَّهُم يُبعَثونَ ويُحشَرون ويُحاسَبونَ ويُـجزَونَ بالثَّوابِ والعِـقابِ؛ فـالظَّنُّ هٰهُنا اليَـقينُ خاصّةً، وكـذٰلكَ قـولُهُ: ﴿فمَنْ كانَ يَرْجو لِقاءَ ربِّهِ فلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً﴾ وقولُهُ: ﴿مَنْ كانَ يَرْجو لِقاءَ اللهِ فإنَّ أجَلَ اللهِ لآتٍ﴾ يَعني: مَن كانَ يُؤمنُ بأنَّهُ مَبعوثٌ فإنّ وَعـدَ اللهِ لآتٍ مِن الثَّوابِ والعِقابِ، فـاللِّقاءُ هٰـهُنا لَيسَ بالرُّؤيَةِ، واللِّقاءُ هُوَ البَـعثُ، فـافهَمْ جَميعَ ما في كِتابِ اللهِ مِن لِقائِهِ فإنَّهُ يَعني بذٰلكَ البَعثَ، وكذٰلكَ قـولُهُ: ﴿تَحِيَّتُهُم يَومَ يَلْقَونَهُ سَلامٌ﴾ يَعني: أنَّهُ لا يَزولُ الإيـمانُ عَن قُلوبِهِم يَومَ يُبعَثونَ. قالَ: فَرَّجتَ عَنّي يا أميرَ المؤمنينَ فَرَّجَ اللهُ عَنكَ، فَقَد حَلَلتَ عَنّي عُقدَةً.[1]

که خـداونـد عـزّوجلّ آن را دیـدار خـود نامیده است. همچنین این آیه که از مؤمنان یـــاد کـــرد: «آنـان کـه گـمان دارنـد بـاپروردگارشان دیـدار مـی‌کنند»، یـعنی یقین دارنـد کـه بـرانگـیخته و مـحشور و حســابرسی مــی‌شوند و پـاداش وکـیفر مــی‌بینند. پس «گــمان» در ایــن جــایِ بــخصوص بــه مــعنای «یــقین» است. همچنین است آیهٔ: «پس هرکه بـه دیـدار پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته کند» و آیهٔ «کسی که به دیدار پروردگارش امید دارد، [بداند که] وعـدهٔ خـدا آمـدنی است»، یعنی کسی که ایمان دارد برانگیخته می‌شود؛ زیرا وعدهٔ خدا دربـارهٔ پـاداش و کیفر حتماً آمدنی است. دیدار در این جا به معنای «رؤیت» نـیست، بـلکه بـه مـعنای «برانگیخته شدن» است. پس، تمام آنچه را که در کتاب خدا راجع به «دیدار خدا» آمده است، فهم کن که در تمام‌این‌ها به مـعنای «برانگـیخته شـدن» است. هـمچنین آیـهٔ «درود آنـــــان در روزی کـــــه او را دیدارمی‌کنندسلام‌است»، یعنی در روزی که برانگیخته می‌شوند ایمان از دل‌هایشان زایل نمی‌شود.

آن مرد عرض کرد: آسوده‌ام کردی ای امیر مؤمنان! خداوند آسـوده‌ات گـردانـد؛ زیراکه گِرهی کور از کار من گشودی.

---

۱. التوحید: ۲۵۵ و ۲۵۸ و ۲۶۷.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۷۷

اللَّهْو

سرگرمی و غفلت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۷۳/۱۵۴ باب ۱۲۵ «الغفلة واللّهو».

كنز العمّال: ۱۵/۲۱۱ـ۲۳۱ «كتاب اللّهو».

انظر:

عنوان ۴۷۴ «اللّغو»، ۳۹۸ «الغِناء».

الدّنيا: باب ۱۲۳۴، الدّين: باب ۱۳۱۲، التّجارة: باب ۴۵۴.

۳۵۲۶
اللَّهوَ

الكتاب:

﴿اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ﴾.[۱]

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً أُوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾.[۲]

﴿وَإِذَا رَأَوا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِماً قُلْ مَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾.[۳]

الحديث:

۱۸۳۳۷ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : عِبادَ اللهِ، أينَ الّذينَ عُمِّروا فنَعِموا، وعُلِّموا ففَهِموا، وأُنظِروا فلَهَوا؟![۴]

۱۸۳۳۸ . عنه عليه السلام : أيُّها النّاسُ، اتَّقوا اللهَ؛ فما خُلِقَ امرؤٌ عَبَثاً فيَلهوَ، ولا تُرِكَ سُدىً فيَلغوَ![۵]

---

۱. الحديد: ۲۰. ۲. لقمان: ۶.
۳. الجمعة: ۱۱. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۸۳.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۳۷۰.

۳۵۲۶
سرگرمی و غفلت

قرآن:

«بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و زیور و فخر فروشی میان شماست».

«و از مردم کسی است که سخن بیهوده را می‌خرد، تا مردم را به نادانی از راه خدا گمراه کند و قرآن را به مسخره می‌گیرد. اینان عذابی خوار کننده دارند».

«و چون تجارتی یا سرگرمیی ببینند، به سوی آن پراکنده می‌شوند و تو را همچنان ایستاده رها می‌کنند. بگو: آنچه نزد خداست، از سرگرمی و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است».

حدیث:

۱۸۳۳۷ . **امام علی** عليه السلام: ای بندگان خدا! کجایند کسانی که عمر دراز کردند و از نعمتها برخوردار شدند و [آنان که] آموزش دیدند و فهمیده گشتند و [آنان که] مهلت داده شدند و سرگرم و غافل شدند؟

۱۸۳۳۸ . **امام علی** عليه السلام: ای مردم! از خدا بترسید؛ زیرا هیچ کسی عبث آفریده نشده، تا به سرگرمی و غفلت [وقت] گذراند و مهمل رها نشده تا بیهودگی کند.

۱۸۴۳۹ . عنه ﷺ : ما خَلَقَ اللهُ سبحانَهُ أمراً عَبَثاً فيَلهوَ، ما تَرَكَ اللهُ سبحانَهُ أمراً سُدىً فيَلغوَ.[۱]

۱۸۴۳۹ . امام علی ﷺ: خداوند سبحان، هیچ چیزی را عبث نیافرید تا به سرگرمی پرداخته باشد و خداوند سبحان، هیچ کاری را به حال خود رها نکرد، تا به بیهودگی گذرانده باشد.

۱۸۴۴۰ . عنه ﷺ : أهجُرِ اللَّهوَ؛ فإنَّكَ لَم تُخلَقْ عَبَثاً فتَلهوَ، ولَم تُترَكْ سُدىً فتَلغوَ.[۲]

۱۸۴۴۰ . امام علی ﷺ: از سرگرمی (کارهای غفلت زا) دوری کن؛ زیرا که تو بیهوده آفریده نشده‌ای تا به سرگرمی بپردازی و مهمل رها نشده‌ای تا بیهودگی کنی.

۱۸۴۴۱ . عنه ﷺ : أأقنَعُ مِن نَفسي بأن يُقالَ : هٰذا أميرُ المؤمنينَ، ولا أُشارِكَهُم في مَكارِهِ الدَّهرِ، أو أكونَ أُسوَةً لَهُم في جُشوبَةِ (خُشونَةِ) العَيشِ؟! فما خُلِقتُ ليَشغَلَني أكلُ الطَّيِّباتِ، كالبَهيمَةِ المَربوطَةِ هَمُّها عَلَفُها، أوِ المُرسَلَةِ شُغلُها تَقَمُّمُها، تَكتَرِشُ مِن أعلافِها، وتَلهو عَمّا يُرادُ بها، أو أُترَكَ سُدىً، أو أُهمَلَ عابِثاً.[۳]

۱۸۴۴۱ . امام علی ﷺ: آیا به این دل خوش باشم که گفته شود: این امیر مؤمنان است، اما در سختی‌های روزگار شریک و همدرد آنان، یا در سختی زندگی سرمشق ایشان نباشم؟! من آفریده نشده‌ام که خوردن غذاهای لذیذ و رنگارنگ مرا به خود مشغول سازد، همانند حیوانِ به آخور بسته‌ای که همهٔ همّ و غمش علوفهٔ اوست، یا همچون حیوان رهایی که در میان زباله‌ها می‌چرد و شکمش را از علف پر می‌کند و از آنچه در انتظار اوست، غافل است یا سر خود رها شوم یا بیهوده بگذرانم.

۱۸۴۴۲ . عنه ﷺ : اللَّهوُ قُوتُ الحَماقَةِ.[۴]

۱۸۴۴۲ . امام علی ﷺ: سرگرمی (غفلت)، خوراک حماقت است.

۱۸۴۴۳ . عنه ﷺ : اللَّهوُ مِن ثِمارِ الجَهلِ.[۵]

۱۸۴۴۳ . امام علی ﷺ: سرگرمی (غفلت)، از میوه‌های نادانی است.

۱۸۴۴۴ . عنه ﷺ : أفضَلُ العَقلِ مُجانَبَةُ اللَّهوِ.[۶]

۱۸۴۴۴ . امام علی ﷺ: بالاترین خردمندی، دوری کردن از لهو است.

۱۸۴۴۵ . عنه ﷺ : أعرِضوا عَن كُلِّ عَمَلٍ بِكُم غِنىً عَنهُ.[۷]

۱۸۴۴۵ . امام علی ﷺ: از هر کاری که به آن نیازی ندارید، دوری کنید.

---

۱ . غرر الحكم : ۹۶۰۶ و ۹۶۰۷.
۲ . غرر الحكم : ۲۴۳۵.
۳ . نهج البلاغة : الكتاب ۴۵.
۴ . غرر الحكم : ۹۳۷.
۵ . غرر الحكم : ۲۶۷.
۶ . غرر الحكم : ۳۰۰۱.
۷ . غرر الحكم : ۲۵۵۸.

۱۸۴۴۶ . عنه‌ﷺ : غَشَّكَ مَن أرضاكَ بالباطِلِ وأغراكَ بالمَلاهي والهَزلِ.[۱]

۱۸۴۴۶ . امام علی‌ﷺ: کسی که تو را به واسطهٔ باطل خشنود گرداند و به کارهای سرگرم کننده و غیر جدّی ترغیبت کند، به تو خیانت کرده است.

۱۸۴۴۷ . عنه‌ﷺ : لا تَغُرَّنَّكَ العاجِلَةُ بِزُورِ المَلاهي؛ فإنّ اللَّهوَ يَنقَطِعُ ويَلزَمُكَ ما اكتَسَبتَ مِن المآثِمِ.[۲]

۱۸۴۴۷ . امام علی‌ﷺ: دنیا با سرگرمی‌های دروغین خود تو را نفریبد؛ زیرا هوس‌بازی سرانجام به پایان می‌رسد و گناهانی که کسب کرده‌ای برایت باقی می‌ماند.

۱۸۴۴۸ . عنه‌ﷺ : شَرُّ ما ضُيِّعَ فيهِ العُمرُ اللَّعِبُ.[۳]

۱۸۴۴۸ . امام علی‌ﷺ: بدترین چیزی که عمر در آن تلف می‌شود، بازیگوشی است.

۱۸۴۴۹ . عنه‌ﷺ : لا تَكُن مِمَّن يَرجو الآخِرَةَ بِغَيرِ العَمَلِ ... إن سَقُمَ ظَلَّ نادِماً ، وإن صَحَّ أمِنَ لاهِياً ... اللَّهوُ مَعَ الأغنياءِ أحَبُّ إلَيهِ مِن الذِّكرِ مَعَ الفُقَراءِ![۴]

۱۸۴۴۹ . امام علی‌ﷺ: چونان کسی مباش که بدون عمل، به آخرت امید بسته است... اگر بیمار شود [از کردهٔ خود] پشیمان گردد و چون تندرستی یابد، آسوده خاطر و غافل شود... به غفلت گذراندن با توانگران را، از به یاد خدا بودن در کنار درویشان بیشتر دوست دارد.

۱۸۴۵۰ . الإمامُ الهاديُّﷺ : الهَزلُ فُكاهَةُ السُّفَهاءِ، وصِناعَةُ الجُهّالِ.[۵]

۱۸۴۵۰ . امام هادیﷺ: هزل گویی، شوخی کم‌خردان و کار نادانان است.

۳۵۲۷
ثَمَراتُ اللَّهوِ

۳۵۲۷
پیامدهای سرگرمی کردن

۱۸۴۵۱ . الإمامُ عليٌّﷺ : اللَّهوُ يُسخِطُ الرَّحمٰنَ، ويُرضي الشَّيطانَ، ويُنسي القُرآنَ.[۶]

۱۸۴۵۱ . امام علی‌ﷺ: سرگرمی کردن، خداوند مهربان را به خشم می‌آورد و شیطان را خشنود می‌سازد و قرآن را از یاد می‌برد.

۱۸۴۵۲ . عنه‌ﷺ : مُجالَسَةُ أهلِ اللَّهوِ يُنسي القُرآنَ، ويُحضِرُ الشَّيطانَ.[۷]

۱۸۴۵۲ . امام علی‌ﷺ: همنشینی با اهل سرگرمی، قرآن را به فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می‌کند.

---

۱ . غرر الحكم : ۶۴۱۵ . ۲ . غرر الحكم : ۱۰۳۶۳ .
۳ . غرر الحكم : ۵۷۲۹ . ۴ . نهج البلاغة : الحكمة ۱۵۰ .
۵ . بحار الأنوار : ۴/۳۶۹/۷۸ .
۶ . بحار الأنوار : ۶۶/۹/۷۸ . ۷ . بحار الأنوار : ۱/۲۹۱/۷۷ .

۱۸۴۵۳ . عنه ﷺ : اللَّهوُ يُفسِدُ عَزائمَ الجِدِّ.[۱]

۱۸۴۵۴ . عنه ﷺ : الأباطيلُ مُوقِعَةٌ في الأضاليلِ.[۲]

۱۸۴۵۵ . عنه ﷺ : أوَّلُ اللَّهوِ لَعبٌ، وآخِرُهُ حَربٌ.[۳]

۱۸۴۵۶ . عنه ﷺ : رُبَّ لَهوٍ يُوحِشُ حُرّاً.[۴]

۱۸۴۵۷ . عنه ﷺ : لا تُفْنِ عُمرَكَ في المَلاهي؛ فتَخرُجَ مِن الدُّنيا بلا أمَلٍ.[۵]

۱۸۴۵۸ . عنه ﷺ : مَجالِسُ اللَّهوِ تُفسِدُ الإيمانَ.[۶]

۳۵۲۸ المُستَهتَرُ باللَّهوِ

۱۸۴۵۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أبعَدُ النّاسِ عَنِ الصَّلاحِ المُستَهتَرُ باللَّهوِ.[۷]

۱۸۴۶۰ . عنه ﷺ : أبعَدُ النّاسِ مِن النَّجاحِ المُستَهتَرُ باللَّهوِ والمِزاحِ.[۸]

۱۸۴۶۱ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ لَهوُهُ استَحمَقَ.[۹]

۱۸۴۶۲ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ.[۱۰]

۱۸۴۶۳ . عنه ﷺ : لا يُفلِحُ مَن وَلِهَ باللَّعِبِ، واستُهتِرَ باللَّهوِ والطَّرَبِ.[۱۱]

---

۱ . غرر الحكم : ۲۱۶۵ .
۲ . غرر الحكم : ۱۲۷۴ .
۳ . غرر الحكم : ۳۱۳۲ .
۴ . غرر الحكم : ۵۲۹۱ .
۵ . غرر الحكم : ۱۰۳۶۰ .
۶ . غرر الحكم : ۹۸۱۵ .
۷ . غرر الحكم : ۳۰۶۷ .
۸ . غرر الحكم : ۳۳۳۳ .
۹ . غرر الحكم : ۷۹۶۹ .
۱۰ . غرر الحكم : ۸۴۲۶ .
۱۱ . غرر الحكم : ۱۰۸۷۶ .

۱۸۴۵۳ . **امام علی ﷺ**: سرگرمی، تصمیمات جدّی را تباه می‌کند.

۱۸۴۵۴ . **امام علی ﷺ**: کارهای باطل و بیهوده، [انسان را] در گمراهی‌ها می‌افکند.

۱۸۴۵۵ . **امام علی ﷺ**: آغاز سرگرمی، بازی است و پایانش جنگ.[۱]

۱۸۴۵۶ . **امام علی ﷺ**: بسا سرگرمی که آزاده‌ای را برمانَد.

۱۸۴۵۷ . **امام علی ﷺ**: عمر خود را در سرگرمی‌ها هدر مده، که بی هیچ امیدی [به ثواب الهی] از دنیا بروی.

۱۸۴۵۸ . **امام علی ﷺ**: مجالس سرگرمی [و خوشگذرانی]، ایمان را تباه می‌کند.

۳۵۲۸ شیفتهٔ سرگرمی

۱۸۴۵۹ . **امام علی ﷺ**: دورترین مردم از صلاح، کسی است که شیفتهٔ سرگرمی است.

۱۸۴۶۰ . **امام علی ﷺ**: دورترین مردم از موفقیت، کسی است که شیفتهٔ سرگرمی و شوخی است.

۱۸۴۶۱ . **امام علی ﷺ**: کسی که زیاد به سرگرمی بپردازد، احمق شمرده شود.

۱۸۴۶۲ . **امام علی ﷺ**: کسی که زیاد به سرگرمی بپردازد، عقلش کم است.

۱۸۴۶۳ . **امام علی ﷺ**: کسی که دلباختهٔ بازی و شیفتهٔ سرگرمی و خوشگذرانی باشد، رستگار نمی‌شود.

---

۱ . باد باران آورد، بازیچه جنگ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۸۴۶۴ . عنه ﷺ : لَم يَعقِلْ مَن وَلِهَ باللَّعِبِ، واستُهتِرَ باللَّهوِ والطَّرَبِ.[۱]

۱۸۴۶۴ . امام علی ﷺ: کسی که شیفتهٔ بازی و دلباختهٔ سرگرمی و خوشی باشد، خردمند نیست.

۳۵۲۹
الإيمانُ وَاللَّهوُ

۳۵۲۹
ایمان و سرگرمی

۱۸۴۶۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : المؤمنُ يَعافُ اللَّهوَ، ويألَفُ الجِدَّ.[۲]

۱۸۴۶۵ . امام علی ﷺ: مؤمن از سرگرمی به دور و با کارهای جدّی دمخور است.

۱۸۴۶۶ . عنه ﷺ ـ في صفةِ المؤمنِ ـ : مَشغولٌ وَقتُهُ.[۳]

۱۸۴۶۶ . امام علی ﷺ ـ در وصف مؤمن ـ فرمود: وقتش پُر است.

۱۸۴۶۷ . عنه ﷺ : عَجَباً لابنِ النّابِغَةِ! يَزعُمُ لأهلِ الشّامِ أنّ فِيَّ دُعابَةً[۴]، وأنّي امرؤٌ تِلعابَةٌ، أُعافِسُ وأُمارِسُ! لَقد قالَ باطِلاً، ونَطَقَ آثِماً ... أما واللهِ إنّهُ لَيَمنَعُني مِن اللَّعبِ ذِكرُ المَوتِ، وإنّهُ لَيَمنَعُهُ مِن قَولِ الحَقِّ نِسيانُ الآخِرَةِ.[۵]

۱۸۴۶۷ . امام علی ﷺ: شگفتا از [عمر و عاص] پسر آن زن بدکاره! در میان شامیان شایع کرده که در من لودگی است و مردی بازیگوش هستم و کارم شوخی و بازی است! او سخن نادرستی گفته و به گفتاری گناه آلود، زبان گشوده است... هان! به خدا سوگند که یاد مرگ مرا از بازی باز می‌دارد و فراموش کردن آخرت، او را از گفتن حق باز می‌دارد.

۱۸۴۶۸ . الإمامُ الحسنُ ﷺ : المؤمنُ لا يَلهو حتّىٰ يَغفُلَ، فإذا تَفَكَّرَ حَزِنَ.[۶]

۱۸۴۶۸ . امام حسن ﷺ: مؤمن، سرگرمی نمی‌کند تا در نتیجه غافل گردد. پس چون [لحظه‌ای در کار خود] بیندیشد اندوهگین شود.

۱۸۴۶۹ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ فيمَن طَلَبَ الصَّيدَ

۱۸۴۶۹ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ کسی که برای سرگرمی دنبال شکار می‌رود ـ فرمود:

---

۱ . غرر الحكم : ۷۵۶۸ . ۲ . غرر الحكم : ۱۵۰۲ .
۳ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۳۳ .
۴ . ذكر ابن أبي الحديد أنّ أصل هذا الكلام من عمر . راجع شرح نهج البلاغة : ۳۲۶/۶ .
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۸۴ .
۶ . تنبيه الخواطر : ۵۲/۱ .

لاهِياً ـ: وإنّ المؤمنَ لَفي شُغُلٍ عن ذٰلكَ، شَغَلَهُ طَلَبُ الآخِرَةِ عَنِ المَلاهي... وإنَّ المؤمنَ عَن جَميعِ ذٰلكَ لَفي شُغُلٍ، ما لَهُ وللمَلاهي؟! فإنَّ المَلاهيَ تُورِثُ قَساوَةَ القَلبِ وتُورِثُ النِّفاقَ.[1]

مؤمن، فرصت چنین کارهایی را ندارد. آخرت‌جویی او را از سرگرمی باز داشته است... مؤمن به هیچ یک از این کارها نمی‌رسد، او را چه به سرگرمی‌ها؟! کارهای لهو و سرگرم کننده، سختدلی می‌آورد و نفاق بر جای می‌گذارد.

۱۸۴۷۰ . **بحار الأنوار** عن صَفوانِ الجمّالِ: سألتُ أبا عبدِ اللهِ ﷺ عن صاحِبِ هذا الأمرِ، قالَ: صاحِبُ هٰذا الأمرِ لا يَلهو ولا يَلعَبُ. وأقبَلَ أبو الحسنِ وهُو صَغيرٌ ومَعهُ بُهمَةٌ عَناقٌ مَكّيَّةٌ ويقولُ لَها: اسجُدي لِرَبِّكِ، فأخَذَهُ أبو عبدِاللهِ ﷺ وضَمَّهُ إلَيهِ وقالَ: بأبي أنتَ وأُمّي، مَن لا يَلهو ولا يَلعَبُ.[2]

۱۸۴۷۰ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از صفوان جمال ـ: از امام صادق ﷺ از دارندهٔ مقام امامت سؤال کردم. حضرت فرمود: دارندهٔ این مقام سرگرمی و بازی نمی‌کند. در این هنگام ابوالحسن، موسی، که کودک بود وارد شد. او با خود بزغاله‌ای مکّی داشت و مرتب به او می‌گفت: پروردگارت را سجده کن. حضرت صادق ﷺ او را در آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که سرگرمی و بازی نمی‌کند.

۱۸۴۷۱ . **مجمع البيان** عن مَعمرٍ، قالَ: إنَّ الصِّبيانَ قالوا ليحيىٰ: إذهَبْ بنا لِنَلعَبَ، فقالَ: ما لِلَّعبِ خُلِقنا، فأنزَلَ اللهُ فيهِ: ﴿وآتَيناهُ الحُكمَ صَبِيّاً﴾.[3] ورُوِيَ ذلكَ عن أبي الحسنِ الرِّضا ﷺ.[4]

۱۸۴۷۱ . **مجمع البيان**: از معمر نقل شده که گفت: کودکان به یحیی [نبی] گفتند: بیا با هم بازی کنیم. یحیی گفت: ما، برای بازی آفریده نشده‌ایم. از این جاست که خداوند دربارهٔ او فرموده است: «و از کودکی به او حکمت دادیم». این مطلب از حضرت رضا ﷺ روایت شده است.

۳۵۳۰
لَهوُ المُؤمِنِ

۳۵۳۰
سرگرمی مؤمن

۱۸۴۷۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: كُلُّ لَهوِ المؤمنِ باطِلٌ إلّا

۱۸۴۷۲ . **پیامبر خدا** ﷺ: هرگونه سرگرمی برای

---

۱. الأصول الستّة عشر: ۵۱. ۲. بحار الأنوار: ۲۷/۱۹/۴۸.
۳. مریم: ۱۲. ۴. مجمع البيان: ۷۸۱/۶.

في ثلاثٍ : في تأديبِهِ الفَرَسَ، ورَميِهِ عَن قَوسِهِ، ومُلاعَبَتِهِ امرأتَهُ، فإنَّهُنَّ حَقٌّ.[١]

١٨٣٧٣ . عنه ﷺ : خَيرُ لَهوِ المؤمنِ السِّباحَةُ، وخَيرُ لَهوِ المَرأةِ المِغزَلُ.[٢]

١٨٣٧٤ . عنه ﷺ : كُلُّ شيءٍ لَيسَ مِن ذِكرِ اللهِ لَهوٌ ولَعبٌ، إلّا أن يكونَ أربَعةً : مُلاعَبَةُ الرَّجُلِ امرأتَهُ، وتَأديبُ الرَّجُلِ فَرَسَهُ، ومَشيُ الرَّجُلِ بَينَ الغَرَضَينِ، وتَعليمُ الرَّجُلِ السِّباحَةَ.[٣]

١٨٣٧٥ . عنه ﷺ : اِلهُوا والعَبوا؛ فإنّي أكرَهُ أن يُرىٰ في دِينِكُم غِلظَةٌ.[٤] [٥]

١٨٣٧٦ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : لَهوُ المؤمنِ في ثَلاثَةِ أشياءَ : التَمَتُّعُ بالنِّساءِ، ومُفاكَهَةُ الإخوانِ، والصَّلاةُ باللَّيلِ.[٦]

مؤمن نادرست است، مگر در سه کار: در تربیت اسب، تیراندازی با کمانش و بازی و شوخی با همسرش؛ زیرا این سه کار، حقّ است.

١٨٣٧٣ . **پیامبر خدا** ﷺ: بهترین سرگرمی مؤمن، شنا کردن است و بهترین سرگرمی زن، ریسندگی.

١٨٣٧٤ . **پیامبر خدا** ﷺ: هر چیزی که در شمار یاد خدا نباشد سرگرمی و بازی است، مگر چهار کار: بازی و شوخی مرد با همسرش، تربیت کردن انسان اسبش را، قدم زدن مرد میان دو هدف [تیراندازی] و آموزش دادن شنا.

١٨٣٧٥ . **پیامبر خدا** ﷺ: تفریح و بازی کنید؛ زیرا من خوش ندارم که در دین شما، سختی و خشونت دیده شود.[١]

١٨٣٧٦ . **امام باقر** ﷺ: سرگرمی مؤمن در سه چیز است: لذّت بردن از زنان، بذله گویی با برادران و نماز شب.

٣٥٣١
اللَّعِبُ بِالحَمامِ

٣٥٣١
کبوتر بازی

١٨٣٧٧ . رسولُ اللهِ ﷺ : الحَمامَاتُ الطَّيّاراتُ حاشِيَةُ المُنافِقينَ.[٧]

١٨٣٧٧ . **پیامبر خدا** ﷺ: کبوتران پرنده، کَس و کاران منافقانند.

---

١. الكافي : ٥/٥٠/١٣ . ٢ . كنز العمّال : ٤٠٦١١ .
٣ . كنز العمّال : ٤٠٦١٢ . ٤ . كنز العمّال : ٤٠٦١٦ .
٥ . أقول : لو صحّ الحديثُ فهو محمول على ما تقدّم من لهو المؤمن ممّا له فائدة.
٦ . بحار الأنوار : ٧٦/٥٩/٥ . ٧ . الجعفريات : ١٧٠ .

١. در صورتی که این حدیث درست باشد باید آن را حمل بر همان تفریحات و سرگرمی‌های پیشگفته کرد که برای مؤمن سودمند هستند.

۱۸۴۷۸ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام : إنَّ النَّبيَّ صلى الله عليه وآله رأىٰ رجُلاً يُرسِلُ طَيراً، فقالَ صلى الله عليه وآله : شَيطانٌ يَتبَعُ شَيطاناً .[1]

۱۸۴۷۸ . **امام علی** علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که کبوتر می‌پراند. فرمود: شیطانی دنبال شیطانی می‌رود.[1]

۱۸۴۷۹ . **الجعفريّات**: إنَّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله رأىٰ رجُلاً يَطلُبُ حَماماً فقالَ صلى الله عليه وآله : شَيطانٌ يَطلُبُ شَيطاناً .[2]

۱۸۴۷۹ . **الجعفريّات**: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که دنبال کبوتری است. فرمود: شیطانی دنبال شیطانی است.

۱۸۴۸۰ . **سنن أبي داوود**: إنّ رسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله رأىٰ رجُلاً يَتبَعُ حَمامَةً، فقالَ : شَيطانٌ يَتبَعُ شَيطانَةً .[3]

۱۸۴۸۰ . **سنن أبی داوود**: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که کبوتر ماده‌ای را تعقیب می‌کند. فرمود: شیطانی در تعقیب ماده شیطانی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. الجعفريّات: ۱۷۰. ۲. الجعفريّات: ۱۷۰.
۳. سنن أبي داوود: ۴/۲۸۵/۴۹۴۰.

۱. کبوتر بازی با کبوتر داری تفاوت دارد. کبوتر باز یا به کاری لغو سرگرم است و یا با پرواز دادن کبوترانش، کبوتران همسایگان را به بام خود می‌آورد و از آن خود می‌کند که گناه محسوب می‌شود و عملی شیطانی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اللِّوَاط

لواط

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :٧٩/٦٢باب ٧١«تحريم اللّواط».

وسائل الشيعة :١٨/٤١٦«أبواب حدّ اللّواط».

بحار الأنوار :٧٩/٧٧باب ٧٣«من أتىٰ بهيمة».

٣٥٣٢
اللِّواطُ

الكتاب:

﴿وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ العَالَمِينَ * إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ﴾.[1]

(انظر) الأنبياء: ٧٤، الشعراء: ١٦٥ ـ ١٧٤، النمل: ٥٤، ٥٥، العنكبوت: ٢٨ ـ ٣٥.

الحديث:

١٨٣٨١. رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ أخوَفَ ما أخافُ علىٰ أُمّتي مِن عَمَلِ قَومِ لُوطٍ.[2]

١٨٣٨٢. عنه ﷺ: مَن وَجَدتُموهُ يَعمَلُ عَمَلَ قَومِ لُوطٍ، فاقتُلوا الفاعِلَ والمَفعولَ بِهِ.[3]

١٨٣٨٣. عنه ﷺ: مَن ألَحَّ في وَطيِ الرِّجالِ لَم يَمُت حتّىٰ يَدعوَ الرِّجالَ إلىٰ نَفسِهِ.[4]

١٨٣٨٤. الإمامُ عليٌّ ﷺ: ما أمكنَ أحَدٌ مِن نَفسِهِ

---

١. الأعراف: ٨٠، ٨١.
٢. الترغيب والترهيب: ٣/٢٨٥/١.
٣. الترغيب والترهيب: ٣/٢٨٨/٧.
٤. ثواب الأعمال: ٣١٦/٣.

٣٥٣٢
لواط

قرآن:

«و لوط را [فرستاديم] هنگامی كه به قوم خود گفت: آيا آن كار زشت را مرتكب می‌شويد كه هيچ كس از جهانيان در آن بر شما پيشی نگرفته است؟! شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می‌آميزيد، آری شما گروهی تجاوزكاريد».

حديث:

١٨٣٨١. **پيامبر خدا ﷺ**: بيشترين چيزی كه برای امّتم از آن می‌ترسم، عمل قوم لوط است.

١٨٣٨٢. **پيامبر خدا ﷺ**: اگر ديديد كسی كار قوم لوط را می‌كند، كننده و دهنده را بكشيد.

١٨٣٨٣. **پيامبر خدا ﷺ**: هر كس در نزديكی با مردها مداومت ورزد، نميرد تا آن كه مردان را به خود دعوت كند.

١٨٣٨٤. **امام علی ﷺ**: هيچ كس با ميل و رغبت اجازه نداد با او بازی شود، جز اينكه

طائعاً يُلعَبُ بِهِ إلّا ألقىٰ اللهُ عَلَيهِ شَهوَةَ النِّساءِ.[1]

٣٥٣٣
عِلَّةُ تَحريمِ اللِّواطِ

١٨٣٨٥ . **الإمامُ عليٌّ**ﷺ : فَرَضَ اللهُ الإيمانَ تَطهيراً مِنَ الشِّركِ ... وتَرْكَ اللِّواطِ تَكثيراً للنَّسلِ.[2]

١٨٣٨٦ . **بحار الأنوار**: مِن سُؤالِ الزِّنديقِ الَّذي سألَ أبا عَبدِ اللهِﷺ عن مسائلَ كثيرةٍ، أن قالَ :... فلِمَ حَرَّمَ اللِّواطَ؟

قالَ [ﷺ]: مِن أجلِ أنَّهُ لَو كانَ إتيانُ الغُلامِ حَلالاً لاستَغنَى الرِّجالُ عَنِ النِّساءِ، وكانَ فيهِ قَطعُ النَّسلِ، وتَعطيلُ الفُروجِ، وكانَ في إجازَةِ ذٰلكَ فَسادٌ كَثيرٌ.

قالَ : فلِمَ حَرَّمَ إتيانَ البَهيمَةِ؟

قالَ ﷺ : كَرِهَ أن يُضَيِّعَ الرَّجُلُ ماءَهُ ويأتيَ غَيرَ شَكلِهِ، ولَو أباحَ ذٰلكَ لَرَبَطَ كُلُّ رجُلٍ أتاناً[3] يَركَبُ ظَهرَها ويَغشىٰ فَرجَها، فكانَ يكونُ في ذٰلكَ فَسادٌ كَثيرٌ. فأباحَ ظُهورَها وحَرَّمَ علَيهِم فُروجَها، وخَلَقَ

١ . ثواب الأعمال: ١١/٣١٧ . ٢ . نهج البلاغة : الحكمة ٢٥٢ .
٣ . الأتان : الحمارة الأنثى خاصّة (النهاية: ٢١/١).

خداوند شهوت زنان را در او قرار دهد.

٣٥٣٣
علّت تحريم لواط

١٨٣٨٥ . **امام علي**ﷺ: خداوند ايمان را براى پاک كردن از لوث شرک واجب فرمود... و ترک لواط را از بهر افزايش نسل.

١٨٣٨٦ . **بحار الأنوار**: يكى از سؤالاتى كه زنديق از امام صادقﷺ پرسيد علّت تحريم لواط بود، حضرت فرمود : به خاطر اين كه اگر غلامبارگى حلال بود، در آن صورت مردها از زنها بى‌نياز مى‌شدند و اين موجب از بين رفتن نسل و بى‌شوهر ماندن زنها مى‌شد و در مجاز شمردن لواط، مفاسد بسيارى بود.

زنديق پرسيد: چرا نزديكى كردن با حيوانات، حرام شده است؟

حضرت فرمود: خداوند خوش نداشته كه مرد آب خود را هدر دهد و با غير همنوع خود، نزديكى كند. اگر اين كار را اجازه مى‌داد، هر مردى يک ماده الاغ مى‌بست و هم از آن سوارى مى‌گرفت و هم با آن نزديكى مى‌كرد و در اين كار مفاسد بسيارى بود. لذا خداوند پشت‌هاى اين حيوانات [سوارى و باركشى از آنها] را بر مردم حلال كرده و فرجهايشان را برايشان حرام فرموده است و براى مردها

لِلرِّجالِ النِّساءَ لِيأنَسوا بِهِنَّ، ويَسكُنوا إلَيهِنَّ، ويَكُنَّ مَوضِعَ شَهَواتِهِم وأُمَّهاتِ أولادِهِم.[۱]

زنها را آفرید تا با آنان همدم شوند و به آنها آرامش گیرند و زنان جایگاه شهوات مردان و مادرانِ فرزندان ایشان باشند.

۱۸۴۸۷ . الإمامُ الرِّضا عليه السلام: عِلَّةُ تَحريمِ الذُّكرانِ للذُّكرانِ والإناثِ للإناثِ؛ لِما رُكِّبَ في الإناثِ وما طُبِعَ عليهِ الذُّكرانُ، ولِما في إتيانِ الذُّكرانِ الذُّكرانَ والإناثِ الإناثَ مِنِ انقِطاعِ النَّسلِ، وفَسادِ التَّدبيرِ، وخَرابِ الدُّنيا.[۲]

۱۸۴۸۷ . امام رضا عليه السلام: علّت تحریم روی‌آوردن مردان به مردان و زنان به زنان، یکی ساختار وجودی زنان و سرشت وجودی مردان است [که هر یک برای جنس مخالف آفریده شده است] و دیگر این که روی آوردن مردان به مردان و زنان به زنان سبب از بین رفتن نسل [بشر] و برهم خوردن نظم و تدبیر [جامعه] و نابودی دنیا می‌شود.

۳۵۳۴
الواطِئُ

۳۵۳۴
لواط کننده

۱۸۴۸۸ . رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله: ألا لَعنَةُ اللهِ والمَلائكَةِ والنّاسِ أجمَعينَ ... علىٰ ناكِحِ يَدِهِ، وعلىٰ مَن أتى الذُّكرانَ مِن العالَمينَ.[۳]

۱۸۴۸۸ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هان! لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی... بر کسی از میان جهانیان که با دستش شهوت خود را ارضا کند و بر کسی که به غلامبارگی روی آورد.

۱۸۴۸۹ . عنه صلى الله عليه وآله: مَن يَعمَلْ مِن اُمَّتي عَمَلَ قَومِ لُوطٍ ثُمَّ يَموتُ علىٰ ذٰلكَ فهُو مُؤَجَّلٌ إلىٰ أن يُوضَعَ في لَحدِهِ، فإذا وُضِعَ فيهِ لَم يَمكُثْ أكثَرَ مِن ثَلاثٍ حتّىٰ تَقذِفَهُ الأرضُ إلىٰ جُملَةِ قَومِ لُوطٍ المُهلَكينَ فيُحشَرَ مَعَهُم.[۴]

۱۸۴۸۹ . پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: هر کس از امّت من کار قوم لوط را انجام دهد و [با عادت] بر این کار بمیرد، مهلتش دهند تا در لحد گذاشته شود. زمانی که در لحد گذاشته شد، بیش از سه روز نمی‌پاید که زمین او را به میان قوم هلاک شدهٔ لوط پرتاب می‌کند و روز قیامت با آنها محشور می‌شود.

---

۱ . بحار الأنوار: ۱۰/۱۶۴ ـ ۲/۱۸۱.
۲ . علل الشرائع: ۱/۵۴۷. ۳ . كنز العمّال: ۴۴۰۵۷.
۴ . بحار الأنوار: ۷۹/۷۲/۲۴.

١٨٣٩٠ . بحار الأنوار عن مَيمونَ اللَّبّانِ : كنتُ عند أبي عبدِاللهِ ﷺ فقُرِئَ عِندَهُ آياتٌ مِن «هُودٍ» ، فلَمّا بَلغَ ﴿وأمطَرنا عَلَيها حِجارَةً مِن سِجِّيلٍ مَنضُودٍ[1] مُسَوَّمَةً عِندَ ربِّكَ وما هِيَ مِن الظّالِمينَ بِبَعيدٍ﴾[2] فقالَ ﷺ : مَن ماتَ مُصِرّاً علَى اللِّواطِ فلَم يَتُبْ يَرميهِ اللهُ بحَجَرٍ مِن تلكَ الحِجارَةِ يكونُ فيهِ مَنِيَّتُهُ ولا يَراهُ أحَدٌ .[3]

٣٥٣٥
المَوطوءُ

١٨٣٩١ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنّ اللهَ تعالىٰ جَعلَ شَهوَةَ المؤمنِ في صُلبِهِ ، وجَعلَ شَهوَةَ الكافِرِ في دُبُرِهِ .[4]

١٨٣٩٢ . عنه ﷺ : ما كانَ في شِيعَتِنا فلا يكونُ فيهِم ثَلاثَةُ أشياءَ : لا يكونُ فيهِم مَن يَسألُ بكَفِّهِ ، ولا يكونُ فيهِم بَخيلٌ ، ولا يكونُ فيهِم مَن يُؤتىٰ في دُبُرِهِ .[5]

١٨٣٩٣ . عنه ﷺ : حَرَّمَ اللهُ علىٰ كُلِّ دُبُرٍ مُستَنكَحٍ

١٨٣٩٠ . **بحار الأنوار** ـ به نقل از میمون لبّان ـ : نزد امام صادق ﷺ بودم که در حضور ایشان آیاتی از سورهٔ هود خوانده شد. چون به این آیه رسیده شد: «و سنگهایی از [نوع] سنگ گِلهای لایه لایه بر آنان باراندیم [سنگهایی] که نزد پروردگارت نشان زده بود. و آن از ستمگران دور نیست»، حضرت فرمود: هر کس بر عمل لواط مداومت ورزد و توبه نکرده بمیرد، خداوند یکی از آن سنگها را بر او بزند که مرگش در آن باشد و هیچ کس آن را نبیند.

٣٥٣٥
لواط دهنده

١٨٣٩١ . **امام صادق ﷺ**: خداوند متعال، شهوت مؤمن را در کمر او قرار داده است و شهوت کافر را در مقعد او.

١٨٣٩٢ . **امام صادق ﷺ**: در شیعیان ما هر خصلتی باشد، سه خصلت در آنها نیست: در میان آنها کسی که دست گدایی دراز کند، وجود ندارد. در میان آنها بخیل، وجود ندارد و در بین آنها کسی که لواط دهد، یافت نمی‌شود.

١٨٣٩٣ . **امام صادق ﷺ**: خداوند نشستن بر

---

١ . وقع تصحيف في المصدر للآية الكريمة، ولعلّه من النسّاخ أو الرواة، وقد صحّحناها طبقاً للقرآن الكريم.
٢ . هود : ٨٢ و ٨٣ .
٣ . بحار الأنوار : ٢٥/٧٢/٧٩ .
٤ . مكارم الأخلاق : ١٧٧٠/٥٠٨/١ .
٥ . الخصال : ١٣٧/١٣١ .

الجُلوسَ علىٰ إستَبرَقِ الجَنَّةِ.[1]

(انظر) عنوان ٢٥٨ «التشبّه».

استبرق بهشت را بـر دُبُـرهای لواط شـد
حرام کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١. بحار الأنوار: ٢٧/٧٢/٧٩.

۴۷۹

المَلامَة

سرزنش

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انظر:

النَّفس: باب ۳۸۵۹، الخوف: باب ۱۱۵۵.

۳۲۰ ـــــــ

اللهِ ... وكانَ لا يَلومُ أحَداً علىٰ ما يَجِدُ العُذرَ في مِثلِهِ، حتّىٰ يَسمَعَ اعتِذارَهُ.[۱]

۱۸۴۹۸ . عنه‌ﷺ: رُبَّ مَلُومٍ ولا ذَنبَ لَهُ.[۲]

۱۸۴۹۹ . عنه‌ﷺ ـ مِن كتابٍ لَهُ إلىٰ مُعاويَةَ ـ: وما كُنتُ لِأعتَذِرَ مِن أنّي كنتُ أنقِمُ عَلَيهِ أحداثاً، فإن كانَ الذَّنبُ إلَيهِ إرشادِي وهِدايَتي لَهُ، فرُبَّ مَلومٍ لا ذَنبَ لَهُ.[۳]

۱۸۵۰۰ . الإمامُ الحسنُﷺ ـ في وَصفِ أخٍ لَهُ ـ: كانَ لا يَلومُ أحَداً فيما يَقَعُ العُذرُ في مِثلِهِ، حتّىٰ يَرَى اعتِذاراً.[۴]

راه خدا... هیچ کس را برای عملی که عذری برای آن توان داشت، سرزنش نمی‌کرد، تا این که عذرخواهی او را بشنود.

۱۸۴۹۸ . **امام علی**ﷺ: بسا ملامت شده‌ای که بی‌گناه است.

۱۸۴۹۹ . **امام علی**ﷺ ـ در بخشی از نامهٔ خود به معاویه ـ نوشت: من کسی نیستم که از خرده گیری‌هایی که بر بدعتهای او (عثمان) می‌کردم پوزش بخواهم؛ اگر ارشاد و راهنماییهایی که او را می‌کردم گناه است [گو باش]؛ زیرا بسا سرزنش شده‌ای که گناهی ندارد.

۱۸۵۰۰ . **امام حسن**ﷺ ـ در وصف یکی از برادران خود ـ فرمود: هیچ کس را برای کاری که جای عذر داشت، سرزنش نمی‌کرد تا عذرخواهی [او را] ببیند.

۳۵۳۸
العِتابُ وآدابُهُ

۱۸۵۰۱ . الإمامُ عليٌّﷺ: العِتابُ[۵] حَياةُ المَوَدَّةِ.[۶]

۱۸۵۰۲ . عنه‌ﷺ: لا تُعاتِبِ الجاهِلَ فيَمقُتَكَ، وعاتِبِ العاقِلَ يُحبِبْكَ.[۷]

۱۸۵۰۳ . عنه‌ﷺ: إذا عاتَبتَ فاستَبقِ.[۸]

۱۸۵۰۴ . عنه‌ﷺ ـ مِن وصاياهُ لابنِهِ الحسَنِ ﷺ ـ:

۳۵۳۸
سرزنش و آداب آن

۱۸۵۰۱ . **امام علی**ﷺ: سرزنش کردن و گلایه مایهٔ حیات (پایداری) دوستی است.

۱۸۵۰۲ . **امام علی**ﷺ: نادان را سرزنش مکن، که با تو دشمن می‌شود و خردمند را سرزنش کن که با تو دوست می‌شود.

۱۸۵۰۳ . **امام علی**ﷺ: هرگاه سرزنش کردی، [جایی برای دوستی] باقی بگذار.

۱۸۵۰۴ . **امام علی**ﷺ ـ در سفارشهای خود به

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۹.
۲. غرر الحكم: ۵۳۳۹. ۳. نهج البلاغة: الكتاب ۲۸.
۴. بحار الأنوار: ۲۴/۲۹۵/۶۹.
۵. عاتبه على كذا: لامه. (المنجد: ۴۸۵).
۶. غرر الحكم: ۳۱۵. ۷. غرر الحكم: ۱۰۲۱۵.
۸. غرر الحكم: ۳۹۷۷.

وإن أرَدتَ قَطيعَةَ أخيكَ فاستَبقِ لَهُ مِن نَفسِكَ بَقِيَّةً يَرجِعُ إلَيها إن بَدا لَهُ ذٰلكَ يَوماً ما.[1]

فرزندش حضرت حسن‌ؑ ـ نوشت: هرگاه خواستی از برادرت ببُری، جایی برای آشتی او از خود باقی بگذار، تا اگر روزی پشیمان شود از آن جا [به دوستی دیرین] برگردد.

۱۸۵۰۵ . عنه‌ؑ : أبْقِ لِرِضاكَ مِن غَضَبِكَ، وإذا طِرْتَ فقَعْ شَكِيراً.[2]

۱۸۵۰۵ . امام علی‌ؑ: از خشم خود، جایی هم برای خشنودیت باقی بگذار و هرگاه [با پر و بال خشم] پرواز کردی، مانند جوجهٔ پر درنیاورده، فرود آی.

۱۸۵۰۶ . عنه‌ؑ : لا يَكُن حُبُّكَ كَلَفاً، ولا بُغضُكَ تَلَفاً، أحبِبْ حَبيبَكَ هَوناً ما، وأبغِضْ بَغيضَكَ هَوناً ما.[3]

۱۸۵۰۶ . امام علی‌ؑ: نه دوستی‌ات شیفتگی و عاشقانه باشد و نه دشمنی‌ات نابود کننده، [بلکه] دوست خود را در حدّ اعتدال دوست بدار و با دشمنت به اعتدال دشمنی کن.

(انظر) العِشرة : باب ۲۶۸۸ .

۳۵۳۹
الإفراطُ فِي المَلامَةِ

۳۵۳۹
زیاده روی در سرزنش کردن

۱۸۵۰۷ . الإمامُ عليٌّؑ : الإفراطُ في المَلامَةِ يَشُبُّ نارَ اللَّجاجَةِ.[4]

۱۸۵۰۷ . امام علی‌ؑ: زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند.

۱۸۵۰۸ . عنه‌ؑ : إيّاكَ أن تُكرِّرَ العَتبَ؛ فإنّ ذٰلكَ يُغري بالذَّنبِ، ويُهَوِّنُ العَتبَ.[5]

۱۸۵۰۸ . امام علی‌ؑ: از سرزنش کردنهای مکرّر بپرهیز؛ زیرا این کار بر گناه [و خلافکاری] جری می‌کند و سرزنش را بی‌ارزش می‌سازد.

۱۸۵۰۹ . عنه‌ؑ : لا تُكثِرَنَّ العِتابَ؛ فإنَّهُ يُورِثُ الضَّغينَةَ، ويَدعو إلَى البَغضاءِ.[6]

۱۸۵۰۹ . امام علی‌ؑ: زیاد سرزنش مکن؛ زیرا این کار کینه به بار می‌آورد و به دشمنی و نفرت می‌کشاند.

۱۸۵۱۰ . عنه‌ؑ : كَثرَةُ العِتابِ تُؤذِنُ بالارتيابِ.[7]

۱۸۵۱۰ . امام علی‌ؑ: سرزنش زیاد، باعث شکّ و بدگمانی می‌شود.

---

۱ . نهج البلاغة: الكتاب ۳۱. ۲ . غرر الحكم : ۲۳۴۰ .
۳ . بحار الأنوار : ۱۸/۱۷۸/۷۴ .
۴ . غرر الحكم : ۱۷۶۸ . ۵ . غرر الحكم : ۳۷۴۸ .
۶ . غرر الحكم : ۱۰۴۱۲ . ۷ . غرر الحكم : ۷۱۱۱ .

حرف الميم

عنوان	جلد / صفحه
الأمثال (مثل‌ها)	۱۰ / ۳۲۵
التّمثال (مجسّمه و نقّاشی)	۱۰ / ۴۰۷
الامتحان (امتحان)	۱۰ / ۴۱۳
المدح (ستایش)	۱۰ / ۴۳۱
المرأة (زن)	۱۰ / ۴۴۹
المروءة (مردانگی)	۱۰ / ۴۷۳
المرض (بیماری)	۱۰ / ۴۸۷
المِراء (مجادله)	۱۰ / ۵۰۳
المِزاح (شوخی)	۱۰ / ۵۱۱
المَسخ (مسخ)	۱۰ / ۵۲۱
المَشي (راه رفتن)	۱۰ / ۵۳۹
المَكر (نیرنگ)	۱۰ / ۵۴۵
التَّمَلُّق (چاپلوسی)	۱۰ / ۵۵۵
المُلك (فرمانروایی)	۱۱ / ۵
المَلائكة (فرشتگان)	۱۱ / ۲۹
المَلَكوت (مَلَکوت)	۱۱ / ۵۳
الإملاء (مهلت دهی خدا)	۱۱ / ۶۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۲۴ ـــــــ

۴۸۰

الأمثال

مثل‌ها

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

سنن الترمذيّ :۵/۱۴۴، كتاب الأمثال.

انظر:

الربا: باب ۱۴۳۵، الحياء: باب ۹۹۵.

۳۵۴۰
الأمثالُ

الكتاب:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾.[۱]

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾.[۲]

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾.[۳]

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ﴾.[۴]

الحديث:

۱۸۵۱۱. رسولُ اللهِ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَن صُحُفِ إبراهيمَ ﷺ ـ: كانت أمثالاً كُلُّها.[۵]

۱۸۵۱۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ: أُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوىٰ اللهِ الَّذي ضَرَبَ الأمثالَ، ووَقَّتَ لَكُمُ الآجالَ.[۶]

۳۵۴۰
مَثَل‌ها و نمونه‌ها

قرآن:

«و این مَثَل‌ها را برای مردم می‌زنیم، و [لی] جز دانشوران آنها را درنمی‌یابند».

«و براستی در این قرآن از هرگونه مَثَلی، گوناگون آوردیم ولی بیشتر مردم جز سَرِ انکار ندارند».

«و براستی در این قرآن، برای مردم از هرگونه مَثَلی آوردیم، و [لی] انسان بیش از هر چیز سَرِ جدال دارد».

«و قطعاً به سوی شما آیاتی روشنگر و مَثَلی از کسانی که پیش از شما روزگار به سر برده‌اند و موعظه‌ای برای اهل تقوا فرود آوردیم».

حدیث:

۱۸۵۱۱. **پیامبر خدا** ﷺ ـ وقتی سؤال شد صحف ابراهیم چه بوده‌است ـ فرمود: همهٔ آنها مَثَل بوده است.

۱۸۵۱۲. **امام علی** ﷺ: ای بندگان خدا! شما را به پروا داشتن از خدایی سفارش می‌کنم که برای شما [از امّت‌های پیشین] مثل‌ها زده و مدّت عمرتان را تعیین کرده است.

---

۱. العنكبوت: ۴۳. ۲. الإسراء: ۸۹.
۳. الكهف: ۵۴. ۴. النور: ۳۴.
۵. الترغيب والترهيب: ۲۴/۱۸۸/۳.
۶. نهج البلاغة: الخطبة ۸۳.

۱۸۵۱۳ . عنه ﷺ : ضُروبُ الأمثالِ تُضرَبُ لِأُولي النُّهىٰ والألبابِ.[۱]

۱۸۵۱۳ . **امام علی**ﷺ: انواع مثل‌ها [تنها] برای خداوندانِ خِرد و صاحبدلان زده می‌شود.

۱۸۵۱۴ . عنه ﷺ : لأهلِ الاعتِبارِ تُضرَبُ الأمثالُ.[۲]

۱۸۵۱۴ . **امام علی**ﷺ: مثل‌ها، برای عبرت‌آموزان زده می‌شود.

۱۸۵۱۵ . عنه ﷺ : لِلاعتِبارِ تُضرَبُ الأمثالُ.[۳]

۱۸۵۱۵ . **امام علی**ﷺ: مثل‌ها، برای درس گرفتن زده می‌شود.

۱۸۵۱۶ . عنه ﷺ :... وبَعَثَ إلَى الجِنِّ والإنسِ رُسُلَهُ، لِيَكشِفوا لَهُم عَن غِطائها، ولِيُحَذِّروهُم مِن ضَرّائها، ولِيَضرِبوا لَهُم أمثالَها.[۴]

۱۸۵۱۶ . **امام علی**ﷺ:... و فرستادگان خود را به سوی جنّ و انس فرستاد، تا برای آنها پرده از روی دنیا بردارند و نسبت به بدی‌ها و سختی‌هایش به آنان هشدار دهند و از دنیا برایشان مثل‌ها بزنند.

۱۸۵۱۷ . عنه ﷺ : فَيالَها أمثالاً صائبَةً، ومَواعِظَ شافِيَةً، لَو صادَفَت قلُوباً زاكِيَةً، وأسماعاً واعِيَةً، وآراءً عازِمَةً، وألباباً حازِمَةً![۵]

۱۸۵۱۷ . **امام علی**ﷺ: وه که چه مثل‌های درست و پندهای شفابخشی! [البته] اگر با دل‌هایی پاک و گوشهایی شنوا و اندیشه‌هایی استوار و خردهایی محکم و دوراندیش، برخورد کنند.

۳۵۴۱
حُكمُ الأمثالِ

۳۵۴۱
حُکم همانندها

۱۸۵۱۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : واللهِ، ما يُساوِي ما مَضىٰ مِن دُنياكُم هٰذهِ بأهدابِ[۶] بُردِي هٰذا، ولَما بَقِيَ مِنها أشبَهُ بما مَضىٰ مِن الماءِ بالماءِ.[۷]

۱۸۵۱۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: به خدا قسم، آنچه از این دنیای شما گذشته، با کناره‌ها و ریشه‌های این بُرد من برابری نمی‌کند و شباهت آنچه از آن باقی مانده با آنچه گذشته، از شباهت آب به آب بیشتر است.

۱۸۵۱۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنَّ الأُمورَ إذا اشتَبَهَت اعتُبِرَ آخِرُها بأوَّلِها.[۸]

۱۸۵۱۹ . **امام علی**ﷺ: هرگاه کارها همانند (مشتبه) شوند، پایان آنها با آغازشان سنجیده می‌شود.

---

۱. غرر الحكم: ۵۹۰۸. ۲. غرر الحكم: ۷۶۲۹.
۳. غرر الحكم: ۷۳۳۰. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۳.
۵. نهج البلاغة: الخطبة ۸۳.
۶. هَدبُ الثَّوبِ: طرفُه ممّا يَلي طَرْتَه. (النهاية: ۲۴۹/۵).
۷. أعلام الدين: ۲۸/۳۴۱. ۸. نهج البلاغة: الحكمة ۷۶.

۱۸۵۲۰ . عنه ﷺ ـ لابنِهِ الحسنِ ﷺ ـ : إستَدِلَّ علىٰ ما لَم يَكُن بما قَد كانَ ؛ فإنّ الأُمورَ أشباهٌ .[۱]

۱۸۵۲۰ . **امام علی**ﷺ ـ به فرزند بزرگوار خود، حسن ﷺ ـ نوشت: از آنچه بوده، به آنچه نیست راه ببَر؛ زیرا که امور [دنیا] همانندند.

۱۸۵۲۱ . عنه ﷺ : إذا دَعاكَ القُرآنُ إلىٰ خَلّةٍ جَميلَةٍ فخُذْ نَفسَكَ بأمثالِها .[۲]

۱۸۵۲۱ . **امام علی**ﷺ: هرگاه قرآن، تو را به خصلت زیبایی فرا خواند، خودت را به همانندهای آن خصلت نیز بیارای.

۱۸۵۲۲ . عنه ﷺ : إعقِلْ ذٰلكَ ؛ فإنَّ المِثلَ دَليلٌ علىٰ شِبهِهِ .[۳]

۱۸۵۲۲ . **امام علی**ﷺ: در این باره نیک بیندیش؛ که هر نمونه‌ای دلیل بر همانندِ آن است.

۱۸۵۲۳ . عنه ﷺ ـ في الخُطبَةِ القاصِعَةِ ـ : وإنّ عِندَكُمُ الأمثالَ مِن بَأسِ اللهِ وقَوارِعِهِ ، وأيّامِهِ ووَقائِعِهِ ، فلا تَستَبطِئوا وَعيدَهُ جَهلاً بأخذِهِ ، وتَهاوُناً ببَطشِهِ ، ويَأساً مِن بَأسِهِ .[۴]

۱۸۵۲۳ . **امام علی**ﷺ ـ در خطبهٔ قاصعه ـ فرمود: نمونه‌هایی از خشم خدا و بلاهای کشندهٔ او و حوادث و رخدادهایش در اختیار شما قرار دارد. پس، از روی بی‌خبری و نادانی نسبت به مؤاخذهٔ خدا و دست کم گرفتن هجوم او و ایمن پنداشتن خود از کیفرش، وعدهٔ عذاب او را دیر نینگارید.

۱۸۵۲۴ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ : فاعتَبِروا بحالِ وَلَدِ إسماعيلَ وبَني إسحاقَ وبَني إسرائيلَ ﷺ ، فما أشَدَّ اعتِدالَ الأحوالِ ، وأقرَبَ اشتِباهَ الأمثالِ![۵]

۱۸۵۲۴ . **امام علی**ﷺ ـ نیز در خطبه قاصعه ـ فرمود: از احوال (سرگذشت) زادگان اسماعیل و فرزندان اسحاق و فرزندان اسرائیل (یعقوب)ﷺ پند گیرید؛ زیرا که همسانیِ بسیاری است میانِ احوال و سرگذشت‌ها و همانندیِ نزدیکی است میانِ نمونه‌ها.

(انظر) عنوان ۳۳۲ «العِبرة» .

---

۱ . نهج البلاغة : الكتاب ۳۱ .
۲ . غرر الحكم : ۴۱۴۳ .
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۵۳ .
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲ .

۳۵۴۲
مَثَلُ الحَقِّ وَالباطِلِ

الكتاب:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً وَمِمّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَأَمّا ما يَنْفَعُ النّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثالَ﴾.[1]

(انظر) الحقّ: باب ۸۸۸.
الباطل: باب ۳۶۴.

۳۵۴۲
مَثَل حق و باطل

قرآن:

«از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازهٔ گنجایش خودشان روان شدند و سیل، کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می‌گدازند هم، نظیر آن کفی برمی‌آید. خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند. اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند. این چنین خداوند مثل‌ها را می‌زند».

۳۵۴۳
مَثَلُ الطَّريقِ إِلَى اللهِ

الكتاب:

﴿وَأَنَّ هٰذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذٰلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[2]

الحديث:

۱۸۵۲۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنَّ اللهَ ضَرَبَ مَثَلاً صِراطاً مُستَقيماً ، علىٰ كَنَفَيِ الصِّراطِ دارانِ لَهُما أبوابٌ مُفَتَّحَةٌ ، علَى الأبوابِ سُتورٌ وداعٍ

۳۵۴۳
مَثَل راه رسیدن به خدا

قرآن:

«این است راهِ راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها[ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. این‌هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که تقوا پیشه کنید».

حدیث:

۱۸۵۲۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند، راه راستی را مَثَل زده که در دو کنارهٔ آن راه، دو خانه است که درهای گشوده دارد، جلوی درها پرده‌هایی آویزان است. بر سر آن راه، فراخواننده‌ای فرا می‌خواند و در بالای آن راه فراخوانندهٔ دیگری فرا می‌خواند. و خداوند به خانهٔ

---

۱. الرعد: ۱۷. ۲. الأنعام: ۱۵۳.

يَدعو علىٰ رأسِ الصِّراطِ، وداعٍ يَدعو فَوقَهُ، واللهُ يَدعو إلىٰ دارِ السَّلامِ ويَهدي مَن يَشاءُ إلىٰ صِراطٍ مُستَقيمٍ، والأبوابُ الَّتي علىٰ كَنَفَيِ الصِّراطِ حُدودُ اللهِ، فلا يَقَع أحَدٌ في حُدودِ اللهِ حتّىٰ يُكشَفَ السِّترُ، والَّذي يَدعو مِن فَوقِهِ واعِظُ رَبِّهِ.[1]

سلامتی دعوت می‌کند و هر که را بخواهد به راه راست رهنمون می‌شود و درهایی که در دو کنارهٔ آن راه است، حدود خدا می‌باشد، پس هیچ کس در [قرقگاه] حدود خداوند وارد نشود، تا آنکه پرده برداشته شود و آن دعوتگری که از بالای راه دعوت می‌کند، واعظ پروردگار اوست.

۱۸۵۲۶ . عنه ﷺ: ضَرَبَ اللهُ صِراطاً مُستَقيماً، وعلىٰ جَنبَتَيِ الصِّراطِ سُورانِ فيهِما أبوابٌ مُفَتَّحَةٌ، وعلَى الأبوابِ سُتورٌ مُرخاةٌ، وعلىٰ بابِ الصِّراطِ داعٍ يقولُ: يا أيُّها النّاسُ، ادخُلوا الصِّراطَ جَميعاً ولا تَتَفرَّقوا، وداعٍ يَدعو مِن فَوقِ الصِّراطِ، فإذا أرادَ الإنسانُ أن يَفتَحَ شَيئاً مِن تِلكَ الأبوابِ قالَ: وَيحَكَ! لاتَفتَحْهُ، فإنَّكَ إن تَفتَحْهُ تَلِجْهُ؛ فالصِّراطُ الإسلامُ، والسُّورانِ حُدودُ اللهِ، والأبوابُ المُفَتَّحَةُ مَحارِمُ اللهِ، وذٰلكَ الدّاعي علىٰ رأسِ الصِّراطِ كِتابُ اللهِ، والدّاعي مِن فَوقُ واعِظُ اللهِ تعالىٰ في قَلبِ كُلِّ مُسلِمٍ.[2]

۱۸۵۲۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند، راه راستی را مَثَل زده که در دو طرف آن دو دیوار است، با درهایی گشوده و جلوی درها پرده‌هایی آویزان است. در مدخل راه، دعوتگری می‌گوید: ای مردم! همگی به راه درآیید و پراکنده نشوید. دعوتگر دیگری نیز از فراز راه [مردم را به درآمدن در راه] دعوت می‌کند. پس هرگاه انسان بخواهد یکی از آن درها را بگشاید، او می‌گوید: وای بر تو! آن را باز مکن؛ زیرا اگر بازش کنی وارد آن می‌شوی. آن راه، اسلام است، و آن دو دیوار حدود خدا، و درهای گشوده، محارم خدا و آن دعوتگرِ سر راه، کتاب خدا و آن دعوتگرِ فراز راه، واعظ خداوند متعال است که در دل هر مسلمانی می‌باشد.

۱۸۵۲۷ . الدرّ المنثور: خَطَّ رسولُ اللهِ ﷺ خَطّاً بِيَدِهِ، ثُمَّ قالَ: هٰذا سبيلُ اللهِ مُستَقيماً، ثُمَّ

۱۸۵۲۷ . **الدرّ المنثور**: رسول خدا ﷺ با دستش خطی کشید و آن گاه فرمود: این راه راست خداست. سپس در سمت راست و چپ آن

---

۱ . سنن الترمذي: ۲۸۵۹/۱۴۴/۵ .

۲ . الدرّ المنثور: ۳۹/۱ .

خَطَّ خُطوطاً عن يَمينِ ذٰلكَ الخَطِّ وعن شِمالِهِ ثُمّ قالَ: وهٰذهِ السُّبُلُ لَيسَ مِنها سَبيلٌ إلّا علَيهِ شَيطانٌ يَدعو إلَيهِ، ثُمّ قَرأ ﴿وأنَّ هٰذا صِراطِي مُستَقيماً فَاتَّبِعُوهُ ولاتَتَّبِعُوا السُّبُلَ ...﴾.[1]

(انظر) عنوان ۲۱۹ «السبيل»، ۲۹۴ «الصراط».

الإمامة العامّة: باب ۱۴۲.

۳۵۴۴
مَثَلُ النَّبيِّ ﷺ وأمَّتِهِ ورِسالَتِهِ

۱۸۵۲۸. رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلي ومَثَلُكُم كَمَثَلِ رجُلٍ أوقَدَ ناراً فَجَعَلَ الفَراشُ والجَنادِبُ يَقَعْنَ فيها وهُو يَذُبُّهُنَّ عَنها، وأنا آخِذٌ بحُجَزِكُم عَنِ النّارِ وأنتُم تَفَلَّتونَ مِن يَدِي.[2]

۱۸۵۲۹. عنه ﷺ: إنّما مَثَلي ومَثَلُكُم مَثَلُ قَومٍ خافُوا عَدُوّاً يأتيهِم فبَعَثوا رجُلاً يَتراءىٰ لَهُم، فبَينَما هُم كَذٰلكَ أبصَرَ العَدُوَّ فأقبَلَ لِيُنذِرَهُم وخَشِيَ لِيُدرِكَهُم العَدُوُّ[3] قَبلَ أن يُنذِرَ قَومَهُ فأهوىٰ بثَوبِهِ، أيُّها النّاسُ، أتَيتُم ـ ثلاثَ مرّاتٍ ـ.[4]

خطوطی رسم کرد و فرمود: بر سر هر یک از این راه‌ها شیطانی است که به آن فرامی‌خواند. حضرت سپس این آیه را قرائت فرمود: «و این است راه راست من. پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها[ی دیگر] پیروی مکنید...».

۳۵۴۴
مَثَل پیامبر ﷺ و امّت و رسالت او

۱۸۵۲۸. **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت من و شما، حکایت مردی است که آتش افروخته و پروانه‌ها و ملخ‌ها خود را به درون آن می‌اندازند و او آنها را از آتش دور می‌کند. من هم کمربندهای شما را گرفته‌ام و از آتش دورتان می‌کنم و شما از دستان من می‌گریزید [و سوی آتش می‌روید].

۱۸۵۲۹. **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت من و شما، حکایت عدّه‌ای است که از هجوم دشمنی به خود می‌ترسند و از این رو، مردی را می‌فرستند که برایشان قراولی دهد و در همین حال، او دشمن را می‌بیند و از بیم آن که مبادا پیش از این که نزد افرادش برود و به آنان هشدار دهد، دشمن به آنان دست یابد، با لباس خود، سه بار علامت می‌دهد [یعنی]: ای مردم! به شما حمله شده است.

---

۱. الدرّ المنثور: ۳۸۵/۳. ۲. كنز العمّال: ۳۱۹۲۰.
۳. كذا، وفي المنتخب «وخشي أن يدركه العدوّ». (كما في هامش المصدر).
۴. كنز العمّال: ۱۰۲۲.

۱۸۵۳۰ . عنه ﷺ : مَثَلي ومَثَلُ ما بَعَثَني اللهُ بِهِ كمَثَلِ رجُلٍ أتىٰ قَوماً فقالَ : يـاقَومُ، إنّـي رأيتُ الجَيشَ بعَيني ، وإنّي أنا النَّـذيرُ العُـريانُ، فالنَّجاءَ النَّجاءَ! فأطاعَتهُ طائفَةٌ مِن قَـومٍ، فأدلَجوا وانـطَلَقوا عـلىٰ مَـهلِهِم فـنَجَوا، وكَذَّبَتهُ طائفَةٌ مِـنهُم فأصـبَحوا مكـانَهُم، فصَبَّحَهُمُ الجَيشُ فأهـلَكَهُم واجـتاحَهُم، فذٰلكَ مَثَلُ مَن أطاعَني واتَّبَعَ ماجِئتُ بِهِ، ومَثَلُ مَن عَصاني وكَذَّبَ بما جِئتُ بِهِ مِن الحقِّ .[1]

۱۸۵۳۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکـایت مـن و آنـچه خداوند مرا به آن مبعوث کـرده، حکـایت مـردی است کـه نـزد مـردمی مـی‌رود و می‌گوید: ای مردم! من با چشم خود لشکر [دشمن] را دیدم و همانا من هشدار دهندهٔ آشکار و بی‌پرده‌ام. خود را برهانید! خـود را بـرهانید! پس، گـروهی از آن مـردم اطاعتش مـی‌کنند و شب هـنگام رهسپار می‌شوند و به آرامی پیش می‌روند و نجات می‌یابند؛ و گـروهی از ایشـان سـخن او را دروغ می‌شمارند و شب را در جای خـود می‌گذرانند و آن لشکرسپیده دم بر ایشـان می‌تازد و همه را قلع و قمع مـی‌کند. ایـن است حکایت کسی که از من اطاعت کند و ازآنچه آورده‌ام پیروی نـماید و حکـایت کسی که از من نافرمانی کند و آنـچه را از حق آورده‌ام دروغ شمارد.

۱۸۵۳۱ . **كنز العمّال**: قال رسولُ اللهِ ﷺ : إنّما مَثَلي ومَثَلُكُم ومَثَلُ الأنبياءِ كمَثَلِ قَومٍ سَـلَكوا مَفازَةً غَبراءَ، لا يَدرونَ : مـا قَـطَعوا مِـنها أكثَرُ أم ما بَقِيَ، فـحَسَرَ ظُـهورُهُم ونَـفِدَ زادُهُم وسَـقَطوا بَـينَ ظَـهرانَـي المَـفازَةِ فأيقَنوا بالهَلَكَةِ، فبَينَما هُم كذٰلكَ إذ خَرَجَ علَيهِم رجُلٌ في حُلَّةٍ يَقطُرُ رأسُهُ، فـقالوا: إنّ هٰذا لَحَديثُ عَهدٍ بالرِّيفِ، فانتَهىٰ إلَيهِم فقالَ : مالَكُم يا هٰؤلاءِ ؟ قالوا: ما تَرىٰ ؟! حَسَرَ ظَـهرُنا ونَـفِدَ زادُنـا وسَـقَطنا بَـينَ ظَهرانَيِ المَفازَةِ، ولانَدري ما قَـطَعنا مِـنهُ

۱۸۵۳۱ . **كنز العمّال**: پیامبر خدا ﷺ فرمود: حکایت من و شـما و پـیامبران، حکـایت گـروهی است کـــه بـیابانی خشک و سـوزان را مـی‌پیمایند و نـمی‌دانـند مسـافتی را کـه پیموده‌انـد بـیشتر است یـا آنـچه مـانده؟ خسته و کوفته مـی‌شوند و تـوشه‌شان بـه پایان می‌رسد و در وسط بیابان می‌افتند و یقین می‌کنند که از بین می‌روند. در همین حال ناگاه مردی حُلّه بر تن در حالی که از سرش آب می‌چکد، نـمایان مـی‌شود. آن عدّه می‌گویند: ایـن مـرد، تـازه از آبـادی مـی‌آید. پس، چـون بـه آنـها مـی‌رسد می‌گوید: هان! شما را چـه شـده است؟ آن

---

۱ . کنز العمّال : ۹۱۴.

أكثَرُ أم ما بَقِيَ علَينا ؟ قالَ: ماتَجعَلونَ لِي إنْ أورَدتُكُم ماءً رِوَىً وريـاضاً خُـضراً؟ قالوا: نَجعَلُ لَك حُكمَكَ ...

فأورَدَهُم رياضاً خُـضراً ومـاءً رِوَىً، فمَكَثَ يَسيراً فـقالَ: هَـلِمُّوا إلىٰ ريـاضٍ أعشَبَ مِن ريـاضِكُم، ومـاءٍ أروىٰ مِـن مائكُم. فقالَ جُلُّ القَومِ: ما قَدَرنا علىٰ هذا حتّىٰ كِدْنا ألّا نَقدِرَ علَيهِ! وقـالَت طـائفَةٌ مِنهُم: ألَسـتُم قَـد جَـعَلتُم لهـذا الرَّجُـلِ عُهودَكُم ومَواثـيقَكُم أن لا تَـعصُوهُ وقَـد صَدَقَكُم في أوَّلِ حَديثِهِ، وآخِـرُ حَـديثِهِ مِثلُ أوَّلِهِ ؟! فَراحَ وراحُوا مَعهُ، فأورَدَهُـم رياضاً خُضراً وماءً رِوىً، وأتىٰ الآخَرينَ العَدُوُّ مِن تَحتِ لَيلَتِهِم، فأصبَحوا ما بـينَ قَتيلٍ وأسيرٍ.[1]

(انظر) الترغيب والترهيب: ۴۵۲/۴، ۴۵۳.

صحيح مسلم: ۱۷۸۷/۴ باب ۵ ـ ۷.

عده می‌گویند: می‌بینی که از نفس افتاده‌ایم و توشه‌مان تمام شده و در وسط این بیابان از پا در آمده‌ایم و نـمی‌دانـیم بـیشتر راه را پیموده‌ایم یا کمترش را؟ آن مرد می‌گوید: اگر شما را به آبی گوارا و باغ و بستانهای سرسبزم برسانم، به من چه می‌دهید؟ آنها می‌گویند: هر چه تو بگویی فرمان خواهیم برد...

آن مرد آنـها را بـه بـاغهایی سـرسبز و خرم و آبی گوارا می‌رساند و پس از درنگی کوتاه به آنها می‌گوید: برخیزید تا شما را به باغ و بستان‌های سرسبزتر از این جا و آبی گواراتر از این آب ببرم. اما بیشتر آن عـدّه می‌گویند: چیزی نمانده بود که بـه هـمین مقدار هم دست‌نـیابیم. لیکـن گـروهی از ایشان می‌گویند: مگر با این‌مرد عهد وپـیمان نبستید که نافرمانیش نکنید! او در آغاز به شما راست گفت و این حرفش هم مـانند حرف اوّلش راست است. پس این گروه با او به راه می‌افتند و او آنـها را بـه بـاغهایی خرّم و آبی گـوارا مـی‌رساند. امـا دیگـران [همان‌جا می‌مانند و] شب هـنگام گـرفتار شبیخون دشـمن مـی‌شوند و صـبحگاه از آنان چیزی جز کشته و اسیر باقی نمی‌ماند.

۳۵۴۵
مَثَلُ النَّبيِّ ﷺ وَالسّاعةِ

۱۸۵۳۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَـثَلي ومَـثَلُ السّـاعةِ كَفَرَسَي رِهانٍ، مَثَلي ومَثَلُ السّاعةِ كمَثَلِ

۳۵۴۵
مَثَل پیامبر ﷺ و قیامت

۱۸۵۳۲ . پیامبر خدا ﷺ: حکـایت مـن و قـیامت، مانند دو اسب مسابقه است. حکایت من و قیامت، حکایت مردی است که عدّه‌ای او

۱ . كنز العمّال: ۱۰۱۵.

رجُلٍ بَعثَهُ قَومُهُ طَليعَةً، فلَمّا خَشِيَ أن يُسبَقَ ألاحَ بثَوبِهِ: أُتيتُم أُتيتُم! أنا ذاكَ أنا ذاكَ![1]

(انظر) المعاد: باب ۲۹۲۹.

۳۵۴۶
مَثَلُ القُرآنِ

۱۸۵۳۳. رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ القُرآنِ ومَثَلُ النّاسِ كمَثَلِ الأرضِ والغَيثِ، بَينَما الأرضُ مَيتَةٌ هامِدَةٌ إذ أرسَلَ اللهُ علَيها الغَيثَ فاهتَزّت، ثُمّ يُرسِلُ الوابِلَ فتَهتَزُّ وتَربُو، ثُمّ لايَزالُ يُرسِلُ الأودِيَةَ حتّىٰ تَبذُرَ وتَنبُتَ ويَزهُوَ نَباتُها، ويُخرِجَ اللهُ ما فيها مِن زِينَتِها ومَعايِشِ النّاسِ والبَهائمِ، وكذلكَ فِعلُ هٰذا القُرآنِ بالنّاسِ.[2]

۱۸۵۳۴. عنه ﷺ: مَثَلُ ما بَعثَني اللهُ بِهِ مِن الهُدىٰ والعِلمِ كمَثَلِ الغَيثِ الكثيرِ أصابَ أرضاً فكانَ مِنها نَقِيَّةٌ قَبِلَتِ الماءَ وأنبَتَتِ الكَلَأَ والعُشبَ الكثيرَ، وكانت مِنها أجادِبُ أمسَكَتِ الماءَ، فنَفَعَ اللهُ بها النّاسَ فشَرِبوا مِنها وسَقَوا ورَعَوا. وأصابَ طائفَةً مِنها أُخرىٰ، إنّما هِيَ قِيعانٌ لاتُمسِكُ ماءً ولا

۱. کنز العمّال: ۳۸۳۳۲. ۲. کنز العمّال: ۲۴۵۷.

را برای خبر یافتن از وضعیت دشمن پیشاپیش روانه کرده‌اند و او از ترس این که دشمن زودتر از او خود را به مردمش برساند، جامه‌اش را درمی‌آورد و با آن علامت می‌دهد [یعنی]: به شما حمله شده! به شما حمله شده! من هستم! من هستم!

۳۵۴۶
مَثَل قرآن

۱۸۵۳۳. **پیامبر خدا** ﷺ: حکایت قرآن و مردم، حکایت زمین و باران است. در حالی که زمین مرده و خشکیده است، ناگاه خداوند بر آن باران می‌فرستد و زمین به جنبش درمی‌آید. سپس باران‌های تند را فرو می‌ریزاند و زمین به جنبش در می‌آید و رشد می‌کند. آن گاه پشت سر هم نهرها و دره‌ها را جاری می‌سازد، تا آن که زمین می‌روياند و گیاهانش بالیدن می‌گیرند و خداوند آنچه را که مایهٔ آراستگی زمین و خوراک مردم و حیوانات است از دل آن بیرون می‌آورد. قرآن نیز با مردم چنین می‌کند.

۱۸۵۳۴. **پیامبر خدا** ﷺ: حکایت هدایت و دانشی که خداوند مرا به آنها مبعوث کرده، حکایت باران بسیاری است که در سرزمینی ببارد. قسمتی از آن سرزمین که پاکیزه (مناسب) است، آب را به خود می‌پذیرد و گیاه و علف فراوانی را می‌روياند و بخشی از آن که سخت است آب را نگه می‌دارد و خداوند با آن، مردم را بسهره‌مند می‌سازد؛ زیرا از آب آن جا می‌نوشند و مزارع خود را آبیاری می‌کنند و چارپایانشان را می‌چرانند و قسمتی از آب

تُنبِتُ كَلَأً، فذلكَ مَثَلُ مَن فَقِهَ في دِينِ اللهِ وَنَفعَهُ ما بَعَثَني اللهُ بِهِ فعَلِمَ وعَلَّمَ، ومَثَلُ مَن لَم يَرفَعْ بذلكَ رأساً ولَم يَقبَلْ هُدىٰ اللهِ الّذي اُرسِلتُ بِهِ.[1]

۳۵۴۷
مَثَلُ اُمَّةِ النَّبيِّ ﷺ

الكتاب:

﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً﴾.[2]

الحديث:

۱۸۵۳۵ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَثَلُ اُمّتي كالمَطَرِ؛ يَجعَلُ اللهُ تعالىٰ في أوّلِهِ خَيراً، وفي آخِرِهِ خَيراً.[3]

۱۸۵۳۶ . عنه ﷺ : مَثَلُ اُمّتي مَثَلُ المَطَرِ؛ لا يُدرىٰ

---

۱ . كنز العمّال : ۸۹۷. ۲ . الفتح : ۲۹.
۳ . كنز العمّال : ۳۴۵۶۹.

باران هم به جاهای دیگری از آن سرزمین می‌ریزد که کویر است؛ نه آبی نگه می‌دارد و نه گیاهی می‌رویاند. این است مَثَل کسی که در دین خدا دانا شود و آنچه خداوند مرا به آن فرستاده است او راسود بخشد و بیاموزد و آموزش دهد و مثل کسی که به سبب آن سری بلند نکرده و هدایت خدا را، که برای آن فرستاده شده‌ام، نپذیرفته باشد.

۳۵۴۷
مَثَل امّت پیامبر ﷺ

قرآن:

«محمّد فرستادهٔ خداست و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصهٔ] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این صفت ایشان است در تورات و مَثَل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانهٔ خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [آنبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم در اندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است».

حدیث:

۱۸۵۳۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت امّت من، چون باران است که خداوند متعال در آغاز آن خیر و برکت قرار می‌دهد و درآخر آن نیز خیر و برکت.

۱۸۵۳۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت امّت من، چون

أوّلُهُ خَيرٌ أم آخِرُهُ.[۱]

باران است که معلوم نیست اوّل آن باران بهتر است یا آخرش.

۱۸۵۳۷ . عنه ﷺ : إنّما مَثَلُ هٰذِهِ الأُمّةِ كمَثَلِ الغَيثِ؛ لايُدرىٰ أوّلُهُ خَيرٌ أم آخِرُهُ، وبَينَ ذٰلكَ نَهجٌ أعوَجُ لَستُ مِنهُ ولَيسَ مِنّي.[۲]

۱۸۵۳۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: در حقیقت حکایت این امّت، حکایت باران است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا فرجامش و در این میان راهی است کج، که نه من از آن هستم و نه آن از من.

۱۸۵۳۸ . عنه ﷺ : مَثَلُكُم أيَّتُها الأُمّةُ كمَثَلِ عَسكَرٍ قَد سارَ أوّلُهُم ونُودِيَ بالرَّحيلِ، فما أسرَعَ ما يَلحَقُ آخِرُهُم بأوّلِهِم ! واللهِ، لا الدُّنيا في الآخِرَةِ إلّا كنَفَحَةِ أرْنَبٍ، الحَدَّ الحَدَّ عِبادَ اللهِ! واستَعينوا باللهِ ربِّكُم.[۳]

۱۸۵۳۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: حکایت شما، ای امّت! حکایت لشکری است که اوّل آن حرکت کرده و بانگ کوچیدن سر داده شده است.چه زود دنبالهٔ آن لشکر به اوّلینشان می‌پیوندند! به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت به اندازهٔ دَمش خرگوشی بیش نیست. بشتابید، بشتابید، ای بندگان خدا! و از پروردگارتان، خدا، کمک بگیرید.

۱۸۵۳۹ . عنه ﷺ : إنّما مَثَلُ هٰذِهِ الأُمّةِ مَثَلُ حَديقَةٍ أطعَمَ مِنها فَوجاً عاماً ثُمّ فَوجاً عاماً، فلَعلَّ آخِرَها فَوجاً أنْ يكونَ أثبَتَها أصلاً وأحسَنَها فَرعاً وأحلاها جَنىً، وأكثَرَها خَيراً وأوسَعَها عَدلاً وأطوَلَها مُلكاً.[۴]

۱۸۵۳۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل این امّت، در حقیقت مَثَل باغی‌است که [باغبانش] یک سال، گروهی را از آن تغذیه کند و سالی دیگرگروهی دیگر را. شاید آخرین گروه این امّت، دارای ریشه‌ای استوارتر و شاخ و برگی زیباتر و میوه‌ای‌شیرین‌تر باشد و خیرش بیشتر و عدالتش گسترده‌تر و فرمانروایی‌اش درازتر باشد.

۱۸۵۴۰ . عنه ﷺ : مَثَلُ اُمّتي كحَديقَةٍ قامَ عَلَيها صاحِبُها، فاحتَدَرَ رَواكِيَها وهَيّأَ مَساكِنَها وحَلَقَ سَعَفَها، فأطعَمَ عاماً فَوجاً وعاماً فَوجاً، فلَعلَّ آخِرَهُما طَعماً أن يكونَ أجوَدَهُما قِنواناً وأطوَلَهُما شِمراخاً. والّذي بَعَثَني بالحَقِّ ! لَيَجِدَنَّ عيسَى بنُ

۱۸۵۴۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: حکایت امّت من، حکایت باغی است‌که صاحبش به آن رسیدگی کند و چاه‌ها و جوی‌هایش را حفر نماید وخانه‌هایش را آماده سازد و شاخه‌های خشک درختانش را ببُرد، به طوری که یک سال گروهی را میوه دهد وسال دیگر گروهی دیگر را؛ و ای بسا که سالهای آخر خوشه‌هایش پربارتر و شاخه‌هایش بلندتر

---

۱ . سنن الترمذي : ۲۸۶۹/۱۵۲/۵ .
۲ . كنز العمّال : ۴۴۲۱۶ . ۳ . كنز العمّال : ۴۳۱۶۳ .
۴ . كنز العمّال : ۴۴۲۱۶ .

مَريمَ في أُمّتي خَلَفاً مِن حَوارِيهِ.[1]

۳۵۴۸
مَثَلُ أهلِ بَيتِ النَّبيِّ ﷺ

۱۸۵۴۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَثَلُ أهلِ بَيتي مَثَلُ سَفينَةِ نُوحٍ؛ مَن رَكِبَها نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ.[2]

۱۸۵۴۱ . عنه ﷺ : إنّما مَثَلُ أهلِ بَيتي فيكُم كمَثَلِ سَفينَةِ نُوحٍ عليه السلام ؛ مَن دخَلَها نَجا، ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ.[3]

۱۸۵۴۲ . عنه ﷺ : إنّما مَثَلُ أهلِ بَيتي فيكُم كمَثَلِ سَفينَةِ نُوحٍ؛ مَن رَكِبَها نَجا، ومَن تَخَلَّفَ عَنها هَلَكَ.[4]

۱۸۵۴۳ . عنه ﷺ : مَثَلُ أهلِ بَيتي فيكُم كمَثَلِ سَفينَةِ نُوحٍ، فمِن قَومِ نُوحٍ مَن رَكِبَ فيها نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنها هَلَكَ، ومَثَلُ بابِ حِطَّةٍ في بَني إسرائيلَ.[5]

۱۸۵۴۴ . عنه ﷺ : إنّ مَثَلَ أهلِ بَيتي في أُمّتي كمَثَلِ سَفينَةِ نُوحٍ في قَومِهِ؛ مَن رَكِبَها نَجا ومَن تَرَكَها غَرِقَ، ومَثَلُ بابِ حِطَّةٍ في بَني

۱. كنز العمّال : ۳۴۵۷۰. ۲ . كنز العمّال : ۳۴۱۵۱.
۳. الأمالي للطوسي : ۷۲۱/۳۴۹.
۴. كنز العمّال : ۳۴۱۶۹. ۵ . كنز العمّال : ۳۴۱۷۰.

باشد. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت، هر آینه عیسی بن مریم در میان امّت من، جانشینان حواریان خود را خواهد یافت.

۳۵۴۸
مَثَل اهل بیت پیامبر ﷺ

۱۸۵۴۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: مَثَل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس که از آن باز ماند غرق گشت.

۱۸۵۴۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت [وجود] اهل بیت من در میان شما، حکایت کشتی نوح ﷺ است که هر کس وارد آن شد نجات یافت و هر کس از آن باز ماند غرق شد.

۱۸۵۴۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت اهل بیت من در میان شما، حکایت کشتی نوح است، که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس از آن باز ماند نابود گشت.

۱۸۵۴۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: مَثل وجود اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است که از قوم نوح هر کس در آن نشست نجات یافت و هر کس از آن باز ماند نابود گشت و نیز حکایت باب حطّه در میان بنی اسرائیل است.

۱۸۵۴۵ . **پیامبر خدا ﷺ**: مَثَل اهل بیت من در میان امّتم، مَثَل کشتی نوح است در میان قوم او؛ که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر که رهایش کرد غرق شد و نیز به مانند باب

إسرائيلَ.[1]

حطّه‌اند در میان بنی اسرائیل.

۱۸۵۴۶ . عنه ﷺ : مَن دانَ بدِيني وسَلَكَ مِنهاجي واتَّبَعَ سُنَّتي، فليُدِنْ بتَفضيلِ الأئمّةِ مِن أهلِ بَيتي علىٰ جَميعِ اُمّتي ؛ فإنّ مَثَلَهُم في هٰذهِ الاُمّةِ مَثَلُ بابِ حِطّةٍ في بَني إسرائيلَ.[2]

۱۸۵۴۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر که دین مرا دارد و راه مرا می‌رود و از روش من پیروی می‌کند، باید معتقد به برتری امامان از اهل بیت من بر همهٔ امّتم باشد؛ زیرا مَثَل آنها میان این امّت مَثَل باب حطّه میان بنی اسرائیل است.

۱۸۵۴۷ . الأمالي للطوسي عن أبي‌ذرٍّ : سَمِعتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقولُ : إنّما مَثَلُ أهلِ بَيتي في هٰذهِ الاُمّةِ كمَثَلِ سَفينَةِ نُوحٍ ؛ مَن رَكِبَها نَجا ومَن تَرَكَها هَلَكَ.

وسَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ : اجعَلوا أهلَ بَيتي مِنكُم مكانَ الرّأسِ مِن الجَسَدِ، ومكانَ العَينَينِ مِن الرّأسِ ؛ فإنّ الجَسَدَ لايَهتَدي إلّا بالرّأسِ، ولايَهتَدي الرّأسُ إلّا بالعَينَينِ.[3]

۱۸۵۴۷ . **الأمالی للطوسي** ـ به نقل از ابوذر ـ: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: حکایت اهل بیت من میان این امّت، به مانند کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر که رهایش کرد غرق شد.

و شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرماید: اهل بیت مرا میان خود، به منزلهٔ سر در بدن بدانید و به جای دو چشم در سر تلقی کنید؛ زیرا تا سر نباشد، بدن راه به جایی نمی‌برد و تا چشم‌ها نباشند، سر، راهی را نمی‌یابد.

۱۸۵۴۸ . عنه ﷺ ـ لعليٍّ ؑ ـ: يا عليُّ ، أنا مَدينَةُ الحِكمَةِ وأنتَ بابُها...مَثَلُكَ ومَثَلُ الأئمّةِ مِن وُلدِكَ (بَعدي) مَثَلُ سَفينَةِ نُوحٍ، مَن رَكِبَها نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ، ومَثَلُكُم كمَثَلِ النُّجومِ؛ كُلَّما غابَ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ

۱۸۵۴۸ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به علیؑ ـ فرمود: ای علی! من شهر حکمت هستم و تو دروازهٔ آنی... حکایت تو و امامانِ از نسل تو [بعد از من]، حکایت کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند غرق شد و [نیز] مَثَل شما به مانند ستارگان است که تا روز قیامت هرگاه ستاره‌ای غروب کند، ستارهٔ دیگری

---

۱ . الاحتجاج : ۵۸/۳۶۱/۱ . ۲ . الأمالي للصدوق : ۱۲۶/۱۳۳ .
۳ . الأمالي للطوسي : ۱۰۵۳/۴۸۲ .

إلىٰ يَومِ القِيامَةِ.[1]

۱۸۵۳۹. عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: يا عليّ، مَثَلُكَ في اُمّتي كمَثَلِ سَفينَةِ نُوحٍ، مَن رَكِبَها نَجا ومَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ.[2]

۱۸۵۴۰. **الإمامُ عليٌّ** ﷺ: إنّ مَثَلَنا فيكُم كمَثَلِ الكَهفِ لأصحابِ الكَهفِ وكَبابِ حِطَّةٍ، وهو بابُ السِّلمِ، فادخُلوا في السِّلمِ كافّةً.[3]

۱۸۵۴۱. **عنه** ﷺ: إنّما مَثَلي بَينَكُم كمَثَلِ السِّراجِ في الظُّلمَةِ؛ يَستَضيءُ بِهِ مَن وَلَجَها.[4]

۱۸۵۴۲. **الإمامُ الباقرُ** ﷺ ـ في تفسيرِ الآيةِ ـ: ﴿المِشكاةُ﴾ نُورُ العِلمِ في صَدرِ نَبيِّ اللهِ ﷺ، ﴿المِصباحُ في زُجاجَةٍ﴾ الزُّجاجَةُ صَدرُ عليٍّ ﷺ، صارَ عِلمُ النَّبيِّ ﷺ إلىٰ صَدرِ عليٍّ ﷺ.[5]

۱۸۵۴۳. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿وبِئرٍ مُعَطَّلَةٍ وقَصرٍ مَشيدٍ﴾[6] ـ: البِئرُ المُعَطَّلَةُ الإمامُ الصّامِتُ، والقَصرُ المَشيدُ الإمامُ النّاطِقُ.[7]

طلوع می‌نماید.

۱۸۵۳۹. **پیامبر خدا** ﷺ ـ به علی ﷺ ـ فرمود: ای علی! حکایت تو در میان امّتم، حکایت کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد نجات یافت و هر که از آن باز ماند غرق گشت.

۱۸۵۴۰. **امام علی** ﷺ: در حقیقت مَثَل ما در میان شما، به مانند غار اصحاب کهف و به مانند باب حطّه است و آن باب تسلیم و اطاعت است. پس همگی به اطاعت [خدا] درآیید.

۱۸۵۴۱. **امام علی** ﷺ: در حقیقت مَثَل من در میان شما، به مانند چراغ در تاریکی، است که هر کس به آن درآید از نور آن استفاده می‌کند.

۱۸۵۴۲. **امام باقر** ﷺ ـ در تفسیر آیهٔ نور ـ فرمود: [از مصداق‌های] «چراغدان» نور علم در سینهٔ پیامبر خدا ﷺ است و «چراغ در شیشه‌ای است»، شیشه سینهٔ علی ﷺ است؛ علم پیامبر ﷺ در سینهٔ علی ﷺ جای گرفت.

۱۸۵۴۳. **امام صادق** ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و چاهی متروک و کاخ افراشته» ـ: [از مصداق‌های] چاه متروک، امامِ خاموش است و [از] کاخ افراشته، امامِ گویا.

---

۱. کمال الدین: ۶۵/۲۴۱. ۲. الخصال: ۱/۵۷۳.
۳. الغیبة للنعماني: ۴۴. ۴. نهج البلاغة: الخطبة ۱۸۷.
۵. التوحید: ۴/۱۵۸. ۶. الحج: ۴۵.
۷. معاني الأخبار: ۲/۱۱۱.

۱۸۵۵۴ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عن قولِ اللهِ عَزَّوجلَّ: ﴿اللهُ نُورُ السَّماواتِ والأرضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصباحٌ﴾[1] ـ: هُو مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللهُ لَنا، فالنَّبيُّ ﷺ والأئمّةُ صلواتُ اللهِ عليهم أجمَعينَ مِن دَلالاتِ اللهِ وآياتِهِ الّتي يُهتَدىٰ بِها إلَى التَّوحيدِ ومَصالِحِ الدِّينِ وشَرائعِ الإسلامِ والفَرائضِ والسُّنَنِ.[2]

۱۸۵۵۴ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از آیهٔ «خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مَثَل نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است» ـ فرمود: این مَثَلی است که خداوند دربارهٔ ما زده است؛ زیرا پیامبرﷺ و ائمّه ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ از نشانه‌ها و علامت‌های وجود خدا هستند، که به واسطهٔ آنها به توحید و مصالح دین و شرایع اسلام و فرایض و سنن راه برده می‌شود.

۱۸۵۵۵ . عنه ﷺ: أنا فَرعٌ مِن فُروعِ الزَّيتونَةِ، وقِنديلٌ مِن قَناديلِ بَيتِ النُّبُوَّةِ، وأديبُ السَّفَرَةِ، ورَبيبُ الكِرامِ البَرَرَةِ، ومِصباحٌ مِن مَصابيحِ المِشكاةِ الّتي فيها نُورُ النُّورِ، وصَفوُ الكَلِمَةِ الباقِيَةِ في عَقِبِ المُصطَفَينَ إلىٰ يَومِ الحَشرِ.[3]

۱۸۵۵۵ . **امام صادق**ﷺ: من شاخه‌ای از شاخه‌های آن درخت زیتونم و قندیلی از قندیلهای خانهٔ نبوّت و تربیت شدهٔ سفیران (فرشتگان) و دست پروردهٔ ارجمندان نیکوکار و چراغی از آن چراغ‌های چراغدان که در آن نورِ نور است و برگزیدهٔ کلمه‌ای که تا روز قیامت در نسل برگزیدگان باقی است.

۱۸۵۵۶ . رسول الله ﷺ ـ لِعَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍﷺ ـ: مَثَلُكُم يا عَلِيُّ مَثَلُ بَيتِ اللهِ الحَرامِ، مَن دَخَلَهُ كانَ آمِناً، فَمَن أحَبَّكُم ووالاكُم كانَ آمِنًا مِن عَذابِ النّارِ، ومَن أبغَضَكُم أُلقِيَ فِي النّارِ.[4]

(انظر) بحار الأنوار: ۳۰۴/۲۳ باب ۱۸، وص ۱۱۹ ـ ۱۲۶.

۱۸۵۵۶ . **پیامبر خدا**ﷺ ـ به علی بن ابی طالبﷺ ـ: ای علی! شما همانند بیت الله الحرام هستید که هر کس بر آن درآید، ایمن شود. پس هر که شما را دوست بدارد و از شما طرفداری کند، از عذاب آتش در امان خواهد بود و هر که به شما کینه ورزد، به آتش افکنده می‌شود.

---

۱. النور: ۳۵. ۲. التوحيد: ۲/۱۵۷.
۳. الأمالي للصدوق: ۹۷۸/۷۱۰.
۴. خصائص الأئمةﷺ: ۷۷.

۳۵۴۹
المَثَلُ الأعلىٰ

۱۸۵۵۷ . رسولُ‌اللهِ ﷺ: نَحنُ كَلِمَةُ التَّقوىٰ، وسَبيلُ الهُدىٰ، والمَثَلُ الأعلىٰ، والحُجَّةُ العُظمىٰ، والعُروَةُ الوُثقىٰ.[۱]

۱۸۵۵۸ . عنه ﷺ ـ لِعليٍّ ؑ ـ: يا عليُّ، أنتَ حُجَّةُ اللهِ، وأنتَ بابُ اللهِ، وأنتَ الطَّريقُ إلَى اللهِ، وأنتَ النَّبَأُ العَظيمُ، وأنتَ الصِّراطُ المُستَقيمُ، وأنتَ المَثَلُ الأعلىٰ.[۲]

۱۸۵۵۹ . الإمامُ الهاديُّ ؑ ـ في الزِّيارَةِ الجامِعَةِ ـ: السَّلامُ علىٰ أئمَّةِ الهُدىٰ، ومَصابيحِ الدُّجىٰ، وأعلامِ التُّقىٰ، وذَوِي النُّهىٰ، وأُولي الحِجىٰ، وكَهفِ الوَرىٰ، ووَرَثَةِ الأنبياءِ والمَثَلِ الأعلىٰ.[۳]

(انظر) الأمثال: باب ۳۵۵۶، ۳۵۵۷.

۳۵۵۰
مَثَلُ الكَلِمَةِ الطَّيِّبَةِ

الكتاب:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ

۱. نورالثقلين: ۴۷/۱۸۱/۴. ۲. عيون أخبار الرضا: ۱۳/۶/۲.
۳. عيون أخبار الرضا: ۱/۲۷۳/۲.

۳۵۴۹
نمونهٔ برین

۱۸۵۵۷ . **پیامبر خدا** ﷺ: ما ییم کلمهٔ تقوا و راه هدایت و نمونهٔ برتر و حجّت بزرگ‌تر و دستگیرهٔ استوارتر.

۱۸۵۵۸ . **پیامبر خدا** ﷺ ـ به علی ؑ ـ فرمود: ای علی! تو حجّت خدایی، تو باب خدایی، تو راه رسیدن به خدایی، تو آن خبر بزرگی، تو آن صراط مستقیمی، تو آن نمونهٔ برتری.

۱۸۵۵۹ . **امام هادی** ؑ ـ در زیارت جامعه ـ فرمود: درود بر امامان هدایت و چراغ‌های تاریکی و نشانه‌های پرهیزگاری و ارباب خرد و صاحبان عقل و ذکاوت و غار و پناهگاه آفریدگان و وارثان پیامبران و نمونهٔ برتر.

۳۵۵۰
مَثَل سخن پاک

قرآن:

«آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده؟ سخن پاک به مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است. میوه‌اش را هر زمانی به اذن پروردگارش می‌دهد و خدا مثل‌ها را برای مردم

بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.[1]

می‌زند، شاید که آنان پند گیرند».

الحديث:

حدیث:

١٨٥٦٠ . الإمامُ الباقرُ والإمامُ الصّادقُ عليهما السلام ـ في قولِ اللهِ: ﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً﴾ ـ: يَعني: النَّبيَّ صلى الله عليه وآله والأئمّةَ مِن بَعدِهِ هُمُ الأصلُ الثّابِتُ، والفَرعُ الوَلايَةُ لِمَن دَخلَ فيها.[2]

١٨٥٦٠ . امام باقر و امام صادق عليهما السلام ـ دربارهٔ آیهٔ «خداوند مَثَل زده سخن پاکی را» ـ فرمودند: یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان پس از او ریشهٔ استوار [این درخت] هستند و شاخهٔ [آن]، ولایت است، برای کسانی که آن را می‌پذیرند.

١٨٥٦١ . الإمامُ الصّادقُ عليه السلام ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ﴾ ـ: رسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله أصلُها، وأميرُ المؤمنينَ عليه السلام فَرعُها، والأئمّةُ مِن ذُرِّيَّتِهِما أغصانُها، وعِلمُ الأئمّةِ ثَمَرَتُها، وشِيعَتُهُمُ المؤمنونَ وَرَقُها.[3]

١٨٥٦١ . امام صادق عليه السلام ـ دربارهٔ آیهٔ «مانند درختی پاک است» ـ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله ریشهٔ آن درخت است و امیرالمؤمنین علیه السلام تنهٔ آن و امامانی که از نسل آنان هستند، شاخه‌هایش و دانش امامان، میوه‌اش و شیعیان مؤمن آنان، برگ‌هایش.

بيان:

توضیح:

قال العلّامة الطباطبائيّ في الميزان في تفسير القرآن بعد نقل الرواية الأولىٰ: أقول: والرواية مبنيّة علىٰ كون المراد بالكلمة الطيّبة هو النبيّ صلى الله عليه وآله، وقد أُطلقت الكلمة في كلامه علَى الإنسان، كقولِهِ: ﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ المَسِيحُ عِيسَى ابنُ مَرْيَمَ﴾[4]، ومع ذلك فالرواية من باب

مرحوم علامهٔ طباطبایی ـ در المیزان فی تفسیر القرآن، بعد از نقل روایت نخست ـ می‌فرماید: این روایت می‌گوید که مراد از کلمهٔ طیّبه، پیامبر صلی الله علیه و آله است. واژهٔ «کلمه» در گفتار خداوند، بر انسان نیز اطلاق شده است؛ مانند آیهٔ «به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است». با این حال، این روایت، از باب تطبیق (تعیین مصداق) است. دلیلش هم این است که در نحوهٔ تطبیق و نشان

---

١. إبراهيم: ٢٤، ٢٥.
٢. تفسير العيّاشي: ٢/٢٢٤/١٠.
٣. الكافي: ١/٤٢٨/٨٠.
٤. آل عمران: ٤٥.

التطبيق، ومن الدليل عليه اختلاف الروايات في كيفيّة التّطبيق؛ ففي بعضها أنّ الأصل رسول الله ﷺ والفرع عليّ ؑ والأغصان الأئمّة ؑ والثمرة علمهم والورق الشيعة، كما في هذه الرواية. وفي بعضها أنّ الشجرة رسولُ اللهِ وفرعها عليّ والغصن فاطمة وثمرها أولادها وورقها شيعتنا، كما فيما رواه الصدوق عن جابر عن أبي جعفر ؑ. وفي بعضها أنّ النّبيّ والأئمّة هم الأصل الثابت، والفرع الولاية لمن دخل فيها، كما في «الكافي» بإسناده عن محمّد الحلبيّ عن أبي عبد الله ؑ.[1]

التّفسير:

اختلفوا في الآية؛ أوّلاً: في المراد من الكلمة الطيّبة، فقيل: هي شهادة أن لا إله إلّا الله، وقيل: الإيمان، وقيل: القرآن، وقيل: مطلق التسبيح والتنزيه، وقيل: الثناء علَى الله مطلقاً، وقيل: كلّ كلمة حسنة، وقيل: جميع الطاعات، وقيل: المؤمن.

دادن مصداق، روایات گوناگون است. مثلاً در بعضی از آنها، مِثل همین روایت، آمده است که ریشهٔ [آن درخت پاک] رسول خداست و تنه‌اش علی ؑ و شاخه‌هایش امامان ؑ و میوه‌اش دانش آنها و برگ‌هایش شیعیان و در بعضی دیگر، یعنی حدیثی که شیخ صدوق از جابر از امام باقر ؑ روایت کرده، آمده است که درختْ رسول خداست و تنه‌اش علی و شاخه‌اش فاطمه و میوه‌اش فرزندان او و برگ‌هایش شیعیان ما. در بعضی هم آمده است که پیامبر و امامان ریشهٔ استوار این درخت هستند و تنه‌اش ولایت برای کسی است که آن را بپذیرد. چنان که در کافی به سندش از محمّد حلبی از امام صادق ؑ روایت کرده است.

تفسیر:

علما و مفسّران دربارهٔ این آیه اختلاف نظر دارند و اختلافشان بر سر این است که اولاً مرادِ از کلمهٔ طیّبه چیست؟ بعضی گفته‌اند: مراد شهادت دادن به یگانگی خداست. بعضی گفته‌اند: مراد ایمان است. بعضی گفته‌اند: مراد قرآن است. به قولی: مراد مطلق تسبیح و تنزیه [خدا] است. به قولی: مراد مطلق ثنای خداست. به قولی: مراد هر سخن نیکویی است. به قولی: مراد همهٔ طاعات است و به قولی هم مراد از آن، مؤمن است.

اختلاف دیگرشان بر سر این است که مراد از شجرهٔ طیبه چیست؟ به قول اکثر مفسّران،

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۶۳/۱۲.

وثانياً: في المراد من الشجرة الطيّبة، فقيل: النخلة وهو قول الأكثرين، وقيل: شجرة جَوز الهند، وقيل: كلُّ شجرةٍ تُثمر ثمرةً طيّبةً كالتّين والعِنب والرمّان، وقيل: شجرةٌ صفتها ما وصفه الله وإنْ لم تكن موجودةً بالفعل.

ثمّ اختلفوا في المراد بالحِين، فقيل: شهران، وقيل: ستّة أشهُرٍ، وقيل: سنةٌ كاملةٌ، وقيل: كلّ غداةٍ وعشيٍّ، وقيل: جميع الأوقات.

والاشتغال بأمثال هذه المشاجرات ممّا يصرف الإنسان عمّا يُهمّه من البحث عن معارف كتاب الله، والحصول علىٰ مقاصد الآيات الكريمة وأغراضها.

والذي يُعطيه التدبّر في الآيات أنّ المراد بالكلمة الطيّبة ـ التي شُبّهت بشجرةٍ طيّبةٍ من صفتها كذا وكذا ـ هو الاعتقاد الحقّ الثابت؛ فإنّه تعالىٰ يقول بعد، وهو كالنتيجة المأخوذة من التمثيل: ﴿يُثَبِّتُ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا بالقَوْلِ الثّابِتِ في الحَياةِ الدُّنيا وفي الآخِرَةِ...﴾[1] الآية. والقول هي

۱. إبراهيم: ۲۷.

مراد درخت خرماست. به قولی: درخت نارگیل. به قولی: هر درختی که میوهٔ پاک [خوردنی و مغذّی] بدهد، مانند درخت انجیر و انگور و انار. به قولی هم: درختی است که اوصافش همان است که خداوند فرموده، هر چند در واقع وجود نداشته باشد.

افزون بر این دو مورد اختلاف، دربارهٔ این که مراد از کلمهٔ «هر زمان» چیست، نیز اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: مقصود دو ماه است. بعضی گفته‌اند: شش ماه. بعضی گفته‌اند: یک سال تمام. بعضی گفته‌اند: هر بامداد و شام و به قولی هم: همیشه و همه وقت.

پرداختن به این گونه بحث‌ها و مشاجرات، انسان را از موضوع اصلی و آنچه که برای او اهمیت دارد، یعنی بحث از معارفِ کتاب خدا و دست یافتن به مقاصد و اهداف آیات کریمه، باز می‌دارد.

آنچه از تدبّر در آیات برمی‌آید، این است که مراد از کلمهٔ طیبه ـ که به درختی پاک به چنین و چنان صفاتی تشبیه شده ـ اعتقادِ حقّ و استوار است؛ زیرا خداوند متعال بعد از این مَثَل، به عنوان نتیجهٔ برگرفته از تمثیل، می‌فرماید: «خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند...». «سخن»، همان «کلمه» است اما نه هر کلمه‌ای از آن جهت که لفظ است و به زبان آورده می‌شود، بلکه کلمه‌ای

الكلمة، ولا كلّ كلمةٍ بما هي لفظٌ، بل بما هي مُعتمدةٌ علىٰ اعتقادٍ وعزمٍ يستقيم عليه الإنسان ولا يَزيغ عنه عملاً.

وقد تعرّض تعالىٰ لِما يَقرب من هذا المعنىٰ في مواضع من كلامه، كقوله: ﴿إنّ الّذينَ قَالُوا رَبُّنا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَيهِم ولاهُمْ يَحْزَنُونَ﴾[1]، وقوله: ﴿إنَّ الّذينَ قَالُوا رَبُّنا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنزَّلُ عليهِمُ المَلائكَةُ أنْ لاَتَخافُوا ولاَ تَحْزَنُوا﴾[2]، وقوله: ﴿إلَيهِ يَصْعَدُ الكَلِمُ الطَّيِّبُ والعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾.[3]

وهذا القول والكلمة الطيّبة هو الّذي يُرتّب تعالىٰ عليه تثبيته في الدُّنيا والآخرة أهلَه، وهم الذين آمنوا. ثمّ يقابله بإضلال الظالمين، ويقابله بوجهٍ آخر بشأن المشركين. وبهذا يظهر أنّ المراد بالممثّل هو كلمة التوحيد وشهادة أن لا إله إلّا اللهُ حقّ شهادته.

فالقول بالوحدانيّة والاستقامة عليه هو حقّ القول الذي له أصلٌ ثابتٌ محفوظٌ

که متّکی بر اعتقاد و عزمی باشد که انسان بر آن پایداری کند و در عمل و کردار از آن منحرف نشود.

خداوند متعال در چند جا از کلام خود، سخنانی نزدیک به همین معنا فرموده است. مانند آیهٔ «همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند. بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد» و مانند آیهٔ «کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند:] هان، بیم مدارید و غمین مباشید» و مانند آیهٔ «سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد».

و این «سخن» و «کلمهٔ طیبه»، همان است که خداوند متعال نتیجه‌اش را تثبیت و استواری اهل آن، یعنی مؤمنان، در دنیا و آخرت قرار داده است. همچنان که مقابل آن چیزی است که گمراه ساختن گمراهان و به وجه دیگر، شرک مشرکان اثر آن چیز است. بدین سان معلوم می‌شود که مراد از «کلمهٔ طیّبه»، کلمهٔ توحید و شهادت دادن حقیقی به یگانگی خداست.

بنابراین، اعتقاد به وحدانیت و یگانگی خدا و ایستادگی بر آن، عقیدهٔ حقّی است که ریشه‌ای استوار و مصون از هر گونه تغییر و زوال و بطلانی دارد و آن ریشه، خداوند، عزّ

---

۱. الأحقاف: ۱۳. ۲. فصّلت: ۳۰.
۳. فاطر: ۱۰.

عن كلّ تغيّرٍ وزوالٍ وبطلانٍ، وهو الله عزّ اسمه أو أرض الحقائق. وله فروعٌ نشأت ونمت من غير عائقٍ يعوقه عن ذلك من عقائد حقّةٍ فرعيّةٍ وأخلاقٍ زاكيةٍ وأعمالٍ صالحةٍ يحيا بها المؤمن حياته الطيّبة ويَعمُر بها العالَم الإنسانيّ حقّ عمارته، وهي التي تُلائم سير النظام الكونيّ الذي أدّىٰ إلىٰ ظهور الإنسان بوجوده المفطور علَى الاعتقاد الحقّ والعمل الصالح.

والكُمّل من المؤمنين ـ وهم الذين قالوا: ربّنا الله ثمّ استقاموا، فتحقّقوا بهذا القول الثابت والكلمة الطيّبة ـ مثلهم كمثل قولهم الذي ثبتوا لا يزال النّاس منتفعين بخيرات وجودهم ومنعّمين ببركاتهم. وكذلك كلّ كلمةٍ حقّةٍ وكلّ عملٍ صالحٍ مثله هذا المثل، له أصل ثابت وفروع رشيدة وثمرات طيّبة مفيدة نافعة.

فالمَثَل المذكور في الآية يجري في الجميع، كما يؤيّده التعبير بكلمةٍ طيّبةٍ بلفظ النكرة. غير أنّ المراد في الآية علىٰ ما يعطيه السياق هو أصل التوحيد الذي يتفرّع عليه سائر الاعتقادات الحقّة.

اسمه، یا زمین حقایق است و [آن ریشه] نیز شاخه‌هایی دارد که بدون برخورد با هر گونه مانعی نشو و نما می‌یابند و این شاخه‌ها، همان عقاید و باورهای جانبی حقّ و اخلاق و صفات پاک و اعمال شایسته است که مؤمن با برخورداری از آنها زندگی پاکی را می‌گذراند و به وسیلهٔ آنها دنیای انسانی چنان که باید و شاید آباد می‌شود و با سیر و حرکت نظام هستی هماهنگ است؛ حرکتی که به پیدایش انسانِ سرشته شده بر اعتقاد حق و کردار شایسته، می‌انجامد.

مؤمنان کامل ـ همانان که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند و بدین سان این سخن استوار و «کلمهٔ طیبه» را تحقق بخشیدند ـ مَثَلشان همانند گفتارشان است که پایداری کردند؛ مردم همواره از خیرات و برکات وجودشان بهره‌مند می‌شوند. هر سخن حقّ و هر کردار شایسته‌ای، نیز همین حکم و مَثَل را دارد؛ ریشه‌اش استوار و شاخه‌هایش بلند و بالنده و میوه‌هایش پاک و مفید و سودمند است. پس مَثَلی که در آیه زده شده، با توجه به نکره آوردن کلمهٔ طیبه، شامل همهٔ این موارد می‌شود. منتها، آن طور که از سیاق آیه برمی‌آید، مراد از «کلمهٔ طیبه» در این آیه، اصل و ریشهٔ توحید است که دیگر عقاید و باورهای حقّ از آن شاخه می‌زند و خُلق و خوی‌های پاکیزه از آن رشد می‌یابد و

وينمو عليه الأخلاق الزّاكية و تنشأ منه الأعمال الصّالحة.

ثمّ ختم الله سبحانه الآية بقوله: ﴿ويَضرِبُ اللهُ الأمْثالَ للنّاسِ لَعلَّهُم يَتَذكّرونَ﴾ ليتذكّر به المتذكّر أنْ لا محيص لمُريد السعادة عن التحقّق بكلمة التوحيد والاستقامة عليها.[1]

(انظر) بحار الأنوار: ۱۳۶/۲۴ باب ۴۴.

۳۵۵۱
مَثَلُ الكَلِمةِ الخَبيثَةِ

الكتاب:

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الأَرْضِ مَالَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾.[2]

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾.[3]

الحديث:

۱۸۵۶۲. الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿والشَّجَرَةَ المَلْعونَةَ ...﴾ ـ: يَعني بَني اُميّةَ.[4]

---

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۵۱/۱۲.
۲. إبراهيم: ۲۶. ۳. الإسراء: ۶۰.
۴. تفسير العياشي: ۹۳/۲۹۷/۲.

کردارهای شایسته، از آن نشأت می‌گیرد.

آن گاه خداوند این آیه را چنین خاتمه داده است: «و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند، باشد که پند گیرند»، یعنی پند گیرندگان، به واسطهٔ این مثل پند گیرند که هر کس خواهان سعادت است، چاره‌ای جز این ندارد که به کلمهٔ توحید تحقق بخشد و بر آن پایداری و ایستادگی ورزد.

۳۵۵۱
مَثَل سخن ناپاک

قرآن:

«و مَثَل سخنی ناپاک، چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد».

«و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم: به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد. و آن رؤیایی را که به تو نمایاندیم و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم. و ما آنان را بیم می‌دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آنان نمی‌افزاید».

حدیث:

۱۸۵۶۲. امام باقر ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «و درخت لعنت شده...» ـ فرمود: مقصود، بنی امیّه است.

۱۸۵۶۳ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ فـي قـولِهِ تـعالىٰ: ﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً ...﴾ ـ: هذا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللهُ لأهلِ بَيتِ نَبيِّهِ ولِمَن عاداهُم، هُو مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبيثَةٍ كشَجَرَةٍ خَبيثَةٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الأرضِ مالَها مِن قَرارٍ.[1]

۱۸۵۶۳ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «ضَرَبَ الله مثلاً کلمةً طیّبةً...» ـ فرمود: این مثلی است که خداوند دربارهٔ اهل بیت پیامبرش دشمنان آنها زده است؛ حکایت دشمنان آنها، حکایت سخن ناپاکی است که بـ درختی ناپاک می‌ماند که از روی زمین کنده شده و قرار و ثباتی ندارد.

۱۸۵۶۴ . تفسيرُ القُمّيِّ ـ فـي قـولِهِ: ﴿وَما جَعَلْنا الرُّؤيا الّتي أرَيْناكَ إلاّ فِتْنَةً للنّاسِ والشَّجَرَةَ المَلْعونَةَ في القُرآنِ﴾ ـ: نَـزَلَت لَـمّا رأىٰ النَّبيُّ في نَومِهِ كأنَّ قُـروداً تَـصعَدُ مِـنبَرَهُ فساءَهُ ذلكَ وغَمَّهُ غَمّاً شَديداً، فأنزَلَ اللهُ: ﴿وما جَعَلْنا الرُّؤيا الّتي أرَيْناكَ إلاّ فِتْنَةً﴾ لَهُم لِيَعمَهُوا فِيها ﴿والشَّجَرَةَ المَلْعونَةَ...﴾ ... هُم بَنو اُميّةَ.[2]

۱۸۵۶۴ . تفسیر القمّی ـ ذیل آیهٔ «و آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم» ـ: پیامبر در خواب دید که بوزینگانی از منبرش بالا می‌روند حضرت از این خواب ناراحت شد و بـ شدّت غمگین گشت. پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «و آن رؤیایی را که بـ تو نشان دادیم و آن درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم...»... آنان بنی امیّه‌اند.

۳۵۵۲
مَثَلُ المُؤمِنِ

۳۵۵۲
مَثَل مؤمن

۱۸۵۶۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ كمَثَلِ العَطّارِ؛ إن جالَستَهُ نَفَعَكَ، وإن ماشَيتَهُ نَفَعَكَ، وإن شارَكتَهُ نَفَعَكَ.[3]

۱۸۵۶۵ . پیامبر خدا ﷺ: مؤمن به مانند عطر فروش است که اگر با او بنشینی، به تو سود می‌رساند، اگر با او راه بروی به تو سود می‌رساند و اگر با او شریک شوی، به تو سود می‌رساند.

۱۸۵۶۶ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ مَثَلُ النَّخلَةِ؛ ما أخَذتَ مِنها مِن شَيءٍ نَفَعَكَ.[4]

۱۸۵۶۶ . پیامبر خدا ﷺ: مَثَل مؤمن، مَثَل درخت خرماست که هر چه از آن برگیری به کارَت می‌آید.

---

۱ . تفسير العيّاشي: ۱۵/۲۲۵/۲ .
۲ . تفسير القمّي: ۲۱/۲ . ۳ . كنز العمّال: ۷۲۶ .
۴ . كنز العمّال: ۷۲۷ .

۱۸۵۶ . عنه ﷺ : مَثَلُ الرَّجُلِ المسلمِ مَثَلُ شَجَرَةٍ خَضراءَ لا يَسقُطُ وَرَقُها ولايَتَحاتُّ ؛ وهِيَ النَّخلَةُ .[۱]

۱۸۵۶ . عنه ﷺ : مَثَلُ المؤمنِ مَثَلُ السُّنبُلَةِ، تَميلُ أحياناً وتَقومُ أحياناً .[۲]

۱۸۵۶ . عنه ﷺ : مَثَلُ المؤمنِ مَثَلُ السُّنبُلَةِ؛ تَستَقيمُ مَرَّةً وتَحمَرُّ مَرَّةً . ومَثَلُ الكافرِ مَثَلُ الأرْزَةِ؛ لا تَزالُ مُستَقيمَةً حتّىٰ تَخِرَّ ولا تَشعُرَ .[۳]

۱۸۵۷ . عنه ﷺ : مَثَلُ المؤمنِ مَثَلُ الخامَةِ؛ تَحمَرُّ مَرَّةً وتَصفَرُّ أُخرىٰ، والكافرُ كالأرْزَةِ .[۴]

۱۸۵۷ . عنه ﷺ : مَثَلُ المؤمنِ كمَثَلِ خامَةِ الزَّرعِ؛ مِن حَيثُ أتَتها الرِّيحُ كَفَأَتها، فإذا سَكَنَتِ اعتَدَلَت، وكذٰلكَ المؤمنُ يُكفَأُ بالبَلاءِ. ومَثَلُ الفاجِرِ كالأرْزَةِ صَمّاءُ مُعتَدِلَةٌ، حتّىٰ يَقصِمَها اللهُ إذا شاءَ .[۵]

۱۸۵۷ . عنه ﷺ : مَثَلُ المؤمنِ كمَثَلِ الزَّرعِ ، لا تَزالُ الرِّياحُ تَفيؤُهُ، ولا يَزالُ المؤمنُ يُصيبُهُ بَلاءٌ، ومَثَلُ المنافِقِ مَثَلُ الشَّجَرَةِ

۱۸۵۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت مرد مسلمان، حکایت درخت سبزی است که برگ‌هایش نمی‌ریزد و آفت و پوسیدگی‌نمی‌بیند. این درخت، درخت خرماست.

۱۸۵۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: مَثَل مؤمن، مَثَل خوشهٔ [گندم یا جو] است که گاه کج می‌شود و گاه راست [در معرض حوادث و بلاهاست].

۱۸۵۶ . **پیامبر خدا ﷺ**: مؤمن، مثل خوشهٔ [گندم یاجو]است که گاه راست می‌شود و گاه سرخ. و کافر مانند صنوبر است که همیشه‌راست است، تا آن که یکباره فرو می‌افتد (هیچ بلا و مصیبتی به او و اموال و اولادش نمی‌رسد و ناگهان‌مرگ به سراغش می‌آید و او را غافلگیر می‌کند).

۱۸۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: مَثَل مؤمن، مَثَل گیاهی نو رسته است که گاه سرخ می‌شود و گاه زرد. امّا کافر مانند درخت صنوبر است.

۱۸۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت مؤمن، حکایت کِشته‌ای ترو تازه است که از هر طرف باد بر آن بوزد، خمیده‌اش می‌کند و چون باد بایستد راست می‌شود. بدینسان مؤمن نیز با بلا کج و خمیده می‌شود. [اما] فاجر مانند درخت صنوبر است که سخت و راست است، تا هرگاه که خداوند خواهد و آن را بشکند.

۱۸۵۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت مؤمن، حکایت زراعتی است که وزش بادها همواره آن را به هر سو خمیده می‌کند؛ مؤمن نیز پیوسته در معرض بلاست. حکایت منافق، حکایت

---

۱ . کنز العمّال: ۷۹۱.
۲ . کنز العمّال: ۷۳۰.
۳ . کنز العمّال: ۷۳۲.
۴ . کنز العمّال: ۷۳۱.
۵ . کنز العمّال: ۷۳۳.

الأرْزِ، لا تَهتَزُّ حتّىٰ تُستَحصَدَ.[۱]

درخت صنوبر است که تکان نمی‌خورد، تا آن که وقت بریدنش فرا می‌رسد.

۱۸۵۷۳ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ كمَثَلِ النَّحلَةِ؛ إن أكَلَتْ أكَلَت طَيِّباً، وإن وَضَعَت وَضَعت طَيِّباً، وإن وَقَعت علىٰ عُودٍ نَخِرٍ لَم تَكسِرْهُ.[۲]

۱۸۵۷۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل مؤمن، مَثَل زنبور عسل است که اگر بخورد، چیزهای پاک و پاکیزه می‌خورد و اگر تولیدکند، چیزی پاک و پاکیزه تولید می‌کند و اگر روی شاخهٔ پوسیده‌ای بنشیند، آن را نمی‌شکند.

۱۸۵۷۴ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ مَثَلُ سَبيكَةِ الذَّهَبِ؛ إن نَفَختَ علَيها اَحمَرَّت، وإن وُزِنَت لَم تَنقُصْ.[۳]

۱۸۵۷۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: مؤمن، مانند شمش طلاست که اگر در آتش نهاده شود، سرخ می‌گردد و اگر وزن‌شود، کم نشان نمی‌دهد.

۱۸۵۷۵ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ كالبَيتِ الخَرِبِ في الظّاهِرِ، فإذا دَخَلتَهُ وجَدتَهُ مُؤنَّقاً. ومَثَلُ الفاجِرِ كمَثَلِ القَبرِ المُشرِفِ المُجَصَّصِ يُعجِبُ مَن رآهُ وجَوفُهُ مُمتَلئٌ نَتْناً.[۴]

۱۸۵۷۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: حکایت مؤمن، حکایت خانه‌ای است که بیرونش ویرانه است اما چون داخلش شوی آن راآراسته و زیبا می‌بینی و حکایت کافر به مانند گور برجستهٔ گچ کاری شده است که هر کس آن را ببیند، خوشش می‌آید اما درونش آکنده از بوی گند است.

۱۸۵۷۶ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ ومَثَلُ الإيمانِ كمَثَلِ الفَرَسِ في آخِيَّتِهِ يَجولُ ثُمّ يَرجِعُ إلىٰ آخِيَّتِهِ، وإنّ المؤمِنَ يَسهو ثُمّ يَرجِعُ.[۵]

۱۸۵۷۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: حکایت مؤمن و حکایت ایمان، حکایت اسب است در اخیه‌اش[۱] چرخی می‌زند و سپس به طرف اخیهٔ‌خود برمی‌گردد؛ مؤمن نیز اشتباه می‌کند و سپس [از اشتباه خود] برمی‌گردد.

۱۸۵۷۷ . **الإمامُ الباقرُ** ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿اللهُ نُورُ السَّماواتِ والأرضِ ـ إلىٰ قولِهِ ـ ويَضرِبُ اللهُ الأمثالَ لِلنّاسِ﴾[۶] ـ: فهٰذا مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللهُ

۱۸۵۷۷ . **امام باقر**ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «خدا نور آسمان‌ها و زمین است... خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند» ـ فرمود: این مَثَلی است که خداوند دربارهٔ مؤمن زده است.

---

۱. سنن الترمذي: ۲۸۶۶/۱۵۰/۵.
۲. كنز العمّال: ۷۳۵. ۳. كنز العمّال: ۷۳۵.
۴. كنز العمّال: ۷۳۶، ۸۲۷ نحوه.
۵. الترغيب والترهيب: ۱۰/۹۰/۴.
۶. النور: ۳۵.

---

۱. میخ آخور، طناب یا تیری که از دو سوی بر جایی استوار کنند و رسن ستور بر آن بندند. فرهنگ معین.

لِلمؤمنِ، قالَ: فالمؤمنُ يَتَقلَّبُ في خَمسَةٍ مِن النُّورِ، مَدخَلُهُ نُورٌ، ومَخرَجُهُ نُورٌ، وعِلمُهُ نُورٌ، وكلامُهُ نُورٌ، ومَصيرُهُ يَومَ القِيامَةِ إلَى الجَنَّةِ نُورٌ.[۱]

حضرت فرمود: مؤمن در پنج نور غوطه می‌خورد: درونْ شدش نور است، برون شدش نور است، علمش نور است، سخنش نور است و حرکتش به سوی بهشت در روز قیامت، نور است.

۳۵۵۳
مَثَلُ الكافِرِ

الكتاب:

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَايَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَايَعْقِلُونَ﴾.[۲]

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾.[۳]

﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾.[۴]

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَوَجَدَ اللهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللهُ سَرِيعُ الحِسَابِ * أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا

۳۵۵۳
مَثَل کافر

قرآن:

«و مَثَل [دعوت کنندهٔ] کافران چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند. [آری] کرند، لالند، کورند. [و] در نمی‌یابند».

«مَثَل این دو گروه، چون نابینا و کر [در مقایسه] با بینا و شنواست. آیا در مَثَل یکسانند؟ پس، آیا پند نمی‌گیرید».

«مَثَل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند برد. این است همان گمراهی دور و دراز».

«و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی است در بیابانی که تشنه آن را آب می‌پندارد، تا چون به آن رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زود شمار است. یا [کارهایشان] مانند تاریکی‌هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می‌پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است؛ تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هرگاه [غرقه] دستش را بیرون

---

۱. تفسير القمّي: ۱۰۳/۲. ۲. البقرة: ۱۷۱.
۳. هود: ۲۴. ۴. إبراهيم: ۱۸.

۳۵۲ ـــ
آورد، به زحمت آن را می‌بیند. و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود».

«ما در گردن‌های آنها تا چانه‌هایشان غل‌ها نهاده‌ایم، به طوری که سرهایشان را بالا گرفته دیده فروهشته‌اند. و فرا رویشان سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده‌ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند».

وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾.[1]

﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالاً فَهِيَ إِلَى الأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ * وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لايُبْصِرُونَ﴾.[2]

التّفسير:

المَثَل هو الكلام السائر، والمثل هو الوصف، كقوله تعالىٰ: ﴿انظُرْ كَيفَ ضَرَبوا لَكَ الأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَستَطيعونَ سَبيلاً﴾.[3] والنَّعيقُ صوت الراعي لغنمه زجراً، يقال: نعق الراعي بالغنم ينعق نعيقاً إذا صاح بها زجراً، والنداء مصدر نادىٰ ينادي مناداة، وهو أخصّ من الدعاء، ففيه معنَى الجهر بالصوت ونحوه، بخلاف الدعاء.

والمعنىٰ ـ والله أعلم ـ ومَثَلك في دعاء الذين كفروا كَمَثل الذي ينعق من البهائم بما لا يسمع من نعيقه إلّا دعاءً ونداءً ما، فينزجر بمجرّد قرع الصوت سمعَه من غير أن يعقل شيئاً، فهم صُمٌّ لا يسمعون كلاماً يفيدهم، وبُكمٌ لا يتكلّمون بما يفيد معنىً،

تفسیر:

مَثَل، هم به معنای ضرب المثل می‌آید و هم به معنای صفت و حالت (وصف الحال)، مانند این سخن خداوند متعال: «بنگر که چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند و لذا راه را نمی‌توانند پیدا کنند». «نعیق» [در آیهٔ اوّل] بانگی است که چوپان برای هی کردن و راندن گوسفندان می‌زند. گفته می‌شود: نعق الراعی بالغنم ینعق نعیقاً، آن گاه که چوپان برای راندن گوسفندان هی هی می‌زند، و «نداء» مصدر باب مفاعله از «نادی ینادی مناداة» است و معنایش اخصّ از دعا [خواندن و صدا زدن] است؛ زیرا «نداء» معنای صدا زدن با آواز بلند دارد، برخلاف دعا.

و معنای آیه ـ که البتّه خدا بهتر می‌داند ـ این است که مَثَل تو، در صدا زدن و فرا خواندن کفّار، مانند کسی است که بر حیوانات بانگ و هی می‌زند و آنها از بانگ او جز صدا و آواز چیزی نمی‌شنوند و همین که صدا به گوششان بخورد، برمی‌گردند بدون آن که چیزی از آن صدا بفهمند و درک کنند. بنابراین، کافران کر هستند و سخنی را که به

۱. النور: ۳۹، ۴۰. ۲. یس: ۸، ۹.
۳. الفرقان: ۹.

وعُميٌ لا يبصرون شيئاً فهم لا يعقلون شيئاً ؛ لأنّ الطُرق المؤديّة إلَى التعقّل مسدودةٌ عليهم.

ومن ذلك يظهر أنّ في الكلام قلباً أو عنايةً أُخرىٰ يعود إليه ؛ فإنّ المَثَل بالذي ينعق بما لا يسمع إلّا دعاءً ونداءً مثل الذي يدعوهم إلى الهُدىٰ لا مثل الكافرين المدعوّين إلَى الهُدىٰ، إلّا أنّ الأوصاف الثلاثة التي استنتج واستخرج من المثل وذُكرت بعده ـ وهي قوله : ﴿صُمٌ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لايَعقِلونَ﴾ ـ لمّا كانت أوصافاً للّذين كفروا لا لمن يدعوهم إلَى الحقّ استوجب ذلك أن يُنسب المثل إلَى الذين كفروا لا إلىٰ رسول الله تعالىٰ، فأنتج ما أشبه القلب.[1]

قوله تعالىٰ : ﴿مَثَلُ الّذينَ كَفَروا بِرَبِّهِمْ أعمالُهُمْ كَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرّيحُ في يَومٍ عاصِفٍ...﴾ إلىٰ آخر الآية. يومٌ عاصفٌ: شديد الرّيح، تمثيلٌ لأعمال الكفّار من حيث تترتّب نتائجها عليها، وبيان أنّها

حالشان مفید باشد نمی‌شنوند و لالند و سخنی را که مفید معنایی باشد، نمی‌گویند و کورند و چیزی را نمی‌بینند و از این رو، چیزی را تعقّل و ادراک نمی‌کنند؛ زیرا راه‌های منتهی به تعقّل و ادراک به روی آنها بسته است.

از این جا معلوم می‌شود که این مَثَل مشتمل بر قلب [جابجایی] یا شِبه قلب است؛ زیرا مَثَل آوردن از کسی که بانگ می‌زند بر کسانی که چیزی جز صدا یا فریادی نمی‌شنوند، مَثَل کسی است که آنها را به هدایت فرا می‌خواند، نه مَثَل از کافرانی که به هدایت و راه راست دعوت می‌شوند. منتها اوصاف سه گانه‌ای که از این مَثَل نتیجه گیری و استخراج شده و به دنبال آن ذکر شده‌اند ـ یعنی «کرند، لالند، کورند، پس تعقّل نمی‌کنند» ـ از آن‌جا که اوصاف کافران است، نه کسی که آنان را به حق فرا می‌خوانند، لازم می‌آید که مَثَل به کفّار نسبت داده شود، نه به رسولِ خداوند متعال. بنابراین، نتیجهٔ این مثل چیزی شبیه قلب است.

در آیهٔ «مَثَل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کرده‌هایشان چونان خاکستری است که بادی تند در روزی توفانی بر آن بوزد...»، باد تند در یک روز توفانی، تمثیلی است برای اعمال کافران از نظر نتیجه‌ای که بر آنها مترتب می‌شود و بیان این نکته که این اعمال بر باد رفته و باطل است و هیچ تأثیری در سعادت آنها ندارد. این آیه، همانند این

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن : ۱/۴۲۰.

حبطٌ باطلةٌ لا أثر لها من جهة السعادة، فهو كقوله تعالىٰ: ﴿وقَدِمْنا إلىٰ ما عَمِلوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثوراً﴾[1]، فأعمالهم كذرّاتٍ من الرماد اشتدّت به الريح في يومٍ شديد الريح فنثرته ولم يبق منه شيئاً، هذا مثلهم من جهة أعمالهم.

ومن هنا يظهر أنْ لاحاجة إلىٰ تقدير شيءٍ في الكلام وإرجاعه إلىٰ مِثل قولنا: مَثَل أعمال الذين كفروا... إلخ. والظاهر أنّ الآية ليست من تمام كلام موسىٰ، بل هي كالنتيجة المحصّلة من كلامه المنقول.[2]

قوله تعالىٰ: ﴿والّذينَ كَفَروا أعْمالُهُم كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً...﴾ إلىٰ آخر الآية. السّراب هو مايلمع في المفازة كالماء ولا حقيقة له، والقِيع والقاع هو المُستوي من الأرض، ومفرداهما القيعة والقاعة كالتّينة والتّمرة، والظمآن هو العطشان.

لمّا ذكر سبحانه المؤمنين ووصفهم

سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «و به هر گونه کاری که کرده‌اند می‌پردازیم و آن را چون گَردی پراکنده می‌سازیم». پس اعمال کافران همچون ذرات خاکستر است که در یک روز توفانی، بادی سخت بر آن می‌وزد و تلّ خاکستر را پراکنده می‌کند و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. این مَثَلی است برای اعمال آنها.

از این جا معلوم می‌شود که نیازی نیست در کلام چیزی را در تقدیر بگیریم و آن را بطور مثال به این جمله برگردانیم: مَثَل اعمال کسانی که کافر شدند... الی آخر. ظاهراً آیه دنبالهٔ سخن موسی نیست، بلکه همچون نتیجه‌ای است که از سخن نقل شدهٔ از او گرفته می‌شود.

آیهٔ «و کسانی که کافر شدند، اعمالشان مانند سرابی است در سرزمینی هموار، که تشنه آن را آب می‌پندارد...»، «سراب» چیزی است که در بیابان مانند آب می‌درخشد، ولی در واقع آب نیست. «قیع» و «قاع» به معنای زمین هموار و دشت است و مفرد این دو کلمه «قیعه» و «قاعه» می‌باشد، مانند «تینه» و «تمره» [که مفرد تین و تمر هستند] و «ظمآن» به معنای تشنه کام است.

پس از آن که خداوند سبحان، از مؤمنان یادکرد و در وصف آنها فرمود که در خانه‌های بزرگ و با عظمت ذکر خدا می‌کنند و هیچ

---

۱. الفرقان: ۲۳.

۲. المیزان في تفسیر القرآن: ۳۶/۱۲.

بأنّهم ذاكرون له في بيوتٍ معظّمةٍ لا تلهيهم عنه تجارة ولا بيع، وأنّ الله الذي هو نور السماوات والأرض يهديهم بذلك إلىٰ نوره فيكرمهم بنور معرفته، قابل ذلك بذكر الذين كفروا، فوصف أعمالهم تارةً بأنّها لاحقيقة لها كسرابٍ بقيعةٍ فلا غاية لها تنتهي إليها، وتارةً بأنّها كظلماتٍ بعضها فوق بعضٍ لانور معها وهي حاجزةٌ عن النور. وهذه الآية هي التي تتضمّن الوصف الأوّل.

فقوله: ﴿والّذينَ كَفَروا أعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حتّىٰ إذا جاءَهُ لَم يَجِدْهُ شَيئاً﴾ شبّه أعمالهم ـ وهي التي يأتون بها من قرابين وأذكارٍ وغيرهما من عباداتهم يتقرّبون بها إلىٰ آلهتهم ـ بسرابٍ بقِيعةٍ يحسبه الإنسان ماءً، ولا حقيقة له يترتّب عليها ما يترتّب علَى الماء من رفع العطش وغير ذلك.

وإنّما قيل: ﴿يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً﴾ مع أنّ السراب يتراءىٰ ماءً لكلّ راءٍ؛ لأنّ المطلوب بيان سيره إليه ولايسير إليه إلّا الظَّمآن يدفعه إليه ما به من ظمأٍ، ولذلك

تجارت و خرید و فروشی از یاد او غافلشان نمی‌سازد و خدا که نور آسمان‌ها و زمین است آنان را، به سبب داشتن این ویژگی، به سوی نور خود رهنمون می‌شود و با نور معرفت خویش گرامی و مفتخرشان می‌کند، در مقابل از کفّار یاد می‌کند و اعمال آنان را یک بار به سرابی در بیابان تشبیه می‌کند که نه آن سراب واقعیت دارد و نه پایانی که بدان رسند. و یک بار به تاریکی‌هایی انباشته بر روی هم که هیچ نوری با آنها نیست و مانع عبورِ نور هم می‌شوند. این آیه همان است که متضمّن وصف اول می‌باشد.

پس، آیهٔ «و کسانی که کافر شدند اعمالشان چون سرابی است در بیابانی هموار که تشنه آن را آب پندارد و چون بدان رسد چیزی نمی‌یابد»، اعمال کفّار ـ یعنی همان قربانیها و اذکار و ادعیه و دیگر اعمال عبادی‌ای که به وسیلهٔ آنها به خدایانشان تقرّب می‌جویند ـ را به سرابی در یک بیابان تشبیه می‌کند که فرد تشنه خیال می‌کند آب است در حالی که چنین نیست و نتیجه و آثاری که بر آب مترتّب است، یعنی رفع تشنگی و امثال آن، بر آن مترتّب نیست.

این که فرموده است: «تشنه آن را آب می‌پندارد»، در حالی که سراب، برای هر بیننده‌ای آب به نظر می‌رسد، علّتش این است که هدف در این آیه، بیان رفتن به سوی سراب است و تنها کسی که به طرف آن می‌رود آدم تشنه است، که تشنگی او را به سمت سراب

رتّب عليه قوله: ﴿حتّىٰ إذا جاءَهُ لَم يَجِدْهُ شَيئاً﴾ كأنّه قيل: كسرابٍ بِقيعةٍ يتخيّله الظمآن ماءً فيسير إليه ويقبل نحوه ليرتوي ويرفع عطشه به، ولا يزال يسير حتّىٰ إذا جاءه لم يجده شيئاً.

والتعبير بقوله: ﴿جاءَهُ﴾ دون أن يقال: بَلَغه أو وصل إليه أو انتهى إليه ونحوها؛ للإيماء إلىٰ أنّ هناك مَن يريد مجيئه وينتظره انتظاراً وهو الله سبحانه. ولذلك أردفه بقوله: ﴿ووَجَدَ اللهَ عِندَهُ فَوَفّاهُ حِسَابَهُ﴾، فأفاد أنّ هؤلاء يريدون بأعمالهم الظفر بأمرٍ تبعثهم نحوه فطرتهم وجبلّتهم، وهو السعادة التي يريدها كلّ إنسانٍ بفطرته وجبلّته، لكنّ أعمالهم لاتوصلهم إليه، ولا أنّ الآلهة التي يبتغون بأعمالهم جزاءً حسناً منهم لهم حقيقةً. بل الذي ينتهي إليه أعمالهم ويحيط هو بها ويجزيهم هو الله سبحانه فيوفّيهم حسابهم. وتَوفيةُ الحساب كناية عن الجزاء بما يستوجبه حساب الأعمال وإيصال ما يستحقّه صاحب الأعمال.

ففي الآية تشبيه أعمالهم بالسراب،

می‌کشاند. به همین دلیل در ادامهٔ آن فرموده است: «وقتی به نزد سراب می‌رود، آن را چیزی نمی‌یابد». انگار گفته شده است: مانند سرابی در یک بیابان که آدم تشنه خیال می‌کند آب است، لذا به طرف آن می‌رود تا آب بخورد و رفع تشنگی کند و همچنان پیش می‌رود و وقتی به نزد سراب می‌آید، چیزی نمی‌یابد.

و این که فرمود: «نزد سراب می‌آید» و نفرمود: به «آن می‌رسد» یا «به آن منتهی می‌شود» و امثال این تعبیرات، برای اشاره به این نکته است که در آن جا کسی انتظار آمدن او را می‌کشد و آن کس خداوند سبحان است. به همین دلیل، در دنبال آن فرموده است: «و خدا را نزد آن سراب می‌یابد و خدا هم حسابش را به طور کامل و تمام کف دستش می‌گذارد». این قسمت از آیه، مفید این معناست که این کافران با کارها و اعمال خود می‌خواهند به چیزی برسند که فطرت و سرشت آنها، ایشان را به سوی آن برمی‌انگیزد و آن چیز سعادتی است که هر انسانی بر اساس فطرت و سرشت خویش در پی آن می‌باشد، لیکن اعمال کافران آنها را به این هدف نمی‌رساند و خدایانشان نیز که کافران با اعمال خود خواهان پاداش نیک از آنها هستند، حقیقت و واقعیتی ندارند. بلکه آن موجودی که اعمال کافران به او می‌رسد و او بر کارهای ایشان احاطه دارد و سزای اعمالشان را می‌دهد، خداوند سبحان است که

وتشبيههم بالظمآن الذي يريد الماء وعنده عذب الماء لكنّه يُعرض عنه ولايصغي إلىٰ مولاه الذي ينصحه ويدعوه إلَى شربه، بل يحسب السراب ماءً فيسير إليه ويُقبل نحوه، وتشبيه مصيرهم إلَى الله سبحانه بحلول الآجال وعند ذلك تمام الأعمال بالظمآن السائر إلَى السراب إذا جاءه وعنده مولاه الذي كان ينصحه ويدعوه إلىٰ شرب الماء.

فهٰولاء قومٌ أُلهوا عن ذكر ربّهم والأعمال الصالحة الهادية إلىٰ نوره وفيه سعادتهم، وحَسِبوا أنّ سعادتهم عند غيره من الآلهة الذين يدعونهم، والأعمال المقرّبة إليهم وفيها سعادتهم، فأكبّوا علىٰ تلك الأعمال السرابيّة واستوفَوا بما يُمكنهم أن يأتوا بها مدّة أعمارهم، حتّىٰ حلّت آجالهم وشارفوا الدار الآخرة، فلم يجدوا شيئاً ممّا يؤمّلونه من أعمالهم، ولا أثراً من أُلوهيّة آلهتهم، فوفّاهم الله حسابهم والله سريع الحساب.

وقوله: ﴿واللهُ سَريعُ الحِسابِ﴾ إنّما هو لإحاطة علمه بالقليل والكثير، والحقير

حسابشان را کامل می‌دهد و کامل دادن حساب نیز کنایه از جزا دادن بر طبق حسابِ اعمال و رساندنِ صاحب عمل به آن چیزی است که به سببِ اعمالش مستحقّ آن است.

بنابراین، در آیهٔ شریفه، اعمال کافران به سراب تشبیه شده است و خود آنها به تشنه‌ای که خواهان آب است و خودش آب شیرین و گوارا دارد اما از آن صرف نظر می‌کند و به حرف مولایش که او را نصیحت می‌کند و به نوشیدن از آن آب دعوتش می‌کند گوش نمی‌دهد، بلکه سراب را آب می‌پندارد و به طرف آن حرکت می‌کند. همچنین حرکت آنها به سوی خدا با فرا رسیدن مرگ و تمام شدن اعمالشان به تشنه‌ای تشبیه شده که به طرف سراب می‌رود و به محل سراب می‌رود و مولایش را می‌یابد؛ همان که او را نصیحت می‌کرد و به نوشیدن آب گوارا دعوتش می‌نمود.

ایشان مردمی هستند که، از یاد پروردگارشان و کارهای شایسته‌ای که آنان را به سوی نور سعادت‌بخش او رهنمون می‌شود، غافل گشتند و خیال کردند که سعادتشان نزد خدایانی است که می‌خوانند و در سایهٔ اعمالی است که به گمانشان آنها را به آن خدایان نزدیک می‌گرداند. لذا سرگرم آن اعمال سرابگونه شدند و در تمام عمر نهایتِ توان خود را در انجام چنان اعمالی به کار گرفتند، تا این که اجل‌هایشان در رسید و به سرای آخرت رفتند و نه از امید و آرزوهایی

والخطير، والدقيق والجليل، والمتقدّم والمتأخّر علىٰ حدٍّ سواءٍ.

واعلم أنّ الآية وإن كان ظاهرها بيان حال الكفّار من أهل الملل وخاصّة المشركين من الوثنيّين، لكنّ البيان جارٍ في غيرهم من منكري الصانع؛ فإنّ الإنسان كائناً من كان يرىٰ لنفسه سعادةً في الحياة، ولا يرتاب أنّ الوسيلة إلىٰ نيلها أعماله التي يأتي بها، فإن كان ممّن يقول بالصانع ويراه المؤثّر في سعادته بوجهٍ من الوجوه توسّل بأعماله إلىٰ تحصيل رضاه والفوز بالسّعادة التي يُقدّرها له. وإن كان ممّن يُنكره ويُنهي التأثير إلىٰ غيره توسّل بأعماله إلىٰ توجيه ما يقول به من المؤثّر كالدهر والطّبيعة والمادّة نحو سعادة حياته الدُّنيا التي لايقول بما وراءها.

فهؤلاء يَرَون المؤثّر الذي بيده سعادة حياتهم غيره تعالىٰ، ولا مؤثّر غيره. ويَرَون مساعيهم الدنيويّة موصلةً لهم إلىٰ سعادتهم وليست إلّا سراباً لاحقيقةَ له. ولا يزالون يسعون حتّىٰ إذا تمّ ما قُدّر لهم

که از اعمالشان انتظار داشتند چیزی یافتند و نه از الوهیت معبودهایشان اثری مشاهده کردند و خدا حساب اعمالشان را به طور کامل رسید و خداوند زود شمار است.

فرمودهٔ خداوند متعال: «و خدا زود شمار است»، علّتش این است که علم خداوند به کم و زیاد، کوچک و بزرگ، ریز و درشت و پس و پیش، به طور یکسان احاطه دارد.

باید دانست که این آیهٔ شریفه، هر چند ظاهرش وصف الحال همهٔ کافران و به ویژه مشرکان بت‌پرست است اما این وصف دربارهٔ دیگر منکران سازندهٔ هستی نیز صادق است؛ زیرا هر انسانی در زندگی خود دنبال سعادت و خوشبختی است و شکی ندارد که وسیلهٔ رسیدن به این سعادت اعمال و کرداری است که انجام می‌دهد. حال اگر معتقد به سازندهٔ هستی باشد و او را به نحوی از انحاء مؤثّر در خوشبختی خود بداند، سعی می‌کند با اعمال و کردارهای خود رضایت او را تحصیل کند و سعادتی راکه صانع برایش مقدر کرده است به دست آورد و اگر منکرِ صانع باشد و غیرِ او را مؤثّر در سعادت خویش بداند، می‌کوشد تا از طریق اعمال خود، نظر آن موجودی را که برایش تأثیر قائل است ـ مثلاً روزگار یا طبیعت و یا ماده ـ به طرف سعادت زندگی دنیایِ خود که به ماورای آن هم اعتقادی ندارد، جلب کند.

این دسته، معتقدند که سعادت زندگی آنها

من الأعمال بحلول ما سُمّي لهم من الآجال لم يجدوا عندها شيئاً، وعاينوا أنّ ما كانوا يتمنّون منها لم يكن إلّا طائف خَيالٍ أو حلم نائمٍ، وعند ذلك يوفّيهم الله حسابهم والله سريع الحساب.

قوله تعالىٰ: ﴿أَوْ كَظُلُماتٍ في بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ﴾ تشبيهٌ ثانٍ لأعمالهم، يظهر به أنّها حُجب متراكمة علىٰ قلوبهم تحجبهم عن نور المعرفة، وقد تكرّر في كلامه تعالىٰ أنّهم في الظُّلمات كقوله: ﴿والّذينَ كَفَروا أَوْلِياؤُهُمُ الطّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ﴾[1] وقوله: ﴿كَمَنْ مَثَلُهُ في الظُّلُماتِ لَيسَ بِخارِجٍ مِنها﴾[2] وقوله: ﴿كَلّا بَلْ رانَ علىٰ قُلوبِهِم مَا كانوا يَكْسِبونَ * كَلّا إِنَّهُمْ عَن رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾.[3]

وقوله: ﴿أَوْ كَظُلُماتٍ في بَحْرٍ لُجِّيٍّ﴾ معطوفٌ علىٰ ﴿سراب﴾ في الآية السابقة. والبحر اللُّجّيُّ هو البحر المتردّد أمواجه، منسوبٌ إلىٰ لُجّة البحر وهي تردُّد

به دست موجودی غیر از خداوند متعال است و مؤثری جز آن وجود ندارد. به عقیدهٔ اینان کوشش‌های دنیویشان، آنها را به سعادت مورد نظرشان می‌رساند، حال آن که این پندار و سعادت چیزی جز یک سراب خالی از حقیقت نیست. اینان پیوسته به تلاش و کوشش خود ادامه می‌دهند، تا این که با فرا رسیدن اجل مقدّرشان اعمال آنها به پایان می‌رسد و می‌بینند از آن همه کار و عمل، هیچ ثمر و خبری نیست و امید و آرزوهایی که از این اعمال انتظار داشتند، جز مشتی خیال یا رؤیایی بیش نبوده است. در این هنگام است که خداوند حسابشان را به طور کامل کف دستشان می‌گذارد و خدا سریع الحساب است.

آیهٔ «یا همچون تاریکی‌هایی در دریایی ژرف است که موجی آن را می‌پوشاند و روی آن موجی دیگر است و بالای آن ابری است»، تشبیه دیگری است از اعمال کافران که نشان می‌دهد اعمال آنها پرده‌هایی است که بر دل‌های آنها روی هم زده شده و نمی‌گذارد نور معرفت به دل‌هایشان برسد. در قرآن کریم مسألهٔ قرار داشتن کفّار در ظلمات و تاریکی‌ها بارها مطرح شده است؛ مانند آیهٔ «و کسانی که کافر شدند، سرپرست آنها طاغوت است که از نور به سوی تاریکی‌ها می‌کشاندشان» و آیهٔ «چون کسی است که گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست» و مانند: «نه چنین است، بلکه آنچه

---

۱. البقرة: ۲۵۷. ۲. الأنعام: ۱۲۲.
۳. المطفّفين: ۱۴ و ۱۵.

أمواجه، والمعنىٰ: أعمالهم كظلماتٍ كائنةٍ في بحرٍ لُجّيٍّ.

وقوله: ﴿يَغشاهُ مَوْجٌ مِن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِن فَوْقِهِ سَحابٌ﴾ صفة البحر، جيء بها لتقرير الظلمات المفروضة فيه، فصفته أنّه يغشاه ويحيط به موجٌ كائنٌ من فوقه موجٌ آخر كائنٌ مِن فوقه سحابٌ يحجبنه جميعاً من الاستضاءة بأضواء الشمس والقمر والنجوم.

وقوله: ﴿ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوقَ بَعْضٍ﴾ تقريرٌ لبيان أنّ المراد بالظلمات المفروضة الظلمات المتراكمة بعضها علىٰ بعضٍ دون المتفرّقة. وقد أكّد ذلك بقوله: ﴿إذا أخْرَجَ يَدَهُ لَم يَكَدْ يَراها﴾ فإنّ أقرب ما يشاهده الإنسان منه هو نفسه، وهو أقدر علىٰ رؤية يده منه علىٰ سائر أعضائه؛ لأنّه يُقرّبها تجاه باصرته كيفما أراد، فإذا أخرج يده ولم يكد يراها كانت الظّلمة بالغةً.

فهؤلاء ـ وهم سائرون إلَى الله وصائرون إليه ـ من جهة أعمالهم كراكب بحرٍ لُجّيٍّ يغشاه موجٌ من فوقِهِ موجٌ من

مرتکب می‌شدند زنگار بر دل‌هایشان بسته است. زهی پندار، که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند».

فرمودهٔ خداوند متعال: «او کظلمات فی بحر لجّی» عطف بر «سراب» در آیهٔ قبل است. «بحر لجّی» به معنای دریایی است که امواج آن پشت سر هم می‌آیند. منسوب است به لجّهٔ دریا که همان رفت و برگشت امواج آن می‌باشد. معنای جمله این است که اعمال کافران، مانند تاریکی‌هایی است که در دریایی موّاج قرار دارد.

فرمودهٔ خداوند متعال: «آن را موجی فرا می‌گیرد که روی آن موجی است و روی آن موجٌ ابری است»، صفت برای دریاست و برای بیان تاریکی‌های فرضی آن آورده شده است. پس، این دریا، وصفش چنین است که موجی سراسر آن را فرا می‌گیرد و بر فراز آن موج، موجی دیگر و بالای آن ابری قرار دارد که مجموع آنها مانع رسیدن نور خورشید و ماه و ستارگان به دریا می‌شوند.

فرمودهٔ خداوند متعال: «ظلمات بعضها فوق بعض» تقریر و توضیحی است برای این که مراد از تاریکی‌های مفروض تاریکی‌هایی است که روی هم انباشته شده‌اند نه تاریکی‌هایی پراکنده و جدا از هم و برای تأکید این مطلب فرموده است: «هرگاه دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می‌بیند»؛ زیرا نزدیکترین چیزی که انسان می‌بیند خودش

فوقه سحابٌ في ظلمات متراكمة كأشدّ مايكون، ولانور هناك يستضيء به فيهتدي إلىٰ ساحل النّجاة.[1]

قوله تعالىٰ: ﴿إنّا جَعَلْنا فِي أعناقِهِم أغْلالاً فَهِيَ إلَى الأذْقانِ فَهُمْ مُقْمَحونَ﴾ الأعناق: جمع عُنُق بضمّتين وهو الجِيد، والأغلال: جمع غِلّ بالكسر، وهي علىٰ ماقيل: ما تُشدُّ به اليد إلَى العنق للتعذيب والتشديد. ومُقمَحون: اسم مفعولٍ من الإقماح، وهو رفع الرأس، كأنّهم قد ملأت الأغلال ما بين صدورهم إلىٰ أذقانهم فبقيت رؤوسهم مرفوعةً إلَى السماءِ لا يتأتّىٰ لهم أن ينكسوها فينظروا إلىٰ ما بين أيديهم من الطريق فيعرفوها ويميّزوها من غيرها. وتنكير قوله: ﴿أغلالاً﴾ للتفخيم والتهويل. والآية في مقام التعليل لقوله السابق: ﴿فَهُمْ لايُؤمِنونَ﴾.

قوله تعالىٰ: ﴿وجَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أيْديهِم سَدّاً ومِنْ خَلْفِهِم سَدّاً فأغْشَيْناهُم فَهُم لايُبْصِرونَ﴾، السدّ: الحاجز بين الشيئين. وقوله: ﴿مِن بَينِ أيْديهِم... ومِنْ خَلْفِهِم﴾

است و انسان دست خویش را بهتر و راحت‌تر از دیگر اعضای بدنش می‌تواند ببیند. چون هر گونه که بخواهد دست خود را جلو چشمش قرار می‌دهد. با این وصف، اگر کسی دستش را بیرون آورد و آن را به زحمت ببیند، معلوم می‌شود که تاریکی خیلی شدید است.

پس، این کافران که به سوی خدا در حرکتند و بازگشتشان به سوی اوست، از نظر اعمال و کردار همچون کسی هستند که به دریایی موّاج قدم گذاشته که موج روی موج است و بر فراز آن ابری است و هر چه هست تاریکی است روی تاریکی و از نور کمترین نشانی نیست تا در پرتو آن به ساحل نجات راه برد.

آیهٔ «انا جعلنا فی اعناقهم اغلالاً فهی الی الاذقان فهم مقمحون»، «اعناق» جمع «عُنُق» است به معنای گردن و «اغلال» جمع «غُلّ» است و غُلّ، آن طور که گفته شده، به معنای وسیله‌ای که برای شکنجه و آزار دادن است. با آن دست را به گردن می‌بندند. «مقمحون» اسم مفعول است از «اِقماح» به معنای بالا بردن سر، یعنی گویی این غل‌ها از سینه تا چانه‌های آنها را پوشانده به طوری که سرهایشان به طرف بالا نگه داشته می‌شود و نمی‌توانند آن را خم کنند و راه جلو خود را ببینند و آن را از بیراهه تشخیص دهند. نکره آوردن کلمه

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۱۳۰/۱۵.

كناية عن جميع الجهات، والغَشي والغَشَيان: التغطية. يقال: غشيه كذا أي غطّاه، وأغشىٰ الأمر فلاناً أي جعل الأمر يُغطّيه. والآية متمّمةٌ للتعليل السابق، وقوله: ﴿جَعَلْنا﴾ معطوفٌ علىٰ ﴿جَعَلْنا﴾ المتقدّم.

وعن الرازيّ في تفسيره، في معنىٰ التشبيه في الآيتين: أنّ المانع عن النظر في الآيات قسمان: قسمٌ يمنع عن النظر في الأنفُس، فشبّه ذلك بالغِلّ الذي يجعل صاحبه مُقمَحاً لا يرىٰ نفسه ولا يقع بصره علىٰ بدنه. وقسمٌ يمنع عن النظر في الآفاق، فشبّه ذلك بالسدّ المحيط؛ فإنّ المحاط بالسدّ لا يقع نظره علَى الآفاق، فلا يظهر له ما فيها من الآيات، فمن ابتُلي بهما حُرم عن النظر بالكلّيّة.

ومعنَى الآيتين أنّهم لا يؤمنون؛ لأنّا جعلنا في أعناقهم أغلالاً نشدُّ بها أيديهم علىٰ أعناقهم فهي إلَى الأذقان فهم مرفوعةٌ رؤوسهم باقون علىٰ تلك الحال، وجعلنا من جميع جهاتهم سدّاً فجعلناه يغطّيهم فهم لا يبصرون فلا يهتدون، ففي

«اغلالاً»، برای نشان دادن اهمیت و ترسناک بودن موضوع است. این آیه تعلیلی است برای جملهٔ قبل، یعنی «فَهُم لا یؤمنون».

آیهٔ: «و جعلنا من بین ایدیهم سدّاً و من خلفهم سدّاً فأغشیناهم فهم لا یبصرون»، «سدّ» به معنای مانع میان دو چیز است. جملهٔ «من بین ایدیهم و من خلفهم»، کنایه از همهٔ جهات است. کلمهٔ «غشی» و «غشیان»، به معنای پوشاندن است. گفته می‌شود: غَشِیَه کذا؛ یعنی آن را پوشاند. «اَغشَی الامر فلاناً» یعنی: آن کار فلانی را فرو پوشاند. این آیه نیز تتمّه‌ای است، بر تعلیل پیشین. جملهٔ «جعلنا» عطف بر «جعلنا» در آیهٔ قبل است.

در تفسیر رازی دربارهٔ معنای تشبیه در این دو آیه، آمده است: آنچه که مانع از نگریستن و تفکّر در آیات خدا می‌شود، دو گونه است: یک قسم، مانع نظر و تفکّر در آیات انفسی می‌شود، که خداوند این مانع را به یک غُلّ تشبیه کرده که موجب می‌شود فرد بسته در غل، سرش به طرف بالا باشد و خودش را نبیند و چشمش به بدنش نیفتد. قسم دوم، مانعِ نظر و تفکّر در آیات آفاقی می‌شود که خداوند این مانع را به سدّی تشبیه کرده که [از همه سو] پیرامون انسان زده شده است. کسی که در احاطهٔ سدّ است آفاق را نمی‌بیند و از این رو آیات و نشانه‌های آن برایش نمودار نمی‌شود. پس، کسی که گرفتار این دو مانع باشد، از دیدن خود و محیط اطرافش به کلّی محروم می‌شود.

معنای دو آیه این است که: کفّار ایمان

الآيتين تمثيلٌ لحالهم في حرمانهم من الاهتداء إلَى الإيمان، وتحريمه تعالىٰ عليهم ذلك جزاءً لكفرهم وغوايتهم وطغيانهم في ذلك.

وقد تقدّم في قوله تعالىٰ: ﴿إنَّ اللهَ لايَسْتَحيي أنْ يَضْرِبَ مَثَلاً﴾[1] في الجزء الأوّل من الكتاب، أنّ ما وقع في القرآن الكريم من هذه الأوصاف ونظائرها التي وصف بها المؤمنون والكفّار يكشف عن حياةٍ أُخرىٰ للإنسان فيَ باطن هذهِ الحياة الدنيويّة، مستورةٍ عن الحسّ المادّيّ، ستظهر له إذا انكشفت الحقائق بالموت أو البعث. وعليه فالكلام في أمثال هذه الآيات جارٍ في مجرَى الحقيقة دون المجاز كما عليه القوم.[2]

(انظر) الكفر: باب ۳۴۳۸.

۳۵۵۴
مَثَلُ المُشرِكِ

الكتاب:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ

نمی‌آورند؛ چون اوّلاً: به گردن‌هایشان غل‌هایی زده‌ایم که با آنها دست‌هایشان را به گردنشان می‌بندیم و این غل‌ها تا چانه‌هایشان آمده و لذا سرهایشان به طرف بالاست و همچنان بر این حال باقی هستند. ثانیاً: در هر طرف آنها سدّ و مانعی قرار داده‌ایم که این سد آنها را فرو می‌پوشاند و لذا جایی را نمی‌بینند و راه راست را پیدا نمی‌کنند. در این دو آیه، تمثیلی است برای محرومیت آنها از راه بردن به ایمان و این که خداوند به سزای کفر و گمراهی و طغیانشان در کفر و گمراهی، ایمان را بر آنان حرام و قدغن کرده است.

در جلد اول این کتاب (المیزان)، ذیل آیهٔ «خداوند شرم نمی‌کند که مثلی بزند»، گفتیم که این اوصاف و نظایر آنها در قرآن کریم که در وصف مؤمنان و کافران آمده، نشان می‌دهد که در دل این زندگی دنیوی، زندگی و حیات دیگری برای انسان وجود دارد که از دسترس حسّ مادی به دور است و با مردن یا در روز رستاخیز، آن گاه که حقایق آشکار شود، این زندگی برای آدمی نمودار می‌شود. بنابراین، سخنانی که در این گونه آیات آمده جنبهٔ حقیقت دارد، نه آن گونه که مفسران معتقدند، جنبهٔ مجاز داشته‌باشد.

۳۵۵۴
مَثَل مشرک

قرآن:

«مَثَل کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، مانند مَثَل عنکبوت است که خانه‌ای ساخته است. و

---

۱. البقرة: ۲۶.

۲. المیزان في تفسیر القرآن: ۶۴/۱۷.

۳۶۴ ـــــــ

في قوله: ﴿كَمَثَلِ العَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً﴾ إلَى اتّخاذها البيت، فيؤول المعنىٰ إلىٰ أنّ صفة المشركين في اتّخاذهم من دون الله أولياء كصفة العنكبوت في اتّخاذها بيتاً له نباً، وهو الوصف الذي يدلّ عليه تنكير ﴿بَيْتاً﴾. ويكون قوله: ﴿إنَّ أوْهَنَ البُيوتِ لَبَيْتُ العَنْكَبوتِ﴾ بياناً لصفة البيت الذي أخذته العنكبوت، ولم يقل: إنّ أوهن البيوت لبيتها كما هو مقتضَى الظاهر، أخذاً للجملة بمنزلة المَثَل السائر الذي لا يتغيّر.

والمعنىٰ أنّ اتّخاذهم من دون الله أولياء ـ وهم آلهتهم الذين يتولّونهم ويركنون إليهم ـ كاتّخاذ العنكبوت بيتاً هو أوهن البيوت؛ إذ ليس له من آثار البيت إلّا اسمه: لا يدفع حرّاً ولا برداً ولا يكنّ شخصاً ولا يقي من مكروهٍ، كذلك ليس لوَلاية أوليائهم إلّا الاسم فقط، لا ينفعون ولا يضرّون ولا يملكون موتاً ولا حياةً ولا نشوراً.

ومورد المَثَل: هو اتّخاذ المشركين آلهةً من دون الله، فتبديل الآلهة من الأولياء لكون السبب الداعي لهم إلَى اتّخاذ الآلهة زعمُهم أنّ لهم وَلايةً لأمرهم

آمده است. در جملهٔ «کمثل العنکبوت اتّخذت بیتاً» نیز عنایت به خانه ساختن عنکبوت دارد. پس، معنای جمله به این بر می‌گردد که، حکایت و خصوصیّت مشرکان در برگزیدن اولیا و سرپرستانی غیر خدا، مانند خصوصیت عنکبوت است در تنیدن خانه برای خود. نکره آوردن «بیتاً»، نشانگر همین وصف است. جملهٔ «انّ اوهن البیوت لبیت العنکبوت»، بیان خصوصیت خانه‌ای است که عنکبوت می‌تند. علّت این که نفرموده است: انّ اوهن البیوت لبیتها» در حالی که ظاهر آیه اقتضای این نحوه بیان را دارد، این است که جمله را به منزلهٔ ضرب المثل گرفته و ضرب المثل را کسی تغییر نمی‌دهد.

معنای آیه این است که برگزیدن چیزهایی غیر از خدا به عنوان ولیّ و سرپرست از سوی مشرکان ـ یعنی همان خدایانشان که آنها را سرپرست و تکیه گاه خود می‌دانند ـ همچون خانه تنیدن عنکبوت است که سست‌ترین خانه‌هاست؛ زیرا از آثار خانه فقط نامش را دارد. نه از گرما و سرمایی حفظ می‌کند و نه شخصی را سرپناه است و نه از آسیب و گزندی نگه می‌دارد. ولایت اولیای مشرکان نیز همین وضع را دارد. از سرپرستی تنها نامش را دارد، نه سود و زیانی می‌رسانند و نه اختیاردار مرگ وزندگی و رستاخیزی‌هستند.

مورد مَثَل، برگزیدن معبودانی است به جای خدا از طرف مشرکان. این که به جای کلمهٔ آلهه و معبودان، تعبیر «اولیاء» را آورده

وتدبيراً لشأنهم، من جلب الخير إليهم ودفع الشرّ عنهم والشفاعة في حقّهم.

والآية ـ مضافاً إلىٰ إيفاء هذه النكتة ـ تشمل بإطلاقها كلّ من اتّخذ في أمرٍ من الأُمور وشأنٍ من الشؤون وليّاً من دون الله يركن إليه ويراه مستقلّاً في أثره الذي يرجوه منه، وإن لم يُعدّ من الأصنام إلّا أن يرجع ولايته إلىٰ ولاية الله كوَلاية الرسول والأئمّة والمؤمنين، كما قال تعالىٰ: ﴿وما يُؤمِنُ أكثَرُهُم باللهِ إلّا وَهُم مُشرِكون﴾.[1]

وقوله: ﴿لَو كانُوا يَعلَمونَ﴾ أي لو كانوا يعلمون أنّ مثلهم كمثل العنكبوت ما اتّخذوهم أولياء. كذا قيل.[2]

قوله تعالىٰ: ﴿وتِلكَ الأمثالُ نَضرِبُها للنّاسِ وما يَعقِلُها إلّا العالِمون﴾[3] يشير إلىٰ أنّ الأمثال المضروبة في القرآن علىٰ أنّها عامّةٌ تقرع أسماع عامّة النّاس، لكنّ الإشراف علىٰ حقيقة معانيها ولُبّ مقاصدها، خاصّة لأهل العلم ممّن يعقل حقائق الأُمور ولاينجمد علىٰ ظواهرها.

برای این است که انگیزهٔ مشرکان در پرستش خدایان این است که می‌پنداشتند تدبیر و ادارهٔ امورشان به دست آنهاست و برایشان خیر می‌آورند و بدی‌ها را از ایشان دور می‌گردانند و در حقّشان شفاعت می‌کنند.

آیهٔ مذکور ـ علاوه بر افادهٔ این نکته ـ به جهت اطلاقی که دارد، شامل هر کسی می‌شود که در امور و شؤون خود کسی یا چیزی جز خدا را به ولایت و سرپرستی برگزیند و به او تکیه کند و در تأثیری که از او امید دارد، برایش استقلال عمل قائل باشد، هر چند آن چیز، بت نباشد. مگر این که ولایت او به ولایت خدا برگردد، مانند ولایت پیامبر و امامان و مؤمنان. چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «بیشتر آنها به خدا ایمان نمی‌آورند، مگر این که شریک می‌گیرند».

و آیهٔ «ای کاش می‌دانستند»، یعنی، ای کاش می‌دانستند که حکایتشان حکایت عنکبوت است آن خدایان و معبودان را به ولایت و سرپرستی بر نمی‌گزیدند.

جملهٔ «و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آنها را جز دانایان درک و تعقّل نمی‌کنند»، اشاره به این دارد که ضرب المثل‌های قرآن با آن که عمومیت دارد و به گوش عموم مردم می‌رسد، اما رسیدن به حقیقت معنای آنها و مغز مقاصدشان مخصوص افراد دانا و

---

۱. یوسف: ۱۰۶.
۲. المیزان في تفسیر القرآن: ۱۳۰/۱۶.
۳. العنکبوت: ۴۳.

والدليل علىٰ هذا المعنىٰ قوله: ﴿وما يَعْقِلُها﴾ دون أن يقول: ومايؤمن بها أو ما في معناه.

فالأمثال المضروبة في كلامه تعالىٰ يختلف النّاس في تلقّيها باختلاف أفهامهم، فمن سامعٍ لا حظّ له منها إلّا تلقّي ألفاظها وتصوُّر مفاهيمها الساذجة من غير تعمّقٍ فيها وسبرٍ لأغوارها، ومن سامع يتلقّىٰ بسمعه ما يسمعه هؤلاء ثمّ يغور في مقاصدها العميقة ويعقل حقائقها الأنيقة.

وفيه تنبيهٌ علىٰ أنّ تمثيل اتّخاذهم أولياء من دون الله باتّخاذ العنكبوت بيتا هو أوهن البيوت ليس مجرّد تمثيلٍ شعريّ ودعوىً خاليةٍ من البيّنة، بل مُتّكٍ علىٰ حجّة برهانيّة وحقيقة حقّة ثابتة، وهي الّتي تُشير إليه الآية التالية.[1]

قوله تعالىٰ: ﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلاً فيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسونَ ورَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَويانِ مثلاً...﴾ إلخ، قال الراغب: الشَّكِس ـ بالفتح فالكسر ـ سيّء الخلق، وقوله:

دانشمند است؛ کسانی که در حقایق امور تعقّل می‌کنند و به ظواهر آنها بسنده نمی‌نمایند. دلیل بر این معنا عبارت «آنها را درک نمی‌کنند» است و نفرمود: و به آنها ایمان نمی‌آورند و یا جمله‌ای به این معنا.

مردم از مثل‌هایی که خداوند در قرآن زده، به سبب فهم‌های متفاوت خود دریافت‌های متفاوتی دارند. بعضی تنها بهره‌ای که از این مثل‌ها می‌برند، دریافت الفاظ و تصوّر مفاهیم سادهٔ آنهاست بدون آن که در این مثل‌ها تعمّق و غور رسی کنند. بعضی هم مانند بقیّه، همین مثل‌ها را می‌شنوند امّا در مقاصد ژرف آنها غور می‌کنند و در حقایق شگفت انگیزشان تعقّل می‌ورزند.

در این آیه اشاره است به این که تمثیلِ سرپرست گرفتن خدایان متعدد به جای خداوند، به تنیدن تار عنکبوت که سست‌ترین خانه است، یک تمثیل شاعرانه و ادعای خالی از دلیل نیست. بلکه متّکی بر دلیلی برهانی و حقیقتی عینی و ثابت است که آیهٔ بعد به آن اشاره می‌کند.

آیهٔ «ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل، هل یستویان مثلاً...»، راغب می‌گوید: شَکِس ـ به فتح اول و کسر دوم ـ به معنای شخص بدخوی است و جملهٔ «شرکاء متشاکسون»، یعنی شریکانی که

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۱۳۲/۱۶.

﴿شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ﴾ أي متشاجرون لشكاسة خلقهم، انتهىٰ. وفسّروا السَّلَم بالخالص الذي لايشترك فيه كثيرون.

مَثَل ضربه الله للمشرك الذي يعبد أرباباً وآلهةً مختلفين، فيشتركون فيه وهم متنازعون فيأمره هٰذا بما ينهاه عنه الآخر، وكلّ يريد أن يتفرّد فيه ويخصّه بخدمة نفسه، وللموحّد الذي هو خالصٌ لمخدومٍ واحدٍ لايشاركه فيه غيره فيخدمه فيما يريد منه من غير تنازعٍ يؤدّي إلى الحَيرة، فالمشرك هو الرَّجل الذي فيه شركاء متشاكسون، والموحّد هو الرجل الذي هو سَلَم لرجلٍ. لا يستويان بل الذي هو سلم لرجل أحسن حالاً من صاحبه.

وهذا مَثَل ساذجٌ ممكن الفهم لعامّة النّاس، لكنّه عند المداقة يرجِع إلىٰ قوله تعالىٰ: ﴿لَو كانَ فيهِما آلِهَةٌ إلاّ اللهُ لَفَسَدَتا﴾[1]، وعاد برهاناً علىٰ نفي تعدّد الأرباب والآلهة.

وقوله: ﴿الحَمْدُ للهِ﴾ ثناءٌ لله بما أنّ

به خاطر بدخلقی همیشه با هم دعوا و مشاجره کنند. پایان گفتار راغب. واژهٔ «سلم» را به چیزی تفسیر کرده‌اند که خاصّ یک نفر است و عدّهٔ زیادی در آن شریک نیستند.

این آیه مَثَلی است که خداوند دربارهٔ مشرک زده است؛ مشرکی که خدایان و معبودان گوناگونی می‌پرستد که همگی در او شریکند و بر سر او با هم ستیزه و کشمکش دارند و یکی او را به چیزی دستور می‌دهد و دیگری از آن چیز بازش می‌دارد و هر یک از خدایان می‌خواهند که آن شخص تنها بندهٔ او باشد و فقط او را خدمت کند.

همچنین ضرب المثلی است دربارهٔ شخص موحّد که خاصّ یک مخدوم و سرور است و کسی دیگر در او شریک نیست و لذا تنها طبق اراده و خواست او وی را خدمت می‌کند، بدون آن که کشمکش بر سر او باشد که موجب حیرت و سرگردانی‌اش شود. پس، مشرک مردی است که شریکانی بدخو و ستیزه‌گر دارد و موحّد مردی است که خاصّ یک نفر است. این دو مرد وضع یکسانی ندارند، بلکه آن که خاصّ و تسلیم یک نفر است حال و روزش بهتر از آن دیگری است.

این یک مثل ساده و همه کس فهم است، اما دقت در آن نشان می‌دهد که بازگشتش به این آیه است: «اگر در آسمان و زمین چند خدا می‌بود هر آینه این دو تباه می‌شدند» و برهانی است بر نفی چند خدایی.

جملهٔ: «سپاس خدای را» ثنا و ستایشی

---

۱. الأنبياء: ۲۲.

عبوديّته خيرٌ من عبوديّة من سواه.

وقوله: ﴿بَلْ أَكْثَرُهُم لايَعْلَمونَ﴾ مزيّة عبادته علىٰ عبادة غيره علىٰ ما له من الظهور التامّ لمن له أدنىٰ بصيرةٍ.[1]

قوله تعالىٰ: ﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْداً مَمْلوكاً لا يَقْدِرُ علىٰ شَيءٍ...﴾ إلىٰ آخر الآية، مافي الآية من المثل المضروب يفرض عبداً مملوكاً لا يقدر علىٰ شيءٍ، وآخرَ رُزِق من الله رزقاً حسناً ينفق منه سرّاً وجهراً، ثمّ يسأل: هل يستويان ؟! واعتبار التقابل بين المفروضين يعطي أنّ كلّاً من الطرفين مقيّدٌ بخلاف ما في الآخر من الوصف، مع تبيين الأوصاف بعضها لبعضٍ.

فالعبد المفروض مملوكٌ غير مالكٍ لا لنفسه ولا لشيءٍ من متاع الحياة، وهو غير قادرٍ علَى التصرّف في شيءٍ من المال، والذي فرض قباله حرّ يملك نفسه وقد رزقه الله رزقاً حسناً، وهو ينفق منه سرّاً وجهراً علىٰ قدرة منه علَى التصرّف بجميع أقسامه.

است برای خدا، بدان جهت که بندهٔ او بودن، بهتر از بندهٔ غیر او بودن است.

جملهٔ: «بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند»، یعنی مزیّت بندگی و پرستش او بر پرستش و بندگی غیر او را نمی‌دانند؛ با این که این مزیت برای کسی که کمترین بصیرتی داشته باشد، کاملاً روشن است.

جملهٔ: «خداوند بندهٔ زرخریدی را مَثَل می‌زند که هیچ کاری از او بر نمی‌آید...» تا آخر آیه. خداوند در ضرب المثل این آیه، بندهٔ زرخریدی را فرض می‌کند که هیچ اختیاری از خود ندارد، و شخص دیگری را که روزی خوبی عطایش کرده و در آشکار و نهان از آن انفاق می‌کند. خداوند پس از بیان این مَثَل می‌پرسد: آیا این دو نفر یکسانند؟ مقابله کردن دو مفروض بیانگر این مطلب است که هر یک از طرفین مقیّد به وصفی است خلاف وصف موجود در دیگری و این اوصاف یکدیگر را تبیین و روشن می‌کنند.

بندهٔ مفروض در این مَثَل، زرخرید است و مالک هیچ چیز نیست؛ نه مالک خودش و نه مالک چیزی از متاع دنیا و قادر به دخل و تصرّف در هیچ مالی نیست. در مقابل او، شخصی فرض شده که آزاد و مالک خویش است و خداوند روزی خوبی عطایش فرموده و او که قادر به دخل و تصرّف در تمام اقسام این روزی می‌باشد، در آشکار و نهان از آن انفاق می‌کند.

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۲۵۸/۱۷.

وقوله: ﴿هَلْ يَسْتَوونَ﴾ سؤالٌ عن تساويهما، ومن البديهيّ أنّ الجواب هو نفي التساوي. ويثبت به أنّ الله سبحانه ـ وهو المالك لكلّ شيءٍ، المنعم بجميع النِّعم ـ لايساوي شيئاً من خلقه، وهم لايملكون لا أنفسهم ولا غيرهم، ولا يقدرون علىٰ شيءٍ من التصرّف، فمن الباطل قولهم: إنّ مع الله آلهةً غيره وهم من خلقه.

جملهٔ: «آیا برابرند»، پرسش از یکسان بودن این دو شخص است و بدیهی است که جواب منفی است. با این مَثَل ثابت می‌شود که خداوند سبحان ـ که مالک همه چیز است و همهٔ نعمتها را او می‌دهد ـ با هیچ یک از آفریدگان خود یکسان نیست؛ آفریدگانی که نه مالک خود هستند و نه مالک غیر خود و قادر به کمترین دخل و تصرّفی نمی‌باشند. بنابراین، این سخن مشرکان باطل و نادرست است که: در کنار خدا، خدایان و معبودان دیگری نیز هستند که آفریدهٔ او می‌باشند.

والتعبير بقوله: ﴿يَسْتَوونَ﴾ دون أن يُقال: يستويان؛ للدلالة علىٰ أنّ المراد من ذلك الجنس من غير أن يختصّ بمولىً وعبد معيّنين كما قيل.

آوردن تعبیر «یستوون» و نه «یستویان»، چنان که گفته‌اند، برای نشان دادن این نکته است که مراد از آن جنس بنده و مهتر است و اختصاص به مهتر و بندهٔ خاص و معینی ندارد.

وقوله: ﴿الحمدُ للهِ﴾ أي له عزّ اسمه جنس الحمد وحقيقته، وهو الثناء علَى الجميل الاختياريّ؛ لأنّ جميل النعمة من عنده، ولا يُحمَد إلّا الجميل، فله تعالىٰ كلّ الحمد كما أنّ له جنسه، فافهم ذلك.

جملهٔ «ستایش خدای راست»، یعنی جنس و حقیقت حمد و ستایش از آن خداوند است و حمد ثنایی است در برابر کار نیک اختیاری؛ زیرا نعمتِ نیکو، از نزد خداست و تنها نعمتِ نیکو قابل حمد و ستایش است. پس هر چه حمد و ثناست از آنِ خداوند متعال است، چنان که جنس حمد نیز از آنِ خداست. دقّت شود.

والجملة من تمام الحجّة، ومحصّلها: أنّه لايستوي المملوك الذي لايقدر أن يتصرّف في شيءٍ ويُنعم بشيءٍ، والمالك الذي يملك الرزق ويقدر علَى التصرّف

این جمله، مکمّل حجّت است و خلاصهٔ حجّت و برهان این است که: بنده‌ای که قدرت دخل و تصرّف در چیزی را ندارد و نمی‌تواند نعمتی دهد، با مالکی که روزی در دست اوست و قدرت تصرّف در آن را دارد و هر

فيه، فيتصرّف ويُنعم كيف شاء، والله سبحانه هو المحمود بكلّ حمدٍ إذ ما من نعمةٍ إلّا وهي من خلقه، فله كلّ صفةٍ يُحمد عليها كالخلق والرّزق والرّحمة والمغفرة والإحسان والإنعام وغيرها، فله كلّ ثناء جميل، وما يعبدون من دونه مملوك لايقدر علىٰ شيء، فهو سبحانه الربّ وحده دون غيره.

وقد قيل: إنّ الحمد في الآية شكر علىٰ نعمه تعالىٰ، وقيل: حمد علىٰ تمام الحجّة وقوّتها، وقيل: تلقين للعباد، ومعناه قالوا: الحمد لله الّذي دلّنا علىٰ توحيده وهدانا إلىٰ شكر نعمه، وهي وجوهٌ لا يُعبأ بها.

وقوله: ﴿بَل أَكثَرُهُم لايَعلَمونَ﴾ أي أكثر المشركين لا يعلمون أنّ النّعمةَ كلّها لله لايملك غيره شيئاً ولايقدر علىٰ شيءٍ، بل يُثبتون لأوليائهم شيئاً من الملك والقدرة علىٰ سبيل التفويض فيعبدونهم طمعاً وخوفاً، هذا حال أكثرهم، وأمّا أقلّهم من الخواصّ فإنّهم علىٰ علم من الحقّ لكنّهم يَحيدون عنه بغياً وعناداً.

گونه که بخواهد تصرّف می‌کند و نعمت می‌دهد، یکسان و برابر نیست. و خداوند سبحان ستوده به هر ستایشی است؛ زیرا هیچ نعمتی نیست‌مگر این‌که آفریدهٔ اوست. پس، هر صفتِ ستایش‌آمیزی، مانند آفریدن و روزی دادن و رحمت و آمرزش و احسان و انعام و جز این‌ها، خاص خداست. بنابراین، هر مدح و ثنایی اختصاص به او دارد و آنچه که در قبال خدا می‌پرستند، مملوک است و هیچ کاره. پس، فقط خداوند سبحان ربّ و خداوندگار است نه غیر او.

بعضی گفته‌اند: حمد در این آیه، شکر و سپاسگزاری از خداوند است در برابر نعمتهای او. بعضی گفته‌اند حمد و ستایشی است بر کمال و نیرومندی برهان و دلیل. به قولی هم، تلقینی است به بندگان و معنایش این است که گفتند: سپاس و ستایش خدا راکه ما را به توحید رهنمون شد و به شکر نعمتهایش هدایت کرد. این وجوه اهمیت چندانی ندارند.

جملهٔ: «بلکه بیشتر آنها نمی‌دانند»، یعنی بیشتر مشرکان نمی‌دانند که هر چه نعمت است، از آنِ خداست و دیگران مالک چیزی از آن نیستند و هیچ کاره‌اند. امّا مشرکان برای معبودان و سرپرستان خود اندکی از مالکیت و قدرت، بر سبیل تفویض و واگذاری، قائلند و لذا از روی طمع و ترس آنها را بندگی و پرستش می‌کنند. این وضعیّتِ بیشتر مشرکان است اما اقلّیت خواصّ آنها، حقیقت را می‌دانند، لیکن از روی سرکشی و عناد از آن روی می‌گردانند.

وقد تبيّن ممّا تقدّم أنّ الآية مَثَلٌ مضروبٌ في الله سبحانه وفيمن يزعمونه شريكاً له في الرّبوبيّة. وقيل: إنّها مَثَل تمثّل به حال الكافر المخذول والمؤمن الموفّق، فإنّ الكافر لإحباط عمله وعدم الاعتداد بأعماله كالعبد المملوك الذي لايقدر علىٰ شيءٍ فلا يُعدّ له إحسان وإن أنفق وبالغ، بخلاف المؤمن الذي يوفّقه الله لمرضاته ويشكر مساعيه؛ فهو ينفق ممّا عنده من الخير سرّاً وجهراً.

از آنچه گفتیم، روشن شد که این مَثَل دربارهٔ خداوند سبحان و کسی است که مشرکان او را در ربوبیّت شریک خدا می‌دانند. بعضی گفته‌اند که این مثل وصف الحال کافرِ رها شده به حال خود و مؤمن موفّق و حمایت شده از جانب خداست؛ زیرا کافر، به خاطر تباه شدن عملش و اعتنا نشدن به اعمال او از سوی خداوند، مانند بندهٔ زرخریدی است که هیچ اختیار و اراده‌ای از خود ندارد و لذا هر چه هم انفاق کند کارش احسان به شمار نمی‌آید. برخلاف مؤمن که خداوند او را در راه جلب خشنودی خود توفیق داده و از کوششهایش قدردانی می‌کند. چنین مؤمنی از اموال و دارایی‌های خود آشکار و نهان انفاق می‌کند.

وفيه: أنّه لايلائم سياق الاحتجاج الذي للآيات، وقد تقدّم أنّ الآية إحدى الآيات الثّلاث المتوالية التي تتعرّض لغرض تعداد النعم الإلهيّة، وهي تذكّر بالتوحيد بمَثَل يقيس حال من يُنعم بجميع النعم من حال من لايملك شيئاً ولايقدر علىٰ شيءٍ، فيستنتج أنّ الربّ هو المنعم لاغير.

اشکال وارد بر این نظر آن است که با سیاق احتجاج آیات، هماهنگی و سازگاری ندارد. قبلاً گفتیم که این آیه یکی از سه آیهٔ متوالی‌ای است که به موضوع بر شمردن نعمتهای الهی می‌پردازند و این آیه، با آوردن مَثَلی که در آن وضعیت کسی را که از هر نعمتی برخوردار است، با وضعیت کسی که هیچ ندارد و قادر به هیچ چیز نیست، توحید را یادآور می‌شود و نتیجه می‌گیرد که سرور و خداوندگار همان نعمت دهنده است و بس.

قوله تعالىٰ: ﴿وضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلَينِ أحَدُهُما أبْكَمُ...﴾ إلىٰ آخر الآية. قال في المجمع: الأبكم الذي يولد أخرس لايَفهم ولايُفهِّم، وقيل: الأبكم الذي لايقدر أن

دربارهٔ جملهٔ «و ضرب الله مثلاً رجلين احدهما ابکم...»، در مجمع می‌گوید: «أبْكَم» کسی است که گنگ متولّد می‌شود و قادر به تفهیم و تفهّم نیست. به قولی: ابکم کسی است

يتكلّم. والكَلّ الثّقل، يقال: كَلَّ عن الأمر يَكِلّ كَلّاً إذا ثَقُل عليه فلم ينبعث فيه، وكَلَّت السكّين كُلولاً إذا غلظت شفرتها، وكَلّ لسانه إذا لم ينبعث في القول لغلظه وذهاب حدّه، فالأصل فيه الغلظ المانع من النفوذ. والتوجيه: الإرسال في وجهٍ من الطريق، يقال: وجّهته إلىٰ موضع كذا فتوجّه إليه. انتهىٰ.

فقوله: ﴿وَضَرَبَ اللهُ مَثَلاً رَجُلَينِ﴾ مقايسة أُخرىٰ بين رجلَين مفروضَين متقابلَين في أوصافهما المذكورة.

وقوله: ﴿أحَدُهُما أبْكَمُ لايَقْدِرُ علىٰ شَيْءٍ﴾، أي محرومٌ من أن يَفهم الكلام ويُفهِّم غيرَه بالكلام، لكونه أبكم لايسمع ولاينطق فهو فاقد لجميع الفِعليّات والمزايا التي يكتسبها الإنسان من طريق السمع الذي هو أوسع الحواسّ نطاقاً، به يتمكّن الإنسان من العلم بأخبار من مضىٰ وما غاب عن البصر من الحوادث وما في ضمائر النّاس ويعلم العلوم والصناعات، وبه يتمكّن من إلقاء ما يدركه من المعاني الجليلة والدقيقة إلىٰ غيره، ولايقوَى

که نمی‌تواند صحبت کند. «کَلّ» به معنای سنگینی است. گفته می‌شود: کَلَّ عن الامر، یکلّ کلاًّ: یعنی کار بر او سنگین شد و به آن اقدام نکرد. کلّت السکّین کلولاً: یعنی تیغهٔ کارد کُند شد. کلّ لسانه: زبانش کُند شد و تند و تیز سخن نگفت. بنابراین، معنای اصلی «کَلّ» کُندی‌ای است که مانع نفوذ می‌شود. «توجیه»، به معنای فرستادن به سمتی از راه است. گفته می‌شود: وجّهته الی موضع کذا فتوجّه الیه [یعنی او را به سمت فلان جا روانه کردم و او به آن سمت روانه شد]. پایان گفتار مجمع البیان.

جملهٔ «ضرب الله مثلاً رجلین» مقایسهٔ دیگری است میان دو شخصیت فرضی که اوصاف مذکور آنها در مقابل یکدیگر قرار دارند.

جملهٔ «احدهما ابکم لایقدر علی شیء»، یعنی از فهمیدن سخن و فهماندن آن به دیگری به وسیلهٔ زبان، محروم می‌باشد؛ زیرا گنگ است و قدرت شنیدن و سخن گفتن را ندارد. او فاقد کلیهٔ فعلیّت‌ها و مزایایی است که انسان از طریق گوش کسب می‌کند. گوش از همهٔ اعضای حسّی دیگر دامنه‌اش وسیع‌تر است. به وسیلهٔ گوش است که انسان می‌تواند به اخبار گذشتگان و حوادث دور از دسترس چشم و آنچه در ضمیر و درون مردم می‌باشد و علوم و فنون، علم پیدا کند. به وسیلهٔ گوش است که می‌تواند معانی بزرگ و ظریف را به دیگران القا کند، حال آنکه شخص گنگ قادر

الأبكم علىٰ دَرك شيءٍ منها إلّا النزر اليسير ممّا يساعد عليه البصر بإعانة من الإشارة.

فقوله: ﴿لايَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ﴾ مخصّص عمومه بالأبكم؛ أي لايقدر علىٰ شيءٍ ممّا يقدر عليه غير الأبكم، وهو جملة ما يحرمه الأبكم من تلقّي المعلومات وإلقائها.

وقوله: ﴿وَهُو كَلٌّ عَلىٰ مَوْلاهُ﴾ أي ثِقلٌ وعِيالٌ علىٰ من يلي ويدبّر أمره، فهو لايستطيع أن يدبّر أمر نفسه.

وقوله: ﴿أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لايَأْتِ بِخَيرٍ﴾ أي إلىٰ أيّ جهةٍ أرسله مولاه لحاجةٍ من حوائج نفسه أو حوائج مولاه لم يقدر علىٰ رفعها، فهو لا يستطيع أن ينفع غيره كما لاينفع نفسه، فهذا ـ أعني قوله: ﴿أَحَدُهُما أَبْكَمُ لايَقْدِرُ عَلىٰ شَيْءٍ ...﴾ إلخ ـ مَثَل أحد الرجلَين، ولم يذكر سبحانه مَثَلَ الآخر؛ لحصول العلم به من قوله: ﴿هَلْ يَسْتَوي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالعَدْلِ ...﴾ إلخ، وفيه إيجاز لطيف.

وقوله: ﴿هَلْ يَسْتَوي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ

به درک چیزی از این امور نیست مگر مقدار بسیار اندکی که به کمک چشم و اشاره دریافت می‌کند.

جملهٔ «لایقدر علی شیء» عمومیت آن با «ابکم ـ گنگ» تخصیص زده شده است و معنایش این است که شخص گنگ، برخلاف شخص غیر گنگ، قادر به درک و دریافت معلومات و تفهیم آنها نمی‌باشد.

جملهٔ «و هو کلٌّ علی مولاه»، یعنی سربار و نانخور کسی است که سرپرست و متولّی امور اوست؛ زیرا خودش نمی‌تواند کارهایش را اداره کند. جملهٔ «اینما یوجّهه لایأت بخیر»، یعنی اگر آقا و سرپرستش او را برای انجام کارهای خودش، یا آقایش بفرستد قادر به انجام آنها نیست و لذا همان طور که برای خودش کاری نمی‌تواند انجام دهد برای دیگری هم کاری از دستش بر نمی‌آید و سودی نمی‌رساند. پس جملهٔ «احدهما ابکم لایقدر علی شیء...» مثل یکی از دو شخص است که خداوند سبحان مثل دیگری را ذکر نکرده است. چون از جملهٔ «هل یستوی هو و من یأمر بالعدل...» معلوم می‌شود. در این بیان ایجاز لطیفی وجود دارد.

جملهٔ «هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم»، اشاره‌ای است به

بِالعَدْلِ وَهُوَ عَلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ﴾ فيه إشارةٌ إلىٰ وصف الرجل المفروض، وسؤالٌ عن استواتهما إذا قويس بينهما وعدمه.

أمّا الوصف فقد ذكر له منه آخر ما يمكن أن يتلبّس به غير الأبكم من الخير والكمال الذي يحلّي نفسه ويعدو إلىٰ غيره، وهو العدل الذي هو التزام الحدّ الوسط في الأعمال واجتناب الإفراط والتفريط؛ فإنّ الأمر بالعدل إذا جرىٰ علىٰ حقيقته كان لازمه أن يتمكّن الصلاح من نفس الإنسان، ثمّ ينبسط علىٰ أعماله فيلتزم الاعتدال في الأمور، ثمّ يحبّ انبساطه علىٰ أعمال غيره من النّاس فيأمرهم بالعدل، وهو ـ كما عرفت ـ مطلق التجنّب عن الإفراط والتفريط، أي العمل الصالح أعمّ من العدل في الرعيّة.

ثمّ وصفه بقوله: ﴿وَهُوَ علىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ﴾، وهو السبيل الواضح الذي يهدي سالكيه إلىٰ غايتهم من غير عِوَجٍ. والإنسان الذي هو في مسير حياته علىٰ صراطٍ مستقيمٍ يجري في أعماله علَى الفطرة الإنسانيّة من غير أن يناقض بعض

صفت شخص فرضی دوم و سؤال از یکسان یا نایکسان بودن این دو، هرگاه با هم مقایسه شوند.

اما آن صفت؛ خداوند اوج خوبی و کمال را که شخص غیر گنگ می‌تواند کسب کند و هم خود بدان آراسته شود و هم به دیگران سرایت دهد، یعنی عدل را دربارهٔ شخص فرضی دوم ذکر کرده است.

عدل عبارت است از رعایت حدّ وسط و اعتدال در اعمال و رفتار و دوری کردن از افراط و تفریط. امر کردن به عدل، هرگاه حقیقت آن رعایت شود، لازمه‌اش این است که صلاح و پاکی در جان انسان جای گیرد و سپس اعمال و کردار او را تحت پوشش قرار می‌دهد و لذا در کارهایش جنبهٔ اعتدال و میانه‌روی را رعایت می‌کند و دوست دارد که این خصلت به اعمال و رفتار دیگران نیز سرایت کند و از این رو آنها را به عدل فرا می‌خواند و عدل ـ همان گونه که گفتیم ـ به معنای مطلق اجتناب از افراط و تفریط است. به عبارت دیگر، عمل صالح و کار شایسته، اعم از عدالت و دادگری با مردم می‌باشد.

خداوند، سپس به بیان صفت دیگر این شخص می‌پردازد و می‌فرماید: «و هو علی صراط مستقیم». صراط مستقیم به معنای راه راست و روشنی است که پویندگان خود را بدون انحراف و کجروی به هدفشان می‌رساند. انسانی که در مسیر زندگی خود راه راست را می‌پیماید اعمال و کردارش بر اساس فطرت انسانی سر می‌زند و دچار

أعماله بعضاً أو يتخلّف عن شيءٍ ممّا يراه حقّاً. وبالجملة: لاتخلّف ولا اختلاف في أعماله.

تناقض اعمال نمی‌شود و یا از آنچه که آن را حق می‌داند تخلّف نمی‌ورزد. به طور کلی در اعمال و رفتارش تخلّف [از حق] و تناقض و اختلاف وجود ندارد.

وتوصيف هذا الرجل المفروض الذي يأمر بالعدل بكونه علىٰ صراطٍ مستقيمٍ يفيد أوّلاً: أنّ أمره بالعدل ليس من أمر النّاس بالبرّ ونسيان نفسه، بل هو مستقيم في أحواله وأعماله، يأتي بالعدل كما يأمر به. وثانياً: أنّ أمره بالعدل ليس ببدعٍ منه من غير أصلٍ فيه يبتني عليه، بل هو في نفسه علىٰ مستقيم الصراط، ولازمه أن يحبّ لغيره ذلك فيأمرهم أن يلتزموا وسط الطريق ويجتنبوا حاشيتَي الإفراط والتفريط.

توصیفِ این مردِ فرضی فرا خواننده به عدل و اعتدال، با صفتِ بودن در راه راست، مفید دو نکته است، اول: این که امر کردن او به عدل، از آن نوع امر کردن‌هایی نیست که بعضی از مردم به نیکی دستور می‌دهند، اما خودشان عمل نمی‌کنند، بلکه او در احوال و اعمالِ خود مستقیم (درست) است و همان طور که به عدل دستور می‌دهد خودش هم به آن عمل می‌کند. دوم: این که امر کردن او به عدل بی‌پایه و اساس نیست، بلکه او در درون خود بر صراط مستقیم است و لازمه‌اش این است که عدل را برای دیگران هم دوست دارد. لذا به مردم دستور می‌دهد که وسط راه را بگیرند و از دو جانب افراط و تفریط دوری کنند.

وأمّا السؤال ـ أعني ما في قوله: ﴿هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالعَدْلِ ...﴾ إلخ ـ فهو سؤالٌ لاجواب له إلّا النفي لاشكّ فيه، وبه يثبت أنّ ما يعبدونه من دون الله من الأصنام والأوثان ـ وهو مسلوب القدرة لايستطيع أن يهتدي من نفسه ولا أن يهدي غيره ـ لايساوي الله تعالىٰ، وهو علىٰ صراط مستقيم في نفسه هادٍ لغيره

و امّا سؤالی که در آیهٔ «هل یستوی هو و من یأمر بالعدل...»، هست سؤالی است که پاسخ آن بدون شک منفی می‌باشد. و بدین سان ثابت می‌شود که بت‌ها و صنم‌هایی که مشرکان به جای خدا می‌پرستند و فاقد هر گونه قدرتی می‌باشند و نه می‌توانند خودشان را هدایت کنند و نه دیگری را، با خداوند متعال که هم خود بر صراط مستقیم است و هم با ارسال رسولان و آوردن ادیان و قوانین آسمانی دیگری را به راه راست هدایت

بإرسال الرسل وتشريع الشرائع.

ومنه يظهر أنّ هذا المَثَل المضروب في الآية في معنىٰ قوله تعالىٰ: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لا يَهِدِّي إِلاّ أَنْ يُهْدىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾[1]؛ فالله سبحانه علىٰ صراط مستقيم في صفاته وأفعاله، ومن استقامة صراطه أن يجعل لِما خلقه من الأشياء غاياتٍ تتوجّه إليها فلا يكون الخلق باطلاً، كما قال: ﴿وَمَا خَلَقْنا السَّماء والأَرْضَ ومَابَيْنَهُما باطِلاً﴾[2]، وأن يهدي كلّاً إلىٰ غايته الّتي تخصّه كما خلقها وجعل لها غايةً، كما قال: ﴿الَّذي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدىٰ﴾[3]، فيهدي الإنسان إلىٰ سبيل قاصد كما قال: ﴿وَعَلَى اللهِ قَصْدُ السَّبيلِ﴾[4]، وقال: ﴿إِنَّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ﴾.[5]

وهذا أصل الحجّة علَى النبوّة والتشريع. وقد مرّ تمامه في أبحاث النبوّة في الجزء الثاني، وفي قصص نوحٍ في الجزء العاشر من الكتاب.

---

۱. یونس: ۳۵.
۲. ص: ۲۷.
۳. طه: ۵۰.
۴. النحل: ۹.
۵. الدهر: ۳.

می‌کند، یکسان نیستند.

از این جا معلوم می‌شود که مَثَلِ آورده شده در این آیه، متناظر با معنای این آیه است: «آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آن که [خود] هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟» پس، خداوند سبحان در صفات و افعالش بر صراط مستقیم است و از مستقیم بودن راه اوست که برای آفریدگان خود اهدافی قرار داده که به سوی آنها حرکت می‌کنند. بنابراین، آفرینش باطل و بیهوده نیست؛ چنان که خود فرموده است: «و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آنهاست باطل نیافریده‌ایم». همچنین از مستقیم بودن راه اوست که همهٔ موجودات را به سوی غایت و هدفی که برای آن، آنها را آفریده رهبری می‌کند؛ چنان که فرموده است: «کسی که هر چیزی را خلقتی را که در خور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است». لذا انسان را به سوی راهی راست رهبری می‌کند؛ چنان که می‌فرماید: «و نمودن راه راست بر عهدهٔ خداست» و نیز می‌فرماید: «ما راه را به او نشان می‌دهیم».

این، اصلِ دلیل بر نبوّت و تشریع است که بحث کامل آن در مباحث نبوّت در جلد دوم و در داستان نوح، در جلد دهم این کتاب، گذشت.

نتیجه این که غرض از مَثَلِ آورده شده در این آیه، اقامهٔ برهان و دلیل بر توحید است با

فقد تحصّل: أنّ الغرض من المثل المضروب في الآية إقامة حجّة علَى التوحيد مع إشارة إلَى النبوّة والتشريع.

وقيل: إنّه مثل مضروب فيمن يؤمّل منه الخير ومن لايؤمّل منه. وأصل الخير كلّه من الله تعالىٰ، فكيف يستوي بينه وبين شيء سواه في العبادة؟!

وفيه: أنّ المورد أخصّ من ذلك، فهو مثل مضروب فيمن هو علىٰ خير في نفسه وهو يأمر بالعدل وهو شأنه تعالىٰ دون غيره، علىٰ أنّهم لا يساوون بينه وبين غيره في العبادة بل يتركونه ويعبدون غيره.

وقيل: إنّه مثل مضروب في المؤمن والكافر؛ فالأبكم هو الكافر والذي يأمر بالعدل هو المؤمن.

وفيه: أنّ صحّة انطباق الآية علَى المؤمن والكافر بل علىٰ كلّ من يأمر بالعدل ومن يسكت عنه وجريها فيهما أمرٌ، ومدلولها من جهة وقوعها في سياق تعداد النعم والاحتجاج علَى التوحيد وما

اشاره‌ای به نبوّت و تشریع.

بعضی گفته‌اند: این مَثَل درباره کسی زده شده است که امید خیر از او می‌رود و کسی که امیدی به خیرش نیست. در صورتی که ریشهٔ هر گونه خیر و خوبی، خداوند متعال است چگونه می‌تواند عبادت او و غیر او یکسان باشد؟

اشکال وارد بر این گفته آن است که این مورد، اخصّ از چیزی است که گفته شده است؛ زیرا این مَثَل دربارهٔ کسی آورده شده که خودش خوب و صالح است و به عدل هم فرمان می‌دهد و چنین چیزی شأن خداوند متعال است نه غیر او. با این حال، مشرکان نه تنها خدا و غیر او را یکسان عبادت نمی‌کنند، بلکه خدا را رها می‌کنند و غیر او را می‌پرستند.

بعضی هم گفته‌اند: این مَثَل دربارهٔ مؤمن و کافر زده شده است. شخص گنگ همان کافر است و آن که به عدل فرمان می‌دهد همان مؤمن.

اما باید گفت که: صحّت انطباق آیه بر مؤمن و کافر و بلکه بر هر کسی که به عدل فرمان می‌دهد و کسی که از این کار خودداری می‌ورزد، چیزی است و مدلول آیه از جهت

يلحق به من الأُصول أمر آخر، والذي تفيده بالنظر إلىٰ هذه الجهة أنّ مورد المثل هو الله سبحانه وما يعبدون من دونه لاغير.[1]

(انظر) عنوان ۵۱۸ «النفاق».

۳۵۵۵
مَثَلُ المُنافِقِ

الكتاب:

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لايُبْصِرُونَ﴾.[2]

﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾.[3]

﴿مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ لا إِلَىٰ هٰؤُلَاءِ وَلا إِلَىٰ هٰؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلاً﴾.[4]

الحديث:

۱۸۵۷۸ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ والمُنافِقِ والكافِرِ كمَثَلِ رَهطٍ ثَلاثةٍ وَقَعوا إلىٰ نَهرٍ، فوَقَعَ المؤمنُ فقَطَعَ، ثُمّ وَقَعَ المُنافِقُ حتّىٰ

---

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۲۹۹/۱۲.
۲. البقرة: ۱۷. ۳. البقرة: ۱۹.
۴. النساء: ۱۴۳.

قرار گرفتن آن در سیاقِ برشمردن نعمت‌ها و دلیل آوردن برای توحید و دیگر اصول مبتنی بر آن، چیز دیگر. با توجه به این جهت، آنچه آیه مفید آن می‌باشد این است که مورد مَثَل، خداوند سبحان است و آنچه به جای او می‌پرستند، همین و بس.

۳۵۵۵
مَثَل منافق

قرآن:

«مَثَل آنان همچون مَثَل کسی است که آتش افروخت و چون پیرامون او را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهایشان کرد».

«یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان ـ که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است ـ [قرار گرفته‌اند]، از [نهیب] آذرخش [و] بیم مرگ، سرانگشتان خود را در گوشهایشان نهند. ولی خدا بر کافران احاطه دارد».

«میان آن [دو گروه] دو دلند؛ نه با اینانند و نه با آنان. و هر که را خدا گمراه کند، هرگز راهی برای نجات او نخواهی یافت».

حدیث:

۱۸۵۷۸ . پیامبر خدا ﷺ: حکایت مؤمن و منافق و کافر، حکایت یک گروه سه نفری است که به سوی رودخانه‌ای می‌روند. ابتدا مؤمن وارد رودخانه می‌شود و از آن می‌گذرد. سپس منافق وارد می‌شود و چیزی نمانده

إذا كادَ أن يَصِلَ إلَى المؤمنِ ناداهُ الكافِرُ أنْ هَلُمَّ إلَيَّ فإنّي أخشىٰ عَلَيكَ، ونَاداهُ المؤمنُ أنْ هَلُمَّ إلَيَّ فإنّ عِندي وعِندي يحظىٰ لَهُ ماعِندَهُ. فما زالَ المُنافقُ يَتَردّدُ بَينَهُما حتّىٰ أتىٰ عَلَيهِ أذىً فَغَرّقَهُ، وإنّ المُنافقَ لَم يَزَلْ في شَكٍّ وشُبهَةٍ حتّىٰ أتىٰ علَيهِ المَوتُ وهُو كَذٰلكَ.[1]

که خودش را به مؤمن برساند امّا کافر صدایش می‌زند: به سوی من بیا؛ زیرا برای تو نگرانم و مؤمن صدا می‌زند که: به سوی من بیا؛ زیرا نزد من بهره‌مند خواهی بود. منافق پیوسته میان آن دو تردّد می‌کند تا آن که بالاخره گزندی به او می‌رسد و غرقش می‌کند. آری منافق پیوسته در شک و شبهه به سر می‌برد تا آن که مرگش فرا می‌رسد. او چنین حالتی دارد.

۱۸۵۷۹ . عنه ﷺ : مَثَلُ المُنافقِ كمَثَلِ الشّاةِ العائرَةِ بَينَ الغَنَمَينِ، تَعِيرُ إلىٰ هٰذهِ مَرّةً وإلىٰ هٰذهِ مَرّةً لا تَدري أيَّتُهما تَتبَعُ.[2]

۱۸۵۷۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت منافق، حکایت گوسفندی است که میان دو رمهٔ گوسفند سرگردان است؛ گاه به طرف این رمه می‌رود و گاه به طرف آن رمه و نمی‌داند دنبال کدام یک برود.

۱۸۵۸۰ . عنه ﷺ : مَثَلُ المُنافقِ مَثَلُ جِذعِ النَّخلِ؛ أرادَ صاحِبُهُ أن يَنتَفِعَ بِهِ في بَعضِ بِنائِهِ فلَم يَستَقِمْ لَهُ في المَوضِعِ الّذي أرادَ، فحَوّلَهُ في مَوضِعٍ آخَرَ فلَم يَستَقِمْ لَهُ، فكانَ آخِرُ ذٰلكَ أنْ أحرَقَهُ بالنّارِ.[3]

۱۸۵۸۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: حکایت منافق، حکایت تنهٔ درخت خرماست که صاحبش می‌خواهد از آن در قسمتی از ساختمان خانه‌اش استفاده کند و در جایی که می‌خواهد بگذارد، درست قرار نمی‌گیرد. لذا آن را در جای دیگر ساختمان می‌گذارد و برای آن جا هم مناسب نیست و بالاخره کار به آن جا می‌رسد که آن را می‌سوزاند.

۱۸۵۸۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَثَلُ المُنافقِ كالحَنظَلَةِ، الخَضِرَةِ أوراقُها، المُرِّ مَذاقُها.[4]

۱۸۵۸۱ . **امام علی ﷺ**: حکایت منافق، مانند [گیاهِ] حنظل است که برگ‌هایش سبز است و مزه‌اش تلخ.

التّفسير:

قوله تعالىٰ: ﴿مَثَلُهُم كَمَثَلِ الّذي استَوقَدَ نَاراً...﴾ إلخ، مَثَل يُمثّل به حالهم أنّهم كالذي وقع في ظلمةٍ عمياء لايتميّز فيها

تفسیر:

آیهٔ «مثلهم كمثل الذی استوقد ناراً...» تا آخر آن، مَثَلی است برای بیان حال منافقان و می‌فرماید که منافقان مانند کسی هستند که در

---

۱ . كنز العمّال : ۸۶۹.
۲ . كنز العمّال : ۸۵۲.
۳ . الكافي : ۵/۳۹۶/۲.
۴ . غرر الحكم : ۹۸۷۸.

خيرٌ من شرٍّ ولانافعٌ من ضارٍّ، فتسبّب لرفعها بسببٍ من أسباب الاستضاءة كنار يوقدها فيبصر بها ما حولها، فلمّا توقّدت وأضاءت ما حولها أخمدها الله بسببٍ من الأسباب كريحٍ أو مطرٍ أو نحوهما، فبقي فيما كان عليه من الظلمة وتَورّطَ بين ظلمتين: ظُلمة كان فيها، وظلمة الحَيرة وبطلان السبب.

وهذه حال المنافق، يُظهر الإيمان فيستفيد بعض فوائد الدِّين، باشتراكه مع المؤمنين في مواريثهم ومناكحهم وغيرهما، حتّىٰ إذا حان حين الموت ـ وهو الحين الذي فيه تمام الاستفادة من الإيمان ـ ذهب الله بنوره وأبطل ما عمله وتركه في ظلمةٍ لايدرك فيها شيئاً، ويقع بين الظّلمة الأصليّة وما أوجده من الظُّلمة بفِعاله.

وقوله تعالىٰ: ﴿أو كَصَيِّبٍ من السّماءِ...﴾ إلخ، الصَّيِّب: هو المطر الغزير، والبرق معروفٌ، والرعد: هو الصوت الحادث من السحاب عند الإبراق، والصاعقة: هي النّازلة من البروق.

تاریکی و ظلمتی قرار گرفته که جایی دیده نمی‌شود و خوب از بد و سودمند از زیانمند تمیز داده نمی‌شود. لذا برای برطرف کردن این تاریکی به وسیله‌ای روشن کننده، مانند آتش متوسّل می‌شود تا در پرتو آن اطراف خود را ببیند. اما همین که آتش افروخته شد و اطراف او را روشن کرد، خداوند با وسیله‌ای چون باد یا باران و یا وسیلهٔ دیگری، آن آتش را خاموش می‌کند و دوباره تاریکی از سرگرفته می‌شود و شخص در دو تاریکی فرو می‌رود: تاریکی‌ای که قبلاً در آن بوده و تاریکیِ حیرت و از بین رفتن وسیلهٔ روشنایی.

این است حال و روز منافق. اظهار ایمان می‌کند و بدین سبب، با شریک شدن در ارث و ازدواج و امثال این امور با مؤمنان، از برخی منافع دین استفاده می‌کند تا آن که چون زمان مرگ، که زمان استفادهٔ کامل از ایمان است، فرا رسد، خداوند نور ایمان را از او می‌گیرد و اعمال او را باطل و پوچ می‌سازد و در ظلمتی رهایش می‌کند که در آن کمترین چیزی درک نمی‌کند و میان تاریکی اصلی و تاریکی‌ای که با اعمال خود آن را به وجود آورده است قرار می‌گیرد.

جملهٔ: «او کصیّب من السماء...»، «صیّب» به معنای باران فراوان است. معنای «برق» هم معلوم است. «رعد» صدایی است که هنگام برق زدن از ابرها تولید می‌شود، «صاعقه» برقی است که به زمین فرود می‌آید.

وهذا مَثَلٌ ثانٍ يُمثّل به حال المنافقين في إظهارهم الإيمان، أنّهم كالذي أخذه صيّب السماء ومعه ظُلمة تسلب عنه الإبصار والتمييز، فالصيّب يضطرّه إلى الفرار والتخلّص، والظلمة تمنعه ذلك، والمَهولات من الرعد والصاعقة محيطةٌ به، فلا يجد مناصاً من أن يستفيد بالبرق وضوئه، وهو غير دائمٍ ولا باقٍ متّصل، كلّما أضاء له مشىٰ وإذا أظلم عليه قام.

وهٰذه حال المنافق، فهو لا يحبّ الإيمان ولا يجد بدّاً من إظهاره، ولعدم المواطأة بين قلبه ولسانه لا يستضيء له طريقه تمام الاستضاءة، فلا يزال يخبط خبطاً بعد خبطٍ ويعثر عثرةً بعد عثرةٍ فيمشي قليلاً ويقف قليلاً ويفضحه الله بذلك، ولو شاء الله لذهب بسمعه وبصره فيفتضح من أوّل يومٍ.[1]

۳۵۵۶
مَثَلٌ لِلَّذينَ كَفَروا

الكتاب:

﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا

---

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۵۵/۱.

این دومین مثل است برای وصف حال منافقان در اظهار ایمان. آنها مانند کسی هستند که در زیر باران شدیدی واقع شده و تاریکی و ظلمتی او را فرا گرفته که قدرت دیدن و تشخیص را از وی سلب کرده است. باران تند او را وا می‌دارد که برای نجات خود فرار کند، اما تاریکی مانع او می‌شود. تندرها و آذرخش‌های وحشتناک نیز از هر سو او را در میان گرفته است و لذا چاره‌ای نمی‌بیند جز این که از برق آسمان و نوری که ایجاد می‌کند ـ امّا همیشگی و پایدار و متّصل نیست ـ استفاده کند. لذا هر وقت برقی می‌زند و اطراف را روشن می‌کند، او به راه می‌افتد و چون همه جا تاریک می‌شود، می‌ایستد.

منافق نیز چنین حالتی دارد؛ زیرا از طرفی به ایمان علاقه‌ای ندارد و از طرف دیگر چاره‌ای جز اظهار آن نمی‌بیند و به خاطر ناهماهنگی میان دل و زبانش، ایمان راه او را کاملاً روشن نمی‌کند. این است که پیاپی اشتباه می‌کند و قدم به قدم می‌لغزد و اندکی می‌رود و اندکی می‌ایستد و بدین سان خداوند رسوایش می‌کند. و اگر خدا می‌خواست، از همان روز اوّل چشم و گوش او را می‌گرفت و رسوایش می‌ساخت.

۳۵۵۶
مَثَلی برای آنان که کافر شدند

قرآن:

«خدا برای کسانی که کفر ورزیدند زن نوح و زن‌لوط را مَثَل آورده [که] هر دو در نکاحِ دو بنده از بندگان

تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴾.[1]

التّفسير:

قوله تعالىٰ: ﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَيْنِ فخَانَتاهُما ...﴾ إلخ، قال الراغب: الخيانة والنفاق واحد، إلّا أنّ الخيانة تقال اعتباراً بالعهد والأمانة، والنفاق يقال اعتباراً بالدِّين، ثمّ يتداخلان؛ فالخيانة مُخالَفة الحقّ بنقض العهد في السرّ، ونقيض الخيانة الأمانة، يقال: خنت فلاناً وخنت أمانة فلان، انتهىٰ.

وقوله: ﴿لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ إن كان متعلّقاً بالمَثَل كان المعنىٰ: ضرب الله مثلاً يمثّل به حال الذين كفروا أنّهم لا ينفعهم الاتّصال بالعباد الصالحين، وإن كان متعلّقاً بـ﴿ضرب﴾ كان المعنىٰ: ضرب الله الامرأتين وما انتهت إليه حالهما مثلاً للذين كفروا ليعتبروا به ويعلموا أنّهم

شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست [شوهران] آنها در برابر خدا برایشان ساخته نبود و گفته شد: با داخل شوندگان، داخل آتش شوید».

تفسیر

دربارهٔ آیهٔ «ضرب الله مثلاً للّذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما...»، راغب می‌گوید: خیانت و نفاق به یک معناست، منتها خیانت در ارتباط با پیمان و امانت گفته می‌شود و نفاق با در نظر گرفتن دین. سپس تداخل پیدا می‌کنند. پس، خیانت به معنای مخالفت کردن با حق است از طریق پیمان‌شکنی نهانی. نقیض خیانت، امانت و امانتداری است. گفته می‌شود: خُنت فلاناً و خُنت امانة فلان (به فلانی خیانت کردی، در امانت فلانی خیانت کردی) پایان سخن راغب.

جملهٔ «للذین کفروا» اگر متعلّق به «مَثَل» باشد، معنای جمله این است: خداوند مَثَلی زده که بیانگر این حال کافران است که ارتباط آنها با بندگان شایسته سودی به حال آنان ندارد و اگر متعلّق به «ضرب» باشد معنایش این است که: خداوند دو زن و سرنوشت آنها را برای کافران مَثَل زده تا از آن عبرت گیرند

۱. التحریم: ۱۰.

لاينفعهم الاتّصال بالصالحين من عباده وأنّهم بخيانتهم النبيّ ﷺ من أهل النّار لا محالة.

وقوله: ﴿امْرَأَةَ نُوحٍ وامْرَأَةَ لُوطٍ﴾ مفعول ﴿ضرب﴾، والمراد بكونهما تحتهما زوجيّتهما لهما.

وقوله: ﴿فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُما مِنَ اللهِ شَيْئاً﴾، ضمير التثنية الأُولىٰ للعبدَين، والثانية للامرأتَين، والمراد أنّه لم ينفع المرأتين زوجيّتهما للعبدين الصالحين.[1]

و بدانند که ارتباطشان با بندگان صالح خدا سودی به حالشان ندارد و به سبب خیانتشان به پیامبر ﷺ لاجرم اهل دوزخند.

جملهٔ «امرأة نوح و امرأة لوط»، مفعول «ضرب» می‌باشد و مراد از «کانتا تحت عبدین» این است که همسر آن دو بودند.

و جملهٔ «فلم یغنیا عنهما من الله شیئاً»، ضمیر تثنیه در «یغنیا» به دو عبد خدا بر می‌گردد و ضمیر تثنیهٔ «عنهما» به دو زن و مراد این است که همسر دو بندهٔ صالح بودن، سودی به حال این دو زن نداشت.

۳۵۵۷
مَثَلٌ لِلَّذينَ آمَنوا

۳۵۵۷
مَثَلی برای آنان که ایمان آورده‌اند

الكتاب:

﴿وَضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾.[2]

قرآن:

«خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند همسر فرعون را مثل آورده، آن گاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان».

الحديث:

۱۸۵۸۲ . رسولُ اللهِ ﷺ: أفضَلُ نِساءِ أهلِ الجَنّةِ: خَديجَةُ بِنتُ خُوَيلِدٍ، وفاطِمَةُ بِنتُ مُحمّدٍ ﷺ، ومَريَمُ بِنتُ عِمرانَ، وآسِيَةُ

حدیث:

۱۸۵۸۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: برترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمّد ﷺ، مریم دختر عمران و آسیه

---

۱. المیزان فی تفسیر القرآن: ۳۴۳/۱۹.

۲. التحریم: ۱۱.

بِنتُ مُزاحِمٍ امرأةُ فِرعَونَ....[1]

دختر مزاحم همسر فرعون....

۱۸۵۸۳ . **الدرّ المنثور:** كانَتِ امرَأةُ فِرعَونَ تُعَذَّبُ بِالشَّمسِ، فَإذا انصَرَفوا عَنها أظَلَّتها المَلائكةُ بِأجنِحَتِها. وكانَت تَرىٰ بَيتَها في الجَنَّةِ.[2]

۱۸۵۸۳ . **الدرّ المنثور:** همسر فرعون با [گرمای] آفتاب شکنجه می‌شد و وقتی شکنجه گران از پیش او می‌رفتند، فرشتگان با بالهایشان بر وی سایه می‌افکندند و او خانهٔ خود را در بهشت می‌دید.

۱۸۵۸۴ . **الدرّ المنثور:** إنّ فِرعَونَ وَتَدَ لامرَأتِهِ أربَعَةَ أوتادٍ وأضجَعَها علىٰ صَدرِها، وجَعَلَ علىٰ صَدرِها رَحىً، واستَقبَلَ بِهِما[3] عَينَ الشَّمسِ، فرَفَعَت رأسَها إلَى السَّماءِ فقالت: ﴿رَبِّ ابنِ لِي عِندَكَ بَيتاً فِي الجَنَّةِ ...﴾، ففَرَجَ اللهُ عَن بَيتِها في الجَنَّةِ فرَأتهُ.[4]

۱۸۵۸۴ . **الدرّ المنثور:** فرعون، همسر خود را به چهار میخ کشید و سنگ آسیابی روی سینه‌اش گذاشت و او را در برابر آفتاب قرار داد. همسر فرعون سر به آسمان برداشت و گفت: «پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز...». پس خداوند پرده از روی خانهٔ او در بهشت کنار زد و وی آن را مشاهده کرد.

۳۵۵۸
مَثَلُ المُؤمِنِ وأخيهِ

۳۵۵۸
مَثَل مؤمن و برادرش

۱۸۵۸۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ وأخيهِ كمَثَلِ الكَفَّينِ تُنَقّي أحَدُهُما[5] الأُخرىٰ.[6]

۱۸۵۸۵ . **پیامبر خدا ﷺ:** حکایت مؤمن و برادرش حکایت دو کف دست است که یکی از آنها دیگری را تمیز می‌کند.

۱۸۵۸۶ . عنه ﷺ: مَثَلُ المؤمِنينَ في تَوادِّهِم وتَراحُمِهِم وتَعاطُفِهِم مَثَلُ الجَسَدِ؛ إذا اشتَكىٰ مِنهُ عُضوٌ تَداعىٰ لَهُ سائرُ الجَسَدِ

۱۸۵۸۶ . **پیامبر خدا ﷺ:** حکایت مؤمنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی نسبت به یکدیگر، حکایت پیکر [آدمی] است، که هرگاه عضوی از آن به درد آید سایر

---

۱. الدرّ المنثور: ۲۲۹/۸. ۲. الدرّ المنثور: ۲۲۹/۸.
۳. كذا في المصدر. ۴. الدرّ المنثور: ۲۲۹/۸.
۵. كذا في المصدر؛ والصحيح «إحداهما».
۶. كنز العمّال: ۷۶۵.

۳۸۶ ـــــــ

سَفينَةٍ في البَحرِ، فأصابَ بَعضُهُم أعلاها وأصابَ بَعضُهُم أسفَلَها، فكانَ الَّذينَ في أسفَلِها إذا استَقَوا مِن الماءِ مَرُّوا علىٰ مَن فَوقَهُم. فقالَ الَّذينَ في أعلاها: لانَدَعُهُم يَصعَدونَ فيُؤذونا، فقالوا: لو أنّا خَرَقنا في نَصيبِنا خَرقاً ولَم نُؤذِ مَن فَوقَنا! فإن يَترُكوهُم وما أرادُوا هَلَكوا جَميعاً، وإن أخَذوا علىٰ أيديهِم نَجَوا ونَجَوا جَميعاً.[1]

زدند و قسمت بالای کشتی (عرشهٔ آن) به نام عدّه‌ای در آمد و پایین آن به نام عدّه‌ای دیگر. افراد طبقهٔ زیرین هر گاه می‌خواستند آب بردارند، می‌بایست از کنار بالایی‌ها بگذرند. سرنشینان عرشهٔ کشتی گفتند ما به آنها اجازه نمی‌دهیم بالا بیایند و باعث آزار و اذیت ما شوند. سرنشینان طبقهٔ پایین گفتند: بهتر است در قسمت خودمان سوراخی ایجاد کنیم و بالایی‌هایمان را اذیت نکنیم. در این صورت اگر سرنشینان عرشه بگذارند که این عده کار خودشان را انجام دهند، همگی از بین می‌روند و اگر جلو آنها را بگیرند هم آنان و هم خودشان، همگی، نجات می‌یابند.

۱۸۵۸۹ . عنه ﷺ : مُدهِنٌ في حُدودِ اللهِ والرّاكِبُ حُدودَ اللهِ عَزَّوجلَّ والآمِرُ بها والنّاهي عَنها كمَثَلِ قَومٍ استَهَموا علىٰ سَفينَةٍ مِن سُفُنِ البَحرِ، فأصابَ بعضُهُم مُؤخَّرَ السَّفينَةِ وأبعَدَها عنِ المِرفَقِ وكانوا سُفَهاءَ، فكانوا إذا أتَوا علىٰ رِحالِ القَومِ آذَوهُم، فقالوا: نَحنُ أقرَبُ أهلِ السَّفينَةِ مِن المِرفَقِ وأبعَدُها مِن الماءِ، وبَينَنا وبَينَ المِرفَقِ أن نَخرِقَ السَّفينَةَ ثُمّ نَسُدَّهُ إذا استَقَينا مِنهُ، فقالَ ضُرَباؤُهُ مِن السُّفَهاءِ: فادخُلْ، فدَخَلَ فأهوىٰ إلىٰ فاسٍ يَضرِبُ بِهِ عَرضَ السَّفينَةِ، فأشرَفَ علَيهِ رجُلٌ مِنهُم ونَشَدَهُ: ما تَصنَعُ ؟! قالَ: نَحنُ

۱۸۵۸۹ . پیامبر خدا ﷺ: حکایت کسی که در حدود خدا سهل انگاری می‌کند و کسی که حدود خداوند عزّوجلّ را پاس می‌دارد و به رعایت آنها دستور می‌دهد و از شکستن آنها باز می‌دارد، همچون حکایت گروهی است که بر سر تقسیم جا در کشتی قرعه زدند و قسمت عقب کشتی و دورترین جای آن با دستشویی به نام برخی از ایشان در آمد. این عده مردمی نادان بودند و هرگاه از جایگاه بقیه می‌گذشتند، موجب آزار و اذیّت ایشان می‌شدند. پس گفتند: ما از بقیهٔ اهل کشتی به دستشویی نزدیکتر و از آب دورتریم، بین خود و دستشویی سوراخی در کشتی ایجاد می‌کنیم و وقتی آب برداشتیم آن را می‌بندیم. همتایان نادان او گفتند: داخل شو. او داخل رفت و تبری برداشت تا دیوار کشتی را سوراخ کند. یکی از سرنشینان متوجه او شد و

---

۱ . كنز العمّال : ۵۵۳۳.

أقرَبُكُم إلى المِرفَقِ وأبعَدُكُم مِنهُ، أخرِقُ دَفَّ هذهِ السَّفينَةِ، فإذا استَقَينا سَدَدناهُ، قالَ: لاتَفعَلْ؛ فإنَّكَ إذاً تَهلِكُ ونَهلِكُ.[1]

(انظر) الحدود: باب ۷۴۴.

المُداهنة: باب ۱۲۷۹.

۳۵۶۰
مَثَلُ قارِئِ القُرآنِ

۱۸۵۹۰. رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ الفاجِرِ الّذي يَقرأُ القُرآنَ كمَثَلِ الرَّيحانَةِ؛ رِيحُها طَيِّبٌ وطَعمُها مُرٌّ. ومَثَلُ الفاجِرِ الّذي لا يَقرأُ القُرآنَ كمَثَلِ الحَنظَلَةِ؛ طَعمُها مُرٌّ ولا رِيحَ لَها.[2]

۱۸۵۹۱. عنه ﷺ: مَثَلُ المُنافِقِ الّذي يَقرَأُ القُرآنَ كمَثَلِ الرَّيحانَةِ؛ ريحُها طَيِّبٌ وطَعمُها مُرٌّ. ومَثَلُ المُنافِقِ الّذي لا يَقرَأُ القُرآنَ كمَثَلِ الحَنظَلَةِ؛ رِيحُها مُرٌّ وطَعمُها مُرٌّ.[3]

۱۸۵۹۲. عنه ﷺ: مَثَلُ الّذي يَقرَأُ القُرآنَ ولا يُحسِنُ الفَرائضَ كالبُرنُسِ لا رأسَ لَهُ.[4]

۱۸۵۹۳. عنه ﷺ: مَثَلُ الّذي يَقرَأُ القُرآنَ ولا

۱. كنز العمّال: ۵۵۹۷. ۲. كنز العمّال: ۲۳۳۷.
۳. سنن الترمذي: ۵/۱۵۰/۲۸۶۵.
۴. كنز العمّال: ۲۸۹۲۹.

صدا زد چه می‌کنی؟ گفت: ما از شما به دستشویی نزدیک‌تر و به آب دورتر هستیم، دیوارهٔ کشتی را می‌شکافم و وقتی آب برداشتیم آن را می‌بندیم. آن مرد گفت: این کار را نکن؛ زیرا در این صورت هم خودت از بین می‌روی و هم ما.

۳۵۶۰
مَثَل قاری قرآن

۱۸۵۹۰. **پیامبر خدا ﷺ**: مَثَل نابکاری که قرآن می‌خواند، مانند ریحان است که خوشبو و تلخ مزه است و مثل نابکاری که قرآن نمی‌خواند، مانند حنظل است که طعمش تلخ است و رایحه‌ای هم ندارد.

۱۸۵۹۱. **پیامبر خدا ﷺ**: مَثَل منافقی که قرآن می‌خواند، مانند ریحان است که بوی خوش دارد و مزه‌اش تلخ است و مَثَل منافقی که قرآن نمی‌خواند مانند حنظل است که هم بویش تلخ است و هم مزه‌اش تلخ.

۱۸۵۹۲. **پیامبر خدا ﷺ**: مَثَل کسی که قرآن می‌خواند و فریضه‌ها را نمی‌داند، مَثَل بُرنس[1] بی‌سر است.

۱۸۵۹۳. **پیامبر خدا ﷺ**: مَثَل کسی که قرآن می‌خواند و فریضه‌ها را نمی‌داند، مَثَل

۱. برنس عبای مخصوص کشیشان است که کلاه‌دار است.

يَفرُضُ مَثَلُ الَّذي لَيسَ لَهُ رأسٌ.[1]

کسی است که سر ندارد.

۱۸۵۹۴ . عنه ﷺ : إنّ مَثَلَ القُرآنِ لِمَن تَعلَّمَ فقَرأهُ وقامَ بِهِ كمَثَلِ جِرابٍ مَحشُوٍّ مِسكاً يَفوحُ رِيحُهُ في كلِّ مكانٍ، ومَثَلُ مَن تَعلَّمَهُ فيَرقُدُ وهُو في جَوفِهِ كمَثَلِ جِرابٍ أُوكِيَ علىٰ مِسكٍ.[2]

۱۸۵۹۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: مثل قرآن برای کسی که آن را می‌آموزد و می‌خواند و به آن عمل می‌کند، مانند انبانی پر از مشک است که بوی آن در همه جا پراکنده می‌شود و مَثَل کسی که قرآن را می‌آموزد و به بستر می‌رود در حالی که اندرونش قرآن است، مانند انبان مشکی است که درش بسته باشد.

۱۸۵۹۵ . يحيَى بنُ زكريّا ﷺ : يا بَني إسرائيلَ، إنّ اللهَ تعالىٰ يأمُرُكُم أن تَقرَؤوا الكِتابَ، ومَثَلُ ذٰلكَ كمَثَلِ قَومٍ في حِصنِهِم سارَ إلَيهِم عَدُوُّهُم وقَد تَبَدَّوا لَهُ في كُلِّ ناحِيَةٍ مِن نَواحي الحِصنِ قَومٌ، فلَيسَ يأتيهِم عَدُوُّهُم مِن ناحِيَةٍ إلّا وَجدَ مَن يَرُدُّهُم مِن حِصنِهِم، وكذٰلكَ مَن يَقرَأُ القُرآنَ لايَزالُ في حِرزٍ وحِصنٍ.[3]

۱۸۵۹۵ . **یحیی بن زکریا ﷺ**: ای بنی اسرائیل! خداوند متعال به شما فرمان می‌دهد که کتاب را بخوانید و حکایت خواندن کتاب [آسمانی] حکایت مردمی است که در حصار و قلعهٔ خود باشند و دشمنشان به سوی آنها روانه شود و در هر گوشه‌ای از گوشه‌های حصار عده‌ای در کمین او باشند. پس از هر سو دشمن بر آنان حمله کند با کسی رو به رو می‌شود که وی را از حصار دور می‌کند. همچنین کسی که قرآن می‌خواند پیوسته در دژی و حصاری قرار دارد.

۱۸۵۹۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَثَلُ المؤمنِ الَّذي يَقرأُ القُرآنَ كمَثَلِ الأُترُجَّةِ؛ رِيحُها طَيِّبٌ وطَعمُها طَيِّبٌ، ومَثَلُ المؤمنِ الَّذي لايَقرأُ القُرآنَ كمَثَلِ التَّمرَةِ طَعمُها طَيِّبٌ ولا رِيحَ لَها.[4]

۱۸۵۹۶ . **امام علی ﷺ**: مَثَل مؤمنی که قرآن می‌خواند، مانند تُرنج است که هم خوشبوست و هم خوشمزه و مَثَل مؤمنی که قرآن نمی‌خواند مانند خرماست که طعمی خوش دارد اما رایحه ندارد.

(انظر) القرآن: باب ۳۲۵۰، ۳۲۵۲، ۳۲۵۳.

---

۱. کنز العمّال: ۲۸۹۳۱. ۲. کنز العمّال: ۲۲۶۹.
۳. کنز العمّال: ۲۴۳۸. ۴. شرح نهج البلاغة: ۲۰/۱۰.

۳۵۶۱
مَثَلُ حافِظِ القُرآنِ

۱۸۵۹۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ مَثَلَ صاحِبِ القُرآنِ كمَثَلِ صاحِبِ الإبِلِ المُعَقَّلَةِ ؛ إن عاهَدَ عليها أمسَكَها ، وإن أطلَقَها ذَهَبَت .[1]

۱۸۵۹۸ . عنه ﷺ : مَثَلُ القُرآنِ كمَثَلِ الإبِلِ المُعَقَّلَةِ ؛ إن تَعاهَدَ صاحِبُها عُقُلَها أمسَكَها ، وإن أغفَلَها ذَهَبَت . وإذا قامَ صاحِبُ القُرآنِ يَقرَؤهُ آناءَ اللَّيلِ وآناءَ النَّهارِ ذَكَرَهُ ، وإن لَم يَقُمْ بِهِ نُسّيهِ .[2]

(انظر) القرآن : باب ۳۲۴۵ ، ۳۲۴۶ .

۳۵۶۱
مَثَل حافظ قرآن

۱۸۵۹۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل اهل قرآن، مثل کسی است که زانوی شترش را بسته باشد. اگر از آن مراقبت کند، شتر را نگه می‌دارد و اگر رهایش کند شتر می‌رود.

۱۸۵۹۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل قرآن مَثَل شتری است که زانویش بسته شده باشد. اگر صاحبش از زانوبندهای آن مواظبت کند، شتر را نگه می‌دارد و اگر از آن غافل شود، شتر می‌رود. اهل قرآن نیز اگر در خلال شب و روز آن را بخواند، به‌یادش می‌ماند و اگر به آن نپردازد، از یادش می‌رود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵۶۲
مَثَلُ المُجاهِدِ

۱۸۵۹۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَثَلُ المُجاهِدِ في سبيلِ اللهِ ـ واللهُ أعلَمُ بمَن يُجاهِدُ في سبيلِهِ ـ كمَثَلِ الصّائمِ القائمِ الدّائمِ الذي لايَفتُرُ مِن صيامٍ ولا صَدَقَةٍ حتّىٰ يَرجِعَ ، وتَوَكَّلَ اللهُ تعالىٰ للمُجاهِدِ في سبيلِهِ إن تَوَفّاهُ أن يُدخِلَهُ الجَنَّةَ أو يُرجِعَهُ سالِماً مَعَ أجرٍ أو غَنيمَةٍ .[3]

۱۸۶۰۰ . عنه ﷺ : مَثَلُ المُجاهِدِ في سبيلِ اللهِ مَثَلُ

۱ . كنز العمّال : ۲۷۵۴ .
۲ . كنز العمّال : ۲۸۵۵ .
۳ . كنز العمّال : ۱۰۶۲۶ .

۳۵۶۲
مَثَل مجاهد

۱۸۵۹۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل مجاهدِ در راه خدا ـ و خدا بهتر می‌داند که چه کسی در راه او جهاد می‌کند ـ تا زمانی که [ازمیدان جهاد] برگردد، مانند کسی است که پیوسته روزه گیرد و شب را به عبادت گذراند و از روزه گرفتن وصدقه دادن سست و خسته نشود. خداوند متعال برای مجاهدِ در راه خود ضمانت کرده است که اگر جانش راستاند، او را به بهشت برد و یا به همراه پاداش یا غَنیمت سالم برگرداندش.

۱۸۶۰۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل کسی که در راه خدا

الصّائمِ نَهارَهُ القائمِ لَيلَهُ حتّىٰ يَرجِعَ متىٰ يَرجِعُ.[۱]

(انظر) الجهاد الأصغر: باب ۵۸۰.

۳۵۶۳
مَثَلُ الَّذي يَغزو ويَأخُذُ الجُعلَ

۱۸۶۰۱. رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ الّذينَ يَغزُونَ مِن اُمّتي ويَأخُذُونَ الجُعلَ يَتَقَوّونَ علىٰ عَدُوِّهِم مَثَلُ اُمِّ موسىٰ؛ تُرضِعُ وَلَدَها وتَأخُذُ أجرَها.[۲]

۳۵۶۳
مَثَل کسی که می‌جنگد و مزد می‌گیرد

۱۸۶۰۱. **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل کسانی از امّت من که می‌جنگند و مزد می‌گیرند تا خود را در برابر دشمنشان تقویت کنند، مَثَل مادر موسی است که فرزندش را شیر می‌داد و مزد خود را می‌گرفت.

۳۵۶۴
مَثَلُ الصَّلواتِ الخَمسِ

۱۸۶۰۲. رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ الصَّلواتِ الخَمسِ كمَثَلِ نَهرِ جارٍ عَذبٍ علىٰ بابِ أحَدِكُم يَغتَسِلُ فيهِ كُلَّ يَومٍ خَمسَ مَرّاتٍ، فما يُبقي ذٰلكَ مِن الدَّنَسِ.[۳]

(انظر) الصلاة: باب ۲۲۳۹.

کنز العمّال: ۳۰۹/۷، ۳۱۰.

۳۵۶۴
مَثَل نمازهای پنجگانه

۱۸۶۰۲. **پیامبر خدا**ﷺ: مثل نمازهای پنجگانه، مثل نهر آب شیرینی است که از مقابل خانهٔ هر یک از شما بگذرد و او روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد. دیگر چرک و کثافتی در بدن او باقی نمی‌ماند.

۳۵۶۵
مَثَلُ الجَليسِ

۱۸۶۰۳. رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ الجَليسِ الصّالحِ

۳۵۶۵
مَثَل همنشین

۱۸۶۰۳. **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل همنشین خوب و همنشین بد، مثل مُشک فروش است و

---

۱. کنز العمّال: ۱۰۶۵۰. ۲. کنز العمّال: ۱۰۷۷۹.
۳. کنز العمّال: ۱۸۹۳۱.

والجَليسِ السُّوءِ مَثَلُ صاحِبِ المِسكِ وكِيرِ الحَدّادِ، لا يَعدَمُكَ مِن صاحِبِ المِسكِ إمّا تَشتَرِيهِ أو تَجِدُ رِيحَهُ، وكِيرُ الحَدّادِ يُحرِقُ بَيتَكَ أو ثَوبَكَ أو تَجِدُ مِنهُ رِيحاً خَبيثَةً.[۱]

کورهٔ آهنگر، از مشک فروش بی‌بهره نمی‌مانی، یا از او می‌خری یا از رایحه‌اش استشمام می‌کنی. ولی کورهٔ آهنگر خانه یا جامهٔ تو را می‌سوزاند یا بوی بدی از آن به مشامت می‌رسد.

۱۸۶۰۳ . عنه ﷺ: مَثَلُ الجَليسِ الصّالِحِ مَثَلُ العَطّارِ؛ إن لَم يُعطِكَ مِن عِطرِهِ أصابَكَ مِن رِيحِهِ، ومَثَلُ الجَليسِ السُّوءِ مَثَلُ القَينِ؛ إن لَم يُحرِقْ ثَوبَكَ أصابَكَ مِن رِيحِهِ.[۲]

۱۸۶۰۳ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل همنشین خوب، مَثَل عطرفروش است که اگر از عطرش به تو ندهد از بوی خوشش به تو می‌رسد و حکایت همنشین بد، حکایت آهنگر است که اگر لباس تو را نسوزاند بوی بدش تو را می‌گیرد.

(انظر) الصديق: باب ۲۱۷۶.

۳۵۶۶

مَثَلُ المُنفِقِ في سَبيلِ اللهِ

۳۵۶۶

مَثَل کسی که در راه خدا انفاق می‌کند

الكتاب:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[۳]

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ وَتَثْبِيتاً مِنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.[۴]

قرآن:

«مَثَل [صدقاتِ] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد. و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند و خداوند گشایشگر داناست».

«مَثَل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مَثَل باغی است که بر فراز پُشته‌ای قرار دارد [که اگر] رگباری به آن برسد دو چندان محصول برآورد و اگر رگباری هم به آن نرسد، باران ریزی [برای آن بس است] و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست».

---

۱ . کنز العمّال: ۲۴۶۷۵ . ۲ . کنز العمّال: ۲۴۷۳۶ .
۳ . البقرة: ۲۶۱ . ۴ . البقرة: ۲۶۵ .

الحديث:

۱۸۶۰۵ . رسولُ اللهِ ﷺ :مَثَلُ البَخيلِ والمُتَصَدِّقِ مَثَلُ رجُلَينِ علَيهِما جُنَّتانِ مِن حَديدٍ ؛ إذا هَمَّ المُتَصدِّقُ بصَدَقَةٍ اتَّسَعَت علَيهِ حتّىٰ تُعَفِّي أثَرَهُ، وإذا هَمَّ البَخيلُ بصَدَقَةٍ تَقلَّصَت علَيهِ، وانضَمَّت يَداهُ إلىٰ تَراقيهِ، وانقَبَضت كُلُّ حَلقَةٍ إلىٰ صاحِبَتِها، فَيَجهَدُ أن يُوَسِّعَها فلا يَستَطيعُ .[1]

(انظر) عنوان ۵۱۹ «الإنفاق» .

صحيح مسلم : ۷۰۸/۲ باب ۲۳ .

حدیث:

۱۸۶۰۵ . پیامبر خدا ﷺ: مَثَل بخیل و صدقه دهنده، مَثَل دو مرد است که زرهی آهنین بر تن دارند. هرگاه صدقه دهنده بخواهد صدقه‌ای بدهد، آن زره بر تن او گشاد می‌شود تا آنکه [سرانجام] اثری از آن نمی‌ماند [و زره به کلّی از تنش بیرون می‌رود] و هرگاه بخیل بخواهد صدقه‌ای دهد، بر او تنگ می‌شود و دست‌هایش به چنبرهایش بسته می‌شود و همهٔ حلقه‌های زره درهم جمع می‌شوند، پس، [بخیل] سعی می‌کند آن زره را از هم باز و گشاد کند، اما نمی‌تواند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۵۶۷
مَثَلُ المُرائي فِي الصَّدَقَةِ

الكتاب:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبطِلُوا صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللهُ لَا يَهْدِي القَوْمَ الكَافِرِينَ﴾ .[2]

۱ . صحيح مسلم : ۷۷/۷۰۹/۲ .

۲ . البقرة : ۲۶۴ .

۳۵۶۷
مَثَل کسی که برای خودنمایی صدقه می‌دهد

قرآن:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌های خود را با منّت و آزار باطل مکنید؛ مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد. پس، مَثَل او همچون مَثَل سنگ خارایی است که بر روی آن خاکی [نشسته] است و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان نیز از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای نمی‌برند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

۳۵۶۸
مَثَلُ الَّذي يَتَصَدَّقُ مِنَ الحَرامِ

۱۸۶۰۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَثَلُ الَّذي يُصيبُ المالَ مِن الحَرامِ ثُمَّ يَتَصدَّقُ بِهِ لَم يُتَقَبَّلْ مِنهُ إلّا كما يَتَقَبَّلُ مِن الزّانِيَةِ الَّتي تَزْني ثُمَّ تَصَدَّقُ بِهِ علَى المَرضىٰ.[۱]

۳۵۶۸
مَثَل کسی که از مال حرام صدقه می‌دهد

۱۸۶۰۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: کسی که مال حرامی به دست آورد و سپس از آن صدقه دهد، از او پذیرفته نمی‌شود همچنان که از زن بدکاره‌ای که زنا دهد و آن گاه درآمد آن را به بیماران صدقه دهد [پذیرفته نمی‌شود].

۳۵۶۹
مَثَلُ الحَسَنَةِ بَعدَ السَّيِّئَةِ

۱۸۶۰۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَثَلُ الَّذي يَعمَلُ السَّيِّئاتِ ثُمَّ يَعمَلُ الحَسَناتِ كمَثَلِ رجُلٍ علَيهِ دِرعٌ ضَيِّقَةٌ قد خَنَقتهُ، فكُلَّما عَمِلَ حَسَنَةً انتَقَضَت حَلقَةٌ ثُمَّ أُخرىٰ حتّىٰ يَخرُجَ إلَى الأرضِ.[۲]

۳۵۶۹
مَثَل نیکی بعد از بدی

۱۸۶۰۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل کسی که مرتکب بدی‌ها می‌شود و سپس کارهای نیک می‌کند، همچون مَثَل مردی است که زره تنگ خفه کننده‌ای پوشیده باشد؛ هر بار کار نیکی انجام دهد یکی از حلقه‌های آن زره پاره می‌شود و سپس حلقه‌ای دیگر، تا آن که [از تنش] به زمین افتد.

۳۵۷۰
مَثَلُ العُلَماءِ

۱۸۶۰۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ مَثَلَ العُلَماءِ كمَثَلِ النُّجومِ في السَّماءِ يُهتَدىٰ بِها في ظُلُماتِ البَرِّ والبَحرِ، فإذا انطَمَسَتِ النُّجومُ أوشَكَ أن تَضِلَّ الهُداةُ.[۳]

۱۸۶۰۹ . عنه ﷺ : إنّ مَثَلَ العُلَماءِ في الأرضِ كمَثَلِ

۳۵۷۰
مَثَل عالمان

۱۸۶۰۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: مَثَل عالمان، مثل ستارگان آسمان است که در تاریکی‌های دشت و دریا به وسیلهٔ آنها راهیابی می‌شود و هرگاه ستارگان ناپدید شوند، راه‌بلدها در آستانهٔ گم کردن راه قرار می‌گیرند.

۱۸۶۰۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: حکایت علما در روی

---

۱ . تاریخ اصبهان: ۱۴۹۹/۲۱۶/۲ .
۲ . کنز العمّال: ۱۰۳۵۵ . ۳ . کنز العمّال: ۲۸۷۶۹ .

النُّجومِ في السَّماءِ يُهتَدىٰ بِها في ظُلُمات البَرِّ والبَحرِ، فإذا طُمِسَت أوشَكَ أن تَضِلَّ الهُداةُ.[۱]

۱۸۶۱۰ . عنه ﷺ: إنّ النُّجومَ في السَّماءِ أمانٌ مِن الغَرَقِ، وأهلُ بَيتي أمانٌ لأُمّتي مِن الضَّلالَةِ في أديانِهِم.[۲]

۱۸۶۱۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: ألَا إنّ مَثَلَ آلِ محمّدٍ ﷺ كمَثَلِ نُجومِ السَّماءِ؛ إذا خَوىٰ نَجمٌ طَلَعَ نَجمٌ، فكأنَّكُم قَد تَكامَلَت مِن اللهِ فيكُمُ الصَّنائعُ، وأراكُم (أتاكُم) ما كُنتُم تأمَلونَ.[۳]

(انظر) بحار الأنوار: ۱۱۹/۲۴ باب ۴۱.

۳۵۷۱
مَثَلُ العِلمِ بِلا عَمَلٍ

۱۸۶۱۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: عِلمٌ بِلا عَمَلٍ كشَجَرٍ بِلا ثَمَرٍ.[۴]

۱۸۶۱۳ . عنه ﷺ: عِلمٌ بِلا عَمَلٍ كقَوسٍ بِلا وَتَرٍ.[۵]

زمین حکایت ستارگان در آسمانند که در تاریکی‌های دشت و دریا به واسطهٔ آنها راهیابی می‌شود و هرگاه ناپدید شوند در آستانهٔ گم شدن فرار می‌کنند.

۱۸۶۱۰ . پیامبر خدا ﷺ: ستارگان آسمان، موجب ایمنی از غرق شدن هستند و اهل بیت من مایهٔ ایمنی امّتم از گمراه شدن در ادیان (عقاید دینی) شان.

۱۸۶۱۱ . امام علی ﷺ: بدانید که مَثَل خاندان محمّد ﷺ، چون ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای غروب کند ستاره‌ای دیگر طلوع می‌کند. تو گویی نعمت‌های خداوند در میان شما کامل گشته و آنچه را آرزو می‌کردید به شما داده شده است.

۳۵۷۱
مَثَل علم بی‌عمل

۱۸۶۱۲ . امام علی ﷺ: علم بی‌عمل، چون درخت بی‌ثمر است.

۱۸۶۱۳ . امام علی ﷺ: علم بی‌عمل، چون کمان بی‌زه است.

---

۱. بحار الأنوار: ۸۵/۲۵/۲.
۲. بحار الأنوار: ۴۷/۱۲۳/۲۳.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۰.
۴. غرر الحكم: ۶۲۹۰.
۵. غرر الحكم: ۶۲۹۱.

۳۵۷۲
مَثَلُ العالِمِ بِلا عَمَلٍ

الكتاب:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَاللهُ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.[1]

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.[2]

(انظر) غافر: ۸۲، الشورى: ۱۴.

الحديث:

۱۸۶۱۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ العالِمِ الَّذي يُعَلِّمُ النّاسَ الخَيرَ ويَنسىٰ نَفسَهُ مَثَلُ الفَتيلَةِ؛ تُضيءُ للنّاسِ وتُحرِقُ نَفسَها.[3]

۱۸۶۱۵ . عنه ﷺ: مَثَلُ الَّذي يُعلِّمُ الخَيرَ ولا يَعمَلُ بِهِ مَثَلُ السِّراجِ؛ يُضيءُ لِلنّاسِ ويُحرِقُ نَفسَهُ.[4]

۳۵۷۲
مَثَل عالم بی‌عمل

قرآن:

«مَثَل کسانی که تورات بر آنان بار شد آن گاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد [وه] چه زشت است مَثَل آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید».

«و خبر آن کس را برایشان بخوان که آیات خود را به او داده بودیم، پس از آن عاری گشت. آن گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیلهٔ آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. از این رو، مثل او مثل سگ است که اگر بر او حمله‌ور شوی، زبان از کام برآوَرَد و اگر رهایش کنی [باز هم] زبان از کام برآوَرَد. این، مَثَل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند».

حدیث:

۱۸۶۱۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: مثل عالمی که مردم را خوبی می‌آموزد و خودش را از یاد می‌برد، مثل فتیله‌ای است که برای مردم نور می‌دهد امّا خودش را می‌سوزاند.

۱۸۶۱۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: کسی که خوبی را تعلیم می‌دهد و خودش به آن عمل نمی‌کند، مانند چراغی است که برای مردم نور می‌دهد اما خودش را می‌سوزاند.

---

۱ . الجمعة: ۵. ۲ . الأعراف: ۱۷۵، ۱۷۶.
۳ . كنز العمّال: ۲۸۹۷۵. ۴ . بحار الأنوار: ۵۶/۳۸/۲.

۱۸۶۱۶ . عیسی ﷺ : يا عَبيدَ الدُّنيا ، مَثَلُكُم كمَثَلِ القُبورِ المُشَيَّدَةِ ؛ يُعجِبُ النّاظِرَ ظَهرُها ، وداخِلُها عِظامُ المَوتىٰ ، مَملوءَةٌ خَطايا .[1]

۱۸۶۱۶ . عیسی ﷺ: ای بندگان دنیا! حکایت شما حکایت گورهای ساخته و پرداخته‌ای است که بیرونشان بیننده را خوش می‌آید و درونشان استخوان‌های مردگان و پر از گناه است.

۱۸۶۱۷ . عنه ﷺ : يا عَبيدَ الدُّنيا ، إنّما مَثَلُكُم كمَثَلِ السِّراجِ ؛ يُضيءُ لِلنّاسِ ويُحرِقُ نَفسَهُ .[2]

۱۸۶۱۷ . مسیح ﷺ: ای بندگان دنیا! مَثَل شما مَثَل چراغی است که خودش می‌سوزد و به مردم روشنایی می‌دهد.

۱۸۶۱۸ . عنه ﷺ : لا تَكونوا كالمُنخُلِ ؛ يُخرِجُ الدَّقيقَ الطَّيِّبَ ويُمسِكُ النُّخالَةَ ، كذٰلِكَ أنتُم تُخرِجونَ الحِكمَةَ مِن أفواهِكُم ويَبقَى الغِلُّ في صُدورِكُم .[3]

۱۸۶۱۸ . مسیح ﷺ: مانند غربال نباشید که آرد خوب را بیرون می‌دهد و نخاله (سبوس) را نگه می‌دارد. بدین سان، شما نیز از دهان‌هایتان حکمت بیرون می‌دهید و کینه و ناخالصی در دل‌هایتان به جا می‌ماند.

۱۸۶۱۹ . عنه ﷺ : ماذا يُغني عنِ البَيتِ المُظلِمِ أن يُوضَعَ السِّراجُ فَوقَ ظَهرِهِ ، وجَوفُهُ وَحِشٌ مُظلِمٌ ؟! كذٰلِكَ لا يُغني عَنكُم أن يكونَ نُورُ العِلمِ بأفواهِكُم وأجوافُكُم مِنهُ وَحِشَةٌ مُعَطَّلَةٌ ! فأسرِعوا إلىٰ بُيوتِكُمُ المُظلِمَةِ فأنيروا فيها .[4]

۱۸۶۱۹ . مسیح ﷺ: خانهٔ تاریک را چه سود که بر بام آن چراغی باشد و درونش وحشتناک و تاریک؟ همچنین، شما را چه سود که روشنای دانش در دهان‌هایتان باشد و درون‌هایتان از آن گریزان و تهی! پس، بشتابید و خانه‌های تاریک خود را روشن سازید.

۱۸۶۲۰ . عنه ﷺ : يا عَبيدَ الدُّنيا ، تَحمِلونَ السِّراجَ في ضَوءِ الشَّمسِ وضَوؤها كانَ يَكفيكُم ، وتَدعونَ أن تَستَضيؤوا بها في الظُّلَمِ ومِن

۱۸۶۲۰ . مسیح ﷺ: ای بندگان دنیا! در روشنایی خورشید چراغ برمی‌دارید در حالی که نور آن برای شما کافی است و آن را در تاریکی‌ها از کف می‌نهید در حالی که چراغ برای تاریکی در اختیار شما نهاده

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۴/۳۰۵/۱۷ .
۲ . تحف العقول : ۵۰۱ . ۳ . تحف العقول : ۵۱۰ .
۴ . تحف العقول : ۵۰۶ .

أجلِ ذٰلكَ سُخِّرَت لَكُم! كذٰلكَ استَضأتُم بنُورِ العِلمِ لأمرِ الدُّنيا وقد كُفِيتُموهُ، وتَرَكتُم أن تَستَضيؤوا بِهِ لأمرِ الآخِرَةِ ومِن أجلِ ذٰلكَ أُعطِيتُمودُ![1]

شده است! همچنین شما برای کار دنیا از فروغ دانش بهره می‌گیرید حال آن که کار دنیا برایتان ضمانت شده است و استفاده از پرتو دانش را برای امر آخرت رها می‌کنید، حال آن که دانش برای همین به شما داده شده است.

۱۸۶۲۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنّ العالِمَ العامِلَ بغَيرِ عِلمِهِ كالجاهِلِ الحائرِ الّذي لا يَستَفيقُ مِن جَهلِهِ، بَلِ الحُجّةُ علَيهِ أعظَمُ، والحَسرَةُ لَهُ ألزَمُ، وهُو عِندَ اللهِ ألوَمُ.[2]

۱۸۶۲۱ . امام علی ﷺ: دانایی که به خلاف دانش خود عمل کند، چونان نادان سرگردانی است که از [غفلتِ] نادانی خویش به خود نمی‌آید. بلکه حجّت بر ضدّ او قویتر و حسرت و افسوس برایش لازمتر است و نزد خدا بیشتر سزاوار ملامت است.

(انظر) العلم : باب ۲۸۴۳ ـ ۲۸۵۳ .

۳۵۷۳
مَثَلُ العالِمِ الَّذي لا يُحَدِّثُ بِعِلمِهِ

۳۵۷۳
مَثَل عالمی که علم خود را تعلیم نمی‌دهد

۱۸۶۲۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَثَلُ الّذي يَتَعلَّمُ العِلمَ ثُمّ لا يُحدِّثُ بِهِ كمَثَلِ الّذي يَكنِزُ الكَنزَ فلا يُنفِقُ مِنهُ.[3]

۱۸۶۲۲ . پیامبر خدا ﷺ: مَثَل کسی که علم می‌آموزد اما آن را آموزش نمی‌دهد، همچون مَثَل کسی است که گنج می‌اندوزد و از آن خرج نمی‌کند.

(انظر) العلم : باب ۲۸۱۲ .

۳۵۷۴
مَثَلُ العابِدِ الَّذي لايَتَفَقَّهُ

۳۵۷۴
مَثَل عابد نادان

۱۸۶۲۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَثَلُ العابِدِ الّذي لا يَتَفَقَّهُ

۱۸۶۲۳ . پیامبر خدا ﷺ: مَثَل عابدی که [در دین] دانا نیست، همچون مَثَل کسی است که

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۷/۳۰۸/۱۴ .
۲ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۱۰ .
۳ . كنز العمّال : ۲۸۹۹۵ .

كَمَثَلِ الَّذي يَبني بِاللَّيلِ ويَهدِمُ بالنَّهارِ.[1]

(انظر) العبادة: باب ۲۴۵۳.

الفقه: باب ۳۱۹۴.

شب [بنایی] می‌سازد و روز ویران می‌کند.

۳۵۷۵

مَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ في صِغَرِهِ

۱۸۶۲۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ الَّذي يَتَعلَّمُ في صِغَرِهِ كالنَّقشِ في الحَجَرِ، ومَثَلُ الَّذي يَتَعلَّمُ في كِبَرِهِ كالَّذي يَكتُبُ علَى الماءِ.[2]

(انظر) الشباب: باب ۱۹۲۹.

۳۵۷۵

مَثَل کسی که در خُرد سالی علم می‌آموزد

۱۸۶۲۴ . **پیامبر خدا**ﷺ: حکایتِ آموختن علم در خردسالی، همچون نقشی است که روی سنگ کنده شود و حکایتِ کسی که در بزرگسالی علم می‌آموزد، همچون کسی است که روی آب بنویسد.

۳۵۷۶

مَثَلُ الَّذي لا يُحَدِّثُ إلّا بِشَرٍّ

۱۸۶۲۵ . رسولُ اللهِ ﷺ: مَثَلُ الَّذي يَجلِسُ يَسمَعُ الحِكمَةَ ولا يُحَدِّثُ عن صاحِبِهِ إلّا بِشَرٍّ ما يَسمَعُ، كمَثَلِ رجُلٍ أتىٰ راعِياً فقالَ: يا راعي، أجزِرْني شاةً مِن غَنَمِكَ. قالَ: إذهَبْ فخُذْ بأُذُنِ خَيرِها شاةً، فذَهبَ فأخَذَ بأُذُنِ كَلبِ الغَنَمِ![3]

۳۵۷۶

مَثَل کسی که جز از بدی‌ها نمی‌گوید

۱۸۶۲۵ . **پیامبر خدا**ﷺ: حکایت کسی که پای صحبت حکیمی می‌نشیند اما از او جز بدترین چیزی را که شنیده است بازگو نمی‌کند، حکایت مردی است که نزد چوپانی می‌رود و می‌گوید: ای شبان! از گلّهٔ خود گوسفندی برای کشتن به من ده و چوپان به او می‌گوید: خودت برو و گوش بهترین گوسفند را بگیر، امّا او می‌رود و گوش سگ گله را می‌گیرد!

---

۱. کنز العمّال: ۲۸۹۳۰.

۲. کنز العمّال: ۲۹۳۳۶.

۳. کنز العمّال: ۲۹۰۱۴.

۳۵۷۷

مَثَلُ الحاجَةِ إلىٰ مَن أصابَ المالَ حَديثاً

۱۸۶۲۶ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنّما مَثَلُ الحاجَةِ إلىٰ مَن أصابَ مالَهُ حَديثاً كمَثَلِ الدِّرهَمِ في فَمِ الأفعىٰ ؛ أنتَ إلَيهِ محوِجٌ، وأنتَ مِنها علىٰ خَطَرٍ.[1]

(انظر) الحاجة : باب ۹۷۲ .

۳۵۷۸

مَثَلُ الَّذي يَعودُ في عَطِيَّتِهِ

۱۸۶۲۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ مَثَلَ الّذي يَعودُ في عَطِيَّتِهِ كمَثَلِ الكَلبِ ؛ أكَلَ حتّىٰ إذا شَبِعَ قاءَ، ثُمّ عادَ في قَيئِهِ فأكَلَهُ![2]

۱۸۶۲۸ . عنه ﷺ : لَيسَ لَنا مَثَلُ السُّوءِ، العائدُ في هِبَتِهِ كالكَلبِ يَعودُ في قَيئِهِ.[3]

۳۵۷۹

مَثَلُ الأمَلِ وَالأجَلِ

۱۸۶۲۹ . رسولُ اللهِ ﷺ : هٰذا ابنُ آدمَ وهٰذا أجَلُهُ. ـ ووَضَعَ يَدَهُ عِندَ قَفاهُ ثُمّ بَسطَها وقالَ : ـ

۳۵۷۷

مَثَل محتاج شدن به نوكيسه

۱۸۶۲۶ . **امام باقر**ﷺ: حكايت محتاج شدن به نوكيسه در حقيقت همچون حكايت درهم در دهان افعى است كه تو به آن درهم نياز دارى اما جانت از افعى در خطر است.

۳۵۷۸

مَثَل كسى كه آنچه را بخشيده است پس بگيرد

۱۸۶۲۷ . **پيامبر خدا**ﷺ: مَثَل كسى كه عطاى خود را پس بگيرد، مثل سگى است كه آن‌قدر بخورد تا سير شود و استفراغ كند و سپس استفراغ خود را بخورد.

۱۸۶۲۸ . **پيامبر خدا**ﷺ مثال بد زدن، شايستهٔ ما نيست؛ [ولى] كسى كه بخشش خود را پس بگيرد، مانند سگى است كه استفراغ خود را بخورد.

۳۵۷۹

مثل آرزو و مرگ

۱۸۶۲۹ . **پيامبر خدا**ﷺ: اين آدميزاد است و اين اجل وى و حضرت دستش را پس گردن

---

۱ . تحف العقول : ۲۹۴ . ۲ . كنز العمّال : ۴۶۱۶۳ .
۳ . كنز العمّال : ۴۶۱۶۷ .

وتَمَّ أملُهُ[1]، وتَمَّ أملُهُ.[2]

خود گذاشت سپس آن را کشید[1] و فرمود: و آن جا آرزوی اوست و آن جا آرزوی اوست.

۱۸۶۳۰ . سنن الترمذي: قال النبيّ ﷺ : هَل تَدرُونَ ما هٰذهِ وما هٰذهِ؟ ورمىٰ بِحَصاتَينِ. قالوا: اللهُ ورسولُهُ أعلَمُ. قالَ: هٰذاكَ الأمَلُ وهٰذاكَ الأجَلُ.[3]

۱۸۶۳۰ . **سنن الترمذی**: پیامبر خدا ﷺ با انداختن دو دانه ریگ فرمود: آیا می‌دانید این چیست و آن چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: این یکی آرزوست و آن یکی اجل.

۱۸۶۳۱ . شرح صحيح الترمذيّ عن عبدِ اللهِ: خَطَّ لنا رسولُ اللهِ ﷺ خَطّاً مُرَبَّعاً وخَطّاً وسَطَ الخَطِّ المُربّعِ وخَطَّ خُطوطاً إلىٰ جانبِ الخطِّ الّذي في وسَطِ المُربَّعِ وخطّاً خارجَ الخَطِّ المربّعِ ،ثمّ قالَ: أتَدرونَ ما هٰذا؟ قالوا: اللهُ ورسولُهُ أعلَمُ. قالَ: هذا الخَطُّ الأوسَطُ الإنسانُ والخُطوطُ الّتي إلىٰ جانِبِهِ الأعراضُ، والأعراضُ تَنهَشُهُ مِن كلِّ مكانٍ؛ إن أخطَأهُ هٰذا أصابَهُ هٰذا.

۱۸۶۳۱ . **شرح صحیح الترمذی**: عبدالله (ابن مسعود) می‌گوید: رسول خدا ﷺ برای ما مربّعی کشید و در وسط آن خطی رسم کرد و در اطراف این خط خطوطی کشید و در خارج از مربع نیز خطی رسم کرد و آن گاه فرمود: آیا می‌دانید این چیست؟ عرض کردند: خدا و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: این خط وسطِ [مربع] انسان است و خطوطی که اطرافش هستند بلاها و بیماری‌هایند که از هر سو [مانند مار] انسان را نیش می‌زنند و اگر نیش این یکی به خطا رفت، آن یکی به هدف می‌زند. مربع نیز

---

۱. یُجاوزُ ابنَ آدمَ أجلُه، وهما متلاصقان متقاربان متصاحبان، ويَليهما الأمل الّذي يُحبّبُ إليه الكدُّ في الدّنيا والجدّ ويجمع المال ليفعل كَيْتَ وكَيْتَ، وهكذا من صنوف الأفكار.
إنّ الله تعالىٰ أباح الجدَّ في الدنيا والعمل والسعي لطلب الرزق والربح، ولكن التحذير من طول الأمل الّذي فيه الغفلة عن الله وضياع حقوق الله والتقصير في واجب الله فلا صلاة ولا صوم ولا صدقة ولا خير يفعل أبداً ما، وتعلّل النفس بكثرة الخير ووفرته، ولا يوجد في حلال هذا عمل صالح لله. هذا المنهيّ عنه فقط، وهذا الأمل الكاذب والسراب الخادع. (كما في هامش المصدر).

۲. الترغيب والترهيب: ۲۳/۲۴۵/۴.

۳. سنن الترمذي: ۲۸۷۰/۱۵۲/۵.

۱. اجل با انسان همسایه است و این دو به هم چسبیده، نزدیک هم و هم‌نشینند به دنبال آن‌ها آرزو است که تلاش و جدیت و جمع مال برای آن خواستنی می‌شود تا انسان چنین و چنان کند و این از جمله گونه‌های اندیشه است.
خداوند تلاش و کوشش و کار را برای کسب روزی و درآمد، حلال کرده ولی از آرزوی دراز برحذر داشته است؛ چراکه در آن، غفلت از خدا و پایمال کردن حقوق خدا و کوتاهی در تکالیف او وجود دارد. نه نمازی، نه روزه‌ای، نه زکاتی، نه کار خیری، هیچ کدام. و همچنین با آرزو، نفس از انجام کار خیر زیاد، تعلل می‌ورزد و در چنین آرزویی، عمل صالحی برای خدا انجام نمی‌گیرد. چنین آرزویی ممنوع است و این آرزو، دروغ و همانند سراب فریبنده است.

والخطُّ المُربَّعُ الأجلُ المُحيطُ بِهِ، والخَطُّ الخارِجُ البَعيدُ الأملُ، وهٰذِهِ صُورَتُهُ:

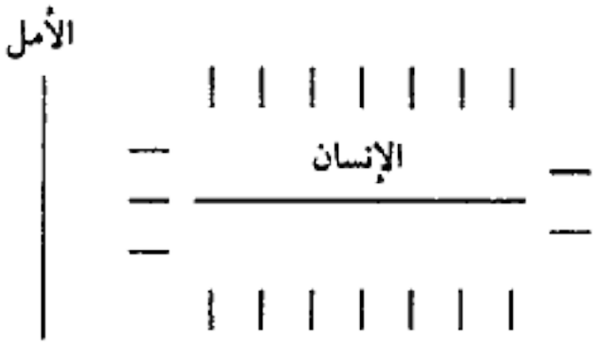

اجل اوست که از هر سو احاطه‌اش کرده و خط بیرون و دور از مربع، آرزوست. تصویر آن چنین است:

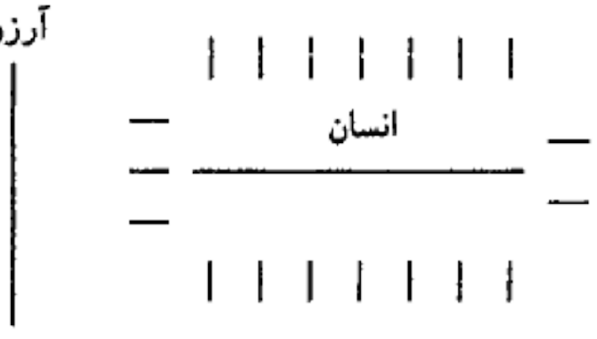

وقد رُوِيَ عن أبي سعيدِ الخُدريِّ، قالَ: غَرَسَ ﷺ عُوداً بَينَ يَدَيهِ وآخَرَ إلىٰ جانِبِهِ وآخَرَ بَعدَهُ، وقالَ: أتَدرونَ ما هٰذا؟ قالوا: اللهُ ورسولُهُ أعلَم، قالَ: هٰذا الإنسانُ وهٰذا الأملُ، فتَعاطىٰ الأملَ فيَختَلِجُهُ الأجلُ دُونَ الأملِ، وهٰذِهِ صُورَتُهُ:[1]

از ابو سعید خدری هم روایت شده که گفت: رسول خدا ﷺ در برابر خود چوبی به زمین فرو برد و کنار آن چوب دیگری و بعد از آن نیز چوبی در زمین کرده و فرمود: آیا می‌دانید این چیست؟ عرض کردند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: این انسان است و این آرزو. انسان به طرف آرزو می‌رود، اما اجل میان او و آرزو حائل می‌شود. شکل آن این است:

۱۸۶۳۲ . الترغيب والترهيب: خَطَّ رسولُ اللهِ ﷺ خَطّاً، وقالَ: هٰذا الإنسانُ، وخَطَّ إلىٰ جَنبِهِ خَطّاً وقالَ: هٰذا أجَلُهُ، وخَطَّ آخَرَ بَعيداً مِنهُ فقالَ: هٰذا الأملُ، فَبينَما هُو

۱۸۶۳۲ . الترغیب والترهیب: رسول خدا ﷺ خطی کشید و فرمود: این انسان است. در کنار آن خط دیگری کشید و فرمود: این اجل اوست و دورتر از آن خط دیگری رسم کرد و فرمود: این آرزوست. در این گیر و دار خط نزدیکِ او [اجل] به سراغش

---

۱. عارضة الأحوذيّ بشرح صحيح الترمذي: ۳۱۸/۱۰.

كذٰلكَ إذ جاءهُ الأقرَبُ!.[۲]

می‌آید.[۱]

۳۵۸۰
مَثَلُ النَّفسِ

۱۸۶۳۳ . **بحار الأنوار:** في حديثِ المِعراجِ: يا أحمدُ، لا تَتَزَيَّنْ بِلِينِ اللِّباسِ وطِيبِ الطَّعامِ ولِينِ الوِطاءِ؛ فإنّ النَّفسَ مَأوىٰ كُلِّ شَرٍّ، وهيَ رَفيقُ كُلِّ سُوءٍ، تَجُرُّها إلىٰ طاعَةِ اللهِ وتَجُرُّكَ إلىٰ مَعصيَتِهِ، وتُخالِفُكَ في طاعَتِهِ وتُطيعُكَ فيما تَكرَهُ، وتَطغىٰ إذا شَبِعَت وتَشكو إذا جاعَت، وتَغضَبُ إذا افتَقَرَت وتَتَكبَّرُ إذا استَغنَت، وتَنسىٰ إذا كَبِرَت وتَغفَلُ إذا أمِنَت، وهِيَ قَرينَةُ الشَّيطانِ.

ومَثَلُ النَّفسِ كَمَثَلِ النَّعامَةِ؛ تأكُلُ الكَثيرَ وإذا حُمِلَ علَيها لا تَطيرُ، ومَثَلِ الدِّفلىٰ[۳]؛ لَونُهُ حَسَنٌ وطَعمُهُ مُرٌّ.[۴]

۳۵۸۰
مَثَل نفْس

۱۸۶۳۳ . **بحارالانوار:** در حدیث معراج آمده است: ای‌احمد! با پوشیدن لباس نرم و خوراک‌های خوشمزهٔ رنگارنگ و بستر نرم، خود را میارای؛ زیرا نفْس پناهگاه هر شرّ، و رفیق هر بدی است. تو آن را به سوی طاعت خدا می‌کشانی و او تو را به نافرمانی او می‌کشاند. در راه طاعت خدا با تو مخالفت می‌کند و در آنچه ناخوش داری از تو اطاعت می‌کند. هرگاه سیر شود، سرکشی می‌کند و چون گرسنه شود، زبان به شکایت می‌گشاید. هرگاه نیازمند شود، خشم می‌گیرد و چون بی‌نیاز شود، گردنفرازی می‌کند. هرگاه بزرگ شود، فراموش می‌کند و چون احساس امنیت کند، غافل می‌گردد؛ نفْس همدم شیطان است و حکایت نفْس حکایت شترمرغ است که زیاد می‌خورد اما بار نمی‌کشد و [حکایتش] حکایت گُلِ خرزهره است که رنگش زیبا و طعمش تلخ است.

---

۱ . یعنی آدمی در اقیانوس آرزوهای شیرین خود در دنیا سیر می‌کند. [در عالَم آرزو و خیال] قصری می‌سازد و ملک و املاک می‌خرد و فرزندانش را تعلیم می‌دهد و تربیت می‌کند و دیگر آرزوهای شیرین دنیا. اما ناگهان مرگ به سراغش می‌آید. بنابراین، انسان زیرک کسی است که از فرصت تندرستی و توانگری خود استفاده کند و برای پروردگار خود کار کند و برای آخرتش بیندوزد؛ (به نقل از پانوشت الترغیب و الترهیب).

۱ . أي هو سارح في بحار أمانيه الحلوة في الدّنيا يُشيّد قصراً ويشتري ضيعة ويعلّم أولاده وهكذا من حلاوة الدنيا. فيهجم عليه الأقرب الموت الخاطف، فالكيّس مَن انتهز فرصة صحّته وغِناه وعمل لمولاه ادّخاراً لآخرته. (كما في هامش المصدر).

۲ . الترغيب والترهيب: ۴/۲۲/۲۴۴.

۳ . الدِّفلىٰ: نبت مُرّ قتّال، زهرُه كالورد الأحمر، فارسيّته: «خر زهره». (القاموس المحيط: ۳/۳۷۶).

۴ . بحار الأنوار: ۷۷/۲۳/۶.

۳۵۸۱
مَثَلُ الدُّنيا

۱۸۶۳۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ مَطعَمَ ابنِ آدمَ جُعِلَ مَثَلاً للدُّنيا وإن قَزَّحَهُ ومَلَّحَهُ، فانظُرْ إلىٰ ما يَصيرُ.[۱]

۱۸۶۳۵ . **الترغيب والترهيب:** جاءَ قومٌ إلىٰ رسولِ اللهِ ﷺ، فقالَ لهُم: أَلَكُم طَعامٌ؟ قالوا: نَعَم. قالَ: فلَكُم شَرابٌ؟ قالوا: نَعَم، قالَ: وتُبَرِّدونَهُ؟ قالوا: نَعَم، قالَ: فإنّ مَعادَهُما كمَعادِ الدُّنيا، يَقومُ أحَدُكُم إلىٰ خَلفِ بَيتِهِ فيُمسِكُ أنفَهُ مِن نَتنِهِ.[۲]

۱۸۶۳۶ . **الترغيب والترهيب عن** الضَحّاك بنِ سفيان أنّ رسولَ اللهِ ﷺ قالَ له: يا ضَحّاكُ، ما طَعامُكَ؟ قالَ: يا رسولَ اللهِ، اللَّحمُ واللَّبَنُ. قالَ: ثُمّ يَصيرُ إلىٰ ماذا؟ قالَ: إلىٰ ما قَد عَلِمتَ! قالَ: فإنّ اللهَ تعالىٰ ضَرَبَ ما يَخرُجُ مِن ابنِ آدمَ مَثَلاً للدُّنيا.[۳]

(انظر) الدنيا: باب ۱۲۵۸ ـ ۱۲۶۷.

۳۵۸۱
مَثَل دنيا

۱۸۶۳۴ . **پیامبر خدا ﷺ:** همانا خوراک فرزند آدم، مَثَلی برای دنیا قرار داده شده است؛ هرچند آن را پر ادویه و خوشمزه بسازد، اما بنگر که [سرانجام] به چه تبدیل می‌شود!

۱۸۶۳۵ . **الترغيب والترهيب:** عِدّه‌ای خدمت پیامبر خدا ﷺ آمدند. حضرت پرسید: غذا همراه دارید؟ عرض کردند: آری. پرسید: نوشیدنی دارید؟ عرض کردند: آری. فرمود: آن را خنک می‌کنید؟ عرض کردند: آری. فرمود: سرانجامِ این خوراک و نوشیدنی، مانند سرانجامِ دنیاست که فردی از شما [برای قضای حاجت] پُشت خانه‌اش می‌رود و از بوی گند آن، بینیِ خود را می‌گیرد.

۱۸۶۳۶ . **الترغيب و الترهيب:** پیامبر خدا ﷺ به ضحّاک بن سفیان فرمود: ای ضحّاک! خوراکت چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا! گوشت و شیر. فرمود: وقتی خوردی تبدیل به چه می‌شوند؟ عرض کرد: به چیزی که خود می‌دانید! فرمود: خداوند متعال آنچه را از انسان دفع می‌شود، مَثَلی برای دنیا زده است.

---

۱. الترغيب والترهيب: ۴/۱۷۴/۴۵.
۲. الترغيب والترهيب: ۴/۱۷۳/۴۳.
۳. الترغيب والترهيب: ۴/۱۷۴/۴۴.

۳۵۸۲

مَثَلُ الحَريصِ عَلَى الدُّنيا

۱۸۶۳۷ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : مَثَلُ الحَريصِ علَى الدُّنيا مَثَلُ دُودَةِ القَزِّ ؛ كُلَّما ازدادَت مِن القَزِّ علىٰ نَفسِها لَفّاً كانَ أبعَدَ لَها مِن الخُروجِ حتّىٰ تَموتَ غَمّاً .[1]

(انظر) عنوان ۱۰۶ «الحرص» .

۳۵۸۳

مَثَلُ حَبطِ الحَسَناتِ

۱۸۶۳۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : اتَّقوا المَظالِمَ ما استَطَعتُم ؛ فإنَّ الرَّجُلَ يَجيءُ يَومَ القِيامَةِ بِحَسَناتٍ يَرىٰ أنَّها ستُنْجيهِ ، فما يَزالُ عِندَ ذٰلكَ يقولُ : إنَّ لِفلانٍ قِبَلَكَ مَظلِمَةً . فيقالُ : اُمحوا مِن حَسَناتِهِ ، فما تَبقىٰ لَهُ حَسَنَةٌ . ومَثَلُ ذٰلكَ كمَثَلِ سَفرٍ نَزَلوا بفَلاةٍ مِن الأرضِ لَيسَ مَعَهُم حَطَبٌ ، فَتفَرَّقَ القَومُ فاحتَطَبوا للنّارِ وأنضَجوا ما أرادُوا ، فكذٰلكَ الذُّنوبُ .[2]

(انظر) عنوان ۹۶ «الحَبط» .

۳۵۸۲

مَثَل آزمندِ دنیا

۱۸۶۳۷ . امام باقر ﷺ: مَثَل آزمندِ دنیا، مَثَل کرم ابریشم است که هر چه بیشتر دور خود می‌تند، راه خروج او بسته‌تر می‌شود تا آن که دق مرگ می‌شود.

۳۵۸۳

مَثَل بر باد رفتن کارهای نیک

۱۸۶۳۸ . پیامبر خدا ﷺ: تا می‌توانید از مظالم (حقوق دیگران) بپرهیزید؛ زیرا آدمی در روز قیامت با کارهای نیکی می‌آید که فکر می‌کند او را نجات می‌بخشد. اما پیوسته به او گفته می‌شود: فلانی بر گردن تو مظلمه و حقّی دارد. پس گفته می‌شود: از حسناتش پاک کنید تا جایی که برایش حسنه‌ای باقی نمی‌ماند. مَثَل این شخص مَثَل مسافرانی است که در دشتی فرود آمده‌اند و هیمه‌ای با خود ندارند. لذا هر یک به طرفی می‌رود و برای برافروختن آتش هیزم می‌آورد و آنچه را خواسته‌اند می‌پزند. گناهان نیز چنین‌اند [حسنات را می‌سوزانند].

---

۱ . الكافي : ۷/۳۱۶/۲ .

۲ . كنز العمّال : ۱۰۳۲۸ .

۳۵۸۴
مَثَلُ الذّاكِرِ

۱۸۶۳۹ . يحيىٰ عليه السلام : وآمُرُكُم أن تَذكُروا اللهَ؛ فإنّ مَثَلَ ذٰلكَ كمَثَلِ رجُلٍ خَرَجَ العَدُوُّ في أثَرِهِ سِراعاً حتّىٰ إذا أتىٰ علىٰ حِصنٍ حَصينٍ فأحرَزَ نَفسَهُ مِنهُم، كذٰلكَ العَبدُ لايُحرِزُ نَفسَهُ مِن الشَّيطانِ إلّا بذِكرِ اللهِ.[1]

(انظر) الذِّكر : باب ۱۳۴۴ .

الشيطان : باب ۱۹۹۹ ، ۲۰۰۲ .

۳۵۸۴
مَثَل کسی که به یاد خداست

۱۸۶۳۹ . یحیی علیه السلام: از شما می‌خواهم که [پیوسته] به یاد خدا باشید؛ زیرا حکایت به یاد خدا بودن، حکایت مردی است که دشمن به سرعت او را تعقیب کند و او به دژی نفوذ ناپذیر پناه برد و خود را از گزند آنان در امان دارد. بنده نیز چنین است، خود را از گزند شیطان نگه ندارد، مگر با یاد خدا.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . سنن الترمذي : ۲۸۶۳/۱۴۹/۵ .

التّمثال

مجسّمه ونقاشی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

وسائل الشّيعة :۳/ ۵۶۰ـ۵۶۵باب ۳و ۴«التّماثيل».

سنن أبي داوود :۴/ ۷۲«باب في الصُّوَر».

صحيح مسلم :۳/ ۱۶۶۴باب ۲۶«تحريم تصوير صورة الحيوان».

۳۵۸۵
التَّمثالُ

الكتاب:

﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾.[1]

الحديث:

۱۸۶۴۰. رسولُ اللهِ ﷺ: أتاني جَبرئيلُ فقالَ: يا محمّدُ، إنّ ربَّكَ يَنهىٰ عَنِ التَّماثيلِ.[2]

۱۸۶۴۱. عنه ﷺ ـ لعليٍّ ﷺ لَمّا بَعثَهُ إلَى المَدينَةِ ـ: لا تَدَعْ صُورَةً إلّا مَحَوتَها.[3]

۱۸۶۴۲. عنه ﷺ: إنّ أشَدَّ النّاسِ عَذاباً يومَ القِيامَةِ المُصَوِّرونَ.[4]

۱۸۶۴۳. عنه ﷺ: مَن صَوَّرَ صُورَةً في الدُّنيا كُلِّفَ أن يَنفُخَ فيها الرُّوحَ يومَ القِيامَةِ، ولَيسَ بنافخٍ.[5]

---

۱. سبأ: ۱۳.
۲. المحاسن: ۲/۴۵۳/۲۵۶۳.
۳. الكافي: ۶/۵۲۸/۱۴.
۴. صحيح مسلم: ۳/۱۶۷۰/۹۸.
۵. صحيح مسلم: ۳/۱۶۷۱/۱۰۰.

۳۵۸۵
مجسّمه و نقّاشی

قرآن:

«[آن متخصّصان] برای او هر چه می‌خواست، از تالارها و مجسمه‌ها و ظروف بزرگ مانند حوضچه‌ها و دیگ‌های چسبیده به زمین می‌ساختند. ای خاندان داوود! شکرگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند».

حدیث:

۱۸۶۴۰. **پیامبر خدا**ﷺ: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمّد! پروردگارت از مجسّمه‌ها نهی می‌کند.

۱۸۶۴۱. **پیامبر خدا**ﷺ: ـ به علی ﷺ هنگامی او را به مدینه فرستاد ـ فرمود: هر تصویری را که دیدی از بین ببَر.

۱۸۶۴۲. **پیامبر خدا**ﷺ: سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت، صورتگران دارند.

۱۸۶۴۳. **پیامبر خدا**ﷺ: هر که در دنیا تصویری نقّاشی کند، روز قیامت مکلّف می‌شود که در آن جان بدمد و نمی‌تواند بدمد.

۱۸۶۳۴ . صحیح مسلم ـ عن عائشة ـ: دَخَلَ النَّبيُّ ﷺ عَلَيَّ وقد سَتَرتُ نَمَطاً فيهِ تَصاويرُ، فنَحّاهُ، فاتَّخَذتُ مِنهُ وِسادَتَينِ.[1]

۱۸۶۳۴ . **صحیح مسلم** ـ به نقل از عایشه ـ: من پردهٔ نقش و نگارداری آویخته بودم که پیامبر ﷺ وارد شد. حضرت آن را به کناری انداخت و من از آن دو بالش درست کردم.

۱۸۶۳۵ . صحیح مسلم عن عائشة: كانَ لَنا سِترٌ فيهِ تِمثالُ طائرٍ، وكانَ الدّاخِلُ إذا دَخَلَ استَقبَلَهُ، فقالَ لي رسولُ الله ﷺ: حَوِّلي هٰذا؛ فإنّي كُلَّما دَخَلتُ فرَأَيتُهُ ذَكَرتُ الدُّنيا.[2]

۱۸۶۳۵ . **صحیح مسلم** ـ به نقل از عایشه ـ: پرده‌ای داشتیم که در آن عکس پرنده‌ای بود و هرگاه کسی وارد [اتاق] می‌شد، اول با آن رو به رو می‌شد. رسول خدا ﷺ به من فرمود: این پرده را عوض کن؛ زیرا هرگاه وارد می‌شوم و آن را می‌بینم به یاد دنیا می‌افتم.

۱۸۶۳۶ . صحیح مسلم عن مسلمِ بنِ صُبيحٍ: كنتُ مَع مَسروقٍ في بَيتٍ فيهِ تَماثيلُ مَريمَ، فقالَ مسروقٌ: هٰذا تَماثيلُ كِسرىٰ، فقلتُ: لا، هٰذا تَماثيلُ مَريمَ، فقالَ مسروقٌ: أمّا إنّي سَمِعتُ عبدَاللهِ بنَ مسعودٍ يقولُ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: أشَدُّ النّاسِ عَذاباً يَومَ القِيامَةِ المُصَوِّرونَ.[3]

۱۸۶۳۶ . **صحیح مسلم** ـ به نقل از مسلم بن صُبیح ـ: با مسروق در اتاقی بودیم که در آن تمثال‌های مریم بود. مسروق گفت: این تمثال‌های کسرا است. گفتم: نه، تمثالهای مریم است. مسروق گفت: از عبدالله بن مسعود شنیدم که می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت صورتگران دارند.

۱۸۶۳۷ . صحیح مسلم: جاءَ رجُلٌ إلَى ابنِ عَبّاسٍ فقالَ إنّي رَجُلٌ أُصَوِّرُ هٰذه الصُّوَرَ، فَأفتِني فيها، فقالَ لَهُ: اُدْنُ مِنّي، فدَنا مِنهُ، ثُمّ قالَ: ادْنُ مِنّي، فدَنا حتّىٰ وَضَعَ يَدَهُ علىٰ رأسِهِ، قالَ: أُنَبِّئُكَ بما سَمِعتُ مِن رسولِ اللهِ ﷺ، سَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: كُلُّ مُصَوِّرٍ في

۱۸۶۳۷ . **صحیح مسلم**: مردی نزد ابن عباس آمد و گفت: من مردی صورتگرم که این صورت‌ها را پدید می‌آورم. در باب آنها به من فتوا ده. ابن عباس به او گفت: به من نزدیک شو. او نزدیکش شد. ابن عباس گفت: نزدیکتر آی. او نزدیکتر رفت تا جایی که دستش را روی سر او گذاشت و گفت: آنچه را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام به

---

۱. صحیح مسلم: ۹۴/۱۶۶۸/۳.
۲. صحیح مسلم: ۸۸/۱۶۶۶/۳.
۳. صحیح مسلم: ۹۸/۱۶۷۰/۳.

النّارِ، يَجعَلُ لَهُ بكُلِّ صُورَةٍ صَوّرَها نَفْساً فتُعَذِّبُهُ في جَهَنَّمَ. وقالَ: إن كُنتَ لا بُدَّ فاعِلاً فاصنَعِ الشَّجَرَ وما لا نَفسَ لَهُ.[1]

تو خبر می‌دهم. شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرماید: هر صورتگری در آتش است و به هر تصویری که کشیده جانی داده می‌شود و آن تصویر او را در دوزخ شکنجه می‌دهد. ابن عباس گفت: اگر ناچار به انجام این کار هستی، درخت و موجودات بی‌جان را نقّاشی کن.

۱۸۶۴۸. الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في صفةِ النَّبيِّ ﷺ ـ: ويكونُ السِّترُ علىٰ بابِ بَيتِهِ فتَكونُ فيهِ التَّصاويرُ فيقولُ: يافُلانَةُ ـ لإحدىٰ أزواجِهِ ـ غَيِّبيهِ عنِّي، فإنّي إذا نَظَرتُ إلَيهِ ذَكَرتُ الدُّنيا وزَخارِفَها. فأعرَضَ عنِ الدُّنيا بقَلبِهِ، وأماتَ ذِكرَها مِن نَفسِهِ، وأحَبَّ أن تَغيبَ زِينَتُها عن عَينِهِ.[2]

۱۸۶۳۸. امام علی ﷺ ـ در وصف پیامبر ﷺ ـ فرمود: و بر دَرِ اتاقش پرده‌ای با نقش و نگار آویزان بود. پس به یکی از همسران خود فرمود: ای زن! این پرده را از جلو چشم من دور کن؛ زیرا وقتی چشمم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زیورهای آن می‌افتم. آری، رسول خدا قلباً از دنیا روی گرداند و یاد آن را در وجود خود میراند و دوست می‌داشت که زیور دنیا را از پیش چشم خود دور کند.

۱۸۶۳۹. الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عنِ التَّماثيلِ الّتي في بُيوتِهِم ـ: هٰذهِ للنِّساءِ أو بُيوتِ النِّساءِ.[3]

۱۸۶۳۹. امام باقر ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از تمثال‌هایی که در خانه‌هایشان است ـ فرمود: این تمثال‌ها مخصوص زن‌ها یا اتاق‌های زن‌هاست.

۱۸۶۵۰. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَن مثَّلَ تِمثالاً كُلِّفَ يومَ القِيامَةِ أنْ يَنفُخَ فيهِ الرُّوحَ.[4]

۱۸۶۵۰. امام صادق ﷺ: هر که تصویری بکشد روز قیامت مجبورش می‌کنند که در آن روح بدمد.

۱۸۶۵۱. عنه ﷺ ـ لَمّا سألَهُ محمّدُ بنُ مسلمٍ عن تَماثيلِ الشَّجَرِ والشَّمسِ والقَمرِ ـ: لا بأسَ، ما لَم يَكُن شيئاً مِن الحَيوانِ.[5]

۱۸۶۵۱. امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به سؤال محمّد بن مسلم از تمثال درخت و خورشید و ماه ـ فرمود: مادام که موجود جانداری نباشد [کشیدن تصویر آن] اشکالی ندارد.

۱۸۶۵۲. عنه ﷺ ـ في قولِهِ تعالىٰ: ﴿يَعمَلونَ لَهُ مَا

۱۸۶۵۲. امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «یعملون له ما

---

۱. صحيح مسلم: ۳/۱۶۷۰/۹۹.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۰.
۳. المحاسن: ۲/۴۶۰/۲۵۸۸.
۴. الكافي: ۶/۵۲۷/۴. ۵. المحاسن: ۲/۴۵۸/۲۵۸۱.

يَشاءُ من تماثيل ...﴾ ـ: واللهِ، ما هِيَ تَماثيلُ الرِّجالِ والنِّساءِ، ولٰكنّها تَماثيلُ الشَّجَرِ وشِبْهِهِ.[۱]

یشاء من تماثیل...» ـ: به خدا قسم آنها، تمثال مرد و زن نبود، بلکه تمثال درخت و امثال آن بود.

۱۸۶۵۳ . **الكافي**: عليُّ بنُ أبي حمزةَ عن أبي بصير عن الإمامِ الصّادقِ﴿ع﴾: قالَ رسولُ اللهِ ﴿ص﴾: أتاني جَبرئيلُ وقالَ: يامحمّدُ، إنّ ربَّكَ يُقرِئُكَ السَّلامَ ويَنهىٰ عَن تَزويقِ البُيوتِ.

قالَ أبو بصيرٍ: فقلتُ: وما تَزويقُ البُيوتِ؟ فقالَ: تَصاويرُ التَّماثيلِ.[۲]

۱۸۶۵۳ . **الکافی** ـ به نقل از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر از امام صادق﴿ع﴾ ـ: رسول خدا﴿ص﴾ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمّد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و از آذین بستن خانه‌ها نهی می‌فرماید.

به امام صادق﴿ع﴾ عرض کردم: آذین بستن خانه‌ها چیست؟ فرمود: تصاویر مجسّمه‌ها.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

توضیحی دربارهٔ حکم ساختن مجسّمه

احادیث فراوانی از پیامبر اکرم﴿ص﴾، در کتب روایی شیعه و اهل سنّت نقل شده ونیز احادیث متعدّدی از ائمهٔ اهل بیت﴿ع﴾ مبنی بر حرمت مجسمه سازی انسان و حیوانات و موجودات زنده آمده است.[۳]

اکثر فقهای مذاهب اسلامی اعمّ از اهل سنّت و امامیّه، بر اساس این روایات فراوان، فتوا به حرمت مجسمه سازی موجود زنده داده‌اند وحتّی برخی فقهای شیعه مانند صاحب «جواهر»[۴]، و شیخ انصاری[۵] در کتاب «المکاسب» و آیت‌الله خویی در «مصباح الفقاهة»[۶] و فقهای اهل سنّت مانند عبد الرحمن جزیری در «الفقه علی المذاهب الأربعة»[۷] و دکتر وهبه زحیلی در «الفقه الإسلامی»[۸] ادّعای اجماع کرده‌اند.

---

۱. الكافي: ۷/۵۲۷/۶.
۲. الكافي: ۱/۵۲۶/۶.
۳. ر.ک: شرح نووی بر صحیح مسلم: ۱۳ و ۱۴ / ۳۲۹ / ۲۱۰۶، وسائل الشیعة: ۵۶۰/۳ـ۵۶۳.
۴. جواهر الكلام: ۴۱/۲۲.
۵. مکاسب محرمه(شیخ انصاری): مسألة ۴ از مسائل «النوع الرابع ما يحرم الاكتساب به لكونه عملاً محرّماً في نفسه».
۶. مصباح الفقاهة(آیة الله خویی): ۲۸۶/۱.
۷. الفقه علی المذاهب الأربعة: ۳۹/۲ـ۴۱.
۸. الفقه الإسلامی وادلّته: ۲۶۷۴/۴.

امّا برخی فقهای متقدّم امامیّه مانند شیخ طوسی در تفسیر «التبیان»[۱] و طبرسی در «مجمع البیان»[۲] قائل به کراهت شده و حرمت را اختصاص به بت‌سازی داده‌اند. از معاصران نیز برخی از فقها نیز همین گونه فتوا داده‌اند.[۳]

منشأ این اختلاف فتوا، اختلاف برداشت در موقّت بودن حکم حرمت مجسمه سازی و صورتگری است که در احادیث متعدّد از پیامبر اکرمﷺ و ائمّهٔ اهل بیت‌ﷺ رسیده است. گروه اوّل از فقها آن حکم را یک تکلیف ثابت دانسته‌اند؛ امّا گروه دوم آن را حکم موقّت و مختص به شرایط صدر اسلام دانسته‌اند که هنوز رسوبات بت‌پرستی در ذهن مسلمانان وجود داشته و احیاناً با نقّاشی و مجسمه سازی، معبودهای مشرکان و تکریم و احترام و تقدیس آنان، و جلوه‌های شرک و بت‌پرستی گاه و بی گاه بروز می‌کرده است.

یکی از فقهای معاصر می‌گوید: ظاهر گروهی از احادیث آن است که تحریم مجسّمه‌سازی و نقّاشی صُوَر انسان وحیوان به خاطر مبارزه با ترویج بت‌پرستی آن زمان بوده است. شدّت لحن این روایات در توبیخ صورتگری و تعیین عذاب‌های شدید برای نقّاشان و مجسّمه‌سازان، شاهدی است بر اینکه مقصود، صورتگری عادی نیست، مانند: «أشدّ الناس عذاباً یوم القیامة رجل قتل نبیّاً أو قتله نبیّاً ورجل یضلّ الناس بغیر علم ومصوّر التماثیل؛ شدیدترین عذاب روز قیامت، برای کسی است که پیامبری را به قتل برساند، یا پیامبری او را مستحق قتل بداند و او را بکشد و کسی که مردم را به خاطر جهل و ناآگاهی گمراه سازد، و نیز کسی که مجسّمه‌سازی کند».[۴]

روشن است که این عذاب‌های بسیار سخت، تناسبی با هر نقّاشی و مجسّمه‌سازی‌ای ندارد، زیراگناه این کارهایی که به صورت عادی (غیر بت پرستی) از آدم‌کشی و زنا و شرابخواری و دیگر کبائر بیشتر نیست، چگونه هم طراز با پیامبر کُشی است؟ بنابر این، مقصود از این صورتگری باید چیزی باشد که واقعاً هم‌سنگ و برابر پیامبر کشی و جنگ با خدا و خروج از دین باشد که همان «بت سازی» است.[۵،۶]

---

۱. التبیان في تفسیر القرآن: ۲۳۶/۱.
۲. مجمع البیان: ۲۱۲/۱ ذیل آیهٔ ۵۱ سورهٔ بقره.
۳. أنوار الفقاهة (مکاسب المحرّمة): ۱۱۳.
۴. مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۰ / ۴ باب ۷۵ (أبواب ما یکتسب به).
۵. المکاسب: ۱۶۹/۱.
۶. این متن برگرفته از دائرة المعارف فقه مقارن، آیت الله ناصر مکارم شیرازی: ۱ / ۳۵۹ بند ۳ می‌باشد.

الامتحان

امتحان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۵/ ۲۱۰ باب ۸«التمحيص والاستدراج والابتلاء والاختبار».

انظر:

عنوان ۶۶«التّجربة».

الأخ: باب ۵۳، البلاء: باب ۴۰۳، ۴۰۴.

الصّديق: باب ۲۱۸۴، ۲۱۸۵، العقل: باب ۲۷۶۹.

۳۵۸۶
الإمتِحانُ

الكتاب:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[۱]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ...﴾.[۲]

الحديث:

۱۸۶۵۴ . **الإمامُ عليٌّ** ﷺ : إنّ أمرَنا صَعبٌ مُستَصعَبٌ، لا يَحمِلُهُ إلّا عَبدٌ مؤمنٌ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ للإيمانِ.[۳]

۱۸۶۵۵ . **عنه** ﷺ ـ في صفةِ الأنبياءِ ﷺ والأولياءِ ـ: قَدِ اختَبَرَهُمُ اللهُ بالمَخمَصَةِ، وابتَلاهُم بالمَجهَدَةِ، وامتَحَنَهُم بالمَخاوِفِ.[۴]

۱۸۶۵۶ . **عنه** ﷺ ـ في سؤالِ المَيِّتِ في القَبرِ ـ: حتّىٰ إذا انصَرَفَ المُشَيِّعُ، ورَجَعَ المُتَفَجِّعُ،

---

۱ . الحجرات : ۳. ۲ . الممتحنة : ۱۰.
۳ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۸۹.
۴ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۲.

۳۵۸۶
امتحان

قرآن:

«کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند، همان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است».

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند، آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر ایشان را با ایمان تشخیص دادید، دیگر به سوی کافران بازشان مگردانید...».

حدیث:

۱۸۶۵۴ . **امام علی** ﷺ: همانا قضیّهٔ ما دشوار و دیریاب است و جز بندهٔ مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد، کسی آن را بر نمی‌تابد.

۱۸۶۵۵ . **امام علی** ﷺ ـ در وصف انبیا و اولیا ـ فرمود: خداوند آنان را به گرسنگی آزمود و به [انواع] سختی گرفتارشان ساخت و به بیم و هراس‌ها امتحانشان نمود.

۱۸۶۵۶ . **امام علی** ﷺ ـ دربارهٔ پرسش از میّت در قبر ـ فرمود: و در آن هنگام که تشییع کننده برگردد و عزادار مراجعت کند، او را

أُقعِدَ في حُفرَتِهِ نَجِيّاً لِبَهتَةِ السّؤالِ، وعَثرَةِ الامتِحانِ.[۱]

۱۸۶۵۷ . عنه ﷺ: أُخبُرْ تَقْلِهِ.[۲،۳]

۱۸۶۵۷ . **امام علی**ﷺ: بیازمای تا دشمن بداری.

۱۸۶۵۸ . عنه ﷺ: عِندَ الامتِحانِ يُكرَمُ الرَّجُلُ أو يُهانُ.[۴]

۱۸۶۵۸ . **امام علی**ﷺ: در امتحان است که آدمی سربلند یا سرافکنده می‌شود.

۱۸۶۵۹ . عنه ﷺ: يُمتَحَنُ الرَّجُلُ بِفِعلِهِ لا بِقَولِهِ.[۵]

۱۸۶۵۹ . **امام علی**ﷺ: مرد به کردارش آزموده می‌شود، نه به گفتارش.

۱۸۶۶۰ . عنه ﷺ: ثَلاثٌ يُمتَحَنُ بها عُقولُ الرِّجالِ، هُنَّ: المالُ، والوِلايَةُ، والمُصيبَةُ.[۶]

۱۸۶۶۰ . **امام علی**ﷺ: سه چیز است که خردهای آدمیان با آنها آزموده می‌شود: دارایی، دوستی و مصیبت.

۱۸۶۶۱ . عنه ﷺ: سِتَّةٌ تُختَبَرُ بها أخلاقُ الرِّجالِ: الرِّضا، والغَضَبُ، والأمنُ، والرَّهَبُ، والمَنعُ، والرَّغَبُ.[۷]

۱۸۶۶۱ . **امام علی**ﷺ: شش چیز است که اخلاق مردان با آنها آزموده می‌شود: خشنودی، خشم، امنیّت، ترس، دریغ شدن چیزی از او و میل و رغبت [او به چیزی].

۱۸۶۶۲ . عنه ﷺ: الوِلاياتُ مَضامِيرُ الرِّجالِ.[۸]

۱۸۶۶۲ . **امام علی**ﷺ: منصب‌های فرمانروایی، میدان‌های مسابقهٔ مردان است.

۱۸۶۶۳ . **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: خالِطِ النّاسَ تَخبُرْهُم، ومتىٰ تَخبُرْهُم تَقْلِهِم.[۹]

۱۸۶۶۳ . **امام صادق**ﷺ: با مردم آمیزش کن تا آنها را بیازمایی و چون امتحانشان کردی با آنان دشمن می‌شوی.

۱۸۶۶۴ . عنه ﷺ: إمتَحِنوا شِيعَتَنا عِندَ ثَلاثٍ: عِندَ

۱۸۶۶۴ . **امام صادق**ﷺ: شیعیان ما را در سه چیز بیازمایید: در اوقات نمازشان که چگونه بر

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۸۳. ۲. نهج البلاغة: الحكمة ۴۳۴.
۳. قال الرضيّ: ومن النّاس من يروي هذا للرسول ﷺ، وممّا يقوّي أنّه من كلام أمير المؤمنين ﷺ ما حكاه ثعلبٌ عن ابن الأعرابيّ، قال المأمون: لولا أنّ عليّاً قال: «أُخبر تقله» لقلت: اقله تخبر.
۴. غرر الحكم: ۶۲۰۶. ۵. غرر الحكم: ۱۱۰۲۶.
۶. غرر الحكم: ۴۶۶۴. ۷. غرر الحكم: ۵۶۳۱.
۸. نهج البلاغة: الحكمة ۴۴۱.
۹. الكافي: ۱۹۶/۱۷۶/۸.

مَواقيتِ الصَّلاةِ كيفَ مُحافَظَتُهُم عَلَيها، وعِندَ أسرارِهِم كيفَ حِفظُهُم لَها عِندَ عَدُوِّنا، وإلىٰ أموالِهِم كيفَ مُواساتُهُم لإخوانِهِم فيها.[1]

۱۸۶۶۵ . عنه ﷺ : ما أُعطِيَ عَبدٌ مِن الدُّنيا إلّا اعتِباراً، وما زُوِيَ عَنهُ إلّا اختِباراً.[2]

كلامٌ للعلّامة الطباطبائي في الامتحانِ وحقيقتِهِ:

لاريب أنّ القرآن الكريم يخصّ أمر الهداية بالله سبحانه، غير أنّ الهداية فيه لاتنحصر في الهداية الاختياريّة إلىٰ سعادة الآخرة أو الدُّنيا؛ فقد قال تعالىٰ فيما قال: ﴿الّذي أعطىٰ كُلَّ شَيءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾،[3] فعمّم الهداية لكلّ شيءٍ من ذوي الشعور والعقل وغيرهم، وأطلقها أيضاً من جهة الغاية؛ وقال أيضاً: ﴿الّذي خَلَقَ فَسَوّىٰ * والّذي قَدَّرَ فَهَدَىٰ﴾[4]، والآية من جهة الإطلاق كسابقتها.

ومن هنا يظهر أنّ هذه الهداية غير الهداية الخاصّة التي تقابل الإضلال، فإنّ

آن مواظبت می‌کنند. در رازهایشان که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ می‌کنند و در اموالشان که چگونه با آن به برادران خود کمک می‌کنند.

۱۸۶۶۵ . **امام صادق ﷺ**: چیزی از دنیا به بنده‌ای داده نشد مگر برای عبرت‌گیری و چیزی از او گرفته نشد مگر برای امتحان.

گفتاری از علامه طباطبایی ﷺ دربارهٔ امتحان و ماهیّت آن

شکی نیست که قرآن کریم کار هدایت را مخصوص خداوند سبحان می‌داند، منتها هدایتی که در قرآن آمده منحصر به هدایتِ اختیاری به سوی سعادت آخرت یا دنیا نمی‌شود. خداوند متعال فرموده است: «... آن [خدایی] که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست داده، سپس آن را هدایت کرده است». بنابراین، هدایت را به هر موجود هوشمند و ناهوشمندی سرایت و تعمیم داده است و غایت و نتیجهٔ هدایت را نیز مطلق گذاشته است. همچنین فرموده است: «آن [خدایی] که آفرید و هماهنگی بخشید. و آن که اندازه گرفت و راه نمود». این آیه نیز به لحاظ تعمیم و اطلاق همچون آیهٔ قبل است.

از این جا معلوم می‌شود که این هدایت، غیر از هدایت خاصی است که در مقابل

---

۱ . الخصال: ۶۲/۱۰۳.
۲ . الكافي: ۶/۲۶۱/۲.
۳ . طه: ۵۰.
۴ . الأعلىٰ: ۲، ۳.

الله سبحانه نفاها وأثبت مكانها الضلال في طوائف. والهداية العامّة لاتنفىٰ عن شيءٍ مِن خلقه، قال تعالىٰ: ﴿واللهُ لايَهْدي القَومَ الظّالِمينَ﴾[1] وقال: ﴿واللهُ لايَهْدي القَومَ الفاسِقينَ﴾[2] إلىٰ غير ذلك من الآيات الكثيرة.

وكذا يظهر أيضاً أنّ الهداية المذكورة غير الهداية بمعنىٰ إراءة الطّريق العامّة للمؤمن والكافر، كما في قوله تعالىٰ: ﴿إنّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إمّا شاكِراً وإمّا كَفُوراً﴾[3]، وقوله: ﴿وأمّا ثَمُودُ فهَدَيْناهُمْ فاسْتَحَبُّوا العَمَىٰ عَلَى الهُدَىٰ﴾[4]؛ فإنّ ما في هاتين الآيتين ونظائرهما من الهداية لا يعمُّ غير أرباب الشعور والعقل، وقد عرفت أنّ ما في قوله: ﴿ثُمَّ هَدَىٰ﴾ وقولَهُ: ﴿والّذي قَدَّرَ فهَدَىٰ﴾ عامّ من حيث المورد والغاية جميعاً. علىٰ أنّ الآية الثانية تفرّع الهداية علَى التقدير، والهداية الخاصّة لاتلائم التقدير الذي هو تهيئة الأسباب والعلل لسوق الشيء إلىٰ غاية خلقته، وإن كانت

اضلال و گمراهی است؛ زیرا خداوند سبحان این هدایت را دربارهٔ گروهی از مردم نفی کرده و به جای آن گمراهی را اثبات نموده است، در حالی که هدایت عمومی همهٔ آفریدگان او را شامل می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند» و نیز می‌فرماید: «و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند» و امثال این آیات که شمار آنها بسیار است.

همچنین معلوم می‌شود که هدایت عامّه غیر از هدایت به معنای نشان دادن راه است، که یک امر عمومی است و مؤمن و کافر را در بر می‌گیرد. چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «ما راه را به انسان نشان داده‌ایم، یا سپاسگزار است و یا ناسپاس» و نیز می‌فرماید: «اما ثمود را هدایت کردیم اما آنان کوری را بر هدایت ترجیح دادند». هدایتی که در این دو آیه و نظایر آنها آمده فقط موجودات هوشمند و دارای خرد را در بر می‌گیرد، در حالی که گفتیم هدایتی که در آیاتِ «آن گاه هدایتش کرد» و «خدایی که اندازه گیری کرد و راه نمود»، آمده، هم به لحاظ مورد و مصداق و هم به لحاظ غایت و نتیجه عمومیت دارد. منتها آیهٔ دوم هدایت را فرع بر تقدیر و اندازه گیری می‌شمارد. در صورتی که هدایت خاصه با اندازه گیری که به معنای فراهم آوردن اسباب و علل حرکت دادن یک پدیده به سوی هدف

---

۱. الجمعة: ۵.
۲. الصفّ: ۵.
۳. الإنسان: ۳.
۴. فصّلت: ۱۷.

تلك الهداية أيضاً من جهة النظام العامّ في العالَم داخلةٌ في حيطةِ التقدير، لكنّ النظر غير النظر، فافهم ذلك.

وكيف كان، فهذه الهداية العامّة هي هدايته تعالىٰ كلَّ شيءٍ إلىٰ كمال وجوده، وإيصاله إلىٰ غاية خلقته، وهي التي بها نزوع كلّ شيءٍ إلىٰ ما يقتضيه قوام ذاته من نشوءٍ واستكمالٍ وأفعالٍ وحركاتٍ وغير ذلك؛ وللكلام ذيل طويلٌ سنشرحه إن ساعدَنا التوفيق إن شاء الله العزيز.

والغرض أنّ كلامه تعالىٰ يدلّ علىٰ أنّ الأشياء إنّما تنساق إلىٰ غاياتها وآجالها بهداية عامّة إلهيّة لا يشذّ عنها شاذّ، وقد جعلها الله تعالىٰ حقّاً لها علىٰ نفسه وهو لايُخلف الميعاد؛ كما قال تعالىٰ: ﴿إنّ عَلَينا لَلْهُدىٰ * وإنّ لَنا للآخِرَةَ والأُولىٰ﴾[1] والآية كما ترىٰ تعمّ بإطلاقها الهدايةَ الاجتماعيّة للمجتمعات والهداية الفرديّة مضافةً إلىٰ ما تدلّ عليه الآيتان السابقتان.

فمن حقّ الأشياء علَى الله تعالىٰ

آفرینشش می‌باشد، همخوانی ندارد؛ گو این که هدایت خاصه نیز از نقطه نظر نظام کلی حاکم بر هستی در قلمرو تقدیر قرار دارد. اما نگاهها با هم فرق می‌کند، دقت شود.

در هر حال، هدایت عامّه، هدایتی است که خداوند متعال به واسطهٔ آن هر موجودی را به سوی کمال وجودیش رهنمون می‌شود و آن را به هدف خلقتش می‌رساند و به وسیلهٔ همین هدایت است که هر موجودی به مقتضیات وجودی خود، از قبیل نشو و نما و کمال و رفتارها و حرکت‌ها و غیره، می‌گراید. این یک موضوع دامنه‌دار است که به خواست خداوند اگر توفیق یار شود، به زودی آن را شرح خواهیم داد.

غرض این که، سخن خدای متعال دلالت بر این دارد که موجودات با هدایت عامهٔ الهی به سوی غایات و اهداف خود پیش می‌روند و هیچ موجودی از این قاعده بیرون نیست و خداوند این هدایت تکوینی را از حقوق موجودات بر عهدهٔ خود قرار داده و او خلاف وعده عمل نمی‌کند، چنان که می‌فرماید: «بر ماست هدایت کردن. دنیا و آخرت از آنِ ماست». همچنان که ملاحظه می‌کنید، این آیه همچون دو آیهٔ پیش، با اطلاقی که دارد شامل هدایت اجتماعی جوامع بشری و هدایت فردی، هر دو، می‌شود.

پس یکی از حقوق موجودات بر خداوند

---

۱. اللّیل: ۱۲، ۱۳.

هدايتها تكويناً إلىٰ كمالها المقدَّر لها، وهدايتها إلىٰ كمالها المشرَّع لها. وقد عرفت فيما مرّ من مباحث النبوّة أنّ التشريع كيف يدخل في التكوين وكيف يحيط به القضاء والقدر؛ فإنّ النوع الإنسانيّ له نوع وجودٍ لا يتمّ أمره إلّا بسلسلةٍ من الأفعال الاختياريّة الإراديّة التي لا تقع إلّا عن اعتقادات نظريّة وعمليّة، فلابدّ أن يعيش تحت قوانين حقّة أو باطلة جيّدة أو رديّة، فلابدّ لسائق التكوين أن يهيّئ له سلسلة من الأوامر والنواهي (الشريعة) وسلسلةً أُخرىٰ من الحوادث الاجتماعيّة والفرديّة حتّى يخرج بتلاقيه معهما مافي قوّته إلَى الفعل فيسعد أو يشقىٰ ويظهر ما في مكمن وجوده، وعند ذلك ينطبق علىٰ هذه الحوادث وهذا التشريع اسم المحنة والبلاء ونحوهما.

توضيح ذلك: إنّ من لم يتّبع الدعوة الإلهيّة واستوجب لنفسه الشقاء فقد حقّت عليه كلمة العذاب إن بقي علىٰ تلك الحال، فكلّ ما يستقبله من الحوادث

متعال این است که آنها را به سوی کمال تکوینی و تشریعی که برای آنها پیش‌بینی و تعیین شده است، هدایت کند. پیش از این در مباحث نبوّت دانستیم که چگونه تشریع داخل در تکوین است و قضا و قدر بر آن احاطه دارد؛ زیرا نوع انسان، نحوهٔ وجودش به گونه‌ای است که کارش جز با یک رشته افعال اختیاری و ارادیِ برخاسته از باورهای نظری و عملی صورت نمی‌پذیرد. بنابراین، چاره‌ای ندارد جز این که یک سلسله قوانین؛ درست یا نادرست، خوب یا بَد، بر او حاکم باشد. پس، سلسله جنبانِ هستی باید برای انسان زنجیره‌ای از اوامر و نواهی [یا همان شریعت] و زنجیرهٔ دیگری از حوادث اجتماعی و فردی فراهم آورد تا به واسطهٔ برخورد او با این دو زنجیره، آنچه در قوّه دارد به فعلیّت رسد و در نتیجه، به سعادت یا شقاوت دست یابد و آنچه در سویدای وجود او نهفته است به منصّهٔ ظهور رسد. این جاست که نام امتحان و بلا و نام‌های دیگری از این دست بر این حوادث و این اوامر و نواهی انطباق پیدا می‌کند.

توضیح این که کسی که از دعوت الهی تبعیت نکند و با این کار شقاوت و بدبختی را برای خود بخرد، اگر بر همین حال باقی بماند، بی‌گمان مستحقّ عذاب خواهد بود؛ زیرا با هر حادثه و رخدادی که مورد اوامر و

المتعلّقة بها الأوامر والنواهي الإلهيّة ويخرج بها من القوّة إلى الفعل تتمّ له بذلك فعليّة جديدة من الشقاء وإن كان راضياً بما عنده مغروراً بما يجده، فليس ذلك إلّا مكراً إلهيّاً؛ فإنّه يشقيهم بعين ما يحسبونه سعادةً لأنفسهم ويخيّب سعيهم فيما يظنّونه فوزاً لأنفسهم. قال تعالىٰ: ﴿ومَكَرُوا وَمَكَرَ اللهُ واللهُ خَيرُ الماكِرِينَ﴾[1] وقال: ﴿ولا يَحِيقُ المَكرُ السَّيِّئُ إلّا بِأهلِهِ﴾[2] وقال: ﴿لِيَمكُرُوا فِيها وَمايَمكُرُونَ إلّا بأنفُسِهِم ومايَشعُرُونَ﴾[3] وقال: ﴿سَنَستَدرِجُهُم مِن حَيثُ لا يَعْلَمُونَ * وأُملِي لَهُم إنَّ كَيْدي مَتِينٌ﴾[4] فما يتبجّح به المغرور الجاهل بأمر الله أنّه سبق ربّه فيما أراده منه بالمخالفة والتمرّد فإنّه يعينه علىٰ نفسه فيما أراده، قال تعالىٰ: ﴿أم حَسِبَ الذِّينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ أن يَسْبِقُونا ساءَ ما يَحكُمُونَ﴾[5] ومن أعجب الآيات في هذا الباب قوله تعالىٰ: ﴿فَلِلّهِ المَكرُ جَمِيعاً﴾.[6]

نواهی الهی است و به وسیلهٔ آنها از قوّه به فعلیّت می‌رسد رو به رو شود، فعلیت جدیدی از شقاوت و بدبختی برایش به وجود می‌آید؛ هر چند خودش از وضعی که دارد خرسند باشد و به آنچه به دست می‌آورد مغرور و فریفته شود؛ چرا که این جز مکر و نقشه‌ای الهی چیزی نیست؛ چه، خداوند درست با همان چیزی که این عده برای خود سعادت می‌پندارند، بدبختشان می‌کند و تلاش و کوششی را که برای خود پیروزی به شمار می‌آورند با ناکامی رو به رو می‌سازد. خداوند متعال می‌فرماید: «و مکر کردند و خدا [نیز] مکر کرد و خدا بهترین مکرکنندگان است». نیز می‌فرماید: «و مکر زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد». باز می‌فرماید: «تا در آن به نیرنگ پردازند ولی آنان جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند و درک نمی‌کنند». همچنین می‌فرماید: «به تدریج از جایی که نمی‌دانند، گریبانشان را خواهیم گرفت. و به آنان مهلت می‌دهیم، که تدبیر من استوار است». پس، آنچه که شخص مغرور و نادانِ به کار خدا، به آن می‌بالد، یعنی این که خیال می‌کند با مخالفت و تمرّد، بر خواست خدا پیشی گرفته، به وسیلهٔ همان چیز ارادهٔ خدا را بر ضدّ خود یاری می‌رساند. خداوند متعال می‌فرماید: «آیا آنان که کارهای زشت انجام می‌دهند گمان کرده‌اند که بر ما پیشی

---

۱. آل عمران: ۵۴.
۲. فاطر: ۴۳.
۳. الأنعام: ۱۲۳.
۴. الأعراف: ۱۸۲، ۱۸۳.
۵. العنکبوت: ۴.
۶. الرعد: ۴۲.

فجميع هذه المُماكرات والمخالفات والمظالم والتعدّيات ـ التي تظهر من هؤلاء بالنسبة إلَى الوظائف الدينيّة، وكلّ ما يستقبلهم من حوادث الأيّام، ويظهر بها منهم ما أضمروه في قلوبهم، ودعتهم إلىٰ ذلك أهواؤهم ـ مكر إلهيّ وإملاء واستدراج؛ فإنّ من حقّهم علَى الله أن يهديهم إلىٰ عاقبة أمرهم وخاتمته وقد فعل، والله غالب علىٰ أمره.

وهذه الأمور بعينها إذا نسبت إلَى الشيطان كانت أقسام الكفر والمعاصي إغواءً منه لهم، والنزوع إليها دعوة ووسوسة ونزعة ووحياً وإضلالاً، والحوادث الداعية ومايجري مجراها زينة له ووسائل وحبائل وشبكات منه علىٰ ما سيجيء بيانه في سورة الأعراف إن شاء الله تعالىٰ.

وأمّا المؤمن الذي رسخ في قلبه الإيمان؛ فما تظهر منه من الطاعات والعبادات وكذا الحوادث التي تستقبله فيظهر منه عندها ذلك، ينطبق عليها مفهوم التوفيق والولاية الإلهيّة والهداية

می‌گیرند؟ چه بد حکم می‌کنند». یکی از عجیب‌ترین آیات در این باره، این سخن خداوند متعال است: «همهٔ نیرنگ‌ها و تدبیرها از آن خداست».

بنابراین، کلیه این نیرنگ‌ها و مخالفت کردن‌ها و ستم‌ها و تجاوزگری‌ها که از سوی این عده در قبال وظایف دینی انجام می‌گیرد و همچنین تمام حوادث و رخدادهایی که برایشان پیش می‌آید و باطن آنها را بروز می‌دهد و البته این همه برخاسته از هوا و هوس آنهاست، مکر و مهلت و استدراجی است الهی؛ زیرا از جملهٔ حقوق آنان بر خدا، این است که ایشان را به پایان و فرجام کارشان برساند و این کار را هم کرده است و خداوند بر کار خود چیره و تواناست.

همین امور وقتی به شیطان نسبت داده شود، از اقسام کفر و معاصی می‌گردد؛ زیرا شیطان آنها را از آن اغوا می‌کند و با وسوسه و دعوت و تحریک و تلقین و گمراه‌سازی، آنان را به سوی کفر و معاصی می‌کشاند. حوادث دعوتگر و امثال آنها [نیز] زیور و دام و تورهای شیطان هستند که به خواست خدا در سورهٔ اعراف توضیح این مطلب خواهد آمد.

اما مؤمنی که ایمان در دل او رسوخ کرده، طاعات و عباداتی که از او سر می‌زند و نیز حوادثی که برایش پیش می‌آید و در برخورد با آنها این اعمال از او به ظهور می‌رسد،

بالمعنَى الأخصّ نوع انطباقٍ، قال تعالىٰ: ﴿واللهُ يُؤيِّدُ بِنَصْرِهِ مَن يَشاءُ﴾[1] وقال: ﴿واللهُ وليُّ المُؤمِنِينَ﴾[2] وقال: ﴿اللهُ وليُّ الّذينَ آمَنوا يُخْرِجُهُم مِن الظُّلُماتِ إلىٰ النُّورِ﴾[3] وقال: ﴿يَهْديهِم رَبُّهُم بإيمانِهِم﴾[4] وقال: ﴿أوَ مَنْ كانَ مَيْتاً فأحْيَيْناهُ وجَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمشي بِهِ في النّاسِ﴾[5]، هذا إذا نسبت هذه الأُمور إلَى الله سبحانه، وأمّا إذا نسبت إلَى الملائكة فتسمّىٰ تأييداً وتسديداً منهم، قال تعالىٰ: ﴿أُولئكَ كَتَبَ في قُلوبِهِمُ الإيمانَ وأيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ﴾.[6]

ثمّ إنّه كما أنّ الهداية العامّة تصاحب الأشياء من بدء كونها إلَى آخر أحيان وجودها مادامت سالكةً سبيل الرجوع إلَى الله سبحانه كذلك المقادير تدفعها من ورائها كما هو ظاهر قوله تعالىٰ: ﴿والّذي قَدَّرَ فَهَدىٰ﴾[7]، فإنّ المقادير التي تحملها العلل والأسباب المحتفّة بوجود الشيء هي التي تحوّل الشيء من حالٍ أُولى إلىٰ

مفهوم توفیق و یاری الهی و هدایت به معنای اخص به نوعی بر این طاعات و عبادات انطباق پیدا می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «و خدا با یاری خود هر که را بخواهد تأیید می‌کند». نیز می‌فرماید: «خدا سرپرست و یاور مؤمنان است». باز می‌فرماید: «خدا یار و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور می‌کشاند». همچنین می‌فرماید: «پروردگارشان به سبب ایمانشان آنها را هدایت می‌کند» و می‌فرماید: «آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که در پرتو آن در میان مردم راه می‌رود». این [نامِ توفیق و یاری و هدایت] در جایی است که این امور به خداوند سبحان نسبت داده شوند. اما اگر به فرشتگان نسبت داده شوند، نام آنها تأیید و تسدید است. خداوند متعال می‌فرماید: «در دل این‌هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است».

همچنان که موجودات از زمانی که وجود می‌یابند تا پایانی‌ترین لحظهٔ وجودشان، مادام که راه بازگشت به سوی خداوند سبحان را بپیمایند، هدایت عامهٔ الهی همیشه با آنان همراه است. تقدیرات الهی نیز از پشت سر، آنها را به جلو می‌رانند و این مطلب از ظاهر این آیه برمی‌آید: «و خدایی که مقدّر کرد و سپس هدایت فرمود»؛ زیرا تقدیراتی که علل

---

۱. آل عمران: ۱۳.
۲. آل عمران: ۶۸.
۳. البقرة: ۲۵۷.
۴. یونس: ۹.
۵. الأنعام: ۱۲۲.
۶. المجادلة: ۲۲.
۷. الأعلىٰ: ۳.

حال ثانية وهلمّ جرّاً، فهي لاتزالُ تدفع الأشياء من ورائها.

وكما أنّ المقادير تدفعها من ورائها كذلك الآجال ـ وهي آخر ما ينتهي إليه وجود الأشياء ـ تجذبها من أمامها، كمايدلّ عليه قوله تعالىٰ: ﴿ما خَلَقْنا السَّماواتِ والأرضَ ومابَيْنَهُما إلّا بالحَقّ وأجَلٍ مُسَمّى والّذين كَفَروا عَمّا أُنذِروا مُعْرِضونَ﴾[1]؛ فإنّ الآية تربط الأشياء بغاياتها وهي الآجال، والشيئان المرتبطان إذا قوي أحدهما علَى الآخر كان حاله بالنسبة إلىٰ قرينه هو المسمّىٰ جذباً، والآجال المسمّاة أُمور ثابتة غير متغيّرة، فهي تجذب الأشياء من أمامها وهو ظاهر.

فالأشياء محاطة بقوىً إلهيّةٍ: قوّةٍ تدفعها، وقوّةٍ تجذبها، وقوّةٍ تصاحبها وتربّيها، وهي القوَى الأصليّة التي يُثبتها القرآن الكريم غير القوَى الحافظة والرُّقَباء والقُرَناء كالملائكة والشياطين وغير ذلك.

و اسباب محاط بر وجود هر موجودی حامل آنها می‌باشد، موجود را مرتباً از حالی به حالی دیگر تغییر می‌دهند. و همین تقدیراتند که موجودات را پیوسته از عقب به جلو می‌رانند.

همان گونه که مقدّرات، اشیاء را از عقب به پیش می‌رانند، أجَل‌ها ـ یعنی سرانجام و منتهیٰ الیه وجود اشیاء ـ نیز آنها را از جلو به سوی خود می‌کشانند. دلیل بر این مطلب، این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز بر پایهٔ حق و برای مدتی معیّن نیافریدیم و کسانی که کافر شدند از آنچه هشدار داده می‌شوند، رویگردانند». این آیه، موجودات را به نقطهٔ فرجامین آنها، یعنی اجل‌ها ارتباط می‌دهد و بدیهی است که هرگاه از دو چیز به هم پیوسته و مرتبط یکی بر دیگری فایق آید، حالت او را نسبت به قرینش جذب و کشش می‌گویند. اجل‌های مسمّیٰ (مدّتهای معین) ثابت و تغییر ناپذیرند و لذا همیشه موجودات را از جلو به سوی خود می‌کشند.

بنابراین، تمامی موجودات در احاطهٔ نیروهایی الهی هستند: نیرویی آنها را از عقب پیش می‌راند، نیرویی دیگر آنها را از جلو می‌کشد و نیرویی با آنها همراه است و پرورششان می‌دهد. این نیروهای اصلی که قرآن کریم آنها را معرفی می‌کند، غیر از نیروهای نگهبان و مراقب و قرین، مانند

---

۱. الأحقاف: ۳.

ثمّ إنّا نسمّي نوع التصرّفات في الشيء ـ إذا قُصد به مقصدٌ لا يظهر حاله بالنسبة إليه هل له صلوحه أوليس له؟ ـ بالامتحان والاختبار ؛ فإنّك إذا جهلت حال الشيء أنّه هل يصلح لأمر كذا أو لايصلح، أو علمت باطن أمره ولكن أردت أن يظهر منه ذلك، أوردت عليه أشياء ممّا يلائم المقصد المذكور حتّىٰ يظهر حاله بذلك: هل يقبلها لنفسه أو يدفعها عن نفسه، وتسمّى ذلك امتحاناً واختباراً واستعلاماً لحاله أو ما يقاربها من الألفاظ. وهذا المعنىٰ بعينه ينطبق علَى التصرّف الإلهيّ بما يورده من الشرائع والحوادث الجارية علىٰ أُولي الشعور والعقل من الأشياء كالإنسان ؛ فإنّ هذه الأُمور يظهر بها حال الإنسان بالنسبة إلَى المقصد الذي يُدعىٰ إليه الإنسان بالدعوة الدينيّة ؛ فهي امتحاناتٌ إلهيّةٌ.

وإنّما الفرق بين الامتحان الإلهيّ وما عندنا من الامتحان أنّا لا نخلو غالباً عن الجهل بما في باطن الأشياء فنريد بالامتحان استعلام حالها المجهول لنا.

فرشتگان و شیاطین و امثال این‌ها، می‌باشند.

ما اگر از یک موجود انتظاری داشته باشیم و بخواهیم آن را در مقصدی به کار بریم، نخست یک سلسله اعمالی روی آن انجام می‌دهیم تا صلاحیت یا عدم صلاحیت آن را برای آن مقصود دریابیم؛ نام این اعمال را امتحان و آزمایش می‌گذاریم. توضیح این که هرگاه ندانیم چیزی برای فلان چیز شایستگی و کارآیی دارد یا نه، یا این که از وضعیت باطنی آن آگاه باشیم اما بخواهیم آن وضع به منصهٔ ظهور برسد، اعمال و کارهایی متناسب با مقصد روی آن انجام می‌دهیم تا بدین ترتیب معلوم شود که آیا آن کارها را به خود می‌پذیرد یا آنها را از خود دفع می‌کند. این اقدام، به نام امتحان و آزمایش و آگاه شدن از وضعیت آن شیئ و الفاظ و تعبیراتی نزدیک به این‌ها خوانده می‌شود. این معنا عیناً بر رفتار الهی که شرایع و قوانین و حوادثی را که برای موجودات ذی شعور و خردمند مانند انسان می‌آورد، انطباق می‌یابد؛ زیرا حال و وضعیت انسان نسبت به مقصدی که با دعوت دینی به سوی آن فراخوانده می‌شود، با این امور آشکار می‌شود. پس، این کارها و امور امتحاناتی الهی هستند.

در حقیقت، تفاوت میان امتحان الهی و امتحانی که ما انسان‌ها می‌کنیم این است که ما غالباً از باطن و درون اشیاء بی‌خبریم و لذا آن

والله سبحانه يمتنع عليه الجهل وعنده مفاتح الغيب. فالتربية العامّة الإلهيّة للإنسان ـ من جهة دعوته إلىٰ حسن العاقبة والسعادة ـ امتحانٌ؛ لأنّه يظهر ويتعيّن بها حال الشيء أنّه من أهل أيّ الدارين دار الثواب أو دار العقاب؟

ولذلك سمّى الله تعالىٰ هذا التصرّف الإلهيّ من نفسه ـ أعني التشريع وتوجيه الحوادث ـ بلاءً وابتلاءً وفتنةً، فقال بوجهٍ عامّ: ﴿إنّا جَعَلْنا ما علَى الأرضِ زِينَةً لَها لِنَبْلُوَهُم أيُّهُم أحْسَنُ عَمَلاً﴾[1] وقال: ﴿إنّا خَلَقْنا الإنسانَ مِن نُطْفَةٍ أمْشاجٍ نَبْتَلِيهِ فجَعَلْناهُ سَميعاً بَصيراً﴾[2] وقال: ﴿ونَبْلُوَكُم بالشَّرِّ والخَيرِ فِتْنَةً﴾[3]، وكأنّه يريد به ما يفصّله قوله: ﴿فأمّا الإنسانُ إذا ما ابْتَلاهُ رَبُّهُ فأكْرَمَهُ ونَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبّي أكْرَمَنِ * وأمّا إذا ما ابْتَلاهُ فَقَدَرَ علَيهِ رِزْقَهُ فيَقولُ رَبّي أهانَنِ﴾[4]، وقال: ﴿إنّما أمْوالُكُم وأوْلادُكُم فِتْنَةٌ﴾[5] وقال: ﴿ولٰكِن لِيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ﴾[6]، وقال: ﴿كذلكَ نَبْلُوهُم بِما كانوا

را امتحان می‌کنیم تا بدین وسیله وضعیت ناشناختهٔ آن بر ما معلوم شود، در حالی که جهل و نادانی نسبت به خداوند سبحان معنا ندارد و کلیدهای غیب در اختیار اوست. بنابراین، تربیت و هدایت عامهٔ الهی نسبت به انسان که به منظور فراخواندن او به نیک فرجامی و سعادت صورت می‌گیرد، امتحان است؛ زیرا با این کار وضعیت موجود که آیا اهل سرای ثواب است یا سرای عقاب و کیفر به منصهٔ ظهور و تعیّن می‌رسد.

به همین دلیل است که خداوند متعال این عملکرد خود ـ یعنی تشریع و جهت بخشیدن به حوادث ـ را به نام «بلاء» و «ابتلاء» و «فتنه» نامیده است و به طور کلی و عام می‌فرماید: «ما آنچه را بر روی زمین است، زیور آن قرار دادیم تا مردم را بیازماییم که کدام یک بهتر عمل می‌کنند». نیز می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه‌ای مختلط آفریدیم و او را می‌آزماییم، [بدین جهت] او را شنوا و بینا قرار دادیم». همچنین می‌فرماید: «و شما را از راه آزمایش به نیک و بد خواهیم آزمود». گویا مراد از این آزمایش به خوب و بد، همان باشد که در این آیه تفصیل می‌دهد: «اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیز می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد، می‌گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است. و اما چون وی را می‌آزماید و روزیش را بر او تنگ

---

۱. الکهف: ۷.
۲. الإنسان: ۲.
۳. الأنبیاء: ۳۵.
۴. الفجر: ۱۵، ۱۶.
۵. التغابن: ۱۵.
۶. محمّد: ۴.

يَفْسُقونَ﴾[1]، وقال: ﴿وَلِيُبْلِيَ المُؤمنينَ مِنهُ بَلاءً حَسَناً﴾[2]، وقال: ﴿أحَسِبَ النّاسُ أنْ يُتْرَكُوا أنْ يَقولوا آمَنّا وهُم لايُفْتَنونَ * ولَقَدْ فَتَنّا الّذينَ مِن قَبْلِهِم فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الّذينَ صَدَقوا ولَيَعْلَمَنَّ الكاذِبينَ﴾.[3]

وقال في مثل إبراهيم: ﴿وإذِ ابْتَلىٰ إبراهيمَ ربُّهُ بكَلِماتٍ﴾[4]، وقال في قصّة ذبح إسماعيل: ﴿إنّ هٰذا لَهُوَ البَلاءُ المُبينُ﴾[5]، وقال في موسىٰ: ﴿وفَتَنّاكَ فُتُوناً﴾[6]، إلىٰ غير ذلك من الآيات.

والآيات كما ترىٰ تعمّم المحنة والبلاء لجميع ما يرتبط به الإنسان من وجوده وأجزاء وجوده كالسمع والبصر والحياة، والخارج من وجوده المرتبط به بنحوٍ كالأولاد والأزواج والعشيرة والأصدقاء والمال والجاه وجميع ما ينتفع به نوع انتفاعٍ، وكذا مقابلات هذه الأُمور كالموت وسائر المصائب المتوجّهة إليه. وبالجملة: الآيات تعدّ كلّ ما يرتبط به

می‌گرداند، می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است». همچنین می‌فرماید: «در حقیقت اموال و فرزندان شما، وسیلهٔ آزمایشند». نیز می‌فرماید: «تا برخی از شما را به وسیلهٔ برخی دیگر بیازماید». نیز می‌فرماید: «این‌چنین ما آنها را به سبب آن که نافرمانی می‌کردند، می‌آزمودیم». نیز می‌فرماید: «و بدین وسیله مؤمنان را با آزمایشی نیکو، بیازماید». همچنین می‌فرماید: «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد».

و دربارهٔ کسی چون ابراهیم می‌گوید: «و آن گاه که خداوند ابراهیم را با کلماتی آزمود». در داستان ذبح اسماعیل نیز می‌فرماید: «محقّقاً این همان امتحان آشکار است» و دربارهٔ موسی نیز می‌فرماید: «و تو را بارها آزمودیم». و آیات دیگری از این قبیل.

چنان که ملاحظه می‌شود، این آیات امتحان و بلا را به کلیهٔ امورِ مربوطِ به انسان تعمیم می‌دهد، چه آنهایی که به وجود او و اعضای وجود او مربوط می‌شود؛ مانند گوش و چشم و زندگی و چه آنهایی که از حیطهٔ وجود او خارج است اما به نحوی با او ارتباط دارد؛ مانند فرزند و همسر و ایل و تبار و

---

۱. الأعراف: ۱۶۳. ۲. الأنفال: ۱۷.
۳. العنکبوت: ۲، ۳. ۴. البقرة: ۱۲۴.
۵. الصافّات: ۱۰۶. ۶. طه: ۴۰.

الإنسان من أجزاء العالم وأحوالها فتنةً وبلاءً من الله سبحانه بالنسبة إليه.

وفيها تعميمٌ آخر من حيث الأفراد؛ فالكلّ مُفتَتَنون مُبتَلَون من مؤمن أو كافر، وصالح أو طالح، ونبيّ أو من دونه، فهي سنّة جارية لا يستثنىٰ منها أحد.

فقد بان أنّ سنّة الامتحان سنّة إلهيّة جارية، وهي سنّة عمليّة متّكئة علىٰ سنّة أُخرىٰ تكوينيّة؛ وهي سنّة الهداية العامّة الإلهيّة من حيث تعلّقها بالمكلّفين كالإنسان وما يتقدّمها وما يتأخّر عنها، أعني القدر والأجل كما مرّ بيانه.

ومن هنا يظهر أنّها غير قابلة للنسخ؛ فإنّ انتساخها عين فساد التكوين وهو محال. ويشير إلىٰ ذلك ما يدلّ من الآيات علىٰ كون الخلقة علَى الحقّ، وما يدلّ علىٰ كون البعث حقّاً، كقوله تعالىٰ: ﴿ما خَلَقْنا السَّماواتِ والأرضَ وَما بَيْنَهُما إلّا بالحَقِّ وأجَلٍ مُسَمّىً﴾[1]، وقوله تعالىٰ: ﴿أفَحَسِبْتُمْ أنّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وأنّكُمْ إلَيْنا

دوست و مال و مقام و هر آنچه به نوعی از آن بهره‌مند می‌شود. نیز نقطه‌های مقابل این امور؛ مانند مرگ و دیگر مصیبت‌هایی که به انسان می‌رسد. خلاصه آن که، این آیات هر جزئی از اجزای عالم و هر حالتی از حالات آن را که با انسان ارتباط پیدا می‌کند، وسیلهٔ امتحان و آزمایش خداوند از انسان برمی‌شمارد.

به علاوه، تعمیم دیگری نیز در این آیات وجود دارد و آن این است که تمام افراد بشر، از مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، پیامبر و غیر پیامبر در معرض امتحان و آزمایشند و این یک قانون کلی است و اَحَدی از آن مستثنا نمی‌باشد.

پس، روشن شد که قانون امتحان یک قانون فراگیر الهی است و یک قانون عملی است که بر یک سنّت و قانون تکوینی متّکی می‌باشد و آن، سنّتِ هدایتِ عامّهٔ الهی است که کلیهٔ افراد مکلّفِ انسانی و تقدیر و اجل آنان را در برمی‌گیرد.

از این جا روشن می‌شود که این سنّتِ امتحان الهی قابل نسخ نیست؛ زیرا نسخ آن مساوی با تباه شدن هستی است و فساد در تکوین محال است. به همین معنا اشاره دارد آیاتی که بر حق بودن آفرینش و حق بودن رستاخیز دلالت دارند؛ مانند آیهٔ «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز بر اساس

---

۱. الأحقاف: ۳.

لاتُرْجَعونَ﴾[1]، وقوله تعالىٰ: ﴿وما خَلَقْنا السَّماواتِ والأرضَ ومَابَيْنَهُما لاعِبِينَ * مَا خَلَقْناهُما إلّا بالحَقِّ ولٰكنَّ أكْثَرَهُم لا يَعْلَمونَ﴾[2]، وقوله تعالىٰ: ﴿مَنْ كانَ يَرْجُو لِقاءَ اللهِ فإنَّ أجَلَ اللهِ لآتٍ﴾[3] إلىٰ غيرها؛ فإنّ جميعها تدلّ علىٰ أنّ الخلقة بالحقّ وليست باطلة مقطوعة عن الغاية. وإذا كانت أمام الأشياء غايات وآجال حقّة ومن ورائها مقادير حقّة ومعها هداية حقّة فلامناص عن تصادمها عامّةً، وابتلاء أرباب التكليف منها خاصّة بأُمورٍ يخرج بالاتّصال بها ما في قوّتها من الكمال والنقص والسعادة والشقاء إلى الفعل، وهذا المعنىٰ في الإنسان المكلّف بتكليف الدِّين امتحان وابتلاء، فافهم ذلك.

ويظهر ممّا ذكرناه معنَى المَحق والتمحيص أيضاً؛ فإنّ الامتحان إذا ورد علَى المؤمن فأوجب امتياز فضائله الكامنة من الرذائل، أو ورد علَى الجماعة فاقتضَى امتياز المؤمنين من المنافقين

حق و برای زمانی معین خلق نکردیم» و مانند آیهٔ «آیا می‌پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟» و مانند آیهٔ «آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، به بازی نیافریده‌ایم. ما این دو را جز به حق، خلق نکرده‌ایم. اما بیشتر آنان نمی‌دانند» و نیز مانند آیهٔ «کسی که به دیدار خدا امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است» و امثال این آیات. همهٔ این آیات دلالت بر این دارند که آفرینش، حق است و باطل و بی‌هدف نمی‌باشد. پس، وقتی موجودات، غایات و سررسیدهای حقی در پیش رو دارند و پشت سرشان نیز مقدرات حقّی هست و هدایت حقّی نیز همراهشان می‌باشد، ناچار تمامی موجودات عموماً و ارباب تکلیف خصوصاً با اموری برخورد می‌کنند که به واسطهٔ آنها کمال و نقص و سعادت و شقاوت که در وجودشان بالقوه موجود است، به مرحلهٔ فعلیت می‌رسد و این معنا در مورد انسان مکلّف به تکلیف امتحان و ابتلا است. دقت شود.

از آنچه گفتیم، معنای «مَحق» و «تمحیص» نیز روشن می‌شود؛ زیرا وقتی مؤمن مورد امتحان قرار گیرد و به سبب آن فضایل نهفتهٔ او از رذایلش متمایز گردد یا وقتی جامعه مورد آزمایش قرار گیرد و در نتیجه، مؤمنان از منافقان و کسانی که

---

۱. المؤمنون: ۱۱۵. ۲. الدخان: ۳۸، ۳۹.
۳. العنکبوت: ۵.

والذين في قلوبهم مرضٌ، صدق عليه اسم التمحيص وهو التمييز.

وكذا إذا توالت الامتحانات الإلهيّة علَى الكافر والمنافق وفي ظاهرهما صفات وأحوال حسنة مغبوطة فأوجبت تدريجاً ظهور مافي باطنهما من الخبائث، وكلّما ظهرت خبيثةٌ أزالت فضيلةٌ ظاهريّة كان ذلك محقاً له أي إنفاداً تدريجيّاً لمحاسنها. قال تعالىٰ: ﴿وتِلْكَ الأيّامُ نُداوِلُها بَينَ النّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللهُ الّذينَ آمَنوا ويَتَّخِذَ مِنْكُم شُهَداءَ واللهُ لايُحِبُّ الظّالِمينَ * ولِيُمَحِّصَ اللهُ الّذينَ آمَنُوا ويَمْحَقَ الكافِرينَ﴾.[1]

وللكافرين محقٌ آخرُ من جهة مايخبره تعالىٰ أنّ الكون ينساق إلىٰ صلاح البشر وخلوص الدِّين لله، قال تعالىٰ: ﴿والعاقِبَةُ للتَّقْوىٰ﴾[2]، وقال: ﴿أنَّ الأرضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحونَ﴾.[3][4]

بیماردلند بازشناخته و تفکیک شوند، نام «تمحیص» نیز که به معنای تمیز دادن و جدا شدن است بر این عمل صدق می‌کند.

همچنین هرگاه کافر و منافق که به ظاهر صفات و حالات پسندیده و خوشایندی دارند، مورد امتحانات پیاپی خداوند قرار گیرند و در نتیجه، خبث و پلیدی باطنی آنها اندک اندک ظهور کند و با آشکار شدن هر صفت رذیله‌ای، فضیلت ظاهری آنها از بین برود، این همان «محق» یعنی از بین بردن تدریجی حُسن‌های آنها، می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می‌گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعاً] ایمان آورده‌اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خدا ستمگران را دوست نمی‌دارد. و تا خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد».

کافران از جهت دیگری نیز نابود می‌شوند و آن این که خداوند متعال می‌فرماید که هستی در سمت صلاحِ بشر و خالص و یک‌دست شدنِ دین برای خدا پیش می‌رود. خداوند می‌فرماید: «و فرجام [نیک] از آنِ پرهیزگاری است» و می‌فرماید: «همانا زمین را بندگان شایستهٔ من به ارث خواهند برد».

---

۱. آل عمران: ۱۴۰، ۱۴۱.
۲. طه: ۱۳۲.
۳. الأنبياء: ۱۰۵.
۴. الميزان في تفسير القرآن: ۳۱/۴.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

المدح

ستایش

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

كنز العمّال :۳/ ۶۵۱، ۸۷۸ «المدح».

كنز العمّال :۳/ ۶۵۳، ۸۷۹ «مباح المدح».

وسائل الشيعة :۱۲/ ۱۳۲ باب ۴۳ «تحريم مدح الظالم».

بحار الأنوار:۷۲/ ۳۲۳ باب ۱۱۸ «ذمّ السُّمعة والاغترار بمدح النّاس».

بحار الأنوار :۷۳/ ۲۹۴ باب ۱۳۴ «النهي عن المدح والرضا به».

كنز العمّال :۳/ ۴۵۹، ۸۰۹ «حبّ المدح».

انظر:

عنوان ۴۹۲ «التملّق».

الشُّهرة: باب ۲۱۰۲، رضوان الله: باب ۱۵۲۹، الصدق: باب ۲۱۶۶.

۳۵۸۷
أهلُ الوَصفِ الجَميلِ

۱۸۶۶۶ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : الحَمدُ للهِ الّذي لا يَبلُغُ مِدْحَتَهُ القائلونَ.[1]

۱۸۶۶۷ . عنه ﷺ: اللّهُمّ أنتَ أهلُ الوَصفِ الجَميلِ، والتَّعدادِ الكثيرِ، إنْ تُؤَمَّلْ فخَيرُ مَأمولٍ، وإنْ تُرْجَ فخَيرُ (فأكرَمُ) مَرجُوٍّ. اللّهُمّ وقد بَسَطتَ لي فيما لا أمدَحُ بِهِ غَيرَكَ، ولا أُثني بِهِ علىٰ أحَدٍ سِواكَ، ولا أُوَجِّهُهُ إلىٰ مَعادِنِ الخَيبَةِ ومَواضِعِ الرِّيبَةِ، وعَدَلتَ بِلِساني عَن مَدائحِ الآدَمِيّينَ، والثَّناءِ علَى المَربوبينَ المَخلوقينَ... اللّهُمّ وهٰذا مَقامُ مَن أفرَدَكَ بالتَّوحيدِ الّذي هُو لَكَ، ولَم يَرَ مُستَحِقّاً لهٰذهِ المَحامِدِ والمَمادِحِ غَيرَكَ.[2]

(انظر) المدح: باب ۳۵۹۲.
الحمد: باب ۹۵۱.
الشُّهرة: باب ۲۱۰۲.
الصدق: باب ۲۱۶۶.

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۱. ۲. نهج البلاغة: الخطبة ۹۱.

۳۵۸۷
سزاوار ستايش

۱۸۶۶۶ . امام علی ﷺ: ستایش از آنِ خدایی است که گویندگان از مدح و ستایش او ناتوانند.

۱۸۶۶۷ . امام علی ﷺ: بار خدایا! تویی سزاوار نیکو ستودن و شایستهٔ ستایش بسیار. اگر به تو آرزو بندند، از آن روست که تو بهترین آرزو و آرمانی و اگر به تو امید بسته شود، بدان سبب است که تو بهترین امیدی. بار خدایا! تو به من توان [سخنوری] دادی که با آن غیر تو را نستایم و احدی جز تو را ثنا نگویم و آن را متوجّه کانون‌های ناکامی و محرومیت و جایگاه‌های شکّ و بی‌اعتمادی (یعنی مخلوقین که نه به خیر آنها امیدی است و نه به عطایشان اعتمادی) نسازم؛ زبانم را از ستودن آدمیان و ثناگویی بر آنان، که خود دست پرورده و مخلوقند، بازداشتی (و آن را متوجّه مدح و ثنای خودت کردی)... خداوندا! در پیشگاه تو کسی ایستاده که تنها تو را یگانه می‌داند و بس و جز تو کسی را سزاوار این مدح و ستایشها نمی‌داند.

۳۵۸۸
ذَمُّ المَدحِ

۱۸۶۶۸ . **سنن ابن ماجة**: أمَرَنا رسولُ اللهِ ﷺ أن نَحثُوَ في وُجوهِ المَدّاحِينَ التُّرابَ.[۱]

۱۸۶۶۹ . **سنن أبي داوود**: جاءَ رجُلٌ فأثنىٰ علىٰ عُثمانَ في وَجهِهِ، فأخَذَ المِقدادُ بنُ الأسوَدِ تُراباً فَحَثا في وَجهِهِ، وقالَ: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إذا لَقِيتُمُ المَدّاحِينَ فاحثُوا في وُجوهِهِمُ التُّرابَ.[۲]

۱۸۶۷۰ . **المحجّة البيضاء**: رُوِيَ أنّ رجُلاً مَدَحَ رجُلاً عِندَ النَّبيِّ ﷺ، فقالَ ﷺ: وَيحَكَ! قَطَعتَ عُنُقَ صاحِبِكَ لَو سَمِعَها ما أفلَحَ. ثُمّ قالَ: إن كانَ لابُدَّ أحدُكُم مادِحاً أخاهُ فَلْيَقُلْ: أُحِبُّ فُلاناً ولا أُزَكّي علَى اللهِ أحَداً، حَسيبُهُ اللهُ إن كانَ يَرىٰ أنَّهُ كذٰلكَ.[۳]

۱۸۶۷۱ . **سنن أبي داوود**: أنّ رجُلاً أثنىٰ علىٰ رجُلٍ عِندَ النَّبيِّ ﷺ، فقالَ لَهُ: قَطَعتَ عُنُقَ صاحِبِكَ، ثلاثَ مَرّاتٍ. ثُمّ قالَ: إذا مَدَحَ أحَدُكُم صاحِبَهُ لامَحالَةَ فلْيَقُلْ: إنّي أحسَبُهُ كما يُريدُ أن يَقولَ، ولا أُزَكّي

۱. سنن ابن ماجة: ۳۷۴۲/۱۲۳۲/۲.
۲. سنن أبي داوود: ۴۸۰۴/۲۵۴/۴.
۳. المحجّة البيضاء: ۲۸۳/۵.

۳۵۸۸
نکوهش ستایش

۱۸۶۶۸ . **سنن ابن ماجة**: رسول خدا ﷺ به ما فرمود که به صورت مدح گویان خاک بپاشیم.

۱۸۶۶۹ . **سنن أبی داوود**: مردی نزد عثمان آمد و از او ستایش کرد. مقداد بن اسود مشتی خاک برداشت و به صورت او پاشید و گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه مدیحه گویان را دیدید، به صورتشان خاک بپاشید.

۱۸۶۷۰ . **المحجة البيضاء**: روایت شده که مردی در حضور پیامبر ﷺ مردی را مدح کرد. حضرت فرمود: وای بر تو! گردن رفیقت را بریدی. اگر این مدح تو را بشنود، رستگار نمی‌شود. سپس فرمود: اگر یکی از شما ناگزیر خواست برادرش را بستاید، بگوید: فلانی را دوست دارم. ولی از باطن و عاقبت هیچ کس خبر ندارم، حسابش با خداست، اگر برادرش را خوب و شایسته می‌بیند.

۱۸۶۷۱ . **سنن أبی داوود**: ـ به نقل از پدرش ـ: مردی در حضور پیامبر ﷺ مردی را ستود. پیامبر سه بار به او فرمود: گردن رفیقت را بریدی. آن گاه فرمود: هرگاه فردی از شما ناچار از ستودن دوست خود شد، بگوید: خیال می‌کنم این گونه است و نظرش را بگوید، اما از باطن و عاقبت کار

علَى اللهِ.[۱]

۱۸۶۷۲ . كنز العمّال: إنّ رجُلاً مَدَحَ رجُلاً عِندَ النَّبيِّ ﷺ، فقالَ ﷺ: لا تُسمِعْهُ فتُهلِكَهُ، لَو سَمِعَكَ لَم يُفلِحْ.[۲]

۱۸۶۷۳ . الدرّ المنثور عن أُمّ العَلاءِ: لَمّا ماتَ عُثمانُ بنُ مَظعونٍ رضي الله عنه قلتُ: رحمةُ اللهِ علَيكَ أبا السّائبِ، شَهادَتي عَلَيكَ لَقَد أكرَمَكَ اللهُ. قالَ رسولُ اللهِ ﷺ: ومايُدريكِ أنّ اللهَ أكرَمَهُ ؟! أمّا هُو فَقَد جاءَهُ اليَقينُ مِن رَبِّهِ، وإنّي لَأرجو لَهُ الخَيرَ. واللهِ، ما أدري وأنا رسولُ اللهِ ما يُفعَلُ بِي ولا بِكُم. قالَت أُمُّ العَلاءِ: فوَاللهِ، ما أُزَكّي بَعدَهُ أحَداً.[۳]

۱۸۶۷۴ . الإمامُ عليٌّ عليه السلام: قَلَّما يُنصِفُ اللِّسانُ في نَشرِ قَبيحٍ أو إحسانٍ.[۴]

۱۸۶۷۵ . عنه عليه السلام: إنّ مادِحَكَ لَخادِعٌ لِعَقلِكَ غاشٌّ لَكَ في نَفسِكَ بِكاذِبِ الإطراءِ وزُورِ الثَّناءِ، فإن حَرَمتَهُ نَوالَكَ أو مَنَعتَهُ إفضالَكَ وسَمَكَ بكُلِّ فَضيحَةٍ ونَسَبَكَ إلىٰ كُلِّ قَبيحَةٍ.[۵]

او خدا آگاه است.

۱۸۶۷۲ . **كنز العمّال**: مردی در حضور پیامبر ﷺ از مردی تعریف و ستایش کرد؛ رسول خدا فرمود: این حرف‌ها را به گوشش نرسان که او را هلاک می‌کنی. اگر [این تعریف و ستایشها را] از تو بشنود رستگار نمی‌شود.

۱۸۶۷۳ . **الدرّ المنثور** ـ به نقل از اُمّ العلاء ـ: وقتی عثمان بن مظعون رضي الله عنه مُرد، من گفتم: رحمت خدا بر تو ای ابو السائب! گواهی می‌دهم که خداوند تو را گرامی داشته است. رسول خدا ﷺ فرمود: از کجا می‌دانی که خدا او را گرامی داشته است؟ یقینِ پروردگارش به او رسید (مرگ به سراغش آمد) و من برایش امید خیر و خوبی دارم. به خدا قسم من که رسول خدا هستم نمی‌دانم خداوند با من و با شما چه خواهد کرد! امّ العلاء گفت: به خدا قسم بعد از او هیچ کس را به پاکی نخواهم ستود.

۱۸۶۷۴ . **امام علی** عليه السلام: کمتر پیش می‌آید که زبان در بیان زشتی یا نیکی‌ای انصاف داشته باشد.

۱۸۶۷۵ . **امام علی** عليه السلام: کسی که از تو ستایش می‌کند، با تعریف دروغین و ستایش بی‌اساس، خرد تو را می‌فریبد و با تو دغلی و خیانت می‌ورزد. چه، اگر بخشش خود را از او دریغ کنی یا احسانت را از وی باز داری، آن گاه داغ هر ننگی را بر تو بزند و هر زشتی و عیبی را به تو نسبت دهد.

---

۱. سنن أبي داوود: ۴/۲۵۴/۴۸۰۵.
۲. كنز العمّال: ۸۳۳۹. ۳. الدرّ المنثور: ۷/۴۳۶.
۴. غرر الحكم: ۶۷۲۴. ۵. غرر الحكم: ۳۶۰۲.

۱۸۶۷۶ . الإمامُ الحسنُ ﷺ ـ لَمّا سألَهُ رجُلٌ أن يخيلَهُ[۱] ـ: إيّاكَ أن تَمدَحَني فأنا أعلَمُ بنَفسي مِنكَ، أو تُكذِبَني فإنّهُ لا رأيَ لمَكذوبٍ، أو تَغتابَ عِندي أحَداً. فقالَ لَهُ الرَّجُلُ: إئذَنْ لي في الانصِرافِ، فقالَ ﷺ: نَعَم إذا شِئتَ.[۲]

۱۸۶۷۶ . **امام حسن**ﷺ ـ در پاسخ مردی که از آن حضرت خواهش کرد پندش دهد ـ فرمود: مبادا مرا بستایی؛ زیرا من خودم را بهتر از تو می‌شناسم، یا مرا دروغگو شماری؛ زیرا کسی که دروغگو شمرده شود رأی و نظری ندارد (کسی به حرف و نظرش اعتماد نمی‌کند)، یا از کسی نزد من غیبت کنی. مرد عرض کرد: اجازه دهید بروم. حضرت فرمود: آری، هرگاه خواستی برو.

۳۵۸۹
عاقِبَةُ المَدحِ

۳۵۸۹
فرجام مدح و ستایش

۱۸۶۷۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: إيّاكُم والمَدحَ؛ فإنَّهُ الذَّبحُ.[۳]

۱۸۶۷۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: از مدح و ستایش بپرهیزید، که آن سر بریدن است.

۱۸۶۷۸ . عنه ﷺ: إيّاكُم والتَّمادُحَ؛ فإنَّهُ الذَّبحُ.[۴]

۱۸۶۷۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: از مدح گویی یکدیگر بپرهیزید؛ زیرا که این کار سر بریدن است.

۱۸۶۷۹ . عنه ﷺ: لَو مَشىٰ رجُلٌ إلىٰ رجُلٍ بسِكّينٍ مُرهَفٍ كانَ خَيراً لَهُ مِن أن يُثني علَيهِ في وَجهِهِ.[۵]

۱۸۶۷۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: اگر مردی با کاردی تیز و بُرّان به مردی حمله کند، برای او بهتر است تا این که رو به رویش او را بستاید.

۱۸۶۸۰ . عنه ﷺ: إذا مَدَحتَ أخاكَ في وَجهِهِ فكأنّما أمرَرتَ علىٰ حَلقِهِ المُوسىٰ.[۶]

۱۸۶۸۰ . **پیامبر خدا**ﷺ: هرگاه رو به روی برادرت او را بستایی، انگار که تیغ بر گلویش کشیده باشی.

۱۸۶۸۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن مَدَحَكَ فَقَد ذَبَحَكَ.[۷]

۱۸۶۸۱ . **امام علی**ﷺ: کسی که تو را بستاید سرت را بریده است.

---

۱ . في بعض النسخ: «يعظه» بدل «يخيله»؛ أي يغتره، وهو أيضاً كناية عن الموعظة. (كما في هامش المصدر).
۲ . تحف العقول: ۲۳۶. ۳ . كنز العمّال: ۸۳۳۱.
۴ . كنز العمّال: ۸۳۳۰. ۵ . المحجّة البيضاء: ۲۸۴/۵.
۶ . شرح نهج البلاغة: ۲۵۶/۱۸.
۷ . غرر الحكم: ۷۷۶۶.

۳۵۹۰
ذَمُّ الاغتِرارِ بِالمَدحِ

۱۸۶۸۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أيُّها النّاسُ، اعلَموا أنّهُ ليسَ بعاقِلٍ مَنِ انزَعَجَ مِن قَولِ الزُّورِ فيهِ، ولا بحَكيمٍ مَن رَضِيَ بثَناءِ الجاهِلِ علَيهِ.[۱]

۱۸۶۸۳ . عنه ﷺ : أجهَلُ النّاسِ المُغتَرُّ بقَولِ مادِحٍ مُتَمَلِّقٍ؛ يُحَسِّنُ لَهُ القَبيحَ، ويُبَغِّضُ إلَيهِ النَّصيحَ.[۲]

۱۸۶۸۴ . عنه ﷺ : كَم مِن مَغرورٍ بحُسنِ القَولِ فيهِ! كَم مِن مَفتونٍ بالثَّناءِ علَيهِ![۳]

۱۸۶۸۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : لا تَغتَرَّ بقَولِ الجاهِلِ ولا بمَدحِهِ فَتَكَبَّرَ وتَجَبَّرَ وتُعجَبَ بعَمَلِكَ؛ فإنَّ أفضَلَ العَمَلِ العِبادَةُ والتَّواضُعُ.[۴]

(انظر) عنوان ۳۸۶ «الغرور».

۳۵۹۰
نکوهش مغرور شدن از مدح دیگران

۱۸۶۸۲ . **امام علی**ﷺ: ای مردم! بدانید که هر کس از سخن دروغ و ناحقّ دربارهٔ خود رنجیده شود، خردمند نیست و هر کس از مدح و ثنای نادان دربارهٔ خود خوشحال شود، حکیم نمی‌باشد.

۱۸۶۸۳ . **امام علی**ﷺ: نادان‌ترین مردم کسی است که فریب سخن ستایشگر چاپلوسی را بخورد که زشت را در نظرش زیبا جلوه می‌دهد و خیرخواه را منفورِ او می‌سازد.

۱۸۶۸۴ . **امام علی**ﷺ: بسا کسی که از ستایش مردم دربارهٔ خود فریب خورد. بسا کسی که از مدح و ثنای دیگران دربارهٔ خود فریفته شود (به فتنه درافتد).

۱۸۶۸۵ . **امام صادق**ﷺ: فریب سخن و مدح نادان را مخور که در نتیجه دچار تکبّر و گردنفرازی می‌شوی و به عملت مغرور می‌گردی؛ زیرا بهترین عمل، عبادت و فروتنی است.

۳۵۹۱
الاختِصارُ فِي المَدحِ

۱۸۶۸۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : حُبُّ الإطراءِ والثَّناءِ يُعمي ويُصِمُّ عَنِ الدِّينِ، ويَدَعُ الدِّيارَ بَلاقِعَ.[۵]

۱۸۶۸۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إذا مَدَحتَ فاختَصِرْ، إذا

۳۵۹۱
کوتاه‌گویی در ستایش

۱۸۶۸۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: دوست داشتن مدح و ثنای مبالغه‌آمیز [ممدوح را] از دین کور و کر می‌سازد و خانه‌ها را [از اهلش] خالی می‌کند.

۱۸۶۸۷ . **امام علی**ﷺ: هرگاه ستودی مختصر کن.

---

۱. تحف العقول: ۲۰۸. ۲. غرر الحكم: ۳۲۶۲.
۳. غرر الحكم: ۶۹۳۲ و ۶۹۳۱.
۴. تحف العقول: ۳۰۴. ۵. تنبيه الخواطر: ۱۲۲/۲.

ذَمَمتَ فاقتَصِرْ.[۱]

هرگاه نکوهیدی کوتاه کن.

۱۸۶۸۸ . عنه ﷺ : أكبَرُ الحُمقِ الإغراقُ في المَدحِ والذَّمِّ.[۲]

۱۸۶۸۸ . امام علی ﷺ: بزرگترین حماقت، اغراق در ستایش و نکوهش است.

۱۸۶۸۹ . عنه ﷺ : كَثرَةُ الثَّناءِ مَلَقٌ يُحدِثُ الزَّهوَ ويُدني مِنَ الغِرَّةِ.[۳،۴]

۱۸۶۸۹ . امام علی ﷺ: ثناگویی زیاد، چاپلوسی‌ای است که خودپسندی می‌آورد و به غرور و کبر نزدیک می‌گرداند.

۱۸۶۹۰ . عنه ﷺ : إحتَرِسُوا مِن سَورَةِ الإطراءِ[۵] والمَدحِ؛ فإنَّ لَهُما رِيحاً خَبيثَةً في القَلبِ.[۶]

۱۸۶۹۰ . امام علی ﷺ: خود را از تندی مدح و ستایش نگه دارید؛ زیرا که مدح و ستایش در دل باد گندی [از کبر و غرور] ایجاد می‌کنند.

۱۸۶۹۱ . عنه ﷺ : الإطراءُ يُحدِثُ الزَّهوَ ويُدني مِن الغِرَّةِ.[۷]

۱۸۶۹۱ . امام علی ﷺ: ستایش مبالغه‌آمیز [در ممدوح] خودپسندی پدید می‌آورد و به فریب (غفلت) می‌کشاند.

۱۸۶۹۲ . عنه ﷺ : حُبُّ الإطراءِ والمَدحِ مِن أوثَقِ فُرَصِ الشَّيطانِ.[۸]

۱۸۶۹۲ . امام علی ﷺ: دوست داشتن مدح و ستایش اغراق آمیز، از محکم‌ترین فرصت‌ها (دام‌ها)ی شیطان است.

۳۵۹۲
فِي جَوابِ المادِحِ

۳۵۹۲
در پاسخ مدیحه گوی

۱۸۶۹۳ . رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِلأسوَدِ بنِ سَريعٍ وقَد قالَ

۱۸۶۹۳ . پیامبر خدا ﷺ ـ به اسود بن سریع که در ثنای خدا و مدح پیامبر ﷺ شعری سروده

---

۱ . غرر الحكم : ۳۹۸۳ و ۳۹۸۴ .
۲ . غرر الحكم : ۲۹۸۵ .
۳ . في الطبعة المعتمدة «العِزّة» و المناسب ما أثبتناه كما في طبعة النجف.
۴ . غررالحكم : ۷۱۱۹ .
۵ . الإطراء : مُجاوزة الحدّ في المدح والكذب فيه (النهاية : ۱۲۳/۳) .
۶ . غرر الحكم : ۲۵۳۹ .
۷ . غرر الحكم : ۱۳۶۷ .
۸ . غرر الحكم : ۴۸۷۷ .

شِعراً في الثَّناءِ علَى اللهِ ومَدحِ النَّبيِّ ﷺ ـ: أمّا ما أثنَيتَ فيهِ علَى اللهِ فهاتِهِ، وأمّا ما مَدَحتَني فيهِ فَدَعْهُ.[1]

۱۸۶۹۴ . عنه ﷺ: إذا أُثنيَ علَيكَ في وَجهِكَ فَقُل: اللّهُمَّ اجعَلْني خَيراً ممّا يَظُنّونَ، واغفِرْ لي ما لا يَعلَمونَ، ولاتُؤاخِذْني بما يَقولونَ.[2]

۱۸۶۹۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ وقد أجابَهُ رجُلٌ مِن أصحابِهِ بكلامٍ طويلٍ يُكثِرُ فيهِ الثَّناءَ علَيهِ، ويَذكُرُ سَمعَهُ وطاعَتَهُ لَهُ ـ: إنّ مِن حَقِّ مَن عَظُمَ جَلالُ اللهِ سبحانَهُ في نَفسِهِ وجَلَّ مَوضِعُهُ مِن قَلبِهِ أن يَصغُرَ عِندَهُ ـ لِعِظَمِ ذٰلكَ ـ كُلُّ ما سِواهُ...

وإنّ مِن أسخَفِ حالاتِ الوُلاةِ عِندَ صالِحِ النّاسِ أن يُظَنَّ بِهِم حُبُّ الفَخرِ، ويُوضَعَ أمرُهُم علَى الكِبرِ، وقَد كَرِهتُ أن يكونَ جالَ في ظَنِّكُم أنّي أُحِبُّ الإطراءَ واستِماعَ الثَّناءِ، ولَستُ ـ بحَمدِ اللهِ ـ كذٰلكَ. ولَو كُنتُ أُحِبُّ أن يقالَ ذٰلكَ لَتَرَكتُهُ انحِطاطاً للهِ سبحانَهُ عن تَناوُلِ ما هُو أحَقُّ بِهِ مِن العَظَمَةِ والكِبرياءِ، ورُبَّما استَحلَى النّاسُ الثَّناءَ بَعدَ البَلاءِ، فلا تُثنوا عَلَيَّ

بود ـ فرمود: ابیاتی را که در ثنای خدا گفته‌ای بخوان و آنچه را در مدح من گفته‌ای وا گذار.

۱۸۶۹۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: هرگاه در حضورت از تو ستایش شد، بگو: بار خدایا! مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار ده و آنچه را که [از من] نمی‌دانند بر من ببخشای و بدانچه اینان می‌گویند، مؤاخذه‌ام مفرما.

۱۸۶۹۵ . **امام علی ﷺ** ـ در پاسخ یکی از اصحاب خود که طی سخنان مفصّلِ ستایش‌آمیزی به حضرت پاسخ مثبت داد و حرف شنوی و اطاعت خود از ایشان را اعلام کرد ـ فرمود: کسی که جلال و شکوه خداوند سبحان در جانش بزرگ باشد و مقام او در دلش با عظمت، موظّف است که ـ به خاطر عظمت خدا ـ هر چیزی جز او در نظرش کوچک آید... از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد مردمِ درستکار و شایسته این است که گمان شود شیفتهٔ خودستایی هستند و کردارشان به کبر تعبیر شود. خوش ندارم حتی در ذهن شما بگذرد که من ستایش اغراق‌آمیز و شنیدن مدح و ثنا را دوست دارم. من ـ بحمد الله ـ چنین نیستم. و اگر هم [به فرض] دوست می‌داشتم که مرا مدح و ثنا گویند، این میل را به خاطر خضوع در برابر خداوند پاک که به عظمت و کبریایی زیبنده‌تر است، رها می‌کردم. ممکن است مردم مدح و ستایش را پس از تحمل رنج و مشقّت [در کاری] شیرین بیابند. اما شما مرا مدح و ثنا

---

۱ . کنز العمّال: ۸۳۴۶. ۲ . تحف العقول: ۱۲.

بجَميلِ ثَناءٍ لإخراجي نَفسي إلَى اللهِ سبحانَهُ وإلَيكُم مِن التَّقيَّةِ (البَقيَّةِ) في حُقوقٍ لَم أفرُغْ مِن أدائها وفَرائضَ لابُدَّ مِن إمضائها، فلا تُكَلِّموني بما تُكَلَّمُ بهِ الجَبابِرَةُ، ولا تَتَحَفَّظوا مِنّي بما يُتَحَفَّظُ بهِ عِندَ أهلِ البادِرَةِ، ولا تُخالِطوني بالمُصانَعَةِ.[1]

نگویید؛ زیرا [این که می‌بینید خود را به رنج و سختی می‌افکنم برای این است که] می‌خواهم خود را از مسؤولیت حقوقی که از جانب خدا و شما بر گردنم هست خارج سازم؛ حقوقی که هنوز از انجام آنها فراغت نیافته‌ام و واجبات و وظایفی که باید به جا آورم. پس آن گونه که با زمامداران گردنکش سخن می‌گویند، با من سخن مگویید و محافظه کاری‌هایی که در حضور فرمانروایان عصبانی می‌شود در حضور من به جا نیاورید و با ظاهرسازی و تملّق با من رفتار ننمایید.

۱۸۶۹۶ . عنه ﷺ ـ لَمّا مَدَحَهُ قَومٌ في وَجهِهِ ـ: اللّهُمَّ إنَّكَ أعلَمُ بي مِن نَفسي، وأنا أعلَمُ بنَفسي مِنهُم. اللّهُمَّ اجعَلْنا خَيراً مِمّا يَظُنّونَ، واغفِرْ لَنا ما لا يَعلَمونَ.[2]

۱۸۶۹۶ . امام علی ﷺ ـ هنگامی که عده‌ای در حضور امام او را ستودند ـ گفت: خدایا! تو مرا بهتر از خودم می‌شناسی و من خود را بهتر از آنان می‌شناسم. خدایا! ما را بهتر از آن چیزی قرار ده که آنان گمان می‌کنند و آنچه را هم که دربارهٔ ما نمی‌دانند بر ما ببخشای.

۱۸۶۹۷ . عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المُتَّقينَ ـ: إذا زُكّيَ أحَدٌ مِنهُم خافَ مِمّا يُقالُ لَهُ، فيقولُ: أنا أعلَمُ بنَفسي مِن غَيري، ورَبّي أعلَمُ بي مِنّي بنَفسي! اللّهُمَّ لا تُؤاخِذني بما يَقولونَ، واجعَلْني أفضَلَ مِمّا يَظُنّونَ، واغفِرْ لي ما لا يَعلَمونَ.[3]

۱۸۶۹۷ . امام علی ﷺ ـ در وصف پرهیزگاران ـ فرمود: هرگاه فردی از آنان به پاکی ستوده شود، از آنچه درباره‌اش می‌گویند هراسان می‌شود و می‌گوید: من خود را بهتر از هر کس می‌شناسم و پروردگارم مرا بهتر از خودم می‌شناسد! بار خدایا! آنچه می‌گویند بر من مگیر و مرا برتر از آنچه می‌پندارند قرار ده و آنچه را [از گناهان من] نمی‌دانند، بر من ببخشای و بیامرز.

۱۸۶۹۸ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: المؤمنُ يَصمُتُ لِيَسلَمَ، ويَنطِقُ لِيَغنَمَ... إن زُكّيَ خافَ مِمّا يَقولونَ، ويَستَغفِرُ اللهَ لِما لا يَعلَمونَ،

۱۸۶۹۸ . امام زین العابدین ﷺ: مؤمن خاموش می‌ماند، تا سالم ماند و سخن می‌گوید، تا سود برد... اگر به پاکی ستوده شود، از آنچه می‌گویند هراسان می‌شود و از آنچه که

---

۱. نهج البلاغة: الخطبة ۲۱۶.
۲. نهج البلاغة: الحكمة ۱۰۰.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۳.

لايَغُرُّهُ قَولُ مَن جَهِلَهُ، ويَخافُ إحصاءَ ما عَمِلَهُ.[1]

۱۸۶۹۹ . الإمامُ الهاديُ ﷺ ـ لِبَعضٍ وقد أكثَرَ مِن إفراطِ الثَّناءِ عَلَيهِ ـ: أقبِلْ عَلَيَّ. ما شأنُكَ؟ فإنَّ كَثرَةَ الثَّناءِ تَهجِمُ عَلَى الظُّنَّةِ، وإذا حَلَلتَ مِن أخيكَ في مَحَلِّ الثِّقَةِ فاعدِلْ عنِ الملقىٰ (المَلَقِ) إلىٰ حُسنِ النِّيَّةِ.[2]

۳۵۹۳
مَدحُ الرَّجُلِ بِما لَيسَ فيهِ

الكتاب:

﴿لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوا وَيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[3]

الحديث:

۱۸۷۰۰ . رسولُ اللهِ ﷺ: يابنَ مَسعودٍ، إذا مَدَحَكَ النّاسُ فقالوا: إنّكَ تَصومُ النَّهارَ وتَقومُ اللَّيلَ وأنتَ علىٰ غَيرِ ذلكَ فلا تَفرَحْ بذلكَ؛ فإنَّ اللهَ تعالىٰ يقولُ: ﴿لا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ يَفرَحُونَ بِما أتَوا ويُحِبُّونَ أنْ يُحمَدوا بما لَم يَفعَلوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَةٍ مِنَ العَذابِ ولَهُمْ

نمی‌دانند، از خداوند آمرزش می‌طلبد. سخن کسی که او را نمی‌شناسد [و می‌ستایدش] فریبش نمی‌دهد و از برشمردن اعمالش [در آخرت] می‌ترسد.

۱۸۶۹۹ . امام هادی ﷺ ـ به فردی که در مدح و ستایش آن حضرت افراط بسیار کرد ـ فرمود: مواظب باش! زیرا زیادی مدح و ستایش، باعث بدگمانی می‌شود و چون مورد اعتماد برادرت قرارگرفتی، از تملّق دست بردار و حسن نیّت داشته باش.

۳۵۹۳
ستودن کسی به آنچه در او نیست

قرآن:

«البته گمان مبر کسانی که بدانچه کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند ستایش شوند، قطعاً گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب هست. آنان را عذابی دردناک است».

حدیث:

۱۸۷۰۰ . پیامبر خدا ﷺ: ای پسر مسعود! هرگاه مردم تو را ستودند و گفتند: روزها روزه می‌گیری و شب‌ها عبادت می‌کنی، و تو چنان نبودی، شادمان مشو؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «البته گمان مبر کسانی که بدانچه کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند ستایش شوند، قطعاً گمان مبر که برای آنان نجاتی از

---

۱ . الكافي: ۳/۲۳۱/۲. ۲ . الدُّرة الباهرة: ۴۱.
۳ . آل عمران: ۱۸۸.

عَذابٌ أليمٌ﴾.[1]

عذاب است. آنان را عذابی دردناک است».

۱۸۷۰۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إيّاكَ أن تُثنيَ علىٰ أحدٍ بما لَيسَ فيهِ ؛ فإنّ فِعلَهُ يَصدُقُ عن وَصفِهِ ويُكذِّبُكَ.[2]

۱۸۷۰۱ . **امام علی**ﷺ: مبادا کسی را به صفتی که در او نیست، بستایی؛ زیرا کردارِ او، صفتِ او را چنان‌که هست نشان می‌دهد و دروغ تو را آشکار می‌سازد.

۱۸۷۰۲ . عنه ﷺ : مادِحُ الرَّجُلِ بما لَيسَ فيهِ مُستَهزِئٌ بِهِ.[3]

۱۸۷۰۲ . **امام علی**ﷺ: کسی که دیگری را به آنچه ندارد بستاید [در واقع] او را مسخره می‌کند.

۱۸۷۰۳ . عنه ﷺ : مادِحُكَ بما لَيسَ فيكَ مُستَهزِئٌ بكَ، فإن لَم تُسعِفْهُ بِنَوالِكَ بالَغَ في ذَمِّكَ وهِجائكَ.[4]

۱۸۷۰۳ . **امام علی**ﷺ: کسی که تو را به آنچه نداری بستاید، تو را مسخره می‌کند؛ چه آن که همین شخص اگر به او احسان نکنی در نکوهش و هجو تو می‌کوشد.

۱۸۷۰۴ . عنه ﷺ : مَن أثنىٰ عليهِ بِما لَيسَ فيهِ سُخِرَ بِهِ.[5]

۱۸۷۰۴ . **امام علی**ﷺ: کسی که بی‌جهت ستوده شود [در واقع] ریشخند شده است.

۱۸۷۰۵ . عنه ﷺ : مَن مَدَحَكَ بمالَيسَ فيكَ فَهُو ذَمٌّ لَكَ إن عَقَلتَ.[6]

۱۸۷۰۵ . **امام علی**ﷺ: کسی که تو را به آنچه نداری بستاید، اگر عاقل باشی، این کار [در واقع] نکوهش توست.

۱۸۷۰۶ . عنه ﷺ : مَن مَدحَكَ بما لَيسَ فيكَ فَهُو خَليقٌ أن يَذُمَّكَ بما لَيسَ فيكَ.[7]

۱۸۷۰۶ . **امام علی**ﷺ: کسی که تو را به آنچه نداری می‌ستاید، به آنچه هم در تو نیست نکوهشت می‌کند.

۱۸۷۰۷ . عنه ﷺ : اِحذَرْ مَن يُطرِيكَ بما لَيسَ فيكَ فيُوشِكَ أن تَنهَتِكَ بما لَيسَ فيكَ.[8]

۱۸۷۰۷ . **امام علی**ﷺ: از کسی که تو را بی‌جهت مدح و ستایش می‌کند، پرهیز کن؛ زیرا زود باشد که بی‌جهت نیز [توسط او] بی‌حرمت و آبرو شوی.

۱۸۷۰۸ . عنه ﷺ : عَجِبتُ لِمَن يُقالُ إنّ فيهِ الشَّرَّ

۱۸۷۰۸ . **امام علی**ﷺ: در شگفتم از کسی که از بدی او چیزی گفته می‌شود که می‌داند در وجود

---

۱. مکارم الأخلاق : ۲/۳۵۳/۲۶۶۰.
۲. غرر الحکم : ۲۷۱۴. ۳. غرر الحکم : ۹۷۸۰.
۴. غررالحکم : ۹۸۳۸. ۵. غررالحکم : ۸۸۳۱.
۶. غررالحکم : ۹۰۴۲. ۷. غررالحکم : ۸۶۵۸.
۸. تنبیه الخواطر : ۲/۱۷.

الّذي يُعلَمُ أنّهُ فيهِ كيفَ يَسخَطُ! عَجِبتُ لِمَن يُوصَفُ بالخَيرِ الّذي يَعلَمُ أنّهُ لَيسَ فيهِ كيفَ يَرضىٰ![1]

۱۸۷۰۹. عنه ﷺ: طَلَبُ الثَّناءِ بِغَيرِ استِحقاقٍ خُرقٌ.[2]

۱۸۷۱۰. عنه ﷺ ـ من كتابِهِ للأشتَرِ ـ: إلصَقْ بأهلِ الوَرَعِ والصِّدقِ، ثُمَّ رُضهُم عَلىٰ ألّا يُطروكَ، ولا يُبَجِّلوكَ بباطِلٍ لَم تَفعَلْهُ؛ فإنَّ كَثرَةَ الإطراءِ تُحدِثُ الزَّهوَ، وتُدني مِنَ العِزَّةِ (الغِرَّةِ).[3]

۱۸۷۱۱. الإمامُ العسكريُّ ﷺ: مَن مَدَحَ غَيرَ المُستَحِقِّ فَقَد قامَ مَقامَ المُتَّهَمِ.[4]

او هست و با این حال ناراحت می‌شود! در شگفتم از کسی که به خوبی‌ای ستوده می‌شود که می‌داند در او نیست و با این حال خوشحال می‌شود!

۱۸۷۰۹. **امام علی**ﷺ: انتظار ستایش داشتن، بی آن که استحقاقش را داشته باشی، حماقت است.

۱۸۷۱۰. **امام علی**ﷺ ـ در بخشی از نامهٔ خود به مالک اشتر ـ نوشت: به اهل پارسایی و راستی بپیوند و آنها را چنان تربیت کن که در ستایش تو اغراق نکنند و با ستودن کاری که نکرده‌ای دلشادت نسازند؛ زیرا که ستایش زیاد، خودپسندی آرَد و به سرکشی و تکبّر کشانَد.

۱۸۷۱۱. **امام عسکری**ﷺ: هر کس فردی را که استحقاق ستایش ندارد بستاید، خود را در مقام اتهام و بدگمانی قرار داده است.

۳۵۹۳
ذَمُّ الفَرَحِ بِالمَدحِ

۱۸۷۱۲. الإمامُ الباقرُﷺ ـ لجابرِ بنِ يزيدَ الجُعفيِّ ـ: إن مُدِحتَ فلا تَفرَحْ، وإن ذُمِمتَ فلا تَجزَعْ وفَكِّرْ فيما قيلَ فيكَ، فإن عَرَفتَ مِن نَفسِكَ ما قيلَ فيكَ فَسُقوطُكَ مِن عَينِ اللهِ جَلَّ وعَزَّ عِندَ غَضَبِكَ مِنَ الحَقِّ أعظَمُ

۳۵۹۳
نکوهشِ شادشدن از ستایش

۱۸۷۱۲. **امام باقر**ﷺ ـ به جابر بن یزید جعفی ـ فرمود: اگر ستایش شدی، شاد مشو و اگر نکوهش شدی، بیتابی مکن و پیرامون آنچه دربارهٔ تو گفته شده است بیندیش. اگر دیدی که آنچه گفته‌اند در تو هست، مصیبت افتادن از چشم خداوند عزّوجلّ، به سبب خشمناک شدنت از حقیقت،

---

۱. غرر الحكم: ۶۲۸۱ و ۶۲۸۲.
۲. غرر الحكم: ۵۹۹۲.
۳. نهج البلاغة: الكتاب: ۵۳.
۴. أعلام الدين: ۳۱۳.

عليكَ مُصيبَةٌ مِمّا خِفتَ مِن سُقوطِكَ مِن أعيُنِ النّاسِ، وإن كُنتَ علىٰ خِلافِ ما قيلَ فيكَ فثَوابٌ اكتَسبتَهُ مِن غَيرِ أن يَتعَبَ بَدَنُكَ.

واعلَمْ بأنّكَ لا تكونُ لنا وَلِيّاً حتّىٰ لَو اجتَمعَ علَيكَ أهلُ مِصرِكَ وقالوا: إنّكَ رجُلُ سَوءٍ لَم يَحزُنْكَ ذلكَ، ولَو قالوا: إنّكَ رجُلٌ صالِحٌ لَم يَسُرَّكَ ذلكَ، ولكنِ اعرِضْ نَفسَكَ علىٰ كِتابِ اللهِ؛ فإن كنتَ سالِكاً سَبيلَهُ، زاهِداً في تَزهِيدِهِ، راغِباً في تَرغيبِهِ، خائفاً مِن تَخويفِهِ، فاثبُتْ وأبشِرْ، فإنّهُ لا يَضُرُّكَ ما قيلَ فيكَ، وإن كنتَ مُباتناً للقُرآنِ فماذا الّذي يَغُرُّكَ مِن نَفسِكَ؟![1]

بزرگتر از مصیبت افتادنت از چشم مردم است که از آن می‌ترسی و اگر خلاف آن چیزی باشی که گفته‌اند، این خود ثوابی است که بی‌رنج به دست آورده‌ای.

و بدان که تو دوست [و پیرو] ما نیستی مگر آن گاه که اگر همهٔ همشهریانت بر ضد تو همداستان شوند و بگویند: تو مرد بدی هستی، این سخن تو را اندوهگین نسازد و اگر بگویند: تو مرد خوبی هستی، این سخن شادمانت نگرداند. بلکه خودت را با قرآن بسنج، اگر پویندهٔ راه آن بودی و به آنچه به بی‌اعتنایی بدان فراخوانده است بی‌اعتنا و به آنچه بدان ترغیب کرده است راغب بودی، پس پایداری کن و خوش باش؛ زیرا که آنچه دربارهٔ تو گفته شده به تو زیانی نرساند و اما اگر از قرآن جدا بودی، چرا باید فریب نفست را بخوری.

۱۸۷۱۳ . **مصباح الشريعة** ـ فيما نَسَبَهُ إلى الإمامِ الصّادقِ عليه السلام ـ: لايَصيرُ العَبدُ عَبداً خالِصاً للهِ تعالىٰ حتّىٰ يَصيرَ المَدحُ والذَّمُّ عِندَهُ سَواءً؛ لأنَّ المَمدوحَ عِندَ اللهِ لا يَصيرُ مَذموماً بِذَمِّهِم، وكذٰلكَ المَذمومُ. ولا تَفرَحْ بمَدحِ أحَدٍ؛ فإنّهُ لا يَزيدُ في مَنزِلَتِكَ عِندَ اللهِ، ولا يُغنيكَ عَنِ المَحكومِ لَكَ والمَقدورِ علَيكَ، ولا تَحزَنْ أيضاً بِذَمِّ

۱۸۷۱۳ . **مصباح الشریعة** ـ در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است ـ: بنده برای خدای متعال بنده‌ای خالص نشود، مگر آن گاه که ستایش و نکوهش [مردم] برایش یکسان باشد؛ زیرا کسی که نزد خداوند ممدوح باشد، با نکوهش مردم نکوهیده نمی‌شود و همچنین است کسی که نزد خدا نکوهیده باشد [با مدح کسی ستوده نمی‌شود]. و از مدح و ستایش احدی نیز شادمان مشو؛ زیرا که ستایش آنان بر منزلت تو نزد خدا نمی‌افزاید و از آنچه برای تو حکم و مقدّر شده بی‌نیازت نمی‌گرداند. از نکوهش هیچ کس نیز دلگیر

---

۱. تحف العقول: ۲۸۴.

أحدٍ؛ فإنّهُ لا يَنقُصُ عَنكَ ذَرَّةً.[۱]

۳۵۹۵

التَّحذيرُ مِن مَدحِ الفاجِرِ

۱۸۷۱۴ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّ اللهَ يَغضَبُ إذا مُدِحَ الفاسِقُ.[۲]

۱۸۷۱۵ . عنه ﷺ : إذا مُدِحَ الفاجِرُ اهتَزَّ العَرشُ وغَضِبَ الرَّبُّ.[۳]

۱۸۷۱۶ . عنه ﷺ: مَن مَدَحَ سُلطاناً جائراً وتَخَفَّفَ وتَضَعضَعَ لَهُ طَمَعاً فيهِ كانَ قَرينَهُ إلَى النّارِ.[۴]

۱۸۷۱۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أعظَمُ اللُّؤمِ حَمدُ المَذمومِ.[۵]

۱۸۷۱۸ . عنه ﷺ : مِن أقبَحِ المَذامِّ مَدحُ اللَّئامِ.[۶]

۱۸۷۱۹ . عنه ﷺ : أكبَرُ الأوزارِ تَزكيَةُ الأشرارِ.[۷]

۱۸۷۲۰ . عنه ﷺ : شَرُّ الثَّناءِ ما جَرىٰ علىٰ ألسِنَةِ الأشرارِ، خيرُ الثَّناءِ ما جَرىٰ علىٰ ألسِنَةِ الأبرارِ.[۸]

مشو؛ زيرا كه آن، از [ارزش] تو ذرّه‌اى نمى‌كاهد.

۳۵۹۵

پرهيز از ستودن بدكار

۱۸۷۱۴ . **پيامبر خدا ﷺ**: هرگاه بدكار ستوده شود، خداوند به خشم مى‌آيد.

۱۸۷۱۵ . **پيامبر خدا ﷺ**: هرگاه بدكار ستوده شود، عرش بلرزد و پروردگار به خشم آيد.

۱۸۷۱۶ . **پيامبر خدا ﷺ**: هر كس حكمران ستمگرى را مدح گويد و از سر چشمداشت به او خود را در برابرش خفيف و خوار گرداند، همسفر او به سوى آتش باشد.

۱۸۷۱۷ . **امام على ﷺ**: بزرگترين پستى، ستودن [شخص يا چيز] نكوهيده است.

۱۸۷۱۸ . **امام على ﷺ**: از زشت‌ترين عيب‌ها ستودن فرومايگان است.

۱۸۷۱۹ . **امام على ﷺ**: بزرگترين گناهان، پاك شمردن بَدان است.

۱۸۷۲۰ . **امام على ﷺ**: بدترين ستايش، ستايشى است كه بر زبان اشرار جارى شود. بهترين ستايش، ستايشى است كه بر زبان نيكان جارى شود.

---

۱ . مصباح الشريعة: ۲۶۴.
۲ . الصمت وحفظ اللسان لابن أبي الدنيا: ۲۲۹/۱۲۹.
۳ . تحف العقول: ۴۶.
۴ . الأمالي للصدوق: ۷۰۷/۵۱۳.
۵ . غرر الحكم: ۲۹۷۸.
۶ . غرر الحكم: ۹۲۶۸.
۷ . غرر الحكم: ۲۹۶۸.
۸ . غرر الحكم: ۵۶۹۸، ۴۹۵۶.

۱۸۷۲۱ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : كَم مِن رجُلٍ قَد لَقِيَ رجُلاً فقالَ لَهُ: كَبَّ اللهُ عَدُوَّكَ، وما لَهُ مِن عَدُوٍّ إلّا اللهُ![1]

۱۸۷۲۱ . امام باقر ﷺ: ای بسا که مردی با کسی رو به رو می‌شود و به او می‌گوید: خداوند دشمنت را سرنگون کند، حال آن که او را دشمنی جز خداوند نیست.

۳۵۹۶
النَّهيُ عَن تَزكِيَةِ النَّفسِ

۳۵۹۶
نهی از خودستایی

الكتاب:

﴿الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ .[2]

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً﴾ .[3]

قرآن:

«آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها ـ جز لغزش‌های کوچک ـ خودداری می‌ورزند، پروردگارت [نسبت به آنها] فراخ آمرزش است. وی آن دم که شما را از زمین پدید آورد و همان گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید، به [حال] شما داناتر بود. پس خودتان را پاک مشمارید. او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است».

«آیا به کسانی که خویشتن را پاک می‌شمارند ننگریسته‌ای؟ [چنین نیست] بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند و به قدر نخ روی هستهٔ خرمایی ستم نمی‌بینند».

الحديث:

۱۸۷۲۲ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن قالَ: إنّي خَيرُ النّاسِ فهُو مِن شَرِّ النّاسِ، ومَن قالَ: إنّي في الجَنّةِ فهُو في النّارِ .[4]

حدیث:

۱۸۷۲۲ . پیامبر خدا ﷺ: هر که بگوید: من از همهٔ مردم بهترم، او بدترین مردم است و هر که بگوید: من بهشتی هستم، او دوزخی است.

۱۸۷۲۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أقبَحُ الصِّدقِ ثَناءُ الرَّجُلِ علىٰ نَفسِهِ .[5]

۱۸۷۲۳ . امام علی ﷺ: زشت‌ترین راستگویی، خودستایی آدمی است.

۱۸۷۲۴ . عنه ﷺ : مَن مَدَحَ نَفسَهُ ذَبَحَها .[6]

۱۸۷۲۴ . امام علی ﷺ: کسی که نفس خود را بستاید آن را سر بریده است.

---

۱ . تحف العقول : ۲۹۴ .
۲ . النجم : ۳۲ .
۳ . النساء : ۴۹ .
۴ . النوادر للراوندي : ۸۶/۱۰۷ .
۵ . غرر الحكم : ۲۹۴۲ .
۶ . غرر الحكم : ۹۱۰۴ .

۱۸۷۲۵ . عنه ﷺ ـ مِن كِتابٍ لَهُ إلىٰ مُعاويَةَ ـ: ولَولا ما نَهىٰ اللهُ عَنهُ مِن تَزكِيَةِ المَرءِ نَفسَهُ، لَذَكَرَ ذاكِرٌ فَضائلَ جَمَّةً تَعرِفُها قُلوبُ المؤمنينَ، ولا تَمُجُّها آذانُ السّامِعينَ.[1]

۱۸۷۲۵ . **امام علی**ﷺ ـ در یکی از نامه‌های خود به معاویه ـ نوشت: اگر نبود که خداوند انسان را از خودستایی نهی فرموده، هر آینه این گوینده، فضایل و بزرگواری‌های بی‌شماری را بر می‌شمرد که دل‌های مؤمنان با آنها آشناست و بر گوش‌های شنوندگان گران نمی‌آیند.

۱۸۷۲۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عن قولِ اللهِ عَزَّوجلَّ: ﴿فلا تُزَكُّوا...﴾ ـ: قولُ الإنسانِ: صَلّيتُ البارِحَةَ وصُمتُ أمسِ ونَحو هٰذا. إنّ قَوماً كانوا يُصبِحونَ فيَقولونَ: صَلّينا البارِحَةَ وصُمنا أمسِ، فقالَ عليٌّ ﷺ: لٰكنّي أنامُ اللّيلَ والنّهارَ، ولَو أجِدُ بَينَهُما شَيئاً لَنُمتُهُ![2]

۱۸۷۲۶ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از آیهٔ «پس خود را پاک مشمارید...» ـ فرمود: مانند این که انسان بگوید: دیشب نماز خواندم، دیروز روزه گرفتم و امثال این سخنان. عده‌ای بودند که چون صبح می‌شد، می‌گفتند: ما دیشب نماز خواندیم و دیروز روزه گرفتیم. پس، علی ﷺ فرمود: اما من شب و روز می‌خوابم و اگر بین شب و روز نیز فرصتی بیابم در آن هم می‌خوابم.

۳۵۹۷
مَوارِدُ جَوازِ تَزكِيَةِ النَّفسِ

۱۸۷۲۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ وقَد سألَهُ سُفيانُ عن جَوازِ تَزكِيَةِ الرَّجُلِ نَفسَهُ ـ: نَعَم، إذا اضطُرَّ إلَيهِ. أمَا سَمِعتَ قَولَ يُوسُفَ: ﴿اجعَلني علىٰ خَزائِنِ الأرضِ إنّي حَفيظٌ عَليمٌ﴾[3] وقَولَ العَبدِ الصّالحِ: ﴿أنا لَكُم ناصِحٌ أمينٌ﴾[4]؟![5]

۳۵۹۷
جاهایی که خودستایی رواست

۱۸۷۲۷ . **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به سفیان که پرسید: آیا رواست کسی خود را بستاید؟ ـ فرمود: اگر ناچار شود آری. آیا نشنیده‌ای این سخن یوسف را: «مرا بر خزاین زمین بگمار که من نگهدار و دانایم» و این سخن بندهٔ صالح را: «من خیرخواه و امین شما هستم»؟

---

۱. نهج البلاغة: الكتاب ۲۸.
۲. معاني الأخبار: ۱/۲۴۳. ۳. يوسف: ۵۵.
۴. الأعراف: ۶۸. ۵. تحف العقول: ۳۷۴.

۱۸۷۲۸ . عنه ﷺ: أتىٰ يَهوديٌّ النَّبِيَّ ﷺ، فقامَ بَينَ يَدَيهِ وهُو يُحِدُّ النَّظَرَ إلَيهِ فقال: يايَهوديُّ، ما حاجَتُكَ؟ قالَ: أنتَ أفضَلُ أم موسَى بنُ عِمرانَ النَّبِيُّ الَّذي كَلَّمَهُ اللهُ، وأنزَلَ عَلَيهِ التَّوراةَ والعَصا، وفَلَقَ لَهُ البَحرَ، وأظَلَّهُ بالغَمامِ؟ فقالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: إنَّهُ يُكرَهُ للعَبدِ أن يُزَكّي نَفسَهُ، ولٰكِنّي أقولُ: إنَّ آدَمَ ﷺ لَمّا أصابَ الخَطيئَةَ كانَت تَوبَتُهُ أن قالَ: اللّٰهُمَّ إنّي أسأَلُكَ بحَقِّ محمّدٍ وآلِ محمّدٍ لَما غَفَرتَ لي، فغَفَرَها اللهُ لَهُ.[1]

۱۸۷۲۸ . **امام صادق**ﷺ: مردی یهودی نزد پیامبر خداﷺ آمد و در برابر ایشان ایستاد و به آن حضرت خیره شد. پیامبر فرمود: ای یهودی! چه می‌خواهی؟ عرض کرد: تو برتری یا موسی بن عمرانِ پیغمبر که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا به او داد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت؟ پیامبرﷺ فرمود: برای بنده، خوب نیست که خود را بستاید. اما [همین قدر] می‌گویم: وقتی آدمﷺ گناه کرد توبه‌اش این بود که گفت: خدایا! به حق محمّد و آل محمّد از تو می‌خواهم که مرا بیامرزی؛ و خداوند او را آمرزید.

۱ . الأمالي للصدوق: ۳۲۰/۲۸۷.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۸۴

المرأة

زن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

كنز العمّال :۱۶/۳۸۱، ۶۰۰«ترهيبات وترغيبات تختصّ بالنساء».

وسائل الشيعة :۱۴/۱۶۱ باب ۱۲۳«جملة من الأحكام المختصّة بالنساء».

انظر:

عنوان ۹۷«الحجاب»، ۲۰۸«الزواج»،

الحرب: باب ۷۷۷، الطّيب: باب ۲۴۰۱.

الزواج: باب ۱۶۵۳.

۴۵۰ ـــــــ

والمُسلِماتِ ...﴾.[1]

بحثٌ فلسفيّ ومقايسةٌ:

المشاهدة والتجربة تقضيان أنّ الرجل والمرأة فردان من نوعٍ جوهريٍّ واحدٍ وهو الإنسان؛ فإنّ جميع الآثار المشهودة في صنف الرجل مشهودةٌ في صنف المرأة من غير فرقٍ، وبروز آثار النوع يوجب تحقّق موضوعه بلا شكٍّ. نعم، يختلف الصنف بشدّةٍ وضعفٍ في بعض الآثار المشتركة، وهو لا يوجب بطلان وجود النوعيّة في الفرد، وبذلك يظهر أنّ الاستكمالات النوعيّة الميسورة لأحد الصنفين ميسورةٌ في الآخر، ومنها الاستكمالات المعنويّة الحاصلة بالإيمان والطاعات والقربات، وبذلك يظهر عليك أنّ أحسن كلمةٍ وأجمعها في إفادة هذا المعنىٰ قوله سبحانه: ﴿إنّي لا أُضيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنكُم مِن ذَكَرٍ أو أُنثىٰ بَعضُكُم مِن بَعضٍ﴾.[2]

وإذا قايست ذلك إلىٰ ما ورد في التوراة بان لك الفرق بين موقعَي الكتابَين؛

المسلمات...» را فرو فرستاد.

یک بحث فلسفی و یک مقایسه:

مشاهده و تجربه چنین حکم می‌کند که مرد و زن، دو فرد از یک نوع، یعنی همان انسان، هستند؛ زیرا کلیهٔ آثاری که در صنف مرد دیده می‌شود، بی هیچ تفاوتی، در صنف زن نیز مشاهده می‌شود و شکی نیست که هرگاه آثار یک نوع در موجودی مشاهده شود، منشأ و موضوع آن آثار، یعنی همان نوعیّت، نیز در آن موجود تحقّق خواهد داشت. البته پاره‌ای آثار مشترک در دو صنف به لحاظ شدّت و ضعف متفاوتند، اما این تفاوت موجب آن نمی‌شود که نوعیّت در فرد از بین برود. بدین سان، روشن می‌شود که کمالاتِ نوعیِ موجود در یکی از دو صنف، در صنف دیگر نیز فراهم است، از جمله کمالات معنویِ برآمده از ایمان و طاعات و اعمال تقرّب زا. بدین ترتیب، معلوم می‌شود که بهترین و جامعترین سخن در رساندن این معنا، این آیهٔ شریفه است که: «من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم».

هرگاه این سخن را با آنچه که در تورات [تحریف شده] آمده است مقایسه

---

۱. مجمع البیان: ۵۶۰/۸. ۲. آل عمران: ۱۹۵.

ففي «سِفر الجامعة» من التوراة: دُرت أنا وقلبي لأعلم ولأبحث ولأطلب حكمةً وعقلاً، ولأعرف الشرّ أنّه جهالة والحماقة أنّها جنون؛ فوجدت أمرَّ من الموت المرأة التي هي شِباك، وقلبها أشراك، ويداها قيود؛ إلىٰ أن قال: رجلاً واحداً بين ألفٍ وجدت، أمّا امرأةً فبين كلّ أولئك لم أجد.

وقد كانت أكثر الأُمم القديمة لاترىٰ قبول عملها عندالله سبحانه، وكانت تسمّىٰ في اليونان رجساً من عمل الشيطان، وكانت ترَى الروم وبعض اليونان أنْ ليس لها نفس مع كون الرجل ذا نفس مجرّدة إنسانيّة. وقرّر مجمع فرنسا سنة (۵۸۶ م) ـ بعد البحث الكثير في أمرها ـ أنّها إنسانٌ، لكنّها مخلوقةٌ لخدمة الرجل. وكانت في انجلترا قبل مائة سنةٍ تقريباً لا تُعدّ جزء المجتمع الإنسانيّ؛ فارجع في ذلك إلىٰ كتب الآراء والعقائد وآداب الملل تجد فيها عجائب من آرائهم.[1]

(انظر) الميزان في تفسير القرآن: ۲/ ۲۶۰ «بحث علميّ».

کنید، تفاوت میان جایگاه این دو کتاب برایتان آشکار می‌شود. مثلاً در «سِفر جامعهٔ» تورات آمده است: «پس، برگشته، دل خود را بر معرفت و بحث و طلب حکمت و عقل مشغول ساختم تا بدانم که شرارت حماقت است و حماقت دیوانگی است. و دریافتم که زن که دلش دام‌ها و تله‌هاست و دست‌هایش کمندها می‌باشد، چیزی تلختر از مرگ است... تا آن که گفت: یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم.»

بیشتر اقوام و ملل گذشته، حتی اعمال عبادی زن را مقبول درگاه خداوند سبحان نمی‌دانستند. در یونان قدیم، زن را موجودی نجس و شیطانی می‌نامیدند و رومی‌ها و برخی از یونانیان معتقد بودند که زن «نفْس» ندارد اما برای مرد نفْس مجرّد انسانی قائل بودند. مجمع فرانسه در سال ۵۸۶ م، بعد از بحث زیاد دربارهٔ زن چنین نظر داد که زن انسان است، اما برای خدمت به مرد آفریده شده است. تا قریب به صد سال پیش از این، در انگلستان نیز زن جزو جامعهٔ انسانی به شمار نمی‌رفت. برای دانستن عقاید عجیب و شگفت آوری که دربارهٔ زن ابراز شده است، به کتاب‌های آراء و عقاید و آداب ملل و اقوام مختلف مراجعه شود.

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۴/ ۸۹.

۳۵۹۹
وافِدَةُ النِّساءِ إلَى النَّبِيِّ ﷺ

۱۸۷۳۰ . **الدرّ المنثور:** أخرَجَ البَيهَقيُّ عن أسماءَ بِنتِ يَزيدَ الأنصاريّةِ أنّها أتَتِ النَّبيَّ ﷺ وهُو بَينَ أصحابِهِ، فقالَت: بأبي أنتَ وأُمّي! إنّي وافِدَةُ النِّساءِ إلَيكَ، واعلَم ـ نَفسي لَكَ الفِداءُ ـ أنّهُ ما مِن امرأةٍ كائنَةٍ في شَرقٍ ولاغَربٍ سَمِعَت بمَخرَجي هٰذا إلّا وهِيَ علىٰ مِثلِ رأيي، إنّ اللهَ بَعَثَكَ بالحَقِّ إلَى الرِّجالِ والنِّساءِ، فآمَنّا بكَ وبإلٰهِكَ الَّذي أرسَلَكَ، وإنّا مَعشَرَ النِّساءِ مَحصوراتٌ مَقصوراتٌ، قَواعِدُ بُيوتِكُم ومَقضىٰ شَهَواتِكُم وحامِلاتُ أولادِكُم، وإنّكُم مَعاشِرَ الرِّجالِ فُضِّلتُم علَينا بالجُمُعَةِ والجَماعاتِ وعِيادَةِ المَرضىٰ وشُهودِ الجَنائزِ والحَجِّ بَعدَ الحَجِّ، وأفضَلُ مِن ذلكَ الجِهادُ في سبيلِ اللهِ، وإنّ الرَّجُلَ مِنكُم إذا خَرَجَ حاجّاً أو مُعتَمِراً أو مُرابِطاً حَفِظنا لَكُم أموالَكُم، وغَزَلنا لَكُم أثوابَكُم، ورَبَّينا لَكُم أموالَكُم[1] فما نُشارِكُكُم في الأجرِ يا رسولَ اللهِ؟

۳۵۹۹
نمایندهٔ زنان نزد پیامبر ﷺ

۱۸۷۳۰ . **الدرّ المنثور:** بیهقی از اسماء دختر یزید انصاری نقل می‌کند که نزد پیامبر ﷺ ـ که در جمع اصحاب نشسته بود ـ آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از طرف زن‌ها نزدشما آمده‌ام و ـ فدایت شوم ـ می‌دانم که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن مرابشنود مگر این که با من هم رأی خواهد بود. خداوند تو را به حق سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است ایمان آوردیم. ما طایفهٔ زنان محدود و محصور هستیم و اساس خانه‌های شما می‌باشیم و خواهش‌های شما را برمی‌آوریم و فرزندان شما را حامله می‌شویم، اما شما مردها بر ما برتری‌هایی دارید. مثلاً نماز جمعه و جماعت می‌خوانید، به عیادت بیماران می‌روید، تشییع جنازه می‌کنید و پیاپی به زیارت حج می‌روید و بالاتر از همهٔ این‌ها، جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون می‌رود، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم و پارچه‌های لباسهایتان را می‌بافیم و فرزندانتان را تربیت می‌کنیم. پس، ای رسول خدا! آیا در اجر و ثواب شریک شما نیستیم؟

---

۱ . هكذا في المصدر، والظاهر «وربّينا لكم أولادكم».

فالتَفَتَ النَّبيُّ ﷺ إلىٰ أصحابِهِ بِوَجهِهِ كُلِّهِ، ثُمّ قالَ: هَل سَمِعتُم مَقالَةَ امرأةٍ قَطُّ أحسَنَ مِن مُساءلَتِها في أمرِ دِينِها مِن هٰذِهِ؟ فقالوا: يا رسولَ اللهِ، ما ظَنَنّا أنّ امرَأةً تَهتَدي إلىٰ مِثلِ هٰذا!

فالتَفَتَ النَّبيُّ ﷺ إلَيها، ثُمّ قالَ لَها: انصَرفي أيَّتُها المَرأةُ، وأعلِمي مَن خَلفَكِ مِن النِّساءِ أنّ حُسنَ تَبَعُّلِ إحداكُنَّ لزَوجِها وطَلَبَها مَرضاتَهُ واتِّباعَها مُوافَقَتَهُ يَعدِلُ ذلكَ كُلَّهُ. فأدبَرَتِ المَرأةُ وهِيَ تُهَلِّلُ وتُكَبِّرُ استِبشاراً.[1]

پیامبر ﷺ کاملاً رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا تا به حال شنیده‌اید که زنی در پرسش ازامور دین خود به این خوبی سخن بگوید؟ عرض کردند: ای رسول خدا! گمان نمی‌کردیم که زنی تا بدین پایه برسد!

سپس پیامبر ﷺ رو به اسماء کرد و فرمود: ای زن! برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده‌اند اعلام کن که نیکو شوهرداری هر یک از شما زنان و جلب رضایت مردش و پیروی کردن از نظر موافق او با همهٔ این اعمال [که برای مردان نام‌بردی] برابری می‌کند. اسماء در حالی که از شادی تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر می‌گفت،برگشت.

۱۸۷۳۱ . الترغيب والترهيب: جاءتِ امرأةٌ إلىٰ رسولِ اللهِ ﷺ فقالت: يارسولَ اللهِ، ذَهَبَ الرِّجالُ بحَديثِكَ، فاجعَلْ لَنا مِن نَفسِكَ يَوماً نَأتِكَ فيهِ تُعَلِّمُنا مِمّا عَلَّمَكَ اللهُ. قالَ: اجتَمِعْنَ يَومَ كذا وكذا في مَوضِعِ كذا وكذا، فاجتَمَعنَ، فأتاهُنَّ النَّبيُّ ﷺ فَعَلَّمَهُنَّ مِمّا عَلَّمَهُ اللهُ.[2]

۱۸۷۳۱ . الترغيب والترهيب: زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! مردها از سخنان شما استفاده می‌کنند. روزی هم برای ما تعیین فرما تا به محضرتان بیاییم و از آنچه خداوند به شما می‌آموزد به ما نیز بیاموزی. پیامبر فرمود: فلان و بهمان روز در فلان وبهمان جا گرد آیید. در روز موعود زنان جمع شدند و پیامبر ﷺ به جمع آنان رفت و تعالیم‌خدا را به آنان آموزش داد.

بيان:

قال العلّامة الطباطبائيّ في «الميزان في

توضیح:

مرحوم علامهٔ طباطبایی در المیزان في

۱. الدرّ المنثور: ۵۱۸/۲. ۲. الترغيب والترهيب: ۶/۷۶/۳.

تفسير القرآن» في تبيين حديث أسماء بنت يزيد: يظهر من التأمّل فيه وفي نظائره ـ الحاكية عن دخول النساء على النبيّ ﷺ، وتكليمهنّ إيّاه فيما يرجع إلى شرائع الدِّين، ومختلف ما قرّره الإسلام في حقّهنّ ـ أنّهنّ على احتجابهنّ واختصاصهنّ بالأُمور المنزليّة من شؤون الحياة غالباً لم يكنّ ممنوعاتٍ من المراودة إلى وليّ الأمر، والسعي في حلّ ما ربّما كان يشكل عليهنّ. وهذه حرّيّة الاعتقاد التي باحثْنا فيها في ضمن الكلام في المرابطة الإسلاميّة في آخر سورة آل عمران.

ويستفاد منه ومن نظائره أيضاً:

أوّلاً: أنّ الطريقة المَرْضيّة في حياة المرأة في الإسلام أن تشتغل بتدبير أُمور المنزل الداخليّة وتربية الأولاد. وهذه وإن كانت سُنّة مسنونة غير مفروضة لكنّ الترغيب والتحريض النَّدبيّ ـ والظرف ظرف الدِّين، والجوّ جوّ التقوىٰ ـ وابتغاء مرضاة الله، وإيثار مثوبة الآخرة على عَرَض الدُّنيا، والتربية على الأخلاق الصالحة للنساء كالعفّة والحياء ومحبّة

تفسیر القرآن، در توضیح حدیث اسماء دختر یزید، می‌نویسد: از دقت و تأمّل در این حدیث و امثال آن، که بیانگرِ آمدنِ زنان به حضور پیامبر ﷺ و گفتگو با ایشان دربارهٔ احکام دین و مسائل اسلامی مربوط به ایشان می‌باشند، معلوم می‌شود که زنان در عین پرده نشینی و پرداختن به کارهای خانه، هرگز از رفت و آمد نزد ولیّ امرِ خود و سعی در حلّ مشکلاتی که گاه برایشان پیش می‌آمد، ممنوع نبوده‌اند و این همان آزادی عقیده‌ای است که در ضمن سخن از روابط اسلامی، در آخر سورهٔ آل‌عمران، از آن بحث کرده‌ایم.

از این حدیث و امثال آن چند نکتهٔ دیگر نیز استفاده می‌شود:

اوّل این که روش پسندیده در زندگی زن از نظر اسلام، این است که به ادارهٔ امور داخلی خانه و تربیت فرزند بپردازد. این روش گرچه یک سنّت پسندیده است اما واجب نیست. بلکه ترغیب و تشویق استحبابی ـ با توجه به این که محیطْ محیطِ دینی است و فضا فضای تقوا ـ و کسب خشنودی خدا و ترجیح دادن ثوابِ آخرت بر متاع دنیا و پرورش خلق و خوی‌های شایسته در زنان؛ مانند عفت و حیا و محبّت به فرزندان و دلبستگی به زندگی خانوادگی، این سنّت و روش را محفوظ می‌داشت.

الأولاد، والتعلّق بالحياة المنزليّة، كانت تحفظ هذه السنّة.

وكان الاشتغال بهذه الشؤون والاعتكاف علىٰ إحياء العواطف الطاهرة المُودَعة في وجودهنّ يشغلهنّ عن الورود في مجامع الرجال، واختلاطهنّ بهم في حدود ما أباح الله لهنّ. ويشهد بذلك بقاء هذه السنّة بين المسلمين علىٰ ساقها قروناً كثيرةً بعد ذلك حتّىٰ نفذ فيهنّ الاسترسال الغربيّ المسمّىٰ بحرّيّة النساء في المجتمع، فجرّتْ إليهنّ وإليهم هلاك الأخلاق وفساد الحياة وهم لايشعرون، وسوف يعلمون، ولو أنّ أهل القرىٰ آمنوا واتّقوا لفتح الله عليهم بركاتٍ من السماء، وأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم ولكنْ كذّبوا فأُخِذوا.

وثانياً: أنّ من السنّة المفروضة في الإسلام منع النّساء من القيام بأمر الجهاد كالقضاء والوِلاية.

وثالثاً: أنّ الإسلام لم يهمل أمر هذه الحرمانات كحرمان المرأة من فضيلة

پرداختن زنان به این امور و اهتمامِ تمام به زنده کردن عواطفِ پاک نهفته در وجود آنان، زنان را از وارد شدن به مجامع مردان و تماس با آنان در حدّ و حدودی که خداوند برایشان مجاز دانسته است، باز می‌داشت. گواه بر این مطلب آن است که این روش قرن‌های متمادی در میان مسلمانان باقی بود، تا آن که ولنگاری غربی موسوم به آزادی اجتماعی زنان، به میان زنان مسلمانان راه یافت و تباهی اخلاق و فساد زندگی را به میان زنان و مردان مسلمان کشاند، بی‌آن که خودشان متوجّه شوند و البته به زودی متوجّه خواهند شد. اگر مردم ایمان و تقوا داشتند، بیگمان خداوند درهای برکات آسمان را به رویشان می‌گشود و نعمت‌ها از آسمان و زمین به سراغشان می‌آمد اما تکذیب کردند و در نتیجه، گرفتار شدند.

نکتهٔ دوم این که یکی از سنّت‌های واجب در اسلام، ممنوعیت شرکت در جهاد برای زنان است، همان گونه که قضاوت و حکومت نیز برایشان ممنوع می‌باشد.

نکتهٔ سوم این که اسلام این محرومیت‌ها را، مثل محرومیت زن از فضیلت جهاد در راه خدا، بدون عوض و جبران به مِثْل نگذاشته، بلکه این کمبودها را با مزایا و فضایلی حقیقتاً افتخارآمیز که

الجهاد في سبيل الله، دون أن تداركها وجبر كسرها بما يعادلها عنده بمزايا وفضائل فيها مفاخر حقيقيّة، كما أنّه جعل حسن التبعّل مثلاً جهاداً للمرأة. وهذه الصنائع والمكارم أوشك أن لا يكون لها عِندنا ـ وظرفنا هذا الظرف الحيويّ الفاسد ـ قدرٌ، لكنّ الظرف الإسلاميّ الذي يقوّم الأمور بقيمها الحقيقيّة، ويتنافس فيه في الفضائل الإنسانيّة المَرْضيّة عندالله سبحانه ـ وهو يقدّرها حقّ قدرها ـ يقدّر لسلوك كلّ إنسان مسلكه الذي ندب إليه، وللزومه الطريق الذي خطّ له من القيمة ما يتعادل فيه أنواع الخدمات الإنسانيّة وتتوازن أعمالها، فلا فضل في الإسلام للشهادة في معركة القتال والسماحة بدماء المهج ـ علىٰ ما فيه من الفضل ـ علىٰ لزوم المرأة وظيفتها في الزوجيّة. وكذا لا فخار لوالٍ يدير رحَى المجتمع الحيويّ، ولا لقاضٍ يتّكي علىٰ مسند القضاء، وهما منصبان ليس للمتقلّد بهما في الدُّنيا ـ لو عمل فيما عمل بالحقّ وجرىٰ فيما جرىٰ على الحقّ ـ إلّا

از نظر اسلام، با آن فضایلِ مخصوصِ مردان برابری می‌کند، جبران کرده است. مثلاً خوب شوهرداری کردن را جهاد زن قرار داده است. این کارها و خصال پسندیده گرچه ممکن است از نظر ما ـ که در محیط زندگی فاسدی به سر می‌بریم ـ قدر و قیمتی نداشته باشد، اما محیط اسلامی که کارها را با ارزش واقعی آنها می‌سنجد و مردم در آن محیط در راه کسب فضایل و ارزش‌های انسانی مورد پسند خداوند متعال با یکدیگر به رقابت بر می‌خیزند و برای این فضایل و ارزش‌ها بهای واقعی آنها را قائل است، برای رفتار هر انسانی که اسلام او را به در پیش گرفتنِ آن فرا خوانده و برای التزام او به راهی که برایش ترسیم کرده، ارزشی مشخص کرده، که در آن انواع خدمات و فعالیت‌های انسانی در حالت تعادل و توازن قرار می‌گیرند. پس، از نظر اسلام حضور در میدان جنگ و نثار خون ـ با همهٔ ارزش و فضیلتی که دارد ـ بر پایبندی زن به وظیفهٔ همسری برتری ندارد. همچنین برای زمامداری که چرخ زندگی جامعه را می‌چرخاند و یا برای قاضی‌ای که بر مسند قضاوت تکیه می‌زند، این کارها افتخار نیست. بلکه حکومت و قضاوت مناصبی هستند که برای کسی که عهده‌دار آنهاست ـ اگر به حق عمل کند و بر اساس حق

تحمّل أثقال الولاية والقضاء، والتعرّض لمهالك ومخاطر تهدّدهما حيناً بعد حينٍ في حقوق من لا حامي له إلّا ربّ العالمين ـ وإنّ ربّك لَبالمرصاد ـ فأيّ فخر لهؤلاء علىٰ من منعه الدِّين الورود موردهما، وخطّ له خطّاً وأشار إليه بلزومه وسلوكه؟!

فهذه المفاخر إنّما يحييها ويقيم صُلبها ـ بإيثار النّاس لها ـ نوع المجتمع الذي يربّي أجزاءه علىٰ ما يندب إليه من غير تناقض. واختلاف الشؤون الاجتماعيّة والأعمال الإنسانيّة بحسب اختلاف المجتمعات في أجوائها ممّا لا يسع أحداً إنكاره.

هو ذا الجنديّ الذي يلقي بنفسه في أخطر المهالك، وهو الموت في منفجر القنابل المبيدة ابتغاء ما يراه كرامةً ومزيداً، وهو زعمه أن سيُذكر اسمه في فهرس من فدىٰ بنفسه وطنَه، ويفتخر بذلك علىٰ كلّ ذي فخر في عين ما يعتقد بأنّ الموت فوت وبطلان، وليس إلّا بُغية وهميّة وكرامة خرافيّة. وكذلك ما تؤثره

حرکت کند ـ جز تحمل بارگران حکومت و قضاوت و قرار گرفتن در معرض خطرات و مهالکی که برای دفاع از حقوق افرادی که پناه و پشتیبانی جز پروردگار جهانیان ندارند، هر لحظه تهدیدشان می‌کند، حاصلی ندارد. بنابراین چه برتری و افتخاری است برای اینان، بر کسانی که دین مانع ورودشان به این کارها شده و راه دیگری پیش پایشان نهاده است؟

این مفاخر را در حقیقت نوعِ جامعه‌هایی که اعضای خود را بر اساس ارزشگذاری‌های خود تربیت می‌کنند، زنده و بر پا می‌دارند. جای انکار نیست که شؤون اجتماعی و اعمال و رفتارهای انسانی بر حسب اختلاف محیط‌های اجتماعی، متفاوت است.

سربازی که برای کسب آنچه که خودش افتخار و کرامت می‌داند و به خیال این که نامش در فهرست جانبازان وطن ثبت شود، خویشتن را به خطرناک‌ترین مهلکه‌ها یعنی مردن در زیر انفجار بمب‌های ویرانگر، می‌اندازد و با آن که مرگ را نیستی و نابودی می‌داند، با این کارش بر همگان فخر می‌فروشد در حالی که جز هدفی موهوم و افتخاری خرافی نیست. همچنین راهی را که ستارگان زن سینماها بر می‌گزینند و مردم آنها را چنان تعظیم و تکریم می‌کنند که سران

هـذه الكـواكب الظـاهرة فـي سماء السينماءات ويعظّم قدرهنّ بذلك النّاس تعظيماً لايكاد يناله رؤساء الحكومات السامية. وقد كان ما يعتورنه من الشغل وما يعطين من أنفسهنّ للملأ دهراً طويلاً في المجتمعات الإنسانيّة أعظم ما يسقط به قدر النساء، وأشنع ما يعيّرن به، فليس ذلك كلّه إلّا أنّ الظرف من ظروف الحياة يعيّن ما يعيّنه علىٰ أن يقع من سواد النّاس موقع القبول ويعظّم الحقير ويهوّن الخطير، فليس من المستبعد أن يعظّم الإسلام اُموراً نستحقرها ونحن في هذه الظروف المضطربة، أو يحقّر اُموراً نستعظمها ونتنافس فيها، فلم يكن الظرف في صدر الإسلام إلّا ظرف التّقوىٰ وإيثار الآخرة علَى الأُولىٰ.[1]

۳۶۰۰
قَوامَةُ الرِّجالِ عَلَى النِّساءِ

الكتاب:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَىٰ النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾.[2]

دولت‌های بزرگ گاه به چنان احتراماتی نائل نمی‌شوند، در حالی که این شغل و خودنمایی و کار چندین سالهٔ آنها بزرگترین ضربه را به مقام زنان زده و زشت‌ترین نکوهش‌ها را برای آنان به بار آورده است، آری همهٔ این‌ها تنها به این سبب است که محیط زندگی، ارزش‌ها را طوری تعیین می‌کند که مورد قبول و پسند تودهٔ مردم قرار گیرد و ارزش‌ها را ضدارزش می‌کند و بالعکس. با توجه به این مطلب، استبعادی ندارد که اسلام اموری را بزرگ شمارد که ما که در این شرایط آشفته به سر می‌بریم، آنها را خُرد و کوچک می‌شماریم یا اموری را کوچک و حقیر شمارد که ما آنها را بزرگ و ارزشمند می‌شماریم و برای به دست آوردن آنها با یکدیگر به رقابت بر می‌خیزیم؛ چرا که محیط صدر اسلام محیط تقوا و ترجیح آخرت بر دنیا بوده است و بس.

۳۶۰۰
قیمومت مردان بر زنان

قرآن:

«مردان سرپرست زنانند به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی دیگر برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموالشان خرج می‌کنند».

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۳۵۱/۴.

۲. النساء: ۳۴.

۴۶۰ ـــــــ

مِنْ أموالِهم». القَيّم هو الذي يقوم بأمر غيره. والقوّام والقيّام مبالغة منه.

والمراد بما فضّل الله بعضهم علىٰ بعضٍ هو ما يفضّل ويزيد فيه الرجال بحسب الطبع علَى النساء، وهو زيادة قوّة التعقّل فيهم، وما يتفرّع عليه من شدّة البأس والقوّة والطّاقة علَى الشدائد من الأعمال ونحوها؛ فإنّ حياة النساء حياة إحساسيّة عاطفيّة مبنيّة علَى الرقّة واللطافة. والمراد بما أنفقوا من أموالهم: ما أنفقوه في مُهورهنّ ونفقاتهنّ.

وعموم هذه العلّة يعطي أنّ الحكم المبنيّ عليها ـ أعني قوله: ﴿الرِّجالُ قَوّامُونَ علىٰ النِّساءِ﴾ ـ غير مقصورٍ علَى الأزواج بأن يختصّ القوّاميّة بالرجل علىٰ زوجته، بل الحكم مجعولٌ لقبيل الرجال علىٰ قبيل النساء في الجهات العامّة التي ترتبط بها حياة القبيلَين جميعاً، فالجهات العامّة الاجتماعيّة التي ترتبط بفضل الرجال كجهتَي الحكومة والقضاء مثلاً اللّذين يتوقّف عليهما حياة المجتمع، وإنّما يقومان بالتعقّل الذي هو في الرجال

اموالهم»، قیّم کسی است که به اداره کردن کار کسی دیگر می‌پردازد و قوّام و قیّام صیغهٔ مبالغهٔ آن هستند.

مراد از جملهٔ «به سبب آنچه خداوند برخی از آنها را بر برخی دیگر برتری داده»، برتری و مزیّتی است که بالطبع مردان بر زنان دارند، یعنی بیشتر بودن نیروی خِردورزی در مردها و آنچه از این اصل مایه می‌گیرد؛ مانند شجاعت و زورمندی و تحمّل کارهای سخت و سنگین و امثال این‌ها؛ چراکه زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفیِ مبتنی بر ظرافت و لطافت می‌باشد. و مراد از جملهٔ «و به سبب آن که از اموالشان خرج می‌کنند» مهریه و نفقه‌ای است که مردان به زنان می‌پردازند.

از عمومیّت این علّت، معلوم می‌شود که حکم مبتنی بر آن ـ یعنی قیّم بودن مردان نسبت به زنان ـ محدود به مورد زن و شوهر نمی‌شود. بلکه این حکم برای طایفهٔ مردان نسبت به طایفهٔ زنان در کلیهٔ ابعادی که زندگی این دو طایفه را به هم ارتباط و پیوند می‌دهد، قرار داده شده است؛ زیرا ابعاد عمومی اجتماعی که به جنبهٔ برتری مردان مربوط می‌شود، مانند بُعد حکومت و قضاوت که حیات جامعه

بالطبع أزيد منه في النساء، وكذا الدفاع الحربيّ الذي يرتبط بالشدّة وقوّة التعقّل، كلّ ذلك ممّا يقوّم به الرجال علَى النساء.

وعلىٰ هذا فقوله: ﴿الرّجالُ قَوّامونَ علىٰ النِّساءِ﴾ ذو إطلاق تامّ، وأمّا قوله بعد: ﴿فالصّالحاتُ قانِتاتٌ﴾ إلخ، الظاهر في الاختصاص بما بين الرجل وزوجته علىٰ ما سيأتي، فهو فرعٌ من فروع هذا الحكم المطلق وجزئيّ من جزئيّاته مستخرجٌ منه من غير أن يتقيّد به إطلاقه.

قوله تعالىٰ: ﴿فالصّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلغَيبِ بما حَفِظَ اللهُ﴾[1] المراد بالصلاح معناه اللُّغويّ، وهو ما يعبّر عنه بلياقة النفس. والقنوت هو دوام الطاعة والخضوع.

ومقابلتها لقوله: ﴿واللّاتي تَخافونَ نُشوزَهُنَّ...﴾[2] إلخ، تفيد أنّ المراد بالصالحات الزوجات الصالحات، وأنّ هذا الحكم مضروب علَى النّساءِ في حال الازدواج لا مطلقاً، وأنّ قوله: ﴿قانِتاتٌ

بر این دو مبتنی است و با تعقّل و خردورزی، که طبعاً در مردها بیشتر از زن‌ها وجود دارد، ارتباط مستقیم دارند. همچنین مسألهٔ دفاع در جنگ، که با نیرومندی جسمی و نیروی تعقل پیوند دارد. آری همهٔ این‌ها عواملی هستند که موجب قیمومت مردان بر زنان می‌شوند.

بنابراین، جملهٔ «الرجال قوّامون علی النساء» اطلاق تامّ دارد. اما جملهٔ بعد یعنی «فالصالحات قانتات...» ـ چنان که خواهد آمد ـ اختصاص به رابطهٔ میان زن و شوهر دارد و یک فرع از فروع این حکمِ مطلق و جزئی از جزئیّات برآمده از آن می‌باشد، بی آن که این اطلاق را مقیّد سازد.

جملهٔ «فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله»، مراد از «صلاح» همان معنای لغوی آن یعنی همان چیزی است که از آن به لیاقت و شایستگیِ نفس تعبیر می‌شود. «قنوت» نیز به معنای اطاعت و خضوع دائمی است.

جملهٔ مقابل این جمله، یعنی «واللاتی تخافون نشوزهنّ...» می‌رساند که مقصود از «صالحات» «همسران صالح» می‌باشد و این حکم دربارهٔ زنان در حال ازدواج است، نه مطلق زنان. و نیز می‌فهماند که جملهٔ «قانتات حافظات» ـ که جملهٔ انشائیه

حافِظاتٌ﴾ ـ الذي هو إعطاءُ للأمر في صورة التوصيف ؛ أي ليقنتن وليحفظن ـ حكمٌ مربوط بشؤون الزوجيّة والمعاشرة المنزليّة. وهذا مع ذلك حكم يتبع في سعته وضيقه علّته، أعني قيمومة الرجل علَى المرأة قيمومة زوجيّة، فعليها أن تقنت له وتحفظه فيما يرجع إلىٰ ما بينهما من شؤون الزوجيّة.

وبعبارةٍ أُخرى: كما أنّ قيمومة قبيل الرجال علىٰ قبيل النساء في المجتمع إنّما تتعلّق بالجهات العامّة المشتركة بينهما المرتبطة بزيادة تعقّل الرجل وشدّته في البأس، وهي جهات الحكومة والقضاء والحرب ـ من غير أن يبطل بذلك ما للمرأة من الاستقلال في الإرادة الفرديّة وعمل نفسها بأن تريد ما أحبّت وتفعل ما شاءت من غير أن يحقّ للرجل أن يعارضها في شيءٍ من ذلك في غير المنكر، فلا جناح عليهم فيما فَعَلن في أنفسهنّ بالمعروف ـ كذلك قيمومة الرجل لزوجته ليست بأن لا تنفذ للمرأة فيما تملكه إرادة ولا تصرّفٌ، ولا أن لا تستقلّ

در قالب خبريّه است [یعنی باید قانته و حافظه باشند] ـ حکمی است مربوط به امور زناشویی و معاشرت خانوادگی. با وجود این، این حکم، به لحاظ گستردگی و محدویت دامنهٔ آن، تابع علّتش می‌باشد؛ یعنی قیمومت مرد بر زن یک قیمومت زناشویی است و با توجه به این قیمومت، زن باید در برابر شوهرش مطیع و خاضع باشد و در اموری که به رابطهٔ همسری و زندگی مشترک آن دو مربوط می‌شود، حافظ و رازدار او باشد.

به عبارت دیگر، همچنان که قیمومت طایفهٔ مردان بر طایفهٔ زنان در جامعه به ابعاد عمومی‌ای، چون حکومت و قضاوت و جنگ، که میان زن و مرد مشترک است و به برتر بودن قدرت تعقّلِ مرد و شجاعت و مقاومت او در برابر سختی‌ها مربوط می‌شود بدون آن که به استقلال در ارادهٔ فردیِ زن لطمه‌ای بزند و مرد حق دخالت در خواسته‌های مشروع او را داشته باشد و زنان در انجام هر کار درست و شایسته‌ای که بخواهند مختارند، به همین ترتیب، قیمومت مرد بر همسرش طوری نیست که به زن اجازه ندهد در دارایی خود دخل و تصرّف کند، یا استقلال عمل زن را، در حفظ حقوق فردی و اجتماعیش و دفاع از این حقوق و

المـرأة فـي حـفظ حقوقها الفرديّة والاجتماعيّة والدفاع عنها والتوسّل إليها بالمقدّمات الموصلة إليها، بل معناها أنّ الرجل إذ كان ينفق ما ينفق من ماله بإزاء الاستمتاع فعليها أنْ تطاوعه وتطيعه في كلّ ما يرتبط بالاستمتاع والمباشرة عند الحضور، وأن تحفظه في الغيب فلا تخونه عند غيبته بأن توطئ فراشَه غيرَه، وأن تمتّع لغيره من نفسها ما ليس لغير الزوج التمتّع منها بذلك، ولا تخونه فيما وضعه تحت يدها من المال وسلّطها عليه في ظرف الازدواج والاشتراك في الحياة المنزليّة.[1]

كلامٌ في معنىٰ قيمومةِ الرّجالِ علَى النّساء:

تقوية القرآن الكريم لجانب العقل الإنسانيّ السليم، وترجيحه إيّاه علَى الهوىٰ واتّباع الشهوات، والخضوع لحكم العواطف والإحساسات الحادّة، وحضّه وترغيبه في اتّباعه، وتوصيته في حفظ هذه الوديعة الإلهيّة عن الضيعة؛ ممّا

رسیدن به آنها از طریق مقدمات رساننده به این حقوق، سلب کند. بلکه معنای این قیمومت آن است که چون مرد در ازای تمتّع، از مال و دارایی خویش خرج می‌کند و نفقه می‌دهد، زن نیز باید در کلیهٔ مسائل مربوط به تمتّع و مباشرت، از مرد اطاعت و فرمانبرداری کند و در غیاب او نیز آبرویش را نگه دارد و دیگری را به خود راه ندهد و لذّت‌هایی را که متمتّع شدن از آنها مخصوص شوهر می‌باشد، در اختیار بیگانه نگذارد و در اموالی که در محیط خانوادگی و زندگی مشترک در اختیار او گذاشته است، خیانت نورزد.

گفتاری دربارهٔ قیمومت مردان بر زنان

در این که قرآن کریم جانبِ عقلِ سلیم انسانی را تقویت کرده و آن را بر هوس و پیروی از شهوات و خضوع و تسلیم در برابر فرمان عواطف و احساساتِ تند ترجیح داده و به پیروی از خرد تشویق و ترغیب کرده و به نگهداری این ودیعهٔ الهی از تباه شدن سفارش نموده است، شکی نیست و احتیاجی به آوردن دلیل از قرآن ندارد؛ زیرا در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که تصریحاً و تلویحاً و با تعابیر گوناگون این مطلب را بیان کرده‌اند.

با این حال، قرآن هیچ گاه مسألهٔ

---

۱. المیزان في تفسیر القرآن: ۳۴۳/۴.

لاستر عليه، ولا حاجة إلىٰ إيراد دليلٍ كتابيٍّ يؤدّي إليه، فقد تضمّن القرآن آياتٍ كثيرةً متكثّرة في الدلالة علىٰ ذلك تصريحاً وتلويحاً وبكلّ لسان وبيان.

ولم يهمل القرآن مع ذلك أمر العواطف الحسنة الطاهرة، ومهامّ آثارها الجميلة التي يتربّىٰ بها الفرد، ويقوم بها صُلب المجتمع، كقوله: ﴿أشِدّاءُ علَى الكُفّارِ رُحَماءُ بَينَهُم﴾[1] وقولِه: ﴿لِتَسْكُنوا إلَيها وجَعلَ بَينَكُم مَوَدّةً ورَحْمَةً﴾[2] وقولِه: ﴿قُلْ مَن حَرّمَ زِينَةَ اللهِ الّتي أخْرَجَ لِعبادِهِ والطَّيّباتِ مِن الرِّزْقِ﴾[3]. لكنّه عدلها بالموافقة لحكم العقل، فصار اتّباع حكم هذه العواطف والميول اتّباعاً لحكم العقل.

وقد مرّ في بعض المباحث السابقة أنّ من حفظ الإسلام لجانب العقل وبنائه أحكامه المشرّعة علىٰ ذلك أنّ جميع الأعمال والأحوال والأخلاق التي تبطل استقامة العقل في حكمه، وتوجب خبطه

عواطفِ خوب و پاک و تأثیر مهم و خوبِ آنها را در تربیت فرد و تحکیم مبانی جامعه از نظر دور نداشته است. مثلاً می‌فرماید: «با کافران سختگیرند و میان خودشان مهربان» و می‌فرماید: «تا بدان‌ها (همسرانتان) آرام گیرید و میانتان دوستی و مهربانی نهاد». نیز می‌فرماید: «بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟» ولی، این احساسات و عواطف را از طریق همسازی آنها با حکم عقل تعدیل کرده و لذا پیروی از این عواطف و امیال، پیروی از حکم عقل محسوب می‌شود.

در برخی از مباحث گذشته گفتیم که از نشانه‌ها و دلایل حفظ و اهمیت دادن اسلام به جنبهٔ عقل و بنا نهادنِ احکام تشریعیِ خود بر اساس آن، این است که تمام اعمال و احوال و اخلاقی که مانع داوری درست عقل و موجب اشتباه و لغزش آن در داوری‌هایش و ادارهٔ درست امور جامعه می‌شود، مانند شرابخواری و قمار و انواع معاملات زیانبار و دروغ و بهتان و افترا و غیبت، همهٔ این‌ها در دین حرام و ممنوع شده است.

اهل تحقیق و تأمّل از همین مقدار به

---

۱. الفتح: ۲۹.
۲. الروم: ۲۱.
۳. الأعراف: ۳۲.

في قضائه وتقويمه لشؤون المجتمع ـ كشرب الخمر والقمار وأقسام المعاملات الغرريّة والكذب والبهتان والافتراء والغيبة ـ كلّ ذلك محرّمة في الدِّين.

والباحث المتأمّل يحدس من هذا المقدار أنّ من الواجب أن يفوّض زمام الأُمور الكلّيّة والجهات العامّة الاجتماعيّة ـ التي ينبغي أن تدبّرها قوة التعقّل، ويجتنب فيها من حكومة العواطف والميول النفسانيّة، كجهات الحكومة والقضاء والحرب ـ إلىٰ من يمتاز بمزيد العقل ويضعف فيه حكم العواطف، وهو قبيل الرجال دون النساء.

وهو كذلك؛ قال الله تعالىٰ: ﴿الرِّجالُ قَوّامونَ علَى النِّساءِ﴾. والسنّة النبويّة التي هي ترجمان البيانات القرآنيّة بيّنت ذلك كذلك، وسيرته ﷺ جرت علىٰ ذٰلك أيّام حياته، فلم يُوَلِّ امرأةً علىٰ قوم، ولا أعطىٰ امرأة منصب القضاء، ولا دعاهنّ إلى غزاة بمعنىٰ دعوتهنّ إلىٰ أن يُقاتِلن.

وأمّا غيرها من الجهات كجهات التعليم والتعلّم والمكاسب والتمريض

دست می‌آورند که باید زمام امور عمومی و جهات همگانی اجتماعی ـ که باید با نیروی تعقّل اداره شوند و از دخالت دادن قضاوتِ عواطف و امیال نفسانی در آنها اجتناب کرد ـ مانند حکومت و قضاوت و جنگ را به دست کسانی سپرد که از عقل و خردورزیِ بیشتری برخوردارند و حاکمیت عواطف در وجود آنان ضعیف می‌باشد و چنین کسانی طایفهٔ مردان هستند نه زنان.

واقعیت نیز همین است. خداوند متعال می‌فرماید: «مردان سرپرست زنان هستند» سنّت نبوی نیز، که زبان گویای بیانات قرآنی می‌باشد، بیانگر همین امر است. رفتار و عمل پیامبر ﷺ در طول حیات آن حضرت بر همین منوال بوده است. آن حضرت هیچ‌گاه نه زنی را حاکم و فرمانروای عدّه‌ای قرار داد و نه منصب قضاوت را به زنی سپرد و نه آنان را برای شرکت در جنگ و مبارزهٔ با دشمن فرا خواند.

اما دیگر مشاغل اجتماعی مانند تعلیم و تعلّم و کار کردن و پرستاری و درمان بیماران و امثال این‌ها ـ که موفقیت در کار منافاتی با دخالت عواطف ندارد ـ سنّت هیچ گاه از آنها منع نکرده و سیره و روش

والعلاج وغيرها ـ ممّا لا ينافي نجاح العمل فيها مداخلة العواطف ـ فلم تمنعهنّ السنّة ذلك، والسيرة النبويّة تُمضي كثيراً منها، والكتاب أيضاً لا يخلو من دلالة علىٰ إجازة ذلك في حقّهنّ؛ فإنّ ذلك لازم ما أُعطين من حرّيّة الإرادة والعمل في كثير من شؤون الحياة؛ إذ لامعنىٰ لإخراجهنّ من تحت ولاية الرّجال وجعل الملك لهنّ بحيالهنّ ثمّ النّهي عن قيامهنّ بإصلاح ما ملكته أيديهنّ بأيّ نحو من الإصلاح، وكذا لا معنىٰ لجعل حقّ الدّعوىٰ أو الشهادة لهنّ ثمّ المنع عن حضورهنّ عند الوالي أو القاضي وهكذا. اللّهمّ إلّا فيما يزاحم حقّ الزّوج؛ فإنّ لهُ عليها قيمومة الطّاعة في الحضور والحفظ في الغيبة، ولا يمضي لها من شؤونها الجائزة ما يزاحم ذلك.[1]

(انظر) المرأة: باب ۳۶۰۲.

الكمال: باب ۳۴۷۹.

۳۶۰۱
خِيارُ خِصالِ النِّساءِ

۱۸۷۳۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: خِيارُ خِصالِ النِّساءِ شِرارُ

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۳۴۶/۴.

پیامبر ﷺ، بسیاری از این کارها را امضا و تأیید کرده است. کتاب خدا نیز از دلالت بر اجازهٔ این کارها به زنان خالی نمی‌باشد؛ چه، این اجازه لازمهٔ آن آزادی اراده و عملی است که خداوند در بسیاری از شؤون زندگی به زن‌ها داده است. چون معنا ندارد که خداوند زنان را در امور مربوط به خود از تحت سرپرستی مردان بیرون آورد و آنان را مالک جان و مال خودشان قرار دهد و سپس آنها را از اصلاح و رتق و فتق آنچه در اختیار دارند نهی کند. همچنین معنا ندارد که برایشان حق دعوا یا شهادت قرار دهد، اما آنها را از رفتن پیش والی یا قاضی نهی کند و موضوعات دیگری از این دست. مگر آن که این مسائل با حقّ شوهر برخورد پیدا کند. چرا که مرد، در زمینهٔ اطاعت زن از او و حفظ آبرو و اموالش در غیاب وی، بر همسرش قیمومت دارد و کارهایی را که برایش جایز است، چنانچه با حقوق مرد نسبت به او برخورد و تعارض داشته باشد، حق ندارد انجام دهد.

۳۶۰۱
بهترین خصلت‌های زنان

۱۸۷۳۳ . امام علی ﷺ: بهترین خصلت‌های زنان، بدترین خصلت‌های مردان است: غرور،

خِصالِ الرِّجالِ: الزَّهوُ، والجُبنُ، والبُخلُ؛ فإذا كانتِ المَرأةُ مَزهُوَّةً لَم تُمَكِّنْ مِن نَفسِها، وإذا كانت بَخيلَةً حَفِظَت مالَها ومالَ بَعلِها، وإذا كانت جَبانَةً فَرِقَت مِن كُلِّ شَيءٍ يَعرِضُ لَها.[1]

ترسویی و بخل؛ زیرا زن هرگاه مغرور باشد خودش را در اختیار [نامحرم] نمی‌گذارد. هرگاه بخیل (ممسک) باشد مال خود و شوهرش را نگه می‌دارد و هرگاه ترسو باشد از هر چیزی که برایش پیش آید (مایهٔ بد نامی باشد) وحشت می‌کند.

۳۶۰۲
قيمة المرأة الصالحة

۱۸۷۳۵. رسولُ اللهِ ﷺ: أُوحِيَ إلىٰ موسىٰ ؑ: إنّي أعطَيتُ فُلاناً خَيرَ الدُّنيا وَالآخِرَةِ، وهِيَ إمرَأةٌ صالِحَةٌ.[2]

۱۸۷۳۶. عنه ﷺ: المَرأةُ الصّالِحَةُ خَيرٌ مِن ألفِ رَجُلٍ غَيرِ صالِحٍ.[3]

۱۸۷۳۷. عنه ﷺ: كُلُّ امرَأةٍ صالِحَةٍ عَبَدَت رَبَّها، وأدَّت فَرضَها، وأطاعَت زَوجَها، دَخَلَتِ الجَنَّةَ.[4]

۱۸۷۳۸. عنه ﷺ: مَن رَزَقَهُ اللهُ امرَأةً صالِحَةً فَقَد أعانَهُ عَلىٰ شَطرِ دينِهِ فَليَتَّقِ اللهَ فِي الشَّطرِ الثّاني.[5]

۳۶۰۲
ارزش زنان شایسته

۱۸۷۳۵. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند به موسی وحی کرد: من به فلانی، خیر دنیا و آخرت دادم و آن، زن شایسته است.

۱۸۷۳۶. **پیامبر خدا ﷺ**: یک زن شایسته بهتر از هزار مرد ناشایسته است.

۱۸۷۳۷. **پیامبر خدا ﷺ**: هر زن شایسته‌ای که پروردگارش را عبادت کند و واجباتش را به جا آورد، و از شوهرش اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود.

۱۸۷۳۸. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند، به هر کس زن شایسته روزی کند، او را بر حفظ بخشی از دینش یاری کرده است، پس برای بخش دومش از خدا پروا کند.

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۲۳۴.
۲. مستدرك الوسائل: ۱۴ / ۱۶۹ / ۱۶۴۰۴.
۳. إرشاد القلوب: ۱۷۵.
۴. مستدرك الوسائل: ۱۴ / ۲۳۸ / ۱۶۶۰۲.
۵. المستدرك على الصحيحين: ۲ / ۱۷۵ / ۲۶۸۱.

۱۸۷۳۹ . عنه ﷺ : ثَلاثٌ قاصِماتُ الظَّهرِ : فَقرٌ داخِلٌ لا يَجِدُ صاحبه متلذذا، وزَوجَةٌ يَأمَنُها صاحِبُها وهِيَ تَخونُهُ، وإمامٌ يُسخِطُ اللهَ ويُرضِي النّاسَ، وبِرُّ المَرأةِ المُؤمِنَةِ كَعَمَلِ سَبعينَ صِدّيقاً، وفُجورُ المَرأةِ الفاجِرَةِ كَفُجورِ ألفِ فاجِرٍ.[۱]

۱۸۷۴۰ . عنه ﷺ : ألا أُخبِرُكُم بِخَيرِ ما يُكنَزُ : المَرأةُ الصّالِحَةُ إذا نَظَرَ إلَيها تَسُرُّهُ وَ إذا أمَرَها أطاعَتهُ و إذا غابَ عَنها حَفِظَتهُ.[۲]

۱۸۷۴۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : المَرأةُ الصّالِحَةُ أحَدُ الكاسِبَينِ.[۳]

۱۸۷۴۲ . الإمام الصادق ﷺ : أكثَرُ الخَيرِ فِي النِّساءِ.[۴]

۳۶۰۳
مَدحُ حُبِّ النِّساءِ

۱۸۷۴۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : كُلَّما ازدادَ العَبدُ إيماناً ازدادَ حُبّاً للنِّساءِ.[۵]

۱۸۷۴۴ . عنه ﷺ : حُبِّبَ إلَيَّ مِن الدُّنيا النِّساءُ والطِّيبُ.[۶]

۱۸۷۳۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: سه چیز کمر شکنند، ناداری که نادار با آن هیچ لذتی را درک نمی‌کند، و زنی که شوهرش به او اعتماد کرده و او به شوهرش خیانت می‌کند، و پیشوایی که خدا را می‌رنجاند و مردم را خشنود می‌سازد. نیکی زن مؤمن، همانند عمل هفتاد صدیق است و هرزگی زن، همانند هرزگی هزار مرد است.

۱۸۷۴۰ . **پیامبر خدا ﷺ**: آیا به بهترین گنج آگاهتان نکنم زن شایسته‌ای که هرگاه شوهر به او نگاه کند، شادمان شود و هرگاه دستورش دهد، اطاعت نماید و هرگاه مرد در کنارش نباشد، جای او را پاس دارد.

۱۸۷۴۱ . **امام علی ﷺ**: زن شایسته، یکی از دو روزی‌آور است.

۱۸۷۴۲ . **امام صادق ﷺ**: بیشترین خوبی، در زنان است.

۳۶۰۴
ستایش زن‌دوستی

۱۸۷۴۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: هر چه ایمان بنده بیشتر شود، زن دوستی او فزونتر می‌شود.

۱۸۷۴۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: از همهٔ دنیا، تنها زن و عطر در نزد من محبوب است.

---

۱ . کنز العمال : ۴۴۹۲۳ . ۲ . عوالي اللآلي : ۱ / ۱۸۳ / ۲۵۰ .
۳ . الأمالي للطوسي : ۶۱۴ / ۱۲۶۹ .
۴ . من لايحضره الفقيه : ۳ / ۳۸۵ / ۴۳۵۲ .
۵ . النوادر للراوندي : ۱۰۹/۱۱۴ .
۶ . سنن النسائي : ۶۱/۷ .

۱۸۷۴۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مِن أخلاقِ الأنبياءِ صلّى اللهُ عليهِم حُبُّ النِّساءِ.[۱]

۱۸۷۴۵ . **امام صادق**ﷺ: از اخلاق پیامبران ـ که درود خدا بر آنان باد ـ، زن‌دوستی است.

۱۸۷۴۶ . عنه ﷺ : كُلُّ مَنِ اشتَدَّ لَنا حُبّاً اشتَدَّ لِلنِّساءِ حُبّاً وللحَلْواءِ.[۲]

۱۸۷۴۶ . **امام صادق**ﷺ: هر کس علاقه‌اش به ما بیشتر باشد، علاقه‌اش به زن و شیرینی بیشتر است.

۳۶۰۴
خطر الخلوة مع المرأة التي ليست بمحرمة

۳۶۰۴
خطر خلوت نشینی با زنانی که محرم نیستند

۱۸۷۴۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : مَن كانَ يُؤمِنُ بِاللهِ و اليَومِ الآخِرِ فَلا يَبيتُ في مَوضِعٍ يَسمَعُ نَفَسَهُ امرَأَةٌ لَيسَت لَهُ بِمَحرَمَةٍ.[۳]

۱۸۷۴۷ . **پیامبرخدا**ﷺ:هرکس‌به‌خداوروزواپسین ایمان دارد، در جایی که همهمه نفسش را زن نامحرمی می‌شنود نخوابد.

۱۸۷۴۸ . عنه ﷺ : لا يَخلُوَنَّ رَجُلٌ بِامرَأَةٍ فَما مِن رَجُلٍ خَلا بِامرَأَةٍ إلّا كانَ الشَّيطانُ ثالِثَهُما.[۴]

۱۸۷۴۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ مردی را نشاید که با زن نامحرمی خلوت کند. هیچ کس با زن نامحرمی خلوت نکرد، جز این که شیطان نفر سوم آنهاست.

۱۸۷۴۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : ثَلاثٌ مَن حَفِظَهُنَّ كانَ مَعصوماً مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ ومِن كُلِّ بَلِيَّةٍ، مَن لَم يَخلُ بامرَأَةٍ ليسَ يَملِكُ مِنها شَيئاً، ولَم يَدخُل عَلىٰ سُلطانٍ، ولم يُعنِ صاحِبَ بِدعَةٍ بِبِدعَةٍ.[۵]

۱۸۷۴۹ . **امام علی**ﷺ: سه چیزند که هر کس آنها را پاس بدارد، از شیطان رانده شده و از هر اتفاقی، در امان است: خلوت نکردن مرد با زن نامحرم، وارد نشدن بر پادشاه و کمک نکردن به بدعت گذاری بدعت گذار.

۱۸۷۵۰ . عنه ﷺ: لا تُكثِرَنَّ الخَلوَةَ بِالنِّساءِ فَيَملَلنَكَ وتَسَمَّهُنَّ واستَبقِ مِن نَفسِكَ وعَقلِكَ

۱۸۷۵۰ . **امام علی**ﷺ: با زنان نامحرم زیاد خلوت نکن که باعث دلگیری هر دو نفرتان می‌شود. و باکندی از [رفتن نزد آنها]

---

۱ . الكافي : ۵/۳۲۰/۱ . ۲ . مستطرفات السرائر : ۸/۱۴۳ .
۳ . تنبيه الخواطر : ۲ / ۹۱ .
۴ . دعائم الاسلام : ۲ / ۲۱۴ / ۷۸۸ .
۵ . النوادر للراوندي : ۱۲۰ / ۱۳۰ .

بِالإبطاءِ عَنهُنَّ[1].

چیزی از جان و خردت را باقی بگذار.

۳۶۰۵
الاستِهتارُ بِالنِّساءِ

۱۸۷۵۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إيّاكَ وكَثرَةَ الوَلَهِ بالنِّساءِ، والإغراءِ بِلَذّاتِ الدُّنيا، فإنّ الوَلِهَ بالنِّساءِ مُمتَحَنٌ، والغَرِيَّ باللَّذّاتِ مُمتَهَنٌ.[2]

۱۸۷۵۲ . عنه ﷺ: الاستِهتارُ بالنِّساءِ شِيمَةُ النَّوْكَىٰ.[3]

۱۸۷۵۳ . عنه ﷺ: لا تُكثِرَنَّ الخَلوَةَ بالنِّساءِ فيَملَلنَكَ وتَمَلَّهُنَّ، واستَبقِ مِن نَفسِكَ وعَقلِكَ بالإبطاءِ عَنهُنَّ.[4]

۱۸۷۵۴ . عنه ﷺ: تَسَربَلِ الحَياءَ، وادَّرِعِ الوَفاءَ، واحفَظِ الإخاءَ، وأقلِلْ مُحادَثَةَ النِّساءِ، يَكمُلْ لَكَ السَّناءُ.[5]

۱۸۷۵۵ . عنه ﷺ: لا تُنازِعِ السُّفَهاءَ، ولا تُستَهتَرْ بالنِّساءِ؛ فإنّ ذلكَ يُزري بالعُقَلاءِ.[6]

۳۶۰۵
دلباختگی به زنان

۱۸۷۵۱ . **امام علی**ﷺ: بپرهیز از شیفتگی به زنان و آزمندی به لذّت‌های دنیا؛ زیرا شیفتهٔ زنان در رنج و محنت است و آزمند لذّت‌ها خوار.

۱۸۷۵۲ . **امام علی**ﷺ: دلباختگی به زنان، خصلت احمقان است.

۱۸۷۵۳ . **امام علی**ﷺ: با زنان زیاد خلوت‌نشینی مکن که از یکدیگر ملول می‌شوید و با کندی کردن از [رفتن نزد] ایشان قدری از جان و خرد خویش را باقی گذار.

۱۸۷۵۴ . **امام علی**ﷺ: جامهٔ حیا بپوش و زره وفاداری بر تن کن، [رابطه] برادری را نگه دار و با زنان کمتر گفتگو کن، تا والایی تو کامل گردد.

۱۸۷۵۵ . **امام علی**ﷺ: با کم خردان ستیزه مکن و دلباختهٔ زنان مشو؛ زیرا که اینها مایهٔ عیب خردمندان است.

۳۶۰۶
النَّوادِرُ

۱۸۷۵۶ . رسولُ اللهِ ﷺ: ما مِن صَباحٍ إلّا ومَلَكانِ

۳۶۰۶
گوناگون

۱۸۷۵۶ . **پیامبر خدا**ﷺ: هیچ بامدادی نیست مگر

---

۱. غرر الحكم: ۱۰۴۱۴. ۲. غرر الحكم: ۲۷۲۱.
۳. غرر الحكم: ۱۳۱۷. ۴. غرر الحكم: ۱۰۴۱۴.
۵. غرر الحكم: ۴۵۳۶. ۶. غرر الحكم: ۱۰۴۲۲.

يُنادِيانِ: وَيلٌ لِلرِّجالِ مِن النِّساءِ، ووَيلٌ لِلنِّساءِ مِن الرِّجالِ![1]

این که دو فرشته آواز می‌دهند: وای بر مردان از دست زنان! و وای بر زنان از دست مردان!

۱۸۷۵۷ . عنه ﷺ: خَيرُ نِسائِكُمُ الَّتي إذا دَخَلَت مَعَ زَوجِها خَلَعَت دِرعَ الحَياءِ.[2]

۱۸۷۵۷ . پیامبر خدا ﷺ: بهترین زنان شما آنانند که هرگاه با شوهران خود خلوت می‌کنند، لباس حیا را در می‌آورند.

۱۸۷۵۸ . الإمام الصادق ﷺ: لَيسَ لِلمَرأَةِ أن تَمشِيَ وَسَطَ الطَّريقِ ولكن تَمشِيَ في جانِبَيهِ.[3]

۱۸۷۵۸ . امام صادق ﷺ: زن شایسته نیست وسط راه حرکت کند بلکه شایسته است از کنارهای راه حرکت نماید.

۱۸۷۵۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: صِيانَةُ المرأةِ أنعَمُ لِحالِها وأدوَمُ لجَمالِها.[4]

۱۸۷۵۹ . امام علی ﷺ: نگهداریِ زن، حال و روز او را خوشتر و زیبایی‌اش را پایدارتر می‌کند.

۱۸۷۶۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لَيسَ علَى النِّساءِ أذانٌ ولا إقامَةٌ، ولاجُمُعَةٌ ولا جَماعَةٌ.[5]

۱۸۷۶۰ . امام صادق ﷺ: بر زنان نه اذان [واجب] است نه اقامه و نه [شرکت در نماز] جمعه و نه جماعت.

(انظر) وسائل الشيعة: ۱۴/۱۶۱ باب ۱۲۳.

---

۱. الترغيب والترهيب: ۳/۱۲/۳۷.

۲. بحارالأنوار: ۱۰۳ / ۲۳۹ / ۴۴.

۳. مكارم الأخلاق: ۱ / ۵۵۰. ۴. غرر الحكم: ۵۸۲۰.

۵. وسائل الشيعة: ۴/۶/۶۳۸.

المُروءة

مردانگی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۷۶/ ۳۱۱باب ۵۹«معنى الفُتوّة والمُروّة».

كنز العمّال :۳/ ۴۰۸، ۷۸۸«المُروءة».

انظر:

عنوان ۴۰۵«الفُتوّة»، السَّفَر: باب ۱۸۱۴.

۴۷۴ ـــ

۳۶۰۷
أهَمِّيَّةُ المُروءَةِ

۱۸۷۶۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : المُروءَةُ اسمٌ جامِعٌ لسائرِ الفَضائلِ والمَحاسِنِ .[۱]

۱۸۷۶۲ . عنه ﷺ : المُروءَةُ تَحُثُّ علَى المَكارِمِ .[۲]

۱۸۷۶۳ . عنه ﷺ : المُروءَةُ تَمنَعُ مِن كُلِّ دَنِيَّةٍ .[۳]

۱۸۷۶۴ . عنه ﷺ : المُروءَةُ مِن كُلِّ خَناءٍ عَرِيَّةٌ بَرِيَّةٌ .[۴]

۱۸۷۶۵ . عنه ﷺ : المُروءَةُ مِن كُلِّ لُؤمٍ بَرِيَّةٌ .[۵]

۱۸۷۶۶ . عنه ﷺ : المُروءَةُ بَرِيَّةٌ مِنَ الخَناءِ والغَدرِ .[۶]

۱۸۷۶۷ . عنه ﷺ : مِيزَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ ، وجَمالُهُ مُروءَتُهُ .[۷]

۱۸۷۶۸ . عنه ﷺ : ما حَمَلَ الرَّجُلُ حِملاً أثقَلَ من المُروءَةِ .[۸]

۳۶۰۷
اهمیّت مردانگی

۱۸۷۶۱ . **امام علی**ﷺ: مردانگی، نامی است که همهٔ فضایل و محاسن را در بر می‌گیرد.

۱۸۷۶۲ . **امام علی**ﷺ: مردانگی، به بزرگواری‌ها برمی‌انگیزد.

۱۸۷۶۳ . **امام علی**ﷺ: مردانگی، مانع هر گونه پستی است.

۱۸۷۶۴ . **امام علی**ﷺ: مردانگی، از هر گونه ناسزاگویی عاری و برکنار است.

۱۸۷۶۵ . **امام علی**ﷺ: مردانگی، از هر گونه فرومایگی به دور است.

۱۸۷۶۶ . **امام علی**ﷺ: مردانگی، از دشنام‌گویی و پیمان شکنی مبرّاست.

۱۸۷۶۷ . **امام علی**ﷺ: شناسهٔ مرد، خرد اوست و زیبایی او مردانگی‌اش.

۱۸۷۶۸ . **امام علی**ﷺ: مرد، هیچ باری سنگین‌تر از مردانگی بر نداشته است.

---

۱ . غرر الحكم : ۲۱۷۸ .
۲ . غرر الحكم : ۱۲۹۶ .
۳ . غرر الحكم : ۱۴۷۵ .
۴ . غرر الحكم : ۱۱۸۸ .
۵ . غرر الحكم : ۱۴۷۶ .
۶ . غرر الحكم : ۱۴۸۶ .
۷ . غرر الحكم : ۹۷۴۹ .
۸ . غرر الحكم : ۹۶۵۸ .

المُروءَةُ.[۱]

۱۸۷۷۰ . عنه ﷺ: مُروءَةُ الرَّجُلِ علىٰ قَدرِ عَقلِهِ.[۲]

۱۸۷۷۱ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مُروءَةُ الرَّجُلِ في نَفسِهِ نَسَبٌ لِعَقِبِهِ وقَبيلَتِهِ.[۳]

۳۶۰۸
تَفسيرُ المُروءَةِ

۱۸۷۷۲ . كنز العمّال: قالَ رسولُ اللهِ ﷺ ـ لِرجُلٍ مِن ثَقيفٍ ـ: يا أخا ثَقيفٍ، ما المُروءَةُ فيكُم؟ قالَ: يارسولَ اللهِ، الإنصافُ والإصلاحُ. قالَ: وكذٰلكَ هِيَ فينا.[۴]

۱۸۷۷۳ . تاريخ اليعقوبي: قال [رسولُ اللهِ ﷺ] لرجُلٍ مِن ثَقيفٍ: ما المُروءَةُ فيكُم؟ فقالَ: الصَّلاحُ في الدِّينِ، وإصلاحُ المَعيشَةِ، وسَخاءُ النَّفسِ، وحُسنُ الخُلقِ، فقالَ: كذٰلكَ هِيَ فِينا.[۵]

۱۸۷۷۴ . رسولُ اللهِ ﷺ: المُروءَةُ إصلاحُ المالِ.[۶]

۱۸۷۷۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ المُروءَةِ ـ: لاتَفعَلُ شيئاً في السِّرِّ تَستَحيي مِنهُ في العَلانِيَةِ.[۷]

نفس (بزرگواری) بستگی دارد.

۱۸۷۷۰ . امام علی ﷺ: مردانگیِ مرد، به اندازهٔ خردمندی اوست.

۱۸۷۷۱ . امام صادق ﷺ: مردانگیِ مرد دربارهٔ خودش، نسبی است برای بازماندگان و قبیلهٔ او.

۳۶۰۸
تفسیر مردانگی

۱۸۷۷۲ . کنز العمّال: پیامبر خدا ﷺ ـ به مردی از قبیلهٔ ثقیف ـ فرمود: ای مرد ثقفی! در میان شما مردانگی به چیست؟ عرض کرد: ای رسول خدا! به انصاف داشتن و اصلاح. حضرت فرمود: در میان ما نیز چنین است.

۱۸۷۷۳ . تاریخ یعقوبی: پیامبر خدا ﷺ خطاب به مردی از قبیلهٔ ثقیف فرمود: در میان شما مردانگی به چیست؟ عرض کرد: به درست بودن در دین و بهبود معاش و سخاوت نفْس و خوشخویی. حضرت فرمود: در میان ما نیز مردانگی همین است.

۱۸۷۷۴ . پیامبر خدا ﷺ: مردانگی، بهسازی دارایی است.

۱۸۷۷۵ . امام علی ﷺ ـ در پاسخ به سؤال: مردانگی چیست؟ ـ فرمود: این که در نهان کاری نکنی که آشکارا از انجام آن شرم داشته باشی.

---

۱. غرر الحكم: ۶۱۷۷. ۲. غرر الحكم: ۹۷۷۷.
۳. كشف الغمّة: ۴۲۰/۲. ۴. كنز العمّال: ۸۷۶۳.
۵. تاريخ اليعقوبي: ۹۸/۲. ۶. كنز العمّال: ۷۱۷۸.
۷. تحف العقول: ۲۲۳.

۴۷۶ ـــ

۱۸۷۷۶ . عنه ﷺ : المُروءَةُ العَدلُ في الإمرَةِ، والعَفوُ مَعَ القُدرَةِ، والمُواساةُ في العِشرَةِ.[۱،۲]

۱۸۷۷۶ . امام علی ﷺ: مردانگی، دادگری در حکومت است و گذشت در عین داشتن توانایی [بر انتقام] و داشتن حسّ همدردی در زندگی.

۱۸۷۷۷ . عنه ﷺ : المُروءَةُ اجتِنابُ الدَّنِيَّةِ.[۳]

۱۸۷۷۷ . امام علی ﷺ: مردانگی، دوری کردن از پستی است.

۱۸۷۷۸ . عنه ﷺ : المُروءَةُ إنجازُ الوَعدِ.[۴]

۱۸۷۷۸ . امام علی ﷺ: مردانگی، وفا کردن به وعده است.

۱۸۷۷۹ . عنه ﷺ : المُروءَةُ اجتِنابُ الرَّجُلِ ما يَشينُهُ، واكتِسابُهُ ما يَزينُهُ.[۵]

۱۸۷۷۹ . امام علی ﷺ: مردانگی، دوری کردن مرد است از آنچه مایهٔ ننگ اوست و به دست آوردن چیزهایی که باعث آراستگی اوست.

۱۸۷۸۰ . عنه ﷺ : المُروءَةُ تَعَهُّدُ ذَوِي الأرحامِ.[۶]

۱۸۷۸۰ . امام علی ﷺ: مردانگی، رسیدگی به خویشاوندان است.

۱۸۷۸۱ . عنه ﷺ : المُروءَةُ بَثُّ المَعروفِ، وقِرَى الضُّيوفِ.[۷]

۱۸۷۸۱ . امام علی ﷺ: مردانگی، بذل احسان است و پذیرایی از میهمان.

۱۸۷۸۲ . عنه ﷺ : عَلىٰ قَدرِ المُروءَةِ تكونُ السَّخاوَةُ.[۸]

۱۸۷۸۲ . امام علی ﷺ: سخاوت، به اندازهٔ مردانگی بستگی دارد.

۱۸۷۸۳ . عنه ﷺ : المُروءَةُ القَناعَةُ والتَّجَمُّلُ.[۹]

۱۸۷۸۳ . امام علی ﷺ: مردانگی، قناعت است و آراستگی (آبروداری و شکیبایی در برابر دشواری‌ها).

۱۸۷۸۴ . عنه ﷺ : التَّجَمُّلُ مُروءَةٌ ظاهِرَةٌ.[۱۰]

۱۸۷۸۴ . امام علی ﷺ: آراستگی (آبروداری و شکیبایی در برابر سختی‌ها) مروّتی آشکار است.

۱۸۷۸۵ . عنه ﷺ : مَن أماتَ شَهوَتَهُ أحيىٰ مُروءَتَهُ.[۱۱]

۱۸۷۸۵ . امام علی ﷺ: هر که شهوت خود را بمیراند، مروّتش را زنده گردانَد.

۱۸۷۸۶ . عنه ﷺ : حَسَبُ الرَّجُلِ عَقلُهُ، ومُروءَتُهُ خُلقُهُ.[۱۲]

۱۸۷۸۶ . امام علی ﷺ: ارجمندی مَرد، خرد اوست و مروّت او، خویِ [خوش] او.

---

۱ . غررالحكم: ۲۱۱۲.
۲ . هكذا في الطبعة المعتمدة، وفي طبعة النجف «في العُسرَة».
۳ . غرر الحكم: ۹۶۸.
۴ . غرر الحكم: ۸۴۵.
۵ . غرر الحكم: ۱۸۱۵.
۶ . غرر الحكم: ۲۱۳۲.
۷ . غرر الحكم: ۲۱۷۱.
۸ . غرر الحكم: ۶۱۷۶.
۹ . غرر الحكم: ۳۶۳.
۱۰ . غرر الحكم: ۳۲۰.
۱۱ . غرر الحكم: ۸۳۵۹.
۱۲ . غرر الحكم: ۴۸۹۱.

۱۸۷۸۷ . عنه ﷺ : ثلاثٌ فيهِنَّ المُروءَةُ: غَضُّ الطَّرْفِ، وغَضُّ الصَّوتِ، ومَشيُ القَصدِ.[۱]

۱۸۷۸۸ . عنه ﷺ : ثلاثةٌ هُنَّ المُروءَةُ: جُودٌ مَع قِلَّةٍ، واحتِمالٌ مِن غَيرِ مَذلَّةٍ، وتَعفُّفٌ عَنِ المَسألَةِ.[۲]

۱۸۷۸۹ . عنه ﷺ : نِظامُ المُروءَةِ في مُجاهَدَةِ أخيكَ علىٰ طاعَةِ اللهِ سبحانَهُ، وصَدِّهِ عَن مَعاصيهِ، و أن يَكثُرَ علىٰ ذلكَ مَلامُهُ.[۳]

۱۸۷۹۰ . **كنز العمّال**: مرّ عليٌّ بنُ أبي طالب ﷺ بفتيان من قُريشٍ يَتَذاكَرونَ المُروءَةَ، فسألهم: ما تَذاكَرونَ ؟ قالوا: المُروءَةَ، فقالَ: علىٰ الإنصافِ والتَّفضُّلِ.[۴]

۱۸۷۹۱ . **كنز العمّال عن عليٍّ** ﷺ : أنّه مَرَّ علىٰ قَومٍ يَتَحَدَّثونَ، فقالَ : فيمَ أنتُم ؟ فقالوا: نَتَذاكَرُ المُروءَةَ، فقالَ: أوَما كَفاكُمُ اللهُ في كِتابِهِ إذ يقولُ: ﴿إنَّ اللهَ يأمُرُ بالعَدلِ والإحسانِ﴾[۵] ؟! فالعَدلُ الإنصافُ، والإحسانُ التَّفَضُّلُ، فما بَعدَ هذا ؟![۶]

۱۸۷۹۲ . **الإمامُ الحسنُ** ﷺ ـ لَمّا سألَهُ مُعاويَةُ عَنِ

---

۱ . غرر الحكم : ۴۶۶۰ .
۲ . غرر الحكم : ۴۶۶۹ .
۳ . غرر الحكم : ۹۹۹۷ .
۴ . كنز العمّال : ۸۷۶۲ .
۵ . النحل : ۹۰ .
۶ . كنز العمّال : ۴۴۷۵ .

۱۸۷۸۷ . **امام علی** ﷺ: مردانگی در سه چیز است: پائین انداختن نگاه، پایین آوردن صدا و راه رفتن با اعتدال.

۱۸۷۸۸ . **امام علی** ﷺ: سه خصلت، مردانگی است: بخشندگی در تنگدستی، تحمّل بی‌آن که با خواری همراه باشد و خویشتنداری از نیازخواهی.

۱۸۷۸۹ . **امام علی** ﷺ: آیین مردانگی در این است که با برادرت برای [وا داشتن او به] طاعت خدا و بازداشتنش از معاصی او مبارزه کنی و این که در این باره (ترک طاعت و ارتکاب معاصی) او را بسیار سرزنش نمایی.

۱۸۷۹۰ . **کنز العمّال**: امام علی ﷺ به جوانانی از قریش که دربارهٔ مردانگی گفتگو می‌کردند برخورد کرد، از آنها سؤال کرد: از چه سخن می‌گویید؟ عرض کردند: از مردانگی. حضرت فرمود: [مردانگی] به انصاف و احسان است.

۱۸۷۹۱ . **کنز العمّال**: امام علی ﷺ به گروهی که با یکدیگر سخن می‌گفتند برخورد کرد و فرمود: چه می‌کنید؟ عرض کردند: دربارهٔ مردانگی گفتگو می‌کنیم. فرمود: آیا خداوند در کتاب خود پاسخ شما را نداده است، آن جا که می‌فرماید: «همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد؟» عدل، انصاف است و احسان تفضّل. پس از این‌ها دیگر چه چیزی هست؟

۱۸۷۹۲ . **امام حسن** ﷺ ـ در پاسخ به سؤال معاویه

الكَرَمِ والنَّجدَةِ والمُروءَةِ ـ أمّا الكَرَمُ فالتَّبَرُّعُ بالمَعروفِ، والإعطاءُ قَبلَ السّؤالِ، والإطعامُ في المَحْلِ... وأمّا المُروءَةُ فحِفظُ الرَّجُلِ دِينَهُ، وإحرازُهُ نَفسَهُ مِن الدَّنَسِ، وقِيامُهُ بضَيعَتِهِ، وأداءُ الحُقوقِ، وإفشاءُ السَّلامِ.[1]

از بزرگواری و دلیری و مردانگی ـ فرمود: امّا بزرگواری (سخاوت) داوطلب شدن در احسان و نیکی است و دِهش پیش از خواهش و اطعام کردن در قحط سالی... و اما مردانگی آن است که آدمی دین خود را نگهدارد و خویشتن را از آلودگی حفظ کند و به املاکش رسیدگی کند و حقوق را بپردازد و به همگان سلام گوید.

۱۸۷۹۳ . عنه ﷺ ـ لَمّا سُئلَ عَنِ المُروءَةِ ـ: حِفظُ الدِّينِ، وإعزازُ النَّفسِ، ولِينُ الكَنَفِ، وتَعَهُّدُ الصَّنيعَةِ، وأداءُ الحُقوقِ، والتَّحَبُّبُ إلَى النّاسِ.[2]

۱۸۷۹۳ . **امام حسن**ﷺ ـ در پاسخ به سؤال از مردانگی ـ فرمود: حفظ دین و عزّت نفس و نرمش و مداومت بر نیکی و احسان و گزاردن حقوق و دوستی نمودن با مردم است.

۱۸۷۹۴ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: شُحُّ الرَّجُلِ علىٰ دِينِهِ، وإصلاحُهُ مالَهُ، وقِيامُهُ بالحُقوقِ.[3]

۱۸۷۹۴ . **امام حسن**ﷺ ـ در پاسخ به همان پرسش ـ فرمود: آزمندی مرد به دین خود و بهبود بخشیدن به دارایی‌اش و گزاردن حقوق.

۱۸۷۹۵ . عنه ﷺ ـ أيضاً ـ: العَفافُ في الدِّينِ، وحُسنُ التَّقديرِ في المَعيشَةِ، والصَّبرُ علَى النّائبَةِ.[4]

۱۸۷۹۵ . **امام حسن**ﷺ ـ در پاسخ به همان پرسش ـ فرمود: پاکی در دین و اندازه نگه داشتن (برنامه ریزی درست) در امر معاش و شکیبایی در برابر پیشامدهای سخت.

۱۸۷۹۶ . الإمامُ الحسينُ ﷺ: الوَفاءُ مُروءَةٌ.[5]

۱۸۷۹۶ . **امام حسین**ﷺ: وفاداری، مردانگی است.

۱۸۷۹۷ . **تحف العقول**: قال الإمامُ الباقرُ ﷺ ـ لِمَن حَضَرَهُ ـ: ما المُروءَةُ؟ فتَكلَّموا، فقالَ ﷺ: المُروءَةُ أن لا تَطمَعَ فتَذِلَّ، وتَسألَ فتَقِلَّ،

۱۸۷۹۷ . **تحف العقول**: امام باقرﷺ ـ خطاب به کسانی که در محضر ایشان بودند ـ فرمود: مروّت چیست؟ هر یک از آنان سخنی گفت. حضرت فرمود: مروّت آن است که طمع نورزی، که خوار می‌شوی و دست سؤال دراز نکنی که نادار می‌گردی و بخل نورزی که دشنام می‌شنوی و جهل نورزی

---

۱. نزهة الناظر: ۳۲/۷۹.
۲. تحف العقول: ۲۲۵.
۳. تحف العقول: ۲۳۵.
۴. معاني الأخبار: ۵/۲۵۸.
۵. كشف الغمة: ۲۴۲/۲.

ولا تَبخَلَ فتُشتَمَ، ولا تَجهَلَ فتُخصَمَ.[۱]

۱۸۷۹۸. الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ المُروءَةِ ـ: لا يَراكَ اللهُ حَيثُ نَهاكَ، ولا يَفقِدُكَ مِن حَيثُ أمَرَكَ.[۲]

۱۸۷۹۹. عنه ﷺ: المُروءَةُ مُروءَتانِ: مُروءَةُ الحَضَرِ، ومُروءَةُ السَّفَرِ؛ فأمّا مُروءَةُ الحَضَرِ فَتِلاوَةُ القُرآنِ، وحُضورُ المَساجِدِ، وصُحبَةُ أهلِ الخَيرِ، والنَّظَرُ في الفِقهِ. وأمّا مُروءَةُ السَّفَرِ فَبَذلُ الزّادِ، والمِزاحُ في غَيرِ ما يُسخِطُ اللهَ، وقِلَّةُ الخِلافِ علىٰ مَن صَحِبَكَ، وتَركُ الرِّوايَةِ علَيهِم إذا أنتَ فارَقتَهُم.[۳]

۳۶۰۹
ما يُعدُّ مِنَ المُروءَةِ

۱۸۸۰۰. رسولُ اللهِ ﷺ: مِن المُروءَةِ أن يُنصِتَ الأخُ لأخيهِ إذا حَدَّثَهُ.[۴]

۱۸۸۰۱. عنه ﷺ: مِنَ المُروءَةِ استِصلاحُ المالِ.[۵]

۱۸۸۰۲. الإمامُ عليٌّ ﷺ: مِن المُروءَةِ العَمَلُ للهِ فَوقَ الطّاقَةِ.[۶،۷]

---

۱. تحف العقول: ۲۹۳. ۲. تحف العقول: ۳۵۹.
۳. معاني الأخبار: ۸/۲۵۸. ۴. كنز العمّال: ۷۱۷۷.
۵. كتاب من لا يحضره الفقيه: ۳۶۱۶/۱۶۶/۳.
۶. غرر الحكم: ۹۳۰۳.
۷. (انظر) عنوان ۸۴ والجهاد (الإجتهاد في طاعة الله).

که محکوم می‌شوی.

۱۸۷۹۸. **امام صادق**ﷺ ـ در پاسخ به پرسش: مردانگی چیست؟ ـ فرمود: این که خداوند تو را در جایی که نهیت کرده است، حاضر نبیند و در آن جا که فرمانت داده است، غایب نیابد.

۱۸۷۹۹. **امام صادق**ﷺ: مردانگی دوتاست: مردانگی در حَضَر و مردانگی در سفر. اما مردانگی در حضر، تلاوت قرآن است و حاضر شدن در مساجد و همنشینی با نیکان و اندیشیدن در فقه (مسائل دین) و اما مردانگی در سفر، بخشیدن از توشه است و شوخی کردن در آنچه که موجب خشم خدا نشود و کمتر ناسازگاری کردن با همسفرت و این که وقتی از همسفرانت جدا شدی بر ضدّ آنها چیزی نقل نکنی.

۳۶۰۹
آنچه از مردانگی به شمار آید

۱۸۸۰۰. **پیامبر خدا**ﷺ: گوش دادن برادر به برادرش هرگاه با او سخن بگوید، از مردانگی است.

۱۸۸۰۱. **پیامبر خدا**ﷺ: در پی رشد دادن و بهسازی مال بودن، از مردانگی است.

۱۸۸۰۲. **امام علی**ﷺ: کار کردنِ بیش از توان برای خدا، از مردانگی است.

۱۸۸۰۳ . عنه ﷺ : مِن المُروءَةِ تَعهُّدُ الجِيرانِ.[۱]

۱۸۸۰۳ . **امام علی**ﷺ: رسیدگی به همسایگان، از مردانگی است.

۱۸۸۰۴ . عنه ﷺ : مِن المُروءَةِ أن تَقتَصِدَ فلا تُسرِفَ، وتَعِدَ فلا تُخلِفَ.[۲]

۱۸۸۰۴ . **امام علی**ﷺ: از مردانگی است که میانه روی کنی و اسراف نورزی و وعده دهی و خُلف وعده نکنی.

۱۸۸۰۵ . عنه ﷺ : مِن المُروءَةِ احتِمالُ جِناياتِ الإخوانِ.[۳]

۱۸۸۰۵ . **امام علی**ﷺ: تحمّل کردن گناهان برادران [و تلافی نکردن آنها] از مردانگی است.

۱۸۸۰۶ . عنه ﷺ : مِن المُروءَةِ أنَّكَ إذا سُئلتَ أن تَتكلَّفَ، وإذا سَألتَ أن تُخَفِّفَ.[۴]

۱۸۸۰۶ . **امام علی**ﷺ: از مردانگی است که هرگاه از تو خواهشی شد [برای برآوردن آن] خودت را به زحمت اندازی و هرگاه تو [از کسی] خواهشی کردی، سبک گیری.

۱۸۸۰۷ . عنه ﷺ : غَضُّ الطَّرْفِ مِن المُروءَةِ.[۵]

۱۸۸۰۷ . **امام علی**ﷺ: پایین انداختن نگاه، از مردانگی است.

۱۸۸۰۸ . عنه ﷺ : إخفاءُ الفاقَةِ والأمراضِ مِن المُروءَةِ.[۶]

۱۸۸۰۸ . **امام علی**ﷺ: پنهان داشتن ناداری و بیماری‌ها، از مردانگی است.

۱۸۸۰۹ . عنه ﷺ : مِن شَرائطِ المُروءَةِ التَّنَزُّهُ عَنِ الحَرامِ.[۷]

۱۸۸۰۹ . **امام علی**ﷺ: خودداری از حرام، از شرایط مردانگی است.

۱۸۸۱۰ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ عَلَى المُروءَةِ بِكَثرَةِ الحَياءِ، وبَذلِ النَّدىٰ، وكَفِّ الأذىٰ.[۸]

۱۸۸۱۰ . **امام علی**ﷺ: باحیایی بسیار، و داد و دِهش و خویشتنداری از آزار رسانی، نشانگر مردانگی است.

۱۸۸۱۱ . عنه ﷺ : يُستَدَلُّ علىٰ مُروءَةِ الرَّجُلِ بِبَثِّ المَعروفِ، وبَذلِ الإحسانِ، وتَركِ الامتِنانِ.[۹]

۱۸۸۱۱ . **امام علی**ﷺ: پراکندن نیکی و بی‌دریغ احسان کردن و خودداری از منّت نهادن، نشانهٔ مردانگی مرد است.

---

۱. غرر الحكم : ۹۲۸۱.
۲. غرر الحكم : ۹۴۲۵.
۳. غرر الحكم : ۹۴۲۴.
۴. غرر الحكم : ۹۴۲۳.
۵. غرر الحكم : ۶۳۹۶.
۶. غرر الحكم : ۱۱۴۶.
۷. غرر الحكم : ۹۳۳۷.
۸. غرر الحكم : ۱۰۹۶۶.
۹. غرر الحكم : ۱۰۹۷۴.

۱۸۸۱۲ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : مِن مُروءَةِ الرَّجُلِ أن يكونَ دَوابُّهُ سِماناً.[۱]

۱۸۸۱۲ . امام کاظم ﷺ: از مردانگی آدمی این است که ستورانش فربه باشند.

۱۸۸۱۳ . عنه ﷺ : مِن المُروءَةِ فَراهَةُ الدّابَّةِ.[۲]

۱۸۸۱۳ . امام کاظم ﷺ: چاق و چلّه بودن ستور از جوانمردی [صاحب آن] است.

۳۶۱۰
جِماعُ المروءَةِ

۳۶۱۰
همهٔ مردانگی

۱۸۸۱۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : جِماعُ المُروءَةِ أن لا تَعمَلَ في السِّرِّ ما تَستَحيي مِنهُ في العَلانِيَةِ.[۳]

۱۸۸۱۴ . امام علی ﷺ: همهٔ مردانگی، این است که در نهان کاری را نکنی که آشکارا از انجام آن شرم داشته باشی.

۱۸۸۱۵ . عنه ﷺ : ثلاثةٌ هُنَّ المُروءَةُ : جُودٌ مَع قِلَّةٍ، واحتِمالٌ مِن غَيرِ مَذَلَّةٍ، وتَعَفُّفٌ عَنِ المَسأَلَةِ.[۴]

۱۸۸۱۵ . امام علی ﷺ: سه خصلت است که مردانگی را تشکیل می‌دهند: بخشیدن با وجود تنگدستی، تحمّلی که با خواری همراه نباشد و خود داری از نیازخواهی.

۱۸۸۱۶ . عنه ﷺ : خَصلَتانِ فيهِما جِماعُ المُروءَةِ: اجتِنابُ الرَّجُلِ ما يَشينُهُ، واكتِسابُهُ ما يَزينُهُ.[۵]

۱۸۸۱۶ . امام علی ﷺ: همهٔ مردانگی در دو خصلت است: دوری کردن مرد از آنچه مایهٔ ننگ اوست و به دست آوردن چیزی که موجب آراستگی اوست.

۱۸۸۱۷ . عنه ﷺ : ثلاثٌ هُنَّ جِماعُ المُروءَةِ: عَطاءٌ مِن غَيرِ مَسأَلَةٍ، ووَفاءٌ مِن غَيرِ عَهدٍ، وجُودٌ مَع إقلالٍ.[۶]

۱۸۸۱۷ . امام علی ﷺ: سه چیز همهٔ مردانگی است: دَهش بدون خواهش، وفاداری بی آنکه پیمانی بسته شده باشد و بخشش با وجود تنگدستی.

۳۶۱۱
أوَّلُ المُروءَةِ وآخِرُها

۳۶۱۱
آغاز و انجام مردانگی

۱۸۸۱۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : أوَّلُ المُروءَةِ طاعَةُ اللهِ،

۱۸۸۱۸ . امام علی ﷺ: آغاز مردانگی، طاعت

---

۱. الكافي : ۹/۴۷۹/۶.
۲. الكافي : ۹/۴۷۹/۶.
۳. غرر الحكم : ۲۷۸۵.
۴. غرر الحكم : ۴۶۶۹.
۵. غرر الحكم : ۵۰۸۱.
۶. غرر الحكم : ۴۶۶۷.

وآخِرُها التَّنزُّهُ عَنِ الدَّنايا.[1]

۱۸۸۱۹ . عنه ﷺ : أوَّلُ المُروءَةِ البِشرُ، وآخِرُها استِدامَةُ البِرِّ.[2]

۱۸۸۱۹ . امام علی ﷺ: آغاز مردانگی، خوشرویی است و انجام آن مداومت بر احسان و نیکی.

۱۸۸۲۰ . عنه ﷺ : أوَّلُ المُروءَةِ طَلاقَةُ الوَجهِ، وآخِرُها التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ.[3]

۱۸۸۲۰ . امام علی ﷺ: آغاز مردانگی، گشاده رویی است و انجام آن، دوستی نمودن با مردم.

۱۸۸۲۱ . عنه ﷺ : الضِّيافَةُ رأسُ المُروءَةِ.[4]

۱۸۸۲۱ . امام علی ﷺ: مهمانداری، رأس مردانگی است.

۱۸۸۲۲ . عنه ﷺ : الصِّيانَةُ رأسُ المُروءَةِ.[5]

۱۸۸۲۲ . امام علی ﷺ: خویشتنداری، رأس مردانگی است.

۱۸۸۲۳ . عنه ﷺ : أصلُ المُروءَةِ الحَياءُ، وثَمَرَتُها العِفَّةُ.[6]

۱۸۸۲۳ . امام علی ﷺ: ریشهٔ مردانگی، حیا است و میوه‌اش پاکدامنی.

۳۶۱۲
ما بِهِ تَمامُ المُروءَةِ

۱۸۸۲۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا تَتِمُّ مُروءَةُ الرَّجُلِ حتّىٰ يَتَفَقَّهَ (في دِينِهِ)، ويَقتَصِدَ في مَعيشَتِهِ، ويَصبِرَ عَلَى النّائِبَةِ إذا نَزَلَت بِهِ، ويَستَعذِبَ مَرارَةَ إخوانِهِ.[7]

۳۶۱۲
کمال مردانگی

۱۸۸۲۴ . امام علی ﷺ: مردانگی مرد کامل نشود، مگر آن‌گاه که در دینش فقیه و دانا شود، در زندگیش میانه‌روی کند، در برابر پیشامدهای سختی که به او می‌رسد شکیبا باشد و تلخی برادران را شیرین یابد.

۱۸۸۲۵ . عنه ﷺ : مِن تَمامِ المُروءَةِ التَّنزُّهُ عَنِ الدَّنِيَّةِ.[8]

۱۸۸۲۵ . امام علی ﷺ: دوری کردن از پستی، از کمال مردانگی است.

---

۱. غرر الحكم : ۳۱۹۵.
۲. غرر الحكم : ۳۲۹۲.
۳. غرر الحكم : ۳۲۹۰.
۴. غرر الحكم : ۵۲۸.
۵. تحف العقول : ۲۱۴.
۶. غرر الحكم : ۳۱۰۱.
۷. تحف العقول : ۲۲۳.
۸. غرر الحكم : ۹۳۶۹.

۱۸۸۲۶ . عنه ﷺ: مِن تَمامِ المُروءَةِ أن تَنسَى الحَقَّ لكَ وتَذكُرَ الحَقَّ علَيكَ.[۱]

۱۸۸۲۶ . امام علی ﷺ: از کمال مردانگی است که حقّی را که بر گردن دیگران داری، فراموش کنی و حقّی را که دیگران بر گردن تو دارند، به یاد داشته باشی.

۱۸۸۲۷ . عنه ﷺ: حَسبُ المَرءِ مِن كَمالِ المُروءَةِ تَركُهُ ما لا يَجمُلُ بِهِ.[۲]

۱۸۸۲۷ . امام علی ﷺ: در کمال مردانگیِ آدمی، همین بس که آنچه را زیبندهٔ او نیست ترک گوید.

۱۸۸۲۸ . عنه ﷺ: بالرِّفقِ تَتِمُّ المُروءَةُ.[۳]

۱۸۸۲۸ . امام علی ﷺ: با نرمی و مداراست که مردانگی به کمال می‌رسد.

۱۸۸۲۹ . عنه ﷺ: بالصِّدقِ تَكمُلُ المُروءَةُ.[۴]

۱۸۸۲۹ . امام علی ﷺ: با صدق و راستی است که مردانگی کامل می‌شود.

۱۸۸۳۰ . عنه ﷺ: لاتَكمُلُ المُروءَةُ إلّا لِلَبيبٍ.[۵]

۱۸۸۳۰ . امام علی ﷺ: مردانگی جز برای خردمند، کامل نمی‌شود.

۱۸۸۳۱ . عنه ﷺ: بالصِّدقِ والوَفاءِ تَكمُلُ المُروءَةُ لأهلِها.[۶]

۱۸۸۳۱ . امام علی ﷺ: با صداقت و وفاداری است که مردانگی برای ارباب مروّت به کمال می‌رسد.

۱۸۸۳۲ . عنه ﷺ: مَن صَبَرَ علىٰ شَهوَتِهِ تَناهىٰ في المُروءَةِ.[۷]

۱۸۸۳۲ . امام علی ﷺ: هر که در برابر شهوت خویش پایداری ورزد، مردانگی را به نهایت رساند.

۱۸۸۳۳ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ: استِنماءُ المالِ تَمامُ المُروءَةِ.[۸]

۱۸۸۳۳ . امام زین العابدین ﷺ: رشد دادن دارایی، کمال مردانگی است.

۳۶۱۳
أشرَفُ المُروءَةِ وأفضَلُها

۱۸۸۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: أشرَفُ المُروءَةِ حُسنُ الأُخُوَّةِ.[۹]

۳۶۱۳
بهترین و برترین مردانگی

۱۸۸۳۴ . امام علی ﷺ: بهترین مردانگی، حُسن برادری است.

---

۱. غرر الحكم: ۹۴۰۹.
۲. بحار الأنوار: ۶۶/۸۰/۷۸.
۳. غرر الحكم: ۴۲۰۱.
۴. غرر الحكم: ۴۲۲۴.
۵. غرر الحكم: ۱۰۶۰۹.
۶. غرر الحكم: ۳۳۰۷.
۷. غرر الحكم: ۸۲۲۴.
۸. تحف العقول: ۲۸۳.
۹. غرر الحكم: ۲۹۸۶.

۱۸۸۳۵ . عنه ﷺ : أشرَفُ المُروءَةِ مِلكُ الغَضَبِ وإماتَةُ الشَّهوَةِ.[۱]

۱۸۸۳۶ . عنه ﷺ: أفضَلُ المُروءَةِ استِبقاءُ[۲] الرَّجُلِ ماءَ وَجهِهِ.[۳]

۱۸۸۳۷ . عنه ﷺ: أفضَلُ المُروءَةِ احتِمالُ جِنايَاتِ الإخوانِ.[۴]

۱۸۸۳۸ . عنه ﷺ: أفضَلُ المُروءَةِ مُواساةُ الإخوانِ بالأموالِ، و مُساواتُهُم في الأحوالِ.[۵]

۱۸۸۳۹ . عنه ﷺ: مِن أفضَلِ المُروءَةِ صِلَةُ الرَّحِمِ.[۶]

۱۸۸۴۰ . عنه ﷺ : مِن أفضَلِ المُروءَةِ صِيانَةُ الحَزمِ.[۷]

۱۸۸۴۱ . عنه ﷺ : مُبايَنَةُ العَوامِّ مِن أفضَلِ المُروءَةِ.[۸]

۱۸۸۴۲ . عنه ﷺ : أحسَنُ المُروءَةِ حِفظُ الوُدِّ.[۹]

۳۶۱۴
مَن لا مُروءَةَ لَهُ

۱۸۸۴۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : لَيسَ مِن المُروءَةِ الرِّبحُ

۱۸۸۳۵ . **امام علی ﷺ**: بهترین مردانگی، در اختیار گرفتن خشم و میراندن شهوت است.

۱۸۸۳۶ . **امام علی ﷺ**: برترین مردانگی، پاسداری مرد از آبروی خویش است.

۱۸۸۳۷ . **امام علی ﷺ**: برترین مردانگی، تحمّل گناهان برادران [و تلافی نکردن آنها] است.

۱۸۸۳۸ . **امام علی ﷺ**: برترین مردانگی، سهیم کردن برادران در دارایی خود و برابر نمودن خود با حال و روز آنان است.

۱۸۸۳۹ . **امام علی ﷺ**: از برترین مردانگی، صلهٔ رحم است.

۱۸۸۴۰ . **امام علی ﷺ**: از برترین مردانگی، حفظ استوار اندیشی است.

۱۸۸۴۱ . **امام علی ﷺ**: جدایی گزیدن از عوام، از برترین مردانگی است.

۱۸۸۴۲ . **امام علی ﷺ**: بهترین مردانگی، نگهداشتن دوستی است.

۳۶۱۴
کسی که مردانگی ندارد

۱۸۸۴۳ . **پیامبر خدا ﷺ**: سود گرفتن از برادران، به

---

۱ . غرر الحكم : ۳۱۰۲.
۲ . في الطبعة المعتمدة «استقبال»، وما أثبتناه من طبعة النجف وبيروت وطهران.
۳ . غررالحكم : ۳۱۵۵.
۴ . غرر الحكم : ۳۱۱۶.
۵ . غرر الحكم : ۳۳۱۴.
۶ . غرر الحكم : ۹۳۸۴.
۷ . غرر الحكم : ۹۳۹۸.
۸ . غرر الحكم : ۹۷۷۵.
۹ . غرر الحكم : ۳۰۱۷.

علَى الإخوانِ.[۱]

۱۸۸۳۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : اللَّئيمُ لا مُروءَةَ لَهُ.[۲]

۱۸۸۳۵ . عنه ﷺ : لا مُروءَةَ مَعَ شُحٍّ.[۳]

۱۸۸۳۶ . عنه ﷺ : مَن لا دِينَ لَهُ لا مُروءَةَ لَهُ، مَن لا مُروءَةَ لَهُ لا هِمَّةَ لَهُ.[۴]

۱۸۸۳۷ . عنه ﷺ: بَخَسَ مُروءَتَهُ مَن ضَعُفَ يَقينُهُ.[۵]

۱۸۸۳۸ . عنه ﷺ : لَم يَتَّصِفْ بالمُروءَةِ مَن لَم يَرعَ ذِمَّةَ أولِيائِهِ، ويُنصِفْ أعداءَهُ.[۶]

۱۸۸۳۹ . عنه ﷺ : الحِرصُ يُزري بالمُروءَةِ.[۷]

۱۸۸۵۰ . عنه ﷺ: مِن أفضَلِ الدِّينِ المُروءَةُ، ولا خَيرَ في دِينٍ لَيسَ لَهُ مُروءَةٌ.[۸]

۱۸۸۵۱ . الإمامُ الحسنُ ﷺ : لا مُروءَةَ لِمَن لا هِمَّةَ لَهُ.[۹]

۱۸۸۵۲ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : لا دِينَ لمَن لا مُروءَةَ لَهُ، ولا مُروءَةَ لمَن لا عَقلَ لَهُ.[۱۰]

۳۶۱۵
العَفوُ عَن عَثَراتِ ذَوِي المُروءَةِ

۱۸۸۵۳ . رسولُ اللهِ ﷺ : تَجاوَزوا لِذَوي المُروءَةِ

دور از مردانگی است.

۱۸۸۳۴ . امام علی ﷺ: فرومایه را مردانگی نیست.

۱۸۸۳۵ . امام علی ﷺ: بخل و آزمندی، با مردانگی سازگار نیست.

۱۸۸۳۶ . امام علی ﷺ: کسی که دین ندارد، مردانگی ندارد. کسی که مردانگی ندارد همّت ندارد.

۱۸۸۳۷ . امام علی ﷺ: کسی که یقینش ضعیف باشد، مردانگیش ناقص است.

۱۸۸۳۸ . امام علی ﷺ: از صفت مردانگی به دور است کسی که پیمان [یا] دوستان خود را رعایت نکند و با دشمنانش انصاف نداشته باشد.

۱۸۸۳۹ . امام علی ﷺ: آزمندی، مردانگی را لکّه‌دار می‌کند.

۱۸۸۵۰ . امام علی ﷺ: از برترین دین (آیین‌ها) مردانگی است و در دین (آیینی) که مردانگی نیست، خیری نیست.

۱۸۸۵۱ . امام حسن ﷺ: کسی که همّت ندارد، مردانگی ندارد.

۱۸۸۵۲ . امام کاظم ﷺ: دین ندارد کسی که مروّت ندارد و مروّت ندارد کسی که خِرد ندارد.

۳۶۱۵
گذشت کردن از لغزش‌های ارباب مروّت

۱۸۸۵۳ . پیامبر خدا ﷺ: از لغزش‌های ارباب

---

۱ . کنز العمّال: ۷۱۷۶.
۲ . غرر الحكم: ۱۰۱۲.
۳ . غرر الحكم: ۱۰۵۲۱.
۴ . غرر الحكم: ۷۹۳۰ و ۷۹۳۱.
۵ . تحف العقول: ۲۰۱.
۶ . غرر الحكم: ۷۵۴۰.
۷ . غرر الحكم: ۱۱۰۸.
۸ . غرر الحكم: ۹۳۶۸.
۹ . بحار الأنوار: ۶/۱۱۱/۷۸.
۱۰ . تحف العقول: ۳۸۹.

عَن عَثَراتِهِم، فَوَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ إنَّ أحَدَهُم لَيَعثُرُ و إنَّ يَدَهُ لَفي يَدِ اللهِ.[۱]

مروّت، در گذرید؛ زیرا سوگند به آن که جانم در دست اوست، هر جوانمردی که بلغزد دستش در دست خداست [و خدا بلندش می‌کند].

۱۸۸۵۴ . عنه ﷺ : تَجافُوا عن عُقوبَةِ ذي المُروءَةِ إلّا في حَدٍّ من حُدودِ اللهِ.[۲]

۱۸۸۵۴ . **پیامبرخدا**ﷺ: از کیفر دادن جوانمرد چشم‌پوشی کنید، مگر در حدّی از حدود خدا.

۱۸۸۵۵ . عنه ﷺ : إدرَؤوا الحُدودَ بِالشُّبُهاتِ، وأقِيلوا الكِرامَ عَثَراتِهِم إلّا في حَدٍّ مِن حُدودِ اللهِ.[۳]

۱۸۸۵۵ . **پیامبرخدا**ﷺ: حدود و مجازات‌ها را با شبهات دور کنید و لغزش‌های ارباب مروّت را ببخشید، مگر در حدّی از حدود خدا.

۱۸۸۵۶ . عنه ﷺ : إهتَبِلوا العَفوَ عَن عَثَراتِ ذَوي المُروءاتِ.[۴]

۱۸۸۵۶ . **پیامبرخدا**ﷺ: گذشتن از لغزش‌های ارباب مروّت را غنیمت بشمرید.

۱۸۸۵۷ . الإمامُ عليٌّ ؈ : أقِيلوا ذَوي المُروءاتِ عَثَراتِهِم، فما يَعثُرُ مِنهُم عاثِرٌ إلّا ويَدُ اللهِ بِيَدِهِ يَرفَعُهُ.[۵]

۱۸۸۵۷ . **امام علی**؈: لغزش‌های ارباب مروّت را ببخشید؛ زیرا که هیچ یک از آنان نلغزد، مگر اینکه دستِ خداوند دستش را بگیرد و او را بالا آورد.

---

۱. کنز العمّال: ۱۲۹۸۴. ۲. کنز العمّال: ۱۲۹۸۰.
۳. کنز العمّال: ۱۲۹۷۲. ۴. کنز العمّال: ۱۲۹۷۸.
۵. نهج البلاغة: الحکمة ۲۰.

۴۸۶

المرض

بیماری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۸۱/ ۱۷۰باب ۱«العافية والمرض».

بحار الأنوار :۸۱/ ۲۰۲باب ۲«آداب المريض».

بحار الأنوار :۸۱/ ۲۱۴باب ۴«عيادة المريض».

وسائل الشيعة :۲/ ۶۲۱وأبواب الاحتضار».

انظر:

عنوان ۵۲«البلاء»، ۳۰۶«المصيبة»، ۳۶۳«العافية»،

۱۶۸«الدواء»، ۳۱۷«الطبّ».

الذّنب:باب ۱۳۹۱، الزكاة:باب ۱۵۸۸، الصدقة:باب ۲۱۹۵.

القلب:باب ۳۳۴۸، ۳۳۴۹، الهوىٰ:باب ۳۹۷۷.

۳۶۱۶
المَرَضُ

۱۸۸۵۸ . **الإمامُ عليٌّ ﷺ**: المَرَضُ حَبسُ البَدَنِ.[۱]

۱۸۸۵۹ . **عنه ﷺ**: المَرَضُ أحَدُ الحَبسَينِ.[۲]

۱۸۸۶۰ . **عنه ﷺ**: لَيسَ للأجسامِ نَجاةٌ مِن الأسقامِ.[۳]

۱۸۸۶۱ . **عنه ﷺ**: لا رَزِيَّةَ أعظَمُ مِن دَوامِ سُقمِ الجَسَدِ.[۴]

۱۸۸۶۲ . **عنه ﷺ**: ألا وإنّ مِن البَلاءِ الفاقَةَ، وأشَدُّ مِن الفاقَةِ مَرَضُ البَدَنِ، وأشَدُّ مِن مَرَضِ البَدَنِ مَرَضُ القَلبِ.[۵]

۱۸۸۶۳ . **عنه ﷺ**: مِسكينٌ ابنُ آدمَ: مَكتومُ الأجَلِ، مَكنونُ العِلَلِ، مَحفوظُ العَمَلِ، تُؤلِمُهُ البَقَّةُ، وتَقتُلُهُ الشَّرقَةُ، وتُنتِنُهُ العَرقَةُ.[۶]

۱۸۸۶۴ . **عنه ﷺ**: مِن صِحَّةِ الأجسامِ تَولُّدُ

---

۱. غرر الحكم: ۳۷۰. ۲. غرر الحكم: ۱۶۳۶.
۳. غرر الحكم: ۷۴۵۹. ۴. غرر الحكم: ۱۰۷۲۶.
۵. نهج البلاغة: الحكمة ۳۸۸.
۶. نهج البلاغة: الحكمة ۴۱۹.

۳۶۱۶
بیماری

۱۸۸۵۸ . **امام علی ﷺ**: بیماری، زندان تن است.

۱۸۸۵۹ . **امام علی ﷺ**: بیماری یکی از دو زندان است.

۱۸۸۶۰ . **امام علی ﷺ**: بدن‌ها را از ناخوشی‌ها، رهایی نیست.

۱۸۸۶۱ . **امام علی ﷺ**: مصیبتی بزرگتر از ادامه یافتن بیماری جسم نیست.

۱۸۸۶۲ . **امام علی ﷺ**: بدانید که یکی از بلاها تنگدستی است و سخت‌تر از تنگدستی بیماری تن است و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری دل است.

۱۸۸۶۳ . **امام علی ﷺ**: بیچاره آدمیزاد، اجلش [بر او] پوشیده است و بیماری‌هایش پنهان و کردارش ثبت شده. پشه‌ای، او را دردمند می‌کند. جرعه‌ای گلوگیر، می‌کُشدش و قطرهٔ عرقی او را بد بو می‌سازد.

۱۸۸۶۴ . **امام علی ﷺ**: بیماری‌ها از تندرستی

الأسقامِ.[1]

۱۸۸۶۵ . عنه ﷺ ـ وقد قيلَ لَهُ: كيفَ نَجِدُكَ يا أميرَ المؤمنينَ؟ ـ: كيفَ يكونُ حالُ مَن يَفنىٰ بـبَقائِهِ، ويَسـقَمُ بـصِحَّتِهِ، ويُـؤتَىٰ مِـن مَأمَنِهِ؟![2]

۱۸۸۶۶ . عنه ﷺ: فأمّـا أهـلُ الطّـاعَةِ فأثـابَهُم بـجِوارِهِ، وخَـلَّدَهُم فـي دارِهِ، حَـيثُ لا يَظعَنُ النُّزّالُ، ولا تَتَغيَّرُ بِهِمُ الحـالُ، ولا تَنوبُهُمُ الأفزاعُ، ولا تَنالُهُمُ الأسقامُ.[3]

۱۸۸۶۷ . الإمامُ زينُ العابدينَ ﷺ ـ من دُعائِهِ عِـندَ المَرَضِ ـ: اللّهُمّ لكَ الحَمدُ علىٰ ما لم أزَلْ أتَصَرَّفُ فيهِ مِن سَلامَةِ بَدَني، ولكَ الحَمدُ علىٰ ما أحدَثتَ بي مِن عِلَّةٍ في جَسَدي، فـما أدري يـا إلـهي أيُّ الحـالَينِ أحَـقُّ بالشُّكرِ لَكَ، وأيُّ الوَقـتَينِ أولىٰ بـالحَمدِ لَكَ! أوَقتُ الصِّحَّةِ... أم وَقتُ العِلَّةِ الّـتي مَحَّصتَني بِها؟![4]

۱۸۸۶۸ . الخصال عن الأشعَريِّ عن صالحٍ يَرفَعُهُ بإسنادِهِ قالَ: أربَعةٌ القَليلُ مِنها كَثيرٌ: النّارُ

زاییده می‌شوند.

۱۸۸۶۵ . امام علی ﷺ ـ وقتی به ایشان عرض شد: چگـونه‌ای ای امـیرمؤمنان؟ ـ فـرمود: چگونه است حال کسی که با هستی خود، نیست می‌شود و با تندرستی خـود بـیمار مـی‌شود و در پـناهگاه امـنش، مـرگ بـه سراغش می‌رود.

۱۸۸۶۶ . امام علی ﷺ: امّا اهـل طـاعت را بـا جـای دادن‌در جوارخود پـاداش داد و در سـرای خـود جـاودانشـان سـاخت؛ سـرایـی کـه فرود آیـندگانش کـوچ نکـنند و حـالشان دگرگون نشـود و تـرس و وحشت‌هـا بـه سراغشـان نـمی‌آید و بـیماری‌ها بـه آنـان نمی‌رسد.

۱۸۸۶۷ . امام زین العابدین ﷺ ـ در دعـــای آن حضرت هنگام بیماری ـ گفت: بار خدایا! تو را سپاس بر تندرستی‌ام که پـیوسته در آن بـه سـر مـی‌برم. و تـو را سـپاس بـر بیماری‌ای که در بدنم پدید آورده‌ای؛ زیرا نمی‌دانم، ای خدای من! کدام یک از این دو حـالت [تـندرستی یـا بـیماری] بـه سپاسگزاری تو شـایسته‌تر و کـدام یک از این دو زمان برای ستایش تـو سـزاوارتـر است. آیا زمان تندرستی... یا زمان بیماری که مرا به وسیلهٔ آن [از گناهان] پاک کردی؟

۱۸۸۶۸ . الخصال: اشعری از صالح به سـند خـود مرفوعاً نقل می‌کند که گـفت: چـهار چـیز

---

۱. غرر الحكم: ۹۲۶۹. ۲. نهج البلاغة: الحكمة ۱۱۵.
۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.
۴. الصحيفة السجّادية: الدعاء ۱۵.

القَليلُ مِنها كثيرٌ، والنَّومُ القَليلُ مِنهُ كثيرٌ، والمَرَضُ القَليلُ مِنهُ كثيرٌ، والعَداوَةُ القَليلُ مِنها كثيرٌ.[1]

است که اندک آنها نیز بسیار است: آتش، اندکش نیز بسیار است. خواب، اندکش هم بسیار است. بیماری، اندکش هم بسیار است و دشمنی، اندکش هم بسیار است.

۳۶۱۷
المَرَضُ لا أجرَ فيهِ ولكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئاتِ

۳۶۱۷
بیماری، اجر ندارد، ولی از گناهان می‌کاهد

۱۸۸۶۹ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا يَمرَضُ مؤمنٌ ولا مؤمنةٌ ولا مسلمٌ ولا مسلمةٌ إلّا حَطَّ اللهُ بِهِ خَطيئَتَهُ.[2]

۱۸۸۶۹ . **پیامبر خدا ﷺ**: هیچ مرد و زن مؤمن یا مرد و زن مسلمانی بیمار نمی‌شود، مگر این که خداوند به سبب آن بیماری گناه او را پاک می‌کند.

۱۸۸۷۰ . عنه ﷺ ـ لِأُمِّ العَلاءِ لَمّا عادَها و هِيَ مَريضَةٌ ـ: يا أُمَّ العَلاءِ، أبشِري؛ فإنَّ مَرَضَ المسلمِ يُذهِبُ اللهُ بِهِ خَطاياهُ كما تُذهِبُ النّارُ خُبثَ الحَديدِ والفِضَّةِ.[3]

۱۸۸۷۰ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ هنگام عیادت از امّ‌العلاء که بیمار بود ـ فرمود: ای امّ العلاء! بشارت باد تو را؛ زیرا که خداوند به واسطهٔ بیماری مسلمان، گناهان او را می‌برد، همچنان که آتش ناخالصی آهن و نقره را می‌زداید.

۱۸۸۷۱ . عنه ﷺ: المَريضُ تَحاتُّ خَطاياهُ كَما يَتَحاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ.[4]

۱۸۸۷۱ . **پیامبر خدا ﷺ**: گناهان شخص بیمار، همچون برگ درخت، می‌ریزد.

۱۸۸۷۲ . عنه ﷺ: عَجِبتُ مِن المؤمنِ وجَزَعِهِ مِن السُّقمِ! ولَو يَعلَمُ ما لَهُ في السُّقمِ مِن الثَّوابِ لَأَحَبَّ أنْ لا يَزالَ سَقيماً حَتّىٰ يَلقىٰ رَبَّهُ عَزَّوجلَّ.[5]

۱۸۸۷۲ . **پیامبر خدا ﷺ**: از مؤمن و بیتابیِ او از بیماری تعجّب می‌کنم. اگر می‌دانست که چه ثوابی در بیماری هست، بی‌گمان دوست می‌داشت پیوسته بیمار باشد تا آن گاه که پروردگار خود عزّوجلّ را دیدار کند.

---

۱ . الخصال: ۸۴/۲۳۸.
۲ . الترغيب والترهيب: ۵۵/۲۹۲/۴.
۳ . الترغيب والترهيب: ۵۷/۲۹۳/۴.
۴ . الترغيب والترهيب: ۵۶/۲۹۲/۴.
۵ . التوحيد: ۳/۴۰۱.

۱۸۸۷۳ . عنه ﷺ ـ لَمّا رَفَعَ رأسَهُ إلَى السَّماءِ فتبسَّمَ وقد سُئلَ عَن ذلكَ ـ : نَعَم، عَجِبتُ لِمَلَكَينِ هَبَطا مِن السَّماءِ إلَى الأرضِ يَلتَمِسانِ عَبداً مؤمناً صالِحاً في مُصَلّىً كانَ يُصَلّي فيهِ لِيَكتُبا لَهُ عَمَلَهُ في يَومِهِ ولَيلَتِهِ فلَم يَجِداهُ في مُصَلّاهُ، فَعَرَجا إلَى السَّماءِ فقالا : ربَّنا، عَبدُكَ المؤمنُ فُلانٌ التَمَسناهُ في مُصَلّاهُ لنَكتُبَ لَهُ عَمَلَهُ ليَومِهِ ولَيلَتِهِ فلَم نُصِبْهُ فوَجَدناهُ في حِبالِكَ ! فقالَ اللهُ عَزَّوجلَّ : اكتُبا لِعَبدي مِثلَ ما كانَ يَعمَلُهُ في صِحَّتِهِ من الخَيرِ في يَومِهِ ولَيلَتِهِ مادامَ في حِبالي ؛ فإنّ علَيَّ أن أكتُبَ لَهُ أجرَ ما كانَ يَعمَلُهُ في صِحَّتِهِ إذا حَبَستُهُ عَنهُ .[1]

۱۸۸۷۳ . **پیامبر خدا ﷺ** ـ آنگاه که سر به آسمان برداشت و لبخندی زد و علّتش را پرسیدند ـ فرمود : آری، از دو فرشته‌ای تعجّب کردم که از آسمان به زمین فرود آمدند و به سراغ بندهٔ مؤمن درستکاری در جایگاه نمازش رفتند تا عمل روز و شب او را بنویسند. امّا وی را در نمازگاهش نیافتند. پس به آسمان رفتند و عرض کردند: ای پروردگار ما! به سراغ فلان بندهٔ مؤمنت در مصلایش رفتیم تا عمل شبانه روز او را بنویسیم، اما پیدایش نکردیم، بلکه او را در دام [بیماری] تو یافتیم؟ خداوند عزّوجلّ فرمود: برای بندهٔ من، تا زمانی که در دام من است، مانند خیر و ثوابی را بنویسید که در زمان سلامتیش شب و روز انجام می‌داد؛ زیرا بر من است که وقتی سلامتی را از او باز می‌گیرم، اجر کاری را که در زمان تندرستی‌اش می‌کرده است، برایش بنویسم.

۱۸۸۷۴ . عنه ﷺ : إنّ العَبدَ إذا كانَ علىٰ طَريقَةٍ حَسَنَةٍ مِن العِبادَةِ ثُمّ مَرِضَ قيلَ للمَلَكِ المُوَكَّلِ بِهِ : اكتُبْ لَهُ مِثلَ عَمَلِهِ إذا كانَ طَليقاً حتّىٰ أُطلِقَهُ أو أكفِتَهُ[2] إلَيَّ .[3]

۱۸۸۷۴ . **پیامبر خدا ﷺ**: بنده هرگاه در راه نیکویی از عبادت سیر کند و آن گاه بیمار شود به فرشتهٔ گمارده شده بر او گفته می‌شود: همانند عملی را که در هنگام آزادیش [از قید و زندان بیماری] می‌کرد، برایش بنویس تا آن گاه که او را آزاد کنم یا به خودم ملحق سازم.

۱۸۸۷۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ لِبَعضِ أصحابِهِ في عِلَّةٍ اعتَلَّها ـ : جَعَلَ اللهُ ما كانَ مِن شَكواكَ حَطّاً لسَيِّئاتِكَ ؛ فإنَّ المَرَضَ لا أجرَ فيهِ، ولكنَّهُ

۱۸۸۷۵ . **امام علی ﷺ** ـ به یکی از اصحاب خود که بیمار شده بود ـ فرمود : خداوند، بیماری تو را وسیلهٔ کاهش گناهانت گرداند؛ چه، آن که بیماری اجر ندارد، اما گناهان را

---

۱ . الكافي : ۱۱۳/۳/۱ .
۲ . كَفَتَ الشيء : إذا ضممته إلى نفسك (الصحاح : ۲۶۳/۱) .
۳ . الترغيب والترهيب : ۲۸۹/۴/۴۹ .

يَحُطُّ السَّيِّئاتِ، ويَحِتُّها حَتَّ الأوراقِ، وإنّما الأجرُ في القَولِ باللِّسانِ والعَمَلِ بالأيدي والأقدامِ، وإنّ اللهَ سبحانَهُ يُدخِلُ بصِدقِ النِّيَّةِ والسَّريرَةِ الصّالِحَةِ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ الجَنَّةَ.[۲]

۱۸۸۷۶ . الإمامُ الباقرُ أو الإمامُ الصّادقُ عليه السلام : سَهَرُ لَيلَةٍ مِن مَرَضٍ أو وَجَعٍ أفضَلُ وأعظَمُ أجراً مِن عِبادَةِ سَنَةٍ.[۳]

۱۸۸۷۶ . امام باقر یا امام صادق علیه السلام: شبی را از بیماری یا درد نخفتن، برتر و اجرش بزرگتر از یک سال عبادت است.

۱۸۸۷۷ . الإمامُ الكاظمُ عليه السلام : إذا مَرِضَ المؤمنُ أوحَى اللهُ عَزَّوجلَّ إلىٰ صاحِبِ الشِّمالِ: لا تَكتُبْ علىٰ عَبدي مادامَ في حَبسي ووَثاقي ذَنباً. ويُوحي إلىٰ صاحِبِ اليَمينِ أنِ اكتُبْ لِعَبدي ما كُنتَ تَكتُبُهُ في صِحَّتِهِ مِن الحَسَناتِ.[۴]

۱۸۸۷۷ . امام کاظم علیه السلام: هرگاه مؤمن بیمار شود، خداوند عزّوجلّ به فرشتهٔ دست چپ او وحی فرماید که برای بنده‌ام، تا زمانی که در زندان و بند من است، گناهی منویس. و به فرشتهٔ دست راست او وحی می‌فرماید که همان حسناتی را که در زمان سلامتی بنده‌ام می‌نوشتی، برایش بنویس.

تبيين:

قال الرّضيّ: وأقول: صَدَقَ عليه السلام، إنّ المرض لا أجر فيه؛ لأنّه ليس من قبيل ما يُستحقّ عليه العِوض، لأنّ العوض يُستحقّ علىٰ ما كان في مقابلة فعل الله تعالىٰ بالعبد من

توضيح:

سيّد رضی علیه السلام می‌گوید: من می‌گویم: حضرت که فرمود بیماری اجر ندارد. راست گفت. چون بیماری از جمله اموری است که سزاوار عوض است نه مزد؛ زیرا استحقاقِ عوض در مقابل کردار خدای بزرگ با بنده است، مانند دردها و

---

۱ . نهج البلاغة : الحكمة ۴۲.

۲ . وفي معناه ما رواه الشيخ عن أبي جعفر الجواد عن آبائه عن أمير المؤمنين عليه السلام ، فراجع بحار الأنوار : ۱۶/۳۶۶/۷۱.

۳ . الكافي : ۶/۱۱۴/۳. ۴ . الكافي : ۷/۱۱۴/۳.

الآلام والأمراض وما يجري مجرىٰ ذلك، والأجر والثّواب يُستحقّان علىٰ ما كان في مقابلة فعل العبد، فبينهما فرق قد بيّنه، كما يقتضيه علمه الثاقب ورأيه الصّائب، انتهىٰ كلامه.

أقول: الأحاديث في أجر المرض كما لاحظتَ طائفتان: طائفة منهما تدلّ علىٰ أنّ المرض لا أجر فيه ولكنْ يحطّ السيّئات، وطائفة منهما تدلّ علىٰ أنّ فيه الأجر والثّواب. وعندي أنّ الحديث الأخير المرويّ عن مولانا أمير المؤمنين قد جمع بين الطائفتين؛ لأنّه يقول في صدر الحديث: المرض لا أجر فيه... ويقول في ذيله: إنّ الله سبحانه يدخل بصدق النيّة...

فينطبق الصّدر علىٰ ما تدلّ عليه الطّائفة الأولىٰ، وينطبق الذّيل علىٰ ما تدلّ عليه الطّائفة الثانية؛ لأنّه يدلّ علىٰ أنّ النّيّة الصّادقة والسّريرة الصّالحة موجبتان للأجر ودخول الجنّة. وقد صرّحت الأحاديث الّتي تدلّ علىٰ وجود الأجر في المرض بأنّه يُكتب للمريض ما

بیماری‌ها و امثال آن. اما مزد در مقابل کاری است که بنده می‌کند. پس، میان عوض و مزد تفاوتی است که حضرت به اقتضای دانش عمیق و رأی دقیق خویش آن را بیان فرموده است. پایان سخن سیّد رضی.

همچنان که ملاحظه کردید، احادیثی که دربارهٔ مزد و پاداش بیماری آمده دو دسته‌اند: دسته‌ای حاکی از اینند که بیماری اجر و مزد ندارد، بلکه گناهان را می‌کاهد و دسته‌ای دیگر نشانگر آنند که بیماری اجر و پاداش دارد. به نظر من، حدیث اخیر که از مولا یمان امیرمؤمنان روایت شده میان این دو دسته از احادیث را جمع کرده است؛ زیرا در ابتدای حدیث می‌فرماید: بیماری اجر ندارد... و در انتهای آن می‌فرماید: خداوند سبحان به سبب نیّت درست...

صدرِ حدیث، منطبق با مدلول احادیث دستهٔ اول است و ذیلِ آن، مطابق با احادیث دستهٔ دوم؛ زیرا نشانگر این است که نیّت پاک و نهاد شایسته، موجب اجر و رفتن به بهشت هستند. احادیثی که بیانگر مزد داشتن بیماری هستند، به این مطلب

كان يعمله في صحّته من الأعمال الصّالحة. وبعبارةٍ أُخرىٰ: يكتب للمريض ما نوىٰ أن يفعل من الصّالحات لو لم يكن مريضاً، فتأمّل.

(انظر) الذنب: باب ۱۳۹۱.

وسائل الشيعة: ۶۲۱/۲ باب ۱.

۳۶۱۸
كِتمانُ المَرَضِ

۱۸۸۷۸. **مستدرك الوسائل:** أوحىٰ اللهُ عزّوجلّ إلىٰ عُزيرٍ ﷺ: إذا نَزَلَت إلَيكَ بَلِيَّةٌ فلا تَشْكُ إلىٰ خَلقي، كما لا أشكوكَ إلىٰ مَلائكَتي عِندَ صُعودِ مَساوئكَ وفَضائحِكَ.[1]

۱۸۸۷۹. **رسولُ اللهِ ﷺ:** مِن كُنوزِ البِرِّ: كِتمانُ المَصائبِ، والأمراضِ، والصَّدَقَةِ.[2]

۱۸۸۸۰. **عنه ﷺ:** أربَعٌ مِن كُنوزِ الجَنَّةِ: كِتمانُ الفاقَةِ، وكِتمانُ الصَّدَقَةِ، وكِتمانُ المُصيبَةِ، وكِتمانُ الوَجَعِ.[3]

۱۸۸۸۱. **الإمامُ عليٌّ ﷺ:** كانَ لي فيما مَضىٰ أخٌ في اللهِ، وكانَ يُعظِمُهُ في عَيني صِغَرُ الدُّنيا في عَينِهِ ... وكانَ لا يَشكو وَجَعاً إلّا عِندَ

۱. الدعوات: ۴۷۲/۱۶۹. ۲. الدعوات: ۴۶۲/۱۶۷.
۳. الدعوات: ۴۵۲/۱۶۴.

تصریح دارند که کارهای شایسته‌ای را که شخص بیمار در زمان تندرستیش انجام می‌داده، در زمان بیماریش نیز برای او نوشته می‌شود. به عبارت دیگر: اعمال شایسته‌ای را که بیمار نیّت انجام آنها را در صورت بیمار نبودن داشته است، برای او نوشته می‌شود. دقت شود.

۳۶۱۸
پنهان داشتن بیماری

۱۸۸۷۸. **مستدرک الوسائل:** خداوند عزّوجلّ به عُزَیر ﷺ وحی فرمود: هرگاه بلایی به تو رسید، پیش آفریدگانم شِکوه مکن، همان گونه که من، وقتی بدی‌ها و رسوایی‌هایت فراز می‌آید، از تو پیش فرشتگانم شکوه نمی‌کنم.

۱۸۸۷۹. **پیامبر خدا ﷺ:** از گنج‌های نیکی، پنهان داشتن مصیبت‌ها و بیماری‌ها و صدقه است.

۱۸۸۸۰. **پیامبر خدا ﷺ:** چهار چیز از گنج‌های بهشت است: پنهان داشتن ناداری، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.

۱۸۸۸۱. **امام علی ﷺ:** در گذشته مرا برادری

بُرئِهِ.[1]

(انظر) البِرّ: باب ۳۴۶.

وسائل الشيعة: ۶۲۶/۲ باب ۳.

۳۶۱۹
مَن مَرِضَ ولَم يَشْكُ

۱۸۸۸۲. رسولُ اللهِ ﷺ: قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: مَن مَرِضَ ثلاثاً فلَم يَشكُ إلىٰ أحَدٍ مِن عُوّادِهِ أبدَلتُهُ لَحماً خَيراً مِن لَحمِهِ ودَماً خَيراً مِن دَمِهِ، فإن عافَيتُهُ عافَيتُهُ ولا ذَنبَ لَهُ، وإن قَبَضتُهُ قَبَضتُهُ إلىٰ رَحمَتي.[2]

۱۸۸۸۳. عنه ﷺ: مَن مَرِضَ يَوماً ولَيلَةً فلم يَشكُ إلىٰ عُوّادِهِ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ مَع خَليلِهِ إبراهيمَ خَليلِ الرَّحمٰنِ، حتّىٰ يَجوزَ الصِّراطَ كالبَرقِ اللّامِعِ.[3]

۱۸۸۸۴. الإمامُ عليٌّ ﷺ: مَن كَتَمَ وَجَعاً أصابَهُ ثلاثَةَ أيّامٍ مِنَ النّاسِ وشَكا إلَى اللهِ، كانَ حَقّاً علَى اللهِ أن يُعافِيَهُ مِنهُ.[4]

۱۸۸۸۵. عنه ﷺ: المَريضُ في سِجنِ اللهِ ما لَم يَشكُ إلىٰ عُوّادِهِ تُمحىٰ سَيِّئاتُهُ.[5]

خدایی بود، که خُردی دنیا در چشم او، وی را در دیدگان من بزرگ می‌نمود... و از دردی شکوه نمی‌کرد، مگر آن گاه که از آن بهبود می‌یافت.

۳۶۱۹
کسی که بیمار شود و شِکوه نکند

۱۸۸۸۲. **پیامبر خدا ﷺ**: خداوند عزّوجلّ فرمود: هر که سه روز بیمار شود و از آن به هیچ یک از عیادت کنندگانش شکوه نکند، گوشت و خونی بهتر از آن گوشت و خونی که دارد جایگزینش کنم. پس، اگر او را عافیت بخشم، عافیتی بدون گناهش دهم و اگر جانش را بستانم، او را به جوار رحمت خود برم.

۱۸۸۸۳. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که یک شبانه روز بیمار شود و به عیادت کنندگان خود شکوه نکند، خداوند در روز قیامت او را با خلیل خود، ابراهیم خلیل الرحمان، برانگیزد تا همچون برق جَهان از صراط بگذرد.

۱۸۸۸۴. **امام علی ﷺ**: هر کس دردی را که به او رسیده است سه روز از مردم پنهان بدارد و به خدا شکایت کند، بر خداست که او را از آن درد بهبود بخشد.

۱۸۸۸۵. **امام علی ﷺ**: بیمار، در زندان خداست [و] تا زمانی که نزد عیادت کنندگان خود شکوه

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۹.

۲. الكافي: ۱۱۵/۳، ۱. ۳. الأمالي للصدوق: ۷۰۷/۵۱۷.

۳. الخصال: ۱۰/۶۳۰. ۵. دعائم الإسلام: ۲۱۷/۱.

۱۸۸۸۶ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : مَن كَتَمَ بَلاءً ابتُلِيَ بِهِ مِن النّاسِ وشَكا ذلكَ إلَى اللهِ عَزَّوجلَّ، كانَ حَقّاً عَلَى اللهِ أن يُعافِيَهُ مِن ذلكَ البَلاءِ.[1]

۱۸۸۸۶ . امام باقر ﷺ: هر کس درد و بلایی را که گرفتار آن شده است از مردم پوشیده بدارد و از آن به درگاه خداوند عزّوجلّ شکوه کند، بر خداست که او را از آن بلا (بیماری) عافیت بخشد.

۱۸۸۸۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : لَيسَتِ الشِّكايَةُ أن يَقولَ الرَّجُلُ: مَرِضتُ البارِحَةَ، أو وَعَكتُ البارِحَةَ، ولكنّ الشِّكايَةَ أن يقولَ: بُلِيتُ بما لَم يُبْلَ بِهِ أحدٌ![2]

(انظر) عنوان ۲۷۸ «الشكوى».

۱۸۸۸۷ . امام صادق ﷺ: شکایت [از بیماری] این نیست که آدمی بگوید: دیشب بیمار شدم، یا دیشب دردمند و ناخوش بودم. بلکه شکایت این است که بگوید: به چنان دردی گرفتار شده‌ام که هیچ کس گرفتار آن نشده است.

۳۶۲۰
مَن كَتَمَ الأطِبّاءَ مَرَضَهُ

۳۶۲۰
کسی که بیماری خود را از پزشکان پوشیده بدارد

۱۸۸۸۸ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن كَتَمَ الأطِبّاءَ مَرَضَهُ خانَ بَدَنَهُ.[3]

۱۸۸۸۸ . امام علی ﷺ: کسی که بیماری خود را از پزشکان پوشیده بدارد، به بدن خود خیانت کرده است.

۱۸۸۸۹ . عنه ﷺ: مَن كَتَمَ مَكنونَ دائِهِ عَجَزَ طَبيبُهُ عَن شِفائِهِ.[4]

۱۸۸۸۹ . امام علی ﷺ: کسی که درد نهفتهٔ خود را کتمان کند، طبیبش از درمان او ناتوان شود.

۳۶۲۱
ذمّ من لا يمرض

۳۶۲۱
نکوهش کسی که بیمار نمی‌شود

۱۸۸۹۰ . رسولُ اللهِ ﷺ : كَفَى بالسَّلامَةِ داءً.[5]

۱۸۸۹۰ . پیامبر خدا ﷺ: برای بیمار بودن، [همیشه] سالم بودن کافی است.

---

۱. جامع الأخبار: ۸۶۰/۳۱۱.
۲. بحار الأنوار: ۲/۲۰۲/۸۱.
۳. غرر الحكم: ۸۵۴۵.
۴. غرر الحكم: ۸۶۱۲.
۵. تنبيه الخواطر: ۷/۲.

۱۸۸۹۱ . عنه ﷺ: إنّ اللهَ يُبغِضُ العِفريَةَ النَّفرِيَةَ الّذي لَم يُرزَأ في جِسمِهِ ولا مالِهِ.[۱]

۱۸۸۹۱ . پیامبر خدا ﷺ: خداوند از شخص پلید دیو صفتی که به جان و مال او آسیبی نمی‌رسد، نفرت دارد.

۱۸۸۹۲ . داوودُ ﷺ ـ كانَ يقولُ ـ: اللّهُمّ لا مَرَضٌ يُضنِيني، ولا صِحَّةٌ تُنسِيني، ولكنْ بينَ ذلكَ.[۲]

۱۸۸۹۲ . داوود ﷺ ـ بارها ـ می‌فرمود: بار خدایا! نه بیماری‌ای که مرا سنگین و بستری گرداند و نه تندرستی‌ای که مرا به فراموشی و غفلت [از یاد تو] کشاند، بلکه حدّ میان این دو [نصیبم فرما].

۱۸۸۹۳ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ مِن دُعائِهِ يَومَ الهَريرِ ـ: اللّهُمّ إنّي أعوذُ بكَ ... مِن سُقمٍ يَشغَلُني، ومِن صِحَّةٍ تُلهيني.[۳]

۱۸۸۹۳ . امام علی ﷺ ـ در بخشی از دعای آن حضرت در روز هریر (روز سخت جنگ صفّین) ـ گفت: بار خدایا! من به تو پناه می‌برم... از بیماری‌ای که مرا گرفتار سازد و از تندرستی‌ای که مرا سرگرم و غافل گرداند.

۱۸۸۹۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: الجَسَدُ إذا لَم يَمرَضْ أشِرَ، ولا خَيرَ في جَسَدٍ يَأشَرُ.[۴]

۱۸۸۹۴ . امام باقر ﷺ: جسم اگر بیمار نشود، سرمست می‌شود و در بدنی که [به بیماری دچار نشود و] سرمست شود، خیری نیست.

۱۸۸۹۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: مَرَّ أعرابيٌّ عَلىٰ رسولِ اللهِ ﷺ، فقالَ لهُ: أتَعرِفُ أمَّ مِلْدَمٍ؟ قالَ: وما أمُّ مِلْدَمٍ؟ قالَ: صُداعٌ يأخُذُ الرّأسَ وسُخونَةٌ في الجَسَدِ، فقالَ الأعرابيُّ: ما أصابَني هذا قَطُّ، فلَمّا مَضىٰ قالَ: مَن سَرَّهُ أن يَنظُرَ إلىٰ رجُلٍ مِن أهلِ النّارِ فلْيَنظُرْ إلىٰ هذا.[۵]

۱۸۸۹۵ . امام صادق ﷺ: بادیه‌نشینی بر پیامبر خدا ﷺ گذشت، حضرت به او فرمود: آیا امّ مِلدَم را می‌شناسی؟ عرض کرد: امّ ملدم چیست؟ فرمود: دردی است که در سر می‌گیرد و بدن را تب‌دار می‌کند. اعرابی گفت: هرگز به این درد مبتلا نشده‌ام. وقتی آن مرد رفت، پیامبر فرمود: کسی که دوست دارد مردی از اهل دوزخ را ببیند به این مرد بنگرد.

(انظر) عنوان ۲۸۹ «الصِّحّة».

البلاء: باب ۴۱۱.

---

۱. الدعوات: ۴۸۲/۱۷۲. ۲. الدعوات: ۳۳۴/۱۳۴.
۳. مهج الدعوات: ۱۳۲. ۴. مشكاة الأنوار: ۱۶۲۶/۴۸۷.
۵. بحار الأنوار: ۱۴/۱۷۶/۸۱.

۳۶۲۲
وُجوهُ المَرَضِ

۱۸۸۹۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ لمّا سَألَهُ زِنديقٌ عَن عِلَّةِ استِحقاقِ الطِّفلِ الصَّغيرِ ما يُصيبُهُ مِن الأوجاعِ والأمراضِ، بلا ذَنبٍ عَمِلَهُ ولا جُرمٍ سَلَفَ مِنهُ ـ: إنّ المَرَضَ علىٰ وُجوهٍ شَتّىٰ: مَرَضُ بَلوىٰ، ومَرَضُ عُقوبَةٍ، ومَرَضٌ جُعِلَ عِلَّةً للفَناءِ، وأنتَ تَزعُمُ أنّ ذلكَ مِن أغذِيَةٍ رَدِيَّةٍ، وأشرِبَةٍ وَبِيَّةٍ[1]، أو عِلَّةٍ كانت بأُمِّهِ، وتَزعُمُ أنَّ مَن أحسَنَ السِّياسَةَ لبَدَنِهِ وأجمَلَ النَّظَرَ في أحوالِ نَفسِهِ وعَرَفَ الضّارَّ مِمّا يأكُلُ مِنَ النّافِعِ، لَم يَمرَضْ!

وتَميلُ في قولِكَ إلىٰ مَن يَزعُمُ أنَّهُ لا يكونُ المَرَضُ والمَوتُ إلّا مِن المَطعَمِ والمَشرَبِ؛ قد ماتَ أرسطاطاليسُ مُعلِّمُ الأطِبّاءِ، وأفلاطونُ رئيسُ الحُكَماءِ، وجالِينوسُ شاخَ[2] ودَقَّ بَصَرُهُ، وما دَفَعَ المَوتَ حينَ نَزَلَ بساحَتِهِ![3]

۳۶۲۲
انواع بیماری

۱۸۸۹۶ . امام صادق ﷺ ـ در پاسخ به زندیقی که پرسید: کودک خردسالی که نه گناهی کرده و نه جرمی از او سر زده است، چرا باید دچار دردها و بیماری‌ها باشد؟ ـ فرمود: بیماری‌ها چند گونه است: بیماری آزمایش و بیماری کیفر و بیماری‌ای که علّت مرگ است. حال آن که تو خیال می‌کنی که این بیماری‌ها به سبب مصرف غذاهای بد و نوشیدنی‌های آلوده است، یا به سبب بیماری‌ای است که مادرش داشته و خیال می‌کنی که هر کس به بدن خود درست رسیدگی و از آن مراقبت کند و دربارهٔ وضع خود نیک بیندیشد و غذاهای سودمند و مضرّ را بشناسد، بیمار نمی‌شود؟!

و در گفتهٔ خود به کسی گرایش نشان می‌دهی که می‌پندارد بیماری و مرگ، جز از خوراک و آشامیدنی‌ها ناشی نمی‌شود، در حالی‌که آموزگار پزشکان، ارسطو و رئیس حکیمان، افلاطون نیز مردند و جالینوس (بزرگ طبیبان) پیر گشت و چشمانش کم سو شد و آن گاه که مرگ به سراغش آمد، نتوانست آن را از خود دور کند.

---

۱. المرعبی الوبیٔ: الذي يأتي بالوباء، والشراب الذي يُمرض (مجمع البحرين: ۱۹۰۰/۳).

۲. شاخ يَشِيخُ شيخاً. والشيخ: من استبانت فيه السنّ وظهر عليه الشّيب. (لسان العرب: ۳۱/۳ و ۳۲).

۳. الاحتجاج: ۲۲۳/۲۲۵/۲.

۳۶۲۳
عِيادَةُ المَريضِ

۱۸۸۹۷ . رسولُ اللهِ ﷺ : عائدُ المَريضِ يَخوضُ في الرَّحمَةِ .[۱]

۱۸۸۹۸ . عنه ﷺ : عائدُ المَريضِ في مَخرَفَةِ الجَنَّةِ، فإذا جَلَسَ عِندَهُ غَمَرَتهُ الرَّحمَةُ .[۲]

۱۸۸۹۹ . عنه ﷺ : إنَّ اللهَ عَزَّوجلَّ يقولُ يَومَ القِيامَةِ : يابنَ آدمَ، مَرِضتُ فلَم تَعُدْني! قالَ: يارَبِّ، كيفَ أعودُكَ وأنتَ رَبُّ العالَمينَ ؟! قالَ: أما عَلِمتَ أنَّ عَبديَ فُلاناً مَرِضَ فلَم تَعُدْهُ ؟! أما عَلِمتَ أنَّكَ لَو عُدتَهُ لَوَجَدتَني عِندَهُ ؟![۳]

۱۸۹۰۰ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : مَن عادَ مَريضاً شَيَّعَهُ سَبعونَ ألفَ مَلَكٍ يَستَغفِرونَ لَهُ حَتّىٰ يَرجِعَ إلىٰ مَنزِلِهِ .[۴]

(انظر) وسائل الشيعة : ۶۳۳/۲ ـ ۶۳۹ باب ۱۰ ـ ۱۳ .

۳۶۲۴
أدَبُ العِيادَةِ

۱۸۹۰۱ . رسولُ اللهِ ﷺ : خَيرُ العِيادَةِ أخَفُّها .[۵]

۱ . كنز العمّال : ۲۵۱۴۱ . ۲ . كنز العمّال : ۲۵۱۲۷ .
۳ . الترغيب والترهيب : ۳۱۷/۴ ـ ۳ .
۴ . الكافي : ۱۲۰/۳ ـ ۲ . ۵ . كنز العمّال : ۲۵۱۳۹ .

۳۶۲۳
عیادت از بیمار

۱۸۸۹۷ . **پیامبر خدا**ﷺ: عیادت کننده از بیمار، در رحمت [خدا] غوطه‌ور می‌شود.

۱۸۸۹۸ . **پیامبر خدا**ﷺ: عیادت کنندهٔ از بیمار در نخلستان بهشت میوه می‌چیند و هرگاه نزد بیمار بنشیند، رحمت [خدا] او را فرا می‌گیرد.

۱۸۸۹۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند عزّوجلّ در روز قیامت می‌فرماید: ای پسر آدم! من بیمار شدم اما عیادتم نکردی؟! عرض می‌کند: پروردگارا! چگونه تو را عیادت کنم حال آن که تو پروردگار جهانیانی؟! می‌فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده‌ام بیمار شد و عیادتش نکردی؟! مگر نمی‌دانستی که اگر به عیادتش روی، مرا نزد او می‌یابی؟!

۱۸۹۰۰ . **امام صادق**ﷺ: هر کس به عیادت بیماری برود، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت می‌کنند و برایش آمرزش می‌طلبند تا آن گاه که به منزل خود برگردد.

۳۶۲۴
آداب عیادت

۱۸۹۰۱ . **پیامبر خدا**ﷺ: بهترین عیادت، کوتاه‌ترین آن است.

١٨٩٠٢ . عنه ﷺ : أعظَمُ العِيادَةِ أجراً أخَفُّها .[١]

١٨٩٠٣ . عنه ﷺ : عُدْ مَن لا يَعودُكَ ، وأهدِ مَن لا يُهدي لكَ .[٢]

١٨٩٠٤ . عنه ﷺ : أغِبّوا في العِيادَةِ وأربِعوا .[٣]

١٨٩٠٥ . عنه ﷺ : العِيادَةُ فُواقَ ناقَةٍ .[٤]

١٨٩٠٦ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : إنّ مِن أعظَمِ العُوّادِ أجراً عندَ اللهِ عَزَّوجلَّ لَمَن إذا عادَ أخاهُ خَفَّفَ الجُلوسَ، إلّا أن يَكونَ المَريضُ يُحِبُّ ذلكَ ويُريدُهُ ويَسأَلُهُ ذلكَ .[٥]

١٨٩٠٧ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : العِيادَةُ قَدرُ فُواقِ ناقَةٍ أو حَلبِ ناقَةٍ .[٦]

١٨٩٠٨ . عنه ﷺ : تَمامُ العِيادَةِ للمَريضِ أن تَضَعَ يَدَكَ علىٰ ذِراعِهِ وتُعَجِّلَ القِيامَ مِن عِندِهِ؛ فإنَّ عِيادَةَ النَّوكىٰ أشَدُّ علَى المَريضِ مِن وَجَعِهِ .[٧]

١٨٩٠٩ . الكافي عن مولىً لجعفرِ بنِ محمّدٍ ﷺ : مَرِضَ بعضُ مَواليهِ فخَرَجنا إلَيهِ نَعودُهُ ونَحنُ عِدَّةٌ مِن مَوالي جعفرٍ ، فاستَقبَلَنا

١ . كنز العمّال : ٢٥١٤٩ .
٢ . كنز العمّال : ٢٥١٥٠ .
٣ . كنز العمّال : ٢٥١٥٢ .
٤ . كنز العمّال : ٢٥١٥٥ .
٥ . الكافي : ٦/١١٨/٣ .
٦ . الكافي : ٢/١١٨/٣ .
٧ . الكافي : ٤/١١٨/٣ .

١٨٩٠٢ . **پیامبرخدا**ﷺ: پراجرترین عیادت، کوتاه‌ترین آن است.

١٨٩٠٣ . **پیامبر خدا**ﷺ: از کسی که به عیادت تو نمی‌آید عیادت کن و به کسی که به تو هدیه نمی‌دهد، هدیه بده.

١٨٩٠٤ . **پیامبر خدا**ﷺ: هر دو سه روز یک بار به عیادت بیمار بروید.

١٨٩٠٥ . **پیامبرخدا**ﷺ: زمان عیادت، باید به اندازهٔ زمان رگ کردن پستان شتر [کوتاه‌مدت] باشد.

١٨٩٠٦ . **امام علی**ﷺ: بزرگترین پاداش را نزد خداوند عزّوجلّ آن عیادت کننده‌ای دارد که هرگاه به عیادت برادرش برود، زمان کوتاهی نزد او بنشیند، مگر این که خود بیمار دوست داشته باشد واز او بخواهد که بیشتر بنشیند.

١٨٩٠٧ . **امام صادق**ﷺ: زمان عیادت باید به اندازهٔ زمان رگ کردن پستان شتر یا یک دوشیدن شتر باشد.[١]

١٨٩٠٨ . **امام صادق**ﷺ: عیادت کامل، این است که دستت را روی بازوی بیمار بگذاری و زود از پیش او برخیزی؛ زیرا عیادت احمق‌ها برای بیمار سخت‌تر از درد خود اوست.

١٨٩٠٩ . **الكافي**: یکی از وابستگان امام صادقﷺ گفت: یک نفر از یاران حضرت بیمار شد و ما عده‌ای از یاران امام بودیم که برای عیادت او

١ . هر گاه شتر را اندکی بدوشند و شیر بند آید، بچه شتر را رها می‌کنند تا پستان را بمکد و دوباره شیر آید و به اصطلاح پستان رگ کند. چند دقیقهٔ اول را «حَلَب ناقه = دوشیدن شتر» و چند دقیقهٔ دوم را «فواق ناقه = زمان رگ کردن پستان» گویند و هر دو واژه کنایه از زمان کوتاه است ـ م.

جعفرٌ ﷺ في بعضِ الطَّريقِ، فقالَ لنا: أينَ تُريدونَ؟ فَقُلنا: نُريدُ فُلاناً نَعودُهُ، فقالَ لَنا: قِفوا، فوَقَفنا، فقالَ: مَع أحَدِكُم تُفّاحَةٌ، أو سَفَرجَلَةٌ، أو أُترُجَّةٌ، أو لَعقَةٌ مِن طِيبٍ، أو قِطعَةٌ مِن عُودِ بَخورٍ؟ فقُلنا: ما مَعنا شيءٌ مِن هذا. فقالَ: أما تَعلَمونَ أنَّ المَريضَ يَستَريحُ إلىٰ كُلِّ ما أُدخِلَ بِهِ علَيهِ؟![1]

رفتیم. در راه با حضرت صادق ﷺ مواجه شدیم. از ما پرسید: کجامی‌روید؟ عرض کردیم: به عیادت فلانی می‌رویم. فرمود: بایستید. ما ایستادیم. حضرت فرمود: آیا سیبی، بِهی، تُرنجی، کمی عطر یا ترکه‌ای خوشبو به همراه یکی از شما هست؟ عرض کردیم: از این چیزها با خود نداریم. حضرت فرمود: مگر نمی‌دانید که بیمار از اینکه چیزی برایش ببرند، آرامش می‌یابد؟!

۳۶۲۵ حِكمَةُ العِيادَةِ

۱۸۹۱۰. رسولُ اللهِ ﷺ: عُودوا المَريضَ واتبَعوا الجَنازَةَ يُذَكِّرْكُمُ الآخِرَةَ.[2]

۳۶۲۵ حکمت عیادت

۱۸۹۱۰. **پیامبر خدا** ﷺ: به عیادت بیمار بروید و در تشییع جنازه شرکت کنید، که شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

۳۶۲۶ التَّمَرُّضُ

۱۸۹۱۱. رسولُ اللهِ ﷺ: اثنانِ عَليلانِ: صَحيحٌ مُحتَمٍّ، وعَليلٌ مُخَلِّطٌ.[3]

۱۸۹۱۲. الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ وقد قيلَ لَهُ: أتَرىٰ هذا الخَلقَ كُلَّهُم مِن النّاسِ؟ ـ: ألقِ مِنهُمُ ... والمُتَمرِّضَ مِن غَيرِ عِلَّةٍ، والمُتَشَعِّثَ مِن غَيرِ مُصيبَةٍ.[4]

۳۶۲۶ بیمار نمایی

۱۸۹۱۱. **پیامبر خدا** ﷺ: دو نفر بیمارند: تندرستی که پرهیز می‌کند و بیماری که غذاهای زیان آور می‌خورد [و پرهیز نمی‌کند].

۱۸۹۱۲. **امام صادق** ﷺ ـ وقتی به ایشان عرض شد: آیا فکر می‌کنید که این خلایق، همگی مردم (انسان) هستند؟ ـ فرمود: کسی را که بدون علّت و بیماری خودش را به بیماری می‌زند و کسی را که بدون عزا و مصیبت سر و وضعش را ژولیده می‌کند، از شمار آنها بینداز.

---

۱. الكافي: ۳/۱۱۸/۳. ۲. كنز العمّال: ۲۵۱۴۳.
۳. مكارم الأخلاق: ۲/۱۷۹/۲۴۶۳.
۴. وسائل الشيعة: ۲/۶۶۰/۱.

٣٦٢٧
النَّوادِرُ

١٨٩١٣ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : لا تَكن مِمَّن يَرجو الآخِرَةَ بغَيرِ العَمَلِ... إن سَقُمَ ظَلَّ نادِماً ، وإن صَحَّ أمِنَ لاهِياً ، يُعجَبُ بنَفسِهِ إذا عُوفِيَ ، ويَقنَطُ إذا ابتُلِيَ .[١]

١٨٩١٤ . عنه ﷺ ـ فيمن ذمّه ـ : إن سَقُمَ فهُو نادِمٌ علىٰ تَركِ العَمَلِ ، وإن صَحَّ أمِنَ مُغتَرّاً فأخَّرَ العَمَلَ .[٢]

١٨٩١٥ . عنه ﷺ : كَم دَنَفٍ نَجا ، وصَحيحٍ هَوىٰ ![٣]

١٨٩١٦ . عنه ﷺ : هَل يَنتَظِرُ أهلُ غَضاضَةِ الصِّحَّةِ إلّا نَوازِلَ السَّقَمِ ؟![٤]

١٨٩١٧ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إنَّ المَشيَ لِلمَريضِ نُكْسٌ ، إنَّ أبي ﷺ كانَ إذا اعتَلَّ جُعِلَ في ثَوبٍ فحُمِلَ لِحاجَتِهِ ، يعني الوُضوءَ ، وذاكَ أنَّهُ كانَ يقولُ : إنَّ المَشيَ لِلمَريضِ نُكْسٌ .[٥]

٣٦٢٧
گوناگون

١٨٩١٣ . امام علی ﷺ : مانند کسی مباش که بدون عمل به [ثوابِ] آخرت امید بسته است... اگر بیمار شود پشیمان می‌گردد و اگر سالم باشد، آسوده خاطر و غافل می‌گردد. چون عافیت یابد، خودپسند می‌شود و چون گرفتاری به سراغش آید، نومید می‌شود.

١٨٩١٤ . امام علی ﷺ ـ دربارهٔ کسی که او را مذمّت کرده ـ : اگر بیمار شود، از این که عملی نکرده پشیمان می‌شود و اگر تندرست باشد، آسوده خاطر و غافل می‌گردد و عمل را به تأخیر می‌افکند.

١٨٩١٥ . امام علی ﷺ : ای بسا بیماری که نجات یابد و تندرستی که از پای درآید!

١٨٩١٦ . امام علی ﷺ : آیا آنان که از شادابیِ تندرستی برخوردارند، چیزی جز فرود آمدن بیماری‌ها را انتظار می‌کشند؟!

١٨٩١٧ . امام صادق ﷺ : راه رفتنِ بیمار [در دوران نقاهت] باعث عود بیماری می‌شود. پدرم وقتی بیمار می‌شد، او را روی پارچه‌ای می‌گذاشتند و برای انجام کارش، یعنی گرفتن وضو، حمل می‌کردند. و این برای آن بود که می‌فرمود: راه رفتنِ بیمار باعث برگشت بیماری می‌شود.

---

١ . نهج البلاغة : الحكمة ١٥٠ .
٢ . غرر الحكم : ٣٧٣١ . ٣ . غررالحكم : ٧٢٣٣ .
٤ . غررالحكم : ١٠٠٣٥ . ٥ . الكافي : ٨/٢٩١/٤٤٤ .

المِراءُ

مجادله

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

كنز العمّال :۳/۶۴۲، ۸۸۲«المِراء والجدال».

وسائل الشيعة :۸/۵۶۷باب ۱۳۵«كراهة المراء والخصومة».

بحار الأنوار :۷۳/۳۹۶باب ۱۴۵«القَسوة والخُرق والمِراء...».

بحار الأنوار:۲/۱۲۴باب ۱۷«ماجاء في تجويز المجادلة ...والنهي عن المِراء».

انظر:

عنوان ۶۵«الجدال»، ۱۴۴«الخصومة»، ۵۱۳«المناظرة».

۳۶۲۸
ذَمُّ المِراءِ وآثارُهُ

الكتاب:

﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِراً وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَداً﴾.[1]

﴿يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾.[2]

الحديث:

۱۸۹۱۸ . رسولُ اللهِ ﷺ : ذَروا المِراءَ فإنَّ المؤمنَ لا يُماري، ذَروا المِراءَ فإنّ المُماري قد تَمَّت خَسارَتُهُ.[3]

۱۸۹۱۹ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: إيّاكُم والمِراءَ والخُصومَةَ؛ فإنَّهُما يُمرِضانِ القُلوبَ عَلَى الإخوانِ، ويَنبُتُ عليهما النِّفاقُ.[4]

۳۶۲۸
نکوهش مجادله و آثار آن

قرآن:

«به زودی خواهند گفت: سه تن بودند و چهارمین آنها سگشان بود. و می‌گویند: پنج تن بودند و ششمین آنها سگشان بود. تیر در تاریکی می‌اندازند. و [عده‌ای] می‌گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنها سگشان بود. بگو: پروردگارم به شمارهٔ آنها آگاهتر است. جز اندکی [کسی شمارهٔ] آنها را نمی‌داند. پس دربارهٔ ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنها از هیچ کس جویا مشو».

«کسانی که به آن (آخرت) ایمان ندارند شتابزده آن را می‌خواهند و کسانی که ایمان آورده‌اند از آن هراسناکند و می‌دانند که آن حق است. بدان که آنان که در مورد قیامت تردید می‌ورزند، قطعاً در گمراهی دور و درازی هستند».

حدیث:

۱۸۹۱۸ . **پیامبر خدا** ﷺ: مجادله را رها کنید؛ زیرا مؤمن مجادله نمی‌کند؛ مجادله را رها کنید؛ زیرا مجادله گر قطعاً زیان می‌بیند.

۱۸۹۱۹ . **امام علی** ﷺ: از مجادله وستیزه کردن بپرهیزید؛ زیرا این دو کار دل‌ها را نسبت به برادران بیمار می‌کنند و نفاق می‌رویانند.

---

۱ . الكهف: ۲۲. ۲ . الشورى: ۱۸.
۳ . بحار الأنوار: ۵۴/۱۳۸/۲.
۴ . الكافي: ۱/۳۰۰/۲.

۱۸۹۲۰ . عنه ﷺ : ثَمرَةُ المِراءِ الشَّحناءُ.[۱]

۱۸۹۲۱ . عنه ﷺ : مَن ضَنَّ بِعِرضِهِ فَلْيَدَعِ المِراءَ.[۲]

۱۸۹۲۲ . عنه ﷺ : المِراءُ بَذرُ الشَّرِّ.[۳]

۱۸۹۲۳ . عنه ﷺ: مَن صَحَّ يَقينُهُ زَهِدَ في المِراءِ.[۴]

۱۸۹۲۴ . الإمامُ زين العابدينُ ﷺ : إنَّ المَعرِفَةَ بِكَمالِ دِينِ المُسلِمِ تَركُهُ الكَلامَ فيما لا يَعنِيهِ وَقِلَّةُ المِراءِ وحِلمُهُ وصَبرُهُ وحُسنُ خُلقِهِ.[۵]

۱۸۹۲۵ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إيّاكَ والمِراءَ ؛ فإنَّهُ يُحبِطُ عَملَكَ. وإيّاكَ والجِدالَ ؛ فإنَّهُ يُوبِقُكَ. وإيّاكَ وكَثرَةَ الخُصوماتِ ؛ فإنَّها تُبعِدُكَ مِن اللهِ.[۶]

۱۸۹۲۶ . الإمامُ الهاديُّ ﷺ : المِراءُ يُفسِدُ الصَّداقَةَ القَديمَةَ، ويَحلُلُ العُقدَةَ الوَثيقَةَ، وأقلُّ ما فيهِ أن تَكونَ فيهِ المُغالَبَةُ، والمُغالَبَةُ أسُّ أسبابِ القَطيعَةِ.[۷]

۱۸۹۲۷ . الإمامُ العسكريُّ ﷺ : لا تُمارِ فيَذهَبَ بَهاؤُكَ، ولا تُمازِحْ فيُجتَرَأَ عليكَ.[۸]

---

۱. غرر الحكم : ۴۶۰۷.
۲. نهج البلاغة : الحكمة ۳۶۲.
۳. غرر الحكم : ۳۹۳.
۴. غرر الحكم : ۸۷۰۹.
۵. بحار الأنوار : ۱۱/۱۲۹/۲.
۶. تحف العقول : ۳۰۹.
۷. أعلام الدين : ۳۱۱.
۸. تحف العقول : ۴۸۶.

۱۸۹۲۰ . **امام علی**ﷺ: نتیجهٔ مجادله، دشمنی و کینه‌توزی است.

۱۸۹۲۱ . **امام علی**ﷺ: هر که آبروی خود را می‌خواهد، باید مجادله را رها کند.

۱۸۹۲۲ . **امام علی**ﷺ: مجادله، بذرِ شرّ است.

۱۸۹۲۳ . **امام علی**ﷺ: کسی که یقینش درست باشد، به مجادله بی‌رغبت است.

۱۸۹۲۴ . **امام زین العابدین**ﷺ: همانا شناخت کمال دینداری مسلمان، به اینهاست: سخن نگفتنش دربارهٔ آنچه به او مربوط نیست و کم‌تر بگو مگو کردن و بردباری‌اش و شکیبایی‌اش و خوش‌خویی‌اش.

۱۸۹۲۵ . **امام صادق**ﷺ: از مجادله کردن بپرهیز؛ که این کار عمل تو را بر باد می‌دهد و از جزّ و بحث کردن بپرهیز؛ که این کار تو را هلاک می‌گرداند و زیاد ستیزه مکن؛ زیرا که تو را از خدا دور می‌کند.

۱۸۹۲۶ . **امام هادی**ﷺ: مجادله کردن، دوستی دیرین را از بین می‌برد و پیوند استوار را از هم می‌گسلد و کمترین چیزی که در مجادله هست، چیره‌جویی است و چیره‌جویی، خود عامل اصلی قطع رابطه می‌باشد.

۱۸۹۲۷ . **امام عسکری**ﷺ: مجادله مکن که احترامت از بین می‌رود و شوخی مکن که بر تو گستاخ می‌شوند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣٦٢٩
النَّهيُ عَنِ المِراءِ حَتّىٰ لِلمُحِقِّ

١٨٩٢٨ . رسولُ اللهِ ﷺ : لايَستَكمِلُ عَبدٌ حَقيقَةَ الإيمانِ حتّىٰ يَدَعَ المِراءَ وإن كانَ مُحِقّاً .[١]

١٨٩٢٩ . عنه ﷺ : أنا زَعيمٌ ببَيتٍ في رَبَضِ[٢] الجَنَّةِ، وبَيتٍ في وَسَطِ الجَنَّةِ، وبَيتٍ في أعلَى الجَنَّةِ، لمَن تَرَكَ المِراءَ وإن كانَ مُحِقّاً، ولمَن تَرَكَ الكِذبَ وإن كانَ هازِلاً، ولمَن حَسَّنَ خُلُقَهُ .[٣]

١٨٩٣٠ . عنه ﷺ : ذَرُوا المِراءَ؛ فأنا زَعيمٌ بثَلاثَةِ أبياتٍ في الجَنَّةِ في رِباضِها ووَسَطِها وأعلاها لمَن تَرَكَ المِراءَ وهُو صادِقٌ .[٤]

١٨٩٣١ . عنه ﷺ : أنا زعيمٌ ببَيتٍ في رَبَضِ الجَنَّةِ لِمَن تَرَكَ المِراءَ وهُو مُحِقٌّ، وبِبَيتٍ في وَسَطِ الجَنَّةِ لِمَن تَرَكَ الكِذبَ وهُو مازِحٌ، وبِبَيتٍ في أعلَى الجَنَّةِ لِمَن حَسُنَت سَريرَتُهُ .[٥]

١٨٩٣٢ . عنه ﷺ : مَن تَرَكَ المِراءَ وهُو مُبطِلٌ بُنيَ لَهُ

٣٦٢٩
مجادله نكنيد، هرچند حق با شما باشد

١٨٩٢٨ . **پيامبر خدا ﷺ**: هيچ بنده‌اى كاملاً به حقيقت ايمان نرسد، مگر آن گاه كه مجادله را رها كند، هرچند بر حق باشد.

١٨٩٢٩ . **پيامبر خدا ﷺ**: من براى كسى كه مجادله را رها كند هرچند بر حق باشد، و براى كسى كه دروغ گفتن را اگرچه به شوخى، ترك گويد و براى كسى كه اخلاقش را نيكو گرداند، خانه‌اى در حومهٔ بهشت و خانه‌اى در مركز بهشت و خانه‌اى در بالاى بهشت ضمانت مى‌كنم.

١٨٩٣٠ . **پيامبر خدا ﷺ**: مجادله را رها كنيد. من براى كسى كه مجادله را رها مى‌كند با اينكه درست مى‌گويد، سه خانه در حومه و وسط و بالاى بهشت ضمانت مى‌كنم.

١٨٩٣١ . **پيامبر خدا ﷺ**: كسى كه حق با او باشد و با اين حال مجادله را رها كند، من برايش خانه‌اى در حومهٔ بهشت ضمانت مى‌كنم. كسى كه در حال شوخى هم دروغ نگويد، من برايش خانه‌اى در وسط بهشت ضمانت مى‌كنم و كسى كه باطنش را نيكو گرداند، من براى او خانه‌اى در بالاى بهشت ضمانت مى‌كنم.

١٨٩٣٢ . **پيامبر خدا ﷺ**: كسى كه وقتى حق با او

---

١ . منية المريد : ١٧١ .
٢ . ربض الجنّة: هو ـ بفتح الباء ـ ما حولها خارجاً عنها. (النهاية: ١٨٥/٢) .
٣ . الخصال : ١٧٠/١٤٤ . ٤ . الترغيب والترهيب: ٢/١٣١/١ .
٥ . الترغيب والترهيب: ١/١٣١/١ .

بَيتٌ في رَبَضِ الجَنَّةِ، ومَن تَرَكَهُ وهُو مُحِقٌّ بُنِيَ لَهُ في وَسَطِها، ومَن حَسَّنَ خُلقَهُ بُنِيَ لَهُ في أعلاها.[۱]

۱۸۹۳۳. عنه ﷺ: مَن تَرَكَ المِراءَ وهُو مُحِقٌّ بُنِيَ لَهُ بَيتٌ في أعلَى الجَنَّةِ، ومَن تَرَكَ المِراءَ وهُو مُبطِلٌ بُنِيَ لَهُ بَيتٌ في رَبَضِ الجَنَّةِ.[۲]

۱۸۹۳۴. عنه ﷺ: أورَعُ النّاسِ مَن تَرَكَ المِراءَ وإن كانَ مُحِقّاً.[۳]

۱۸۹۳۵. الإمامُ عليٌّ ﷺ: لايَبلُغُ عَبدٌ حقيقَةَ الإيمانِ حتّىٰ يَدَعَ المِراءَ وهُو مُحِقٌّ.[۴]

۱۸۹۳۶. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنَّ مِنَ التَّواضُعِ... أن يَترُكَ المِراءَ وإن كانَ مُحِقّاً.[۵]

۳۶۳۰
مَن لا يَنبَغي مُماراتُهُ

۱۸۹۳۷. الإمامُ الحسينُ ﷺ: لا تُمارِيَنَّ حَليماً ولا سَفيهاً؛ فإنّ الحَليمَ يَقلِيكَ والسَّفيهَ يُؤذيكَ.[۶]

۱۸۹۳۸. الإمامُ الصّادقُ ﷺ: لاتُمارِيَنَّ سَفيهاً ولا

نیست مجادله نکند، خانه‌ای در حومهٔ بهشت برایش ساخته می‌شود. کسی که حق با او باشد و مجادله نکند، خانه‌ای در وسط بهشت برایش ساخته می‌شود و کسی که اخلاقش را نیک گرداند، خانه‌ای در بالای بهشت برایش ساخته می‌شود.

۱۸۹۳۳. **پیامبر خدا ﷺ**: کسی که حق با او باشد و با این حال مجادله را رها کند، خانه‌ای در بالای بهشت برایش ساخته می‌شود و کسی که وقتی حق با او نیست مجادله نکند، خانه‌ای در حومهٔ بهشت برایش ساخته می‌شود.

۱۸۹۳۴. **پیامبر خدا ﷺ**: پارساترین مردمان، کسی است که مجادله را رها کند هرچند حق با او باشد.

۱۸۹۳۵. **امام علی ﷺ**: هیچ بنده‌ای به حقیقت ایمان نرسد، مگر این که در عین حال که حق با اوست، مجادله را رها کند.

۱۸۹۳۶. **امام صادق ﷺ**: از فروتنی است که... مجادله را رها کند هرچند حق با او باشد.

۳۶۳۰
کسی که مجادله با او شایسته نیست

۱۸۹۳۷. **امام حسین ﷺ**: هرگز با خردمند و نابخرد مجادله مکن؛ زیرا خردمند دشمنت می‌دارد و سفیه آزارت می‌رساند.

۱۸۹۳۸. **امام صادق ﷺ**: نه با نابخرد مجادله کن و

---

۱. الترغیب والترهیب: ۱/۱۳۰/۱.
۲. منیة المرید: ۱۷۰. ۳. الأمالي للصدوق: ۴۱/۷۳.
۴. کنز العمّال: ۹۰۲۴. ۵. معاني الأخبار: ۹/۳۸۱.
۶. بحار الأنوار: ۱۰/۱۲۷/۷۸.

حَليماً ، فإنّ الحَليمَ يَغْلبُكَ والسَّفيهَ يُرديكَ.[۱]

۱۸۹۳۹ . عنه ﷺ : مَن مارَىٰ حَليماً أقصاهُ، ومَن مارىٰ سَفيهاً أرداهُ.[۲]

۱۸۹۴۰ . عنه ﷺ : وَصِيَّةُ وَرَقَةَ بنِ نَوفَلٍ لخَديجَةَ بنتِ خُوَيلِدٍ ﷺ إذا دَخَلَ علَيها يَقولُ لَها : يابِنتَ أخي، لا تُمارِي جاهِلاً ولا عالِماً ؛ فإنّكِ مَتىٰ مارَيتِ جاهِلاً آذاكِ، ومَتىٰ مارَيتِ عالِماً مَنعَكِ عِلمَهُ.[۳]

۱۸۹۴۱ . الإمامُ الرِّضا ﷺ : لا تُمارِيَنَّ العُلَماءَ فيَرفُضوكَ، ولا تُمارِيَنَّ السُّفَهاءَ فيَجهَلوا علَيكَ.[۴]

(انظر) السَّفَه : باب ۱۸۲۴ .

نه با خردمند ؛ زيرا خردمند بر تو برترى مى‌يابد و نابخرد نابودت مى‌كند.

۱۸۹۳۹ . امام صادق ﷺ: هر كس با شخص خردمند مجادله كند او را [از خود] دور گرداند و هر كس با نابخرد مجادله كند، او را به هلاكت افكند.

۱۸۹۴۰ . امام صادق ﷺ: ورقة بن نوفل هرگاه نزد خديجه دخت خويلد ﷺ مى‌رفت، به او سفارش مى‌كرد: اى دختر برادرم! با نادان و دانا مجادله مكن؛ زيرا اگر با نادان مجادله كنى، تو را مى‌آزارد و اگر با دانا مجادله كنى، دانش خود را از تو دريغ مى‌دارد.

۱۸۹۴۱ . امام رضا ﷺ: با دانايان هرگز مجادله مكن؛ زيرا تو را مى‌رانند و با نابخردان هرگز مجادله مكن؛ زيرا با تو نادانى مى‌كنند.

۳۶۳۱
آثارُ كَثرَةِ المِراءِ

۳۶۳۱
پيامدهاى مجادلهٔ زياد

۱۸۹۴۲ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : سَبَبُ الشَّحناءِ كَثرَةُ المِراءِ.[۵]

۱۸۹۴۲ . امام على ﷺ: سبب دشمنى و كينه‌توزى، مجادلهٔ زياد است.

۱۸۹۴۳ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ مِراؤُهُ لَم يأمَنِ الغَلَطَ.[۶]

۱۸۹۴۳ . امام على ﷺ: كسى كه زياد مجادله كند، از خطا ايمن نماند.

---

۱ . بحار الأنوار : ۱۷۶/۲۶۵/۷۸.
۲ . الأمالي للطوسي : ۳۹۱/۲۲۵.
۳ . الأمالي للطوسي : ۵۹۸/۳۰۲.
۴ . الاختصاص : ۲۴۵ . ۵ . غرر الحكم : ۵۵۲۴.
۶ . غرر الحكم : ۸۱۱۵.

۱۸۹۳۴ . عنه ﷺ : جِماعُ الشَّرِّ اللَّجاجُ وكَثرَةُ المُماراةِ.[1]

۱۸۹۳۴ . امام علی ﷺ: کانون بدی‌ها، لجاجت و مجادلهٔ زیاد است.

۱۸۹۳۵ . عنه ﷺ : لا مَحَبَّةَ مَع كَثرَةِ مِراءٍ.[2]

۱۸۹۳۵ . امام علی ﷺ: با وجود مجادلهٔ زیاد، دوستی و محبّت جایی ندارد.

۱۸۹۳۶ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ مِراؤهُ بالباطلِ دامَ عَماؤهُ عنِ الحَقِّ.[3]

۱۸۹۳۶ . امام علی ﷺ: کسی که به ناحق مجادلهٔ بسیار کند، کوری او از [درک] حق دوام یابد.

۱۸۹۳۷ . عنه ﷺ : الشَّكُّ علىٰ أربعِ شُعَبٍ : عَلَى التَّماري، والهَولِ، والتَّرَدُّدِ، والاستِسلامِ؛ فمَن جَعلَ المِراءَ دَيْدَناً (دِيناً) لَم يُصبِحْ لَيلُهُ.[4][5]

۱۸۹۳۷ . امام علی ﷺ: شک بر چهار پایه استوار است: بر مجادله و وحشت و تردید و خودباختگی. کسی که مجادله را شیوهٔ خود گرداند، شبش صبح نشود (از تاریکی شک به روشنایی یقین نرسد).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱ . غرر الحكم : ۴۷۹۵ . ۲ . غرر الحكم : ۱۰۵۳۲ .

۳ . غرر الحكم : ۸۸۵۳ .

۴ . الدَّيْدَن: العادة. (النهاية: ۱۴۷/۲)، لم يصبح ليله: أي لم يخرج من ظلام الشكّ إلى نهار اليقين. (كما في نهج البلاغة ضبط الدكتور صبحي الصالح) .

۵ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۱ .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

المزاح

شوخی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

كنز العمّال :۳/۶۴۸ـ۶۵۰«المُرخّص من المزاح».

كنز العمّال :۳/۸۸۰«المزاح المحمود».

بحار الأنوار :۷۶/۵۸باب ۱۰۶«الدُّعابة والمِزاح والضّحك».

بحار الأنوار :۱۶/۲۹۴باب ۱۰«مزاح النبيّ ﷺ».

انظر:

الضحك:باب ۲۳۳۴.

٣٦٣٢
مَدحُ المِزاحِ

١٨٩٣٨ . رسولُ اللهِ ﷺ : إنّي أمزَحُ ولا أقولُ إلّا حَقّاً .[١]

١٨٩٣٩ . عنه ﷺ : المؤمنُ دَعِبٌ لَعِبٌ ، والمُنافقُ قَطِبٌ غَضِبٌ .[٢]

١٨٩٥٠ . **تنبيه الخواطر**: أتَتِ امرأةٌ عَجوزٌ إلَى النّبيِّ ﷺ فقالَ ﷺ : لا تَدخُلُ الجَنّةَ عَجوزٌ ؛ فبَكتْ ، فقالَ : إنّكِ لستِ يَومئذٍ بعَجوزٍ ، قالَ اللهُ تعالىٰ : ﴿إنّا أنشَأناهُنَّ إنشاءً * فجَعَلْناهُنَّ أبكاراً﴾ .[٣][٤]

١٨٩٥١ . **سنن أبي داوود**: إنّ رجُلاً أتَى النّبيَّ ﷺ فقالَ : يا رسولَ اللهِ ، احمِلْني . قالَ النّبيُّ ﷺ : إنّا حامِلوكَ علىٰ وَلَدِ ناقةٍ ! قالَ : وما أصنَعُ بوَلَدِ النّاقةِ ؟! فقالَ النّبيُّ ﷺ : وهَل تَلِدُ الإبلَ إلّا النُّوقُ ؟![٥]

٣٦٣٢
ستودن مزاح

١٨٩٣٨ . **پیامبر خدا**ﷺ: من مزاح می‌کنم، اما جز حقّ نمی‌گویم.

١٨٩٣٩ . **پیامبر خدا**ﷺ: مؤمن شوخ و شنگ است و منافق اخمو و عصبانی.

١٨٩٥٠ . **تنبیه الخواطر**: پیرزنی نزد پیامبرﷺ آمد. حضرت به او فرمود: پیر به بهشت نمی‌رود. پیرزن گریست. حضرت فرمود: در آن روز تو پیر نخواهی بود. خداوند متعال می‌فرماید: «ما آنان را پدید آوردیم پدید آوردنی و ایشان را دوشیزه گردانیدیم».

١٨٩٥١ . **سنن أبی داوود**: مردی نزد پیامبرﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! به من مَرکبی بده که سوارش شوم. پیامبرﷺ فرمود: ما تو را بر بچه شتری سوار می‌کنیم. مرد عرض کرد: بچه شتر را می‌خواهم چه کنم؟ پیامبر فرمود: مگر بچه شترها را جز شترها می‌زایند؟!

---

١ . شرح نهج البلاغة : ٦/٣٣٠ .
٢ . تحف العقول : ٤٩ . ٣ . الواقعة : ٣٥ و ٣٦ .
٤ . تنبيه الخواطر : ١/١١٢ .
٥ . سنن أبي داوود : ٤/٣٠٠/٤٩٩٨ .

۱۸۹۵۲ . سنن أبي داوود عن عَوفَ بنِ مالكٍ الأشجَعيّ : أتيتُ رسولَ اللهِ ﷺ في غَزوَةِ تَبوكٍ وهُو في قُبَّةٍ مِن أدَمٍ، فسَلَّمتُ فَرَدَّ وقالَ : ادخُلْ، فقلتُ : أكُلّي يا رسولَ اللهِ ؟! قالَ : كُلُّكَ، فدَخَلتُ .[1]

۱۸۹۵۲ . **سنن أبی داوود** ـ به نقل از عوف بن مالک اشجعی ـ : درجنگ تبوک به حضور پیامبر ﷺ که در خیمه‌ای پوستی بود، رسیدم و سلام کردم. پیامبر جواب سلامم را داد و فرمود: درون آی. من گفتم: ای رسول خدا! همهٔ هیکلم بیاید؟ فرمود: [آری،] همهٔ هیکلت. و من داخل شدم.

۱۸۹۵۳ . **تنبيه الخواطر**: أنّ امرأةً يُقالُ لها : أُمُّ أيمَنَ جاءت إلىٰ رسولِ اللهِ ﷺ فقالَت : إنّ زَوجي يَدعوكَ، فقالَ : ومَن هُو، أهُو الّذي بِعَينِهِ بَياضٌ؟ فقالَت : واللهِ، ما بِعَينِهِ بَياضٌ! فقالَ : بلىٰ، إنّ بِعَينِهِ بَياضاً، فقالَت : لا واللهِ! فقالَ ﷺ : ما مِن أحَدٍ إلّا وبِعَينِهِ بَياضٌ، أرادَ بِهِ البَياضَ المُحيطَ بالحَدَقَةِ .[2]

۱۸۹۵۳ . **تنبیه الخواطر**: زنی به نام اُمّ ایمن نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: شوهرم شما را دعوت می‌کند. پیامبر فرمود: شوهرت کیست، همان که در چشمش سفیدی است؟ زن گفت: به خدا در چشم او سفیدی نیست! پیامبر فرمود: چرا، هست. گفت: نه به خدا. پیامبر ﷺ فرمود: هر کسی در چشمش سفیدی هست. منظور حضرت سفیدی دور سیاهی چشم بود.

۱۸۹۵۴ . الإمامُ الباقرُ ﷺ : إنّ اللهَ عَزَّوجلَّ يُحِبُّ المُداعِبَ في الجَماعةِ بلا رَفَثٍ .[3]

۱۸۹۵۴ . **امام باقر** ﷺ : خداوند عزّوجلّ کسی را که در میان جمعی شوخی و بذله گویی کند دوست دارد، به شرط آن که ناسزاگویی نباشد.

۱۸۹۵۵ . الكافي : الفضلُ بنُ أبي قُرَّةَ عن الإمامِ الصّادقِ ﷺ : ما مِن مؤمنٍ إلّا وفيهِ دُعابَةٌ، قلتُ : وما الدُّعابَةُ؟ قالَ : المِزاحُ .[4]

۱۸۹۵۵ . **الکافی** ـ به نقل از فضل بن ابی قره ـ : امام صادق ﷺ فرمود: هیچ مؤمنی نیست، جز این که در او «دُعابه» هست. عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: شوخی.

---

۱ . سنن أبي داوود : ۴/۳۰۰/۵۰۰۰ .

۲ . تنبيه الخواطر : ۱/۱۱۲ .

۳ . الكافي : ۲/۶۶۳/۴ ، الرَّفَثُ : الفُحش من القول (مجمع البحرين : ۲/۷۱۶) ، وفي بعض النسخ «يحبّ المداعبة» . (كما في هامشه) .

۴ . الكافي : ۲/۶۶۳/۲ .

١٨٩٥٦ . **الكافي** عن يونسَ الشيبانيِّ : قال أبو عبد الله ﷺ : كيفَ مُداعَبَةُ بَعضِكُم بَعضاً ؟ قلتُ : قليلٌ ، قالَ : فلا تَفعلوا[1] ، فإنّ المُداعَبةَ مِن حُسنِ الخُلقِ ، وإنّكَ لَتُدخِلُ بها السُّرورَ علىٰ أخيكَ ، ولقد كانَ رسولُ اللهِ ﷺ يُداعِبُ الرَّجُلَ يُريدُ أن يَسُرَّهُ .[2]

١٨٩٥٧ . **الكافي** عن مُعمَّرَ بنِ خلّادٍ : سَألتُ أبا الحَسنِ ﷺ فقلتُ : جُعِلتُ فِداكَ ؛ الرَّجُلُ يكونُ مَعَ القَومِ فيَجري بَينَهُم كلامٌ يَمزَحونَ ويَضحَكونَ ! فقال : لابأسَ ما لَم يَكُن ، فظَنَنتُ أنَّهُ عنَى الفُحشَ . ثُمّ قالَ : إنّ رسولَ اللهِ ﷺ كانَ يأتيهِ الأعرابيُّ فيُهدي لَهُ الهَديّةَ ، ثُمّ يقولُ مكانَهُ : أعطِنا ثَمنَ هَديّتِنا ، فيَضحَكُ رسولُ اللهِ ﷺ . وكانَ إذا اغتَمَّ يقولُ : ما فَعلَ الأعرابيُّ ؟! لَيتَهُ أتانا ![3]

٣٦٣٣
ذَمُّ المِزاحِ

١٨٩٥٨ . رسولُ اللهِ ﷺ : يا عليُّ ، لا تَمزَحْ فيَذهَبَ

---

١ . المداعبة : المُمازحة (لسان العرب : ١/٣٧٥) . أي فلا تفعلوا ما تفعلون من قلّة المداعبة ، بل كونوا على حدّ الوسط (كما في هامش المصدر) ، وفي مكارم الأخلاق : ١ / ٥٨ / ٤٧ «مَلا تفعلوا» وهو الأصوب .

٢ . الكافي : ٢/٦٦٣/٣ .

٣ . الكافي : ٢/٦٦٣/١ .

١٨٩٥٦ . **الكافی**: امام صادق ﷺ ـ به یونس شیبانی ـ فرمود: با یکدیگر شوخی هم می‌کنید؟ عرض کردم: کم. فرمود: این‌گونه نکنید؛ زیرا شوخی از خوشخویی است و تو بدان وسیله برادرت را شاد می‌سازی. رسول خدا ﷺ برای این که کسی را شاد کند، با او شوخی می‌کرد.

١٨٩٥٧ . **الكافی** ـ به نقل از معمّر بن خلّاد ـ : از حضرت ابوالحسن (امام کاظم) ﷺ پرسیدم و گفتم: فردی با عدّه‌ای می‌نشیند و با هم می‌گویند و شوخی می‌کنند و می‌خندند، فرمود: اگر چیزی نباشد اشکالی ندارد ـ به گمانم مقصود حضرت [از: اگر چیزی نباشد] ناسزاگویی بود ـ سپس فرمود: بادیه‌نشینی بود که نزد رسول خدا ﷺ می‌آمد و برای آن حضرت هدیه می‌آورد و همان جا می‌گفت: پول هدیه ما را بده و رسول خدا ﷺ می‌خندید. آن حضرت هرگاه اندوهگین می‌شد، می‌فرمود: آن بادیه‌نشین چه می‌کند؟ کاش نزد ما می‌آمد!

٣٦٣٣
نکوهش شوخی

١٨٩٥٨ . **پیامبر خدا** ﷺ: ای علی! شوخی مکن که ارج و احترامت از بین می‌رود و دروغ

بَهاؤكَ، و لا تَكذِبْ فيَذهَبَ نورُكَ.[۱]

مگو که نورانیّتت از میان می‌رود.

۱۸۹۵۹ . عنه ﷺ: لا يَبلُغُ العَبدُ صَريحَ الإيمانِ حتّىٰ يَدَعَ المِزاحَ والكِذبَ، ويَدَعَ المِراءَ وإن كانَ مُحِقّاً.[۲]

۱۸۹۵۹ . **پیامبر خدا**ﷺ: بنده به ایمان ناب نرسد، مگر آن گاه که شوخی و دروغ را ترک گوید و مجادله را رها کند، هر چند حق با او باشد.

۱۸۹۶۰ . **الترغيب والترهيب**: أبو الحسَنِ ـ وكانَ عَقَبيّاً بَدْريّاً ـ: كُنّا جُلوساً معَ رسولِ اللهِ ﷺ، فقامَ رجُلٌ ونَسِيَ نَعلَيهِ، فأخَذَهُما رجُلٌ فوَضَعَهُما تَحتَهُ، فرَجعَ الرَّجُلُ فقالَ: نَعْلَيَّ، فقالَ القَومُ: ما رأيناهُما، فقالَ: هُوَ ذَه، فقالَ [رسولُ اللهِ ﷺ]: فكيفَ بروعَةِ المؤمنِ؟! فقالَ: يا رسولَ اللهِ، إنّما صَنعتُهُ لاعِباً، فقال: فكيفَ بروعَةِ المؤمنِ؟! ـ مَرَّتينِ أو ثلاثاً ـ.[۳]

۱۸۹۶۰ . **الترغيب والترهيب**: ابو الحسن ـ از شرکت‌کنندگان در پیمان عقبه و جنگ بدر ـ گوید: با رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که مردی [از جمع ما] برخاست و رفت و کفش‌هایش را فراموش کرد. یک نفر آنها را برداشت و زیر خود گذاشت. آن مرد برگشت و گفت: کفش‌هایم کو؟ افرادی که آن جا نشسته بودند، گفتند: ما آنها را ندیده‌ایم. مردی که کفش‌ها را زیر خود پنهان کرده بود، گفت: این‌جاست. رسول خدا فرمود: ترساندن مؤمن چه معنا دارد؟! مرد گفت: ای رسول خدا! به شوخی این کار را کردم. پیامبر دو یا سه بار فرمود: ترساندن مؤمن چه معنا دارد؟!

۱۸۹۶۱ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: ما مَزَحَ امرؤٌ (رجُلٌ) مَزحَةً إلّا مَجَّ مِن عَقلِهِ مَجَّةً.[۴]

۱۸۹۶۱ . **امام علی**ﷺ: هیچ انسانی (مردی) شوخیی نکرد، مگر این که پاره‌ای از عقل خود را دور انداخت.

۱۸۹۶۲ . عنه ﷺ: المِزاحُ يُورِثُ الضَّغائنَ.[۵]

۱۸۹۶۲ . **امام علی**ﷺ: شوخی، کینه بر جای می‌گذارد.

۱۸۹۶۳ . عنه ﷺ: دَعِ المِزاحَ؛ فإنَّهُ لِقاحُ الضَّغينَةِ.[۶]

۱۸۹۶۳ . **امام علی**ﷺ: شوخی را رها کن؛ زیرا شوخی بارورکنندهٔ کینه است.

---

۱. مكارم الأخلاق: ۲۶۵۶/۳۲۱/۲.
۲. الترغيب والترهيب: ۲۰/۵۹۴/۳.
۳. الترغيب والترهيب: ۵/۴۸۴/۳.
۴. نهج البلاغة: الحكمة ۴۵۰.
۵. تحف العقول: ۸۶.
۶. غرر الحكم: ۵۱۳۴.

۱۸۹۶۴ . عنه ﷺ : مَن مَزَحَ استُخِفَّ بِهِ .[۱]

۱۸۹۶۵ . عنه ﷺ : لكُلِّ شيءٍ بَذرٌ، وَبذرُ العَداوَةِ المِزاحُ .[۲]

۱۸۹۶۶ . عنه ﷺ : آفَةُ الهَيبَةِ المِزاحُ .[۳]

۱۸۹۶۷ . عنه ﷺ : إيّاكُم والمِزاحَ ؛ فإنَّهُ يَجُرُّ السَّخيمَةَ ويُورِثُ الضَّغينَةَ، وهُو السَّبُّ الأصغَرُ .[۴]

۱۸۹۶۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إيّاكُم والمِزاحَ ؛ فإنَّهُ يَذهَبُ بماءِ الوَجهِ ومَهابَةِ الرِّجالِ .[۵]

۱۸۹۶۹ . عنه ﷺ : إذا أحبَبتَ رجُلاً فلا تُمازِحْهُ ولاتُمارِهِ .[۶]

۱۸۹۷۰ . عنه ﷺ : لاتُمازِحْ فيُجتَرَأَ عليكَ .[۷]

۱۸۹۷۱ . عنه ﷺ : المِزاحُ السِّبابُ الأصغَرُ .[۸]

۱۸۹۷۲ . عنه ﷺ : لاتَمزَحْ فيَذهَبَ نورُكَ .[۹]

۱۸۹۷۳ . الإمامُ الكاظمُ ﷺ : إيّاكَ والمِزاحَ ؛ فإنَّهُ يَذهَبُ بِنُورِ إيمانِكَ، ويَستَخِفُّ

۱۸۹۶۴ . **امام علی**ﷺ: هر که شوخی کند، سبک می‌شود.

۱۸۹۶۵ . **امام علی**ﷺ: هر چیزی را بذری است و بذر دشمنی شوخی است.

۱۸۹۶۶ . **امام علی**ﷺ: آفتِ ابّهت، شوخی است.

۱۸۹۶۷ . **امام علی**ﷺ: از شوخی بپرهیزید؛ زیرا که شوخی بدخواهی می‌آورد و کینه بر جای می‌گذارد، و آن دشنام کوچک است.

۱۸۹۶۸ . **امام صادق**ﷺ: از شوخی بپرهیزید؛ زیرا آبرو و وقار مردان را از بین می‌برد.

۱۸۹۶۹ . **امام صادق**ﷺ: هرگاه مردی را دوست داشتی، با او نه شوخی کن نه مجادله.

۱۸۹۷۰ . **امام صادق**ﷺ: شوخی مکن، که بر تو گستاخ می‌شوند.

۱۸۹۷۱ . **امام صادق**ﷺ: شوخی، دشنام کوچک است.

۱۸۹۷۲ . **امام صادق**ﷺ: شوخی مکن؛ زیرا نورانیّتت از بین می‌رود.

۱۸۹۷۳ . **امام کاظم**ﷺ: از شوخی بپرهیز، که نور ایمانت را می‌برد و مردانگی تو را سبک

---

۱ . بحار الأنوار : ۳/۲۳۵/۷۷ .
۲ . غرر الحكم : ۷۳۱۶ . ۳ . غرر الحكم : ۳۹۴۳ .
۴ . الكافي : ۱۲/۶۶۴/۲ . ۵ . الكافي : ۱۶/۶۶۵/۲ .
۶ . الكافي : ۹/۶۶۴/۲ .
۷ . الكافي : ۱۸/۶۶۵/۲ .
۸ . الكافي : ۱۵/۶۶۵/۲ .
۹ . الأمالي للصدوق : ۸۵۳/۶۳۶ .

بمُروءتِكَ.[1]

۳۶۳۴
المِزاحُ والهَزلُ

۱۸۹۷۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ: رُبَّ هَزلٍ[2] عادَ جِدّاً.[3]

۱۸۹۷۵ . عنه ﷺ: اِرهَبْ تَحذَرْ، ولاتَهزِلْ فتُحتَقَرَ.[4]

۱۸۹۷۶ . عنه ﷺ: اِحذَرِ الهَزلَ واللَّعبَ وكَثرَةَ المَزحِ والضَّحكِ والتُّرّهاتِ.[5]

۱۸۹۷۷ . عنه ﷺ: غَلَبَةُ الهَزلِ تُبطِلُ عَزيمَةَ الجِدِّ.[6]

۱۸۹۷۸ . عنه ﷺ: مَن كَثُرَ هَزلُهُ استُجهِلَ.[7]

۱۸۹۷۹ . عنه ﷺ: كَثرَةُ الهَزلِ آيَةُ الجَهلِ.[8]

۱۸۹۸۰ . عنه ﷺ: مَن كَثُرَ هَزلُهُ بَطَلَ جِدُّهُ.[9]

۱۸۹۸۱ . عنه ﷺ: مَن جَعَلَ دَيْدَنَهُ الهَزلَ لَم يُعرَفْ جِدُّهُ.[10]

۱۸۹۸۲ . عنه ﷺ: مَن غَلَبَ عَلَيهِ الهَزلُ فَسَدَ عَقلُهُ.[11]

---

۱ . كتاب من لا يحضره الفقيه: ۵۸۸۵/۴۰۸/۴.
۲ . هزل في كلامه هزلاً: مزح (المصباح المنير: ۶۳۸).
۳ . تحف العقول: ۸۵.
۴ . غرر الحكم: ۲۳۰۰.
۵ . غرر الحكم: ۲۶۰۳.
۶ . غرر الحكم: ۶۴۱۶.
۷ . غرر الحكم: ۷۹۷۲.
۸ . غرر الحكم: ۷۱۲۹.
۹ . غرر الحكم: ۸۳۵۶.
۱۰ . غرر الحكم: ۸۱۰۱.
۱۱ . غرر الحكم: ۸۴۲۹.

می‌گرداند.

۳۶۳۴
شوخی و مسخرگی

۱۸۹۷۴ . **امام علی**ﷺ: بسا شوخی‌ای که به جدّ انجامد.

۱۸۹۷۵ . **امام علی**ﷺ: بترس تا بر حذر باشی و مسخرگی نکن که کوچک می‌شوی.

۱۸۹۷۶ . **امام علی**ﷺ: از مسخرگی و بازی و شوخی زیاد و خنده و چرندگویی دوری کن.

۱۸۹۷۷ . **امام علی**ﷺ: چیره آمدنِ مسخرگی، عزم جدّی را از بین می‌برد.

۱۸۹۷۸ . **امام علی**ﷺ: هر که زیاد شوخ و غیرجدّی باشد، نادان شمرده شود.

۱۸۹۷۹ . **امام علی**ﷺ: مسخرگی زیاد، نشانهٔ نادانی است.

۱۸۹۸۰ . **امام علی**ﷺ: هر که مسخرگی‌اش زیاد باشد، جدّیتش از بین برود (مردم سخنان و کردارهای جدّی او را نیز به شوخی گیرند و به آنها اهمیتی ندهند).

۱۸۹۸۱ . **امام علی**ﷺ: هر که مسخرگی را عادت خود قرار دهد، جدّی بودنش شناخته نشود.

۱۸۹۸۲ . **امام علی**ﷺ: هر که مسخرگی بر او چیره آید، خردش تباه شود.

۱۸۹۸۳ . عنه ﷺ : مَن قَلَّ عقلُهُ كَثُرَ هَزلُهُ .[۱]

۱۸۹۸۴ . عنه ﷺ : الكاملُ مَن غَلَبَ جِدُّهُ هَزلَهُ .[۲]

۱۸۹۸۵ . عنه ﷺ : أعقَلُ النّاسِ مَن غَلَبَ جِدُّهُ هَزلَهُ، واستَظهَرَ علىٰ هَواهُ بعَقلِهِ .[۳]

۳۶۳۵
كَثرَةُ المِزاحِ

۱۸۹۸۶ . رسولُ اللهِ ﷺ : كَثرَةُ المِزاحِ يَذهَبُ بماءِ الوجهِ .[۴]

۱۸۹۸۷ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : كَثرَةُ المِزاحِ تُسقِطُ الهَيبَةَ .[۵]

۱۸۹۸۸ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ مِزاحُهُ قَلَّتْ هَيبَتُهُ .[۶]

۱۸۹۸۹ . عنه ﷺ : كَثرَةُ المِزاحِ تُذهِبُ البَهاءَ، وتُوجِبُ الشَّحناءَ .[۷]

۱۸۹۹۰ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ مِزاحُهُ استُجهِلَ .[۸]

۱۸۹۹۱ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ مِزاحُهُ استُحمِقَ .[۹]

۱۸۹۹۲ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ مَزحُهُ قَلَّ وَقارُهُ .[۱۰]

۱۸۹۹۳ . عنه ﷺ : مَن كَثُرَ مِزاحُهُ لَم يَخلُ مِن حاقِدٍ

۱۸۹۸۳ . **امام علی ﷺ**: هر كه عقلش كم باشد، شوخی و جدّی نبودنش زياد باشد.

۱۸۹۸۴ . **امام علی ﷺ**: كامل، آن كسی است كه جدی بودنش بر مسخرگی‌اش چيره آيد.

۱۸۹۸۵ . **امام علی ﷺ**: خردمندترين مردم كسی است كه جدّی بودنش بر مسخرگی‌اش چيره باشد و در برابر هوس خود از عقلش كمک گيرد.

۳۶۳۵
شوخی زياد

۱۸۹۸۶ . **پيامبر خدا ﷺ**: شوخی زياد، آبرو را می‌برد.

۱۸۹۸۷ . **امام علی ﷺ**: شوخی زياد [انسان را] از هيبت می‌اندازد.

۱۸۹۸۸ . **امام علی ﷺ**: هر كه زياد شوخی كند، هيبتش كم می‌شود.

۱۸۹۸۹ . **امام علی ﷺ**: شوخی زياد، ارج و احترام را می‌برد و موجب دشمنی می‌شود.

۱۸۹۹۰ . **امام علی ﷺ**: هر كه زياد شوخی كند، نادان شمرده می‌شود.

۱۸۹۹۱ . **امام علی ﷺ**: هر كه زياد شوخی كند، احمق به شمار می‌آيد.

۱۸۹۹۲ . **امام علی ﷺ**: هر كه زياد شوخی كند، وقارش كم می‌شود.

۱۸۹۹۳ . **امام علی ﷺ**: هر كه زياد شوخی كند، از

---

۱ . غرر الحكم : ۸۵۵۶ .
۲ . غرر الحكم : ۲۱۹۷ .
۳ . غرر الحكم : ۳۳۵۵ .
۴ . الأمالي للصدوق : ۴۱۲/۳۴۴ .
۵ . غرر الحكم : ۷۱۰۱ .
۶ . غرر الحكم : ۸۰۹۵ .
۷ . غرر الحكم : ۷۱۲۶ .
۸ . غرر الحكم : ۷۸۸۳ .
۹ . غرر الحكم : ۷۹۵۰ .
۱۰ . غرر الحكم : ۸۴۳۲ .

عَلَيهِ ومُستَخِفٌّ بِهِ.[۱]

۱۸۹۹۴ . عنه ﷺ : في السَّفَهِ وكَثرَةِ المِزاحِ الخُرقُ.[۲]

۱۸۹۹۵ . عنه ﷺ : الإفراطُ في المَزحِ خُرقٌ.[۳]

(انظر) وسائل الشيعة : ۸/۴۸۰ باب ۸۳.

داشتن بدخواه و کسی که او را خفیف شمارد بی‌نصیب نخواهد بود.

۱۸۹۹۴ . امام علی ﷺ: در سبکسری و شوخی زیاد، حماقت نهفته است.

۱۸۹۹۵ . امام علی ﷺ: زیاده‌روی در شوخی، حماقت است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . غرر الحكم : ۸۹۳۰. ۲ . غرر الحكم : ۶۵۲۳.
۳ . غرر الحكم : ۱۱۸۴.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

المسخ

مسخ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار :۱۴/۴۹ باب ۴«قصّة أصحاب السبت».

كنز العمّال :۶/۱۷۸«المُسوخ».

٣٦٣٦
المَسخُ

الكتاب:

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ * فَجَعَلْنَاهَا نَكَالاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ﴾.[1]

(انظر) النساء: ٤٧، ١٥٤، الأعراف: ١٦٦، النحل: ١٢٤.

الحديث:

١٨٩٩٦ . الإمامُ الباقرُ ﷺ: كانَ مِن السُّنَّةِ والسَّبيلِ الَّتي أمَرَ اللهُ عَزَّوجلَّ بها موسىٰ ﷺ أنْ جَعَلَ اللهُ علَيهِمُ السَّبتَ، وكانَ مَن أعظَمَ السَّبتَ ولَم يَستَحِلَّ أن يَفعَلَ ذلكَ مِن خَشيَةِ اللهِ أدخَلَهُ اللهُ الجَنَّةَ، ومَنِ استَخَفَّ بحَقِّهِ واستَحَلَّ ما حَرَّمَ اللهُ علَيهِ مِن عَمَلِ الَّذي نَهاهُ اللهُ عَنهُ فيهِ أدخَلَهُ اللهُ عَزَّوجلَّ النّارَ؛ وذلكَ حيثُ استَحَلُّوا الحِيتانَ واحتَبَسوها وأكَلوها يَومَ السَّبتِ غَضِبَ اللهُ علَيهِم، مِن غَيرِ أنْ يَكونوا أشرَكوا

---

١. البقرة: ٦٥، ٦٦.

٣٦٣٦
مسخ

قرآن:

«و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند، نیک شناختید. پس ایشان را گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید. و ما آن [عقوبت] را برای حاضران و [نسل‌های] پس از آن عبرتی و برای پرهیزگاران، پندی قرار دادیم».

حدیث:

۱۸۹۹۶ . امام باقر ﷺ: از جمله قانون وروشی که خداوند عزّوجلّ موسی ﷺ را به آن امر فرمود، این بود که روز شنبه را برای آنها مقرّر داشت که هر کس روز شنبه را بزرگ شمرَد و از ترس خدا،بی‌احترامی به این روز را روا نشمارَد، خداوند او را به بهشت برَد و هر که احترام این روز را نگه ندارد و کاری را که خداوند در آن روز نهی کرده [صید ماهی] حلال شمرد، خداوند عزّوجلّ او را به دوزخ برد. اما چون [صید یا خوردن] ماهی‌ها را روا شمردند ودر روز شنبه آنها را حبس کردند و [روز بعد صید کردند و] خوردند، خدا بر آنها خشم گرفت بدون آنکه به خدای رحمان مشرک

بالرَّحمٰنِ ولاشَكُّوا في شيءٍ مِمّا جاء بهِ موسىٰ. قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿ولَقد عَلِمْتُمُ الّذينَ اعْتَدَوا مِنكُم في السَّبْتِ فقُلْنا لَهُم كُونوا قِرَدَةً خاسِئينَ﴾.[1]

۱۸۹۹۷ . عنه: وَجَدنا في كتابِ عليٍّ أنَّ قَوماً مِن أهلِ أيكَةَ مِن قَومِ ثَمودَ، وأنَّ الحِيتانَ كانَت سَبَقَت إلَيهِم يَومَ السَّبتِ ليَختَبِرَ اللهُ طاعَتَهُم في ذلكَ، فشَرَعَت إليهِم يَومَ سَبتِهِم في نادِيهِم وقُدّامَ أبوابِهِم في أنهارِهِم وسَواقيهِم، فبادَروا إلَيها فأخَذوا يَصطادونَها فلَبِثوا في ذلكَ ما شاءَاللهُ، لا يَنهاهُم عنها الأحبارُ ولا يَمنَعُهُمُ العُلَماءُ من صَيدِها، ثُمّ إنَّ الشَّيطانَ أوحىٰ إلىٰ طائفَةٍ مِنهُم: إنّما نُهيتُم عن أكلِها يَومَ السَّبتِ فلَم تُنْهَوا عن صَيدِها، فاصْطادُوا يَومَ السَّبتِ وكُلُوها فيما سِوىٰ ذلكَ من الأيّامِ فقالَت طائفةٌ مِنهُم: الآنَ نَصطادُها، فعَتَتْ، وانحازَت طائفةٌ أُخرىٰ مِنهُم ذاتَ اليَمينِ، فقالوا: نَنهاكُم عن عُقوبَةِ اللهِ أن تَتَعرَّضوا لخِلافِ أمرِهِ، واعتَزَلَتْ طائفةٌ مِنهُم ذاتَ اليَسارِ فسَكتَت فلَم تَعِظْهُم،

شده یا در آنچه موسی آورده بود شکّ کنند. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند، نیک شناختید. پس، ایشان را گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید».

۱۸۹۹۷ . امام باقر: در کتاب علی یافتیم که جماعتی از اهالی آیکه، از قوم ثمود، بودند که در روز شنبه ماهی‌ها به جانب آنها پیش می‌آمدند، تا خداوند اطاعت آنان را در این باره بیازماید. روز شنبه ماهی‌ها وارد جوی‌ها و نهرهایی که از جلو خانه‌ها و مراکز تجمع آنها می‌گذشت، می‌شدند و آن مردم به صید آنها می‌پرداختند و مدّت‌ها این کار را می‌کردند و احبار و علمایشان هم آنها را از صید، نهی نمی‌کردند. وانگهی شیطان به گروهی از آنها تلقین کرد که شما از خوردن ماهی در روز شنبه نهی شده‌اید نه از صید آن، پس روز شنبه صید کنید و روزهای دیگر ماهی‌های صید شده را بخورید.

گروهی از آنها گفتند: هم اینک ما ماهی‌ها را صید می‌کنیم و بدین ترتیب [از فرمان خدا] سرپیچی کردند. گروهی از ایشان به سمت راست رفتند [و از صید خودداری کردند] و [به صید کنندگان] گفتند: با فرمان خدا مخالفت نکنید، که به کیفر او گرفتار می‌شوید. وگروهی دیگر هم به سمت چپ کناره جستند و سکوت کردند و صیدکنندگان را اندرز ندادند و به گروهی که آنها را اندرز داده بودند گفتند:

---

۱ . الكافي: ۱/۲۹/۲ .

فقالَت للطّائفةِ الّتي وَعَظتهُم: ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوماً اللهُ مُهلِكُهُمْ أو مُعَذِّبُهُم عَذاباً شَديداً﴾[1]، فقالَتِ الطّائفةُ الّتي وَعَظتهُم: ﴿مَعذِرَةً إلى رَبِّكُم ولَعَلَّهُم يَتَّقونَ﴾[2] قالَ: فقالَ اللهُ جلّ‌وعزّ: ﴿فلَمّا نَسُوا ما ذُكِّروا بِهِ﴾[3] يَعني لَمّا تَرَكوا ما وُعِظوا بِهِ مَضَوا عَلىٰ الخَطيئةِ، فقالَتِ الطّائفةُ الّتي وَعَظتهُم: لا واللهِ، لا نُجامِعُكُم ولا نُبايِتُكُم اللّيلةَ في مَدينَتِكُم هذهِ الّتي عَصَيتُمُ اللهَ فيها؛ مَخافَةَ أن يَنزِلَ بكُمُ البَلاءُ فيَعُمَّنا مَعَكُم. قالَ: فخَرَجوا عَنهُم مِن المَدينَةِ مَخافَةَ أن يُصيبَهُمُ البَلاءُ، فنَزَلوا قَريباً مِن المَدينَةِ فباتُوا تَحتَ السَّماءِ، فلَمّا أصبَحَ أولياءُ اللهِ المُطيعونَ لأمرِ اللهِ غَدَوا لِيَنظُروا ما حالُ أهلِ المَعصيَةِ، فأتَوا بابَ المَدينَةِ فإذا هُو مُصمَتٌ، فدَقُّوهُ فلَم يُجابوا ولم يَسمَعوا مِنها خَبَرَ واحِدٍ، فَوَضَعوا سُلَّماً علىٰ سُورِ المَدينَةِ ثُمَّ أصعَدوا رجُلاً مِنهُم، فأشرَفَ علَى المدينَةِ فنَظَرَ فإذا هُو بالقَومِ قِرَدَةً يَتَعاوَونَ، فقالَ الرَّجُلُ لأصحابِهِ: يا قومِ، أرىٰ واللهِ عَجَباً! قالوا: وما تَرىٰ؟ قالَ:

«برای چه گروهی را که خدا هلاکشان می‌کند یا عذابی سخت به آنان خواهد چشاند، اندرز می‌دهید؟» آن گروهی که‌اندرزشان داده بودند پاسخ دادند: «تا ما را پیش پروردگارتان عذری باشد و [نیز] شاید که آنان بپرهیزند». پس خداوند عزّوجلّ فرمود: «پس، هنگامی که آنچه را بدان تذکّر داده شده بودند از یاد بردند...» یعنی چون اندرزی را که به آنها [دربارهٔ ترک نافرمانی خدا و صید ماهی]داده شده بود پشت گوش انداختند و به گناه ادامه دادند؛ پس طایفه‌ای که آنها را اندرزداده بودند، گفتند: به خدا قسم که با شما نمی‌آمیزیم و امشب را در این شهرتان که در آن خدا را نافرمانی کرده‌اید با شما به سر نمی‌بریم؛ زیرا می‌ترسیم بر شما بلا نازل شود و ما هم‌در آتش شما بسوزیم. لذا، از ترس این که بلا به ایشان رسد شهر را ترک گفتند و جایی نزدیک شهر رفتند و شب را زیر آسمان به سر بردند، صبح که شد این اولیای خدا وفرمانبران فرمان او رفتند تا از حال و روز نافرمانان خبر بگیرند. چون به دروازهٔ شهر رسیدند، آن را بسته یافتند. در را کوبیدند اما جوابی نشنیدند و یک کلمه هم به گوششان نخورد. لذا نردبانی به دیوار شهر گذاشتند و از بین خود یک نفر را بالا فرستادند. اوازبالای دیوار داخل شهر رانگاه کرد. ناگاه دید مردم به صورت عده‌ای بوزینه در آمده‌اند که بر یکدیگر بانگ می‌زنند. به همراهان خود گفت: ای

۱. الأعراف: ۱۶۴. ۲. الأعراف: ۱۶۴.
۳. الأعراف: ۱۶۵.

أرىٰ القَومَ قد صاروا قِرَدَةً يَتَعاوَونَ ولَها أذنابٌ، فكَسَروا البابَ، قالَ: فعَرَفَتِ القِردَةُ أنسابَها مِن الإنسِ، ولَم تَعرِفِ الإنسُ أنسابَها مِن القِردَةِ، فقالَ القومُ للقِردَةِ: ألَم نَنهَكُم؟!

فقالَ عليٌّ ﷺ: والّذي فَلَقَ الحَبَّةَ وبَرأَ النَّسَمَةَ إنّي لَأعرِفُ أنسابَها مِن هذهِ الأُمّةِ لا يُنكِرونَ ولا يُغَيِّرونَ بَل تَرَكوا ما أُمِروا بِهِ فتَفَرَّقوا، وقَد قالَ اللهُ عَزَّوجلَّ: ﴿فَبُعْداً لِلقَومِ الظّالِمينَ﴾[1] فقالَ اللهُ: ﴿أنجَينا الّذينَ يَنهَونَ عَنِ السُّوءِ وأخَذْنا الّذينَ ظَلَموا بِعَذابٍ بَئيسٍ بِما كانوا يَفسُقونَ﴾[2].[3]

۱۸۹۹۸ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ ـ في قولِ اللهِ عَزَّوجلَّ: ﴿لُعِنَ الّذينَ كَفَروا مِن بَني إسرائيلَ علىٰ لِسانِ داودَ وعيسىٰ بنِ مَريمَ﴾[4] قالَ ـ: الخَنازيرُ علىٰ لِسانِ داوودَ، والقِرَدَةُ علىٰ لسانِ عيسَى بنِ مَريمَ ﷺ.[5]

بيان: قال العلّامة الطباطبائيُّ بعد تفسير الآيات ۶۳ ـ ۷۴ من سورة البقرة تحت عنوان «بحث فلسفيّ»:

مردم! به خدا صحنهٔ عجیبی می‌بینم! گفتند: چه می‌بینی؟ گفت: مردم به صورت بوزینه در آمده‌اند و دُم دارند و بر یکدیگر فریاد می‌زنند. آن عدّه در را شکستند. بوزینگان خویشان اِنسی خود را شناختند. اما این انسان‌ها خویشان بوزینه شدهٔ خود را نشناختند. آن عدّه به بوزینگان گفتند: نگفتیم این کار را نکنید؟

علی ﷺ فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید من خویشان ونسب‌های آنها را در میان این امّت می‌شناسم که نهی از منکر نمی‌کنند و در صدد تغییر گناهان بر نمی‌آیند. بلکه آنچه بِدان فرمان داده شده‌اند فرو گذاشتند و تارومار شدند. خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «دور باد [از رحمت خدا] گروه ستمکاران!» و می‌فرماید: «کسانی را که از [کار] بد باز می‌داشتند، نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به‌سزای آن که نافرمانی می‌کردند، به عذابی سخت گرفتار کردیم».

۱۸۹۹۸ . امام صادق ﷺ ـ دربارهٔ آیهٔ «کسانی از بنی‌اسرائیل که کافر شدند به زبان داوود و عیسی بن‌مریم نفرین شدند» ـ فرمود: با نفرین داوود به خوک تبدیل شدند و با نفرین عیسی بن مریم به بوزینه.

توضیح:

مرحوم علامهٔ طباطبایی، بعد از تفسیر آیات ۶۳ تا ۷۴ سورهٔ بقره، تحت عنوان «بحثی فلسفی» چنین آورده است:

---

۱. المؤمنون: ۴۱. ۲. الأعراف: ۱۶۵.
۳. تفسير القمّي: ۲۴۴/۱. ۴. المائدة: ۷۸.
۵. الكافي: ۲۴۰/۲۰۰/۸.

السورة كما ترىٰ مشتملة علىٰ عدّة من الآيات المعجِزة في قصص بني إسرائيل وغيرهم، كفَرق البحر وإغراق آل فرعون في قوله تعالىٰ: ﴿وإذْ فَرَقْنا بِكُمُ البَحْر فأنجيناكم وأغْرَقْنا آلَ فِرعَونَ ...﴾[1] الآية، وأخذ الصّاعقة بني إسرائيل وإحيائهم بعد الموت في قوله تعالىٰ: ﴿وإذ قُلتُم يا مُوسىٰ لَن نُؤمِنَ لَكَ...﴾[2] الآية، وتظليل الغمام وإنزال المَنّ والسّلوىٰ عليهم في قوله تعالىٰ: ﴿وظَلَّلْنا عليكُمُ الغَمامَ ...﴾[3] الآية، وانفجار العيون من الحجر في قوله تعالىٰ: ﴿وإذِ استَسْقىٰ مُوسىٰ لِقَومِهِ...﴾[4] الآية، ورفع الطّور فوقهم في قوله تعالىٰ: ﴿ورَفَعنا فَوقَكُمُ الطّورَ...﴾[5] الآية، ومسخ قومٍ منهم في قوله تعالىٰ: ﴿فقُلنا لَهُمْ كُونوا قِرَدَةً...﴾[6] الآية، وإحياء القتيل ببعض البقرة المذبوحة في قوله: ﴿فَقُلْنا اضْرِبوهُ بِبَعضِها...﴾[7] الآية، وكإحياء قومٍ آخرين

ایـن سـوره، همچنان کـه مـلاحظه می‌کنید، مشتمل بر چندین نشانهٔ اعجاز در سرگذشت بنی‌اسرائیل و دیگران می‌باشد. مانند شکافتن دریا و غرق کردن فرعونیان در آیـهٔ «و آن گـاه کـه دریـا را بـرای شـما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غـرق کـردیم...» و صـاعقه زدن بنی‌اسرائیل و زنده کردن آنها پس از مرگ در آیهٔ «و آن‌گاه که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نیاوریم...» و سایه افکندن ابر بر سـر آنـها و فـرو فـرستادن گـزانگبین و بلدرچین برای آنان در آیهٔ «و ابر را بر فراز آنـان سـایبان کـردیم...» و جـوشیدن چشمه‌ها از سنگ در آیـهٔ «و هـنگامی کـه موسی برای قوم خود در پی آب برآمد...» و بلند شدن کوه بر فراز سر آنان در آیهٔ «و [کوه] طور را بر فراز شما افـراشتیم...» و مسخ شـدن عـدّه‌ای از آنـها در آیـهٔ «پس، ایشـان را گـفتیم: بـوزینگانی طـرد شـده باشید...» و زنده کـردن کُشـته، بـه وسـیلهٔ قسمتی از گاو ذبح شده در آیهٔ «پس، گفتیم قسمتی از آن [گاو] را به او بزنید...» و مانند زنده کردن عدّه‌ای دیگر در آیهٔ «آیا ندیدی کسانی را کـه از خـانه‌های خـود خـارج شدند...» و مانند زنده کردن شخصی که از آبادی ویران شده‌ای گـذشت، در آیـهٔ «یـا چون آن کس که از آبادی‌ای که سقفهایش یکسره فرو ریـخته بـود، عـبور کـرد...» و

---

۱. البقرة: ۵۰.
۲. البقرة: ۵۵.
۳. البقرة: ۵۷.
۴. البقرة: ۶۰.
۵. البقرة: ۶۳.
۶. البقرة: ۶۵.
۷. البقرة: ۷۳.

في قوله: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ خَرَجوا مِن دِيارِهِم...﴾[1] الآية، وكإحياء الّذي مرّ علىٰ قريةٍ خربةٍ في قوله: ﴿أو كالّذي مَرَّ علىٰ قَرْيَةٍ وهِيَ خاوِيَةٌ علىٰ عُروشِها...﴾[2] الآية، وكإحياء الطّير بيد إبراهيم في قوله تعالىٰ: ﴿وإذْ قالَ إبراهيمُ رَبِّ أرِني كيفَ تُحيي المَوْتىٰ...﴾[3] الآية، فهذه اثنتا عشرة آيةً معجزةً خارقةً للعادة جرت أكثرها في بني إسرائيل ذكرها القرآن. وقد بيّنا فيما مرّ إمكان وقوع المعجزة وأنّ خوارق العادات جائزة الوقوع في الوجود، وهي مع ذلك ليست ناقضةً لقانون العلّيّة والمعلوليّة الكلّيّ، وتبيّن به أن لا دليل علىٰ تأويل الآيات الظاهرة في وقوع الإعجاز وصرفها عن ظواهرها مادامت الحادثة ممكنةً، بخلاف المحالات كانقسام الثلاثة بمتساويين وتولّد مولودٍ يكون أباً لنفسه، فإنّه لا سبيل إلىٰ جوازها.

نعم، تختصّ بعض المعجزات كإحياء

---

۱. البقرة: ۲۴۳. ۲. البقرة: ۲۵۹.
۳. البقرة: ۲۶۰.

مانند زنده کردن مرغان به دست ابراهیم در آیهٔ «و آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی...». این‌ها دوازده معجزه و خارق عادت است که بیشتر آنها در میان بنی‌اسرائیل واقع شده و قرآن یاد کرده است. در مباحث گذشته مسألهٔ امکان وقوع معجزه را و این که کارهای خارق العاده اموری شدنی هستند و در عین حال ناقض قانون کلّی علیّت نمی‌باشند، توضیح دادیم و روشن شد که دلیلی ندارد آیاتی را که در وقوع اعجاز ظهور دارند، تأویل و توجیه کنیم مگر این که از موضوعات مُحال باشد، مانند تقسیم عدد سه به دو عدد صحیح متساوی و یا متولّد شدن نوزادی که خودش پدر خودش باشد؛ زیرا این امور اصولاً شدنی نیستند.

البته، پاره‌ای معجزات، مانند زنده کردن مردگان و مسخ افراد بشر به بحث دیگری مربوط می‌شود. در این جا بعضی می‌گویند: در جای خود ثابت شده که موجودِ برخوردارِ از قوهٔ کمال و فعلیّت، چنانچه از حالت قوّه به فعل در آید، دیگر محال است بار دیگر به حالت قوّه برگردد. همچنین هر موجودی که وجودش کاملتر باشد، در سیر تکاملی خود، به وجود ناقص‌تر از خود باز نمی‌گردد. انسان هم وقتی می‌میرد، نفْس او از مادّه، مجرّد و

الموتىٰ والمسخ ببحثٍ آخر، فقد قيل: إنّه قد ثبت في محلّه أنّ الموجود الّذي له قوّة الكمال والفعليّة إذا خرج من القوّة إلَى الفعل فإنّه يستحيل بعد ذلك رجوعه إلَى القوّة ثانياً، وكذلك كلُّ ما هو أكمل وجوداً فإنّه لايرجع في سيره الاستكماليّ إلىٰ ما هو أنقص وجوداً منه من حيث هو كذلك. والإنسان بموته يتجرّد بنفسه عن المادّة فيعود موجوداً مجرّداً مثاليّاً أو عقليّاً، وهاتان الرّتبتان فوق مرتبة المادّة، والوجود فيهما أقوىٰ من الوجود المادّيّ، فمن المحال أن تتعلّق النّفس بعد موتها بالمادّة ثانياً، وإلّا لزم رجوع الشيء إلىٰ القوّة بعد خروجه إلَى الفعل وهو محال. وأيضاً: الإنسان أقوىٰ وجوداً من سائر أنواع الحيوان، فمن المحال أن يعود الإنسان شيئاً من سائر أنواع الحيوان بالمسخ.

أقول: ما ذكره من استحالة رجوع ما بالقوّة بعد خروجه إلَى الفعل إلَى القوّة ثانياً حقّ لا ريب فيه، لكنّ عَود الميّت إلىٰ حياته الدُّنيا ثانياً في الجملة وكذا المسخ

برهنه می‌شود و به موجود مجرّد مِثالی یا عقلی تبدیل می‌شود و این دو مرتبه (تجرّد مثالی و عقلی) فراتر از مرتبهٔ ماده است. بنابراین، محال است که بعد از مرگ، نفْس دوباره به مادّه تعلّق بگیرد؛ زیرا مستلزم بازگشت شیئ از فعلیّت به قوّه می‌باشد و این محال است. همچنین وجود انسان از سایر انواع حیوان کاملتر است. بنابراین، محال است که انسان، از طریق مسخ، به صورت یکی از آنها در آید.

پاسخ می‌دهیم: این که گفته‌اند: وقتی چیزی از حالت قوّه به فعل درآمد، دیگر محال است مجدداً به حالت قوّه برگردد، یک حقیقت تردیدناپذیر است. اما بازگشت مرده به زندگیِ دوبارهٔ دنیا به طور کلّی و نیز مسخ شدن، از مصداق‌های این قاعده نیستند. توضیح این که آنچه از حسّ و برهان به دست می‌آید این است که جوهر نباتی مادّی هر گاه در مسیر تکامل حیوانی قرار بگیرد، به سوی حیوانیّت حرکت می‌کند و صورت حیوانی پیدا می‌کند، که یک صورت مجرّد برزخی است و حقیقت آن، ادراک جزئی خیالی است که موجود از خودش دارد. این صورت حیوانی، وجودِ کامل جوهر نباتی و مرحلهٔ فعلیت این قوّه است که از طریق حرکت جوهری به آن مرحله می‌رسد و محال است روزی به جوهر مادّی برگردد

ليسا من مصاديقه. بيان ذلك: أنّ المحصّل من الحسّ والبرهان أنّ الجوهر النباتيّ المادّيّ إذا وقعت في صراط الاستكمال الحيوانيّ فإنّه يتحرّك إلى الحيوانيّة، فيتصوّر بالصورة الحيوانيّة وهي صورة مجرّدة بالتجرّد البرزخيّ، وحقيقتها إدراك الشيء نفسه بإدراك جزئيّ خياليّ، وهذه الصورة وجود كامل للجوهر النباتيّ وفعليّة لهذه القوّة تلبّس بها بالحركة الجوهريّة، ومن المحال أن ترجع يوماً إلى الجوهر المادّيّ فتصير إيّاه إلّا أن تفارق مادّتها فتبقىٰ المادّة مع صورة ماديّة، كالحيوان يموت فيصير جسداً لا حراك به.

ثمّ إنّ الصّورة الحيوانيّة مبدأ لأفعال إدراكيّة تصدر عنها، وأحوال علميّة تترتّب عليها، تنتقش النّفس بكلّ واحد من تلك الأحوال بصدورها منها، ولا يزال نقش عن نقش، وإذا تراكمت من هذه النقوش ما هي متشاكلة متشابهة تحصّل نقش واحد وصار صورة ثابتة غير قابلة للزّوال وملكة راسخة. وهذه صورة

و مادّه بشود، مگر این که نفْس حیوانی از مادهٔ خود جدا شود و در نتیجه، مادّه با صورتی مادّی باقی بماند؛ مثل این که حیوان بمیرد و به صورت جسمی بی‌جان و بی‌تحرّک در آید.

وانگهی، صورت حیوانی منشأ یک رشته افعالِ ادراکی است که از آن سر می‌زند و حالات علمیه‌ای نیز بر آن مترتب می‌باشد که با سرزدن آنها از این صورت حیوانی، هر یک از این حالات در نفْس، نقش می‌بندد و نقشی از پی نقشی در نفْس صورت می‌بندد و هر گاه نقشهای هم‌شکل و همانند انبوه شوند، نقش واحدی شکل می‌گیرد و به صورت ثابت، تغییرناپذیر و ملکهٔ راسخ و ریشه‌داری تبدیل می‌شود. این صورت نفسانی جدیدی است که ممکن است به واسطهٔ آن نوعی از نفْس حیوانی پدید آید و به حیوانی خاص که دارای صورتی خاص است و نوع آن را تعیین می‌کند، تبدیل شود. مانند صورت مکر و کینه و شهوت و وفاداری و درندگی و امثال این‌ها. اما اگر ملکه‌ای حاصل نشود، نفْس در همان مرتبهٔ سادهٔ قبلی خود باقی می‌ماند. مانند گیاه که هر گاه از حرکت جوهری خود باز ایستد، به همان حالت نبات باقی می‌ماند و به فعلیت حیوانی نمی‌رسد. اگر نفْس برزخی از نظر حالات و افعال، تکامل

نفسانيّة جديدة يمكن أن يتنوّع بها نفس حيوانيّ فتصير حيواناً خاصّاً ذا صورة خاصّة منوّعة كصورة المكر والحقد والشهوة والوفاء والافتراس وغير ذلك.

وإذا لم تحصل ملكة بقي النّفس على مرتبتها السّاذجة السّابقة، كالنّبات إذا وقفت عن حركتها الجوهريّة بقي نباتاً ولم يخرج إلى الفعليّة الحيوانيّة. ولو أنّ النّفس البرزخيّة تتكامل من جهة أحوالها وأفعالها بحصول الصورة دفعة لانقطعت علقتها مع البدن في أوّل وجودها، لكنّها تتكامل بواسطة أفعالها الإدراكيّة المتعلّقة بالمادّة شيئاً فشيئاً حتّى تصير حيواناً خاصّاً إن عمّر العمر الطبيعيّ أو قدراً معتدّاً به، وإن حال بينه وبين استتمام العمر الطبيعيّ أو القدر المعتدّ به مانع كالموت الاختراميّ بقي على ما كان عليه من سذاجة الحيوانيّة.

ثمّ إنّ الحيوان إذا وقعت في صراط الإنسانيّة ـ وهي الوجود الّذي يعقل ذاته تعقّلاً كلّياً مجرّداً عن المادّة ولوازمها من المقادير والألوان وغيرهما ـ خرج

دفعی پیدا کند، در همان مرحلهٔ اولِ وجود، علاقه‌اش با بدن قطع می‌شود، اما به واسطهٔ افعال ادراکی متعلّق به مادّهٔ خود، تدریجاً تکامل می‌یابد تا آنکه به حیوان خاصی تبدیل می‌شود. این در صورتی است که عمر طبیعی یا مقدار قابل توجهی از آن را سپری کند، اما اگر مانعی مانند مرگِ غیرطبیعی بر سر راه آن پدید آید و نگذارد نفْسِ برزخی عمر طبیعی خود را کامل کند یا مقدار قابل اعتنایی از آن را بگذراند، در این صورت به همان حالت سادگی حیوانیت خود باقی می‌ماند.

حال، اگر حیوان در مسیر انسانیت، یعنی وجودی که ذات خود را به صورت کلّی و مجرّد از مادّه و لوازم آن، مانند مقدار و رنگ و غیره تعقّل و ادراک می‌کند قرار گیرد، در سایهٔ حرکت جوهری، از حالت فعلیت مثالی (تجرّد برزخی حیوانی) که حالت قوّهٔ عقل است، به مرحلهٔ فعلیت تجرّد عقلی می‌رسد و صورت انسان بالفعل در او حاصل می‌شود. و البته محال است که این فعلیّت به مرحلهٔ قوّهٔ خود که همان تجرّد مثالی است، بازگشت کند.

این صورت (انسانی) نیز دارای افعال و احوالی است که از تراکم تدریجی آنها صورت خاص تازه‌ای پدید می‌آید که

بالحركة الجوهريّة من فعليّة المثال الّتي هي قوّة العقل إلىٰ فعليّة التجرّد العقليّ، وتحقّقت له صورة الإنسان بالفعل، ومن المحال أن تعود هذه الفعليّة إلىٰ قوّتها الّتي هي التجرّد المثاليّ علىٰ حدّ ما ذكر في الحيوان.

ثمّ إنّ لهذه الصورة أيضاً أفعالاً وأحوالاً تحصل بتراكمها التدريجيّ صورة خاصّة جديدة توجب تنوّع النّوعيّة الإنسانيّة علىٰ حدّ ما ذكر نظيره في النوعيّة الحيوانيّة.

إذا عرفت ما ذكرناه ظهر لك أنّا لو فرضنا إنساناً رجع بعد موته إلَى الدُّنيا وتجدّد لنفسه التعلّق بالمادّة وخاصّة المادّة التي كانت متعلّقة نفسه من قبل لم يبطل بذلك أصل تجرّد نفسه، فقد كانت مجرّدة قبل انقطاع العلقة، ومعها أيضاً وهي مع التعلّق ثانياً حافظة لتجرّدها. والذي كان لها بالموت أنّ الأداة التي كانت رابطة فعلها بالمادّة صارت مفقودة لها، فلا تقدر علىٰ فعل ماديّ كالصّانع إذا فقد آلات صنعته والأدوات اللازمة لها،

موجب پدید آمدن نوعیت انسان است، نظیر آنچه دربارهٔ پدید آمدن نوع حیوانی گفته شد.

با توجه به این مطالب، روشن می‌شود که اگر فرض کنیم انسانی پس از مرگ به دنیا برگردد و از نو به مادّه، مخصوصاً مادّه‌ای که نفْس او قبلاً به آن تعلّق داشته است، تعلّق بگیرد، این امر اصل تجرّد نفْس او را از بین نمی‌برد؛ زیرا پیش از قطع ارتباطش با مادّه نیز مجرّد بود و در صورت تعلّق دوباره به آن، این تجرّد خود را حفظ می‌کند. منتها چیزی که هست این است که بر اثر مرگ، ابزاری که فعل نفْس را با مادّه ارتباط می‌داده از بین رفته است و از این رو قادر به انجام کار مادی نیست؛ درست مانند صنعتگری که ابزارها و وسایل لازم برای انجام کار خود را از دست داده باشد. اما وقتی نفْس دوباره به مادّه تعلق گیرد، قوای آن و ابزارهای بدنی‌اش را مجدداً به کار می‌اندازد و احوال و ملکاتی را که کسب کرده بوده، به واسطهٔ افعال جدید به مرتبه‌ای بالاتر از آنچه قبلاً داشته است، می‌رساند و تکامل جدیدی پیدا می‌کند، بدون آنکه سیر نزولی و عقبگرد از حال کمال به نقص و از فعل به قوّه کرده باشد.

فإذا عادت النّفس إلىٰ تعلّقها الفعليّ بالمادّة أخذت في استعمال قواها وأدواتها البدنيّة ووضعت ما اكتسبتها من الأحوال والملكات بواسطة الأفعال فوق ما كانت حاضرة وحاصلة لها من قبل، واستكملت بها استكمالاً جديداً من غير أن يكون ذلك منه رجوعاً قَهقرىٰ وسيراً نزوليّاً من الكمال إلَى النّقص، ومن الفعل إلَى القوّة.

فإن قلت: هذا يوجب القول بالقسر الدائم مع ضرورة بطلانه؛ فإنّ النّفس المجرّدة المنقطعة عن البدن لو بقي في طباعها إمكان الاستكمال من جهة الأفعال المادّيّة بالتعلّق بالمادّة ثانياً كان بقاؤها علَى الحرمان من الكمال إلَى الأبد حرماناً عمّا تستدعيه بطِباعها، فما كلّ نفس براجعة إلَى الدُّنيا بإعجاز أو خَرق عادة، والحرمان المستمرّ قسر دائم.

قلتُ: هذه النفوس الّتي خرجت من القوّة إلَى الفعل في الدُّنيا واتّصلت إلىٰ حدّ وماتت عندها لا تبقىٰ علىٰ إمكان الاستكمال اللاّحق دائماً، بل يستقرّ علىٰ

ممکن است بگویید: لازمهٔ این سخن، قبول قسر دائمی[1] است، حال آن که قسر دائم قطعاً باطل و نادرست است؛ زیرا نفْس مجرّدِ جدا شده از بدن، اگر در طبیعت آن این امکان وجود داشته باشد که با تعلّق دوباره به مادّه، به لحاظ افعال مادّی تکامل یابد، محرومیت آن از رسیدن به چنین کمالی برای همیشه، مستلزم این است که از آنچه طبیعتش اقتضا می‌کند محروم شود؛ چه آن که همهٔ نفْسها از طریق اعجاز یا خرق عادت به دنیا بر نمی‌گردند و از طرفی محرومیت مستمر نیز قسر دائمی است.

پاسخ این است که نفوسی که در دنیا از قوّه به فعلیت می‌رسند و با رسیدن به حدّ و مرحله‌ای می‌میرند، همیشه به حالت امکانِ کمال یابی بعدی باقی نمی‌مانند. بلکه پس از مدتی آن حالت فعلیّت موجود در آنها ثبات به خود می‌گیرد و یا تبدیل به صورت عقلی مناسبی می‌شود و به آن حال باقی می‌ماند و دیگر آن امکان رسیدن به کمال بعدی از بین می‌رود. بنابراین، انسانی که با نفْسِ بسیط و ساده از دنیا می‌رود و فقط یک سلسله کارهای نیک و بد انجام داده، چنانچه مدتی بیشتر زندگی

---

۱. توضیح آن در صفحهٔ بعد آمده است.

فعليّتها الحاضرة بعد حين أو تخرج إلَى الصورة العقليّة المناسبة لذلك وتبقىٰ علىٰ ذلك، وتزول الإمكان المذكور بعد ذلك، فالإنسان الّذي مات وله نفس ساذجة غير أنّه فعل أفعالاً وخلط عملاً صالحاً وآخر سيّئاً لو عاش حيناً أمكن أن يكتسب على نفسه الساذجة صورة سعيدة أو شقيّة، وكذا لو عاد بعد الموت إلَى الدُّنيا وعاش أمكن أن يكتسب علىٰ صورته السابقة صورة خاصّة جديدة، وإذا لم يعد فهو في البرزخ مثاب أو معذّب بما كسبته من الأفعال حتّى يتصوّر بصورة عقليّة مناسبة لصورته السّابقة المثاليّة، وعند ذلك يبطل الإمكان المذكور ويبقىٰ إمكانات الاستكمالات العقليّة، فإن عاد إلَى الدُّنيا كالأنبياء والأولياء لو عادوا إلَى الدُّنيا بعد موتهم أمكن أن يحصل صورة أُخرىٰ عقليّة من ناحية المادّة والأفعال المتعلّقة بها، ولو لم يعد فليس له إلّا ما كسب من الكمال والصّعود في مدارجه والسّير في صراطه، هذا.

ومن المعلوم أنّ هذا ليس قسراً دائماً،

می‌کرد ممکن بود بر اثر تکرار افعال، صورت سعادتمند یا شقاوتمندی را برای نفْسِ سادهٔ خود کسب کند.

همچنین اگر پس از مرگ به دنیا بازگردد و زندگی کند، ممکن است که برای صورت قبلی خود صورت جدیدی کسب کند و چنانچه برنگشت در عالم برزخ، طبق افعالی که در دنیا کسب کرده، پاداش داده یا عذاب می‌شود تا آن گاه که صورت عقلی مناسبی با صورت مثالی قبلی خود پیدا کند و در این هنگام امکان مذکور از بین می‌رود و تنها امکان تکامل عقلی برایش باقی می‌ماند. چنین نفسی اگر به دنیا بازگردد ـ مانند نفوس انبیا و اولیا چنانچه پس از مرگ به دنیا برگردند ـ ممکن است صورت عقلیه دیگری از ناحیهٔ مادّه و افعال متعلّق به آن حاصل شود و اگر برنگشت برایش همان خواهد بود که در دنیا کسب کرده است، یعنی کمال و بالا رفتن به مدارج کمال و حرکت در مسیر آن.

روشن است که این معنا (بقای امکان کسب کمالات عقلی از طریق بازگشت به دنیا) قسر دائم نیست؛ زیرا اگر صِرف محروم ماندن موجودی از کمالات ممکن برای آن، به واسطهٔ تأثیر علل و عواملی

ولو كان مجرّد حرمان موجود عن كماله الممكن له بواسطة عمل عوامل وتأثير علل مؤثّرة قسراً دائماً لكان أكثر حوادث هذا العالم ـ الذي هو دار التّزاحم وموطن التّضادّ ـ أو جميعها قسراً دائماً، فجميع أجزاء هذا العالم الطبيعيّ مؤثّرة في الجميع، وإنّما القسر الدائم أن يجعل في غريزة نوع من الأنواع اقتضاء كمال من الكمالات أو استعداد ثمّ لايظهر أثر ذلك دائماً إمّا لأمر في داخل ذاته أو لأمر من خارج ذاته متوجّه إلى إبطاله بحسب الغريزة، فيكون تغريز النّوع المقتضي أو المستعدّ للكمال تغريزاً باطلاً وتجبيلاً هباءً لغواً، فافهم ذلك. وكذا لو فرضنا إنساناً تغيّرت صورته إلىٰ صورة نوع آخر من أنواع الحيوان كالقرد والخنزير فإنّما هي صورة علىٰ صورة، فهو إنسان خنزير أو إنسان قرد، لا إنسان بطلت إنسانيّته وحلّت الصّورة الخنزيريّة أو القرديّة محلّها، فالإنسان إذا كسب صورةً من صور الملكات تصوّرت نفسه بها، ولا دليل علىٰ استحالة خروجها في هذه

مؤثر، قسر دائمی باشد، در آن صورت بیشتر حوادث این جهان، که عالَم تزاحم و تضادّ می‌باشد، یا همهٔ آنها در یک حالت قسر دائم خواهند بود. چه آن که کلیّهٔ اجزای این عالم طبیعی در یکدیگر مؤثّرند. قسر دائم در حقیقت این است که در نهاد نوعی از انواع موجودات اقتضای کمالی از کمالات، یا استعدادی قرار داده شود. ولی، به واسطهٔ وجود مانعی در ذات خود آن موجود، یا مانعی خارجی که طبق غریزه و نهادش در صدد ابطال آن کمال می‌باشد، آن کمال یا استعداد هیچ وقت به منصهٔ ظهور نرسد؛ که در این صورت، نهادنِ آن مقتضیِ کمال یا آن استعداد در نهاد آن موجود باطل و بیهوده خواهد بود. دقّت شود.

به همین ترتیب، اگر فرض کنیم انسانی صورت انسانیش تغییر کند و به صورت نوع دیگری از انواع حیوان مانند بوزینه و خوک درآید، این در حقیقت صورتی روی صورت است، یعنی فرد مزبور «انسان ـ میمون» یا «انسان ـ خوک» می‌باشد، نه انسانی که انسانیّت او زایل گشته و صورت خوک یا بوزینگی به جای آن نشسته است. خلاصه این که، انسان هر گاه صورتی از صُوَر ملکات را کسب کند،

الدُّنيا من الكمون إلَى البروز علىٰ حدّ ما ستظهر في الآخرة بعد الموت. وقد مرّ أنّ النّفس الإنسانيّة في أوّل حدوثها علىٰ السذاجة يمكن أن تتنوّع بصورة خاصّة تخصّصها بعد الإبهام وتقيّدها بعد الإطلاق والقبول، فالممسوخ من الإنسان إنسان ممسوخ لا أنّه ممسوخ فاقد للإنسانيّة، هذا.

ونحن نقرأ في المنشورات اليوميّة من أخبار المجامع العلميّة بأُوروبا وأمريكا ما يؤخذ جواز الحياة بعد الموت. وتبدّل صورة الإنسان بصورة المسخ، وإن لم نتّكل في هذه المباحث علىٰ أمثال هذه الأخبار، لكن من الواجب علَى الباحثين من المحصّلين أن لا ينسوا اليوم ما يتلونه بالأمس.

فإن قلت: فعلىٰ هذا فلا مانع من القول بالتّناسخ.

قلت: كلّا؛ فإنّ التّناسخ ـ وهو تعلّق النّفس المستكملة بنوع كمالها بعد مفارقتها البدن ببدن آخر ـ محال، فإنّ

نفْس او آن صورت را به خود مى‌گيرد و دليلى ندارد كه همچنان كه پس از مرگ در آخرت اين صورتها ظهور مى‌كنند، در همين دنيا نيز تاحدى از مرحلهٔ كمون به مرحلهٔ بروز نتوانند برسند. پيش از اين گفتيم كه نفس انسانى در آغاز پيدايش خود حالتى ساده دارد كه به سبب آن مى‌تواند صورت نوع خاصّى را به خود بگيرد و از آن حالت ابهام و اطلاق و پذيرش بيرون آيد. بنابراين، انسانى كه مسخ مى‌شود، انسان است و در عين حال مسخ شده، نه اين كه مسخ شده‌اى باشد فاقد انسانيت.

در نشريات روزانه، اخبارى از مجامع علمى اروپا و آمريكا مى‌خوانيم كه نشان مى‌دهد حيات پس از مرگ و نيز تبديل شدن صورت انسان به صورت موجود ديگرى شدنى است. گرچه ما در اين مباحث به اين گونه خبرها تكيه نمى‌كنيم اما پژوهشگران حقيقت جو نبايد آنچه را كه ديروز مى‌خوانده‌اند امروز به بوتهٔ فراموشى بسپارند.

ممكن است بگوييد: بنابراين، عقيده به تناسخ مانعى ندارد.

پاسخ مى‌دهيم: چنين نيست؛ زيرا تناسخ ـ يعنى نفْسى كه به نوع كمال خود رسيده پس از مفارقت از بدن به بدن

هذا البدن إن كان ذا نفس استلزم التّناسخ تعلّق نفسين ببدن واحد، وهو وحدة الكثير وكثرة الواحد، وإن لم تكن ذا نفس استلزم رجوع ما بالفعل إلَى القوّة كرجوع الشّيخ إلَى الصّبا. وكذلك يستحيل تعلّق نفس إنسانيّ مستكملة مفارقة ببدن نباتيّ أو حيوانيّ بما مرّ من البيان.[1]

۳۶۳۷
نَفيُ النَّسلِ عَنِ المَسوخِ

۱۸۹۹۹. رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ اللهَ تعالىٰ لم يَجعَلْ لمَسخٍ نَسلاً ولا عَقِباً، وقد كانَتِ القِرَدَةُ والخَنازيرُ قبلَ ذلكَ.[2]

۱۹۰۰۰. عنه ﷺ: ما مَسَخَ اللهُ مِن شيءٍ فكانَ لَهُ عَقِبٌ ونَسلٌ.[3]

۱۹۰۰۱. عنه ﷺ: إنّ اللهَ لَم يَمسَخْ شيئاً فيَدَعْ لَهُ نَسْلاً أو عاقِبَةً.[4]

بيان:

في مجمع البيان في تفسير قوله تعالىٰ: ﴿ولَقد عَلِمتُمُ الّذينَ اعتَدَوا مِنكُم في

۱. الميزان في تفسير القرآن: ۲۰۵/۱ ـ ۲۰۹.
۲. كنز العمّال: ۴۰۰۲۲. ۳. كنز العمّال: ۴۰۰۲۴.
۴. مسند ابن حنبل: ۳۷۰۰/۳۹/۲.

دیگری تعلق گیرد ـ محال است. چه آن که اگر این بدن دوم خود دارای نفْس باشد لازمهٔ تناسخ این است که دو نفْس به یک بدن تعلّق گیرد و این، یعنی وحدتِ کثیر و کثرت واحد [که محال می‌باشد] و اگر دارای نفس نباشد، لازم می‌آید که آنچه بالفعل است، به مرحلهٔ قوّه برگردد؛ مثلاً شخص سالخورده و پیر به کودکی برگردد. بر اساس همین سخن، تعلّق گرفتن نفْس کامل شدهٔ انسانی، که از بدن مفارقت کرده، به یک بدن نباتی یا حیوانی نیز محال است.

۳۶۳۷
قطع نسل مسخ شدگان

۱۸۹۹۹. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند متعال برای هیچ مسخ شده‌ای نسلی و بازمانده‌ای نگذاشت. [این] بوزینه‌ها و خوک‌ها قبلاً بوده‌اند.

۱۹۰۰۰. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند هیچ موجودی را مسخ نکرد که برایش دنباله و نسلی باشد.

۱۹۰۰۱. **پیامبر خدا**ﷺ: خداوند هر موجودی را مسخ کرد، برایش نسل یا دنباله‌ای باقی نگذاشت.

توضیح:

در «مجمع البیان» در تفسیر آیهٔ ﴿ولقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت ...؛ و کسانی از شما را که روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز

السَّبْتِ ...﴾[1] عن ابن عبّاس قال: فمسخهم الله تعالىٰ عقوبة لهم، وكانوا يتعاوون وبقوا ثلاثة أيّام لم يأكلوا ولم يشربوا ولم يتناسلوا، ثمّ أهلكهم الله تعالىٰ، وجاءت ريح فهبّت بهم وألقتهم في الماء. وما مسخ الله أمّة إلّا أهلكها، وهذه القردة والخنازير ليست من نسل أولئك، ولكن مسخ أولئك علىٰ صورة هؤلاء، يدلّ عليه إجماع المسلمين، علىٰ أنّه ليس في القردة والخنازير من هو من أولاد آدم، ولو كانت من أولاد الممسوخين لكانت من بني آدم.

وقال مجاهد: لم يُمسَخوا قردةً وإنّما هو مَثَل ضربه الله كما قال: ﴿كمَثَلِ الحِمارِ يَحْمِلُ أسْفاراً﴾.[2] وحُكيَ عنه أيضاً أنّه مُسخت قلوبهم، فجُعلت كقلوب القردة لاتقبل وعظاً ولا تتّقي زجراً.

وهذان القولان يخالفان الظّاهر الّذي أكثر المفسّرين عليه من غير ضرورة تدعو إليه.[3]

کردند، خوب شناختید؛ پس ایشان را گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید» از قول ابن عباس آمده است که گفت: خداوند متعال آنها را با مسخ کردن کیفر داد. آنها بر یکدیگر بانگ می‌زدند و سه روز نَه چیزی خوردند و نَه آشامیدند و نَه زاد و ولد کردند و پس از سه روز، خداوند متعال آنان را هلاک کرد و بادی وزیدن گرفت و آنها را در آب انداخت. خداوند هیچ قومی را مسخ نکرد، مگر این که نابودشان ساخت. به اتّفاق آرای مسلمانان این میمون‌ها و خوک‌ها از نسل آن عدّه نیستند. بلکه آنان به صورت این حیوانات مسخ شدند. در میان میمون‌ها و خوک‌ها از فرزندان آدم وجود ندارد و اگر این‌ها از فرزندان مسخ شدگان بودند، بی‌گمان این حیوانات آدمیزاد بودند.

مجاهد می‌گوید: آنان به میمون تبدیل نشدند، بلکه این مَثَلی است که خداوند متعال زده است؛ چنان که فرموده است: «مانند مَثَل الاغ که کتاب‌هایی را حمل می‌کند». از مجاهد همچنین نقل شده است که: دل‌های این عدّه مسخ شد و مانند دل‌های بوزینگان شد که نه اندرزی می‌پذیرفت و نه از بانگ و هیبتی می‌ترسید.

این دو گفته با ظاهر آیه، که اکثر مفسّران به آن اعتقاد دارند، مخالف است و ضرورتی هم ندارد که چنین تأویلات و توجیهاتی گفته شود.

---

۱. البقرة: ۶۵. ۲. الجمعة: ۵.
۳. مجمع البيان: ۲۶۴/۱.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۹۰

المشي

راه رفتن

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

بحار الأنوار: ۷۶/ ۳۰۱ باب ۵۷ «آداب المشي».

٣٦٣٨
أدَبُ المَشي

الكتاب:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاماً﴾.[١]

﴿وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾.[٢]

الحديث:

١٩٠٠٢ . رسولُ اللهِ ﷺ: سُرعَةُ المَشي يَذهَبُ بِبَهاءِ المؤمنِ.[٣]

١٩٠٠٣ . **مكارم الأخلاق:** كانَ رسولُ اللهِ ﷺ إذا مَشىٰ مَشىٰ مَشياً يُعرَفُ أنَّهُ لَيس بِمَشيِ عاجِزٍ ولا بِكَسلانٍ.[٤]

١٩٠٠٤ . **الإمامُ عليٌّ** عليه السلام: كانَ رسولُ اللهِ ﷺ إذا مَشىٰ تَكَفَّأَ تَكَفُّؤاً كأنَّما يَتَقَلَّعُ مِن صَبَبٍ، لَم أرَ قَبلَهُ ولا بَعدَهُ مِثلَهُ ﷺ.[٥]

١٩٠٠٥ . **عنه** عليه السلام ـ لَمّا وَرَدَ الكوفَةَ قادِماً مِن

---

١ . الفرقان: ٦٣. ٢ . لقمان: ١٩.
٣ . تحف العقول: ٣٦. ٤ . مكارم الأخلاق: ١/٦٠/٥٢.
٥ . مكارم الأخلاق: ١/٥٩/٥٠.

٣٦٣٨
آداب راه رفتن

قرآن:

«و بندگان خدای رحمان، کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام بر می‌دارند و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند، به ملایمت پاسخ می‌دهند».

«و در راه رفتن خود، میانه‌رو باش و صدایت را آهسته ساز که بدترین آوازها بانگ خران است».

حدیث:

١٩٠٠٢ . **پیامبر خدا** ﷺ: تند راه رفتن، هیبت مؤمن را از بین می‌برد.

١٩٠٠٣ . **مكارم الأخلاق:** رسول خدا ﷺ در موقع راه رفتن چنان راه می‌رفت که معلوم بود راه رفتن شخص ناتوان یا تنبل نیست.

١٩٠٠٤ . **امام علی** عليه السلام: رسول خدا ﷺ هر گاه راه می‌رفت، چنان می‌خرامید که گویی سرازیری را می‌پیماید. پیش از آن حضرت و پس از او، کسی را مانند ایشان ندیدم.

١٩٠٠٥ . **امام علی** عليه السلام ـ زمانی که از صفّین سواره به

صِفّينَ ... أقبَلَ حَربٌ يَمشي مَعهُ، وهُو ﷺ راكِبٌ ـ: ارجِعْ؛ فإنّ مَشيَ مِثلِكَ مَع مِثلي فِتنَةٌ للوالي، ومَذَلّةٌ للمؤمنِ.[1]

۱۹۰۰۶. عنه ﷺ ـ في صِفَةِ المُتَّقينَ ـ: مَنطِقُهُمُ الصَّوابُ، ومَلبَسُهُمُ الاقتِصادُ، ومَشيُهُمُ التَّواضُعُ.[2]

۱۹۰۰۶. **امام علی**ﷺ ـ در وصف پرهیزگاران ـ فرمود: گفتارشان راست، پوشاکشان میانه‌روی و راه رفتنشان با فروتنی است.

۱۹۰۰۷. **بحار الأنوار**: كانَ [عليُّ بْن الحسينِ] ﷺ إذا مَشىٰ لا يُجاوِزُ يَدُهُ فَخِذَهُ، ولا يَخطِرُ بيَدِهِ، وعلَيهِ السَّكِينَةُ والخُشوعُ.[3]

۱۹۰۰۷. **بحار الانوار**: علی بن الحسینﷺ هرگاه راه می‌رفت، دستش را از ران خود جلوتر نمی‌برد و دست‌هایش را بالا و پایین نمی‌برد، بلکه با وقار و فروتنی راه می‌رفت.

۱۹۰۰۸. **الإمامُ الصّادقُ** ﷺ: كانَ [عليُّ بنُ الحسينِﷺ] لا تَسبِقُ يَمينُهُ شِمالَهُ.[4]

۱۹۰۰۸. **امام صادق**ﷺ: علی بن الحسینﷺ [در هنگام راه رفتن] دست راستش از دست چپش جلوتر نمی‌افتاد.

۱۹۰۰۹. عنه ﷺ: كانَ عليُّ بنُ الحسينِﷺ يَمشي مِشيَةً كأنّ عَلىٰ رأسِهِ الطَّيرَ، لايَسبِقُ يَمينُهُ شِمالَهُ.[5]

۱۹۰۰۹. **امام صادق**ﷺ: علی بن الحسینﷺ چنان راه می‌رفت که انگار روی سرش پرنده‌ای است، دست راستش از دست چپش پیشی نمی‌گرفت.

۱۹۰۱۰. عنه ﷺ: المَشيُ المُستَعجِلُ يَذهَبُ بِبَهاءِ المؤمنِ، ويُطفئُ نورَهُ.[6]

۱۹۰۱۰. **امام صادق**ﷺ: راه رفتن شتابزده، هیبت مؤمن را از بین می‌برد و نورش را خاموش می‌کند.

۱۹۰۱۱. عنه ﷺ: خَرَجَ أميرُ المؤمنينَﷺ عَلىٰ أصحابِهِ وهُو راكِبٌ، فمَشَوا خَلفَهُ،

۱۹۰۱۱. **امام صادق**ﷺ: امیرمؤمنانﷺ سواره به میان اصحاب خود آمد. آنان دنبال حضرت راه افتادند. حضرت به طرف آنها

---

۱. نهج البلاغة: الحكمة ۳۲۲.
۲. نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۳.
۳. بحار الأنوار: ۸۶/۹۸/۴۶.
۴. الأمالي للطوسي: ۱۴۱۹/۶۷۳.
۵. المحاسن: ۳۹۳/۲۱۵/۱. ۶. تحف العقول: ۳۷۱.

فالتَفَتَ إلَيهِم، فقالَ : لَكُم حاجَةٌ ؟ فقالوا : لا يا أميرَ المؤمنينَ، ولكنّا نُحِبُّ أن نَمشيَ مَعكَ، فقال لَهُم : انصَرِفوا ؛ فإنّ مَشيَ الماشي مَعَ الرّاكِبِ مَفسدَةٌ لِلرّاكِبِ ومَذَلَّةٌ لِلماشي.

برگشت و فرمود: کاری دارید؟ عرض کردند: نه، ای امیرمؤمنان! بلکه دوست داریم با شما راه برویم. امام فرمود: برگردید؛ زیرا راه رفتن پیاده با سواره، موجب تباه شدن سواره و خواری پیاده است.

قالَ : ورَكِبَ مَرَّةً أُخرىٰ فَمَشَوا خَلفَهُ، فقالَ : انصَرِفوا ؛ فإنّ خَفْقَ النِّعالِ خَلفَ أعقابِ الرِّجالِ مَفسَدَةٌ لِقُلوبِ النُّوكىٰ.[1]

امام علیه السلام فرمود: یک‌بار هم امیر مؤمنان علیه السلام بر مرکب سوار بود و اصحاب دنبال ایشان به راه افتادند. حضرت فرمود: برگردید؛ زیرا صدای کفش‌ها در پشت سر مردان، مایهٔ تباهی دل‌های احمقان است.

۳۶۳۹
النَّهيُ عَنِ المَشيِ مَرَحاً

۳۶۳۹
نهی از راه رفتن با ناز و تبختر

الكتاب:

﴿وَلا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً﴾.[2]

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾.[3]

قرآن:

«و در زمین با نخوت راه مرو؛ زیرا که تو هرگز زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نتوانی رسید».

«از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند فخرفروش را دوست نمی‌دارد».

الحديث:

۱۹۰۱۲ . رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله : مَن مَشىٰ عَلَى الأرضِ اختِيالاً لَعَنَتهُ الأرضُ ومَن تَحتَها ومَن فَوقَها.[4]

حدیث:

۱۹۰۱۲ . **پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:** کسی که روی زمین با تبختر و افاده راه می‌رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است او را لعنت می‌کند.

---

۱ . المحاسن : ۲/۴۷۰/۲۶۳۲.
۲ . الإسراء : ۳۷. ۳ . لقمان : ۱۸
۴ . ثواب الأعمال : ۱/۳۲۴.

۱۹۰۱۳ . عنه ﷺ: مَن تَعَظَّمَ في نَفسِه أوِ اختالَ في مِشيَتِهِ، لَقِيَ اللهَ تبارَكَ وتعالىٰ وهُو عَلَيهِ غَضبانُ.[۱]

۱۹۰۱۳ . پیامبر خدا ﷺ: کسی که خود بزرگ بین باشد یا با تکبّر راه رود، خداوند تبارک و تعالی را در حالی دیدار کند که بر او خشمگین است.

۱۹۰۱۴ . عنه ﷺ: إذا مَشَت أُمّتي المُطَيْطاءَ، وخَدَمَتهُم فارِسُ والرُّومُ، كانَ بأسُهُم بَينَهُم.[۲]

۱۹۰۱۴ . پیامبر خدا ﷺ: هر گاه امّت من با ناز و تکبّر راه روند و ایرانیان و رومیان خدمتگزار آنها شوند، به جان یکدیگر بیفتند.

۱۹۰۱۵ . الإمامُ عليٌّ ﷺ ـ في صِفَةِ الطّاووسِ ـ: يَمشي مَشيَ المَرِحِ المُختالِ، ويَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وجَناحَيهِ، فيُقَهقِهُ ضاحِكاً لِجَمالِ سِربالِهِ.[۳]

۱۹۰۱۵ . امام علی ﷺ ـ در توصیف طاووس ـ فرمود: مانند شخص متکبّر پرافاده راه می‌رود و به دم و بال‌های خویش با دقّت می‌نگرد و از زیبایی پر و بال خود، قهقهه سر می‌دهد.

۱۹۰۱۶ . المحاسن عن بشيرِ النبّالِ: كنّا مع أبي جعفرٍ ﷺ في المسجدِ إذ مَرَّ عَلَينا أسودُ وهُو يَنزِعُ في مِشيَتِهِ فقالَ لَه أبو جعفر ﷺ: إنّه لَجَبّارٌ، قلتُ: إنّه سائلٌ، قالَ: إنّهُ جَبّارٌ.[۴]

۱۹۰۱۶ . المحاسن ـ به نقل از بشیر نبال ـ: با امام باقر ﷺ داخل مسجد بودیم که مرد سیاهی با حالت تبختر از کنارامام گذشت، حضرت فرمود: آدم گردنکشی است. عرض کردم: او گداست. فرمود: او گردنکش است.

۱۹۰۱۷ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: إنّ أبا دُجانَةَ الأنصاريَّ اعتَمَّ يَومَ أُحدٍ بعِمامَةٍ لَهُ، وأرخىٰ عَذَبَةَ العِمامَةِ بَينَ كَتِفَيهِ حتّىٰ جَعَلَ يَتَبَختَرُ، فقالَ رسولُ اللهِ ﷺ: إنّ هٰذِهِ لَمِشيَةٌ يُبغِضُها اللهُ عَزّوجلَّ إلّا عِندَ القِتالِ في سبيلِ اللهِ.[۵]

۱۹۰۱۷ . امام صادق ﷺ: ابو دجانهٔ انصاری در جنگ اُحد دستاری بست و پَر شال را میان دو شانهٔ خود انداخت و آن گاه شروع به خرامیدن کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: این نوع راه رفتن را خداوند عزّوجلّ دشمن می‌دارد، مگر به هنگام جنگ در راه خدا.

(انظر) الكِبر: باب ۳۳۸۰.

---

۱. الترغيب والترهيب: ۳۸/۵۶۹/۳.
۲. معاني الأخبار: ۱/۳۰۱. ۳. نهج البلاغة: الخطبة ۱۶۵.
۴. المحاسن: ۳۹۳/۲۱۵/۱. ۵. الكافي: ۱۳/۸/۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴۹۱

المكر

نیرنگ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزيد الاطّلاع راجع:

كنز العمّال :۳/۵۴۵«المكر والخديعة».

بحار الأنوار :۷۵/۲۸۳باب ۷۲«المكر والخديعة والغشّ».

وسائل الشيعة :۸/ ۵۷۰باب ۱۳۷«تحريم المكر والحسد والغشّ والخيانة».

انظر:

عنوان ۱۳۴«الحيلة»، ۱۵۷«الخيانة»، ۳۸۵«الغدر»،

۳۸۹«الغشّ»، الحرب: باب ۷۷۱.

۵۴۶ ـــــــ

۱۹۰۲۶ . عنه ﷺ : مَن مَكَرَ حاقَ بِهِ مَكرُهُ.[۱]

۱۹۰۲۷ . عنه ﷺ : مَن مَكَرَ بالنّاسِ رَدَّ اللهُ سبحانَهُ مَكرَهُ في عُنُقِهِ.[۲]

۱۹۰۲۸ . عنه ﷺ: مِن أعظَمِ المَكرِ تَحسينُ الشَّرِّ.[۳]

۱۹۰۲۹ . عنه ﷺ : مَن أمِنَ المَكرَ لَقِيَ الشَّرَّ.[۴]

۱۹۰۳۰ . عنه ﷺ ـ في صفَةِ المُتَّقينَ ـ : بُعدُهُ عَمَّن تَباعَدَ عنهُ زُهدٌ ونَزاهَةٌ، ودُنُوُّهُ مِمَّن دَنا مِنهُ لِينٌ ورَحمَةٌ، لَيسَ تَباعُدُهُ بِكِبرٍ وعَظَمَةٍ، ولا دُنُوُّهُ بِمَكرٍ وخَديعَةٍ.[۵]

۱۹۰۳۱ . عنه ﷺ ـ لِلخَوارِجِ وقد خَرَجَ إلىٰ مُعسكَرِهِم وهُم مُقيمونَ عَلىٰ إنكارِ الحُكومَةِ ـ : ألَم تَقولوا عِندَ رَفعِهِمُ المَصاحِفَ حِيلَةً وغِيلَةً ومَكراً وخَديعَةً: إخوانُنا وأهلُ دَعوَتِنا، استَقالُونا واستَراحُوا إلىٰ كِتابِ اللهِ سبحانَهُ، فالرأيُ القَبولُ مِنهُم والتَّنفيسُ عَنهُم؟! فقلتُ لَكُم: هذا أمرٌ ظاهِرُهُ إيمانٌ وباطِنُهُ عُدوانٌ، وأوَّلُهُ رَحمَةٌ وآخِرُهُ نَدامَةٌ؟![۶]

۱۹۰۳۲ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ: ثلاثُ مَن كُنَّ فيهِ كُنَّ

۱۹۰۲۶ . **امام علی**ﷺ: هر که نیرنگ زند، نیرنگش دامن خود او را می‌گیرد.

۱۹۰۲۷ . **امام علی**ﷺ: هر که به مردم نیرنگ بزند، خداوند سبحان نیرنگ او را گریبانگیر خودش می‌کند.

۱۹۰۲۸ . **امام علی**ﷺ: از بزرگترین نیرنگ‌ها، خوب جلوه دادن بدی است.

۱۹۰۲۹ . **امام علی**ﷺ: هر که خود را از نیرنگ ایمن پندارد، با شرّ و بدی رو به رو شود.

۱۹۰۳۰ . **امام علی**ﷺ ـ در وصف پرهیزگاران ـ فرمود: اگر از چیزی دوری می‌کند، از سر بی‌رغبتی و آلوده نشدن است و اگر به چیزی نزدیک می‌شود، از روی نرمی و مهربانی است. نه دوری‌کردنش به انگیزهٔ کبر و بزرگ‌منشی است و نه نزدیک شدنش از روی نیرنگ و فریب.

۱۹۰۳۱ . **امام علی**ﷺ ـ زمانی که به اردوگاه خوارج رفت و آنان همچنان بر انکار حکمیت پافشاری می‌کردند ـ فرمود: آیا هنگامی که از روی حیله و فریب و نیرنگ و خدعه قرآنها را برافراشتند، همین شما نگفتید که آنها برادران ما هستند و همچون ما مسلمانند، از ما خاتمهٔ جنگ می‌خواهند و به کتاب خداوند سبحان روی آورده‌اند و درست آن است که درخواستشان را بپذیریم و گرهِ کارشان را بگشاییم؟! و من به شما گفتم: این کار آنها ظاهرش ایمان و باطنش دشمنی است؛ آغازش رحم و دلسوزی و پایانش پشیمانی است؟!

۱۹۰۳۲ . **امام صادق**ﷺ: سه چیز در هر که باشد به

---

۱ . غرر الحكم : ۷۸۳۴ . ۲ . غرر الحكم : ۸۸۳۲ .
۳ . غرر الحكم : ۹۲۶۰ . ۴ . غرر الحكم : ۸۳۷۳ .
۵ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۹۳ .
۶ . نهج البلاغة : الخطبة ۱۲۲ .

عـلَيهِ: المَكـرُ، والنَّكثُ، والبَـغيُ، وذلكَ قـــولُ اللهِ: ﴿ولا يَحيقُ المَكْرُ السَّيِّئُ إلاّ بأهلِهِ﴾[1] ﴿فانظُرْ كيفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِم أنّا دَمَّرْناهُمْ وقَومَهُمْ أجْمَعينَ﴾[2] وقالَ جلّ وعزّ: ﴿ومَن نَكَثَ فإنّما يَنكُثُ علىٰ نَفسِهِ﴾[3] وقـــالَ: ﴿يا أيُّها النّاسُ إنّما بَغْيُكُمْ علىٰ أنفُسِكُم مَتاعَ الحَياةِ الدُّنيا﴾[4].[5]

۱۹۰۳۳. **عنه ﷺ**: إن كانَ العَـرضُ عـلَى اللهِ حَـقّاً فالمَكرُ لماذا؟![6]

زيـان خـود او تـمام شـود: نـيرنگبازى، عـهدشكنى و سـركشى. و ايـن سـخن خـداونـد است، آنـجا كـه مـى‌فرمايد: «و نيرنگ بد جز [دامن] صاحبش را نگـيرد»، «پس بنگر كه فرجام نيرنگ آنهاچه بود، ما آنـها و قـومشان را بكـلّى نـابود كـرديم» ومى‌فرمايد: «كسى كـه پـيمان شكـند، در حقيقت به زيان خود پـيمان مـى‌شكند» و مى‌فرمايد: «اى‌مردم سركشى شما فقط بـه زيـان‌خود شـماست. شـما بـهرهٔ‌زندگى‌دنيا را[مى‌طلبيد]».

۱۹۰۳۳. **امام صادق ﷺ**: اگر عرضه شدن اعمال به پيشگاه خدا، حقّ است، ديگر نيرنگ چرا؟!

۳۶۴۱
المَكرُ وَالخَديعَةُ فِي النّارِ

۱۹۰۳۴. رسولُ اللهِ ﷺ: المَكـرُ والخَـديعَةُ فـي النّارِ.[7]

۱۹۰۳۵. عنه ﷺ: المَكرُ والخَديعَةُ والخِـيانَةُ فـي النّارِ.[8]

۱۹۰۳۶. عنه ﷺ: مَلعونٌ مَن ضارَّ مؤمناً أو مَكَـرَ بِهِ.[9]

۱۹۰۳۷. عنه ﷺ: مَن كانَ مسلماً فـلا يَـمكُرْ ولا

۳۶۴۱
نيرنگ و خدعه در آتشند

۱۹۰۳۴. **پيامبر خدا ﷺ**: نيرنگ و خدعه، در آتشند.

۱۹۰۳۵. **پيامبر خدا ﷺ**: نيرنگبازى و فريبكارى و خيانت، در آتشند.

۱۹۰۳۶. **پيامبر خدا ﷺ**: ملعون است كسى كـه بـه مؤمنى زيان رسانَد يا به او نيرنگ زنَد.

۱۹۰۳۷. **پيامبر خدا ﷺ**: كسى كه مسلمان باشد، نه نيرنگ مى‌زند و نه حيله گرى مى‌كند؛ زيرا

---

۱. فاطر: ۴۳.
۲. النمل: ۵۱.
۳. الفتح: ۱۰.
۴. يونس: ۲۳.
۵. تحف العقول: ۳۱۷.
۶. الخصال: ۵۵/۴۵۰.
۷. كنز العمّال: ۷۸۱۹.
۸. كنز العمّال: ۷۸۲۰.
۹. كنز العمّال: ۷۸۲۱.

يَخدَعْ؛ فإنّي سَمِعتُ جَبرئيلَ ﷺ يقولُ: إنّ المَكرَ والخَديعَةَ في النّارِ.[1]

۱۹۰۳۸. الإمامُ عليٌّ ﷺ: إنّ المَكرَ والخَديعَةَ في النّارِ، فكونوا مِن اللهِ عَلىٰ وَجَلٍ ومِن صَولَتِهِ علىٰ حَذَرٍ....[2]

از جبرئیل ﷺ شنیدم که می‌گفت: همانا نیرنگ و حیله گری در آتشند.

۱۹۰۳۸. **امام علی ﷺ**: نیرنگ و حیله گری در آتشند. پس از خداوند عزّوجلّ و از یورش او بر حذر باشید...

۱۹۰۳۹. عنه ﷺ: لَولا أنّ المَكرَ والخَديعَةَ في النّارِ لَكُنتُ أمكَرَ العَرَبِ.[3]

۱۹۰۳۹. **امام علی ﷺ**: اگر نبود که مکر و خدعه در آتشند، هر آینه من مکّارترین عرب بودم.

۱۹۰۴۰. عنه ﷺ: لَولا أنّ المَكرَ والخَديعَةَ في النّارِ لَكُنتُ أمكَرَ النّاسِ.[4]

۱۹۰۴۰. **امام علی ﷺ**: اگر نبود که نیرنگ و فریبکاری در آتشند، بی‌گمان من مکّارترین مردم بودم.

۱۹۰۴۱. عنه ﷺ: لولا أنّي سَمِعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ: إنّ المَكرَ والخَديعَةَ والخِيانَةَ في النّارِ، لَكُنتُ أمكرَ العَرَبِ.[5]

۱۹۰۴۱. **امام علی ﷺ**: اگر نبود که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرماید: نیرنگ و فریب و خیانت در آتشند، هر آینه من نیرنگبازترین عرب بودم.

۱۹۰۴۲. عنه ﷺ: لَولا التُّقىٰ كُنتُ أدهَى العَرَبِ.[6]

۱۹۰۴۲. **امام علی ﷺ**: اگر تقوا در میان نبود، من از همهٔ عرب‌ها حیله گرتر بودم.

بیان:

قال المجلسيّ رضوان الله عليه ـ بعد نقل الحديثِ ۱۹۰۴۰ ـ: «بيان: في القاموس: المكر: الخديعة، وقال: خدعه ـ كمنعه ـ خَدعاً ويُكسَر: خَتَله، وأراد به المكروه

توضیح:

مرحوم مجلسی ـ رضوان الله علیه ـ در توضیح حدیث شماره ۱۹۰۴۰ می‌نویسد: در قاموس آمده است که: مکر یعنی خدعه و فریب و گفته است که خَدَعَهُ، مانند مَنَعَهُ، خَدعاً و خِدْعاً، یعنی او را فریفت و خواست به طوری که نفهمد به او گزندی برساند. مانند اختدعه فانخدع (یعنی او را فریفت، پس او فریب خورد) و اسم از این کلمه «خدیعه» است.

---

۱. عيون أخبار الرّضا: ۱۹۴/۵۰/۲.
۲. تحف العقول: ۱۵۴.
۳. ثواب الأعمال: ۲/۳۲۰.
۴. الكافي: ۱/۳۳۶/۲.
۵. ثواب الأعمال: ۳/۳۲۰.
۶. تحف العقول: ۹۹.

من حيث لا يعلم، كاختدعه فانخدع، والاسم الخديعة. وقال الرّاغب: المكر صَرف الغير عمّا يقصده بحيلة، وذلك ضربان: مكر محمود؛ وهو أن يتحرّىٰ بذلك فعلَ جميل، وعلىٰ ذلك قال الله عَزَّوجلَّ: ﴿واللهُ خَيرُ الماكِرينَ﴾[1]، ومذموم؛ وهو أن يتحرّىٰ به فعلَ قبيح، قال تعالىٰ: ﴿ولا يَحيقُ المَكْرُ السَّيِّئُ إلاّ بأهْلِهِ﴾، وقال في الأمرَين: ﴿ومَكَروا مَكْراً ومَكَرْنا مَكْراً وهُمْ لا يَشْعُرونَ﴾.[2]

وقال بعضهم: من مكر الله تعالىٰ إمهال العبد وتمكينه من أعراض الدُّنيا، ولذلك قال أمير المؤمنين عليه السلام: من وُسّع علَيهِ دُنياهُ ولم يَعلمْ أنّهُ مُكِرَ بهِ فَهُو مَخدُوعٌ عن عَقلِهِ، وقال: الخداع إنزال الغير عمّا هو بصدده بأمر يبديه علىٰ خلاف ما يخفيه. انتهىٰ.

وفي المصباح: خدعته خدعاً فانخدع، والخِدع بالكسر اسم منه، والخديعة مثله، والفاعل خدوع مثل

راغب می‌گوید: مکر، یعنی برگرداندن کسی از قصدش با حیله و نیرنگ و آن دو گونه است: مکر پسندیده و آن در جایی است که هدف از زدنِ رأیِ کسی، کاری نیک باشد؛ به همین معناست آیهٔ «و خداوند بهترین مکر کنندگان است» و مکر ناپسند و نکوهیده و آن در جایی است که هدف، کاری زشت و ناپسند باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «و مکر بد جز [دامن] صاحبش را نگیرد» و دربارهٔ هر دو مورد می‌فرماید: «آنان مکر کردند و ما نیز مکر کردیم و خبر نداشتند». بعضی گفته‌اند: از مکر خداوند متعال این است که به بنده مهلت می‌دهد و متاع دنیا را تحت اختیارش می‌گذارد. به همین سبب است که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: کسی که دنیایش بر او توسعه یابد و نداند که این مکر خدا نسبت به اوست، عقلش فریب خورده است. راغب می‌گوید: «خِداع» به معنای منصرف کردن کسی است از هدفش با ترفند و اظهار کردن خلاف آنچه در دل می‌پروراند. پایان سخن راغب.

در مصباح آمده است: خَدَعْتُه خدعاً فانخَدَعَ، خِدْع ـ به کسر خاء ـ اسم آن است و خدیعه نیز مانند آن [اسم] می‌باشد. اسم فاعل آن خَدوع است بر وزن رسول. خداع و خادع نیز اسم فاعلند. خُدعه ـ به ضم خاء ـ چیزی را گویند که انسان به وسیلهٔ آن فریب می‌دهد. مانند لُعْبَه یعنی وسیلهٔ بازی. پایان سخن مصباح.

گاهی میان مکر و خدعه، وقتی در کنار هم

---

۱. آل عمران: ۵۴ و الأنفال: ۳۰.

۲. النمل: ۵۰.

رسول، وخداع أيضاً وخادع، والخُدعة بالضم ما يخدع به الإنسان مثل اللعبة لما يلعب به. انتهىٰ.

وربّما يفرّق بينهما حيث اجتمعا بأن يراد بالمكر احتيال النفس واستعمال الرأي فيما يراد فعله ممّا لا ينبغي، وإرادة إظهار غيره، وصرف الفكر في كيفيّته، وبالخديعة إبراز ذلك في الوجود وإجراؤه علىٰ من يريد، وكأنّه ﷺ إنّما قال ذلك لأنّ النّاس كانوا ينسبون معاوية لعنه‌الله إلىٰ الدّهاء والعقل، وينسبونه ﷺ إلىٰ ضعف الرأي، لِما كانوا يرون من إصابة حِيَل معاوية المبنيّة علَى الكذب والغدر والمكر، فبيّن ﷺ أنّه أعرف بتلك الحيل منه، ولكنّها لمّا كانت مخالفة لأمر الله ونهيه فلذا لم يستعملها، كما روىٰ السيّد ﷺ في «نهج البلاغة» عنه صلوات الله عليه أنّه قال: «ولَقد أصبَحنا في زَمانٍ اتَّخَذَ أكثَرُ أهلِهِ الغَدرَ كَيْساً، ونَسَبَهُم أهلُ الجَهلِ فيهِ إلىٰ حُسنِ الحِيلَةِ، مالَهُم قاتَلَهُمُ اللهُ؟! قد يَرىٰ الحُوَّلُ القُلَّبُ وَجهَ الحِيلَةِ، ودُونَهُ مانِعٌ مِن أمرِ اللهِ ونَهيِهِ، فيَدَعُها رأيَ

استعمال شوند، فرق گذاشته می‌شود. به این ترتیب که مراد از مکر، اندیشیدن حیله و استعمال فکر در کاری که شایسته نیست انجام شود و قصدِ نشان دادن غیر آن و مصروف کردن فکر در چگونگی آن است و مراد از خدعه، به کار بستن آن اندیشه در خارج و پیاده کردن آن درباره شخص مورد نظر است. ظاهراً حضرت از این رو آن سخن را فرموده که مردم معاویه ـ علیه اللعنه ـ را به ذکاوت و خردمندی نسبت می‌دادند و آن حضرت را به سست اندیشی؛ چرا که می‌دیدند حیله‌های مبتنی بر دروغ و خیانت و حقّه بازی معاویه مؤثّر می‌افتد. لذا امام ﷺ توضیح می‌دهد که وی این ترفندها و حیله‌های معاویه را کاملاً می‌شناسد، اما چون برخلاف اوامر و نواهی خدا می‌باشد، از آنها استفاده نمی‌کند. چنان که سیّدرضی ـ رضی الله عنه ـ در نهج البلاغه از امام علی ـ صلوات الله علیه ـ روایت می‌کند که فرمود: «ما در زمانه‌ای به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن غدّاری و خیانت را زیرکی می‌دانند و افراد بی‌خبر و نادان، این عدّه را به خوش فکری نسبت می‌دهند. آنها را چه می‌شود! خدایشان بکشد! گاه باشد که مرد آزموده و دانا به زیر و زبر امور، در هر موردی حیله و نیرنگ آن را می‌داند، ولی اوامر و نواهی خدا مانع می‌شود و با آن که می‌داند و می‌تواند این حیله‌ها را به کار بندد، اما آنها را رها می‌کند. لیکن کسی که در دین هیچ حریجه و پروایی ندارد، فرصت را برای به کار بستن این ترفندها و نیرنگ‌ها

العَينِ بعدَ القُدرَةِ علَيها، ويَنتَهِزُ فُرصَتَها مَن لا حَريجَةَ لَهُ في الدِّينِ».

والحريجة التّقوىٰ، وقال بعض الشّرّاح في تفسير هذا الكلام: وذلك لجهل الفريقين بثمرة الغدر، وعدم تمييزهم بينه وبين الكَيْس، فإنّه لمّا كان الغدر هو التفطّن بوجه الحيلة وإيقاعها علَى المغدور به، وكان الكيس هو التفطّن بوجه الحيلة والمصالح فيما ينبغي، كانت بينهما مشاركة في التفطّن بالحيلة واستخراجها بالآراء، إلّا أنّ تفطّن الغادر بالحيلة التي هو غير موافقة للقوانين الشرعيّة والمصالح الدينيّة، والكيس هو التفطّن بالحيلة الموافقة لهما، ولدقّة الفرق بينهما يلبّس الغادر غدره بالكيس وينسبه الجاهلون إلىٰ حسن الحيلة كما نسب ذلك إلىٰ معاوية وعمرو بن العاص والمغيرة بن شعبة وأضرابهم، ولم يعلموا أنّ حيلة الغادر تخرجه إلىٰ رذيلة الفجور، وأنّه لا حسن لحيلة جرّت إلىٰ رذيلة، بخلاف حيلة الكيس ومصلحته فإنّها تجرّ إلَى العدل. انتهىٰ.

غنیمت می‌شمرد».

«حریجه» [یا پروا، در این کلام امام] به معنای تقواست. بعضی شارحان در تفسیر این جملهٔ حضرت گفته‌اند: علّتش این است که هر دو گروه از نتیجهٔ خیانت و غدّاری بی‌خبرند و آن را از کیاست و زیرکی تمیز نمی‌دهند؛ زیرا غدر، پی بردن به راه چاره و پیاده کردن آن دربارهٔ شخصی است که نسبت به او غدر می‌شود و کیاست عبارت از پی بردن به راه چاره و مصالح در مواردی است که درست و رواست. بنابراین، غَدر و کیاست، در امر پی بردن به چاره و بیرون کشیدن راه چاره‌ها از طریق فکر و اندیشه مشترک هستند، منتها شخص غدرکننده چاره‌گری‌هایش بر خلاف قوانین شرعی و مصالح دینی است و شخص باکیاست و زیرک، چاره‌هایی که با شرع و مصالح دینی سازگار باشد می‌اندیشد. به دلیل تفاوت ظریف و باریکی که میان این دو واژه وجود دارد، شخص غدّار، غدر و مکر خود را در لباس کیاست و ذکاوت در می‌آورد و افراد نادان و بی‌خبر هم او را به خوش فکری نسبت می‌دهند؛ چنان که معاویه و عمروعاص و مغیرة بن شعبه و همپالکی‌های آنها را به دهاء و ذکاوت نسبت داده‌اند. در صورتی که نمی‌دانند حیله‌گریِ شخص غدّار و حقّه‌باز او را به سوی رذیلهٔ گناه می‌کشاند و نقشه‌کشی و حیله‌ای که به رذیلت منجر شود، نیک و پسندیده نیست؛ برخلاف چاره‌گری و مصلحت اندیشی شخص باکیاست و زیرک که به عدالت می‌کشاند، پایان سخن این

وقد صرّح ﷺ بذلك في مواضع يطول ذكرها، وكونه ﷺ أعرف بتلك الأُمور وأقدر عليها ظاهر؛ لأنّ مدار المكر علَى استعمال الفكر في درك الحيل، ومعرفة طرق المكروهات، وكيفيّة إيصالها إلَى الغير علىٰ وجه لايشعر به، وهو ﷺ لسعة علمه كان أعرف النّاس بجميع الأُمور. والمراد بكونهما في النّار كون المتّصف بهما فيها، والإسناد علَى المجاز».[1]

(انظر) الحرب: باب ۷۷۱.

شارح.

حضرت در چندین جا، که ذکر آنها به درازا می‌کشد، به این مطلب تصریح فرموده است و این که امام ﷺ به این کارها [حیله‌گری و ترفند] آشناتر و در به کار بستن آنها تواناتر بوده، مطلبی است آشکار؛ زیرا محور مکر و نیرنگ عبارت است از به کار گرفتن فکر برای رسیدن به حیله‌ها و نقشه‌ها و شناخت راه‌های آسیب‌زدن و نحوهٔ پیاده کردن آنها درباره کسی، بی آن که وی متوجّه شود و پیداست که امام ﷺ به دلیل دانش گسترده‌اش، هر چیزی را بهتر از هر کسی می‌شناخت.

و اما مراد از این که مکر و خدعه در آتشند، یعنی افراد دارای این صفات در آتش هستند و اسناد، مجازی است.

۳۶۴۲
مَكرُ اللهِ

الكتاب:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَو يَقْتُلُوكَ أَو يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللهُ وَاللهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾.[2]

﴿وَمَكَرُوا مَكْراً وَمَكَرْنا مَكْراً وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ * فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾.[3]

الحديث:

۱۹۰۴۳. رسولُ اللهِ ﷺ ـ كانَ يَدعو ـ: رَبِّ أَعِنّي

۱. بحار الأنوار: ۲۸۶/۷۵. ۲. الأنفال: ۳۰.
۳. النمل: ۵۰، ۵۱.

۳۶۴۲
مکر خدا

قرآن:

«و [یاد کن] هنگامی را که کافران دربارهٔ تو مکر می‌کردند تا تو را به بند کَشَند یا بکُشند یا [از مکّه] بیرون کنند و مکر کردند و خدا هم مکر کرد و خدا بهترین مکر کنندگان است».

«و دست به مکر زدند و [ما نیز] دست به مکر زدیم و خبر نداشتند. پس، بنگر که فرجام مکرشان چه بود. ما آنان و قومشان، همگی را هلاک کردیم».

حدیث:

۱۹۰۴۳. **پیامبر خدا ﷺ** ـ بارها در دعا ـ می‌گفت:

ولا تُعِنْ علَيَّ، وانصُرْني ولاتَنصُرْ علَيَّ، وامكُرْ لي ولا تَمكُرْ علَيَّ.[۱]

خدایا! مرا کمک کن و [کسی را] بر ضدّ من کمک مکن، مرا یاری و فیروزی ده و [کسی را] بر ضدّ من یاری و فیروزی مده، به سود من مکر کن و به زیانم مکر مکن.

۱۹۰۴۴ . الإمامُ عليٌّ ﷺ : مَن أمِنَ مَكرَ اللهِ هَلَكَ.[۲]

۱۹۰۴۴ . **امام علی**ﷺ: هرکه از مکر خدا آسوده خاطر باشد، هلاک شود.

۱۹۰۴۵ . عنه ﷺ : لَا تأمَنَنَّ علىٰ خَيرِ هذهِ الأُمَّةِ عذابَ اللهِ لقولِهِ تعالىٰ: ﴿فلا يَأمَنُ مَكْرَ اللهِ إلَّا القَومُ الخاسِرونَ﴾[۳]، ولا تَيأسَنَّ لِشَرِّ هذهِ الأُمَّةِ مِن رَوحِ اللهِ لِقولِهِ تعالىٰ: ﴿إنَّه لا يَيأسُ مِن رَوحِ اللهِ إلَّا القَومُ الكافِرونَ﴾[۴].[۵]

۱۹۰۴۵ . **امام علی**ﷺ: بهترین فرد این امّت را [هم] از عذاب خدا ایمن مدان؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «تنها زیانکارانند که خود را از مکر (کیفر) خدا ایمن می‌پندارند» و برای بدترین فرد این امّت [نیز] از رحمت و لطف خدا نومید مباش؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «تنها کافرانند که از رحمت خدا نومید می‌شوند».

۱۹۰۴۶ . الإمامُ الصّادقُ ﷺ : إذا رأيتُمُ العَبدَ يَتفَقَّدُ الذُّنوبَ مِنَ النّاسِ ناسِياً لذَنبِهِ، فاعلَموا أنَّهُ قَد مُكِرَ بِهِ.[۶]

۱۹۰۴۶ . **امام صادق**ﷺ: هرگاه دیدید که بنده گناهان مردم را پی‌جویی می‌کند و گناه خود را از یاد برده، بدانید که گرفتار مکر خدا شده است.

(انظر) الخوف : باب ۱۱۵۶.
الذَّنب : باب ۱۳۷۹.
الفقه : باب ۳۱۹۲.
الامتحان : باب ۳۵۸۶.

---

۱ . سنن الترمذي : ۳۵۵۱/۵۵۴/۵.
۲ . غرر الحكم : ۸۳۷۵. ۳ . الأعراف : ۹۹.
۴ . يوسف : ۸۷. ۵ . نهج البلاغة : الحكمة ۳۷۷.
۶ . تحف العقول : ۳۶۴.

۴۹۲

التملّق

چاپلوسی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ولمزید الاطّلاع راجع:

کنز العمّال :۳/۴۵۵«التملّق».

انظر:

عنوان ۴۸۳«المدح».

۳۶۴۳
التَّحذيرُ مِنَ المَلَقِ

۱۹۰۴۷ . رسولُ اللهِ ﷺ: لا خَيرَ في المَلَقِ والتواضُعِ إلّا ما كانَ في اللهِ تعالى أو في طَلَبِ العِلمِ.[۱]

۱۹۰۴۸ . الإمامُ عليٌّ ؈: إيّاكَ والمَلَقَ؛ فإنّ المَلَقَ لَيس من خَلائقِ الإيمانِ.[۲]

۱۹۰۴۹ . عنه ؈: لَيس المَلَقُ مِن خُلقِ الأنبياءِ.[۳]

۱۹۰۵۰ . عنه ؈: مَن كَثُرَ مَلَقُهُ لَم يُعرَفْ بِشرُهُ.[۴]

۱۹۰۵۱ . عنه ؈: كَثرَةُ الثَّناءِ مَلَقٌ، يُحدِثُ الزَّهوَ ويُدني مِن الغِرّةِ.[۵،۶]

۱۹۰۵۲ . عنه ؈: إنّما يُحِبُّكَ مَن لا يَتَمَلَّقُكَ، ويُثني عليكَ مَن لا يُسمِعُكَ.[۷]

۱۹۰۵۳ . عنه ؈: الثَّناءُ بأكثَرَ مِن الاستِحقاقِ مَلَقٌ، والتَّقصيرُ عنِ الاستِحقاقِ عِيٌّ أو حَسَدٌ.[۸]

۱۹۰۵۴ . عنه ؈: لَيس مِن أخلاقِ المؤمنِ التَّملُّقُ

۱ . الفردوس: ۷۸۹۲/۱۸۰/۵ . ۲ . غرر الحكم: ۲۶۹۶ .
۳ . غرر الحكم: ۷۴۵۳ . ۴ . غرر الحكم: ۷۹۶۳ .
۵ . في الطبعة المعتمدة «العِزّة»، وما أثبتناه من طبعة النجف .
۶ . غرر الحكم: ۷۱۱۹ . ۷ . غرر الحكم: ۳۸۷۵ .
۸ . نهج البلاغة: الحكمة ۳۴۷ .

۳۶۴۳
برحذر داشتن از چاپلوسی

۱۹۰۴۷ . **پیامبر خدا ﷺ**: چاپلوسی و تواضع جز در راه خدا و طلب دانش سودی ندارد.

۱۹۰۴۸ . **امام علی ؈**: از چاپلوسی بسپرهیز که چاپلوسی از خصلت‌های ایمان نیست.

۱۹۰۴۹ . **امام علی ؈**: چاپلوسی، از خوی پیامبران نیست.

۱۹۰۵۰ . **امام علی ؈**: هر که زیاد چاپلوسی کند، گشاده‌رویی [واقعی و خوشدلی] او شناخته نشود.

۱۹۰۵۱ . **امام علی ؈**: ستودن زیاد، چاپلوسی‌ای است که غرور می‌آورد و تکبّر به هم می‌رساند.

۱۹۰۵۲ . **امام علی ؈**: در حقیقت کسی تو را دوست دارد که تملّقت نمی‌کند و کسی تو را می‌ستاید که [ستایش‌هایش را] به گوشت نمی‌رساند.

۱۹۰۵۳ . **امام علی ؈**: ستودن بیش از استحقاق [کسی] چاپلوسی است و ستودن کمتر از استحقاق، [ناشی از] ناتوانی در سخن یا حسادت است.

۱۹۰۵۴ . **امام علی ؈**: چاپلوسی و حسادت از

ولا الحَسَدُ إلّا في طَلَبِ العِلمِ.[1]

اخلاق مؤمن نیست، مگر در تحصیل علم.

۱۹۰۵۵ . عنه ﷺ: اِحمَد مَن يَغلُظ عَلَيكَ وَيَعِظُكَ، لا مَن يُزَكّيكَ ويَتَمَلَّقُكَ.[2]

۱۹۰۵۵ . **امام علی** ﷺ: کسی را که بر تو سخت می‌گیرد و تو را موعظه می‌کند ستایش کن، نه کسی که تو را بی‌عیب می‌شمرد و چاپلوسیِ تو را می‌کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱ . کنز العمّال: ۲۹۳۶۴.

۲ . شرح نهج البلاغة: ۲۰/۲۵۸/۲۶.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست موضوعات عربی

حرف الكاف

٣٥٢ـ الكِبر ٧
٣٣٧٦ـ الكِبرُ ٨
٣٣٧٧ـ تَفَرُّدُ اللهِ بِالكِبرِياءِ ١٢
٣٣٧٨ـ تَفسيرُ الكِبرِ ١٣
٣٣٧٩ـ حَقيقَةُ الكِبرِ ١٨
٣٣٨٠ـ ذَمُّ التَّبَختُرِ فِي المَشيِ ٢٠
٣٣٨١ـ المُتَكَبِّرُ ٢٢
٣٣٨٢ـ ما لا يَنبَغي مَعَهُ الكِبرُ ٢٣
٣٣٨٣ـ عِلَّةُ التَّكَبُّرِ ٢٤
٣٣٨٤ـ عِلاجُ الكِبرِ ٢٦
٣٣٨٥ـ دَفعُ الكِبرِ ٢٩
٣٣٨٦ـ ثَمَرَةُ الكِبرِ ٣٢
٣٣٨٧ـ مَن تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللهُ ٣٣
٣٣٨٨ـ مَثوَى المُتَكَبِّرينَ ٣٥
٣٥٣ـ الكتاب ٣٧
٣٣٨٩ـ الكِتابُ ٣٨
٣٣٩٠ـ الكِتابَةُ وَشخصِيَّةُ الكاتِبِ ٣٩
٣٣٩١ـ الحَثُّ عَلىٰ كِتابَةِ العِلمِ ٤٠
٣٣٩٢ـ ثَوابُ التَّأليفِ وَالكِتابَةِ ٤١
٣٣٩٣ـ ما أنزَلَ اللهُ مِن كِتابٍ ٤٢
٣٣٩٤ـ أدَبُ الكِتابَةِ ٤٢
٣٥٤ـ المُكاتبة ٤٥
٣٣٩٥ـ المُكاتَبَةُ ٤٦
٣٣٩٦ـ الحَثُّ عَلىٰ رَدِّ جَوابِ الكِتابِ ٤٦
٣٥٥ـ الكِتمان ٤٩
٣٣٩٧ـ وُجوبُ كِتمانِ أسرارِ الثَّورَةِ الإسلامِيَّةِ ... ٥٠
٣٣٩٨ـ النَّهيُ عن إذاعَةِ أسرارِ الثَّورَةِ ٥١
٣٣٩٩ـ مَدحُ العَبدِ الكَتومِ ٥٣
٣٥٦ـ الكذب ٥٧
٣٤٠٠ـ الكِذبُ ٥٨
٣٤٠١ـ الكِذبُ أدنَى الأخلاقِ ٦١
٣٤٠٢ـ الكِذبُ وَالإيمانُ ٦٢
٣٤٠٣ـ الكِذبُ مِفتاحُ كُلِّ شَرٍّ ٦٣
٣٤٠٤ـ الأمرُ بِتَركِ جِدِّ الكِذبِ وهَزلِهِ ٦٥
٣٤٠٥ـ الكُذَيبَةُ ٦٦
٣٤٠٦ـ عِلَّةُ الكِذبِ ٦٨
٣٤٠٧ـ الكَذّابُ ٦٩
٣٤٠٨ـ ثَمَرَةُ الكِذبِ ٧٠
٣٤٠٩ـ أقبَحُ الكِذبِ ٧٦

٣٤١٠ ـ مَوارِدُ جَوازِ الكِذبِ ٧٨
٣٤١١ ـ التَّورِيَةُ ٨٠
٣٤١٢ ـ استِماعُ الكِذبِ ٨٣
٣٤١٣ ـ التَّحذيرُ مِنَ الآمالِ الكاذِبَةِ ٨٤
٣٥٧ ـ الكَرَم ٨٥
٣٤١٤ ـ الكَرَمُ ٨٦
٣٤١٥ ـ الكَرامَةُ ٨٨
٣٤١٦ ـ الكَريمُ ٨٩
٣٤١٧ ـ مِن أخلاقِ الكِرامِ ٩٢
٣٤١٨ ـ ما هُوَ لَيسَ مِن أخلاقِ الكِرامِ ٩٦
٣٤١٩ ـ التَّحذيرُ مِن صَولَةِ الكَريمِ ٩٧
٣٤٢٠ ـ الحَثُّ عَلىٰ إكرامِ الكَريمِ ٩٨
٣٤٢١ ـ الإكرامُ ٩٩
٣٤٢٢ ـ رَدُّ الكَرامَةِ ١٠٠
٣٤٢٣ ـ مَن لَم تُقَوِّمهُ الكَرامَةُ ١٠٢
٣٤٢٤ ـ أكرَمُ النّاسِ ١٠٢
٣٤٢٥ ـ إكرامُ النّاسِ إكرامُ النَّفسِ ١٠٣
٣٥٨ ـ الكسب ١٠٥
٣٤٢٦ ـ أطيَبُ الكَسبِ ١٠٦
٣٤٢٧ ـ المَكاسِبُ ١٠٦
٣٤٢٨ ـ الحَثُّ عَلَى التَّكَسُّبِ بِاليَدِ ١٢١
٣٤٢٩ ـ المَكاسِبُ المَذمومَةُ ١٢٦
٣٤٣٠ ـ النَّوادِرُ ١٢٧
٣٥٩ ـ الكَسل ١٢٩
٣٤٣١ ـ الكَسَلُ ١٣٠
٣٤٣٢ ـ التَّحذيرُ عَنِ الكَسَلِ وَالضَّجَرِ ١٣٢
٣٤٣٣ ـ التَّحذيرُ مِن التَّواني ١٣٣
٣٤٣٤ ـ عَلامَةُ الكَسلانِ ١٣٤
٣٤٣٥ ـ الإستِعانَةُ بِاللهِ في دَفعِ الكَسَلِ ١٣٥
٣٦٠ ـ الكُفر ١٣٧
٣٤٣٦ ـ الكُفرُ ١٣٨
٣٤٣٧ ـ موجِباتُ الكُفرِ ١٤١
٣٤٣٨ ـ الكافِرُ ١٤٢
٣٤٣٩ ـ أدنَى الكُفرِ ١٤٣
٣٤٤٠ ـ دَعائِمُ الكُفرِ وأركانُهُ ١٤٦
٣٤٤١ ـ وُجوهُ الكُفرِ في كِتابِ اللهِ ١٤٨
٣٦١ ـ الكَفّارة ١٥٣
٣٤٤٢ ـ الكَفّاراتُ ١٥٤
٣٤٤٣ ـ ذَنبٌ لا كَفّارَةَ لَهُ ! ١٥٦
٣٦٢ ـ المكافأة ١٥٩
٣٤٤٤ ـ مُكافَأةُ الإحسانِ بِالإحسانِ ١٦٠
٣٤٤٥ ـ مُكافَأةُ الإساءَةِ بِالإساءَةِ ١٦٢
٣٤٤٦ ـ ما لا يَنبَغي فِي المُكافَأةِ ١٦٣
٣٤٤٧ ـ ذَمُّ الانتِقامِ ١٦٣
٣٤٤٨ ـ مُكافَأةُ الإحسانِ بِالإساءَةِ ١٦٥
٣٤٤٩ ـ مُكافَأةُ الإساءَةِ بِالإحسانِ ١٦٥
٣٤٥٠ ـ كَما تَدينُ تُدانُ ١٦٦
٣٦٣ ـ التكليف ١٦٩
٣٤٥١ ـ التَّكليفُ ١٧٠
٣٤٥٢ ـ لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفساً إلّا وُسعَها ١٧٥

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

۴۶۴ـ التكلّف ۱۷۹
۳۴۵۳ـ التَّكلُّف ۱۸۰
۳۴۵۴ـ عَلاماتُ المُتَكلِّفِ ۱۸۲
۴۶۵ـ الكلام ۱۸۵
۳۴۵۵ـ الكَلامُ ۱۸۶
۳۴۵۶ـ شِدَّةُ تَأثيرِ الكَلامِ ۱۸۷
۳۴۵۷ـ التَّحذيرُ مِنَ الكَلامِ المُستَهجَنِ ۱۸۸
۳۴۵۸ـ الحَثُّ عَلىٰ تَركِ ما لا يَعني مِن الكَلامِ ۱۸۹
۳۴۵۹ـ ذَمُّ فُضولِ الكَلامِ ۱۹۰
۳۴۶۰ـ النَّهيُ عَنِ الهَذَرِ ۱۹۲
۳۴۶۱ـ النَّهيُ عَن كَثرَةِ الكَلامِ ۱۹۲
۳۴۶۲ـ كَثرَةُ الكَلامِ تُميتُ القَلبَ ۱۹۳
۳۴۶۳ـ مَدحُ قِلَّةِ الكَلامِ ۱۹۴
۳۴۶۴ـ المُتَكَلِّمُ وَثاقُ الكَلامِ ۱۹۶
۳۴۶۵ـ اعتِبارُ الكَلامِ مِنَ العَمَلِ ۱۹۷
۳۴۶۶ـ ذَمُّ إظهارِ كُلِّ ما يُعلَمُ ۱۹۸
۳۴۶۷ـ الكَلامُ كَالدَّواءِ ۱۹۹
۳۴۶۸ـ فَضلُ الكَلامِ عَلَى السُّكوتِ ۱۹۹
۳۴۶۹ـ فَضلُ السُّكوتِ عَلَى الكَلامِ ۲۰۱
۳۴۷۰ـ السُّكوتُ المَمدوحُ ۲۰۲
۳۴۷۱ـ ما يُفَضَّلُ مِنَ السُّكوتِ عَلَى الكَلامِ ۲۰۳
۳۴۷۲ـ سُكوتُ أولِياءِ اللهِ ۲۰۳
۳۴۷۳ـ أحسَنُ الكَلامِ ۲۰۳
۳۴۷۴ـ جَوامِعُ الكَلِمِ ۲۰۴
۳۴۷۵ـ فَضلُ طيبِ الكَلامِ ۲۰۶
۳۴۷۶ـ النَّوادِرُ ۲۰۸
۴۶۶ـ الكمال ۲۱۱
۳۴۷۷ـ الكَمالُ ۲۱۲
۳۴۷۸ـ دَورُ العِلمِ بِالنَّقصِ فِي الكَمالِ ۲۱۲
۳۴۷۹ـ مَن كَمُلَ مِن النِّساءِ ۲۱۳
۳۴۸۰ـ ما يوجِبُ الكَمالَ ۲۱۴
۳۴۸۱ـ صِفَةُ الكامِلِ ۲۱۵
۴۶۷ـ الكياسة ۲۱۷
۳۴۸۲ـ الكَيْسُ ۲۱۸
۳۴۸۳ـ الفِطنَةُ ۲۲۰
۳۴۸۴ـ خَصائِصُ الأكياسِ ۲۲۰
۳۴۸۵ـ أكيَسُ النّاسِ ۲۲۱
۳۴۸۶ـ أكيَسُ الأكياسِ ۲۲۲
۳۴۸۷ـ كَفىٰ بِالمَرءِ كَيساً ۲۲۳

حرف اللام

۴۶۸ـ اللُّؤم ۲۲۷
۳۴۸۸ـ اللُّؤمُ ۲۲۸
۳۴۸۹ـ خَصائِصُ اللَّئيمِ ۲۲۹
۳۴۹۰ـ ألأمُ النّاسِ ۲۳۱
۳۴۹۱ـ اللُّئامُ ۲۳۱
۴۶۹ـ اللِّباس ۲۳۳
۳۴۹۲ـ اللِّباسُ ۲۳۴
۳۴۹۳ـ الاقتِصادُ فِي اللِّباسِ ۲۳۵
۳۴۹۴ـ خَيرُ لِباسِ كُلِّ زَمانٍ لِباسُ أهلِهِ ۲۳۸
۳۴۹۵ـ لِباسُ الزِّينَةِ ولِباسُ العِبادَةِ ۲۴۱

٣٤٩٦ـ العِمامَةُ ٢٤٣
٣٤٩٧ـ الأَلبِسَةُ المَمنوعَةُ ٢٤٥
٢٧٠ـ اللِّجاج ٢٤٩
٣٤٩٨ـ اللِّجاجَةُ ٢٥٠
٢٧١ـ اللِّحية ٢٥٣
٣٤٩٩ـ اللِّحيَةُ ٢٥٤
٢٧٢ـ اللِّسان ٢٥٥
٣٥٠٠ـ اللِّسانُ ٢٥٦
٣٥٠١ـ المَرءُ مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ ٢٥٦
٣٥٠٢ـ ما يُظهِرُهُ اللِّسانُ مِنَ الخِصالِ ٢٥٨
٣٥٠٣ـ جَمالُ الرَّجُلِ فَصاحَةُ لِسانِهِ ٢٥٨
٣٥٠٤ـ اللِّسانُ مِفتاحُ الخَيرِ وَالشَّرِّ ٢٥٩
٣٥٠٥ـ دَورُ اللِّسانِ في استِقامَةِ الإيمانِ ٢٦٠
٣٥٠٦ـ لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ ٢٦١
٣٥٠٧ـ حَقُّ اللِّسانِ ٢٦٢
٣٥٠٨ـ سَلامَةُ الإنسانِ في حِفظِ اللِّسانِ ٢٦٢
٣٥٠٩ـ زَلَّةُ اللِّسانِ ٢٦٣
٣٥١٠ـ فِتنَةُ اللِّسانِ ٢٦٤
٣٥١١ـ خَطَرُ اللِّسانِ ٢٦٥
٣٥١٢ـ التَّحذيرُ مِن مَزالِقِ اللِّسانِ ٢٦٦
٣٥١٣ـ حَبسُ اللِّسانِ ٢٦٧
٣٥١٤ـ آفاتُ اللِّسانِ ٢٦٨
٣٥١٥ـ عَذابُ اللِّسانِ ٢٦٩
٣٥١٦ـ النَّوادِرُ ٢٧٠
٢٧٣ـ اللَّعن ٢٧١
٣٥١٧ـ اللَّعنُ ٢٧٢
٣٥١٨ـ المَلعونونَ ٢٧٣
٣٥١٩ـ المَلعونونَ فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ ٢٧٩
٢٧٤ـ اللَّغو ٢٨١
٣٥٢٠ـ اللَّغوُ ٢٨٢
٢٧٥ـ اللَّقطة ٢٨٩
٣٥٢١ـ اللُّقَطَةُ ٢٩٠
٢٧٦ـ اللِّقاء ٢٩١
٣٥٢٢ـ شَوقُ اللِّقاءِ ٢٩٢
٣٥٢٣ـ موجِباتُ الشَّوقِ ٢٩٥
٣٥٢٤ـ مَن أحبَّ لِقاءَ اللهِ ٢٩٧
٣٥٢٥ـ اللِّقاءُ فِي القُرآنِ ٢٩٩
٢٧٧ـ اللَّهو ٣٠٣
٣٥٢٦ـ اللَّهوُ ٣٠٣
٣٥٢٧ـ ثَمَراتُ اللَّهوِ ٣٠٦
٣٥٢٨ـ المُستَهتَرُ بِاللَّهوِ ٣٠٧
٣٥٢٩ـ الإيمانُ وَاللَّهوُ ٣٠٨
٣٥٣٠ـ لَهوُ المُؤمِنِ ٣٠٩
٣٥٣١ـ اللَّعِبُ بِالحَمامِ ٣١٠
٢٧٨ـ اللِّواط ٣١٣
٣٥٣٢ـ اللِّواطُ ٣١٣
٣٥٣٣ـ عِلَّةُ تَحريمِ اللِّواطِ ٣١٥
٣٥٣٤ـ الواطِئُ ٣١٦
٣٥٣٥ـ المَوطوءُ ٣١٧
٢٧٩ـ الملامة ٣١٩
٣٥٣٦ـ مَلامَةُ النَّفسِ ٣٢٠

۳۵۳۷ـ رُبَّ مَلومٍ لا ذَنبَ لَهُ ۳۲۰
۳۵۳۸ـ العِتابُ وآدابُهُ ۳۲۱
۳۵۳۹ـ الإفراطُ فِي المَلامَةِ ۳۲۲

حرف الميم

۳۸۰ـ الأمثال ۳۲۵
۳۵۴۰ـ الأمثالُ ۳۲۶
۳۵۴۱ـ حُكمُ الأمثالِ ۳۲۷
۳۵۴۲ـ مَثَلُ الحَقِّ وَالباطِلِ ۳۲۹
۳۵۴۳ـ مَثَلُ الطَّريقِ إلَى اللهِ ۳۲۹
۳۵۴۴ـ مَثَلُ النَّبيِّ ﷺ وأُمَّتِهِ ورِسالَتِهِ ۳۳۱
۳۵۴۵ـ مَثَلُ النَّبيِّ ﷺ وَالسّاعةِ ۳۳۳
۳۵۴۶ـ مَثَلُ القُرآنِ ۳۳۳
۳۵۴۷ـ مَثَلُ أُمَّةِ النَّبيِّ ﷺ ۳۳۵
۳۵۴۸ـ مَثَلُ أهلِ بَيتِ النَّبيِّ ﷺ ۳۳۷
۳۵۴۹ـ المَثَلُ الأعلىٰ ۳۴۱
۳۵۵۰ـ مَثَلُ الكَلِمَةِ الطَّيِّبَةِ ۳۴۱
۳۵۵۱ـ مَثَلُ الكَلِمَةِ الخَبيثَةِ ۳۴۷
۳۵۵۲ـ مَثَلُ المُؤمِنِ ۳۴۸
۳۵۵۳ـ مَثَلُ الكافِرِ ۳۵۱
۳۵۵۴ـ مَثَلُ المُشرِكِ ۳۶۳
۳۵۵۵ـ مَثَلُ المُنافِقِ ۳۶۷
۳۵۵۶ـ مَثَلٌ لِلَّذينَ كَفَروا ۳۸۲
۳۵۵۷ـ مَثَلٌ لِلَّذينَ آمَنوا ۳۸۴
۳۵۵۸ـ مَثَلُ المُؤمِنِ وأخيهِ ۳۸۵
۳۵۵۹ـ مَثَلُ القائِمِ عَلىٰ حُدودِ اللهِ وَالمُداهِنِ فيها ۳۸۶
۳۵۶۰ـ مَثَلُ قارِئِ القُرآنِ ۳۸۸
۳۵۶۱ـ مَثَلُ حافِظِ القُرآنِ ۳۹۰
۳۵۶۲ـ مَثَلُ المُجاهِدِ ۳۹۰
۳۵۶۳ـ مَثَلُ الَّذي يَغزو ويَأخُذُ الجُعلَ ۳۹۱
۳۵۶۴ـ مَثَلُ الصَّلواتِ الخَمسِ ۳۹۱
۳۵۶۵ـ مَثَلُ الجَليسِ ۳۹۱
۳۵۶۶ـ مَثَلُ المُنفِقِ في سَبيلِ اللهِ ۳۹۲
۳۵۶۷ـ مَثَلُ المُرائي فِي الصَّدَقَةِ ۳۹۳
۳۵۶۸ـ مَثَلُ الَّذي يَتَصَدَّقُ مِنَ الحَرامِ ۳۹۴
۳۵۶۹ـ مَثَلُ الحَسَنَةِ بَعدَ السَّيِّئَةِ ۳۹۴
۳۵۷۰ـ مَثَلُ العُلَماءِ ۳۹۴
۳۵۷۱ـ مَثَلُ العِلمِ بِلا عَمَلٍ ۳۹۵
۳۵۷۲ـ مَثَلُ العالِمِ بِلا عَمَلٍ ۳۹۶
۳۵۷۳ـ مَثَلُ العالِمِ الَّذي لا يُحَدِّثُ بِعِلمِهِ ۳۹۸
۳۵۷۴ـ مَثَلُ العابِدِ الَّذي لايَتَفَقَّهُ ۳۹۸
۳۵۷۵ـ مَثَلُ الَّذي يَتَعَلَّمُ في صِغَرِهِ ۳۹۹
۳۵۷۶ـ مَثَلُ الَّذي لا يُحَدِّثُ إلّا بِشَرٍّ ۳۹۹
۳۵۷۷ـ مَثَلُ الحاجَةِ إلىٰ مَن أصابَ المالَ حَديثاً ۴۰۰
۳۵۷۸ـ مَثَلُ الَّذي يَعودُ في عَطِيَّتِهِ ۴۰۰
۳۵۷۹ـ مَثَلُ الأمَلِ وَالأجَلِ ۴۰۰
۳۵۸۰ـ مَثَلُ النَّفسِ ۴۰۳
۳۵۸۱ـ مَثَلُ الدُّنيا ۴۰۴
۳۵۸۲ـ مَثَلُ الحَريصِ عَلَى الدُّنيا ۴۰۵

٣٥٨٣ ـ مَثَلُ حَبطِ الحَسَناتِ ٤٠٥
٣٥٨٤ ـ مَثَلُ الذّاكِرِ ٤٠٦
٢٨١ ـ التّمثال ٤٠٧
٣٥٨٥ ـ التّمثالُ ٤٠٨
٢٨٢ ـ الامتحان ٤١٣
٣٥٨٦ ـ الامتِحانُ ٤١٤
٢٨٣ ـ المدح ٤٣١
٣٥٨٧ ـ أهلُ الوَصفِ الجَميلِ ٤٣٢
٣٥٨٨ ـ ذَمُّ المَدحِ ٤٣٣
٣٥٨٩ ـ عاقِبَةُ المَدحِ ٤٣٥
٣٥٩٠ ـ ذَمُّ الاغتِرارِ بِالمَدحِ ٤٣٦
٣٥٩١ ـ الاختِصارُ فِي المَدحِ ٤٣٦
٣٥٩٢ ـ في جَوابِ المادِحِ ٤٣٧
٣٥٩٣ ـ مَدحُ الرَّجُلِ بِما لَيسَ فيهِ ٤٤٠
٣٥٩٤ ـ ذَمُّ الفَرَحِ بِالمَدحِ ٤٤٢
٣٥٩٥ ـ التَّحذيرُ مِن مَدحِ الفاجِرِ ٤٤٤
٣٥٩٦ ـ النَّهيُ عَن تَزكِيَةِ النَّفسِ ٤٤٥
٣٥٩٧ ـ مَوارِدُ جَوازِ تَزكِيَةِ النَّفسِ ٤٤٦
٢٨٤ ـ المرأة ٤٤٩
٣٥٩٨ ـ تَساوِي الرَّجُلِ وَالمَرأةِ فِي القُرآنِ ٤٥٠
٣٥٩٩ ـ وافِدَةُ النِّساءِ إلَى النَّبِيِّ ﷺ ٤٥٣
٣٦٠٠ ـ قَوامَةُ الرِّجالِ عَلَى النِّساءِ ٤٥٩
٣٦٠١ ـ خِيارُ خِصالِ النِّساءِ ٤٦٧
٣٦٠٢ ـ النَّهيُ عَن تَولِيَةِ المَرأةِ ٤٦٨
٣٦٠٣ ـ مَدحُ حُبِّ النِّساءِ ٤٧٠
٣٦٠٤ ـ ذَمُّ حُبِّ النِّساءِ ٤٧٠
٣٦٠٥ ـ الاستِهتارُ بِالنِّساءِ ٤٧١
٣٦٠٦ ـ النَّوادِرُ ٤٧٢
٢٨٥ ـ المروءة ٤٧٣
٣٦٠٧ ـ أهَمِّيَّةُ المُروءَةِ ٤٧٤
٣٦٠٨ ـ تَفسيرُ المُروءَةِ ٤٧٥
٣٦٠٩ ـ ما يُعَدُّ مِنَ المُروءَةِ ٤٧٩
٣٦١٠ ـ جِماعُ المروءَةِ ٤٨١
٣٦١١ ـ أوَّلُ المُروءَةِ وآخِرُها ٤٨١
٣٦١٢ ـ ما بِهِ تَمامُ المُروءَةِ ٤٨٢
٣٦١٣ ـ أشرَفُ المُروءَةِ وأفضَلُها ٤٨٣
٣٦١٤ ـ مَن لا مُروءَةَ لَهُ ٤٨٤
٣٦١٥ ـ العَفوُ عَن عَثَراتِ ذَوِي المُروءَةِ ٤٨٥
٢٨٦ ـ المرض ٤٨٧
٣٦١٦ ـ المَرَضُ ٤٨٨
٣٦١٧ ـ المَرَضُ لا أجرَ فيهِ ٤٩٠
٣٦١٨ ـ كِتمانُ المَرَضِ ٤٩٢
٣٦١٩ ـ مَن مَرِضَ ولَم يَشكُ ٤٩٥
٣٦٢٠ ـ مَن كَتَمَ الأطِبّاءَ مَرَضَهُ ٤٩٦
٣٦٢١ ـ كَفى بِالسَّلامَةِ داءً ٤٩٦
٣٦٢٢ ـ وُجوهُ المَرَضِ ٤٩٨
٣٦٢٣ ـ عِيادَةُ المَريضِ ٤٩٩
٣٦٢٤ ـ أدَبُ العِيادَةِ ٤٩٩

۳۶۲۵ـ حِكمَةُ العِيادَةِ ۵۰۱
۳۶۲۶ـ التَّمَرُّضُ ۵۰۱
۳۶۲۷ـ النَّوادِرُ ۵۰۲
۳۸۷ـ المِراء ۵۰۳
۳۶۲۸ـ ذَمُّ المِراءِ وآثارُهُ ۵۰۳
۳۶۲۹ـ النَّهيُ عَنِ المِراءِ حَتّىٰ لِلمُحِقِّ ۵۰۶
۳۶۳۰ـ مَن لا يَنبَغي مُماراتُهُ ۵۰۷
۳۶۳۱ـ آثارُ كَثرَةِ المِراءِ ۵۰۸
۳۸۸ـ المِزاح ۵۱۱
۳۶۳۲ـ مَدحُ المِزاحِ ۵۱۲
۳۶۳۳ـ ذَمُّ المِزاحِ ۵۱۳
۳۶۳۴ـ المِزاحُ والهَزلُ ۵۱۷
۳۶۳۵ـ كَثرَةُ المِزاحِ ۵۱۸
۳۸۹ـ المَسخ ۵۲۱
۳۶۳۶ـ المَسخُ ۵۲۲
۳۶۳۷ـ نَفيُ النَّسلِ عَنِ المَسوخِ ۵۳۶
۳۹۰ـ المَشي ۵۳۹
۳۶۳۸ـ أدَبُ المَشيِ ۵۴۰
۳۶۳۹ـ النَّهيُ عَنِ المَشيِ مَرَحاً ۵۴۲
۳۹۱ـ المَكر ۵۴۵
۳۶۴۰ـ المَكرُ ۵۴۶
۳۶۴۱ـ المَكرُ وَالخَديعَةُ فِي النّارِ ۵۴۸
۳۶۴۲ـ مَكرُ اللهِ ۵۵۳
۳۹۲ـ التَّمَلُّق ۵۵۵
۳۶۴۳ـ التَّحذيرُ مِنَ المَلَقِ ۵۵۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست الفبایی موضوعات فارسی

۴۸۲ـ امتحان ۴۱۳
۳۵۸۶ـ امتحان ۴۱۴
۴۵۷ـ بزرگواری ۸۵
۳۴۱۴ـ بزرگواری ۸۶
۳۴۱۵ـ کرامت ۸۸
۳۴۱۶ـ بزرگوار ۸۹
۳۴۱۷ـ شمه‌ای از اخلاق بزرگواران ۹۳
۳۴۱۸ـ خصلتهایی که از بزرگواران به دور است ۹۶
۳۴۱۹ـ بر حذر داشتن از خشم کریمان ۹۷
۳۴۲۰ـ تشویق به گرامیداشت کریمان ۹۸
۳۴۲۱ـ گرامیداشتن ۹۹
۳۴۲۲ـ ردّ احترام و گرامیداشت ۱۰۰
۳۴۲۳ـ کسی که احترام، او را ادب نکند ۱۰۲
۳۴۲۴ـ گرامیترین مردمان ۱۰۲
۳۴۲۵ـ گرامی داشتن مردم گرامی داشتن خود است ۱۰۳
۴۸۶ـ بیماری ۴۸۷
۳۶۱۶ـ بیماری ۴۸۸
۳۶۱۷ـ بیماری، اجر ندارد ولی از گناهان می‌کاهد ۴۹۰
۳۶۱۸ـ پنهان داشتن بیماری ۴۹۳
۳۶۱۹ـ کسی که بیمار شود و شکوه نکند ۴۹۵
۳۶۲۰ـ کسی که بیماری خود را از پزشکان پوشیده بدارد ۴۹۶
۳۶۲۱ـ برای بیمار بودن، سلامت (همیشگی) کافی است ۴۹۶
۳۶۲۲ـ انواع بیماری ۴۹۸
۳۶۲۳ـ عیادت از بیمار ۴۹۹
۳۶۲۴ـ آداب عیادت ۴۹۹
۳۶۲۵ـ حکمت عیادت ۵۰۱
۳۶۲۶ـ بیمار نمایی ۵۰۱
۳۶۲۷ـ گوناگون ۵۰۲
۴۶۹ـ پوشاک ۲۳۳
۳۴۹۲ـ پوشاک ۲۳۴
۳۴۹۳ـ میانه‌روی در پوشاک ۲۳۵
۳۴۹۴ـ بهترین لباس هر زمانی لباس مردم آن زمان است ۲۳۸
۳۴۹۵ـ جامهٔ زینت و جامهٔ عبادت ۲۴۱
۳۴۹۶ـ عِمامه ۲۴۳
۳۴۹۷ـ لباسهای ممنوع ۲۴۵
۴۷۵ـ پیدا شده ۲۸۹
۳۵۲۱ـ پیدا شده ۲۹۰
۴۵۲ـ تکبّر ۷
۳۳۷۶ـ تکبّر ۸

۳۳۷۷ـ کبریا مخصوص خداست ۱۲
۳۳۷۸ـ معنای کِبر ۱۴
۳۳۷۹ـ حقیقت کبر ۱۸
۳۳۸۰ـ نکوهش راه رفتن با تبختر ۲۰
۳۳۸۱ـ متکبّر ۲۲
۳۳۸۲ـ با چنین حالی تکبّر نشاید ۲۳
۳۳۸۳ـ علّت تکبّر ۲۴
۳۳۸۴ـ درمان کبر ۲۶
۳۳۸۵ـ زدودن کِبر ۲۹
۳۳۸۶ـ پیامد تکبّر ۳۲
۳۳۸۷ـ هر که تکبّر ورزد خدا او را پست‌گرداند. ۳۳
۳۳۸۸ـ جایگاه متکبّران ۳۵
۲۶۳ـ تکلّف ۱۷۹
۳۴۵۳ـ تکلّف ۱۸۰
۳۴۵۴ـ نشانه‌های شخص متکلّف ۱۸۲
۲۶۳ـ تکلیف ۱۶۹
۳۴۵۱ـ تکلیف ۱۷۰
۳۴۵۲ـ خداوند کسی را جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کند ۱۷۵
۲۵۹ـ تنبلی ۱۲۹
۳۴۳۱ـ تنبلی ۱۳۰
۳۴۳۲ـ پرهیز از تنبلی و بی‌حوصلگی ۱۳۲
۳۴۳۳ـ پرهیز از سستی و کوتاهی در کار ۱۳۳
۳۴۳۴ـ نشانهٔ تنبل ۱۳۴
۳۴۳۵ـ کمک خواهی از خدا برای دور کردن تنبلی از خود ۱۳۵
۲۶۲ـ جبران ۱۵۹
۳۴۴۴ـ جبران خوبی با خوبی ۱۶۰
۳۴۴۵ـ تلافی کردن بدی با بدی ۱۶۲
۳۴۴۶ـ تلافی ناشایست ۱۶۳
۳۴۴۷ـ نکوهش انتقامگیری ۱۶۴
۳۴۴۸ـ پاداش خوبی را با بدی دادن ۱۶۵
۳۴۴۹ـ پاداش دادن بدی با خوبی ۱۶۵
۳۴۵۰ـ از هر دست بدهی با همان دست می‌گیری ۱۶۶
۴۹۲ـ چاپلوسی ۵۵۵
۳۶۴۳ـ برحذر داشتن از چاپلوسی ۵۵۶
۴۵۶ـ دروغ ۵۷
۳۴۰۰ـ دروغ ۵۸
۳۴۰۱ـ دروغ، پست‌ترین خویهاست ۶۱
۳۴۰۲ـ دروغ و ایمان ۶۲
۳۴۰۳ـ دروغ، کلید هر بدی است ۶۴
۳۴۰۴ـ دستور به ترک دروغ جدّی و شوخی ۶۵
۳۴۰۵ـ دروغ کوچک ۶۶
۳۴۰۶ـ علّت دروغگویی ۶۸
۳۴۰۷ـ کذّاب ۶۹
۳۴۰۸ـ نتیجهٔ دروغ ۷۰
۳۴۰۹ـ زشت‌ترین دروغ ۷۶
۳۴۱۰ـ موارد جایز بودن دروغ ۷۸
۳۴۱۱ـ توریه ۸۰
۳۴۱۲ـ گوش دادن به دروغ ۸۳
۳۴۱۳ـ بر حذر داشتن از آرزوهای دروغین ۸۴
۲۷۶ـ دیدار ۲۹۱
۳۵۲۲ـ شوق دیدار ۲۹۲
۳۵۲۳ـ عوامل شوق آفرین ۲۹۵
۳۵۲۴ـ آن که دوستدار دیدار خداست ۲۹۷
۳۵۲۵ـ دیدار در قرآن ۲۹۹
۴۵۵ـ راز داری ۴۹
۳۳۹۷ـ لزوم پوشیده داشتن اسرار انقلاب اسلامی ۵۰

۳۳۹۸ـ نهی از فاش کردن اسرار انقلاب ۵۱
۳۳۹۹ـ ستودن بندهٔ راز دار ۵۳
۳۹۰ـ راه رفتن ۵۳۹
۳۶۳۸ـ آداب راه رفتن ۵۴۰
۳۶۳۹ـ نهی از راه رفتن با ناز و تبختر ۵۴۲
۴۷۱ـ ریش ۲۵۳
۳۴۹۹ـ ریش ۲۵۴
۴۷۲ـ زبان ۲۵۵
۳۵۰۰ـ زبان ۲۵۶
۳۵۰۱ـ آدمی مخفی است در زیر زبان ۲۵۶
۳۵۰۲ـ خصلتهایی که به وسیلهٔ زبان آشکار می‌شوند ۲۵۸
۳۵۰۳ـ زیبایی مرد، در شیوایی زبان اوست ۲۵۸
۳۵۰۴ـ زبان، کلید خوبی و بدی است ۲۵۹
۳۵۰۵ـ نقش زبان در درستی ایمان ۲۶۰
۳۵۰۶ـ زبان خردمند در پس دل اوست ۲۶۱
۳۵۰۷ـ حقّ زبان ۲۶۲
۳۵۰۸ـ سلامت انسان در نگهداری زبان است ۲۶۲
۳۵۰۹ـ لغزش زبان ۲۶۳
۳۵۱۰ـ گزش زبان ۲۶۴
۳۵۱۱ـ خطر زبان ۲۶۵
۳۵۱۲ـ پرهیز از لغزشگاه‌های زبان ۲۶۶
۳۵۱۳ـ حبس کردن زبان ۲۶۷
۳۵۱۴ـ آفت‌های زبان ۲۶۸
۳۵۱۵ـ عذاب زبان ۲۶۹
۳۵۱۶ـ گوناگون ۲۷۰
۴۸۴ـ زن ۴۴۹
۳۵۹۸ـ برابری مرد و زن در قرآن ۴۵۰
۳۵۹۹ـ نمایندهٔ زنان نزد پیامبرﷺ ۴۵۳
۳۶۰۰ـ قیمومت مردان بر زنان ۴۵۹
۳۶۰۱ـ بهترین خصلت‌های زنان ۴۶۷
۳۶۰۲ـ نهی از سپردن زمام حکومت به دست زنان ۴۶۸
۳۶۰۳ـ ستایش زن‌دوستی ۴۷۰
۳۶۰۴ـ نکوهش زن‌دوستی ۴۷۰
۳۶۰۵ـ دلباختگی به زنان ۴۷۱
۳۶۰۶ـ گوناگون ۴۷۲
۴۶۷ـ زیرکی ۲۱۷
۳۴۸۲ـ زیرک ۲۱۸
۳۴۸۳ـ هوشمندی ۲۲۰
۳۴۸۴ـ ویژگیهای زیرکان ۲۲۰
۳۴۸۵ـ زیرکترین مردمان ۲۲۱
۳۴۸۶ـ زیرکترین زیرکان ۲۲۲
۳۴۸۷ـ در زیرکی انسان همین بس که... ..... ۲۲۳
۴۸۳ـ ستایش ۴۳۱
۳۵۸۷ـ سزاوار ستایش ۴۳۲
۳۵۸۸ـ نکوهش ستایش ۴۳۳
۳۵۸۹ـ فرجام مدح و ستایش ۴۳۵
۳۵۹۰ـ نکوهش مغرور شدن از مدح دیگران ۴۳۶
۳۵۹۱ـ کوتاه‌گویی در ستایش ۴۳۶
۳۵۹۲ـ در پاسخ مدیحه‌گوی ۴۳۷
۳۵۹۳ـ ستودن کسی به آنچه در او نیست ۴۴۰
۳۵۹۴ـ نکوهش شادشدن از ستایش ۴۴۲
۳۵۹۵ـ پرهیز از ستودن بدکار ۴۴۴
۳۵۹۶ـ نهی از خودستایی ۴۴۵
۳۵۹۷ـ جاهایی که خودستایی رواست ۴۴۶
۴۶۵ـ سخن ۱۸۵
۳۴۵۵ـ سخن ۱۸۶
۳۴۵۶ـ تأثیر بسیار سخن ۱۸۷
۳۴۵۷ـ پرهیز از گفتار زشت ۱۸۸

۳۴۵۸ـ ترغیب به ترک بیهوده گویی ۱۸۹
۳۴۵۹ـ نکوهش زیاده گویی ۱۹۰
۳۴۶۰ـ نهی از یاوه گویی ۱۹۲
۳۴۶۱ـ نهی از پرگویی ۱۹۲
۳۴۶۲ـ پرگویی دل را می‌میراند ۱۹۳
۳۴۶۳ـ ستایش کم گویی ۱۹۴
۳۴۶۴ـ گوینده و بندِ سخن ۱۹۶
۳۴۶۵ـ گفتار، جزئی از کردار است ۱۹۷
۳۴۶۶ـ نکوهش آشکار ساختن دانسته‌ها ۱۹۸
۳۴۶۷ـ سخن چون داروست ۱۹۹
۳۴۶۸ـ برتری سخن بر سکوت ۱۹۹
۳۴۶۹ـ برتری سکوت بر سخن ۲۰۱
۳۴۷۰ـ خاموشی ممدوح ۲۰۲
۳۴۷۱ـ خاموشی‌ای که بر سخن برتری دارد ۲۰۳
۳۴۷۲ـ خاموشی اولیای خدا ۲۰۳
۳۴۷۳ـ بهترین سخن ۲۰۴
۳۴۷۴ـ سخنان جامع (کم لفظ و پرمعنا) ۲۰۴
۳۴۷۵ـ ارزش و برتری خوش سخنی ۲۰۶
۳۴۷۶ـ گوناگون ۲۰۸
۳۷۹ـ سرزنش ۳۱۹
۳۵۳۶ـ سرزنش خود ۳۲۰
۳۵۳۷ـ بسا سرزنش شده‌ای که گناهی ندارد ۳۲۰
۳۵۳۸ـ سرزنش و آداب آن ۳۲۱
۳۵۳۹ـ زیاده روی در سرزنش کردن ۳۲۲
۳۷۷ـ سرگرمی و غفلت ۳۰۳
۳۵۲۶ـ سرگرمی و غفلت ۳۰۴
۳۵۲۷ـ پیامدهای سرگرمی کردن ۳۰۶
۳۵۲۸ـ شیفتهٔ سرگرمی ۳۰۷
۳۵۲۹ـ ایمان و سرگرمی ۳۰۸
۳۵۳۰ـ سرگرمی مؤمن ۳۰۹
۳۵۳۱ـ کبوتر بازی ۳۱۰
۳۸۸ـ شوخی ۵۱۱
۳۶۳۲ـ ستودن مزاح ۵۱۲
۳۶۳۳ـ نکوهش شوخی ۵۱۳
۳۶۳۴ـ شوخی و مسخرگی ۵۱۷
۳۶۳۵ـ شوخی زیاد ۵۱۸
۴۶۸ـ فرومایگی ۲۲۷
۳۴۸۸ـ فرومایگی ۲۲۸
۳۴۸۹ـ خصلت‌های فرومایه ۲۲۹
۳۴۹۰ـ فرومایه‌ترین مردم ۲۳۱
۳۴۹۱ـ فرومایگان ۲۳۱
۴۵۳ـ کتاب و نوشته ۳۷
۳۳۸۹ـ کتاب و نوشته ۳۸
۳۳۹۰ـ نویسندگی و شخصیت نویسنده ۳۹
۳۳۹۱ـ تشویق به نوشتن دانش ۴۰
۳۳۹۲ـ ثواب تألیف و نوشتن ۴۱
۳۳۹۳ـ کتابهایی که خدا نازل کرده است ۴۲
۳۳۹۴ـ آداب نوشتن ۴۲
۴۵۸ـ کسب ۱۰۵
۳۴۲۶ـ پاکیزه‌ترین درآمد ۱۰۶
۳۴۲۷ـ درآمدها ۱۰۶
۳۴۲۸ـ تشویق به کسب درآمد از دسترنج ۱۲۱
۳۴۲۹ـ شغل‌های نکوهیده ۱۲۶
۳۴۳۰ـ گوناگون ۱۲۷
۴۶۱ـ کفّاره ۱۵۳
۳۴۴۲ـ کفّارات ۱۵۴
۳۴۴۳ـ گناهی که هیچ کفّاره‌ای ندارد! ۱۵۶
۴۶۰ـ کفر ۱۳۷
۳۴۳۶ـ کفر ۱۳۸
۳۴۳۷ـ آنچه موجب کفر می‌شود ۱۴۱

۳۴۳۸ـ کافر ۱۴۲
۳۴۳۹ـ کمترین درجهٔ کفر ۱۴۳
۳۴۴۰ـ ستونها و ارکان کفر ۱۴۶
۳۴۴۱ـ گونه‌های کفر در کتاب خدا ۱۴۸
۴۶۶ـ کمال ۲۱۱
۳۴۷۷ـ کمال ۲۱۲
۳۴۷۸ـ نقش آگاهی از نقص، در رسیدن به کمال ۲۱۲
۳۴۷۹ـ زنان کامل ۲۱۳
۳۴۸۰ـ عوامل رسیدن به کمال ۲۱۴
۳۴۸۱ـ ویژگی انسان کامل ۲۱۵
۴۷۴ـ گفتار و کردار بیهوده ۲۸۱
۳۵۲۰ـ گفتار و کردار بیهوده ۲۸۲
۴۷۰ـ لجاجت ۲۴۹
۳۴۹۸ـ لجاجت ۲۵۰
۴۷۳ـ لعنت ۲۷۱
۳۵۱۷ـ لعنت ۲۷۲
۳۵۱۸ـ لعنت شدگان ۲۷۴
۳۵۱۹ـ لعنت شدگانِ در دنیا و آخرت ۲۷۹
۴۷۸ـ لواط ۳۱۳
۳۵۳۲ـ لواط ۳۱۴
۳۵۳۳ـ علّت تحریم لواط ۳۱۵
۳۵۳۴ـ لواط کننده ۳۱۶
۳۵۳۵ـ لواط دهنده ۳۱۷
۴۸۰ـ مثل‌ها ۳۲۵
۳۵۴۰ـ مَثَل‌ها و نمونه‌ها ۳۲۶
۳۵۴۱ـ حُکم همانندها ۳۲۷
۳۵۴۲ـ مَثَل حق و باطل ۳۲۹
۳۵۴۳ـ مَثَل راه رسیدن به خدا ۳۲۹
۳۵۴۴ـ مَثَل پیامبرﷺ و امّت و رسالت او ۳۳۱
۳۵۴۵ـ مَثَل پیامبرﷺ و قیامت ۳۳۳
۳۵۴۶ـ مَثَل قرآن ۳۳۴
۳۵۴۷ـ مَثَل امّت پیامبرﷺ ۳۳۵
۳۵۴۸ـ مَثَل اهل بیت پیامبرﷺ ۳۳۷
۳۵۴۹ـ نمونهٔ برین ۳۴۱
۳۵۵۰ـ مَثَل سخن پاک ۳۴۱
۳۵۵۱ـ مَثَل سخن ناپاک ۳۴۷
۳۵۵۲ـ مَثَل مؤمن ۳۴۸
۳۵۵۳ـ مَثَل کافر ۳۵۱
۳۵۵۴ـ مَثَل مشرک ۳۶۳
۳۵۵۵ـ مَثَل منافق ۳۶۷
۳۵۵۶ـ مَثَلی برای آنان که کافر شدند ۳۸۲
۳۵۵۷ـ مَثَلی برای آنان که ایمان آورده‌اند ۳۸۴
۳۵۵۸ـ مَثَل مؤمن و برادرش ۳۸۵
۳۵۵۹ـ مَثَل به پای دارندهٔ حدود خدا و مسامحه گر در آن ۳۸۶
۳۵۶۰ـ مَثَل قاری قرآن ۳۸۸
۳۵۶۱ـ مَثَل حافظ قرآن ۳۹۰
۳۵۶۲ـ مَثَل مجاهد ۳۹۰
۳۵۶۳ـ مَثَل کسی که می‌جنگد و مزد می‌گیرد ۳۹۱
۳۵۶۴ـ مَثَل نمازهای پنجگانه ۳۹۱
۳۵۶۵ـ مَثَل همنشین ۳۹۱
۳۵۶۶ـ مَثَل کسی که در راه خدا انفاق می‌کند ۳۹۲
۳۵۶۷ـ مَثَل کسی که برای خودنمایی صدقه می‌دهد ۳۹۳
۳۵۶۸ـ مَثَل کسی که از مال حرام صدقه می‌دهد ۳۹۳
۳۵۶۹ـ مَثَل نیکی بعد از بدی ۳۹۴
۳۵۷۰ـ مَثَل عالمان ۳۹۴
۳۵۷۱ـ مَثَل علم بی‌عمل ۳۹۵

۳۵۷۲ـ مَثَل عالم بی‌عمل ۳۹۶
۳۵۷۳ـ مَثَل عالمی که علم خود را تعلیم نمی‌دهد ۳۹۸
۳۵۷۴ـ مَثَل عابد نادان ۳۹۸
۳۵۷۵ـ مَثَل کسی که در خُرد سالی علم می‌آموزد ۳۹۹
۳۵۷۶ـ مَثَل کسی که جز از بدی‌ها نمی‌گوید... ۳۹۹
۳۵۷۷ـ مَثَل محتاج شدن به نوکیسه ۴۰۰
۳۵۷۸ـ مَثَل کسی که آنچه را بخشیده است پس بگیرد ۴۰۰
۳۵۷۹ـ مثل آرزو و مرگ ۴۰۰
۳۵۸۰ـ مَثَل نفْس ۴۰۳
۳۵۸۱ـ مَثَل دنیا ۴۰۴
۳۵۸۲ـ مَثَل آزمندِ دنیا ۴۰۵
۳۵۸۳ـ مَثَل بر باد رفتن کارهای نیک ۴۰۵
۳۵۸۴ـ مَثَل کسی که به یاد خداست ۴۰۶
۳۸۷ـ مجادله ۵۰۳
۳۶۲۸ـ نکوهش مجادله و آثار آن ۵۰۴
۳۶۲۹ـ مجادله نکنید، هرچند حق با شما باشد ۵۰۶
۳۶۳۰ـ کسی که مجادله با او شایسته نیست... ۵۰۷
۳۶۳۱ـ پیامدهای مجادلهٔ زیاد ۵۰۸
۳۸۱ـ مجسّمه و نقّاشی ۴۰۷
۳۵۸۵ـ مجسّمه و نقّاشی ۴۰۸
۳۸۵ـ مردانگی ۲۷۳
۳۶۰۷ـ اهمیّت مردانگی ۲۷۴
۳۶۰۸ـ تفسیر مردانگی ۲۷۵
۳۶۰۹ـ آنچه از مردانگی به شمار آید ۲۷۹
۳۶۱۰ـ همهٔ مردانگی ۲۸۱
۳۶۱۱ـ آغاز و انجام مردانگی ۲۸۱
۳۶۱۲ـ کمال مردانگی ۲۸۲
۳۶۱۳ـ بهترین و برترین مردانگی ۲۸۳
۳۶۱۴ـ کسی که مردانگی ندارد ۲۸۴
۳۶۱۵ـ گذشت کردن از لغزش‌های ارباب مروّت ۲۸۵
۳۸۹ـ مسخ ۵۲۱
۳۶۳۶ـ مسخ ۵۲۲
۳۶۳۷ـ قطع نسل مسخ شدگان ۵۳۶
۳۵۴ـ نامه نگاری ۳۵
۳۳۹۵ـ نامه نگاری ۴۶
۳۳۹۶ـ ترغیب به نوشتن پاسخ نامه ۴۶
۳۹۱ـ نیرنگ ۵۴۵
۳۶۴۰ـ نیرنگ ۵۴۶
۳۶۴۱ـ نیرنگ و خدعه در آتشند ۵۴۸
۳۶۴۲ـ مکر خدا ۵۵۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی